جهة سبز کردن نخم (؟) [illegible]

قلع [illegible] زرد [illegible] بگیرد

و بخواند [illegible]

چنین کند [illegible]

جهة [illegible] عناب و روغن [illegible]

[illegible]

در آب بگذارد [illegible]

[illegible]

جهة [illegible]

[illegible]

جهة صداع [illegible]

[illegible]

جهة [illegible]

عناب و [illegible]

دانه [illegible]

روغن [illegible]

پسته [illegible]

جهة دندان [illegible]

[illegible]

۱۳۰۵

کیمیای جعفری

جهت بواسیر

[illegible]

غاریقون و [illegible] و ازملک

[illegible]

[illegible]

روغن [illegible] عسل [illegible]

پسته [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جهت سر [illegible]

[illegible]

[illegible]

جهت قوه باه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جهت درد دندان [illegible]

[illegible]

[illegible]

کیمیای جعفری

۱۳۰۸

نسخه قوه باه ۴۰ روز روزی
سه مثقال شیر ورزت و ۴۰ مثقال
روغن جوز [illegible] مثقال [illegible] بخورد [illegible]
۳ مثقال [illegible] بالا [illegible]

نسخه [illegible] قدری تخم [illegible]
در [illegible] تا [illegible]
در میان [illegible] داخل کنه [illegible]
در حمام [illegible] هفته [illegible]
تا ۳ حمام [illegible]

نسخه حرارت [illegible] که ۳ روز
روزی ۳ مرتبه [illegible]
آب [illegible]

نسخه [illegible]
[illegible]

نسخه [illegible] دانه [illegible] دانه [illegible]
هر ۴۰ [illegible] در آب [illegible]
[illegible] روغن [illegible] ۳ دفعه [illegible]
[illegible] روز [illegible] روغن [illegible]
[illegible] داخل کنه [illegible]

نسخه [illegible]
[illegible]
[illegible] روغن [illegible] روز [illegible]

نسخه [illegible]
[illegible]

تخم [illegible] و روغن [illegible] داخل کند
[illegible]

نسخه [illegible]
[illegible]

... ابن ... اصلاح انکشت ...

... روایات اما اخبار اخبار و ناقل آثار روایت میکند ...

... دیوان از حضرت سلیمان علیه ...

درزید دست بدست سلطان محمد رشید و بازار ...

مانند محبت محبت در ملکت الله از برای حاجت ...

اگر خواهی که کسی را از عشق خود بیقرار گردانی و بیخود ...

باید باید که طهارت پاک بجای آوری و دو رکعت نماز بگذارد ...

و دو جای پاک بنشیند و این دعا را بمرد دل ... بخواند چهل و ...

اگر در حصار باشد آن کس باشد که بروت ... آزاد شود این دعا ...

کسی را لشکر باشد باید که به نیت آنکس را بدو بخواند خطای ...

آنکس را بدو رحم دل کردانه که با او از رحمت خون فرزند ...

که هر کس روی که ایشان خصم داشته باشند چون این د...

و بر دو جانب خود ... مصحف بگذارید خصم بر دو ...

شیرین کرد و صد بدی کرده باشد بجای او نیکی کند و اگر ...

در خود کنند ... و یکبار بخوانند و ... تا بیرون آید و جمع ...

... بخوانند ... بحضرت سلیمان ... و از برای ...

... و روا کردیدن باید که هر وقت خواند این دعا خود ...

... جزی بزعفران زردی صدق بی ... اگر کسی هفتاد ...

... که او را ببیند دوست دارد و اگر کسی ... الله ...

... از آن ...

کیمیای جعفری

[redacted]

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس فراوان که از اعداد ارقام عطا رد افزون بوده بحضرت ذو الجلال خالقی که از کواکب و بروج آسمان سیماب گون را بماهتاب خورشید لقا مزین و منور گردانید **قوله تعالی** انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب و ثناء بی پایان مر قادر حکیمی را که بقطرهٔ باران رحمت در بوتهٔ منبت زمین را تسقیه و نشو و نما داد تا که از آن سبزه ثمار پدید آمد **قوله تعالی** و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم با سمان مصعد معلق گردانید و به پرورش آفتاب نجارات را در معادن حجریات و زجاجات و فلزات را ثابت گرد و چندین هزار علم و حکمت را از کتم عدم بوجود آورد و بکرم عمیم و احسان جسیم خود آدم را خلق کرد و مهمات عالم را موقوف بر چیزی نهاد که آن ماء الحیوة است **قوله تعالی** و جعلنا من الماء کل شیء حی و آن چیز را حکماء ما تقدم و حکماء متاخر از آدم تا ایندم حجر میخوانند چنانچه هرمس حکیم میفرماید که حجرنا واحد و تدبیرنا واحد و اسکندر میگوید که حجر الحکماء واحد لا شیء من الادویه

بازار کاینات را بجواهر ثوابت و سیارات آراسته داشت حاکمی که صبر فی حکمتش دینار آفتاب و درهم کواکب در بازار روزگار روان گردانید و مبدعی که درج سماء سپهر از قطرهٔ آبی پر در گرد و گنجینهٔ عارف از معارف پر گوهر ساخت و حکیمی که جوهر جان پاک باران بهواء عشق و هوا آب و خاک پیوند داد و از ازدواج ایشان انسان عظیم الشان که اعجوبهٔ زمان و نادرهٔ دوران است از شبستان عدم بوصلگاه وجود آورد و معبودی که عامهٔ عباد را تسبیح هزار دانه تکلیف در گردن انداخته بدار العباء کون و فساد فرستاده و در هنگام ایجاد بنده نوازی مشتی خاک را از افلاک گذرانیده مسجود و مخدوم ملا ... ید و در مقام بی نیازی پیکر زیبای انسانی را از آب ... چنانیده با خاک ره برابر ساخت و عالم آرائی که شمع ... صبح از شعلهٔ مشعلهٔ آفتاب روشن کرد و هوای ... ب از در شب چراغ کواکب را منور و مزین کرد ... قدرتش نقشی که بر آب زد در خوشاب حادث شده و ... ش رنگی که بخاک داد زر مغربی پذیرفت و عادلی

گر تکمه کلاه سلطنت ائین خلفا روی زمین گوهر تابی عدل ایشان و درخشان
ساخت و خلعت علامت احسان بر قامت والا منقبت پادشاهان
سعادت قرین و عدالت تمکین چست و زیبا پرداخت نظم
پاسش کی باشد مارا میسر ٭ که لا احصی ثنا گوید پیمبر

فی نعت حضرت سید المرسلین وخاتم النبیین صلی الله علیه وعلی اله واصحابه

بنعت خواجه معراج کونین ٭ نشیمنگاه او بد قاب قوسین
فلک این نور از معراج او یافت ٭ وگرنه کی از وان نور فیض
محرم راز لی مع الله او ٭ مظهر اسرار [illegible] الله او
درود نامعدود و ثنا بر قافله سالار مسافران که تابد نظیر کیمیا
زهره وجود خاک پایش از آب شمس برابر کرد و مسند نشینی که اطناب خیام
دولت و شوکت و عظمت از فضا فراخ پهنا جهان فانی
گذرانیده باد تا دوام خلود استوار گردانید و پایه قدرش
رواق نه پایه افلاک بگذشت و دامن پاکش از توده خاک
این مغاک آلوده نگشت و چابک سواری که خرد دوربین [illegible]
بنهایت سیر او نرسیده و تیز رفتاری که یکگام بتنگ [illegible] وهم [illegible]

از دویدن در رکاب او عاجز آمده ما یه امید و بیم صدف جود در لولو یتیم
و نظر خفیف بینش بیش از کون و مکان گذشته و در اوج لامکان جولان میکند
نظم سلطان سریر لی مع الله ٭ عذر خواه از گناه نامه سیاه ٭ محمد عربی آن رسول
راه نما ٭ شفیع روز قیامت امین وحی خدا ٭ علیه درود و صلوة و تحف التحیات
و آله واصحابه جواهر معدن درایت و نجوم فلک هدایت نظم درود باد
زروح روان مظهر شرع ٭ امام جمله رسل فاتح [illegible] خلقان ٭ بر اهل و بر پیروان [illegible] نسبت نش
در منقبت امیر المومنین علی کرم الله وجهه
تا باید [illegible] مدح مرتضی آن شاه صفدر ٭ ولی کاشف اسرار [illegible] در
علی ابن ابی طالب شه دین ٭ امام پیشوای اهل تمکین ٭ وان امامی که چهار [illegible]
بر سودای عشق [illegible] هوا از قدوم مقدسش رشک [illegible] و در معراج یا [illegible] ذره های که [illegible]
عدم به پرتو نور نخستین او شد و مشکل کشائی که خلاصه عالم از فروغ عظم بوسیله
محبت او خواهد بود رضی الله عنه در منقبت شاه [illegible] شاه دو جهان که ایلیاش نام شد
آن شاه که هست هادی امر خدا ٭ از حق برسید انما انت ندا
کرد نبی منذر است او هادی ٭ زانکه او مشکلات بکشادی
انما انت منذر العباد ٭ و علی لکل قوم هاد مناجات بدرگاه قاضی الحاجات
الهی بکمال احسان [illegible] ٭ الهی با انعام و اخبار تو ٭ الهی بحق رسولان پاک

الهی بحق معظمان خاک ؛ الهی بحق صفات نبی ؛ الهی باعزاز ذات ولی ؛ الهی بسوز
دل فاطمه ؛ کرا یابان عطا کم کنی خاتمه ؛ بحق اماماں اهل بهشت بخاک
کریمان عنبر سرشت ؛ الهی بحق حسن و الحسین ؛ ببخشی معاصی این
الهی قلبی محجوب و نفسی معیوب و عقلی مغلوب هوائی غالب و طاعتی
قلیل و معصیتی کثیر و لسانی مقر بالذنوب فکیف حیلتی یا ستار العیوب و یا غفار الذنوب
اغفرلی ذنوبی کلها یا غفار بحق النبی المختار ای کریمی که بخشنده عطائی و ای حکیمی
که پوشنده خطائی و ای صمدی که از ادراک ما جدائی و ای احدی
که در ذات و صفات بی همتائی و ای ... ... دای
... سرای ؛ سیوم الهی بحق سریع الحساب الهی بحق شدید العقاب
که ابن الحسین برانجانی وهی ؛ ببراسرار پاکان براتی دهی ؛ الهی این الحسین زار دو
سرای کن جذب قبول ؛ در بیان کتاب موجبه پس از توحید و نعت و مدح اصحاب معنی شد
بسوی علم حق نمایت راه ؛ کز آن این صنعت شد هویدا ؛ بنی طالب بن عباس شد
کنم الکاهت از اسرار ؛ که آمد وحی از آدم و موسی ؛ که اول صنعت از آدم
دگر از موسی عمران ؛ ما شد ؛ اماماں این صنعت بگروند ؛ بعد از ایشان سر بند
بحق ایزدی کو هست داد ؛ زمان الحال فهم این صنعت نگهدار ؛ بکن افضل ابواب صنعت این

چون عنایت کرد خدای ذوالمنن
چون تو پیغمبر بیا بر سر مرج
پس هر بر بر رفت از کلوش باز
چون بهوش آمد بگفت ای بنیاز
مانده من را بقهر خود مسوز
حرقه بمار بلطف خود بدوز
در عنایت خدای ذوالمنن
... ریحان در آمد در ربدن
... سیال دیگر در جهان
حق عطا کرد
... عطار دو عالم نثار
تا قدم ... از اول اصل ...
تا ... درود و هزار سلام
زما بر محمد علیه السلام

کز کشف آن بدینا دان کوفرید ؛ و یکی از آداب حکمت و علوم سعادت و اعمال صنعت و برهان
سعادت پوشیدن اسرار و در افشاء اسرار حکمت و انوار صنعت و برهان سعادت
خطرها بیشمار رود در اخبار آمده که حضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم استروا ذهبکم و ذهابکم
در بعضی سرها خود نور بند فرمودی یعنی پوشیده داشتی ؛ نظم ؛ منه سر خود با کسی در میان
که محرم نبینی ز اهل جهان ؛ بگشتم در اطراف عالم بسی ؛ ندیدم ز یاران محرم کسی ؛
و حکماء الفلاسفه گفته اند که اسرار حکمت و انوار صنعت و برهان سعادت را نهان باید
داشتن زیرا که عامل را سبب ملال نشود و دشمنان را موجب شماتت گردد ؛ نظم
تا توانی سر خود با کس مگوی ؛ زانکه آن سر شادی آرد یا ملال ؛ گر غمی باشد شود دلها ملول
ور بود شادی رسد عین الکمال ؛ پس درون خلوت اسرار خود ؛ بیجکس را ره مده در
هیچ حال ؛ مناجات خسروی ؛ الهی بحق رسولان حق ؛ ز علم سعادت مرا ده سبق
الهی بحق اماماں براز ؛ کن از ختم نامه مرا سرفراز ؛ ز من سر حکمت مده بر بسیرم ؛ که
چنین مسبود بر سرم ؛ تو دانائی آخر که فادر نیم ؛ توانائی مطلق تو ای حکیم ؛ کرم ره
نمای فرستدم بخیر ؛ ورم نفکنی باز مانم ز سیر ؛ جهان آفرین گر نه یاری کند ؛ کجا بنده هنرکاری
کند ؛ بتوفیق برهان رب الجلیل ؛ که کشف آمد از نصیب دلیل ؛ علوم سعادت
از آن یافتم ؛ عنان سعادت همی تافتم ؛ آمد ؛ چنین گوید مصنف این کتاب نامدار المخاطب المخلفان

صاحب الکشف والاسرار مبین جهت غلام علی وآل علی احمد ابن حسین بن بابک ولی
رحمة الله علیه دایما ابدا وبارباب الوا الالباب البصیرت وسالکان مناهج طریقت وحقیقت
ومعتکفان حرم بنیانی وصومعه نشینان خانقاه [illegible] وکلیم صفتان وادی مقدس
وکلم الله موسی تکلیما وخضر منشا فضای صحرا [illegible] وعلمنا من لدنا علما
مبرهن ومویدا باد عقل کل دقایق شناس که باجد خوانی مکتب تعلیم او
سرادق عظم وسراپرده عزت بر فرازنه سپهر برین زده
وخامه لسان سخن پرداز ناطقه هرچند دربیان شمه ستری از
اسرار حکمت وانوار صنعت وبرهان علوم سعادت سبت
چون زبان سوسن ازاده زبان ساخت اما هنوز چون زبان
تیغ از کوهر نطق عاطل وعاری مانده تبارک الله من لا عقل یدرکه
ولا تصور الاوهام والفکر وچنین بازمینماید که بر فحوای کلام اعجاز
نظام وملک العلام قوله تعالی سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا
انک انت العلیم الحکیم بدرستی که شریفترین
علمی از علوم غرایب حکمت وعجایب صنعت وبدایع
علوم سعادتست زیراکه قاسم العطایا وعالم الخفیات

٤

النجیب

له الحمد والمنات چون عنایت بینهایت سید سادات ومنشاء جمیع سعادات
اعنی حبیب لانزم الله حبیب خود را صلوات الله وسلامه علیه واله واولاد
واحفاده المقربین وذریته وعترته واصحابه المتابعین الیه الملکوت
صفوت پوشانیده منصب علوم جلوه جمال ارزانی فرمود قوله تعالی ویعلمکم
الکتاب والحکمة وچون بزبان معجزه نشانش در طلب حقایق دانش دعا اسرار
تمامی ارنا الاشیاء کما هی جاری شده تاکید اجابت را این کلمات
معانی تمامش تلقین نموده قوله تعالی وقل رب زدنی علما از انجام معلوم میشود
که در خزاین قدرت جوهری شریفترین از علم صنعت ونقدی
نفیسترین از دانا سعادت نیست قوله تعالی والذین اوتوا العلم درجات
چنانچه موکد این صورت رموز موید این معنیست حضرت ولایت رتبت مظهر
العجایب ومظهر الغرایب تاجدار سوره هل اتی شهسوار عرصه لافتی
خطیب منبر سلونی وارث مرتبه هارونی معدن جوهر حسن وحسین
در فضیلت علما وشرف علم میفرماید که ما الفضل الا لاهل العلم انهم علی الهدی
لمن استهدی ادلا بدرستی که نیست فضل مگر اهل دانش را زیراکه ایشان براه
راست [illegible] کننده‌اند [illegible] ولیلها اند نظم علم بود زندگی

زندگی جان و دل علم بود نازکی آب گل ٭ علم نسیم چمن جان بود رایحهٔ روضهٔ رضوان بود ٭
روشنی دیدهٔ امید از وست ٭ واسطهٔ رحمت جاوید از وست ٭ هر که به سرچشمهٔ دانش رسید
آب حیات ابد را چشید **وقال** امیر المؤمنین علی [illegible] عنه که چون بنقل عن هذا العلم
الشریف ما یقول خاض الناس فیه فاطرق [illegible] ثم رفع راسه **وقال** [illegible]
سالتمونی عن علم السعادة واقوام الهدایة **وقال علی رضی الله عنه**
وبعد لقد کان وانه لکاین ولا فی الارض من شجرة ولا مدرة الا وفیه منه
اصلا و فرعا پس بدرستی که سوال کردند که یا امیر المؤمنین هیچ مصلحت هست آن
که تعلیم دهید ما را از اسرار حکمت و انوار صنعت و برهان علوم سعادت **نظم**
بیا ای صاحب معانی ٭ شنو رمزی ز اسرار نهانی ٭ که آن علمیست از اسرار سبحان
بوحی آمد ز حق بر نزد خاصان ٭ روایت آورم از قول احبار ٭ که با موسی بگفت از روی
ستار ٭ که یا موسی تو این اعمال کیمیا مکن تا کردی از فضلا منبر ٭ بود اسرار در دست [illegible] از کلی
ولی [illegible] آن از روی میزان ٭ باول باشدت آن [illegible] بود ثانی تو را
از ما [illegible] ثالث دان [illegible] ٭ [illegible] بر رابع کو بود از [illegible]
وقال والله انی اعلم من العالمین [illegible] یتکلمون بالعلم [illegible] ظاهرا و باطنا
وانا اعلم ظاهرا و باطنا **قیل** [illegible] **وقال** [illegible]

الزجاج ٭ والشمس الاحمر والزاج ٭ والمزعفران الملح الاصفر ٭ والزجاج الذهب [illegible]
الاخضر ٭ الکنوز لا بایة علی اخرها یلقی بعضها بعض ستة واثنا عشر واربع وعشرین
واربعین وستین ومائة والوف وقناطیر وسبعة بطون کل بطن الف
عن شمس کان وصبغ ما بین **قوله تعالی** صبغة الله ومن احسن من الله صبغة
نظم این آیت عجوبه در شان ما و رسته ٭ در هر سری نگنجد اسرار پاک یزدان
این معجزات عیسی دیگر خلیل احمد ٭ مختار قاب قوسین موسی و آل عمران ٭
علم صنعت این گنج سعادت آن ٭ انکو بدین کرامت منشور یافت فرمان ٭
او سفیر ثانی این گنجها عالم ٭ در دست اوست اکسیر از دارو کیر انسان ٭
صاحب زمان قطب است منکر ز روزگاری ٭ کو پرده پوش باشد ور در لباس عریان ٭
حاکم بگفت و بر یک هر جا که نامرادی ٭ ببیند دهد مرادش سرخیل نامرادان ٭
[illegible] چون آفتاب تابد ٭ همواره او شفقت بر کبر و بر مسلمان ٭
چون ابر نو بهاران باران [illegible] ٭ بر ارض خوش ریزد معمور خواه ویران ٭
[illegible] لیک و همان
[illegible] حکمت [illegible] ٭ [illegible] اهل صناعت از جمله اهل فضلان
ای [illegible] آفتاب صنعت ٭ ای [illegible] برتر ز سقف کیوان ٭

تا هست قطب ساکن تا باشد اشب آهنگ * بر چرخ ماه خورشید در جهان بجولان
تا گردش سپهرست این جمع نازنین را * یارب بذات پاکت از دهر کم مگردان
از فیض آسمانی در ها شاد باشند * بگشوده باد دیگر بر روی این عزیزان
نام نکوی این قوم اندر میان مردم * دایم بجای ماند با هفت چرخ گردان
بعد از تصدیر روایات اسرار حکمت و انوار صنعت و برهان علوم سعادت
بر رای دانشوران اسیم ادراک متضح میسازد که چون غواصان بحار
اسرار و سیاحان مصابیح انوار و شهسواران میدان اخبار و علما مبادی
قضا حکمت و حکما اسلاف با دانش تام صنعت و مهندس اقلیدس کشای
چهارسوی بازار اوام هر یک بقدر استعداد دانش هنری نموده و رساله
ساخته و کتابی پرداخته و از گلشن دل رازها بدیع معانی را بسوسن زبان غنچه دهان
در حیز بیان آورده اند مانند سبعه و سبعین و تحت جابر و شذور الذهب
و مکتسب و رسایل جلدکی و حجر بطی و میزان و رسایل ابو بکر و حشیه سراج الظلم
یحیی برمکی و اسرار و سر الاسرار محمد ذکریا رازی و رسایل جابر
بن حیان صوفی و رسایل تصانیف حکمای یونان و ما در حکیم چون
هندی البرهمی و اشعار ابن عمویه و خواجه حمید الله جوهری و مولانا [illegible]

و خواجه امامی و کمال اسمعیل و خالد بن یزید و ابن امیل و طغرایی
و مولانا جلال الدین ابن ولید رحمة الله علیهم اجمعین که درین علم
عجیبه حکمت و غریبه صنعت و برهان علوم سعادت نوشته اند برموز
و عبارات گفته و این در نفیس را چنانکه هر قبسی در یابد نهفته اند و روا
نداشته اند که بنظر نامحرم مکشوف گرداند نظم
این کار انبیا دان این سر اولیا دان * اظهار ظلم باشد بر هر که محرم ست
هر کس که هیچ از تو پرسد کان چیست و آن چه باشد * بهتر جوابش از تو و الله اعلم است
و کسی را توفیق تحصیل چنین عطیه نباشد الا بفضل خدا قوله تعالی ذالک فضل الله
یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم نظم شنو از امر داد ار جهاندار
که بتوفیق او کی شود کار * بحق خالق خان و منان * بصنع قادر دیان برهان
بحق خواجه اسرار سرا * محمد بهترین جمله اشیا
بحق علی و دگر فاطمه * سر انجام صنعت شود خاتمه * بحق نبی و باجداد او
بحق علی و باد و لاد او * که بدر دری از حکم از داورم * رسانید خضری که شد یاورم
[illegible] صنعت نصیب * با مر تو [illegible] نقول حبیب * ولیکن [illegible] طبل وصلش زدم
که [illegible] تمام ره نه ز علم سعادت [illegible] بر خورد

که در گنج کنز بسی گنجهاست | علومش نداند همه رنجهاست
بسی طالبان گشته از وی خراب | باقوال ناحق بفعل عذاب
بیاوردم اینرا یکایک بیان | بفضل خداوندگار جهان

پس غیر خواص حکمت و امور طبعی که کامل باشد این علم عجب حکمیت
و غریبه صنعت را درک نکنند و غیر ازیشان ازین عطیه بی بهره باشند
و این ضعیف نحیف که گوشه نشین کنج اسم افاضل خوشه چین خرمن ارباب
فضایلست چون از مواهبت الهی و فیض فضل حضرت نامتناهی ازهر گوشه
توشه و از هر خرمن خوشه یافته و در کسب آن ابتداء از مبداء فیاض نموده
چنانچه مشیر فلک که وزیر امید سر بر داشته و ضابط ممالک تدبیر و بینش بود
چنان شنود که در عزیز فواید حکمت و جواهر زواهر صنعت و برهان علوم
سعادت را از کان معانی بر سطح صحن بیاض رومی نهاد تا و اسطه
نزاد عداد ظلمانی را سواد منشور سازد **نظم** بامر خالق قیوم داور
بفضل صانع ذو المنن باور کیم آگاه گشت از راز معانی شوی واقف
بر اسرار نهانی که آن گنز بسی مانند خورشید حکمت بود ختم علوم صنعت
بعضی اعمال در وی گشته پنهان نکرده هیچکس فتح کبیر نشان جز

زان منور گوهری طالبانرا سوی صنعت رهبری چون در آن دیدیم
صناعت بیشمار جمع کردم بهر اهل روزگار یک بیک آوردم
آنرا در بیان تا شود آسان بطالب حفظ آن چون بنای جمعش
بی ملال خواستم جمع علی قدر المجال سعی کردم از خدا آمد ندا
لیس للانسان الا ما سعی و آن صناعت را به نیکوتر بیان جمع
کردم از برای طالبان انچه بود از علم صنعت جمله با گفته شد
والله اعلم بالصواب بدرستی که انچه این فقیر حقیر مطالع
کرده و دانسته و بتجربه دریافته بکلام حق و عبارت روشن
ذکر میکند لهذا از بحری قطره و از آفتابی ذره و از بسیار
و از بسیار اندکی مفصل گشت و این کتاب موسوم شد
بگنج خورشید هدایت و آن مرتبست بر مقدمه و سه رساله
و خاتمه منقسم ساخت در نداسیر کلی **نظم** خواهی که ازین علم
فنون نی طلبی تو ده کوشش کن ای طالب هشیار تو بندم
یادت نبود و دو تن گفتم پیش تو نگرانه نصیحت فراموش شود من بپسندم
مکن تو ازین قاعده که گفتم نظر نکند زوی بر سر قانون قلمبندم

ده سال فزون در پی این علم دویدم ∴ من غم ازین گونه درین علم فشندم
دیروز فرو مانده به یک حبه محتاج ∴ امروز به بین لعل زرین سیم بسنجم
از این جهت خواه تو بشنو سخن راست ∴ یا خود مدعی غش بدر آورد زفندم
از فضل تو یارب سخن راست بگویم ∴ تا هیچ کسی سرقه بغیبت ندرندم
با فضل تو یارب بجز از راست نگویم ∴ زیرا که بجز راست مرا کس نپسندم
تدبیر حق اینست که گویم بتمامی ∴ در باب که چون گونه بمقصود رسیدندم

مقدمه در بیان معرفت کنوز مفتاح فیروز هدایت علم و
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و آن مشتملست بر دو کنز کنز اول در بیان طریق
معرفت کنز اسرار کنوز و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی کنز
دویم در بیان طریق معرفت کنز انوار رموز و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
اول در بیان طریق معرفت کنوز مفاتیح اسرار حکمت و علم
اوزان معیار و مراتب و تراکیب در تدابیر کلی کنز اول

در بیان طریق معرفت کنز کلام وحی تفسیر و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب اجساد سبعه در تدابیر کلی
کنز دویم در بیان طریق معرفت کنز گوهر و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب الاه حکمت و طبخ حکمت و کوره حکمت
و تنور تحصیل ادهان حکمت و کوره تخلیص شمس حکمت
و تحلیلات حکمت و تعقیدات حکمت در تدابیر کلی
کنز سیوم در بیان طریق معرفت کنز مفتاح راز
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب دو وزن کردن
حکمت و ساعات سحق حکمت و تشویه و اعفا حکمت
و ثلاثة الحکمت و تشمیع و غواص حکمت و تلحیف حکمت در تدابیر کلی
کنز چهارم در بیان طریق معرفت کنز حقیقت
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب میزان
تا تقطیر حکمت و تصعید حکمت و تحقیق ارکان ثلاثه حکمت
و تحصیل ادهان حکمت در تدابیر کلی کنز پنجم
در بیان طریق معرفت کنز مصباح نور و علم اوزان و معیار

و القا حکمت ٦٧

طریق جزو علقه حکمت ٦٦

ومراتب وتراکیب املاح حکمت وبورقها حکمت وزاجات حکمت
در تدابیر کلی **کنز ششم** در بیان طریق معرفت کنز بجار
وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب تلوین خل الخمر حکمت
وبول الصبیان حکمت وماء الکریم حکمت وماء الفلاسفه حکمت
وماء الابیض محلل مشمع حکمت وماء الاصفر محلل مشمع حکمت
وماء الاخضر محلل مشمع حکمت وماء الاحمر محلل مشمع حکمت وماء بعات صنعت
در تدابیر کلی **کنز هفتم** در بیان طریق معرفت کنز مسیح وعلم
اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب تقشیر اجساد سبعه حکمت
در تدابیر کلی **کنز هشتم** در بیان طریق معرفت کنز یواقیت وعلم اوزان
معیار ومراتب وتراکیب زنجفر رومی حکمت وروی سوخته مغربی حکمت
وزنجار زهره حکمت وزعفران مریخ حکمت وکافور زهره حکمت و
کافور مریخ حکمت وزهره محمر حکمت ومریخ محمر حکمت وزحل محمر حکمت
وقمر مسود حکمت وقمر مطوس حکمت در تدابیر کلی **کنز نهم**
در بیان طریق معرفت کنز مارجانه وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب
تقطیر وتصعید وتخنیق وتبییض وتصفیر وتخضیر وتحمیر وتطویس وتثبیت و

وماء الفاروق حکمت وماء المخلصه حکمت

وکافور مشتری حکمت
وکافور زحل حکمت
وطلق مکلس حکمت
ونوتیا مکلس حکمت
وزجاج مکلس حکمت
وقشر مکلس حکمت وبلور مکلس حکمت

وتثمیع

وتشمیع وتحلیل عطارد در تدابیر کلی **کنز دهم** در بیان طریق معرفت
کنز هوا ارکند وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب تقطیر وتبییض
وتصعید وتصفیر وتخضیر وتحمیر وتطویس وتثبیت وتحلیل عقاب
در تدابیر کلی **کنز یازدهم** در بیان طریق معرفت کنز ماء حایل وعلم
اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب تبییض وتصعید وتخنیق وتصفیر وتحمیر
وتشمیع النقاس حکمت وماننده علمین اصفر واحمر وعروس اصفر وکبریت
احمر وشنگرف حکمت وماننده علمین محمر در تدابیر کلی **کنز دوازدهم**
در بیان طریق معرفت کنز ارض سایل وعلم اوزان ومعیار ومراتب
وتراکیب آن در تکلیس وتبییض وتصفیر وتحمیر وتشمیع اجساد حکمت
در تدابیر کلی **وخاتمه** در بیان طریق معرفت کنز اکبار فیروز حکمت
وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در سایر ارواح و
والنفاس واجساد حکمت در تدابیر کلی **رساله دوم** در بیان طریق
معرفت کنوز مصابیح انوار صنعت وعلم اوزان ومعیار ومراتب
وتراکیب آن در تدابیر کلی وآن مشتملست بر دوازده مصباح وخاتمه
در تدابیر کلی **مصباح اول** در بیان طریق معرفت اعمال کافورین حکمت

وتصعید علمین ای علم اصفر واحمر

وتقطیر

وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن دراکاسیر بیاض در
تدابیر کلی **مصباح دوم** دربیان طریق معرفت اعمال طلق مکلس وعلم اوزان (۲۴۳)
ومعیار ومراتب وتراکیب آن دراکاسیر بیاض درتدابیر کلی **مصباح سیم**
دربیان طریق معرفت اعمال توتیا وعلم اوزان ومعیار ومراتب (۲۴۴)
وتراکیب آن دراکاسیر حمره درتدابیر کلی **مصباح چهارم** دربیان طریق
معرفت زجاج وقشر البیض وبلور مکلس وعلم اوزان ومعیار (۲۴۵)
ومراتب وتراکیب آن درتثبیت مشتری واکاسیر بیاض درتدابیر کلی
مصباح پنجم دربیان طریق معرفت اعمال قمر وعلم اوزان ومعیار (۲۴۶)
ومراتب وتراکیب آن دراکاسیر بیاض درتدابیر کلی **مصباح ششم**
دربیان طریق معرفت اعمال قمر مسود ومطوس وعلم اوزان ومعیار (۲۴۹)
ومراتب وترکیب آن دراکاسیر حمره درتدابیر کلی **مصباح هفتم** در
بیان طریق معرفت اعمال عطارد معقود وعلم اوزان ومعیار ومراتب (۲۵۰)
وتراکیب آن دراکاسیر بیاض وحمره درتدابیر کلی **مصباح هشتم** دربیان
طریق معرفت اعمال زهره محمر مکلس وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب (۲۵۱)
آن دراکاسیر حمره درتدابیر کلی **مصباح نهم** دربیان طریق معرفت اعمال شمس (۲۵۲)

محمر مکلس وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن دراکاسیر حمره
درتدابیر کلی **مصباح دهم** دربیان طریق معرفت اعمال مریخ محمر مکلس وعلم (۲۶۰)
اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن دراکاسیر حمره درتدابیر کلی
مصباح یازدهم دربیان طریق معرفت اعمال مشتری مکلس وعلم اوزان (۲۶۲)
ومعیار ومراتب وتراکیب آن دراکاسیر بیاض درتدابیر کلی **مصباح
دوازدهم** دربیان طریق معرفت زحل محمر مکلس وعلم اوزان ومعیار (۲۶۵)
ومراتب وتراکیب آن دراکاسیر حمره درتدابیر کلی **خاتمه** دربیان (۲۶۷)
طریق معرفت کنز الانوار در اثبات لؤلؤ وعلم اوزان ومعیار ومراتب (۲۶۸)
وتراکیب آن درتدابیر کلی وآن مشتملست بر سه برهان و
خاتمه درتدابیر کلی **برهان اول** دربیان طریق معرفت اکاسیر ارکان (۲۸۱)
طبایع حکمت وموالید ثلاثه صنعت فی العمل الاصغر وعلم اوزان
ومعیار ومراتب وتراکیب آن درتزویج وتحلیل وتعقید والقاء
سعادت درتدابیر کلی **برهان دوم** دربیان طریق معرفت اکاسیر ارکان (۲۸۳)
طبایع حکمت وموالید ثلاثه صنعت فی العمل الاوسط وعلم اوزان
ومعیار ومراتب وتراکیب آن درتزویج وتحلیل وتعقید والقاء اسعاد

(۲۷۳) ودراکاسیر ... در بیان ... معرفت ... وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن

در تدابیر کلی برهان سیم در بیان طریق معرفت اکاسیر ارکان
۲۸۷
طبایع حکمت و موالید ثلاثه صنعت فی العمل الاکبر و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تزویج و تحلیل و تعقید و القا و سحق
در تدابیر کلی خاتمه در بیان طریق معرفت کنز مکتوم سعادت و علم اوزان
۲۹۲
و معیار و مراتب و تراکیب آن تمامی و صنعت در اکاسیر سعادت
در تدابیر کلی خاتمه در بیان طریق معرفت کنوز همایون اخت النبوة
۲۹۶
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و آن مشتملست بر سه
همایون و خاتمه در تدابیر کلی همایون اول در بیان طریق معرفت کنز
۲۹۶
اسرار رموز اخت النبوة و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب
آن در امواد حجر اعظم و تلوین شی واحد مکرم در تدابیر کلی همایون دوم
۳۰۲
در بیان طریق معرفت کنز انوار کنوز اخت النبوة و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر حجر اعظم و تنقیه شی واحد
مکرم در تدابیر کلی همایون سیم در بیان طریق معرفت کنز تقسیمات
۳۰۲
اخت النبوة و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب در اکاسیر
بیاض و حمره در تدابیر کلی

نظم
گفتم من آنچه باید ای طالب راه

کردم پدید روشن این راه خوار و آسان ؛ از روشنی که گفتم اسرار حق تمام
منصور قوم گشتم خوف منت از جان ؛ هم ابتداش گفتم هم انتهاش تمام
رمزی بجا نماندم از گفته حکیمان ؛ رانم سخن تمامت از اول تا آخر
زاول امد اول تا آخر آن ؛ پر زود کار داند گفتار من ز گر و ز بعث
دیگران نسبت اندر کتب اخوان ؛ ز روحی نبی مرسل بر من گواه باشد ؛ گر زاد
یکسر تو بر قول ماست کتمان

مقدمه در بیان معرفت کنوز مفتاح فیروز
هدایت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و آن مشتملست
بر دو کنز در تدابیر کلی کنز اول در بیان طریق معرفت کنز اسرار
هدایت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در
تدابیر کلی و تبدر سخن که موجود اگر معلق بعلتی نباشد پس واجب
الوجود باشد و الا ممکن الوجود بود و اگر در وجود محتاج بموضوع بود پس
عرض بود و الا جوهر باشد و جوهر اگر قابلیت ندارد که سه بعد متقاطع
بر زوایا قوایم که در وی فرض کنند مجرد بود و الا جسم بود و جسم اگر مرکب
از اجسام مختلف الطبایع نبود بسیط بود و الا مرکب با ترکیب که
مجتمع نبود مورث بود و ارکان صورت مبدا حفظ و ترکیب و تغذیه و تنمیه

و تولید احساس و حرکت ارادی و نطق تواند بود و آن مرکب انسان بود
و اگر این جمله مبدأ نطق نتواند بود حیوان دیگر بود و اگر مبدأ احساس
و حرکت ارادی هم نتواند بود نبات بود و اگر تغذیه و تنمیه و تولید و امثال
این نتواند بود جسم بود چنانچه جسم معدنی بر چهار قسم است اول ذایب
دوم املاح سوم احجار چهارم کباریت زیرا که جسم معدنی یا قوی
الترکیب است یا منطرق است یا غیر منطرق و ضعیف الترکیب یا منحل
میشود بجز در رطوبت بسهولت مانند شب و زاج یا نمیشود بواسطه دهنیتی که
در وست مانند کبریت و زرنیخ اول قسم اول است و دوم دوم و سیم سیم
چهارم چهارم و مواد اقسام اربعه مذکوره جوهر آبی باشد لیکن آن جوهر
آبی که مادهٔ اجساد ذایبه است با ارضیت آمیخته شده است و بعد از آنکه از طباخ
حرارة نضج تام یافته اکثر آن بواسطه مصادفت برودت منعقد شده
از جهت انعقاد یافته و منقلب شده بجواهر ترابی و بواسطه آنکه در وی بعضی
جزو غیر منعقد نمانده احجاری که قابلیت تطرق ندارند چون انعقاد احجار
بسبب یبوست گداخته نمیشود مگر بحیلت خلاف بعضی منطرقات که در
گداختن آن احتیاج بحیلت نیست و آن جوهر آبی که مادهٔ املاح است

و تولید تحصیل احساس

جمله

یا ضعیف الترکیب

مانند شب و نوشادر بعد از اختلاط به دخان لطیف کبریتی بواسطه برودت
انعقاد یافته و منقلب بجوهر ارضی شده و چون ناریه نوشادر بیشتر از ارضیه
اوست بالکلیه متصاعد میشود و آنچه مادهٔ زاجات است اشتمال دارد بر ملحیه و کبریتیه
و حجریه و در و قوت بعض اجساد ذایبه هم هست و آن جوهر آبی که مادهٔ کباریت است
بواسطه استیلاء حرارت آمیخته شده با اجزای هوائی و ترابی بوجهی که از
امتزاج ایشان دهنیت تکون پذیرفته بعد از آن بمصادفت برودت
انجماد یافته و چون سایر اجساد ذایبه متحمل عطارد یا جوهری بمثابه عطارد
میشود و عطارد یا مشابه او مادهٔ سایر اجساد ذایبه بود بتجربه صنعت معلوم
شده که عطارد بجزء کبریت منجمد میشود پس ترکیب ایشان از عطارد و کبریت
منعقد بود و بر وجوه مختلفه تا اگر مادهٔ مذکور خالص و صافی بود و کبریت
که عاقد اوست سفید و نقی و صافی باشد از امتزاج ایشان قمر
تولد میشود و اگر در کبریت قوت صباغه ناریه بود شمس تکون یابد
و اگر در وی محترقه بود زهره حاصل شود و اگر کبریت نقا و شدید الاختلاط
با مادهٔ بود مشتری موجود آید و اگر کلاع اعدا کبریت عاقد و مادهٔ منعقده ضعیف بود
با اجزای ارضی مخلوط باشد مریخ تکون پذیرد و اگر عاقد مادهٔ مخلوط شدن و

زحل در وجود آید و بواسطهٔ ضعف علت قمع آن زحل استوار و محکم نیست قال
امام جعفر صادق رضی الله عنه عطارد والقمر مخلوطة زحل والقمر مجذوبة
مشتري والقمر مبروصة الی حالها في المثل قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
لکل داء دواء و لکل شيء علة البتة و بدرستی که هرگاه قرینه
بود علتها را دفع کند و صحت یابد و مزاج معتدل شود باصل خود باز شوند
پس کار زر آنست که اول ارکان طبایع حکمت و هو الید ثلاثة صنعت را
بر نار حکمت بتدابیر صنعت صابر سازند بعد از آن تشمیع کنند تا بر مثال
شمع بگداز آید نظم کسی که اهل صناعت بود نکو داند که گفتنی همه
گفته شده است سراسر سپاس ایزد بیچون که داد و آتش نهم هوش خدای
واحد قهار را ذکر داور کرد کنز دوم در بیان طریق معرفت کنز انوار سبعات
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب در تدابیر کلی و آن مشتمل است
بر هفت انوار در تدابیر کلی و بدرستی که واجب است بر طالب این راه
حکمت و عامل انوار صنعت و واصل برهان علوم سعادت پیش
از تدابیر خورشید هدایت در شناختن و دانستن و دریافتن ارواح
و انفاس و اجساد احجار و املاح و زاجات و بورقها از زنگ و سبز و آب

کلی نظم طالب که او ندارد الحق علم و حکمت در ظلمت جهالت اعمی
واکمه است اول بدان تو بیگو انکه طلب بکن آن ورنه همه سرورت مبدا
که ماتمست جمله اگر نوافی شناسی عمر بسر آن بی نور علم این ره مار نیک
مظلمست زنهار اگر بدانی تدبیر آن نخوانی کتمانش فرض میدان این نکو
سنتست در دامن قناعت پای عمل نهان کن خاموش الذین فی
شرط لازمست انوار اول در بیان طریق معرفت شناختن ارواح
حکمت و هوای صنعت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
وان مشتمل است بر دو قسم در تدابیر کلی
در تدابیر کلی قسم اول در بیان طریق معرفت شناختن عطارد که آن
روح حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر
و طریق شناختن وی آنست که عطارد مبیض صاف شفاف درخشان
بی حرکت با حرکت باید چنانچه اگر قبر با کبر باس پارچه بمالند عطارد را
از وی کرده بفشارند بدرستی که تمام فرود آید اگر باس سیاه نکرده و اگر
اهل صنعت بشهری رسد که عطارد نایافت باشد شنجرف رومی بخرد
و نیک بپزد و در آب صافی بجوشانند تا زنده شود و عطارد از آن بگیرد و بکار برد
در تدابیر کلی قسم دوم در بیان طریق معرفت شناختن و هوای صنعت و علم

اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق شناختن
وی آنست که از اروح حلال محلل مشمع خوانند وآن عقاب که نیست حب
مانند ملح طبرزد ومبیض وتیز سوزان واز آن جانب سمرقند بخراسان
آورند وقسم دیگر آنست که از اجوابه خوانند بهترین وی کانیست [illegible]
بکار صنعت نیاید وقلعی که از آن شاید در تدابیر کلی انواع دوم در بیان
طریق معرفت شناختن انفاس وعلم اوزان ومعیار ومراتب
وتراکیب آن در تدابیر کلی وآن مشتملست بر چهار قسم در تدابیر کلی
قسم اول در بیان طریق معرفت شناختن شکها وسم الفار نیز خوانند
وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب در تدابیر کلی وطریق شناختن
وی آنست که شک مبیض صاف شفاف درخشان باید وشک
وشک اصفر در اعمال صنعت نشاید وشک احمر صاف وشفاف
باید وآن عزیز الوجود است بسیار بها وبعمل بیاض وحمره شایعة [illegible]
است در تدابیر کلی قسم دوم در بیان طریق معرفت شناختن علم اصفر
وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق
وی آنست که علم اصفر صاف شفاف درخشان ورق ورق باید [illegible]

دیگر نشاید در تدابیر کلی قسم سیم در بیان طریق معرفت شناختن علم
احمر وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق
شناختن وی آنست که علم محکم صاف وشفاف درخشان باید وبا خاک
آمیخته نباشد ونوع دیگر در عمل صنعت نشاید در تدابیر کلی قسم چهارم
در بیان طریق شناختن عروس اصفر وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن
معرفت
در تدابیر کلی وطریق شناختن وی آنست که عروس اصفر باید مانند
مح البیض بود وصاف وشفاف چون سندروس باشد وحب حب چنانچه
دانه مصطکی دانه بود وبر محک زنند عیار رفضه نماید وقسمی دیگر عروس احمرا
وآن نایافتست وقسمی دیگر عروس مبیض است وآن در عمل صنعت نشاید
در تدابیر کلی انواع سیم در بیان طریق معرفت شناختن اجساد
وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وآن مشتملست بر هفت قسم
در تدابیر کلی قسم اول در بیان طریق معرفت شناختن قمر وعلم اوزان
ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق شناختن وی آنست
که قمر دو قسمست قسمی اول از قسم دیگر مبیض تر است وبهترین اقسام قمر
شدید البیاض ونرم اندام است که بکوفتن وکشیدن ریزه نشود وقمر

خالص عذب المذاق و صافی آوازست بی آنکه بصورت او ضمیمه مخلوط
باشد و غیر خالص و المذاب و خوش آوازست که بصورت او از ضمیمه خالی نبود
و چون قسم در میان مردمان کثیر الجریانست در تدابیر کلی قسم دوم
در بیان طریق معرفت شناختن زهره و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب در تدابیر کلی و طریق شناختن وی آنست که زهره احمر صاف
نرم اندام بهترین اقسام است و آنرا زهرهٔ قبرسی گویند و قسم دیگر
زهرهٔ احمر صلب سیاه فامست و او ناترین اقسامست در تدابیر کلی
قسم سیم در بیان طریق خارصینی که آن مشهورست بحجر عطارد و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب در تدابیر کلی و طریق شناختن وی آنست
که مزاج خارصینی بمزاج عطارد موافقت تام دارد و بروایت دیگر
مزاج خارصینی بمزاج شمس نزدیکست ولیکن آن فلزی که اندرونش سیاه
فامست که سیاهی آن بسرخی زند در تدابیر کلی قسم چهارم در بیان
طریق معرفت شناختن شمس انوار و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق شناختن وی آنست که شمس نرم اندام
و سرخ فام که سرخی آن به سبزی زند بهترین اقسامست و بعضی مدققان

گفته

گفته اند که رنگ شمس احمر باید که مشابه آتش بود به سبزی گراید و نرمی
آن بمرور بموی سر و ریش امتحان کنند در تدابیر کلی قسم پنجم در بیان طریق
معرفت شناختن مریخ و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق شناختن وی آنست که مریخ فرنگی نرم اندام و بهترین اقسامست
و اشرف انواع بلاد گشت بعد از آن روهینا ولیکن مریخ سفید فام باید
که او را دو طبع نباشد در تدابیر کلی قسم ششم در بیان طریق معرفت
شناختن مشتری و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق شناختن وی آنست که مشتری بهترین اقسام بلغاریست که از
سایر انواع روشن و صاف و سفیدست و قسم دیگر مشتری فرنگیست
در تدابیر کلی قسم هفتم در بیان طریق معرفت شناختن زحل و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق شناختن وی آنست
که زحل بهترین اقسام زحل اصفهانیست در تدابیر کلی انواع چهارم در بیان طریق
معرفت شناختن احجار و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در
تدابیر کلی و آن مشتملست بر دوازده قسم در تدابیر کلی قسم اول در بیان طریق
معرفت شناختن فیروزج و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی

وطریق شناختن وی آنست که فیروزه بهترین اقسام فیروزه نشابوری است
واحسن وانفس انواع نشابوری ابو اسحاقیست وبعد از آن ازهری سلیمانی
وبعد از آن زرهوی عبد المجیدیست وارزون وادنی انواع مذکوره فیروزه خنک لیبیست
در تدابیر کلی قسم دویم دربیان طریق معرفت شناختن دهنج وعلم اوزان ومعیار
ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق شناختن وی آنست که دهنج
فرنگی خوش رنگ که بمشابه زمرد بود ودران درخشندگی بر مثال پر طاوس
باشد وان بهترین انواع دهنج است در تدابیر کلی قسم سیم دربیان طریق
معرفت شناختن لاجورد وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن
در تدابیر کلی وطریق شناختن وی آنست که لاجورد بدخشی خوش رنگ
صاف که بر او نقطها زر بود از سایر انواع لاجورد بهتر بود وامتحان جودة
لاجورد بآن کنند که قطعه از آن بر روی آتش غیر مشتعل بی دود نهند که
اگر زبانهٔ لاجوردی رنگ لاجورد ظاهر شود آن بهترین انواع است
در تدابیر کلی قسم چهارم دربیان طریق معرفت شناختن بلور وعلم اوزان
ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر وطریق شناختن وی آنست که بعضی
حکما وفلاسفه ترجیح بلور هندی بر عربی مینمایند وبعضی عربی بر هندی

انواع باتفاق بلور ارمنیست وانرا رمیم بلور گویند در تدابیر کلی قسم پنجم
دربیان طریق معرفت شناختن طلق وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن
در تدابیر کلی وطریق شناختن وی آنست که طلق بر دو قسم است قسم هوائی
وقسم معدنی وماده هوائی از هوا مانند شبنم نازل شود ودر طبقهٔ اول
می نشیند واز آن طبقه دیگر پذیرد وبدین طریق مقدار صغیر طلق کبیر میشود
وحکماء فلاسفه این دو نوع از غایت طراوت وصفا وصافی ودرخشندگی
انرا ستارهٔ ارض خوانند در تدابیر کلی قسم ششم دربیان طریق معرفت شناختن
شادنج وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق شناختن
وی آنست که شادنج بر دو قسمست در قسمی پارها خورد بسان ارزن در
یکدیگر رسته واین قسم را جاوری گویند ودر قسمی دیگر پارها بزرگتر از ان
بایکدیگر پیوسته واین قسم را عدسی خوانند وشادنج عدسی که اجزای او
بیسر یکدیگر جدا شود وخاکستری باشد احسن واعلی بود در تدابیر کلی قسم هفتم
دربیان طریق معرفت شناختن مرقشیشا وعلم اوزان ومعیار ومراتب
وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق شناختن وی آنست که مرقشیشا
بر چهار قسم است قسم اول مرقشیشای قمریست وآن حجریست

مشابه قمر از اندرون و بیرون و کان آن در حدود بدخشان است قسمی دوم
مرقشیشا زهره است و آن حجریست مشابه زهره بود قسمی سیم
مرقشیشا ذهبی است و ان حجریست مشابه شمس زیرا که چنان مینماید
که زر بدان مالیده اند و چون از ان بشکنند اندرون نیز آنچنان نماید و کان
آن در اصفهانست و قسم چهارم مرقشیشا مرنحیست و آن حجریست مشابه
مرنحیست در تدابیر کلی **قسم هشتم** در بیان طریق معرفت شناختن مغنیسیا
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و طریق شناختن
وی انست که مغنیسیا بر دو قسمت قسمی بسان خاک ریزه بود و دران خاکپارها
روشن نماید و قسمی دیگر قطعها اکبیر بود و دران چشمها روشن بود بحسب رنگ
قسمت اصفر و احمر و بهترین اقسام زردفامست در تدابیر کلی **قسم نهم**
در بیان طریق معرفت شناختن سرمه و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان
در تدابیر کلی و طریق شناختن وی انست که سرمه بر چند قسم است هروی
و زابلی و جرجانی و اصفهانی و بهترین اقسام اصفهانی است که سنگ
سفید با وی امیخته باشد بعد ازان هروی و بعد ازان زابلی و بعد ازان
جرجانی و سرمه کرمانی ادون ارذل ترین اقسامست در تدابیر کلی **قسم دهم**

در بیان طریق معرفت شناختن طوطیا توتیا و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق شناختن وی انست که توتیا پنج قسمت
توتیای هندی و قندی که آنرا توتیا دیگ گویند و توتیا مبیض که
آن بسان ملح طرزد صافست و توتیا اصفر و توتیا کرمانی و لیکن
توتیا کرمانی بخلاف سایر اقسام توتیا صناعتست و توتیا بازروه
در حدود کرمان تحصیل آن بدین طریق مینماید که در تنوری مانند شاجوره سیار زرد
و از زیر تا بالا میخ سفالین در دیوان ان نصب کنند و حجر توتیا را بر آن میخ
تنوری نهند و نار قوی می افروزند تا بخاری غلیظ از سوختن حجر توتیا
متصاعد میشود و بر میخهای نشیند و آن بخاری که توتیا منعقد
عبارت ازوست آن بر سه قسم است قسمی اول بر سر میخهای نشیند
و این قسم اخف و الطف بود و قسمی دوم بر میانه میخهای نشیند و این قسم
میانه بود و قسمی سیم بر پایین میخهای نشیند و این قسم اغلظ و ادون است
و کان توتیا قندی وارد است که در حوالی جبال قندار تربت عرب رفیع بود
و ملح است و ان توتیا اشفافست که مشابهت تمام باصابون
دارد و توتیا هندی در اطراف بحار هند تکوین مییابد و بواسطه موج

در با بکنار ها می افتد و بوتیا و ملح رنگ لطف و ابهی اقسام است در
تدابیر کلی **قسم دهم** در بیان طریق معرفت شناختن زجاج و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق شناختن وی آنست
که زجاج بر چند قسمست و بهترین اقسام آبگینه شامی است و آن صاف
و شفاف و درخشان بود در تدابیر کلی **قسم یازدهم** در بیان طریق معرفت
شناختن دوص و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق شناختن وی آنست که دوص بر دو قسم است و آن آب مریخت
و قسمی را اصطرخی گویند و قسمی دیگر عراقی است و بهترین عراقیست در تدابیر کلی
قسم دوازدهم در بیان طریق معرفت املاح و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق شناختن وی آنست که املاح بر دوازده
قسم است مانند ملح احمر و ملح خوش و ملح زرگران و ملح اندرانی و ملح نفطی
و ملح مر و ملح هندی و ملح خشار و ملح خاکستر و ملح نوره و ملح بول در تدابیر کلی
انوار پنجم در بیان طریق معرفت شناختن زاجات و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق شناختن وی آنست که زاجات
بر چهار قسم است قسم اول شب یمانی و قسم دوم زاج اصفر است و قسم

اخضر است و قسم چهارم زاج احمر است در تدابیر کلی **انوار ششم** در بیان
طریق معرفت شناختن بورقها و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلی و طریق شناختن وی آنست که بوره بر پنج قسم است قسم
اول بوره نانست پارها اکثر مبیض و قسم دوم نطرون و آن احمر است
از میان بوره نان بیرون کنند و قسم سیم بوره زرگران و آن ابیض است
مانند شوره بود و آن از بیخ دیوارها کهنه بیرون کنند و قسم چهارم
بوره زراوندیست که خاک کهنه بود و بسرخی زند و بهترین اقسام است
و قسم پنجم تنه کار است که آن بخلاف سایر بورها صناعیست در تدابیر کلی
و بالله التوفیق والمستعان **سؤال اول** در بیان طریق معرفت کنج مفاتیح
اسرار الحکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و آن مشتملست بر دوازده کنز و دوازده سؤال و جواب چنانچه در هر کنزی
سؤال و جوابی و تصانیف مقرر یافته در تدابیر کلی **نظم** سؤالی چند
بجان آرم بتحقیق ٭ بامر ایزدی کو داد توفیق ٭ بجان و دل شنو این
راز از من ٭ که این اسرار گردد بر تو روشن ٭ ز اجمل همین بود درین کار
مفصل نیز گویم گوش را دار ٭ بتوفیق خدای ربّ ستار ٭ که شرح صنعت آید

کنز اسرار ٭ وبدرستی که هر کنزی بهتر از گنج جمشید جهاندار وجام جهان
نما اوست وهر اسراری بهتر از تاج کسری وملک فریدونست وهر
انواری بهتر از خزانهٔ پرویز وپادشاهی افراسیاب وخراج ملک ترکستانست
وهر برهانی بهتر از خزانهٔ قیصر وخراج ملک سمعانست وهر همایون
بهتر از خزانهٔ خطا وختن وخراج ملک فرنکستانست

نظم

بامر ایزدی ذو المن قهار ٭ بیان آرم کنون اسرار ابکار ٭ که دانایان صنعت
بسته کردند ٭ بسی طالب دران دل خسته کردند ٭ دران اسرار با مردم بس
برندشید چو دانای مهندس ٭ کلیدان در بسته خداوند ٭ چو بسیار دانای مردی خردمند
بدست آید ازان جمله خزاین ٭ که بعد از تو بماند بس دفاین ٭ اگر چه صنعت خورشید روشن
بسی باشد درین فیروزه گلشن ٭ ازین بهتر نباشد نزد عاقل ٭ که اعمالش همه حقیقت
کامل ٭ مرا از جمله اعمال مجرب ٭ پسند آمد بفضل قدرت رب ٭ کزو فهم ثبت
کردم وندرین جای ٭ بماندم یادگاری تا به فردای ٭ مرادم بود آن با مرد
عاشق ٭ بمعشوقش رسد آن هست لایق ٭ ندیدست هیچکس در داری دین
که کار او براید جز بزرنی ٭ مبرا نیست از زجر خداوند ٭ وبا خود عاشق بیچاره چو سعند
مکر دیوانهٔ مغشوش شیدا ٭ که باشد از زر ونقره مبرا ٭ ذکر هر مراو را عقل جانست

کرفتار زر نیست او تا جهانست ٭ نکهدار این سخن از جمله اغیار ٭ بکویم بعد
از هیبت ای وفادار ٭ اگر خواهی ز صنعت کرد اکسیر ٭ بکایک زان
بیان آرم بتفسیر ٭ ازان خورشید انور صنعتی چند ٭ نمایم راه وی از روی
خرسند ٭ عیان سازم ترا از راز کیب ٭ بیارم جمله را تسری بترتیب
ولیکن انچه آوردم بدین جای ٭ حقیقت کفته ام فی رمز بی رای

نکتهٔ اول

در بیان طریق معرفت کنز کلام وحی تفسیر وعلم اوزان ومعیار ومراتب
وتراکیب آن در تدابیر کلی وآن مشتملست بر هفت مفتاح در تدابیر کلی
سوالی کردم از مردان یونان ٭ بوصف آن کواکبها وکردان جوابم
داد کین رازیست پنهان ٭ بوحی آمد ز حق بر نزد خاصان ٭ عجب
سریست واین راز کلامات ٭ که از وحی جمله صنعت شد روایات
ز راوی این روایت چون شنیدم ٭ بسی در عالمی صنعت دویدم ٭ بیان
کردم کلامی وحی تفسیر ٭ که علمها ایشان چیست تدبیر

مفتاح اول

در بیان طریق معرفت کلام قسم وعلم اوزان ومعیار ومراتب
وتراکیب آن در تدابیر کلی بدرستی که دیدم در واقعه چنانچه در بوستان بودم بسیر
موجهای آب با عجایب وطفلان با غرایب جمع بودند پس آن وقعه جماعتی

منبری از قمر ابیض و زنار اسود بر میان بسته و تاج از بلور صافی بر سر نهاده
و جامه از طلق مبیض در بر کرده بر منبر شد و ایزد تعالی را ستایش بسیار کرد
و ثنا گفت مر قمر را که در فلک اولست و گفت ای معاشر حکما بگویم
نه بنیروی پدرم و خداوندم که در فلک اولست و بدرستی که دانست
بر جای اسمان او شتافت باد را او در بر بد روح جسمت و شب کا نه را
در روزگاری دراز کمتر از سی روز و در هر دو روز و ثلثی روز یک برج را
ببرد و نسبت وفا در یکی از برادرانش برین معنی و من هم مانده ام با او
و او ست که روان کرد دریاها را در زیر زمین و بر روی زمین و با او ست
حیات و نبات و حیوان و معدن و از و ست قوام حیات و او ست
که می رویاند انواع جوهر در تدابیر کلی ای معاشر حکما که منم محرک رطوبات
و منم مشکل اشکالم بشکل آب و منم اجتماع دوستی و دشمنی و منم آرایش جمله
آرایشها و منم کرم و سخا و منم عزیز کرده خدا نظم لولا اخاف الله سبحانه
لنعلت المنفعة سبحانها ای معاشر حکما و بدرستی که خاصیت است
در نفس من که هر که صلح کند از من سایر او جمع کنند مرا با خواهرم کم
بشکل منست که از او واسطه سازند و در میان من و برادرم عطارد

دهند مرا بوزان حق چنانچه بالمعاوضت بتوان کردن اجساد و احجار
و انفاس در تدابیر کلی ای معاشر حکما بدرستی که مردمان آن میخواهند
که من میخواهم و نرسند بدانچه میخواهند چنانچه مرا جمع کنند با برادرم عطارد
و با خواهرم زیرا که خواهرم را واسطه سازند بنوعی که در کنز نا رحایل
مشروح و مسطور است و بدرستی که مرا از حیات تمامت رسانند تمام
گردانیده باشند قوت مرا و قوی کرد محبت من و برادرم عطارد و خواهرم
عروس اصفر و احمر و زنده گردانند بهوا که آن روح حلال محلل محلول شمع است
چنانچه در کنز هوا را که موصوف و منعوت و بدرستی که در میان تمام بود
ابستن نزدیک که در پی آن ابستن زادن آسان باشد در تدابیر کلی
نظم نکته باریک ایجاد خود است ، در جهان کار میگوئیم کنون ، گرنه گویم باز گرم
از تو من ، ناقص آید این عمل ای طالبون ، روحم این انسانم آن آتش بود
و ز تنم در دم از آن آتش فسون ، در زمان انسان ما کو با شود ، تا تواید در سخن
از گونه گون ، این عمل از راستی شیخون علم ، حیف باشد کردن اسرار نگون
ای معاشر حکما بدرستی که تفسیر کردم راز خود را و آگاه گردانیدم برادر اسرار
علوم و مفاتیح اعمال خود و ستر من در علم دو وزن گردست چنانچه در

کنز مفتاح دار مشروح و مسطور است در تدابیر روحم چنانچه در کنز ماجاهد
۵۸
موصوف و منفصحست و واسطه ام که آن نار است و نفس خوانند چنانچه
۱۳۹
در کنز نار حایل واضح و لایحست و روح حلالم که انرا هوا گویند چنانچه
۱۸۶
در کنز هوا اورا که مذکور و مسطور است پس بشنو کلام حق و عبارت
۱۹۸
روشن در تدابیر کلی ای معاشر حکما بدرستی که تا چگونه مراد و وزن کنند
ابیض
باخواهرم زیرا که خواهری سفیدم پس در غلط نیفتند و دفع کنند از من زبان
دشمن و مسپارید مرا با مادرم که او بدرستی که میشناسد قوت و فضل مرا و من
و خواهرم یکدیگر را دوست میداریم و نیست نسل من الا از وی چون هم
جمع شویم بعلم دو وزن و نزدیک شود زادن ما چنانچه مانند شویم بهم و مختلط کردیم
با هم و بکشیم و بیاویزیم بی نیازی و عنا را از ان جهت که خدای تعالی
اعطا کرد بمن در تقاوه و شکل چنانچه اکاذر دانم از تکون خویش که نزدیک
ترین جسد بخداوندم افتاب عالمتاب منم زیرا که قمر اقرب ترین کواکب
بافتاب از برای انکه ابتداء قمر از شمس است و باز گشتن او بشمس است
و جمله نبات و حیوان و معدن تا و تمام شوند و از شمس تربیت یابند
و او در اصل آفرینش شمس خواست شدن ولیکن تکوین او از

عطارد است چون تمام گشت آفرینش او در معدن و بغایت رسید
طبیعتش پس حرارت در وی اثر کرد و او را نضج داد نضج تام بسبب نفسی
که در وی بود آن حرارت و رطوبتی و یرا انبت کرد و تیش بر و مستولی شد
پس منعقد گشت جسد ابیض ذایب و ظاهرش ابیض و باطنش احمر چنانچه
سفیدی بر ظاهر است از سردیست و سرخی که در باطنست از گرمی
و تریست اما چون سردی و تری بر وی غالب گشت ظاهرش ابیض
گردانید در تدابیر کلی ای معاشر حکما بدرستی که آگاه گردانیدم شما را در تکوین خود
چنانچه قمر با هر جسدی که خواهند از اجساد زایبه آمیخته شود بعلت تری
که در و یست زیرا که طعمش شور است و سیاهیش از سردیست
نه از سرخی و سردیش از تریست نه از خشکی و شوریش از سفیدیست
نه از سرخی و بویش از روغنیست نه از تری و روغنش از گوگردیست و گوگردیش
در باطنست و طبیعت قمر قریبست بطبیعت شمس ولیکن سفیدیش
که بر ظاهرش بسبب غلبه سردی و تریست پس هر گاه که سردی
بگرمی مبدل گردد و گرمی از باطنش بظهور آید شمس شود چنانچه در
بشنوید بیطوبس قمر در کنز یواقیت مسطور و منفحست زیرا که اگر او را
۱۲۰

سردی نبودی شمس تولد شدی چنانچه سردی وتری اش بسیار گشت
نیکو شد وابیض گردید واو سرد تر است واو قابل وسهل وفرمان
بردار است زیرا که می بخشد از نفس خود قوت ودلیری وطبیعت او عذب
سریع العمل است ونرم وسفید وضعیف وبراق ودرخشنده است
چنانچه بیرونش ابیض است واندرونش احمر است ومیانش
اسود زیرا که اندرونش احمر ومیانه اش اسود وبیرونش ابیض چنانچه
سفیدیش از تریست وسرخیش از گرمیست وسیاهیش از سردیست
وچون تریش مقابل گشت با خشکی که در طبیعت اوست از جهت
حرارت زیرا که ظاهرش سفید است ومانعش از سرخی بسبب سردیست
که در طبیعت اوست که اگر نه چنین بودی شمس تولد شدی چنانچه
جسم قمر از شمس است ونورش از شعاع اوست از ان سبب قمر تر دیگرست
بشمس وجرم هردو یکیست الا سفیدی وتری که در قمر است ودر
شمس گرمیست زیرا که قمر مختلفست در سفیدی وسرخی و [illegible]
درو تحت العذوبت وسیاهیش در سردیست وگرمیش [illegible]
درروست وسرخیش در گرمی است وسفیدیش در تریست [illegible]

درروست

از ما عز

کلام قمر

۲۳

در سیاهیست وطبیعت شمس درو پنهانست وبه تدبیر لطیف
بیرون اید زیرا که قمر نبودی شمس نبودی چنانچه اگر قمر نبودی که نور شمس
گرفتی عالم تاریک شدی بکلی وافلاک خراب گشتی وفساد انجا پیدا شدی
پس چون قمر مقبول شمس گشت وشمس قابل آمد وروشن گردید وشادان
شد باو زیرا که او را دوست میدارد از جهت انکه خدمتگار برادران
اوست یعنی کواکب سیارهٔ سبعه وبر میدارد از گرمیهاء ناری و
برافروختگی سوختن وسوزانیدن وطبایعش به تری وسردی چنانچه
آتش او نیست کند همه علتها را وکشف سازد همه دردها را ونواخند
فیلسوفان در تدابیر کلی ای معاشر حکما بدرستی که باشد از گردش
آمیزش ارواح با اجساد وتولید موالید ثلاثه واز حرکت اوست
گردش لیل ونهار وقسم قمر از بروجات که بر فلک ند یک جسیست وان
[illegible] لست وبطبع سرد تر است وقسم دیگرش در احجار سنگی که سفید است
[illegible] بلور وطلق وکلس قشر البیض الدجاج ودر ان سنگی که طعمش
[illegible] است بقمر تعلق دارد ای معاشر حکما بدرستی که اگاه کردم ترا
[illegible] کلام وحی فلاسفه ودانا گردانیدم ترا از تکوین وطبع وفعل ومیوا

نباید

طبع فهم مخلصه در علم صنعت در تدابیر کلی **نظم** نه این یکبیت ازان روان ربایده
چونیکبار کنی در میانه گاه نظر ÷ قبای علم سعادت چو در برت کردم ÷ برای قامت تو
من که دوختم مگر ز علم بر سر تو تاج نور بنهادم ÷ که رو عمل کن و بربند بر میانه کمر ÷

مقالهٔ دوم در بیان طریق معرفت کلام عطارد و علم اوزان و معیار دم آب
و تراکیب آن در تدابیر کلی بدرستی که دیدم در واقعه که در جزیرهٔ خلجان
نیل بودم و دران مقام درختان و گیاها انبار بود و جویهای آب
روان و خلقان بسیار و بعد جمع بودند پس آوردند گروهی منبری از قمر
ابیض و بنهادند پس ناگاه آمد شخصی از عطارد بر صورت مردی میانه
و زناری احمر بر میان بسته و تاجی از شمس احمر بر سر نهاده و بر منبر شده و
ایزد تعالی را ستایش بسیار کرد و ثنا گفت مر عطارد را و گفت ای
معاشر حکما بدرستی که هیچکس هست از شما که منکر فضل و قدرت و قوت
و روانی منست در گذشتن اجساد و احجار و اشجار و منم که پردهها را
میدرم و از همه میگذرم راهها و دشوار میبرم زیرا که غیر از من طبیبی
دیگر نخواند بریدن و منم ضعیف در جسم و قوی در فعل چنانچه عطارد حکیم
عطا کرده است و خداوند ما و مهتر ما آفتاب که عطارد محرر اوست

زیرا که او ستاره آفتابست و محرر و دلیل و فرمان بردار اوست و خداوند
هر ناطق و متمیز است و من پسر اویم و ملک بنده و خدمتکار و دوست و فرمان بردار
اویم و عطا کرم را مدد میکند بدانچه آفتاب عالمتاب او را امداد کرده است زیرا که
او با سرد سرد است و با گرم گرم و با تر تر است و با خشک خشک
و با لیل لیلست و با نهار نهارست و با نر نر است و با ماده ماده است
و با فرد فرد است و با زوج زوجست و با احمر احمر است و با اصفر اصفر است
و با اخضر اخضر است و با اسود اسود است و با ابیض ابیض است چنانچه
او بهر لونی که خواهد میگردد و بهر طبعی که خواهد تصرف میکند و بهر شکلی
که خواهد میشود مانند سه سو و چهار سو عرض و طول ای معاشر حکما بدرستی
که گفتم من پسر اویم زیرا که تصرف و خوی و طبع من نیز چنانست
چنانچه هر که مرا از برای خشکی خواهد خشک گردانم و هر که مرا از برای
تری خواهد تر کنم و هر که مرا خواهد که با اشیا امتزاج دهد من نیز
امتزاج گیرم و شکل و طبع آن شی شوم در تدابیر کلی ای معاشر حکما
بدرستی که بدان و آگاه باش بر مفتاح اسرار من و بر مصباح انوار من
و بر برهان اخبار من زیرا که من در نفس خود و فنون علم و خداوند

لونها مختلف اللون چنانچه هرکه مرا از اسرار من خواست و از انوار من
دریافت و بر اعمال برهان من بشتافت و رطوبت مرا به پوست رسانید
چنانچه در کنز ما جامد مشروح و مسطور هست بدرستی که دلیل شوم بتوانگری
و عامل را نیکبخت گردانم ای معاشر حکما بدرستی که هرکه مرا از من منفعت
خواهد با من سختی نباید کردن بلکه با من رفق و مدارا نمودن و مرا
بحکمت بتدابیر صنعت باید بدست آوردن و اسرار من در زمین است
و انوار من در حکمت و برهان من در صنعت و بدرستی که مرا مادرم نیک نزد
نباید کردن الا بحکمت و تدابیر صنعت زیرا که عجایب بسیار و غرایب بیشمار
در میان من و او مانع باشد و از خشم من پرهیز باید کردن که چون من خشم
گیرم بدرستی که او را ابلا شوم که دیگر مرا نتواند یافتن در تدابیر کلی ای
معاشر حکما بدرستی که با من رفق و مدارا باید کردن تا من ثابت گردم
و او را یاری دهم و بروزگار بهترین زیرا که بر اسرار ابکار و انوار من
چنان واقف شود در میان من و برادرم قمر خداوند مر آفتاب
تزویج کند بعلم دو وزن حکمت و تدابیر صنعت چنانچه در کنز مفتاح راز
مسطور و منفحت زیرا که عروس اصفر مدبر را واسطه سازد چنانچه در

کنز نار حایل مشروح و مسطور هست و از عقاب مصعد مجمر محلول تشمیع کند
چنانچه در کنز هوا ارا که مسطور و منفحت بدرستی که من او را از ذخیره شوم
و تاج سلطنت بپوشانم و او را مهتر دهر گردانم و بی نیاز سازم از درویشی
در تدابیر کلی نظم تو آب و خاک بیک جای در هم آمیزان ∴ بدین مثال
که گفتم از این سخن بگذر ∴ ز بیضه حکما اوست دود دریابش ∴ چه نطفه در رحم
مادر انا بر در ∴ چه نطفه خون شد و صورت به بست در انثی ∴ به پرورش لحان
جایکه بخون جگر ∴ ز خون حیض خورش ساز مدتی او را ∴ چو وضع حمل در آمد بر آورد خودسر
پس انگهش بخورانی تو لبن عذرا ∴ که طفل ناطقه گردد بمادر و پدر ∴ غذا دهیش تو
پس انگاه چون که دانستی ∴ بلوغ یافته انکه ثمر دهد چو شجر ∴ بدین نسق اگرش
پروری رسد انجا ∴ که کان نقره و زر گردد و بر از گوهر ∴ ای معاشر حکما بدرستی
که تفسیر کردم در بیان اسرار حکمت و انوار صنعت و برهان صنایع و عجایب
بدایع خویش زیرا که هرکه خواهد که مرا بعمل صنعت در آورد بدرستی که با من
رفق و مدارا باید کردن چنانچه با من نظر سخت نگاه نباید کردن و اگر
روی از شما بگردانم و شما بر من قادر نشوید و رنج شما ضایع گردد و این
حسرة در دل شما بماند زیرا که من بنده گریزنده ام چنانچه روی بگردانم

کسی مرا نتواند باز گردانید و بدست آوردن در تدابیر کلی نظم
سخن نهاد برون پای از طبیعت باز ؛ کجا تواند شنید و هر که باشد کر
خموش باش تو لنگر فکن به بحر سخن ؛ شکست گردد و کشتی ز بند باد حجر
مده تو طعمهٔ شهباز را بکنجشکان ؛ که از گرانی معده شوند زیر و زبر
تاب صبر تو این آتش سخن منشان ؛ تا ز تیغ زبانت خلاص یابد سر
ای معاشر حکما بدرستی که روشن گردانیدم و راه نمودم بر اسرار انکار و انوار
اخبار عطارد بکلام حق و صدق زیرا که عطارد صاحب جمیع لونها ست
و پدید آورندهٔ رنگها و عجایب و غرایب و خداوند تغیرها چنانچه پدرش
عطارد سماوی این عطا بمن کرده است زیرا که بسیار بنیاد تقیست
از منزلت برادرانش بغیر خداوند ولیکن او که آفتابست و اعمال او
ظریفست و افعال او عظیمست ای معاشر حکما بدرستی که هر که
خواهد از وی عجایب و غرایب مشاهده نماید چنانچه او را با قمر و زهره
و شمس و مریخ و مشتری و زحل تزویج کند بمیزان حق و راست
حکمت بتدابیر کلی صنعت چنانچه در کنوز خویش مسطور و مشروح و مفصحست
و بدرستی که عطارد یکی از ایشان جمع شود و امتزاج پذیرد زیرا که ایشان

کلام زهره

برو عاشق گردند و او را دوست دارند در تدابیر کلی ای معاشر حکما
بدرستی که چنین قرار گیرد فرزندی از امتزاج ایشان پدید آید که دلها
خلقان شاد گردد و چشمها ایشان روشن شود و منزلها بر خیر و برکت
شوند و معادن قمر و شمس بسیار گردد که هرگز بآخر نرسد و ای معاشر حکما
بدرستی که واضح و روشن گردانیدم ترا بر اسرار و کلام عطارد باید
اعتماد کنی بقول من و اعتقاد آوری بکلام وی چنانچه در تدابیر وی
سختی نباید کردن و درشتی نباید نمودن که سعی تو باطل گردد و اما تنها
ما را خیانت کرده باشی پس بدرستی که بمفاتیح الاسرار و بمصابیح
الانوار و به برهان اخبار من عمل کن و وصیت مرا بعمل از طریق
روشن و بیان خوش و عبارتی لطیف و قول صحیح مجرب تام کامله
در تدابیر کلی مفتاح سیم در بیان طریق معرفت کلام زهره و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و بدرستی که
دیدم در واقعه در جزیرهٔ اخمیون بودم و آن موضع بازاری عظیم
دیدم و در حوالی بازار سبزها و شکوفها مختلف الالوان و درختان
بودند و درختان جویها آب روان بود پس آوردند گرد هر منزل
شیشه

پاکیزه و دران بازار بنهادند پس انگاه آمد ضمی از زهره ازهر و زنار اصفر
بر میان بست چنانچه دران رنگها الان مانند ابیض و اصفر و اخضر
و احمر و تاجی از زمرد اخضر پاکیزه بر سر نهاده بر منبر شد و ایزد تعالی را
ستایش بسیار کرد و ثنا گفت مر زهره را آبا و از خوش و طرب افزا
و ساز چنگ خوش نوا پس انگه گفت ای معاشر حکما بدرستی که دانسته اید
فضیلت پدرم بلک خداوندم زهرهٔ ازهر و شناخته اید سعادت
او را در اسمان و من پسر اویم چنانچه زهرهٔ ازهر بغنا و مطربی سخن گوید
و من نه با خواهران خویش که اناث او اسطه گویند چنانچه در کنز نارعایل
مشروح و مسطور است تغیر نکرده ام بلک بخوی نیک و خوش آوازی
۱۸۶ با همه شان سخنها گفته ام و دوستی کرده ام و آمیخته شده ام و عشق ترویج
خویش را در دل شان جای داده ام و همه را بنکاح خود در آورده ام
و با همه روان شده ام بغربت و لطف و عنایت و محبت و مروت
و شفقت و عشق خویش و من خاتم بروشنی خویش و پاینده بخوبی و حسن
خویش و منم بلون مختلف الالوان خویشتن زیرا که جمله ارواح و الفاظ من
و اجساد آمیخته شدن من بصلاح آیند و هرگز تغیر نه پذیرند از رفاقت من

کلام زهره

در تدبیر کلی ای معاشر حکما بدرستی که هر کسی استدلال کند باسرار
حکمت و انوار صنعت و برهان سعادت من و عیان صنایع بدایع
من چنانچه قایم شوم و ثابت گردم و جوهر من قوی گردد و بقوتی که
زهرهٔ ازهر مرا اعطا کرده ای معاشر حکما بدرستی که قادر شوید بر میرانیدن
و زنده گردانیدن من بعد از مرگ چنانچه در کنز کبیر مسطور و مشروح است
در تدبیر کلی نظم مرا امید تو این جا یکه وفا گردد · که جز بکشتن من
نیست چارهٔ دیگر · چو کشتی از تن و جان هرچه مصلحت بتان · فساد
در سقر انداز و اندر و منگر · زبهر انکه هر انکو گرفت رنگ سیاه · حقیقت
انکه سوزانیدن گناه سقر · سواد ظلمتی تن هر که جمله برد گناه · که تا شوم
از ان پاک چو زهرهٔ ازهر · جزین همه هذیانست هرچه خواهی کرد
مشو فریفتهٔ هرچه خوانی از دفتر · ای معاشر حکما بدرستی که چون چنین
کرده شود و پدرم زهرهٔ ازهر مرا یاری دهد بقوة و حسن سعادة
تقویتش و مرا تاجی بخشد از تاج ها خداوند ما و مهتر ما افتاب زیرا که
کفش پرستش ان قادر نباشد و انرا از من امید نباشد من بهتر
از جمله خدمتکارانش باشم و منفعت و قوت من و قوت ان که هم

من اندجای که من ایشان را بسلطنت شان باز آورم و بجهای شان
زایل کردانم و همه را بحالت خودشان باز آورم و منم که جمله را جامه میپوشانم
غیر از خداوند ما که آفتابست جامهای لطیف پاینده ارغوانی اصفر
و اخضر و احمر که آن خانه ملوکست و فخر و زینت ایشانست که از آن شاد
میشوند آن جامه که من بپوشانم از ایشان زایل نشود و ابد الدهر باقی
ماند و هیچ کس از ما آن جامه نتواند بیرون آوردن و تغییر کردن ابد الآباد
باسرار حکمت در تدابیر صنعت **نظم** اگر از آنچه نمودم تراعیان نشود
طریق رنگریزی هم فنست کشته تم ∴ طریق رنگ حقیقت ترا بیاموزم دو رنگ
مطلق از آن هر دو رنگ منست بدر ∴ ترا ز من همه مقصود رنگ تا بنجست ز من
دو رنگ توان یافت احمر و اصفر ∴ ازین طریق نخستین بدان طریق رسی
دو راه راست نمودم ازین دو ره مگذر ∴ ای معاشران حکما بدرستی که هرکه
بشکل و صورت من شود و از من بپوشد خوبی و زیبائی را که پدرم زحل
از هر بمن عطا کرده و منم مفتاح گنجها و خزانها عالم و منم که خانهار از زوال
مبکنم زیرا که من بنوده ام در هر مشهدی ای معاشر حکما بدرستی که هرکه
اسرار مرا بشناخت و انوار من دریافت و توانست که بجهای مرا از ... زایل

کلام اوزنه

چنانچه در کنزهای خویش مشروح و مسطورست من مستوجب عزت و
قدرت و دولت و سعادت و سلطنت او شوم از قوت و لطافت
و زیبائی خویش و زیاده شوم از خلقی که بمن خورند و آشامند زیرا که
اگر خواهند که طبع و صورت قمر کنند و اگر خواهند که قمر را لباس ارغوانی
پوشانم و تاج رمانی بر سرش نهم ملونها مختلف اللون بلون خویش
و نامرد کنم بنام ضعیف و توانگر سازم و بی نیاز کردانم در تدابیر کلی
نظم چو پاک شده تن و جانم بهم ممازج کن ∴ که تا دهند بدل پاکی
چو گل بشکر ∴ چو امتزاج بپذیرفت در زمان یابد که در ممازج بنشین
خود کنیم مقر ∴ کنون بزاید از من دو کودک مصلح ∴ یکی بود قمری دیگری
چو تابان خور ∴ یکی چو مادر پاکیزه دختر زیبا ∴ قمر بخوبی و صد بار خوبتر ز پدر
مرکبی شوم اینجا بحقیقت مطبوخ ∴ ز مادر و پدر بوی پاک دخت پاک پسر
بغیر ازین دگری نیست چاره حکما ∴ که از عجایب احمد بمانده اند مضطر
ای معاشر حکما بدرستی که هر ابنه خلق تو شوم و غیر از آن که بودم و آنچه
کواکب سیاره کنند من نیز چند مراتب بهتر از ایشان توانم کردن
و شهرهای خراب را آبادان کنم و آب جویبار را روان کردانم و در خبتها

الوانز ابرویانم ومیوه ها الوانز ابرسانم وجمع کنم میان دو تن چه اوجب
اندازم در دل دو دشمن وبدرستی که باد وستم نه مونسم و رفیقم مریخ تزوج
کردن چنانچه در کنز یواقیت مشروح و مسطور است زیرا که از امتزاج
مافرزندان بزرگوار وزیبا پدید آیند و برسانند به بزرگترین درجه وبدرجه ۱۱۸
خداوندما ومهترما و بزرگوار ما که شمس است چنانچه مریخ از تزویج وبوی من
شاد گردد و او را سلطنت تمام دهد ومنم امیزنده بهر شئ و بهر رنگی
ومنم پوشانیده هر برهنه ومنم گیرنده هر رنگ ومنم بصلاح آورنده هر فاسدی
ومنم ابیض کننده هر اسودی ومنم اصفر کننده هر ابیضی ومنم اخضر کننده
هر اصفری ومنم احمر کننده هر اخضری ومنم که چون با قمر مقارن شوم
بعلم لطیف حکمت وبعلم دو وزن کردن صنعت چنانچه در کنز مفتاح راز
۵۹ ۶۵
ودر کنز یواقیت مشروح و مسطور است وبدرستی که قمر از مقارن من
بتدابیر حکمت وبامتزاج صنعت شادان شود وتاج کرامت بر سر نهد
ولباس ارغوانی در بر کند وقدر و مراتب او از آن که بود بلند تر گردد ومنم
معجب عجیب حکمت ومنم غرایب غریب صنعت ومنم پاکیزه خوب روی
نیکوی ومنم مطرب شاهی ومنم دور ونزدیک ومنم که حکما فلاسفه

وطالبان مخلصه مرا بعاریت چنانچه هر عملی که میکنند بنام من باز
میخوانند وایشان بگزاف نگفته اند الا بتحقیق واین نامها را بر من
نهاده اند الا بدانچه از عجایب وغرایب من مشاهده کرده اند وبصنعت
در آورده اند در تدابیر کلی شعر فتیهوا الی کل لون صار الیه وشی
من الوانی الی ذل منها والثانی والرابع ای معاشر حکما بدرستی
که رنگ مشاهده کنید که منم آن حجر شما که از حالی بحال میگردد چنانچه
ابیض واصفر واخضر واحمر در تدابیر کلی ای معاشر حکما بدرستی که ترا خبر
دادم بر مفتاح اسرار زهره حکمت واگاه گردانیدم ترا بر مصباح
انوار صنعت زهره ازهر وحجر حکما الفلاسفه زیرا که ان اصل جمله
موالدات لونهاست چنانچه تراکیب آن لطیف وعمل آن عظیمت
ای معاشر حکما بدرستی که شناسانیدم بمفاتیح الاسرار روی ووقف گردانیدم
بمفاتیح انوار روی در اسرار حکمت ودر انوار صنعت ودر علم اوزان
واعتبار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وبدرستی که تفسیر کردم ترا
تفسیر کلام وحی تفسیر از روی شفقت ومحبت پس ترا خدای تعالی توفیق
دهاد وباری کناد بمنه وکرمه ای معاشر حکما بدرستی که آنچه در تصانیف جامع

الکنز بین آورده ام وتفسیر آن کرده ام بقول حق وعمل درست
باید که فهم کنی وبخاطر در آوری این راز حکمت واستدلال خوبی باسرار صنعت
از انچه ترا دلالت ورهنمائی کردم براسرار حکمت وارزانی داشتم بانوار صنعت
زیرا که لایق دیدم ترا وتوفیق خواستم از پروردکار عالم در تدابیر کلی
مفتاح چهارم در بیان طریق معرفت کلام شمس منیر وعلم اوزان ومعیار
ومراتب وتراکیب ان در تدابیر کلی وبدرستی که دیدم درواقعه که در قصری
بودم که ان قصر عظیم بلند بود وچهار طبقه داشت وکنکره ها تمام از لعل
وزمرد وزبرجد وفیروزه ویاقوت بود وروشنی آن مقام از ان بود وعجایب
حکمت وغرایب صنعت دران مقام مشاهده کردم وخلقان بسیار
وبعید در انمقام جمع بودند پس آوردند جماعتی منبری از یاقوت اصفر
واخضر واحمر وبرپای کردند پس انگاه آمد بتی از خورشید انور
وزناری از سیم اخضر برمیان بسته وتاجی از یاقوت احمر صافی درخشان
برسر نهاده چنانچه بر قوت شعاع ان تاج تمام عالم منور ومزین بودی وجامه
اصفر در بر داشتی بر منبر شد وخدای تعالی را ستایش بسیار کرد وبعد از
ستایش خدا گفت من آفتاب عالم تابم وگفت ای حکما وفلاسفه بدانید

واکاه

کلام شمسی

٣٠

واکاه باشید که منم پسر آفتاب عالمتاب که در فلک چهارم است خداوند
کواکب سیاره است وازوست فلک مزین وعالم منور وازوست کواکب ثوابت
وبروجات قایم زیرا که اگر آفتاب عالمتاب نبودی کواکب وبروجات
نبودی وعالم تاریک بودی وازوست نضج دهنده معدن ونبات
وحیوان ای معاشر حکما که بدرستی که من هم مانند اویم بلکه بهترین ونیرترین
کواکبست ومنم عزیز وعجیب وغریب جهان وجهانیان نظم
مداری جن وانس ازمن تمام است ❊ فلک از پرتوی من با نظام است
ومنم عزیز کرده حضرت سبحان ورواج دهنده خلقان نظم ای زرتوئی
انکه جامع لذاتی ❊ محبوب خلایق بهمه اوقاتی ❊ بیشک تو خدائی ولیکن چو خدا
ستار عیوب قاضی الحاجاتی ❊ ای معاشر حکما بدرستی که منم ارایش جمله
آرایشها ومنم محبوب ومطلوب کل طالب وهم چنان منم بعث اجتماع
دوستی ودشمنی تمام عالم ومنم که کدائی را بپادشاهی رسانم ومنم
اصلاح آورنده جمیع مفسدها ومنم تاج بخش احیا وناقصه در تدابیر کلی
نظم قبای قاقمی بر اهل زهره پوشانم ❊ لباس اهل قمر در زمان
کنم اصفر ❊ عطارد وزحل ومشتری ومریخ ❊ زنجیم همه کردند فتین وانور

ای معاشر الحکما بدرستی که مظهر خاصیت من است که هر که از من برون
حیات و بعمات رساند چنانچه در ارض سایل مشروح و مسطور است
و نزدیک سازد مجمر را چنانچه در کنز جامد مذکور و مسطور است و امتزاج
و ثابت گرداند بواسطه که در کنز نار حایل مشروح و مسطور است و زنده گنند
و مشمع گرداند بعقاب مصعد مجمر محلل چنانچه در کنز هوا در اکد مشروح
و مسطور و منفخست پس تمام گردانیده باشد قوت مرا و فضل و اعمال مرا
پس جمیع اجساد ناقصه را اصلاح آورم بفعل و قوت و قدرت و جمیع
علت را زایل گردانم و اجساد مرده را زنده کنم **نظم** چو روح الله کنم
من مرده زنده ❊ چو ریزم آب حیوان بر ایشان ❊ خم عیسیست اندر خانه ما
که بنگارم از آن خم جامه الوان ❊ ای معاشر حکما بدرستی که تفسیر کردم
مفاتیح اسرار حکمت و مصابیح انوار صنعت خود پس بنگرید ای حکماء
الفلاسفه تا چگونه مرا دو وزن حکمت کنید و با خواهر اصغرم که انزال
واسطه گویند و زنهار الف زنهار که با خواهر ابیضم ممازج مکنید
که او دشمن منست و بدرستی که می شناسد قوت مرا و فضل مرا
که چون من و مجمر من و خواهر من که نزدیک شویم و از عقاب مصعد

مجمر محلل تشمیع یابیم بدرستی که از ما مولودی پدید آید که نه تر باشد
و نه ماده و نه سرد باشد و نه گرم و نه تر باشد و نه خشک و در تدابیر کلی **نظم**
ترکیب این صناعت درستی بگویم ❊ روشن چنانکه باید هر زیرک سخندان
از آب و باد و آتش و از خاک پاک بکشد ❊ چار و دو و بیضا عقد مخلوط کن بمیزان
تا بر تو کشف گردد اسرار حق تمامت ❊ جمع آر هست و چارش یارش بکن و گرمان
هفت منزل صعب این راه چون بری علی ❊ دانی رسی بمنزل از طی این بیابان
تا آب باد و آتش بر خاک ما نریزی ❊ زنهار تا نگردی چون دیو گبر و انسان
ای معاشر حکما بدرستی که ترا خبر دادم باسرار کلام شمس منور و اگاه گردانیدم
بر انوار اعمال صنعت آفتاب منیر باید که اعتماد کنی بقول من و اعتقاد
آوری بکلام وی بعبارت روشن و طریق اسان در تدابیر کلی **مفتاح**
پنجم در بیان طریق معرفت کلام مریخ و علم اوزان و معیار و مراتب
و ترکیب آن در تدابیر کلی بدرستی که دیدم در واقعه که بر سر کوهی
بودم و زمین آن کوه اسود و اصفر و احمر بود و خلقان بسیاری
جمع بودند پس آوردند جماعتی منبری از حجر احمر که لون او بیاقوت
آمیخته بود بر پای کردند پس اگاه آمد صنمی از مریخ و زناری احمر بر میان بسته

وتاجی از مقناطیس بر سر نهاده بر منبر شد و خدای تعالی را ستایش بسیار کرد
وثنا گفت مر مریخ سماوی را او گفت ای معاشر حکما بشنوید کلام مرا
وبشناسید زیادتی وتوانائی وسختی مرا زیرا که هیچکس با من برابری
نکرده است الا که من بر او غلبه کرده ام و جمیع کوهها را بریده ام و جمیع
جمله نبات وحیوان ومعادن از من ببرند و جمیع حیوانات ناطق
وغیر ناطق از من ترسند و مرا بخضوع برند در تدابیر کلی ای معاشر
حکما بدرستی که منم توانا وقوی در همه کار الا در پیش آب زیرا که آب
جسم مرا از هم بریزاند و مرا از طبیعت و سلطنت و قدرت بیرون
آورد و مرا شکلی کرداند که غیر شکلی من و طبیعت و قوت منست الا مادرم ای معاشر
حکما بدرستی که هرگاه مادرم با من با من باشد از یاران من کسی بر من
قوی نشود زیرا که مرا با مادرم که زهره بود دو وزن حکمت کنند چنانچه در
کنز مفتاح الرموز مسطور است بدرستی که بصلاح آیم و پادشاهی دهم
مر قمر را و زایل کردانم تری و سردی او را و کشف کنم جمیع علتها
بشدت و سلطنت و لون خویش و او را بمرتبه بلندتر از آن مرتبه
رسانم و او را تاج بخشم از تاجها آفتاب از لون خویش چنانچه کسی

دیگر او را نخواند داد و آن سلطنتی که من داده باشم ولباس ملوکی
که منش پوشانیده باشم و منم مریخ که جمع شوم و امتزاج پذیرم با برادرم
مشتری بعلم دو وزن حکمت زیرا که در روشنی مرادای شوم
بتوانگری قوی و هیچ شیئی از اشیا در اسرار حکمت و در انوار صنعت
قایم و ثابت تر از من نباشد ای معاشر حکما بدرستی که چون با خواهرم
آمیخته شوم و امتزاج پذیرم و ایشان را چنان ثابت کردانم که بعد
از آن هیچ هلاکی و خوفی و علتی نباشد و نرمی و سستی در ایشان پدید
نیاید ای معاشر حکما بدرستی و راستی که هر که مفاتیح اسرار حکمت و مصابیح
انوار صنعت مرا بداند و تدابیر من کند چنانچه در کنز یواقیت مشروح و
مسطور است زیرا که اسرار من در نرم کردن منست که چون نرم شوم
و فساد از من زایل کردد و انوار من در ترکیب کردن منست که چون
مرکب شوم و بطریق قمر در رکد ازدوان کردم پس پادشاه جمله پادشاهان
حکمت کردم و مسخر کنم مملکت و سلطنت و خزاین و دفاین صنعت
و منم مریخ نحس شدید النحوسه صاحب عجایب اسرار حکمت و غرایب
انوار صنعت زیرا که اگر طبع خویشتن تحویل کنم و از قوت و سختی خویشتن

بیرون آیم سعد سعود شوم ووقت مقارنت برادرم مشتری که
سعد فلک وبهترین کواکبست ومبارک ترین ایشانست ای
معاشر حکما بدرستی که چنان قرار دهم شمارا بتونکری بزرک ودرویشی را
فنا کردانم از انکس که اسرار مرا دریابد وانوارم العمل دراورد وچون
وچون با خود کام در زهره ازهر که سعد اصغرست مقارن شوم بعلم ودوز
حکمت در بند اسیر کلی نظم سلیمانی شوی در ملک صنعت ؛ برذت
وحش وطیر وانس فرمان ؛ ای معاشر حکما بدرستی که منافع شی از اشیا از من
رفیع تر نباشد زیرا که من می پوشانم زهره را از لون خویش چنانچه خداوند ما
ومهتر ما افتاب با او بکند ومنم که اجساد ناقصه را لونها پاکیزه ونیکو
می بخشم واز طبیعت خویش بیرون می آورم بطبیعت بزرک ان شمس است
مهتر ما وخداوند ما که درمیان ما یکانه است ولیکن ارکان طبایع حکمت
وموالید ثلاثه صنعت با من قایمند وجمله احجار ویواقیت بمن نیکو
وپاکیزه میکردند زیرا که من عزیزم بقوت خویش ولطیفم بفعل خویش
چنانکه اب نزدیک من نباشد زیرا که اکر افتاب قرین من شود
ومرا از طبع خویشتن بیرون آورد ومرا غراب کرداند پس بدرستی

که منم عزیز بقوت خویش ولطیف بفعل ولون خویش زیرا که جمله ایشان من
محتاجند ومن از همه بی نیازم ای معاشر حکما بدرستی که هرکه قادر شود
بر اسرار حکمت من وواقف کردد بر انوار صنعت من وزایل کردانم
علت وسختی وخشم کرفتن مرا چنانچه در کنز یواقیت مشروح ومسطور است
واکر کسی بر من قهر کند دراوردن دشمن من وغالب کرداندن بنکر او
مانند آب زیرا که او مرا قهر کند واز بیم بریزاند ای معاشر حکما بدرستی
که با من لطف کند دراوردن سلطان من با من تا اورا مقارنت
خویش دهم وبرد بار کردم واز خشم وسختی بیرون آیم وطالب را
توانکر کردانم چنانچه هرکز درویش نشود در بند اسیر کلی نظم سر اسرار حکما
جمله حل شود بر تو ؛ مسخر تو شود مملکت سلیمانی ؛ شوی خلیفه حق در جهان
بحق وارث ؛ شهان روی زمین بنده تو تا دانی ؛ ولیک دره تو عقدها
بسیار است ؛ که جز بعلم بریدن یقین که نتوانی ؛ که علم وعقل بیکدیکر تعلق
کنند بیرون برند تر از ملامت نادانی ؛ بدار ملک یقین انکهی فرود ای
کنوز کرا تو بدست اوری باسانی ؛ شهان دهر کدا پیشه از تو خواهند چیز
عطا کنی همه را وایما تو ستانی ؛ ای معاشر حکما بدرستی که چنان کرده شود

من او را خدمتکار کردم و تو نگر کردانم چندان که آسمان و زمین برپا شند
و برپا بودن صاحب صناعت را و لا داو هرگز فانی نشوند زیرا که پدر من
مریخست و نحس قمری و قوت چنانچه از قوت اوست سلطنت و غلبه
و قهر کردن من و این نظر مرا از اتفاق فلکست و از اجتماع پدرم مریخ
زیرا که مریخ با قمر در یک برج بست و آن برج شرف اوست و خانهٔ او
سرطان چنانچه برج ثور خانه و بال پدرم مریخست و برج سرطان
هبوط اوست زیرا که قمر بر وی غالب شود و او را قوت خویشتن بیرون
آورد و جسم او را خفته کند از انست بسبب ضعف و هلاک شدن
چنانچه آب مرا هلاک کند و بر من غلبه کردد و حرارت مرا از بین کرداند
و بر سختی من غلبه کند از قوت تری پس باطل سازد مرا از خشم و سلطنت
و قوت خویشتن در تدابیر کلی ای معاشر حکما بدرستی که تفسیر کردم
ترا باسرار حکمت و آگاه کردانیدم ترا در انوار صنعت و بیان آوردم
کنز مفاتیح علوم بدایع و تصنیف نمودم کنز مصابیح عمل صنایع چنانچه
قادر شوی بران اسرار که من کشف کردم بر تو از قول حق و کشادم
بر تو تدابیر ارکان طبایع و مسخر کردانیدم بر انوار موالید ثلاثه در تدابیر کلی

مفتاح ششم در بیان طریق معرفت کلام مشتری و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی پس بدرستی که دیدم در واقعه که در
صحرا بودم روشن و زمین آن مبیض و نیکو و پر عجایب و خلقان بیعدد
جمع بودند پس آوردند کروهی منبر از قمر ابیض تابنده چنانچه از پرتو شعاع
آن تمام صحرا روشن بود برپای کردند پس آنگاه آمد صنمی از مشتری
و زناری بر کمر بسته از قمر ابیض ملمع بسیا هی و تاجی از قمر بر سر
نهاده و جامه از قشر البیض و بر کروه بر منبر رفت و خدای تعالی را
ستایش بسیار کرد و ثنا گفت مر مشتری را پس گفت ای معاشر حکما
حکما الفلاسفه بشنوید سخنان مرا و خاموشی گزینید تا من بفرمان خدا تعالی
با شما سخن گویم و آگاه کردانم شما را باسرار خویش زیرا که من مانند قمرم
بسفیدی و خوبی الا آنکه مرا بسبب کوگردی که بسیار رسید بر من از الجمله
رنجهای بسیار و علتهای بیشمار بر تن من جا کرد پس مانند شدم بتغیر
مانند خود و پدرم در آسمان مشتریست و سعد فلکست و خداوند زیادتی
و زیادتی و توانائی و فرمان روائی و قدرت و سعادت او بر همه کس ان
و او مقیم است در هر برجی دوازده ماه و این از نزدیکی و قوت اوست

الا آنکه زمینش بر دریاست و کوکردیش بر آن زمین مستولی شده و این
جمله در من موجود در تدابیر کلی ای معاشر حکما بدرستی که هر که بر من خشم گیرد
در تدابیر من تندی کند جمله اخلاط او بفساد آید و هر که علاج مرا بداند و
بعلم تقطیر و تکلیس بعلم دو وزن چنانچه در کنز مفتاح راز و در کتب مسبح
مشروح و مسطور است علاج کند و کبریت مرا زایل کند قدر او
در میان اهل علم بزرگ شود و مهتر گردد و مرتبهٔ عظیم یابد زیرا که من
شی شوم که هیچ چیز از و خطا نکنم و تغیر نپذیرم بقوت خویش و توانائی
پدرم که سعد فلکست و کسی را چنین بصلاح نیاورم الا برادرم زحل را
در علم تکلیس چنانچه در کنز الیواقیت مذکور و مشروحست و چون ما هر دو
بهم آمیخته شویم بحکمت و امتزاج گیریم بصنعت بعلم دو وزن چنانچه در کنز
مفتاح راز مشروح و مشخص است بدرستی که از ما قمر بزرگوار حاصل آید
زیرا که زحل را رسیده است از فساد زمین از آنچه مرا رسیده پس چون
ما هر دو بهم جمع شویم و امتزاج گیریم و معتدل گردیم سستی تن
سخت گردد و بوی هلاکی من و از برادرم زایل شود پس بدرستی
که رسیدی بمقصد اعلی در تدابیر کلی ای معاشر حکما بدرستی که پدرم مشتری

کلام مشتری

این عطا کرده و این قسمت داده پس هر که اسرار حکمت مرا بداند و بر
انوار صنعت من واقف شود و کبریت مرا زایل گرداند و بصلاح
آورد با مادرم بعلم تلطیف چنانچه در کنز مفتاح راز مذکور و مسطور است
پس برود از من بوی کوکردی و بانگ فساد من قوی شوم و سفید
و ثابت گردم و شاد و گشاده شوم و چنان گردم که بتکلیس بر من غلبه
نکند و قوی نشود و من بعد قمر را بفساد نیاورم و هلاک نگردانم
در تدابیر کلی ای معاشر حکما بدرستی که هر که بدین طریق که گفتم مرا علاج
کند بحکمت و تدابیر نماید بصنعت که درد مرا زایل گرداند بسعادات
زیرا که من او را بماهی شوم و از درویشی بیرون آورم و او را بزرگ
ترین زمانه اش گردانم و مهتر دهر خودش کنم و او را و اولاد و ابناء
و دوستان و برادران او را بی نیاز گردانم پس هر که استعانت جوید
مادر مرا بمن با هر شی که بشکل مادرم باشد یا بطبیعت او میل کند
پس علاج و صحت و شفا یابم زیرا که بر زایل کردن رنج من قادر باشد
در تدابیر کلی **نظم** اگر تو پند مرا بشنوی بگوش خرد ∴ بعلم مسخر کنی
بگنج سلطانی ∴ ای معاشر حکما بدرستی که بدان و آگاه شو بقول من و کلام

مشتری چنانچه در تدابیر من رفق و مدارا باید کردن خاصه در تلطیف کردن
با ما در من زیرا که از طلق و زجاج و قشر البیض و کافورین حکمت زهره و
مریخ و قمر مکلس و مانند آن که تکلیس یافته باشند و مشتری که متفاکرده
باشند بعلم تلطیف عمل نمایند بدرستی که قمر روباهی حاصل آید در تدابیر کلی
ای معاشر حکما بدرستی که اگر برادرم عطارد را مصعد کنند و مشتری را
مکلس کرده بعلم دو وزن و امتزاج دهند زیرا که معتدل کردیم و
ثابت شویم چنانچه عطارد و عقاب ثابت کننده من اند در عمل
در تدابیر کلی ای معاشر حکما بدرستی که آگاه کردم بر عمل اسرار حکمت خود
و خبر دادم بر مصباح انوار صنعت خود بقول حق و راه راست نمودم بر علاج خود
و ذابل کردن رنجهای خود در تدابیر آنچنان تر از همه علاجهای مشقت در
تدابیر کلی ای معاشر حکما بدرستی که تفسیر کردم ترا از کلام مشتری پس فهم کن
و اعتماد نمای بقول من در تدابیر کلی من چنان رفق و مدارا باید کردن در
تدابیر کلی **نظم** بیا از من بشنو نکته زجان شیرین : بشرط آنکه نگوئی بغیر سر حزین
مگر به نزد حکیمان برمز معنی را : که جز حکیم نداند رموز این معنی : بهر کسی نتوان گفت
سر خاص را : علی الخصوص بعامان کسان بی تمکین : عوام الناس چه دانند

فکر نکر روی

قدر صنعت را : ازین سبب همه بی قدر مانده اند بزمین : بحشم خوب صنعت من
اگر چه در خور حسنش نباشی کاوین **مفتاح هفتم** در بیان طریق معرفت کلام
زحل و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی بدانکه
دیدم در واقعه که در بیابان اندلسیوس بودم در آن صحرا چشمها
روان و بوستان بسیار و گلهای گوناگون شکفته بود که از آن خوشتر
در دنیا نباشد و در میان آن صحرا درخت سدرة المنتهی دیدم عظیم
بلند و شاخها بسیار و برگها سبز بیشمار داشت و گویا که آب از و
میچکید و خلقان بسیار در زیر آن درخت جمع بودند پس آوردند کرسی
منبری در زیر آن درخت سدره بنهادند پس آنگاه آمد پیری از زحل
سیاه و زنانی سیاه بسته و تاجی از شب سیاه سر و ثقیل بر سر نهاده بر منبر شد
و خدای تعالی را ستایش بسیار کرد و ثنا گفت مر زحل را بوصفهای
بیشما و موصوف کرد از پرهیزکاری و شتر و نسط و گذاشتن و روانی
فعل و اختیار پس آنگه گفت ای معاشر حکما و بدانید که من پیر زحلم و پدرم
قوی تر از سیاره کواکب است در قوت و بسطی تمام دارد و ارتفاع او
بیشتر است الا بعد از خداوند ما شمس و پدرم را بلندی و ارتفاع بیشتر

ازوست زیرا که سلطنت و گردش او در اسمان سبعه است و در
هر برجی سی ماه مملکت کند و روشنائی و قوتش در هفتم آسمان تا زمین
نافذ هست ای معاشر حکما و الفلاسفه من پسر اویم و منظور نظر اویم
وزحل مرا مدد داد بقوت خود و در پوشانید بر من از طبع خود تا گشتم
از وی نافذ الفعل چون فعل او و درانیا جنس خویش و گردانید مرا
مسلط براجزاء زمین تا جائی که جدا میکردانم میان اجزایش پس
جدا میکنم میان روح و جسدها انکه می پوشانم تا میگردد پوشیده و نیست
میکنم هر مجتمعی که اجتماعش سخت است و روان میکنم از ان ای رایق و من
وانکسم که منکشف میشود دشمن بقوت من و منم پوشاننده نور او و منم
جدا کننده روح او از جسد و منم تغیر دهنده طبیعت او و منم که اسم
دادم خود را باسمائی مختلف و قبول کردم الوان بسیار و منم قوی تر
از همه قوی و منم لطیف با هر لطافتی در تدابیر کلی **نظم** دری علوم
کشائیم بر تو از اسرار ۞ از انچه هست ز علم صناعت از عدد ۞ ز هر چه
معنی این علم باشد آوردم به بیان ۞ بحکم ایزد بیچون خدای کرداور ۞ ای معاشر
حکما بدرستی که با نرم نرمم و با سخت سختم پس هر که بشناخت سر من و بخت

قوت من و به بر تبد از من بازگشت مر اان باز کنی که من عطا کردیدم
پس در آمدم در مجالس ملوک و برداشته شد درویشی از اهل و کشاده
کردانم بر شما بسنگها و خشک کردانم دریاها و روا از او نکه دارم بارها
چار کونه را بلطف خویش در تدابیر کلی **نظم** کشای دیده عقل از
درون خانه دل ۞ نکر میان وجود هزار کونه هنر ۞ میان عالم باطن نکر
چشمه خضر ۞ نشسته بر سرابی وز آن نسبت خبر ۞ به نزد من و هم چه جوئی طریق
خویش بحق ۞ درونه ترس و غنا کنجد و نه بیم و خطر ۞ مراد مطلب کلی ذات
در نیست ۞ نشسته بر سر کنجی غم دو روزه مخور ۞ ای معاشر حکما بدرستی که با نرم
نرمم و با سخت سختم و با ماده ماده ام و کسی که متغیر نکرداند مرا از حال خود
انکه اوست از شکل من و او راست قوت بر من و من انکسم که اگر
مرا با کسی کردانند بر دهن کبریت حیوانی چنانچه در کتب حقیقت مشروح
و مسطور است پس بدرستی که شمس انور کردم و فخر آرد انکه مرا در صنعت
آورده باشد **نظم** کمینه ذره نو یافت اینچنین نسبت ۞ چراست شمس
وجود ذره کمتر ۞ ای معاشر حکما بدرستی که اگر مرا با مشتری صلح کنند
و مقارن سازند بعلم دو وزن چنانچه در کتب مفتاح راز مذکور و مسطور است

پس بیرون آید از ماجدی چون قمر بگمنز تدبیری من آنم که اگر مرا
با زهره از هر صلح کنند و مقارن سازند بعلم دو وزن زهره از هر را
کامل کردانم و من نیز ثابت شوم و من آنم که اگر مرا با مریخ مقارن
سازند و صلح دهند بعلم دو وزن بدرستی که مریخ خشنود شود بحرمت من
و آرام گیرد بفضل و قوت من بپسندد سلطانی و قدرت من نظم
چو علم صناعت مشخص کنی براء العین ٭ بقا خلد بدست آوری ازین
اوزان ٭ ولی زردی صناعت اشارتی بکنم ٭ که هم ز نقص مبرا بود
هم از طغیان ٭ گر آنکه فهم کنی تو رموز صنعت را ٭ که مثل او نبود در
دفاتر فضلان ای معاشر حکما بدرستی که زحل پس لطیف و عجیب و بدیع و نعت
از خواص دو دوستی اند که هر یکی از ایشان دشمن شمس اند و چون تدبیر
یابند و ممزوج کردند بر وو از ایشان آن دشمنی و هر دو دوست یکدیگر
و مشابه کردند و بدرستی که مرا با قمر صلح کنند و مقارن سازند دو وزن
پس بنا کرده شود شهرها و قلعها و خزاینها پس بدرستی که آگاه کردانیدم
ترا از اعمال حکمت خود و خبر دادم ترا از انوار صنعت زحل
در تدابیر کلی نظم بگوش هوش شنو آنچه گفتمت که بود ٭ خلاصه علم صناعت

که هست سرتاسر ٭ بایزدی که صفاتش ز شبهه هست بری ٭ بروح پاک
ولی صفای پیغمبر ٭ که گفتنی همه گفتم نماند پوشیده ٭ به نزد مردم عاقل
نه نزد عامه خر کنز دویم در بیان طریق معرفت کنز کهر و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست
بر پنج مفتاح و بالله التوفیق نظم سوالی بکردم ز دانای راز ٭
ز آلات و تطهیر و تحلیل و ساز ٭ ز ایشان که گفتم مراد و خبر که با تم
ز همت بر ایشان ظفر ٭ جوابم بگفت از سر صدق رای ٭ بظاهر لطیف و
بباطن صفا ٭ بگویم که تا یابی از وی خبر ٭ که مفتاح علمست کنز کهر
رو و رمز وی ابن طلب باش زود ٭ که کردد ترا کشف اسرار سود
ز دانا شنیدم چو این راز حق ٭ بفرمان ایزد مرا شد سبق ٭ بکردم
تصانیف کنز کهر ٭ بدادم بیاد یک نشان هنر مفتاح اول در بیان آلات طریق معرفت
صنعت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر
و آن مشتملست بر سه اسرار اسرار اول در بیان طریق معرفت قهر و ظرف
صلایه و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی بدرستی
که قهر و ظرف صلایه فرش دو اجسادست در علم صناعت از جهت تحقیق

کردن و امتزاج دادن ارواح و انفاس و اجساد و اجیر و املاح
و زاجات در تدابیر کلی وان مشتملست بر دو سر سر اول در بیان طریق
معرفت قهر و مسحقه نیز خوانند و طریق وی انست که آن قهر از زجاج
شامی باید و از چیز دیگر نشاید و طول آن نیم ذراعست از ذراع دست
و تهی آن مدور که عرض آن ربع ذراع بود و دسته آن بطریق گردن
صراحی بود و بدرستی که تهی مسحقه هموار و یکسان باید و سطبر و قوی
بود در تدابیر کلی سر دویم در بیان طریق معرفت ظرف صلایه و طریق
وی انست که ان ظرف از چینی یا از زجاج باید و از چیز دیگر نشاید
وان صحنیست بزرگ هموار و یکسان و پهن در تدابیر کلی اسرار دویم
در بیان طریق معرفت قدح حکمت تشویه و تشمیع و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی وان مشتملست
بر دو سر سر اول در بیان طریق معرفت قدحی حکمت تشویه و طریق
وی انست که در ادنی از حجر مکی و در وسطی از چینی و در اعلی از زجاج
شامی وان قدحیست هموار و یکسان و مدور که طول ان یک وجبست
و عرض ان بقدر دو مشت و قدحی در بالای ان مرتب سازند که

سوراخ در بن آن باشد بقدر سر جوالدوزی تا بخارات از انجا
بیرون رود و قدحی اسفل را بیشتر از تطیین بمالند بریم حدید بریان
کرده مسحوق و اکلینه مسحوق با بیاض البیض معجون کرده طلا کنند بمقدار بیست
کارد و بجای نمناک نهند تا مدت بیست روز که استوار میشود
و بعد ازان بطین حکمت چنانچه در کنز مذکور و در مفتاح دویم و در
اسرار اول موصوف و مسطور است مطین سازند و در تطیین آن
دو سه بار اعاده کنند و خشک نمایند و در تطیین ان مبالغه بسیار کنند
و در خشک کردن ان نیز احتیاط کنند اینست قدحی حکمت تشویه
احمد شاهی در تدابیر کلی سر دویم در بیان طریق معرفت قدح حکمت
تشمیع و طریق وی انست که در ادنی از حجر مکی و در وسطی از چینی
و در اعلی از زجاج شامی وان قدحیست هموار و یکسان و مدور
که طول آن یک وجبست و عرض آن یک وجب بود و قدحی
در بالاء آن مرتب سازند که سوراخ در بن ان باشد بقدر سر جوالدوزی
تا بخارات از انجا بیرون رود و قدحی اسفل را بیشتر از تطیین بمالند
بریم حدید بریان کرده مسحوق و اکلینه مسحوق با بیاض البیض معجون کرده

طلا کنند بعد از پشت کاردی بجای نمناک نهند تا مدت بیست روز
که استوار میشود بعد از آن بطین حکمت چنانچه در کنز مذکور در
مفتاح دویم و در اسرار اول مشروح و مسطور هست مطین سازند
در تطین آن دو سه بار اعاده کنند و خشک نمایند و در تطین
آن مبالغه بسیار کنند و در خشک کردن آن نیز احتیاط کنند ابیات
قدح حی حکمت تشمیع احمد شامی در تدابیر کلی اسرار سیم در بیان طریق
معرفت بیض القدحین و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب
آن در تدابیر کلی و بدرستی که بیض القدحین فرض و واجبست
در علم صنعت از جهت تصعید ارکان طبایع حکمت و موالید ثلاثه
صناعت در تدابیر کلی و طریق وی آنست که در ادنی از حجر مکی
و در وسطی از چینی و در اعلا از زجاج شامی باید و آن قدحین هموار
و یکسان و مدور که طول آن یک وجب و نیم هست و عرض آن
بقدر دو مشت بود و کناره باز گردانیده منضم که قدحی در بالای
وی نهند و بدارو وصل محکم کنند و کناره بیض القدحین بقدر
چهار انگشت باز گردانیده باشند چنانچه قدحی در بالای آن مرتب ساخته

که سوراخ در بن او باشد بقدر سر جوالدوزی تا بخارات از آنجا بیرون
رود و بیض القدحین در کوره که در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور
و مسطور هست بنهند و تصعید کنند و بدرستی که بیض القدحین را بیشتر
از تطین بمالند بریم حدید بریان کرده مسحوق و آبگینه مسحوق با بیاض
البیض معجون کرده طلی کنند بعد از پشت کارد و بجای نمناک بنهند
تا مدت بیست روز که استوار میشود بعد از آن بطین حکمت مطین
سازند و در تطین آن دو سه بار اعاده کنند و خشک نمایند و در تطین
آن مبالغه بسیار کنند و در خشک کردن آن نیز احتیاط کنند و بدرستی
که بیض القدحین را باید که بن آن پهن و هموار و یکسان مدور باشد
و قدحی اعلا بر آن مرتب ساخته باشند چنانچه مذکور رفت و بیض
القدحین مطین باید بطین حکمت چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دویم
و در اسرار سیم اول مسطور و مذکور هست و بدارو وصل محکم کنند
سر اقعد الاعظم آنست که در وقت تصعید کردن باید که اول
سر بخارات را بگیرند چنانچه بخارات بکلی منقطع شود و شروع
در دود کنند بعد از آن وصل آن ثقبه بدارو وصل محکم کنند و هیزم

و میزان نار ان چنانچه در کنز حقیقت و در مفتاح سیم مذکور و مسطور است
انست بین القدحین تصعید احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار چهارم**
در بیان طریق معرفت دیگ اثال التصعید حکمت و علم اوزان
و معیار و مراتب تراکیب آن در تدابیر کلی و بدرستی که دیگ
اثال التصعید فرض و واجب است در علم صنعت صناعة بجهة تصعید
کردن ارکان طبایع و موالید ثلاثه در تدابیر کلی و طریق وی
انست که در ادنی از حجر گلی و در وسطی از چینی و در اعلی از
زجاج شامی و آن اثال ثلاثه دیگیست هموار و یکسان و مدور
که طول ان یک ذرع است از ذراع دست و عرض ان نیم ذرع است
و کناره باز کردانیده منهدم که مکبه بروی مرتب سازند و
بداروی وصل محکم کنند و آن اثال بقدر یک مشت و نیم کناره
باز کردانیده باشد اما مکبه آن از زجاج شامی یا چینی باید و از چیزی
دیگر نشاید چنانچه سوراخ در بن آن باشد بقدر سر جوالدوزی
تا بخارات از انجا بیرون رود و اثال را در کوره خویش نهند و تصعید
کنند در تدابیر کلی و بدرستی که اثال را بیشتر از تطیین بمالند بر هم چند

بریان کرده مسحوق و ابگینه مسحوق با بیاض البیض معجون کرده طلی کنند
بمقدار انگشت کاردی و بجای نمناک نهند تا مدت بیست روز
که استواری شود بعد از ان بطین حکمت چنانچه در کنز مذکور در
مفتاح دویم و در اسرار اول موصوف و مشروح است مطین سازند
و در تطیین آن دو سه بار اعاده کنند و خشک نمایند و در تطیین ان
مبالغه بسیار کنند و در خشک کردن آن نیز احتیاط نمایند در
تدابیر کلیه بدرستی که دیگ اثال باید که بن آن پهن و هموار و یکسان
و مدور بود و مکبه بران مرتب سازند چنانچه مذکور رفت دیگ
اثال مطین باید بطین حکمت و وصل آن بداروی وصل محکم
کنند چنانچه در باب خویش مذکور و مسطور است سر الله الاعظم
که در وقت تصعید کردن باید که اول الامر بخارات را بگیرند
چنانچه بخارات بکلی منقطع شود و شروع در دود کنند بعد از ان
موضع ان ثقبه را بداروی محکم کنند و هیزم و میزان نار
تصعید چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیوم مذکور و مسطور است
انست دیگ اثال التصعید احمد شاهی در تدابیر کلیه **اسرار پنجم** ۶۸

١٠٦ ٢٨ ٥٥ ١١

در بیان طریق معرفت قاروره تحقیق حکمت و علم اوزان و معیار
و مراتب و ترتیب آن در تدابیر کلی بدرستی که قاروره تحقیق حکمت
فرض و واجب است در علم صنعت از جهة تحقیق ارواح و انفاس
زیرا که انچه مصعد کرده باشند انرا بدهنا عجین کرده تحقیق کنند
چنانچه در باب خویش مذکور و مسطور است در تدابیر کلی و طریق وی آنست
که آن قاروره ایست از زجاج شامی که طول آن یک ذراعست
از ذراع دست و عرض تهی آن قاروره یکوجب بود و فراخی گردن
قاروره بقدر یک مشت باید و فراخی دهن قاروره بقدر دو انگشت
باید در تدابیر کلی بدرستی که قاروره را بیشتر از تطین بمالند بریم حدید
بریان کرده مسحوق و انکیته مسحوق با بیاض البیض معجون کرده طلی
کنند بمقدار پشت کاردی و بجای نمناک نهند تا مدت بیست
روز که استوار میشود بعد ازان بطین حکمت چنانکه در کنز مذکور
و در مفتاح دویم و در اسرار اول مشروح و مذکور است مطین
سازند و در تطین آن دو سه بار اعاده کنند و در خشک کردن آن
نیز احتیاط کنند و قاروره را باید که بن آن پهن و هموار و یکسان

و مدور باشد و قدحی از زجاج شامی صافی بر سر آن مرتب سازند
که در بن آن قدح سوراخی باشد بقدر سر جوالدوزی تا بخارات از انجا
بیرون رود و وصل آن بدارویی وصل محکم کنند چنانچه در باب خویش
مشروح و مسطور است در تدابیر کلی سر الله الاعظم آنست
که در وقت تحقیق کردن اول الامر بخارات بالکلی بکیرند چنانچه
رطوبت آن اجزا بالکلی منقطع شود و شروع در دود کنند بعد ازان وصل
ثقبه قدح بدارویی وصل محکم کنند و سر کوره خویش نهند و تحقیق نمایند
و هیزم و میزان نار تحقیق چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح چهارم
مذکور و مسطور است اینست قاروره حکمت تحقیق احمد شاهی در
تدابیر کلی **اسرار ششم** در بیان طریق معرفت فانوس حکمت
در علم صنعت فرض و واجبست از جهة تخمیر ارواح در تدابیر کلی
و طریق آنست که در ادنی از حجر گلی و در وسطی از چینی و در
اعلی از زجاج شامی که آن دیگ اثالیست هموار و یکسان و
مدور یکناره اما کناره بآن اندازه باید که قدح اعلی در میان آن
کناره نشیند چنانچه آن کناره دو لب داشته باشد که هر لبی از

قدح اعلی بگذرد تا وصل ان ابن محکم توان کردن ودر پهلوی آن
سوراخی باید بقدر سر جوالدوزی تا بخارات ازانجا بیرون رود
وطول فانوس یکذرع هشت ازذراع دست وعرض آن نیم ذرا
ولیکن مناره درمیان آن فانوس باید تا برابر آن فانوس وبرسر
ان مناره قدحی مرتب سازند که ان جای ارواح است ومکبه ازجاج
شامی در بالای آن فانوس مرتب کنند که آن قدحی اعلی خوانند
ودرمیان آن مکبه باید که مناره معکوس بوده باشد چنانچه سر مناره
معکوس درمیان قدحی مناره بود تا رطوبت بخار عروس باشد
ازان مناره مذکور چکیدن گیرد ودران قدح ارواح چنانچه ملغمه
یا عطارد مطبوخ مقدار ازان قدحی که برسر مناره فانوس است
نهند ودر حوالی مناره دو وزن عطارد وعروس اصغر مسحوق کنند
وقدح اعلی بروی مرتب سازند ووصل ان بدارو وصل
محکم کنند وهیزم ومیزان نار آن چنانچه در کنز مفتاح راز مذکور و
مسطور است ودر تدابیر کلی سر الله الاعظم است که چنانچه مذکور شد
وگرده شود ووصل آن کرده برسر کوره خویش مرتب کرده بنشانند

چوبی وپنبه پاک دران چوب پیچیده ودران سوراخ قدح اعلی
می نهاده باشند وهرزمان میدیده باشند که چیزی بان پنبه که بچوب
پیچیده اند می چسپد باید تا انگاه که هیچ نچسپد ودر تدابیر کلی بدرستی که
فانوس حکمت را پیشتر از تطین نمالند بریم حدید بریان کرده
مسحوق وابگینه مسحوق با بیاض البیض معجون کرده طلی کنند
بمقدار پشت کاردی بجای نمناک نهند تا مدت بیست روز
که استوار بشود وبعد ازان بطین حکمت چنانچه در کنز مذکور ودر مفتاح
در مفتاح دویم ودر اسرار اول موصوف ومسطور است مطین سازند
ودر تطین ان دو سه بار اعاده کنند وخشک نمایند ودر تطین
آن مبالغه بسیار کنند ودر خشک کردن آن نیز احتیاط کنند
وفانوس حکمت باید که بن آن پهن وهموار ویکسان تدور باید فانوس
حکمت را در کوره خویش قرار دهند اینست فانوس حکمت
احمد شاملی در تدابیر کلی **اسرار هفتم** دربیان طریق معرفت فرع
وانیق وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب ان در تدابیر کلی
وان مشتملست بر دو سر **سر اول** دربیان طریق معرفت فرع وانیق

فرض و واجبست در علم صناعت از جهة تقطیر مایعات و دهنیات
و ارواح و انفاس و املاح و زاجات حکمت در تدابیر کلی **نظم**
اگر از طور پرسدت شخصی ؛ چه بود طور گو ورا بسکون ؛ طور سینا بگو انا انا
دان ؛ برکشیده قدی چنانکه شیئون ؛ بر سرش چون فلک نهاده سپری
قدحی اندرون او و از ون ؛ سر او بسته و در او مه مهر ؛ شرقی و غربی
این و آن موزون ؛ ندهم بیش ازین بیاد سخن ؛ پیش این طالبان
صنعت دون ؛ زانکه اسرار علم صنعت را ؛ اهل حکمت نهاده اند نمون
و طریق وی انست که در ادنی حجر مکی و در وسطی از چینی و در اعلی
از زجاج شامی و آن قرعیست هموار و یکسان مدور که طول آن یک
ذراعست از ذراع دست و عرض بن آن نیم ذراعست و فراخی
در قرع بقدر یک مشت و نیم است و دهن ان قرع هموار و یکسان
و مدور باید بطریق کاو دم بود و نوعی دیگر نشاید در تدابیر کلی و بدرستی
که قرع را بیشتر از تطیین بمالند برهم حدید بریان کرده مسحوق و
ابگینه مسحوق با بیاض البیض معجون کرده طلی کنند بمقدار پشت کاردی
و بجای نمناک نهند تا مدت بیست روز که استوار میشود بعد از آن بطین حکمت

چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دویم و در اسرار اول مشروح و مسطور است
مطین سازند و در تطین آن دو سه بار اعاده نمایند و خشک کنند و در تطین آن
مبالغه بسیار کنند و در خشک کردن آن نیز احتیاط کنند زیرا که قرع
تقطیر مطین باید بطین حکمت و هیزم و میزان نار آن در
کنز حقیقت در مفتاح دویم مذکور و مفصلست اینست قرع حکمت
احمد شاهی در تدابیر کلی **سر دویم** در بیان طریق معرفت
انبیق و طریق وی انست که انبیق مدور و بزرگ باید و از زجاج
شامی باشد و از چیزی دیگر نشاید و آن انبیق مانند است بسر فیل
چنانچه خرطوم داشته باشد بدرستی که طول آن یک وجب است
و عرض آن یک وجب و طول خرطوم آن یک وجب و نیم است
و از اخذه فی در اندرون آن باید که انچه از قرع بخار کند و آن متصاعد
شده با انبیق آید و از انبیق بخندق برد و از خندق مذکور بخرطوم
چکد و از خرطوم بقابله رود و در انبیق باید که لب قرع در اندرون
وی نشیند و انبیق را مرتب سازند بر قرع چنانچه مذکور رفت اینست
انبیق حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار هشتم** در بیان طریق

معرفت عمیا وذات الانبوت وعلم اوزان ومعیار وم اتب وتراکیب
آن در تدابیر کلی وآن مشتملست بر دو سر وبدرستی که عمیا وذات الانبوت
فرض وواجبست ازجهة ساقی ارض در علم حجر اعظم وشی واحد مکتوم
واخت النبوت در تدابیر کلی **سر اول** دربیان طریق معرفت
عمیا وطریق وی انست که آن از زجاج شامی باید وازچیزی دیگر نشاید
وان قرعیست بر مثال شیشه نبات که طول ان یک زرعست از زراع
دست وعرض آن بقدر یک وجب باید وهموار ویکسان ومدور بود
ودبن آن نیز هموار ومدور باید اما دهن آن فراخ یک مشت ونیم بود
چنانچه دست در اندرون آن رود اینست عمیا حکمت احمد شاهی در
تدابیر کلی **سر دویم** دربیان طریق معرفت ذات الانبوت و
وطریق وی انست که آن انبیقیست چنانچه در مفتاح اول ودر اسرار هفتم
مذکور ومسطورست اما خرطوم این خورد باید که طول ان یک مشت
ونیم بود چنانچه هر رطوبتی که جسد نخورد ودر خرطوم ان جمع شود که بار دیگر
همراه قسمتها آب بران داخل کنند وبدرستی که فایده ذات الانبوت
انست که جسد دو دفعه رطوبت نخورد که تا عامل ملول نشود زیرا که اگر جسد

رطوبت بزودی نخورد عامل از عمل خود بی اعتبار گردد چون آب
دو دفعه نخورد پس عامل بداند که عمل صریح الصوابست وبدرستی که چون
اقسام اربعه از روح مطهر اول الامر یک قسم تمام بارض مطهر دهند و
طبخ کنند وطریق وی انست که دیگی پر از خاکستر بیخته کنند وقرع عمیا را
درمیان ان خاکستر نهند ودیگر را در کوره تصاعید مرتب سازند واطراف
وجوانب دیگ بگلی محکم کنند وهیزم ومیزان نار آن چنانچه در کنوز همایون
مذکور ومسطورست اینست ذات الانبوت احمد شاهی در تدابیر کلی
اسرار نهم دربیان طریق معرفت بوطه بر بوطه وعلم اوزان ومعیار
ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی بدرستی بوطه بر بوطه لازمه صناعت
ویکی از فرضیات اوست ازجهة استنزال کردن اجساد کثیفه وطریق
وی انست که بسازند طین البوطه چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دویم
ودر اسرار چهارم مذکور ومسطورست ودو بوطه سازند وبریکی دیگر
مرتب سازند وبوطه اعلی را دو سه سوراخ در بن آن کنند تا انچه لطیف
بود مستنزل گردد چنانچه اجساد مکلسه را معجون کنند با بوره وزیت
در بوطه اعلی نهند وبوطه اعلی را بر اسفل مرتب سازند بعد از ان انگشت

براطراف وجوانب نهاده بدمند تا گداخته شود وانچه لطیف بود
از بوطقهٔ اعلی بر بوطقهٔ اسفل متنزل گردد اینست بوط بر بوط احمد
شاهی در تدابیر کلی **مفتاح دویم** در بیان معرفت طین حکمت و علم اوزان
ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وان مشتملست بر چهار اسرار
اسرار اول در بیان طریق معرفت طین حکمت آلنفا و علم اوزان
ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی بدرستی که طین حکمت
لازمهٔ علم صناعتست ویکی از فرضیات اوست وطریق وی اینست
که بسانند از طین بوطقه وخاکستر چوب بید سفید ها وگرد طاحونه و
ملح مکلس وموی گوسفند مقرض وزبل اسپ بیخته این جمله باهم مسحوق
کنند وباجزوی بیاض البیض بالوده تا آب برگ خطمی یا گلاب بالوده کنند
تا دوشیده گردد وبدوازده ساعت کامل بیابید الیدن انرا با بیاض
البیض وآب برگ خطمی یا گلاب اینست طین حکمت آلنفا صنعت احمد شاهی
در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت طین حکمت گورها
وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق
وی اینست که بسانند طین بوطقه دهم جزو وی زبل اسپ ونیم جزو وی

موی

موی گوسفند مقرض واندکی بوره سفید واین جمله باهم مسحوق کنند
وبآب بسرشند تا چهار نوبت که جمع دوشیده گردد اینست طین حکمت
گورها صنعت احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار سیم** در بیان
طریق معرفت طین الوصل وعلم اوزان ومعیار ومراتب و
تراکیب آن در تدابیر کلی وبدرستی که طین الوصل لازمهٔ صناعتست
ویکی از فرضیات اوست از جهت وصل سرهای اثال وبین القدحین
واقداح وقاروره وقانوس وقرع ودقینه وقواریر در تدابیر کلی
وان مشتملست بر دو سر **سر اول** در بیان طریق معرفت طین
الوصل وطریق وی اینست که بسانند آبگینهٔ مسحوق وسریشم اکاشعه
وگرد طاحونه وملح مکلس هر چهار برابر مسحوق کرده معجون کنند وبابیاض
البیض بسرشند بسرشتنی نیکو اینست طین الوصل حکمت احمد شاهی
در تدابیر کلی **سر دویم** در بیان طریق معرفت طین ابیض
وطریق وی اینست که بسانند ملح مکلس مسحوق وخبث الحدید
مسحوق وابگینه مسحوق هر سه برابر مسحوق کرده معجون کنند وبه بیاض
البیض بسرشند بسرشتنی نیکو اینست طین ابیض احمد شاهی در تدابیر کلی

اسرار چهارم در بیان طریق معرفت طین بوطقه و علم اوزان

و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی اینست که

بستانند طین بوطقه صد دینار و فحم پنجاه دینار و خشت پخته پنجاه دینار

و طلق محلول بیست و پنج دینار و موی بز مقرض هشت دینار این جمله

باهم مسحوق کرده معجون کنند و بآب صمغ عربی ببرشتند برشتنی نیکو و

ازوی بوطقه و بوط بر بوط بسازند و اینست طین بوطقه احمد شاهی در

تدابیر کلی **مفتاح سیم** در بیان طریق کورها حکمت و علم اوزان

و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و بدرستی که کورهای حکمت

لازمهٔ علم صنعت است از جهة تشویه و تشمیع و تصعید و تخنیق و تقطیر

و آن مشتملست بر چهار اسرار در تدابیر کلی **اسرار اول** در بیان

طریق معرفت کوره تشمیع حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب

و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی اینست که کوره مربع باید

نیم زراع در نیم زراع بود و سقف آن مدور و جای خالی بگذارند

و چهار ثقبه در جوانب اربعه بکنند تا میزان آتش آن معلوم شود

و ظاهر و باطن آن مطین باید بطین حکمت چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دوم

و در اسرار اول مشروح و مسطور است و در کوره مربع باید بنواحی یک هشت در

اینست کوره تشویه و تشمیع حکمة احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار دوم**

در بیان معرفت کوره تصعید و تخنیق و تقطیر حکمت و علم اوزان و معیار

و مراتب و تراکیب در تدابیر کلی **نظم** میخواست عقل عرصهٔ موقف تعین

با آنکه وهم را گزی در کمان نبود ؛ یعنی زچار گوشه بکل هر طرف بچشم ؛ دیگر طرف که

در آن آستان نبود ؛ اطراف چار گوشه بود چار ثقبه روی ؛ یک ثقبه که مانند نصیب

میان نبود ؛ و طریق وی اینست که کورهٔ مربع باید که زراع در زراع و دست بود

سقف آن مدور و جای آثال و قرع و قاروره خالی بگذارند و چهار ثقبه

در جوانب اربعه بکنند تا میزان آتش معلوم شود اما ظاهر و باطن کوره

مطین باید بطین حکمت چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دوم و در اسرار دوم

موصوف و مسطور است و در کورهٔ مربع باید بنواحی دو هشت در دو هشت

اینست کوره تصعید و تخنیق و تقطیر احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار سیم**

در بیان طریق معرفت کورهٔ معکوس در تحصیل ادهان حکمت

و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق

وی اینست که مثل تنوریست که طول آن دو زرع است از زراعی

که دو پایه در دو جانب آن باشد که طول آن پایها یک ذراع بود
وسر تنور جایی که گشاده باشد و در اندرون تنور ثقبه باید چنانچه گردن
قاروره معکوس فرونشیند و نهی قاروره در اندرون تنور بود و خاکستر
در پهلوی قاروره پر کنند و باید که قارورهٔ دیگر در زیر تنور بود که دهن
هر دو بهم وصل توان کردن و ظاهر و باطن تنور مطین باید بطین حکمت
چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دوم و در اسرار دوم مسطور است شرح آ
بعده آتش نرم نرم در بالای آن تنور برافروزند تا روغن چکیدن گیرد
اینست کورهٔ تحصیل ادهان احمدشاهی در تدابیر کلی **اسرار چهارم**
در بیان طریق معرفت کوره تخلیص شمس و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که کورهٔ آن مربع
باید که دو ذراع در دو ذراع دست بود و ارتفاع دو دست و فراخی
دری بالای خزینه که تعلق بظرفهای تخلیص نهادن دارد بقدر دو مشت
در دو مشت باید و فراخی دری خزینه که تعلق باتش سوزانیدن دارد
یک وجب در یک وجب بود و آن کوره دو طبقه است اعلی و اسفل
چنانچه مذکور رفت و اعلی تعلق بظرفها دارد و اسفل تعلق باتش سوزانیدن

دارد

دارد و باید که چهار ثقبه در طبقهٔ اعلی و اسفل باشد که چون ظرفها که دارند
در اندرون خزینهٔ اعلی نهند و بعد از آن دری خزینهٔ اعلی بگیرند و آن
چهار ثقبه از جهت دود و نفس آتش است اما ظاهر و باطن کوره مطین باید
بطین حکمت چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دوم و در اسرار دوم موصوف
و مسطور است و بدرستی که تا آن یکشبانه روز است اینست کوره تخلیص
احمدشاهی در تدابیر کلی **مفتاح چهارم** در بیان طریق معرفت تحلیلات
ارواح و انفاس و اجساد و احجار و املاح و زاجات مفرد و مرکب و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست
بر پنج اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت حمام حل ماریه
حکیم و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی آنست که دو دیگ در بالا و یک دیگر مرتب سازند
از سفالین و دیگ اعلی مشبک باید و ظرف تحلیل در آن دیگ
مشبک ارنهند و گرد اگرد ظرف مذکور سبوس تر کرده بپا کنند تا ظرف را
نگاه دارد و دیگ اسفل را پر از آب کنند و باتش که حرارت آن بگرمی
آفتاب یا حضان الطیر بجوشانند تا یک میقات که موسی علیه السلام حل شود

اما باید که واقف آب دیگ اسفل باشد چنانچه کم شود آب مجدد گرم میکرده
باشند تا حل شود اینست حمام حل ماریه حکیم در تدابیر کلی **اسرار دوم**
در بیان طریق معرفت حل چاه حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی اینست که دو چاه بکنند در جائی که راه
باد در وی نباشد و طول آن چهار زراع است از زراع دست و عرض آن
بمقدار دو زراع بود و بیالایند آن چاهها را بگوی کبوتر سرشته باب سبوس
جوشانیده یا باب جو جوشانیده و آب گرفته پس بستانند از زبل اسب
تازه نیم من و هم چندوی گوی کبوتر و بسرشند باب سبوس با جو جوشانیده
بسرشتن نیکو در غایت مبالغه و در انجا افکنند تا یک زراع برآید پس
انچه خواهند که بتحلیل برند در قاروره کنند چنانچه در باب خویش مذکور
و مسطور است اما باید که بقدر آن قاروره قالبی مرتب سازند از چوب و در
بالای آن سرگین آن که در آن چاه افکنده است بنهند و در اطراف
و جوانب آن قالب سرگین مذکور بیاکنند محکم بعد از ان قالب را ازانجا
برداشته قاروره تحلیل را بطین ابیض چنانچه در کنز مذکور و در مفتاح دوم
و در اسرار سیم و در سر دویم مشروح و منقحست محکم وصل نمایند و در بند

پیچیده

پیچیده در چاه قالب بنهند و بعد از ان چاه را پر کنند از انچه اول کرده‌اند
تا تمام پر شود و بعده تغاری بر سر آن چاه بنهند و وصلش بگیرند بطین حکمت
چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دوم و در اسرار سیم و در سر اول مسطور
و مشروح است و سبوس تر کرده باب گرم بر سر آن تغاری کنند
و هر روزه آب گرم بر سر آن میریخته باشند و به هفت روز از چاه
اول بچاه ثانی نقل میکرده چنانچه مذکور رفت سر الله الاعظم اینست
که در وقت نقل کردن قاروره را بتعجیل تمام برگیرند و در چاه دیگر کنند
و بطریق ماضی بدین نسق عمل نمایند تا یک اربعین حل گردد
نظم چاه عفن دو چا کن و هر هفته نقل کن : تا در یک اربعین همه
آب روان بود : تا روز مشکل تو بود حل گشتش بجاه : تا زش بهم رسان دولت
از مهربان بود : و بدرستی که حل شده را در شیشه کنند و انچه ثقل که مانده
باشد باز از ان محلول مشمع کنند بسحق و تشویه تا تمام حل شود و چون آب
رقیق در غایت لطافت اما باید که هر دو چاه به نزدیک یکدیگر باشند
اینست حل چاه حکمت اهل شاهی در تدابیر کلی **اسرار سیم** در
بیان طریق معرفت حل نفط حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب

وتراکیب آن در تدابیر کلی وبدرستی که حل تقطیر حکمت انجمه املاح
وزاجات را شایسته است وطریق وی آنست که بستانند از املاح
و از زاجات واندکی نم کنند بوقت آفتاب فرونشستن ودر زیر آسمان
گشاده نهند تا بامداد آنگاه برگیرند ودر قرع افکنند وتقطیر نمایند وتفلش
بیرون کنند وشش ساعت سحق بلیغ نمایند بدان آبی که ازوی
مقطر شده باشد بطریق اول شب در زیر آسمان گشاده نهند وبامداد
برداشته بقرع وانبیق تقطیر نمایند وبدرستی که بطریق اول وثانی عمل
باید کردن تا لا یتقطر شود وهیچ ثقل در وی نماند اما باید که تا نمی قرع
پیش نباشد اینست حل تقطیر احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار چهارم**
در بیان طریق معرفت حل نی حکمت وعلم اوزان ومعیار ومراتب
وتراکیب آن در تدابیر کلی بدرستی که حل نی شایسته است مر املاح
وزاجات وطلق را وطریق وی آنست که بستانند نی سبز فارسی
رسیده وآنچه خواهند که حل کنند از املاح وزاجات را در وی کنند
وسر او را بطین ابیض بندکنند چنانچه در کنز مذکور ودر مفتاح دویم ودر اسرار سیم
ودر سر دویم موصوف ومسطور است محکم کنند ودر دیگ بول مقطر کرده

دران آویزند اما باید که بول مقطر دران دیگ تا نیمه بیش نبود بعد
ازان وصل آن نی مذکور محکم کرده دران آویزند وسر دیگ را بطین
ابیض وصل کنند چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دویم ودر
اسرار سیم ودر سر اول مشروح ومسطور است محکم نمایند و
سوراخی در سر ان بگذارند تا بخار بیرون رود وطبخ حکیمانه نرم نمایند
میکنند تا اجزا دران نی حل شود وبغایت نیکو اینست حل نی حکمت
احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار پنجم** در بیان طریق معرفت حل
روده حکمت ومثانه گاو وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن
در تدابیر کلی وبدرستی که حل روده ومثانه گاو شایسته است ودر
حل املاح وزاجات وبورقها وطریق وی آنست که بستانند روده گاو
یا مثانه گاو وباز کردانند وبا ملح بشویند هفت نوبت تا پاک گردد ویکسر
روده را ببندند بریسمان وباد در وی دمند وسر آن ببندند وبیاویزند
تا خشک شود وچون خواهند که املاح وزاجات وبورقها را حل کنند
در یکنیمه روده یا مثانه را از اجزا دران کنند ودر حمام گرم برده نهند
یا در آب گرم بیاویزند چنانچه در حل نی مذکور رفت وطبخ حکیمانه نرم میکنند

تا حل شود و اگر در حل مقطر با بول مقطر بیاویزند زودتر بتحلیل رود
در غایت خوبی بسبب حل بوده و مثانه گاو و حل حکمت احمد شاهی در
تدابیر کلی **مفتاح پنجم** در بیان طریق معرفت تعقیدات جمیع محلولات
حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن
مشتملست بر سه اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت تعقید
حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی آنست که بستانند فرع بی انبیق که وی را انبیق نباشد
و از ان تا نصف مطین کنند بطین حکمت چنانچه در کنز مذکور در مفتاح
دویم و در اسرار اول موصوف و مستفیض و قدحی از زجاج
شامی سفید صافی بر آن فرع مرتب سازند و محلول را در آن کرده
سر آن بطین وصل مذکور رفت وصل کنند اما باید که آن محلول را
در فرع کنند چنانچه بقدر سه انگشت در آن رود و باید که منهدم بود و
هیچ شکافی در وی نبود و محکم وصل نمایند و فرع را در دیگ بکلس نهند
که گرداگرد آن از خاکستر نرم بیخته کرده باشند و بر سر کوره تصعید
چنانچه در کنز مذکور و در مفتاح سیم و در اسرار دویم مشروح و مسطورست

ترکیب نمایند و در زیر آن آتش نرم کنند چنانچه نار آن یک چراغ بود
و هیزم آن تنغارسی که آن مربع شکافته باشند بسوزانند چنانچه عرق
آن بر اعلا ظاهر گردد و از اعلا بر اسفل رود تا آن زمان که تمام عرق
آن منقطع شود و هیچ از عرق بر آن قدح متصاعد نگردد و در تدابیر کلی
نظم آن به که منعقد شود از نار معتدل ؛ اسباب آتش چه
مضرت رسان بود ؛ آنکه کثرت هواست هوا را نبارده ؛ تا در
زجاج هر طرفی طیلسان بود ؛ آنگاه آتش از آن بازدارند و آنچه آتشی
که در زیر کوره بود بیرون کنند و بگذارند تا سرد شود و بعده بگشایند
و بیابند محلول را مانند انگبین پس بستانند از آن در قدح زجاجی شامی
غیر مطین کنند و قدحی دیگر بر آن مرتب سازند چنانچه منهدم بود
و هیچ شکافی نداشته باشد و بطین ابیض وصل آن محکم نمایند اما
می باید که قدح اعلی بقدر سه انگشت در قدح اسفل رود و در
نقش سایه و گاهی در آفتاب نهند تا هوا و گرمی آفتاب بر آن زند که
تمام منعقد میشود اما باید که در آن موضع گرد و غبار نبود که از اندک
غبار تمام آن ضایع شود و چون منعقد گردد و اگر اکاسیر بود باید که آنرا

در ظرف زجاجی یا بلوری یا طلا کرده نگاه دارند و بدرستی که هوای او
گرمی و سردی اثر ازیان ندارد ولیکن رطوبت اثر ازیان دارد
و از قوت آن اندک مایه نقصان کند پس باید که اثر از رطوبت
نگاهداشتن فرض دانند و در موضع که نمناک بود نباید نهادن و در
سرداب و زمین دفن نباید کردن اینست تعقید حکمت احمد شاهی در
تدابیر کلی اسرار دویم در بیان طریق معرفت تعقید حکمت و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست
که محلول را در فرع کنند انبیق نهند و بمی آن مطین باید تطیین حکمت
چنانچه در کنز مذکور و در مفتاح دویم و در اسرار اول مسطور و شرح حسب
بر سر آن قدح زجاجی شامی مبیض صاف ترکیب کنند چنانچه بقدر
سه انگشت در آن رود و باید که منهدم بود و هیچ شکافی در وی نبود
و تطیین ابیض چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دویم و در اسرار سیم
و در سر دویم مذکور و مسطور است وصل آن محکم نمایند و در میان
دیگ شکین نهند که گرداگرد آن از خاکستر نرم بیخته کرده باشند
و بر سر کوره تصعید چنانچه در کنز مذکور و در مفتاح سیم و در اسرار دویم

مسطور و موصوف است مرتب سازند و در زیر آن نار کنند نرم
و آهسته و نار آن یک چراغ بود که پوسته مسوخته باشد از روغن کتان
یا روغن کنجد ولیکن روغن دیگر نشاید و فتیله آن یک چراغ
بسطری و باریکی تری بود و سه شبان روز متواتر آن آتش مذکور
در زیر آن کنند تا آنگاه که عرق ان منقطع شود پس بگذارند تا سرد
گردد و از فرع بیرون آورند ببینند چون الکبیس انزا در قدح
غیر مطین کنند که آن قدح از زجاج شامی بود و قدحی دیگر بر آن
مرتب سازند چنانچه منهدم بود و هیچ شکافی نداشته باشد و تطیین
ابیض وصل آن محکم نمایند و در آفتاب نهند سه شبانروز یا پنج
شبانه روز بعد از آن بگشایند که اندک از نداوت مانده باشد
اما ممکن نباشد که بتوان بعد از آن سر کشاده او را در حوالی
سایه و آفتاب بود و بنهند چنانچه گرد و غبار نباشد که عمل فاسد گردد
و چون گرمی هوا بوی رسد نیک خشک گردد و بدرستی که از گرد
و غبار نگاه باید داشتن و اگر نه تمام اکاسیر و غیر آن فاسد گردد
و کاری از وی نیاید و رنج عامل ضایع شود و حسرت آن در دل

طالب باند وچون خشک گردد از اسحق کرده در ظرف بلوری یا زجاجی یا ذهبی
نگاه باید داشت وبدانکه سردی وگرمی وهوا از زیان ندارد ولیکن
رطوبت از زیان دارد واز قوت آن نقصان پذیرد که از رطوبت
نگاه باید داشت ودر موضع نمناک نباید گذاشت ودر سرداب نیز
نباید نهاد ودر زمین دفن نباید کرد اینست تعقید حکمت
احمد شاهی در تدابیر کلی **الرابع** در بیان طریق معرفت تعقید حکمت
وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق
وی آنست که بستانند قرع بی انبیق غیر مطین واکاسیر محلول را
دران قرع کنند وقدحی زجاج شامی صاف بران مرتب سازند
چنانچه آن قدح بقدر سه انگشت دران رود وباید که منهدم بود
وهیچ شکافی دروی نبود وبطین ابیض چنانچه در کنز مذکور ودر مفتاح
دوم ودر اسرار سیم ودر سر دوم مسطور ومشروحست وصل
آن محکم نمایند وخشک گردانند وقرع را در دیگ سنگین نهند که خاکستر
نرم بیخته کرده باشند وبر سر کوره تصعید چنانچه در کنز مذکور ودر
مفتاح سیم ودر اسرار دوم مذکور ومسطور است ترکیب کنند ودر زیر وی

آتش نرم کنند چنانچه در فصل ماضی وثانی مذکور رفت ودر زیر آن
برافروزند بنوعی که اگر دست بران دیگ نهند بتوان داشت و
حرارة آن منع دست نکند وباید که آتش آن سه شبانه روز قطع
نکنند وآتش آن از فحم کنند وهرگاه که فحم نماند وترسند که سرد شود
اندکی فحم زیادت کنند هم چنین میکنند تا محلول منعقد گردد ونشانه
عقد آن آنست که عرق منقطع شود واز وی هیچ دیده نشود پس
چون این نشانه پدید آید آتش آن قطع کنند وبگذارند تا نیک
سرد شود چون بیرون آورند عقد نیکو بود وخوشبوی باشد در
حمره وبیاض پس اورا اسحق کرده ودر ظرف زجاجی یا بلوری
یا طلا کرده نگاه دارد که نافعست مر جمیع اجساد ناقصه را وشفا
دهنده است مر بیماران را اینست تعقید حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی

نظم شد گفته از دقایق سر از انچه گفتنیست ؛ رمزی بجا نماند که
بی ترجمان بود ؛ راهیست این بکعبه مقصود متصل ؛ هرچند پیچ بادپیچی گران بود ؛ واصل شود چو با دلبر منزل مراد ؛ هر ره روی که در
پی این کاروان بود ؛ اینست راز نامه ارباب معرفت ؛ ورنه قدم که

هوس امتحان بود؛ یا رب مبادا جان معارف طلل بذیر؛ تا قرص آفتاب

بدین سبز طوفان بود؛ بتحقیق آن بوجه حقیقت هیچ حق تمامت در شرح و بطلان

خردم خرده دان بود **گنج سیم** دربیان طریق معرفت کنز مفتاح

راز و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست

بر سه مفتاح **نظم** روایت کنم از بزرگان راز؛ که کردم سوالی بروی نیاز

که ای مرد با عقل و تدبیر رای؛ بمفتاح صنعت مرا ره نمای؛ جوابم بالکرام عز گفت

که این غنچه از باغ صنعت شکفت؛ که مفتاح از علم گنتری روان؛ بگویم به نزد تو

ای نوجوان؛ بمیزان حکمت کنش تو دو وزن؛ بنوب ثلاثه رسانش بوزن

بساعات سحق و تشویه نار؛ بتصعید سبعه بتشمیع کار؛ بتلطیف غوص و

بالقارسان؛ ذکر تو به بحر تفکر همان؛ شنیدم ز راوی روایات غیب

عجایب حجاب مبرا ز عیب؛ بکردم تصانیف مفتاح راز؛ که شد جمله صنعت

ازان سرفراز **مفتاح اول** دربیان طریق مدت ساعات سحق حکمت

و اوزان نار تشویه و اعفاء حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب

و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر چهار اسرار **اسرار اول**

دربیان طریق معرفت مدت ساعات سحق حکمت و اوزان نار تشویه

و اعفاء حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی

قال الحکیم فی بیان میزان الذی اخفوه عن کافة الناس و شحوا به عن

الاباء و الابناء و هذا المیزان لم یظهره احد مرة کافیه لا بالشفقة و لا بالبیان

لان من لم یعرف هذا المیزان المذکور لم یامن الخطاء البتة فانی من

قلة علم المیزان قد اخطاءة ثلاثة مرات فی ابتداء الامر و میخواهی که گفت

حکیم دربیان میزان که مخفی داشتن او را از کافه مردم و بخل کردن

او را از پدران و پسران و این میزان را اظهار نکرد کسی هرگز نه بلب

و نه بزبان زیرا که هر که نشناشد این میزان مذکور ایمن نباشد در

خطا کردن چرا که من از نادانستن میزان خطا کردم در عمل سه نوبت

در ابتداء الامر **قال ایضا و هذا هو الذی حیر العالم** یعنی اینست که

بحیرت درانداخت عالم را **قال امیر المومنین علی کرم الله وجهه**

هر که دانگی از علم میزان بداند دانگی عالم ازان او باشد و اگر

دو دانگی از علم میزان بداند دو دانگی عالم ازان او باشد و اگر سه

دانگی از علم میزان بداند نصف عالم ازان او باشد و اگر یکبارگی علم

از علم میزان بداند تمام عالم ازان او باشد در تدابیر کلی و طریق مدت

ساعات سحق حکمت و اوزان نار تشویه و اعفاء حکمت نیست که مدت
ساعات سحق حکمت عطارد شش ساعت کامل بود تا شش نوبت
در هر نوبتی شش ساعت کامل سحق بلیغ کنند از فهر زجاجی در صلایهٔ
زجاجی یا چینی چنانچه در کنز کهو در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور
و مشروح است و یکساعت نجومی تشویه دهند در قدحی مطین بطین
حکمت چنانچه در کنز کهو در مفتاح اول و در اسرار دویم و در سر اول
موصوف و مسطور است بنار نرم چون بچراغ بود و گرمی مانند گرمی آفتاب
که در برج سنبله و اسد و سرطان باشد و یکساعت تمام اعفا نمایند
تا سرد شود و بعد از سحق شش گانه باید که مدت ساعات سحق را شمرند
چنانچه هر نوبتها شش گانه را بهم جمع کنند که مجموع آن هفتاد و دو ساعت
میشود سحق بلیغ نمایند لا زیاده و لا نقصان **نظم** ابیات مؤلف آگاه
موقوف شده برونداییر : سر حکما و اهل حکمت : برهان سعادت
و صنعت : بشنو بشنو طریق این کار : برفع زرخی نگار بر دار که تا ملک
تو سبل علم داری : هان نادل و هوش بر کاری : بی تشویه کار ناتمام است
بی سحق علوم ناتمام است **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت مدة ساعات

حکمت و اوزان نار تشویه و اعفاء حکمت عقاب و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق مدت ساعات سحق
و اوزان نار تشویه و اعفاء حکمت نیست که مدت ساعات سحق عقاب
مدت شش ساعت کامل بود تا به شش نوبت و در هر نوبتی شش
ساعت کامل سحق بلیغ کنند از فهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی
چنانچه در کنز کهو در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مشروح است آنگاه
نیم ساعت نجومی تشویه دهند در قدحی مطین بطین حکمت چنانچه
در کنز کهو در مفتاح اول و در اسرار دویم و در سر اول مشروح و مسطور است
بنار حکمت چون بچراغ و گرمی آن مانند آفتاب که در برج سنبله و اسد
و سرطان باشد و بعد از سحق شش گانه باید که مدة ساعات سحق را
شمرند چنانچه نوبتها شش گانه را بهم جمع کنند که مجموع آن هفتاد و دو ساعت
میشود سحق بلیغ نمایند لا زیادهٔ و لا نقصان اینست مدت ساعات
سحق حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار سیم** در بیان طریق معرفت
مدت ساعات سحق حکمت و اوزان نار تشویه و اغفاء حکمت انفاس
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق مدت

ساعات سحق و اوزان نار تشویه و اغفا حکمت نشست که مدت ساعات
سحق انفاس هشت ساعت کامل بود تا بهشت نوبت و در نوبتی
هشت ساعت کامل سحق بلیغ کنند از فهر زجاج در صلایهٔ زجاجی
یا چینی چنانچه در کنز کهر در مفتاح اول و در اسرار اول مشروح
مسطور است کنند انگاه یکساعت و نیم نجومی تشویه دهند در قدحی
مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح اول و در اسرار دوم
و در سر اول موصوف و مذکور است بنار حکمت چون بلچراغ و گرمی
آن مانند گرمی افتاب که در برج سنبله و اسد و سرطان باشد در تدابیر کلی

نظم
مهی بر فتیح آتشی بکن کم و بیش ∴ بسان گرمی خورشید کوه صحرا را
دوای این عمل از لطف تشبیت ابریق ∴ که نیست بهره بجز مردمی شناسا را

و بعد از سحق هشت کانه باید که ساعات سحق را شمرند چنانچه نوبتها
هشتگانه را بهم جمع کنند که مجموع آن نود و شش ساعت میشود
سحق بلیغ نمایند لا زیاده و لا نقصان و اینست مدت ساعات سحق
حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار چهارم** در بیان طریق معرفت
مدت ساعات سحق حکمت و اوزان نار تشویه و اغفا حکمت

اجباد

اجباد صنعت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق مدت ساعات سحق و اوزان نار تشویه و اغفا آنست که مدت
ساعات اجباد و انجماد و املاح و زاجات مدت دوازده ساعت
کامل بود تا بدوازده نوبت در هر نوبتی دوازده ساعت سحق بلیغ
کنند از فهر زجاجی در صلایهٔ زجاجی یا چینی چنانچه در کنز کهر در مفتاح
اول و در اسرار اول مذکور و مسطور است و دو ساعت نجومی تشویه
دهند در قدح مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح اول
و در اسرار دوم و در سر اول موصوف و مشخص است و دو ساعت
اغفا نمایند تا سرد شود و بعد از سحق دوازده گانه باید که مدت ساعات
سحق را شمرند چنانچه نوبتها دوازده گانه بهم جمع کنند که مجموع آن صد و بیست
و چهار ساعت میشود سحق بلیغ نمایند لا زیاده و لا نقصان اینست
مدت ساعات سحق حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **مفتاح دوم** در بیان
طریق معرفت علم دو وزن کردن حکمت روح و انفاس و اجساد
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست
بر چهار اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت علم دو وزن روح

باروح علم اوزان ومعیار ومراتب ترکیب ان در تدابیر کلی نظم
ترا باید بمیزان عدالت بتحلیلات وتعفین طالات بگذ میهای آتش
همچو خورشید شود تابنده در اقداح چو ناهید به پرور تا بیابی صنعتی خویش
نهی مرهم هزاران دلی ریش وبدرستی که ارواح کبیر عطارد است
وارواح صغیر عقاب وهوا است وعطارد اگر مصعد بود ومحلول
یا غیر محلول پس آن روح محض بود اگر ثابت باشد جسد محض بود
در تدابیر کلی وبدرستی که اگر عقاب کانی که روح صغیر است مصعد بود
محلول یا غیر محلول ان روح محض بود از انرو واسطه که مشمع ومحلول
کننده ارواح وانفاس واجساد واحجار است واگر ثابت باشد
نفس محض بود وانرا واسطه خوانند در تدابیر کلی وطریق دو وزن کردن
ارواح باارواح آنست که بستانند ارواح کبیر که از عطارد وبفت بود
تصعید کرده چنانچه در کنز مارجامد مشروح ومسطور است بمیزان شش
دینار آن روح را جسد سازند واز روح صغیر بمیزان یک دینار زود
بروی نهند وشش ساعت کامل سحق نمایند ونیم ساعت تشویه دهند
در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح اقداح

مذکور ومسطور است ونیم ساعت اعفا کنند تا سرد شود سر الله اعظم
بدرستی که سر تشویه در آنست که چنان تشویه کنند که نار ان مانند
یک چراغ بود وگرمی ان مانند خفقان الطیر وگرمی آفتاب باشد و
از ان زیاده نباشد که عمل فاسد گردد ورنج عامل ضایع شود وجز
سوختن آن نی فایده است که انرا مربع شکافته باشند وبدرستی
که باز عمل از سر گیرند بطریق مذکور تا شش نوبت که ان شش دینار
روح کبیر مصعد بدوازده دینار تمام گردد لا زیاده ولا نقصان ویک
دینار زیاده حق التشویه است وچون دو وزن تمام شود ساعات سحق را
شمرند چنانچه نوبتها شش گانه را بهم جمع کنند آن هفتاد ودو ساعت
میشود وسحق کنند بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی تا عمل تمام گردد
اینست دو وزن کردن حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی نظم
بشناس این میزان را از سر وی اگاه شو در باب این اعمال ما گفته باشیم همنون
از جسم چو نفس صد جا حکمه سیر بو که قاف قرآن بخشی براه راغبون
در خواهند نهار ای تو نامیم مراده راه هم زا زبان کوتاه کن از بهر بون ناظرون
فصل دوم در بیان طریق معرفت علم دو وزن کردن ارواح با انفاس

وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی نظم
ترازو نیست که میزان حکمتش خوانند ∴ دهند زحکمه ارواح ونفس طبع خبر
نخست زروح کن ابتدا چنانکه عیان ∴ که زنده کی دهد از آب خالق داور
وبدرستی که ارواح عطارد مصعد وعقاب مصعد محلول یا غیر محلول
وانفاس که از اوساط خوانند مانند اخوین مصعد وعروس اصفر
مصعد وکبریت احمر وشنگرف حلمه بود در تدابیر کلی وبدرستی که طریق
دووزن کردن ارواح با انفاس نسبت است که بستانند از انفاس مصعد
چنانچه در کنز نا رحایل مذکور ومسطور است بمیزان هشت دینار
وان انفاس را جسد باید بود از ارواح مصعد محلول یا غیر محلول چنانچه
در کنز ما رجامد ودر کنز هوا ادراک مشروح ومذکور است بمیزان
یکدینار ودانگ بروی نهند وبهشت ساعت کامل سحق نمایند ویکبار
بنوعی تشویه دهند در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت تشویه
ویکساعت اعفا کنند تا سرد شود وبدرستی که سر تشویه در آنست که
چنان تشویه کشته که نار آن مانند یک چراغ بود وگرمی آن مانند حضان الطیر
وگرمی آفتاب باشد وازان زیاده نبود که عمل فاسد گردد ورنج عامل

ضایع شود وهیزم سوختن آن نی فارسیست که ازان امر بعی شکافته
باشند وبدرستی که باز عمل از سر گیرند بطریق مذکور تا بهشت نوبت
که آن هشت دینار انفاس مدبر پانزده دینار تمام گردد لا زیاده ولا نقصان
ویکدینار ودانگ زیاده حق تشویه است وچون دووزن تمام شود ساعات
سحق شمرده چنانچه نوبتها هشت کانه را بهم جمع کنند آن نود وشش ساعت بشود
سحق نمایند بغیر زجاجی در صلایه زجاجی یا چینی تمام کرده وطالب از صنعت جوینده
بهره مند شود در تدابیر کلی این است دووزن کردن حکمت احمد شاهی نظم
بجان ودل بشناس وببین که چون گفتم ∴ نصیحتم بنویس وز گفت من مگذر ز نظر
زکنف علومت تراز ظلمت شب ∴ زشرق افق دل شود پدید سحر

اسرار سیم در بیان طریق معرفت علم دووزن کردن ارواح با اجساد
وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی نظم هر سالک از
از حقیقت این ره خبر نداد ∴ گفتند این قدر که چنین یا چنان بود صنعت سوسن
هکلی که بسرم وقوف یافت ∴ با صد زبان چه در نگری بی زبان بود باهر یتی
در گوهر گرانمایه واصلست ∴ پیدا بمعنی گرچه بصورت نهان بود ∴ بر عکس اشعه
لمعات جمال او ∴ زانکه معاینه شاعیان نبود تحقیق آن بوجه حقیقت چنین ماست

در شرح وبسط انجزوم خرده دان بوی : وبدرستی که ارواح عطارد وعقاب
مصعد محلول یا غیر محلول است واجساد مانند شمس وقمر وزحل ومشتری
ومریخ وزهره مکلس وعطارد مثبت وکافورین حکمت چنانچه در کنز
ارض سایل موصوف ومسطور است در تدابیر کلیه وبدرستی که طریق
دو وزن کردن ارواح وانفاس با اجساد انست که بستانند از
اجساد مکلس بمیزان دوازده دینار وازان اجسد سازند وازارواح
مصعد محلول یا غیر محلول چنانچه در کنز ما وجامد موصوف ومذکور است
وانفاس چنانچه در کنز نار حایل واضح ولایح است بمیزان یکدینار
ودانگ بدی بهند وبدوازده ساعت کامل سحق نمایند ویکساعت
ونیم تشویه دهند در قدحی زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بر سر
کوره تشویه چنانچه در کنز کهر در مفتاح خویش مذکور ومسطور است
ویکساعت ونیم اعفا نمایند تا سرد شود وبدرستی که سر تشویه درانست
زجاج تشویه کنند که نار آن مانند بلجرانع بود وگرمی آن مانند ضلال الطیر
وگرمی آفتاب باشد وازان زیاده نبود که عمل فاسد گردد ورنج
عامل ضایع شود وهیزم سوختن آن نی فارسیست که انرا

نکافته باشند وبدرستی که باز عمل از سر گیرند بطریق مذکور تا دوازده
نوبت که دوازده دیناری جسد مکلس بیست وچهار دینار تمام گردد
لا زیاده ولا نقصان ودو دینار زیاده حق تشویه است وچون دوزن
تمام شود ساعات سحق را شمرده چنانچه نوبتها دوازده گانه را بهم
جمع کنند ان صد وچهل وچهار ساعت میشود سحق کنند بفهر زجاج
در صلایه زجاجی یا چینی تا عمل تمام گردد وطالب از صنعت خویش بهره مند
گردد انیست دو وزن کردن حکمت ارواح وانفاس با اجساد احمد شاهی
در تدابیر کلی نظم شد گفته از دقایق رازانچه گفتنیست : رمزی بجا نماند
که بی زحمان بود : راهیست آن بکعبه مقصود متصل : هر چند رنج بادیه رنجی
بکران بود : واصل شود چو باد بمنزل مراد : هر رهروی که در پس این
کاروان بود باب چهارم در بیان طریق معرفت علم دو وزن کردن
ارواح صغیره وکبیره وانفاس با اجساد وعلم اوزان ومعیار ومراتب تراکیب
در تدابیر کلیه نظم گنجی نهاده اند حکیمان ذو فنون : آن گنج
از خلایق نهان بود : پیدا چو آفتاب درخشنده در جهان : پنهان
در اقدام خرده دان : آن گنج را چهار درست وچهار قفل

برهم دریش برزده قفلی چوبی سنوان ؛ و بدرستی که ارواح صغیر آن عقاب
مصعد مبیض با محسم چنانچه در کنز هوای راکد واضح ولایحث
وارواح کبیر آن عطارد مصعد مبیض با محسم [١٦٨] چنانچه در کنز ما جاء
مذکور و مسطور است و انفاس آن علمین مبیض و مصعد و عروس [١٤٩]
مبیض مصعد محسم کبریت احمر و شنگرف حکمت چنانچه در کنز
نار حایل موصوف و مشروح است و اجساد آن قمر مکلس و عطارد معقود
مثبت و زهره مکلس و شمس مکلس و مریخ مکلس و زحل مکلس چنانچه [١٨٦]
در کنز ارض سایل واضح ولایحث و مانند کافور بن حکمت و طلق مکلس
و توتیا مکلس و زجاج مکلس و قشر البیض مکلس و بلور مکلس چنانچه [١١٠]
در کنز یواقیت مذکور و مسطور است و بدرستی که این میزان را
ارکان طبایع و موالید ثلاثه صنایع گویند چنانچه که اول انفاس را [١١٨]
با اجساد دو وزن حکمت کنند انگاه با رواح کبیره وزن حکمت نمایند
و بعد از آن با ارواح صغیر آن هواست چهار وزن حکمت کنند
و مرکبست بارکان طبایع حکمت و موالید ثلاثه صنایع صنعت
در اکاسیر اعظم معظم مکرم احمد شاهی نظم بگویمش

و انفاس

بدل پاک نه زرمزرموز ؛ بیا بیا وازین پس بهیچ راه مپوی ؛ که هیچکی
نکند سر حق ترا روشن ؛ بدین مثال که آن این عزیز نیکوخوی ؛
2 و بدرستی که طریق دو وزن کردن حکمت انفاس با اجساد آنست
که بباشند از اجساد مکلس بمیزان دوازده دینار و از اجساد سازند
و انفاس مدبر مصعد بمیزان یک دینار و دانگ بر روی نهند و هشت
ساعت کامل بغز زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و یکساعت
در قدح زجاجی یا چینی بطین بطین حکمت تشویه دهند و یکساعت
اعفا کنند تا سرد شود و بدرستی که ستر تشویه در آنست که چنان تشویه کنند
که ناران مانند بچه زاغ بود و گرمی آن مانند گرمی آفتاب حضان الطیر
بود و از آن زیاده نباشد که عمل فاسد شود و رنج عامل ضایع گردد
و هیزم سوختن آن فی فارسیست که از امر بع نکافته بشنند و بدرستی
که باز عمل از سر گیرند و بطریق مذکور تا بدوازده نوبت که آن دوازده
دینار اجساد مکلس بیست و چهار دینار تمام گردد لا زیاده و لا نقصان
و دو دینار زیاده حق التشویه است و چون دو وزن تمام شود ساعات
سحق را شمرده چنانچه نوبتها دوازده گانه را هم جمع کنند آن صد و چهل و چهار

ساعت سحق نمایند بقعر زجاج در صلایه چینی زجاجی یا تا عمل تمام شود و کاسب
از صنعت خویش بهره مند گردد **نظم** گردد زنش کردی و بشناختی
آن زمان انسانی از اهل البشر ؛ لیک میزان سه وزنش هم بدان ؛ تا همه
تدبیر تو نیکو دهد ؛ این عمل اصغر بود ای اهل دل ؛ اکبرش با هم بگویم غم مخور
و بدرستی که طریق سه وزن کردن انفاس و اجساد با ارواح اکبر آ
که بسازند آن دو وزن کرده مذکور بمیزان دوازده دینار و از اجساد
سازند و از عطارد مصعد محلول یا غیر محلول چنانچه در کنز ما جامد
موصوف و مسطور است بمیزان یکدینار و در آنک بروی نهند
و بشش ساعت کامل سحق بلیغ نمایند و نیم ساعت تشویه دهند
در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بر سر کوره تشویه چنانچه در
کنز کهر در مفتاح خویش مذکور و مسطور است و یکساعت
اعفا نمایند تا سرد شود و بدرستی که سر تشویه در آنست که چنان تشویه
نمایند که ناران مانند یکچراغ بود و گرمی آن مانند حضان الطیر و گرمی آفتاب
که در برج سنبله و اسد و سرطان باشد و از آن زیاده نباشد که عمل
بفساد انجامد و جزم سوختن آن فی الفارسیت که از امر بع شکافته باشند

و بدرستی که باز عمل از سر گیرند بطریق مذکور تا بشش نوبت آن دوازده
دینار اجساد و انفاس دو وزن کرده بهجده دینار تمام گردد لا زیاده
و لا نقصان و یکدینار زیاده حق التشویه است و چون سه وزن تمام شود
آنگاه ساعات سحق را شمرند ده چنانچه نوبتها شش گانه بهم جمع کنند
که آن هفتاد و دو ساعت میشود سحق نمایند بقعر زجاج در صلایه زجاجی
یا چینی تا عمل تمام شود و عامل از عمل خویش بهره مند گردد در تدابیر کلی
و بدرستی که طریق چهار وزن کردن اجساد و انفاس و ارواح با روح
حلال محلل محلول مشمع که از اهوا خوانند آنست که بسازند آن سه وزن
کرده مذکور بمیزان هجده دینار آنگاه از اجساد سازند و از روح حلال محلل
محلول یا غیر محلول محمّر یا مبیض بهر درجه از درجات خود مفرد را
و مرکب را چنانچه در کنز هوا را که مذکور و مسطور است بمیزان یکدینار و دانگی
بروی نهند و شش ساعت کامل سحق نمایند و نیم ساعت تشویه دهند
در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح
اول و در اسرار دوم و در سر اول موصوف و منقح است بر سر کوره حکمت
چنانچه در کنز کهر در مفتاح سیم و در اسرار اول مذکور و مسطور است

ویکساعت اعفا نمایند تا سرد گردد و بدرستی که سر تشویه در آنست
که چنان تشویه دهند که نار آن مانند نار چراغ بود و گرمی آن مانند جعفان
الطیر و گرمی آفتاب که در برج سنبله و اسد و سرطان باشد و از آن
زیاده نبود که عمل عامل فاسد گردد و هیزم سوختن آن فارسیست
که از امر بع نکافته باشند **نظم** آب و باد و خاک و آتش را بهم :
بر هم افکن هیچ کن بازش دگر : هر یکی را هست میزان ساعتی :
زانش نرم و نکوی از شرر : یعنی آتش را بخوردان بده : نه بخورد آتشش
ده بنجر : گر بخوردی آتشش دادی بدان : نیست در دست تو بجز خاک عنبر سحق
تشویه آتش بدان تا بخوری : گر ندانی کار کی آید ببر : بر همش افکن بمیزان اصول :
زانکه در وی هست کاری سیم و زر : و بدرستی که عمل از سر گیرند بطریق مذکور
تا بشش نوبت که هجده دینار اجساد و انفاس و ارواح سه وزن کرده
حکمت بیست و چهار دینار تمام شود لا زیاده و لا نقصان و یکدینار زیاده
حق التشویه است و چون چهار وزن تمام شود آنگاه ساعت تحقق را شمرده
چنانچه نوبتها آتش را جمع کنند آن مجموع هفتاد و دو ساعت میشود
سحق نمایند بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی چنانچه در کنز کهر در مفتاح

اول و در اسرار اول مذکور و مسطور هست تا عمل تمام گردد در تدابیر کلی
نظم چار روز است ای چو دادی امتزاج : بعد از آن بردار و در وی
میکن : آب و باد و خاک و آتش در وی است : نیست اسرار حقیقت زان بدر :
چون که من اسرار حق گردم عیان : ره نمودم سوی راهی راهبر
مفتاح سیم در بیان طریق معرفت ذوب ثلاثه و تشمیع و غواص
و تلحیف والقا و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در
تدابیر کلی و آن مشتملست بر سه اسرار **اسرار اول** در بیان طریق
معرفت ذوب ثلاثه حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر دو سر **سر اول** در بیان
طریق معرفت ذوب ثلاثه حکمت ارواح و اجساد و طریق ذوب
ثلاثه حکمت آنست که بستانند آن دو وزن کرده صنعت با وزن آن
دوازده دینار زر در قدح تشمیع مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر
در مفتاح اول و در اسرار دویم و در سر دویم موصوف و مسطور است که
٤٩
بطین مذکور حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح پنجم و در اسرار اول
مذکور شد و بشر وحست مرتب سازند و در زیر آن نار نرم برافروزند

ماننده گرمی آفتاب که در برج سنبله و اسد و سرطان باشد و قدح
چنان گرم باشد که انگشت از لمس آن منع کند انگاه که دوازده
دینار دو وزن کرده صنعت ارواح و اجساد را برداشته بر کاغذی نهند
در قدح تشمیع ریزند و با پر مرغ هموار سازند چنانچه ادویه را قدح
همه جا یکسان باشد بفرمان بار تعالی همچون موم مصفا بگدازد و باید
اما باید که بزودی ذود برگیرند و بر صلایه زجاجی یا چینی ریزند تا سرد
شود و آنچه در قدح چسپیده باشد پاک کنند و با آنکه در صلایه است
جمع نمایند و وزن کنند چنانچه یکدینار و نیم نقصان شده باشد
سه دینار از روح مجدد مسحوق اضافه نمایند و بمجدد ساعت کامل
سحق بلیغ کنند و بدرستی که یکدینار و نیم زیاده حق التشویه که بر دو
و باز به تدبیر اول بگدازند و بزودی ذود بر صلایه زجاجی یا چینی
ریزند تا سرد شود بوزن آورند چنانچه یکدینار نقصان پذیرد دو
دینار از روح مجدد مسحوق اضافه کنند و بدوازده ساعت کامل سحق
نمایند و یکدینار زیاده حق التشویه است که بر دو انگاه بتدبیر اول
و ثانی اعاده کنند و بگدازند و بزودی ذود بر صلایه ریزند تا سرد شود

بوزن آورند چنانچه نیم دینار نقصان یابد یکدینار از روح مجدد مسحوق
اضافه کنند و بشش ساعت کامل سحق بلیغ نمایند و نیم دینار زیاده حق
التشویه است که بر دو و به نوبت عمل تمام گردد لا زیاده و لا نقصان
و بدین ترتیب ذوب ثلاثه حما حکمت کنند اینست ذوب ثلاثه حکمت
احمد شاهی در تدابیر کلی **نظم** بسیار خوردم غوطها در بحر این ذوب ثلاث
تا یافتم در گران کان ذوب باشد در جهان ؛ تا ذوب من اعیان بود اندر جهان
رخشان بود ؛ هادی این ارکان بود کان هست ذوب طالبان ؛ کوته کنم چندین
سخن از کشف اسراری کهن ؛ من امتحانی جمله کردم یافتم از واصلان ؛
اسرار دویم در بیان طریق معرفت ذوب ثلاثه حکمت انفاس
و اجساد و طریق ذوب ثلاثه انفاس و اجساد آنست که بستانند قدحی
تشمیع مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کبو در مفتاح اول و در اسرار دویم
و در سر دویم مذکور و متصحت بر سر کوره حکمت چنانچه در کنز کبو
در مفتاح سیم و در اسرار اول مذکور و موصوف است مرتب سازند و در
تیر آن نار نرم برافروزند ماننده گرمی آفتاب که در برج سنبله و اسد و سرطان
باشد و قدح را چنان گرم کنند که انگشت از لمس آن منع شود انگاه با وزان

هجده دینار دو وزن کرده انفاس و اجساد را برداشته با کاغذ پاک نهند و بران
قدح ریزند و با پر مرغ هموار سازند چنانچه همه جانب قدح یکسان باشد بفرمان
حق سبحانه و تعالی همچون موم مصفا بعد از ده باید که بدودی زود بردارند
و بر صلایه زجاجی یا چینی ریزند تا سرد شود و آنچه در قدح تشمیع چسپیده باشد
پاک نمایند و با آنکه در صلایه است جمع کنند و بوزن آورند چنانچه اگر دو دینار
نقصان پذیرد چهار دینار از انفاس مجدد مسحوق اضافه کنند و بیست
و چهار ساعت سحق بلیغ نمایند و دو دینار زیاده حق التشویه است
که برود آنگاه به تدبیر اول اعاده کنند و بعد از ده روز بدودی برداشته بر صلایه
زجاجی یا چینی ریزند و با پر مرغ هموار کنند چنانچه هموار کنند چنانچه همه
جانب قدح یکسان باشد بفرمان حق سبحانه و تعالی همچون موم مصفا
بعد از ده ایام باید که بدودی زود برآرند و بر صلایه زجاجی یا چینی ریزند
تا سرد شود و آنچه در قدح تشمیع چسپیده باشد پاک نمایند و با آنکه در صلایه
است جمع کنند و بوزن آورند چنانچه اگر دو دینار نقصان پذیرد چهار دینار
از انفاس مجدد مسحوق اضافه کنند و بیست و چهار ساعت کامل سحق بلیغ
نمایند و دو دینار زیاده حق التشویه است که برود آنگاه به تدبیر اول

اعاده کنند و بعد از ده روز بدودی برداشته بر صلایه زجاجی یا چینی ریزند
تا سرد شود و بوزن آورند چنانچه یکدینار نقصان پذیرد دو دینار
از انفاس مجدد مسحوق اضافه نمایند و هجده ساعت کامل سحق
بلیغ کنند و یکدینار زیاده حق التشویه است که برود آنگاه به تدبیر
دویم اعاده نمایند و بعد از ده روز بدودی زود بردارند و بر صلایه زجاجی
یا چینی ریزند تا سرد شود بوزن آورند چنانچه نیم دینار نقصان پذیرفته
باشد یکدینار از انفاس مجدد مسحوق اضافه نمایند و به دوازده ساعت
کامل سحق بلیغ کنند و نیم دینار زیاده حق التشویه است که برود تا
به نوبت تمام شود لا زیاده و لا نقصان اینست ذوب ثلاثه حکمت
احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت تشمیع
و غواص حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق تشمیع و غواص حکمت آنست که بشناسند از ارواح و انفاس
و اجساد دو وزن حکمت یا سه وزن حکمت یا چهار وزن حکمت
چنانچه در کنز خویش موصوف و مسطور است و باروح حلال محلل
تشمیع چنانچه در کنز هوا را که مذکور شد وحشت نمناک کنند و در سحق

کردن خشک نمایند و باز اعاده از سر گیرند و در تشقیه دادن و
نمودن و مدت ساعات سحق ارواح شش ساعت بود و مدت
ساعات سحق انفاس هشت ساعت باشند و مدت ساعات
سحق اجساد دوازده ساعت بود چنانچه بعد از تشقیه دادن و سحق
کردن آن را در قدح تشمیع چنانچه در کنز کم و در مفتاح اول و در اسرار
دویم و در سر دویم مشروح و مسطور است کنند و تشویه دهند بنار
نرم تا خشک شود آنگاه بردارند و معلق بیاویزند تا سرد گردد
باز اعاده از سر گیرند و در تسقیه دادن و سحق نمودن و تشویه کردن
چنانچه اگر ارواح را تشمیع کنند هیزم سوختن آن فی فارسیت که از
مربع شگافته باشند و یکیک و دو دو و سوزانند و مدت نار یکساعت
بود زیراکه در تکرار تسقیه و سحق و تشویه کردن چون شمع مصفا تشمیع
باید در تدابیر کلی و بدرستی که اگر انفاس را تشمیع کنند هیزم سوختن
آن فی فارسیت که از مربع شگافته باشند و یک یک و دو دو
و سه سه سوزانند و مدت نار آن یکساعت و نیم باشد چنانچه در
تکرار تسقیه و سحق و تشویه کردن چون شمع کافوری تشمیع باید در تدابیر کلی

و بدرستی که اگر اجساد را تشمیع نمایند هیزم سوختن آن فی فارسیت که
از مربع شگافته باشند یکیک و دو دو و سه سه و چهار چهار سوزانند
و مدت نار آن دو ساعت بود تا بر مثال شمع مصفا تشمیع باید در تدابیر کلی
سر الله الاعظم نشانه تشمیع یافتن اکاسیر و بیاض و حمره
و مفرد او مرکبا چنانچه در اعمال بیاض بر لوح زهره و در اعمال حمره بر لوح
شمس بیاض مانند تا غوص کند ظاهر و باطن و جمیع ارواح و انفاس
و اجساد و ارکان و صور و شعبه اکاسیر بدین نوع تشمیع کنند تمت
تشمیع حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی اسرار سیم در بیان طریق معرفت
تلحیف حکمت و الفاظ حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب
آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر دو سر سر اول در بیان طریق معرفت
تلحیف حکمت و طریق تلحیف حکمت آنست که از ارواح و انفاس و اجساد
و در اعمال بیاض و حمره مکلس باید که با ادهان حکمت عجین کنند
و آنگاه تشویه دهند تا چندانی که خشک گردد و باز تسقیه نمایند
و تجفیف کنند تا سه نوبت که آن تمام شود در تدابیر کلی و بدرستی که
علم تلحیف آنست که ارواح و انفاس و اجساد مکلسه با ادویه آن مساوی

باشد چنانچه شش دینار از مکلس معجون مسحوق واز ادویه که در تلحیف
آن خواهند که اخت شش دینار اما باید که از شش دینار ادویه اول
الام سه دینار ادویه مذکور در بوطقه کنند واز پر مرغ هموار نمایند انگاه
آن شش دینار مکلس معجون مسحوق را در بالاء آن سه دینار که در بوطقه است
ریزند وبه پر مرغ هموار کنند باز ازان سه دینار ادویه مذکور در بالاء
آن ریزند واز پر مرغ هموار نمایند وبگداززند بگداز شمس وقمر ودر
راط ریزند که تمامست هیئت تلحیف حکمت احمدشاهی در تدابیر کلی

سر دویم در بیان طریق معرفت القاء حکمت وطریق القاء حکمت
آنست که در اعمال بیاض وحمره مفرداو مرکبا واجساد مانند قمر
وعطارد مثبت وزهره وشمس ومریخ ومشتري وزحل باشد در بوطقه
کرده بگدازند چنانچه آن جسد در بوطقه بگردد وشعله زدن گیرد انگاه
یکدینار اکاسیر را به قسمت کنند وهر قسم در ورق شمس بپیچند وبنوبت
طرح نمایند وبگردانند در گداز واعفا سازند تا سرد شود باز در نوبت
دویم وسیم بطریق اول طرح کنند تا مراحل شود هیئت القاء حکمت
احمدشاهی در تدابیر کلي کنز چهارم دربیان طریق معرفت کنز حقیقت

وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلي وآن منظومست
برنه مفتاح نظم سوالي کردم از حکمت باخبار که در میزان اتش
چیست اسرار بگو چیست ادهان حکمت را چه دارد فضیلت یعقوب ورا
که سر همه علما در ویست بباطن گرمست وظاهر هست جوابم داد
این رازیست مکتوم با سرار حقیقت گشت معلوم بگویم تر الازسر ی
پرده پوش که مفتاح علمست از خموش ولي میزان هشتست دریاب
بنگري این سخن تونیک شتاب بتوفیق خداي رب سبحان بدست آوردم
این اسرار میزان ازان شد تصانیف این راز غیب بفرمان دادار
بی کبر وعیب بکنز ی حقیقت نهادم بنام بتقدیر حي الذي لاینام
مفتاح اول دربیان طریق معرفت تقطیر جرو علقه وعلم اوزان ومعیار
ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق تقطیر آن آنست که از جهت
تحصیل بالعات حکمت وصنعت وسعادت واجب ولازمست نظم
خم ابي دگر مین طور ما منزل کنید میرود بالاء او پر جوی شیر وانگبین
معین نجی سعیدی هر دو گیتی که بود حق باورت چون گرفتن نطفه را از نطفه ماده
بعدازان تدبیر ورا انچنان پنداري تو بازي بازیگرانست لاجو لعبی لاعین

وبدرستی که باید فتیلهٔ هموار باریک از صوف الغنم مبیض منقا از رم
بسازند چنانچه یکسر فتیلهٔ مذکور در قدح اعلا بود و یک سر دیگر در قدح
اسفل باشد تا آب صاف مروق از قدح اعلا بر قدح اسفل استقطار
یابد و در تقطیر اعاده نمایند در ادنی شش نوبت و در وسطی هشت
نوبت و در اعلا دوازده نوبت تقطیر کنند چنانچه هر بار آن مار مقطر را
اعاده نمایند و استقطار کنند اینست تدابیر صافی کردن مایعات
حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی مفتاح دویم در بیان طریق معرفت
اوزان نار تقطیر ارکان حکمت و موالید ثلاثه صنعت و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق اوزان
نار اینست که اول الامر از ارواح و انفاس و اجساد از هر کدام که
خواهند انرا استقطار کنند بعد اوزان چنانچه در کنز خویش مذکور و مسطور است
بگیرند و در قرع بطین بطین حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح سیم
و در اسرار هفتم اول موصوف و مفصل است کنند بمقدار نیمهٔ قرع
مذکورهٔ حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح سیم و در اسرار
و مذکور است قرار دهند و انبیق را بران مرتب بسازند چنانچه فاصله

که درمیان قرع و انبیق بوصل کرباس گلین و بطین ابیض حکمت
چنانچه در کنز گهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم موصوف
و مسطور است استوار نمایند و قابله در زیر نا و دوان انبیق نهند انگاه
نار برافروزند چنانچه در ابتدا حال نار در غایت نرمی کنند و اوزان
نار ارواح یک چراغ بود و اوزان نار انفاس دو چراغ باشد و اوزان
نار انفاس اجساد سه چراغست و گرمی ان مانند گرمی افتاب
که در بروج سنبله و اسد و سرطان باشد لا زیاده و لا نقصان و هیزم
سوختن ان فی فارسیت که از امرع شگافته باشند و در تقطیر ارواح
یکیک و دو دو سوزانند چنانچه مدت نار تقطیر ارواح دوازده ساعت
نجومی بود و دوازده ساعت اعفا کنند تا سرد شود و در تقطیر انفاس
یکیک و دو دو و سه سوزانند چنانچه مدت نار تقطیر انفاس هجده
ساعت کامل بود و هجده ساعت اعفا نمایند تا سرد شود و در تقطیر
اجساد یکیک و دو دو و سه و چهار چهار سوزانند چنانچه مدت
نار تقطیر اجساد بیست و چهار ساعت است و بیست و چهار ساعت اعفا کنند
تا سرد شود و بدرستی که اگر نار قوی کنند خطر شکستن قرع دارد و جوش

آمدن ارکان ومقصود عامل نیست که ارکان کداخته کردد وبخارات
استقطار یابد چون ارکان کداخته شد وبخارات استقطار یافت
بس بدرستی که نار تیز کردن معنی ندارد **نظم** چونکه بحری بیل جیحون
با فراط آیند بهم ؛ تا یکی دریا شود در کوه دار الاسکین ؛ تا یکی دریا شود در
کوه دار الاسکین ؛ چون شفق در فیلکون ابد زبحر نیلکون ؛ کله یکتا بد
قرح الکلیل از دار ثمین ؛ پس چنان نار کنند که بهیچ وجه من الوجوه ارکان
از جوش ننشیند وبجوش نرود در تدابیر کلی سر الله الاعظم است که انچه
از ارواح وانفاس واجساد واحجار واملاح وزاجات که خواهند تقطیر
نمایند باید اول الامر آن ادویه مسحوق را در ظرف زجاجی یا چینی کشاده
نهند وسر انرا ابکر پاس باریک بپوشانند تا غبار دران نرود انگاه
انرا در بالا بون بلند نهند که از رطوبت هوا چیزی اخذ کنند تا بامداد انگاه
انرا در قرع مذکور کنند وانبیق بران مرتب ساخته استقطار نمایند که
اینست اوزان نار تقطیر حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **مفتاح سیم**
در بیان طریق معرفت اوزان نار تصعید ارکان طبایع حکمت وموالید
ثلاثه صنعت وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی

وطریق اوزان نار تصعید ارکان نیست که اوزان نار تصعید ارواح
مدت دوازده ساعت کامل بود نار نرم چون یکچراغ وکرمی ان مانند
کرمی افتاب که در برج سنبله واسد وسرطان باشد ودوازده ساعت
اعفا کنند تا سرد شود واوزان نار تصعید انفاس مدت هجده ساعت
نجومی باشد نار متوسط چون دو چراغ وکرمی آن مانند کرمی افتاب
که در برج سنبله واسد وسرطان بود وهجده ساعت اعفا نمایند تا سرد شود
واوزان نار تصعید اجساد مدت بیست وچهار ساعت نار بلند هموار
چون سه چراغ وبیست وچهار ساعت اعفا کنند تا سرد شود وهیزم
سوختن آن فی فارسیت که ابزا مربع شکافته باشند ودر تصعید ارواح
یکیک ودو ودو سوزانند ودر تصعید انفاس دو ودو وسه سوزانند ودر
تصعید اجساد دو دو وسه وسه وچهار چهار سوزانند وبدرستی که ارکان طبایع
حکمت وموالید ثلاثه صنعت را باید بهتی ترتیب تصعید نمایند وعلم تصعید
کردن ارکان طبایع حکمت وموالید ثلاثه صنعت نیست که انرا در دیگ
زنار مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کم در مفتاح اول ودر اسرار چهارم
مذکور ومسطور است تصعید نماید چنانچه مکعبه بران مرتب سازند که از زجاج

باچینی بود ودربن آن سوراخ باشد بقدر سر جوالدوزی تابخارات
ازانجا بیرون رود وچون رطوبت منقطع شود وشروع در دود کند سوراخ
لکه رابطین ابیض چنانچه درکنز کهر درمفتاح دویم ودر اسرار سیم ودر
سر دویم موصوف ومسطور است نهند ووصل دود دیگ آثال ونقبه
کوره رابطین وصل چنانچه درکنز کهر درمفتاح دویم ودر اسرار سیم ودر
سر اول مذکور ومشروح است استوار نمایند وتصعید کنند باوزان نار
ومدت ساعات مذکور موصوف ومشروح است جهت اوزان نار تصعید
حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **مفتاح چهارم** در بیان طریق معرفت اوزان
نار تخنیق ارکان طبایع حکمت وموالید ثلاثه صنعت وعلم اوزان ومعیار
ومراتب ومراکب آن در تدابیر کلی وطریق اوزان نار تخنیق آنست
کانچه از ارکان طبایع وموالید ثلاثه را تصعید کرده باشند وخواهند که
تخنیق نمایند وکوهری سازند باید که اول الامر ازابر وغیرها عجین کنند
بمقدار چهار یک آن چنانچه در کنز خویش مذکور ومسطور است آنگاه آنرا
در قاروره تخنیق حکمت چنانچه درکنز کهر درمفتاح اول ودر اسرار پنجم
مشروح وموصوف کنند بمقدار دو دانک قاروره حکمت تخنیق کرده

که ازارکان باشد وقدح اززجاج شامی یا چینی برسران مرتب سازند که
دربن آن قدح سوراخ بود بقدر سر جوالدوزی تابخارات ازانجا بیرون رود
آنگاه آن نقبه رابطین ابیض چنانچه درکنز کهر درمفتاح دویم ودر اسرار سیم
ودر سر دویم مذکور ومسطور است استوار کنند وقاروره تخنیق را در
کوره حکمت چنانچه درکنز کهر درمفتاح سیم ودر اسرار دویم مشروح وموصوف است
قرار دهند وبدرستی که وصل دو در قاروره تخنیق ونقبه کوره بطین وصل
چنانچه درکنز کهر درمفتاح دویم ودر اسرار سیم ودر سر اول موصوف
ومذکور است محکم کنند ودر وقت تخنیق کردن اسرار آن آنست
که اول الامر بخارات را بکلی بگیرند چنانچه رطوبت آن بکلی منقطع شود
وشروع در دود کند آنگاه وصل نقبه قدح اعلا رابطین ابیض مذکور
موصوف استوار نمایند ودر زیران نار برافروزند چنانچه نار آن بغایت
نرم هموار بود وهیزم سوختن آن نی فارسیست که از امربع شکافته
باشند ودر تخنیق ارواح بیکیک دود دو سوزانند ومدت نار آن
دوازده ساعت کامل بود دوازده ساعت اغفا نمایند تا سرد شود
ودر تخنیق انفاس دود وسه سوزانند ومدت نار آن هجده ساعت

نحو می باشد و هجده ساعت اعفا کنند تا سرد گردد و در تحقیق اجساد دود
سه و چهار چهار سوزانند و مدت نار آن بیست و چهار ساعت است
کامل بود و بیست و چهار ساعت اعفا نمایند تا سرد شود و گرمی نار تحقیق
مانند گرمی آفتاب که در برج سنبله و اسد و سرطان باشد لا زیاده و لا نقصان
اینست اوزان نار تحقیق حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **مفتاح پنجم**
در بیان طریق معرفت تحصیل ادهان کبریت حیوانی و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر پنج اسرار **اسرار اول**
در بیان طریق معرفت دهن کبریت حیوانی و طریق وی آنست که
بستانند قاروره دراز گردن سطر مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر
در مفتاح اول و در اسرار پنجم مذکور و مشروحست انگاه بنصف
قاروره کبریت حیوانی مسلوق کنند و قدری پشم مبیض پاک نرم
باریک بر در قاروره نهند و قاروره را معکوس در کوره حکمت چنانچه
در کنز کهر در مفتاح سیم و در اسرار سیم موصوف و مسطور است
قرار دهند انگاه در اسفل قاروره قاروره دیگر نهاده باشند که لب [بر دو]
قاروره بهم نشیند و وصل ابزا بطین چنانچه در کنز کهر در مفتاح دویم و در

اسرار سیم و در سر دویم مشروح و مذکور است استوار نمایند و نار تون
حمام بر گرد اگرد آن قاروره ریزند تا لطف دهن استقطار یابد و از
قاروره اعلا با سفل مقطر شود و اگر چنانچه قدری عروس اصفر مسحوق
بروی پر کنند بدو دی دود مقطر یابد و نیکوتر بود و در غایت صافی
در تدابیر کلی و قایم مقام آن بستانند چهل عدد صفره البیض تازه
که از بیاض پاک و منزه کرده باشند و بکفچه بر هم زنند تا حل شود
انگاه بر پهلوی طشت پاک طلا کنند و در آفتاب سنبله یا اسد یا سرطان
نهند تا دهن لطیف در طشت جمع شود اینست دهن کبریت
حیوانی حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان
طریق معرفت دهن کبریت حیوانی در وسطی و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند
کبریت حیوانی مسلوق و با عذره صبیان ابنا نعمت که از چهل روز
نگذشته باشند و با کبریت حیوانی ملح مذکور دو وزن کنند چنانچه در
کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار دویم مذکور و مشروح است
انگاه ابزا در قاروره دراز گردن مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر

درمفتاح اول ودر اسرار پنجم موصوف و مسطورست کنند چنانچه نصف
قاروره از ادویه باشد و بیشتر نبود و قدر پشم مبیض پاک نرم باریک
بر دران قاروره نهند و قاروره را معکوس در کوره حکمت چنانچه
در کنز کهو در مفتاح سیم و در اسرار سیم مذکور و موصوفست قرار دهند
انگاه در اسفل قاروره قاروره دیگر نهاده باشند که لب هر دو قاروره
بهم نشیند و وصل آن بطین ابیض چنانچه در کنز کهو در مفتاح دویم
و در اسرار سیم و در سر دویم واضح ولایحجبت استوار نمایند و نار
تون حمام با مانندان بر گرد اگرد آن قاروره ریزند تا دهن استقطار
باید و از قاروره اعلا باسفل مقطر شود اینست دهن کبریت حیوانی
احمد شاهی در وسطی در تدابیر کلی **اسرار سیم** در بیان طریق معرفت
دهن کبریت حیوانی در اعلا و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند کبریت
حیوانی مسلوق و با شعر انسانی مقرض چنانچه شعر جوانان مذکر که از
سی سال نگذشته باشد از وقت بلوغ و قبل البلوغ نشاید
اشقر و غیر اشقر بصابون و گلاب صافی بشویند و بنح ان [illegible]

کردانند

کردانند و خشک کرده مقرض سازند و با کبریت حیوانی مسلوق
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار
دویم مذکور و مسطورست و نصف قاروره از ادویه باید و بیشتر نشاید و قدری
پشم مبیض پاک نرم باریک بر دران قاروره نهند و قاروره را معکوس
در کوره حکمت چنانچه در کنز کهو در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح ولایحجبت
قرار دهند انگاه در اسفل قاروره قاروره دیگر نهاده باشند که لب هر دو
قاروره بهم نشیند و وصل با بطین ابیض چنانچه در کنز کهو در مفتاح دویم
و در اسرار سیم و در سر دویم مذکور و مسطورست استوار کنند و نار تون حمام
با مانندان بر گرد اگرد آن قاروره ریزند تا دهن استقطار باید و از
قاروره اعلا باسفل مقطر شود اینست دهن کبریت حیوانی حکمت
احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار چهارم** در بیان طریق معرفت دهن
کبریت حیوانی حکمت احمد شاهی و علم اوزان و معیار و مراتب تراکیب
اون در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند کبریت حیوانی مسلوق
[illegible] اصفر دو وزن کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم
و در اسرار دویم مشروح و موصوفست انگاه انرا در قاروره کردانند و از

مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کم در مفتاح دویم و در اسرار اجمل مذکور
و مسطور است کنند چنانچه نصف قاروره از ادویه باشد و بیشتر نباشد و قدری
پشم میش پاک باریک نرم بر دری قاروره اعلا نهند و قاروره را
معکوس در کوره حکمت چنانچه در کنز کم در مفتاح سیم و در اسرار سیم
موصوف و منعوت قرار دهند انگاه در اسفل قاروره قاروره دیگر
نهاده باشند که لب هر دو قاروره بهم نشیند و وصل انرا بطین ابیض چنانچه
در کنز کم در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم مذکور و مسطور است
٣٦
استوار کنند و نار تون حمام یا مانند ان بر گرد اگردان قاروره ریزند
تا دهن استقطار یابد و از قاروره اعلا باسفل مقطر گردد انست دهن
کبریت حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار پنجم** در بیان طریق
معرفت دهن کبریت حیوانی حکمت فلاسفه احمد شاهی و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی انست
که بستانند صد عدد کبریت حیوانی خام چنانچه باان بیاض نباشد انگاه در
قدح زجاجی یا چینی کنند و هفت دینار مصعد محکم چنانچه در کنز
در مفتاح چهارم و در اسرار سیم اول مذکور و مشروح است و بیست دینار
١٧٧

زاج اصفر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف
٨٣
و مسطور است و هفده دینار شب حکمت چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح
سیم و در اسرار اول مشروح و مذکور است و سه دینار و نیم زاج اخضر چنانچه
٨٣
در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار سیم واضح و لایح است و سه دینار
٨٤
و نیم شادنج عدسی و سه دینار و نیم عطارد مصعد محکم چنانچه در کنز
در مفتاح پنجم و در اسرار سیم موصوف و مشروح است و دو دینار شنگرف
١٦٠
چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح اول و در اسرار دویم مذکور است انگاه
١١٩
مجموع را سحق بلیغ کنند مانند غبار و اروالا بیخته در ان صد عدد صفره ابیض
مذکور موصوف ریزند و جمله را از چوب پاک تحریک نمایند تا نیک
امتزاج گیرند بعد از ان قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمه که ادویه
در وست انرا بر سر اتش تون حمام یا مانند ان نهند و دو یکدیگر بزنند
تا رطوبت او اندک کم شود انگاه انرا در قرع مطین بطین حکمت
کنند و انبیق را بر ان مرتب سازند و استقطار نمایند چنانچه در کنز
حقیقت در مفتاح دویم موصوف و مسطور است نار نرم چون بلحی اغنا از
وی اب اصفر تقطیر یابد بعد از ان اب احمر چون خون مقطر شود اما باید که پیوسته

نار کنند تا لا یقطر شود ولیکن باید که در تقطیر استقصار بسیار نکنند چنانچه
در ثقل آن که در قرع مانده باشد هنوز رطوبت اندک باقی باشد و ان
ثقل که از وی بیرون اید چون نقطه سیاه باشد انرا بیرون کنند
که ان بکار صنعت نشاید انگاه ان مقطر اصفر مجسم مذکور جمع کنند
و باز اعاده استقطار نمایند بطریق مذکور اما باید که قرع اول نباشد و
قرع مجدد باید در تقطیر آن آتش چون دو چراغ بود که اول لا لام آب اصفر
صاف مقطر گردد بعد از دهن مجسم تقطیر یابد انگاه اب و روغن را
جمع نمایند و در قاروره زجاجی کرده سه دینار و نیم عقاب مصعد
مجسم مسحوق چنانچه در کنز هوا را اگد در مفتاح چهارم و در اسرار
سیم موصوف و مذکور است در وی ریزند و سر قاروره را محکم استوار
نمایند بطین ابیض چنانچه در کنز گهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم
و در سر دویم مشروح و مسطور است و انرا بتحلیل برند چنانچه در کنز گهر
در مفتاح چهارم و در اسرار سیم واضح و لایح است که آن در دو سیم
تحلیل یابد و اب و روغن بگداخت شود و در سرخی چون خون بود
دهن کبریت فلاسفه احمد شاهی اعمال برهان سعادت در تدابیر

مفتاح ششم در بیان طریق معرفت دهن عذره انسانی و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و ان مشتملست بر دو اسرار
اسرار اول در بیان طریق معرفت دهن عذره انسانی و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند
عذره صبیان ابنا نعمت و باید که از چهل روز نگذشته باشد از وقت
ولادت آن و با کبریت حیوانی مسلوق دو وزن کنند و با عروس
اصفر سه وزن نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح اول و دویم و در اسرار
دویم مشروح و مسطور است انگاه انرا در قاروره کردن در از مطین
بطین حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح اول و در اسرار پنجم موصوف
و مذکور است کنند چنانچه نصف قاروره از ادویه باشد و بیشتر نشاید
و قدری پشم منفش پاک باریک نرم بر در قاروره اعلا نهند و قاروره را
معکوس در کوره حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح سیم و در اسرار سیم مشروح
محکم قرار دهند انگاه در اسفل قاروره قاروره دیگر نهاده باشند
که اب نیز در دو قاروره بهم نشیند و وصل انرا بطین ابیض چنانچه در کنز گهر
در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم موصوف و مسطور است

استوار نمایند و نار تون حمام با مانند آن بر کرد اکر دان قاروره ریزند
تا دهن استقطار یابد و از قارورهٔ اعلا با سفل مقطر کردد اینست دهن
عذرهٔ انسانی حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی اسرار دویم در بیان
طریق معرفت دهن عذرهٔ انسانی و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی اینست که بستانند عذرهٔ
صبیان ابنا نعمت و باید که از چهل روز نگذشته باشد از وقت
تولد آن اما باید که اندک رطوبت دران باشد انکاه ابزا سحق
نمایند و در قاروره کردن دراز مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر
در مفتاح دویم و در اسرار دویم مذکور و موصوف کنند چنانچه نصف
٤٥
قاروره از ادویه باشد و بیشتر نبود و قدر نیم منفذ پاک باریک نرم
بر دری قارورهٔ اعلا نهند و قاروره را معکوس در کوره حکمت چنانچه
در کنز کهر در مفتاح سیم و در اسرار سیم مشروح و مسطور است قرار دهند
٤٧
انکاه در اسفل قاروره قارورهٔ دیکر نهاده باشند که لب هر دو قاروره
بهم نشیند و وصل از ابطین ابیض چنانچه در کنز کهر در مفتاح دویم
و در اسرار سیم موصوف و مذکور است استوار نمایند و نار تون حمام
٤٦

با مانندان بر کرد اکر دان قاروره ریزند تا دهن استقطار یابد
و از قارورهٔ اعلا با سفل مقطر کردد اینست دهن عذرهٔ انسانی حکمة
احمد شاهی در تدابیر کلی مفتاح هفتم در بیان طریق معرفت دهن شعر
انسانی حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و آن مشتملست بر دو اسرار اسرار اول در بیان طریق دهن شعر
انسانی حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی اینست که بستانند شعر جوانان نرینه که از سی سال نکذشته
باشد از وقت بلوغ و قبل البلوغ نشاید و اشقر و غیر اشقر بصابون
و کل باب صافی بشویند و وسخ ان زایل کردانند و خشک نمایند
انکاه بمقراض مقرض کنند و بقدر ده یک آن عروص اصفر بادی
بیامیزند و در قرع مطین بطین حکمت کنند و استقطار نمایند
چنانچه در کنز کهر حقیقت در مفتاح دویم مذکور و موصوفست تا لاقیط
٦٦
شود زیرا که در اول آب سیاه غلیظ مقطر یابد و بعد ازان دهن احمر
غیر مغشوش تقطیر کردد اینست دهن شعر انسانی حکمت احمد شاهی
در تدابیر کلی اسرار دویم در بیان طریق معرفت دهن شعر

انا في حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی انست که بستانند شعر جوانان نرینه که از سی سال
نگذشته باشند از وقت بلوغ و قبل البلوغ نشاید و اشقر و غیر اشقر نباید بون
و گل با آب صافی بشویند و اگر آب گرم بود بهتر باشد و بمقراض
خورد کنند بغایت خوردی و بعد از ان در قرع مطین بطین حکمت
و انبیق بران مرتب سازند و استقطار نمایند چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح دویم مذکور و مسطور است و بدرستی که اول آب سیاه میبر اکند
٦٦
و قطرهٔ چند ازان رنگ تقطیر یابد انگاه قابله مذکور را بردارند و قابله
مجدد ترکیب و بگذارند تا آلت سرد گردد بعد ازان نار برافروزند
تا شروع در دهن احمر کنند و بنار حکمت چندانی استقطار نمایند تا لا یقطر
شود که اینست دهن شعر حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **مفتاح ششم**
در بیان طریق معرفت دهن عروس اصفر و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر سه اسرار
اسرار اول در بیان طریق معرفت دهن عروس اصفر و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی انست که

بستانند عروس اصفر و با کبریت حیوانی دو وزن حکمت کنند چنانچه
در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار دویم مذکور و موصوف است
باز سه وزن حکمت نمایند بعروس اصفر مجدد بطریق سابق انگاه
انرا در قارورهٔ کردن و در از مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گهر
در مفتاح دویم و در اسرار دویم مشروح و مسطور است کنند چنانچه نصف
٤٥
قاروره از ادویه باشد و بیشتر نبود و قدری پنبه مبیض پاک باریک
نرم بر در قارورهٔ اعلا نهند و قاروره را معکوس در کوره حکمت
٤٧
چنانچه در کنز گهر در مفتاح سیم و در اسرار سیم مشروح و مذکور است
قرار دهند انگاه در اسفل قاروره قارورهٔ دیگر نهاده باشند که لب
هر دو قاروره بهم نشیند و وصل انرا بطین ابیض چنانچه در کنز گهر مفتاح
دویم و در اسرار سیم و در سر دویم موصوف و مشروح است استوار نمایند
٤٦
و نار تون حمام یا مانند آن بر گرد اگرد ان قاروره ریزند تا دهن استقطار یابد
و از قارورهٔ اعلا باسفل مقطر گردد اینست دهن عروس اصفر
احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت دهن عروس
اصفر حکمت فلاسفه احمد شاهی و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن

در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند عروس اصفر و با کبریت
حیوانی دو وزن حکمت کنند و با عذرهٔ انسانی از صبیان ابنا نعمت
و باید که از چهل روز نگذشته باشد از وقت تولدان سه وزن حکمت
۶۰ نمایند و باشعر انسانی مقرض از جوانان نرینه که از سی سال نگذشته
باشد از وقت بلوغ و قبل البلوغ نشاید و اشقر و غیر اشقر بصابون
و گل و آب گرم بشویند و وسخ ان زایل گردانیده خشک گردانند انگاه
بمقراض براده نمایند و چهار وزن کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در
۶۱ مفتاح دوم و در اسرار دوم مذکور و مسطور است انگاه در قاروره
مطین بطین حکمت کنند چنانچه در کنز کهر در مفتاح دوم و در اسرار دوم
پنجم موصوف و مذکور و مشروحست چنانچه در نصف قاروره از اده
۴۵ باشد و بیشتر نبود و قدری بشم مبیض پاک باریک نرم بر دری
قارورهٔ اعلا نهند و قاروره را معکوس در کورهٔ حکمت چنانچه در
کنز کهر در مفتاح سیم و در اسرار سیم واضح و لایحست قرار دهند انگاه
۴۷ در اسفل قاروره قارورهٔ دیگر نهاده باشد که لب هر دو قاروره
بهم نشیند و وصل انرا بطین ابطین چنانچه در کنز کهر در مفتاح دوم

و در اسرار سیم و در سر دوم مذکور و مسطورست استوار نمایند و نار
۴۶ تون حمام یا مانند آن بر گرد اگرد آن قاروره ریزند تا دهن استقطار یابد
و از قارورهٔ اعلا باسفل مقطر گردد این است دهن عروس اصفر حکمت فلاسفه
احمد شاهی و سر اعظم در تدابیر کلی **اسرار سیم** در بیان طریق معرفت
دهن عروس اصفر حکمت مخلصه احمد شاهی و علم اوزان و معیار و
مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند
پنجاه دینار عروس اصفر و پنجاه دینار کبریت حیوانی مسلوق و بیست
پنجدینار زاج احمر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار چهارم
مذکور و مشروحست با هم عجین کنند و سحق بلیغ نمایند انگاه در قرع مطین
۸۴ بطین حکمت کنند و انبیق بران مرتب سازند و تقطیر نمایند چنانچه
در کنز حقیقت در مفتاح دوم مذکور و مشروحست تا لا یقطر شود
۶۷ و باز اثر ابخور عروس اصفر و کبریت حیوانی و زاج احمر مجدد دهند
بعلم تسقیه و در سحق کردن خشک نمایند تا تمام روغن را بخور داده
داده باشند انگاه بطریق اول استقطار کنند تا لا یقطر شود بعد از ان آن دهن
مقطر را دو نوبت دیگر در قرع مجدد کنند و خالصا تقطیر نمایند تا صاف

غیر مغشوش تقطیر یابد سر الله الاعظم اینست که درین دهن مقطر
مجسّم زیبق را طبخ نمایند عقد مجسّم شود و اگر بخورد توتیا
دهند با عسل نحل بخورد زنگار حکمت دهند بعلم تسقیه و سحق و تشویه و اعفا
تا مجسّم گردد و بالقارورد اینست دهن عروس اصفر حکمت مخلصه
احمد شاهی در تدابیر کلی مفتاح نهم در بیان طریق معرفت تلوین ادهان
حکمت احمد شاهی و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و آن مشتملست بر سه اسرار اسرار اول در بیان طریق معرفت دهن
مجسّم مریخی حکمت احمد شاهی و علم اوزان و معیار و مراتب و
تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی اینست که بسازند در ادنی دهن
کبریت حیوانی مذکوره و در وسطی دهن عذره انسانی و شعر انسانی
موصوفه و در اعلا دهن عروس اصفر مشروحه و با مریخ مجسّم مکلس
چنانچه در کنز ارض سایل در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دوم مذکور
و مسطور است دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح اول
و در اسرار دوم موصوف و مشروحست آنگاه در قرع مطین بطین حکمت
کنند و انبیق بران مرتب سازند و استقطار نمایند چنانچه در کنز حقیقت

در مفتاح دوم

در مفتاح دوم واضح و لایحست تا لایقطر شود بعد از آن آن دهن
مقطر را در وزن آورند اگر دو دینار نقصان پذیرد چهار دینار دهن
مذکور مجدد اضافه نمایند و باز اعاده تقطیر کنند بدین نسق تا به نوبت
اینست دهن ثابت مجسم مریخی حکمت احمد شاهی چنانچه کوکب قمر را
در آتش سرخ گردانند و درین دهن ثابت مذکور غمس نمایند به نوبت
که کوکب قمر شمس منور گردد در تدابیر کلی اسرار دوم در بیان طریق معرفت
دهن ثابت مجسّم زحل حکمت احمد شاهی و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بسازند
در ادنی دهن کبریت حیوانی مذکوره و در وسطی دهن عذره انسانی
موصوفه و در اعلی دهن عروس اصفر مشروحه با زحل مجسّم مکلس
چنانچه در کنز ارض سایل در مفتاح چهارم و در اسرار دوم موصوف و
مشروحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز و در مفتاح
۲۱۶
اول و در اسرار دوم مذکور و مسطور است آنگاه در قرع مطین بطین
حکمت کنند و انبیق را بران مرتب سازند و استقطار نمایند چنانچه در
کنز حقیقت در مفتاح دوم واضح و لایحست تا لایقطر شود بعد از آن

آن دهن مقطر را در وزن آورند چنانچه اگر سه دینار نقصان پذیرفته
باشد شش دینار دهن مذکور مجدد اضافه کنند و باز اعاده تقطیر نمایند
وبدین نسق تا به نوبت بیست دهن ثابت محترم زحل حکمت
احمدشاهی چنانچه کوکب قمر را در آتش سرخ کنند و در دهن مذکور
غمس نمایند به نوبت که آن کوکب قمر شمس منور گردد در تدابیر کلی

اسرار سیم در بیان طریق معرفت دهن ثابت محترم شمس حکمت
احمدشاهی و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
وطریق وی بیست که بنا نهند در ادنی دهن کبریت حیوانی مذکور
و در وسطی دهن عذره انسانی و شعر انسانی موصوفه و در اعلی دهن
عروس اصفر مشروحه و با شمس محترم مکلس چنانچه در کنز ارض مایل
دو وزن
در مفتاح سیم و در اسرار اول و دویم موصوف و مسطور است
٢٢١
حکمت نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار دویم
مشروح و مفصل است آنگاه در قرع مطین بطین حکمت کنند و انبیق را بر آن
٥٧
مرتب سازند و استقطار نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح دویم
٦٦
واضح و لایح است تا لا یقطر شود بعد از آن آن دهن مقطر را در وزن

دو وزن
درآ که اگر چهار دینار نقصان یافته باشد هشت دینار دهن مذکور
مجدد اضافه آن کنند و باز اعاده تقطیر نمایند و بدین نسق تا به نوبت
بیست دهن ثابت شمس حکمت احمدشاهی چنانچه کوکب قمر را در
آتش سرخ گردانند و در دهن مذکور غمس نمایند به نوبت که آن
کوکب قمر شمس منور گردد صحیحاً و مجرباً تاماً کاملاً در تدابیر کلی

کنز پنجم در بیان طریق معرفت کنز مصباح نور و علم اوزان و معیار و
مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر سه مفتاح

نظم
سوالی بکردم ز استاد پاک ز مصباح نور و ز امواد خاک
کدامست نور و کدامست خاک که از وی همیشه بود سهمناک
جوابم ز روی اشارت بداد ولیکن به بحری تفکر فتاد
که علم صناعت زوی بوده راست از آن غسل و تحلیل و تخمیر خواست
شنیدم ز استاد این راز دور بکردم تصانیف مصباح نور

مفتاح اول در بیان طریق
معرفت املاح حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب
آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر سه اسرار

اسرار اول در بیان طریق
معرفت ملح قلیا و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی

وآن مشتملست بر دو سر سرّ اول دربیان طریق معرفت ملح قلیا
وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب ان در تدابیر کلی وطریق
وی آنست که بستانند چهارصد دینار قلیاء اشانی سفید غیر مغشوش
وبا چهار برابران آب صافی کرده طبخ نمایند بنار نرم مانند دو چراغ
تا آن دو هزار دینار زهزار دینار آید انگاه هزار وششصد دینار بول صبیان
ومونث مشمس چنانچه در کنز نکار در مفتاح دویم ودر اسرار اول مذکور
ومفصلست بر سران ریزند وطبخ حکیمانه نمایند بنار نرم مانند چراغ تا نیمی
۸۶
بماند بعد ازان انرا بجر وعلقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول مشروح
ومسطوراست تقطیر کنند در ظرف زجاجی کرده روز در افتاب نهند که آن در برج سنبله
۶۶
واسد وسرطان باشد وشب بر خاکستر گرم گذارند تا چندانکه منعقد شود
مانند ملح طبرزد اینست ملح قلیاء احمد شاهی در تدابیر کلی سر دویم
دربیان طریق معرفت ملح قلیاء مکرر احمد شاهی وطریق وی آنست
که بستانند چهارصد دینار قلیای اشانی سفید غیر مغشوش وانرا
آب صافی دو هزار وهشتصد دینار وان قلیاء مذکور را در آن
آب ریزند ودر ظرف ابگینه کرده مدت هفت روز در آفتاب

نهد که ان در برج سنبله واسد وسرطان باشد انگاه انرا بنار
نرم طبخ نمایند که نار ان مانند دو چراغ بود تا بنصف آید ورها کنند
تا ساکن شود ورسوب کند بعد ازان انرا بجر وعلقه تقطیر نمایند
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول مذکور وموصوفست انگاه ان آب
۶۶
مقطر را در کوزها مجدد ونک کنند ومعلق بیاویزند ودر زیر کوزها
مذکور تغارچه پاک نهند که هر آب که ازان کوزها استقطار یابد درا
تغارچه چکد باز آن آب مقطر که در آن تغارچه است دران کوزها کنند
وانچه ملح که در نوبت اول وثانی وثالث بر روی کوزها ریزند چنانچه
در نوبت چهارم وپنجم وششم وهفتم ملح که جمع شود وبر روی کوزها
آید انرا جمع کنند ودر افتاب خشک نمایند اما از گرد وغبار نگاه
دارند هینست ملح قلیا مکرر احمد شاهی در تدابیر کلی اسرار دویم
دربیان طریق معرفت ملح نوره حکمت وعلم اوزان ومعیار
ومراتب وتراکیب ان در تدابیر کلی وان مشتملست بر دو سر
سرّ اول دربیان طریق معرفت ملح نوره حکمت وطریق وی آنست
که بستانند چهارصد دینار اهک مجدد ابنرسیده وبریزند بروی

دو هزار و هشتصد دینار از آب صافی انگاه در ظرف زجاجی یا چینی کنند
و در آفتاب نهند که آن در برج سنبله و اسد و سرطان باشد بمدت
دو سبعه و در هر روز سه نوبت تحریک آن نمایند و بعد از دو سبعه
کامل از ابجر و علقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول موصوف و مبینست
تقطیر کنند و در استقطار آن دوازده نوبت اعاده نمایند انگاه انرا
در قاروره تعقید کنند چنانچه در کنز گهر در مفتاح پنجم و در اسرار اول
مشروح و مسطور است عقد نمایند هیئت ملح نورهٔ حکمت احمد شاهی
در تدابیر کلی **سر دویم** در بیان طریق معرفت ملح نورهٔ مکرر حکمت
احمد شاهی و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی آنست که بستانند چهار صد دینار نورهٔ مجدد آب رسیده
غیر مغشوش و بریزند بروی برابر بول الصبیان مذکر و مونث
مشمس چنانچه در کنز نگار در مفتاح دویم و در اسرار اول مذکور و مسطور است
انگاه در ظرف زجاجی یا چینی کنند و مدت دو سبعه در آفتاب نهند
که آن در برج سنبله و اسد و سرطان باشد چنانچه هر روز سه نوبت
تحریک کنند و بعد از دو سبعه از ابجر و علقه چنانچه در کنز حقیقت

در مفتاح اول

در مفتاح اول واضح و لایح است استقطار نمایند و در تقطیر ان اعاده کنند
تا هجده نوبت انگاه انرا در کوزها مجدد غیر مغشوش تنگ کنند و بیاویزند
و در زیر کوزهاء مذکور تغارچهٔ منقا غیر مغشوش نهند چنانچه هر آب که
از ان کوزها استقطار یابد در ان تغارچه چکد انگاه آن آب که در
تغارچه چکیده باشد مکرر در ان کوزها کنند و انچه ملح که در نوبت اول
و دویم و سیم و چهارم و پنجم بر روی کوزها آید انرا مکرر در آن
کوزها کنند و انچه در نوبت ششم و هفتم و هشتم ملح که جمع شود و بر
روی کوزها آید انرا جمع نمایند و در آفتاب خشک کنند اما باید که
انرا از گرد و غبار نگاه دارند هیئت ملح نورهٔ مکرر حکمت احمد شاهی
در تدابیر کلی **اسرار سیم** در بیان طریق معرفت ملح بول حکمت و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و ان مشتملست
بر دو سر **سر اول** در بیان طریق معرفت ملح بول حکمت و طریق
وی آنست که بستانند بول مذکر و مونث مناصفه مشمس چهار
صد دینار و در قرع زجاجی کنند و وصل انرا بطین ابیض
کنند چنانچه در کنز گهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم موصوف

ومسطورست استوار نمایند انگاه یک مثقال موسی علیه السلام در
افتاب نهند که آن در برج سنبله واسد وسرطان باشد چنانچه
در اسفل آن ملح بسته شود بعد از ان انچه ملح که منعقد بود وانچه بول
که موجود باشد همه صلایه کنند ودر قرع مطین بطین حکمت چنانچه
در کنز کهر در مفتاح اول ودر اسرار هفتم مشروح ومذکور است
کرده وانبیق بران مرتب سازند استقطار نمایند تا لا یقطر شود
وانچه ثقل که در تهی آن مانده باشد از ان بول مقطر مذکور بخورد
آن اسفل داده باز تقطیر نمایند تا تمام لا یقطر شود انگاه انرا در
قرابه زجاجی مطین کنند ووصل انرا بطین ابیض مذکور استوار
نمایند وتعقید کنند چنانچه در کنز کهر در مفتاح پنجم ودر اسرار اول
مذکور وموصوفست اینست ملح بول حکمت احمدشاهی در تدابیر کلی
سر دویم در بیان طریق معرفت ملح بول مکرر حکمت احمدشاهی
وطریق وی اینست که بستانند بول الصبیان مذکر ومونث مناصفه
مشمس چنانچه در کنز بکار در مفتاح دویم ودر اسرار اول موصوف مسطور گشت
چهار صد دینار انگاه آن بول را در کوزهای مجدد تنک کنند ده دینار

ودر زیر کوزها مذکور تغارچه منقا غیر مغشوش نهند که بول از آن
کوزها استقطار یابد دران تغارچه مذکور چکد باز ان بول که در
تغارچه جمع شود دران کوزها مذکور ریزند وانچه ملح که در نوبت
اول ودویم وسیم وچهارم وپنجم جمع شود انرا مکرر دران کوزها
کنند چنانچه در نوبت ششم وهفتم وهشتم ملح که جمع شود وبر روی
کوزها اید انرا جمع نمایند ودر افتاب خشک کنند اما باید که از
گرد وغبار نگاه دارند اینست ملح بول مکرر حکمت احمدشاهی
در تدابیر کلی مفتاح دویم در بیان طریق معرفت املاح حکمت وعلم
اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب ان در تدابیر کلی وان
مشتملست بر دو اسرار اسرار اول در بیان طریق معرفت ملح ملوحات
عجیبه وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب ان در تدابیر کلی
وطریق وی اینست که بستانند ملح اندرانی محلول وملح بول
مکرر محلول وملح نوره مکرر محلول وملح مجمر محلول وملح مر محلول
وملح طعام محلول وملح قلیا مکرر محلول وملح زرگران محلول
هر یکرا باوزان دوازده دینار انگاه جمله محلولات را بهم ممتزجه کنند

وعقد نمایند چنانچه در کنز گهر در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و مشروح است
باز آنرا بتحلیل رسانند چنانچه در کنز گهر در مفتاح چهارم و در اسرار اول موصوف
و مسطور است تا بهفت نوبت حل کنند و عقد نمایند که آن بتمام بست
و بدرستی که اسرار املاح حکمت عجیبه آنست که این محلول موصوف مذکور
جمیع طیارات را ثابت گرداند و جمیع معقودات را حل کند و جمله
رنگها را باصلاح آورد زیرا که اگر عطارد را در مغرفه حدید کنند و محلول
مذکور را بر سر آن ریزند و بنار نرم مانند یک چراغ طبخ نمایند که
عطارد منعقد گردد و اگر طلق مکلس چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح
ششم و در اسرار اول واضح و لایح است بملح محلول تسقیه نمایند چندانکه
جذب کند و در آفتاب بقدح زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند
که در ده روز بحرارت آفتاب طلق محلول شود و آن اکسیر عطارد است
که چون بوی آن بعطارد رسد ثابت گردد چنانچه بیشتر گذارند مذکور
و بهتر جو سیروان آید قمر رو باسیه و بر مشتری طرح کنند قمر رو با [illegible]
آید و این از مجربات احمد شاه است تا تا کاملاً صحیح مجرب باد دریند

اسرار دویم در بیان طریق معرفت ملح حکمت غریبه و علم اوزان

و معیار و مراتب و تراکیب آن در زند ابیر کلی و طریق وی آنست
که بستانند چهار صد دینار ملح قلی چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول
و در اسرار اول و در سر اول مذکور و موصوفست و هزار و ششصد دینار
از آب صافی کنند بنار نرم مانند دو چراغ طبخ حکیمانه نمایند تا نصف آید
آنگاه چهار هزار دینار خل خمر مقطر مبیض چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول
و در اسرار اول مشروح و مسطور است و بر سر آن کنند و بنار
نرم مانند یک چراغ طبخ نمایند تا نصف آن بماند بعد از آن انزال کرده و علقه
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول واضح و لایح است استقطار کنند
و در تقطیر آن دوازده نوبت تکرار نمایند آنگاه انزال در قرع مطین
بطین حکمت کنند و بنار نرم مانند یک چراغ طبخ حکیمانه نمایند تا از آن
نصف بماند بعد از آن آنرا در قدح زجاجی یا چینی کنند و در زیر آسمان نهند
نزدیک آفتاب و سایه که تا منعقد گردد آنگاه از این ملح مدبر [illegible]
چهار دینار و زنجار حکمت چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح سیم و در
اسرار اول مذکور و موصوفست چهار دینار عقاب صعید چنانچه در
کنز هوای رازکه در مفتاح اول و در اسرار اول مشروح و مسطور است

چهار دینار و از نطرون چهار دینار و بوره ارمنی چهار دینار و بوره سفید
چهار دینار جمله را با یکدیگر سحق بلیغ کنند و ده برابر ادویه مذکور
بول الصبیان مذکر و مونث مناصفه مشمس مقطر چنانچه در کنز بحار
در مفتاح دویم و در اسرار اول مذکور و متضحست بر سر کنند و بنار
٨٥
نرم مانند بکچراغ طبخ حکیمانه نمایند تا به ثلثی آید انگاه صافی کنند
و در قاروره مطین زجاجی کرده بتحلیل برند چنانچه در کنز کهر در مفتاح
٤١
چهارم و در اسرار اول واضح و لایحست و باز عقد نمایند چنانچه در کنز کهر
٥٠
در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و مشروحست و تا بهفت نو بت حل
کنند و عقد کنند نمایند و در تدابیر کلی و بدرستی که اسرار طلح حکمت غریبه
آنست که بستانند بیست و چهار دینار عطارد مصعد چنانچه در کنز
ما سلکه جامد در مفتاح دویم و در اسرار اول موصوف و مسطورست ا
١٥٥
انگاه از العلم تنقیه کردن و تشویه دادن و سحق نمودن باخلک
شود بعده تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و متضحست
٦٧
تا قرص گردد مانند قمر انگاه در بوطقه نهاده با مثل آن بوره ارمنی
و نطرون و بوره زرگران و سنه کار یار کنند و بدمند تا چون قرص

قمر شود انبت اکبر مشتری از مجربات حکیم احمد شاه ناماً کاملاً
صحیحاً مجرباً چنانچه بستانند از اکسیر مذکور یکدینار و از مشتری
منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح ششم مذکور و مسطورست ده دینار
١١٥
طرح کنند که قمر رو باسی بیرون آید و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند
در تدابیر کلی **مفتاح سیم** در بیان طریق معرفت زاجات
حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی
وان مشتملست بر چهار اسرار **اول اسرار** در بیان طریق معرفت زاج
ابیض حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در
تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند شب یمانی یا مصری
ابیض شفاف مقدار صد دینار و از آب صافی مقدار هزار
دویست دینار چنانچه شب مذکور را سحق بلیغ کنند مانند غبار
و آب را بر سر ان ریزند و در قرع زجاجی کنند و وصل انبیق
ابیض چنانچه در کنز کهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم
مشروح و موصوفست استوار نمایند و بکیفیات در افتاب نهند
٤٥
ایام در برج سنبله و اسد و سرطان باشد زیرا که تمام شب یمانی

بتحلیل رود انگاه آن ماء شب متمس را استقطار نمایند بجر و علقه
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول واضح ولایحست و در قدح
مطین بطین حکمت کنند و بنار نرم مانند بلکه از طبخ حکیمانه نمایند
تا آن قوام گیرد انگاه در صحن چینی کشاده کنند و سر پوشیده نیز در یک
آفتاب و سایه نهند تا خشک گردد بغایت مبیض منقا و لطیف
و در قاروره زجاجی کرده نگاهدارند هینت زاج ابیض حکمت
احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت زاج اصفر
حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند زاج اصفر قبرسی
صاف مانند کبریت جوانی و شفاف چون علم اصفر و آنرا
سحق کنند و بمقدار صد دینار زاج مسحوق و هزار و دویست دینار
از آب صافی در قدح زجاجی مطین بطین حکمت کنند و ان مسحوق را
در آب ریزند و آن قدح را بر سر کوره حکمت چنانچه در کنز گوهر
در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است نهند و بنار
نرم مانند بلکه از طبخ حکیمانه نمایند تا از آن آب نصف بماند و آنچه

مانده باشد صافی کنند و بجر و علقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح
اول موصوف و مشروحست تقطیر نمایند و انگاه آن صاف کرده
مقطر را در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت کنند و بنار
نرم مانند بلکه از طبخ حکیمانه نمایند تا قوام گیرد مانند عسل انگاه
در ظرف زجاجی یا چینی کرده در آفتاب نهند و خشک نمایند
و سحق بلیغ کرده در قاروره زجاجی کرده کنند و نگاهدارند در
تدابیر کلی اینست زاج اصفر حکمت احمد شاهی **اسرار سیم**
در بیان طریق معرفت زاج اخضر حکمت و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست
که بستانند دوازده دینار زاج اصفر مدبر چنانچه در مفتاح مذکور
و در اسرار دویم موصوف شد و با زهره ازهر قبرسی منقاد
براده کرده دو وزن حکمت کنند با وزان اجیاد چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم مذکور و متفحصست
انگاه ان دو وزن کرده حکمت را در دو و بیست و هشتاد و چهار
دینار خل اخضر مقطر چنانچه در کنز کار در مفتاح اول و در اسرار سیم

موصوف و مسطور است اندازند و در ظرف زهرهٔ غیر مغشوش منقا کنند
و در کوره تشمیع چنانچه در کنز نهم در مفتاح سیم و در اسرار اول مشروح و مذکور است
نهند و بنار نرم چون یک چراغ طبخ حکیمانه نمایند تا زاج اخضر شود و از اثر زهره
چیزی نماند و از آب نصف نماند انگاه ابزاجر و علقه چنانچه در کنز حقیقة
در مفتاح اول واضح و لایحست تقطیر کنند و در استقطار ان هفت نوبت
اعاده نمایند انگاه آن مقطر را باز در دیگچه زهرهٔ غیر مغشوش کرده بنار نرم چون
یکچراغ طبخ حکیمانه کنند تا قوام گیرد و منعقد شود مانند زبرجد سبز انگاه در
ظرف زجاجی یا چینی کنند و در آفتاب خشک نمایند و سحق کنند و در قارورهٔ
زجاجی کرده نگاه دارند که اینست زاج اخضر حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی
اسرار چهارم دربیان طریق معرفت زاج احمر حکمت و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند
دوازده دینار از زاج اخضر مدبر چنانچه در مفتاح مذکور و در اسرار سیم موصوف شد
انگاه با زعفران مریخ چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح چهارم و در اسرار
اول مشروح و مسطور است دو وزن حلمه کنند و با وزان اجساد چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و منقحست انگاه آن دو وزن

کرده حکمت را در دویست و هشتاد و هفت دینار بول شمس مقطر
مجسم چنانچه در کنز نار در مفتاح دویم و در اسرار چهارم مذکور و مشروحست
اندازند و در مغرفهٔ مریخ منقا اغیر مغشوش کنند و در کوره تشمیع چنانچه در
کنز نهم در مفتاح سیم و در اسرار اول موصوف و مسطور است نهند
و بنار نرم مانند یکچراغ طبخ حکیمانه نمایند تا زاج احمر گردد و از
اثری زعفران چیزی نماند و از آب نصف بماند انگاه ابزاجر و علقه
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول واضح و لایحست تقطیر نمایند و در
تقطیر آن هفت نوبت اعاده کنند انگاه ان مقطر مطبوخ را در ظرف
مریخ منقا غیر مغشوش کرده بنار نرم چون یکچراغ طبخ حکیمانه نمایند تا قوام
گیرد و منعقد گردد انگاه در ظرف زجاجی یا چینی کشیده کنند و در افتاب
خشک نمایند و سحق کرده در قارورهٔ زجاجی کرده نگاه دارند اینست زاج احمر
حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **کنز ششم** دربیان طریق معرفت
کنز نار و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و
مشتملست بر هفت مفتاح **نظم** سوالی ز اسرار کردم طلب
ز رفیق دو اثنای اندر حلب * که ما را کریم ان کدامست بگو * براه ضلالت

مرا تو سوی ❁ که سرگشته ام اندرین سر راز ❁ تحقیق بی کن مرا سرفراز ❁ جوابم بگفت

از سر شادمان ❁ که این راز مخفیست اندر جهان ❁ ولیکن ترا زین دهم من خبر

که خارج کن صاف را از کدر ❁ بابسرار این نقل طالب شدم ❁ ز طالب بر این راز غالب شدم ❁

بکردم تصانیف کنز بجا ❁ سه باب آن وسط از صغار و کبار **مفتاح اول**

در بیان طریق معرفت تلوین خل حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب

و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر چهار اسرار **اسرار اول**

در بیان طریق معرفت خل مبیض مقطر و علم اوزان و معیار و مراتب

و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که خل خمر یکساله تا سه ساله

می باید مقدار صد دینار و در قرع مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر

در مفتاح اول و در اسرار هفتم مذکور و مسطور هست کنند و باید که بمقدار

نصف قرع خل مذکور باشد و ازین زیاده نبود انگاه انقرع را در کوره حکمت

چنانچه در کنز کهر در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و مشروح هست

قرار دهند انبیق را بر وی مرتب سازند و اوزان نار آن چنانچه در کنز حقیقت

در مفتاح دویم مذکور و مشخصست استقطار نمایند تا لاینقطر شود انگاه اعقاب کنند

تا سرد شود بعد از آن آن مقطر مذکور را از قابله بیرون کنند و بوزن

آورند چنانچه دوازده دینار نقصان پذیرد باید که هجده دینار از خل

مجدد اضافه نمایند و بطریق مذکور تقطیر کنند تا لاینقطر شود انگاه اعقاب

نمایند و بوزن در آورند چنانچه در نوبت دویم هفت دینار نقصان باید

و دوازده دینار از خل مجدد اضافه کنند و تقطیر نمایند تا سه نوبت

استقطار کنند چنانچه در نوبت سیم شش دینار نقصان کنند نه دینار خل

مجدد اضافه کنند و تقطیر نمایند که تمام نسبت خل مبیض مقطر ثابت

احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت خل اصفر

حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی

و طریق وی آنست که بستانند مقدار صد دینار خل مبیض مقطر چنانچه

در مفتاح مذکور و در اسرار اول مسطور هست انگاه در قرع زجاجی

یا چینی کنند و مقدار چهل دینار زاج اصفر مدبر چنانچه در کنز مصباح

نور در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور هست در آن خل

مذکور ریزند و انقدح را سر پوشیده در آفتاب نهند که آن در برج

حمل و اسد و سرطان باشد تا مدت یک اربعین که خل بلون زاج

رنگین گردد اما باید که هر روز سه نوبت تحریک آن نمایند تا زاج

بتحلیل رود انگاه انرا بجر و علقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول
٦٦
موصوف و مشروحست هفت نوبت استقطار کنند که آن تمام است
و اینست خل اصفر حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار سیم**
در بیان طریق معرفت خل اخضر حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلیه و طریق وی اینست که بستانند مقدار صد دینار خل مبیض
مقطر چنانچه در مفتاح مذکور و در اسرار اول موصوفست در قدح زجاجی
٨٥
باچینی کنند انگاه مقدار چهل دینار زاج اخضر مدبر چنانچه در کنز مصباح نور
٨٤
در مفتاح سیم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است دران خل مذکور
ریزند و آن قدح را سر پوشیده در آفتاب نهند که در برج سنبله و اسد
و سرطان باشد تا مدت میقات موسی علیه السلام که آن خل
بلون زاج اخضر شود اما باید که هر روز تحریک نمایند تا زاج بتحلیل
رود انگاه انرا هفت نوبت استقطار نمایند چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح اول مشروح و موصوفست که آن تمامست اینست خل اخضر
٦٦
حکمت احمد شاهی در تدابیر کلیه **اسرار چهارم** در بیان طریق معرفت
خل احمر حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در

تدابیر

تدابیر کلی و طریق وی اینست که بستانند صد دینار از خل مبیض
مقطر چنانچه در مفتاح مذکور و در اسرار اول موصوفست در قدح
٨٥
زجاجی یا چینی کنند انگاه مقدار چهل دینار از زاج احمر چنانچه در کنز
٨٤
مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار چهارم مشروح و مسطور است
دران خل مذکور ریزند و ان قدح را سر پوشیده در آفتاب نهند
که آن در برج سنبله و اسد و سرطان باشد تا مدت میقات
که خل بلون زاج احمر شود اما باید که هر روز سه نوبت تحریک
نمایند تا زاج بتحلیل رود انگاه انرا هفت نوبت استقطار کنند
بجر و علقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول واضح و لایحست
٦٦
که آن تمامست اینست خل احمر حکمت احمد شاهی در تدابیر کلیه
مفتاح دویم در بیان طریق معرفت تلوین بول الصبیان و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و ان مشتملست بر چهار
اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت بول مشمس مقطر حکمت و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی اینست
که مقدار صد دینار بول الصبیان مذکر و مونث نا صفه چنانچه در

بول الصبیان محروری مزاج و در وسطی بول الصبیان بحرانی
که محسر و شغاف بود و در ابطی بول الصبیان اینها بغایت
بهتر باشد انگاه انرا در قرابهٔ زجاجی کنند و وصل ازابطین آ
چنانچه در کنز گهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سرّ دویم
مذکور و منقح است استوار کنند و در آفتاب نهند گران در برج
سنبله و اسد و سرطان باشد تا دو میقات انگاه ان بول
مشمس را در قرع مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح اول
٤٣
و در اسرار هفتم مشروح است کنند و انبیق بران مرتب سازند
و استقطار نمایند و او را ن باران چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح
٦٦
دویم مذکور و موصوف است تا لایقطر شود انگاه اعفا کنند و انرا بوزن
در آورند چنانچه در نوبت اول دوازده دینار نقصان کند مقدار
هجده دینار بول مشمس مجدد اضافه نمایند و باز اعاده تقطیر کنند
و بعد از اعفا انرا در وزن آورند چنانچه در نوبت دویم هشت دینار
نقصان شود مقدار دوازده دینار بول مشمس مجدد اضافه کنند
و بطریق مذکور تقطیر نمایند تا به نوبت چنانچه در نوبت سیم شش

دینار نقصان پذیرد مقدار نه دینار بول مشمس مجدد اضافه کنند و تقطیر
نمایند بجر و علقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول مذکور و موصوف است
٦٦
تا لایقطر شود که آن تمام است و مفتاح علوم است و این است بول شمس
مقطر حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت
بول اصفر حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلی و طریق وی این است که بستانند مقدار صد دینار بول
مشمس مقطر چنانچه در مفتاح مذکور و در اسرار اول مذکور رفت
٨٧
در قدح زجاجی یا چینی کنند انگاه مقدار چهل دینار زاج اصفر
مدبر چنانچه در کنز مصباح نور و در مفتاح سیم و در اسرار دویم
موصوف و مسطور است در ان بول مذکور ریزند و انقدح را
سر پوشیده در آفتاب نهند که آن در برج سنبله و اسد و سرطان
باشد تا مدت یک اربعین که آن بول بلون زاج اصفر شود
اما باید که هر روز سه نوبت تحریک آن کنند تا زاج بتحلیل رود
انگاه هفت نوبت استقطار نمایند بجر و علقه چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح اول مذکور و موصوف است تا لایقطر شود که تمام است
٦٦

بول اصفر حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی اسرار سیم دربیان طریق
معرفت بول اخضر حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب
آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند مقدار صد دینار
بول شمس مقطر چنانچه در کنز مفتاح مذکور و در اسرار اول موصوف شد
در قدح زجاجی یا چینی کنند انگاه مقدار چهل دینار از زاج اخضر
چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار سیم موصوف
و مشروحست در ان بول مذکور ریزند و آن قدح را سرپوشیده
در آفتاب نهند که آن در برج سنبله و اسد و سرطان تا مدت
بکمیقات که آن بول بلون زاج اخضر شود اما باید که هر روز سه نوبت
تحریک آن کنند تا زاج بتحلیل رود انگاه انرا هفت نوبت
استقطار نمایند بجبر و علقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول مذکور و مسطور است
تا لا ینقطر شود که آن تمامست و اینست بول اخضر حکمت صنعت احمد شاهی
در تدابیر کلی اسرار چهارم دربیان طریق معرفت بول احمر حکمت
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق
وی آنست که بستانند مقدار صد دینار بول شمس مقطر چنانچه در مفتاح

مذکور و در اسرار اول موصوف و مسطور است و در قدح زجاجی یا چینی
کنند انگاه مقدار چهل دینار زاج احمر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح
سیم و در اسرار چهارم موصوفست در ان بول مذکور ریزند و آن قدح را
سرپوشیده در آفتاب نهند که آن در برج سنبله و اسد و سرطان تا
تا مدت یک اربعین که آن بول بلون زاج احمر شود اما باید که هر روز
سه نوبت تحریک آن کنند تا زاج بتحلیل رود انگاه انرا هفت نوبت
بجبر و علقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول مذکور و مسطور است
استقطار نمایند تا لا ینقطر شود که آن تمام است و اینست بول احمر
حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی مفتاح سیم دربیان طریق معرفت
مادر کریم حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر
وان مشتملست بر سه اسرار اسرار اول دربیان طریق معرفت
کریم حکمت تنکلوشاهی و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب
ان در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند شش دینار قلیا
انشانی غیر مغشوش و شش دینار بوره مطفی مجدد آب ندیده
مقدار شصت دینار بول شمس مقطر چنانچه در کنز مذکور در مفتاح

دویم و در اسرار اول موصوف و مسطور است در قدح زجاجی یا چینی کنند
و نوره مذکور در ان ریزند و سر پوشیده در آفتاب نهند که آن در برج سنبله
و اسد و سرطان باشد انگاه مقدار شصت دینار خل مبیض مقطر چنانچه
در کنز مذکور در مفتاح اول و در اسرار اول موصوف و مذکور است
و قلیاء مذکور در ان خل مذکور ریزند انگاه در قدح زجاجی یا چینی کنند
و سر پوشیده ان خل با قلیا در آفتاب نهند مقدار شش دینار عقاب
مصعد چنانچه در کنز هوا ارراکد در مفتاح اول و در اسرار اول مشروح
و منقحست و مقدار شصت دینار آب صافی در قدح زجاجی یا چینی
کنند و انعقاب را در آن آب ریزند و سر پوشیده در سایه نهند انگاه بول
با نوره و خل با قلیا را هر روز سه نوبت تحریک آن کنند و بعد از
تحریک بجر و علقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول واضح و لایح است
استقطار نمایند تا مدت سه روز و عقاب را بدین منوال تقطیر کنند
انگاه هر سه آب را با هم امیزند و در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت کنند
و بنار نرم مانند بگچراغ طبخ حلیمانه نمایند تا نصف بماند ازان بول نوره
چنانچه آن مایعات بیست و چهار دینار بود اگر ازان دوازده دینار

زعفران مریخ است چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح چهارم و در اسرار
اول مشروح و مسطور است در آن مایعات ریزند و بنار نرم مانند
بگچراغ طبخ حلیمانه نمایند تا آن بلون زعفران مریخ گردد انگاه
ازا هفت نوبت بجر و علقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول
واضح و لایح است استقطار نمایند تا لا یقطر شود که ان تمام است
و اینست ماء کریم حکمت تنکلوشاهی در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان
طریق معرفت ماء کریم صنعت عبد الکریمی و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی اینست که بگیرند
شش دینار ملح قلیا چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار
اول مذکور و منقحست و شش دینار ملح نوره چنانچه در کنز مصباح نور
در مفتاح اول و در اسرار دویم مشروح و مسطور است و شش دینار
عقاب مصعد اخضر چنانچه در کنز هوا ارراکد در مفتاح ششم و در اسرار
دویم موصوف و مشروحست انگاه مقدار شصت دینار بول
شمس مقطر چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دویم و در اسرار اول واضح
و لایحست در قدح زجاجی یا چینی کنند و ملح نوره مذکور را در ان بول ریزند

وسرپوشیده در افتاب نهند که آن در برج سنبله و اسد و سرطان باشد
انگاه مقدار شصت دینار خل مبیض مقطر چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول
و در اسرار اول مذکور و مسطور است ٨٥ و ملح قلیا را در ان خل مذکور
ریزند انگاه در قدح زجاجی یا چینی کنند و سرپوشیده در افتاب نهند
بعد از ان مقدار شصت دینار آب صافی در قدح زجاجی یا چینی
کنند و عقاب مصعد را در آن آب ریزند در سایه نهند چنانچه بول
با ملح نوره و خل با ملح قلیا را هر روز سه نوبت تحریک آن نمایند و بعد
از تحریک بحجر و علقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول مشروح و منقحست
٦٦ استقطار کنند تا مدت سه روز و عقاب را نیز بدین طریق تقطیر
نمایند انگاه هر سه آب را بر هم آمیزند و در قدح زجاجی یا چینی کنند
مطین بود بطین حکمت و بنار نرم مانند بیچراغ طبخ حکیمانه نمایند
تا به نصف آید انرا بوزن در آورند مایعات بیست و چهار دینار
باشد اکسیر دوازده دینار زنجار مطوس است چنانچه در کنز فتوح
١٢٤ در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و مسطور است در آن
مایعات ریزند و بنار نرم مانند بیچراغ طبخ حکیمانه کنند تا آن آب

بلون

بلون زنجار مطوس گردد انگاه هفت نوبت استقطار نمایند بحجر
و علقه تا لا ینقطر شود هبت ماء الکریم صنعت عبد الکریمی اسرار سیم
در بیان طریق معرفت ماء کریم سعادت و علم اوزان و معیار و مزاج
و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند شش دینار
ملح قلیا مکرر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار
اول و در سر دویم مشروح و مسطور است ٧٨ و شش دینار ملح نوره
مکرر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار دویم و در
٧٩ سر دویم مذکور و موصوف است و شش دینار عقاب مصعد مختم
چنانچه در کنز هوا را که در مفتاح ششم و در اسرار چهارم واضح و
لایح است انگاه مقدار صد دینار از بول محمر چنانچه در کنز نگار در
١٧٦ مفتاح دویم و در اسرار چهارم مذکور و مشروح است در قدح زجاجی
٨٨ یا چینی کنند و ملح نوره مکرر را در ان بول محمر مقطر ریزند و سر
٨٨ پوشیده در افتاب نهند که آن در برج سنبله و اسد و سرطان
باشد مقدار صد دینار از خل احمر مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح
٨٨ اول و در اسرار سیم موصوف و مسطور است در قدح زجاجی کنند

وملح قلیا مکرر مذکور را در آن خل اخضر مقطر ریزند و سر پوشیده
٨٦ در آفتاب نهند و مقدار صد دینار آب صافی در قدح زجاجی یا چینی
کنند و عقاب مصعد مکرر مذکور را در آن آب ریزند و سر پوشیده در
سایه نهند آنگاه بول با ملح نوره و خل با ملح قلیا و عقاب با آب
هر یک را هر روز سه نوبت تحریک آن نمایند و بعد از تحریک بحجر
و علقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول واضح و لایحست استقطار
٦٦ نمایند تا مدت سه روز آنگاه هر سه آب را برهم آمیزند و در قدح زجاجی
یا چینی مطین بطین حکمت کنند و بنار نرم مانند نیم گرمی اغ طبخ حکیمانه
نمایند تا نصف بماند آنگاه از ابوزن در آورند چنانچه مایعات مقدار بیست و
چهار دینار بود اگر آن دوازده دینار بود زنجار مطوس سعادتست
چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و
مذکورست در آن مایعات ریزند بنار نرم مانند نیم گرمی اغ طبخ
١٣٤ حکیمانه نمایند تا آن مایعات بلون زنجار مطوس گردد آنگاه هفت
نوبت بحجر و علقه مذکور استقطار کنند تا لا ینقطر شود که آن تمام است
٦٦ ١٨ اینست ما کریم سعادت احمد شاهی در تدابیر کلی مفتاح چهارم

در بیان

در بیان طریق معرفت ماء فلاسفه حکمت و علم اوزان و معیار
٢ و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر سه اسرار
اسرار اول در بیان طریق ماء فلاسفه حکمت و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلیه و طریق وی اینست که
بستانند شش دینار ملح قلیا مکرر محلول چنانچه در کنز مصباح نور
٧٨ در مفتاح اول و در اسرار اول و در سر دویم مذکور و موصوفست
و شش دینار عقاب مصعد مبیض محلول چنانچه در کنز هوا در اکد
در مفتاح اول و در اسرار اول مشروح و مسطورست و شش دینار
١٦٨ علمین مصعد محلول چنانچه در کنز نار حابل در مفتاح دویم و در
اسرار اول واضح و لایحست و شش دینار ملح نوره مکرر محلول
٧٩ ١٨٨ چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار دویم و در
سر دویم مذکور و موصوفست و شش دینار زاج اصفر مدبر محلول
چنانچه در کنز مصباح نور و در مفتاح سیم و در اسرار دویم مشروح
و مسطورست و شش دینار بلور مشوی محلول و شش دینار
٨٣ عطارد و مصعد مبیض چنانچه در کنز ماء جامد در مفتاح اول و در اسرار

اول واضح ولایحست وشش دینار مصطکی مسحوق غیر مغشوش چنانچه
مصطکی وعطارد مصعد را در صرهٔ کتان بندند وآن محلولات
مذکوره را در قدح زجاجی یا چینی کنند مطین بطین حکمت وآن صرهٔ
کتان مذکور در آن محلولات آویزند وبنار نرم مانند بکچی اغ طبخ
حکیمانه نمایند تا چندانی که مصطکی وعطارد مصعد در ان مایعات
بتحلیل روند و طبخ حکیمانه چندان کنند تا ان مایعات عقد گردد
انگاه ان معقود را هفت نوبت حل وعقد نمایند چنانچه در کنز کو
در مفتاح چهارم ودر اسرار اول مذکور ومسطور است وبیان تعقید
آن چنانچه در کنز کو در مفتاح پنجم ودر اسرار اول موصوف ومشروح
وبعد از تحلیل هفتم آن محلول را در قابله زجاجی کنند وسر از بطین
ابیض چنانچه در کنز کو در مفتاح دویم ودر اسرار سیم ودر سر دویم
واضح ولایحست استوار نمایند ونگاه دارند که امنیت ما فلاسفه
حکمت وحل کنندهٔ طلق مکلس چنانچه طلق مکلس را ماء فلاسفه
حکمت تنقیه نمایند وتشویه کنند و اعفا کرده باز تنقیه نمایند ودر
سحق کردن خشک کنند بدین نسق تا آن طلق مکلس را هم وزن

فلاسفه بخورد دهند ودر نوبت آخر عجین کرده از ان در میان تخم مرغ مجوف نهند
در زیر مرغ نهند که حل شود وان محلول را کسیر عطارد است چنانچه عطارد را
گرم کنند وان طلق محلول را یک دینار بر ده دینار عطارد طرح کنند عقد
ثابت شود چنانچه هر چند بیشتر گذارند بهتر باشد وازین عطارد معقود یکدینار
بر یکدینار زهره متقاطر طرح نمایند قمر رو باسی بیرون آید واین تدابیر
یکی از مجربات حکیم احمد شاه است در تدابیر کلی اسرار دویم در بیان طریق
معرفت ما فاروق وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در
تدابیر کلی وطریق وی آنست که بستانند مقدار دو بیست دینار طلق طر
وسحق بلیغ کنند بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی تا غبار گردد یا با
انگاه از ان در قرع مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کو در مفتاح اول
ودر اسرار هفتم مذکور ومشروح است کنند وانبیق بر ان مرتب سازند
ودر کوره حکمت نهند وتقطیر کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح دویم
واضح ولایحست انگاه آن آب مقطر را انچه ثفل در تنک قرع
مانده باشد رد کنند وتقطیر نمایند تا هفت نوبت که آن لا یعقل
وگاه چیزی ثفل که بماند آن مشتری وزحل مقدار اقم گردانده چنانچه

هر نوبت که تقطیر کنند وآنچه ثفل که بماند آن آب را بران ثفل
رد نمایند و دوازده ساعت کامل سحق بلیغ کنند و ابزار در
ظرف زجاجی یا چینی نهند و در بالاء کرباس باریک پوشند و در
بالا بام بلند نهند که از هوا اخذ نماید بامداد ابزار در قرع مذکور
تقطیر کنند و بدین منوال در هر نوبت اعلا بر اسفل رد نمایند و سحق
کنند و تقطیر نمایند که آب نیز مقطر باید که تمامست و اگر بسته بانه کنند
ماء مقطر اول بعلم سقیه و سحق بخورد ان ثفل دهند در وقت سحق
کردن چهار یک ثفل شب یمانی و ملح مجدد و عقاب مصعد بسویه
اضافه نمایند و اعادهٔ تقطیر کنند تا سه نوبت که لا القطر گردد انگاه
ماء مقطر سیم را در قابلهٔ زجاجی کرده وصل انزابطین ابیض
(٤٦) استوار نمایند چنانچه در کنز کهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم
مذکور منضبط نگاهدارند که ثابت و تحلیل و مشمع کنندهٔ ارواح
و اجساد است در عمل باطن و اینست ماء فاروق حکمت احمد
شاهی در بند ابیر کلی **اسرار سیم** دربیان طریق معرفت ماء مخلص حکمت
وعلم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در بند ابیر کلی و طریق

آنست که ملح قلیا را چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار
اول و در سر اول مذکور و مشروح است و با عقاب مصعد مبیض چنانچه
(٧٨) در کنز هوا راکد در مفتاح اول و در اسرار اول و دویم موصوف و مسطور است
(١٦٨) دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم
واضح و لایحست باز آن ملح و عقاب دو وزن کرده را با مصطکی
(٥٨) مسحوق فی صلایة من الزجاج بین الثلج و الجمد تغیر ازین مسحوق نکرده
و سه وزن کنند بطریق مذکور تا آن دوازده دینار هجده دینار تمام گردد
لا زیاد و لا نقصان انگاه آن هجده دینار سه وزن کرده حکمت را تحلیل
برند چنانچه در کنز کهر در مفتاح چهارم و در اسرار چهارم و پنجم مشروح
(٥٠) و مذکور است و باز عقد نمایند چنانچه در کنز کهر در مفتاح پنجم و در اسرار
اول موصوف و مذکور است تا هفت نوبت که آن سم قاتل است
که طلق مکلس را حل گردانند و آن اکسیر عطارد منقاست یکدرم ازین
برده درم عطارد منقا طرح کنند تا ثابت گردد چنانچه بیشتر گذارش
شده بود و عملیست از مجربات احمد شاه و اینست ماء مخلصه حکمت
در بند ابیر کلی **مفتاح پنجم** دربیان طریق معرفة مایعات حلال محلل مشمع

حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن
مشتملست بر پنج اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت ما ابیض
حلال محلل مشمع حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند مقدار صد دینار عقاب
مصعد چنانچه در کنز هوا ذکر کرده در مفتاح چهارم و در اسرار سیم مذکور
و مسطورست انگاه از هفت نوبت حل کنند چنانچه در کنز گهر در
مفتاح چهارم و در اسرار پنجم موصوف و مشروحست و هفت نوبت
تعقید نمایند چنانچه در کنز گهر در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح
و لایحست انگاه آن محلول سبعه را در ظرف زجاجی کنند و سر از استوار
نمایند بطین ابیض چنانچه در کنز گهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم
و در سر دویم موصوف و مسطورست و در ظرف زجاجی کنند و نگاه دارند
که حل و تشمیع و تثبیت کنندهٔ ارواح و انفاس و اجساد ثلاثه است
و بنت ما ابیض حلال محلل مشمع حکمت احمد شاهی تاما و کاملا
صحیحا و مجربا در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت ما اصفر
حلال محلل مشمع حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب

آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند مقدار صد دینار
عقاب مصعد اصفر چنانچه در کنز هوا ذکر کرده در مفتاح ششم و در اسرار
اول و دویم و سیم مذکور و موصوفست انگاه از هفت نوبت
حل کنند چنانچه در کنز گهر در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم مشروح
و مسطورست و هفت نوبت تعقید نمایند چنانچه در کنز گهر
در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح و لایحست انگاه محلول
سبعه را در ظرف زجاجی کنند و سر از استوار نمایند بطین ابیض چنانچه در کنز گهر
در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم مذکور و مسطورست
استوار نمایند و نگاه دارند که حل و تشمیع و تثبیت کنندهٔ مواليد
ثلاثه مکلسست و ابنیت ما اصفر حلال محلل مشمع حکمت احمد شاهی
در تدابیر کلی دیگر ما زعفران حدید و بد ستی که بگیرند بست و شش دینار
زعفران و ربع ان خل خالص از ادر شیشه کرده پنج روز در آفتاب
بدارند بعده در زمین نمناک دفن نماید که بعد از ده روز حل شود
لون ناکون رنگ چنانچه آن مایعات را به زهرهٔ سقا برداده
کرده در تنقیه و سحق دهند تا بهفت نوبت تا مثل خون گردد

لون او وزهره مکلس گردد والآنه هفت نوبت دیگر تسقیه
نمایند و بدرستی که یکدینار از آن زهره برده قمر خالص طرح کنند
که شمس تمام عیار بیرون آید هینت شمس احمد شاهی در تدابیر کلیه
اسرار چهارم دربیان طریق معرفت ماء اخضر حلال محلل مشمع حکمة
وعلم اوزان ومعیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه
وطریق وی آنست که بستانند مقدار صد دینار عقاب اخضر
مصعد چنانچه در کنز هواء راکد در مفتاح ششم و در اسرار سیم مذکور
و موصوفست انرا هفت نوبت حل کنند چنانچه در کنز کهو در
۱۷۶
مفتاح چهارم و در اسرار پنجم مشروح و مسطور است و هفت
۵۰
نوبت تعقید نمایند چنانچه در کنز کهو در مفتاح پنجم و در اسرار اول
۵۰
وافصح ولایحست آنگاه آن محلول بعه را در ظرف زجاجی کنند
و سر انرا ابطین ابیض چنانچه در کنز کهو در مفتاح دویم و در اسرار
سیم و در سر دویم مذکور و مسطور است استوار نمایند و نگاهدارند
۳۶
که حل و تشمیع و تثبیت کننده موالید ثلاثه مکلسه است در عمل حمره
وا هینت ماء اخضر حلال محلل مشمع حکمت احمد شاهی در تدابیر کلیه اسرار چهارم

دربیان طریق معرفت ماء احمر حلال محلل مشمع حکمة وعلم اوزان
ومعیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی وطریق وی آنست
که بستانند صد دینار عقاب احمر مصعد چنانچه در کنز هواء راکد
در مفتاح ششم و در اسرار چهارم مذکور و موصوفست انگاه انرا
هفت نوبت حل کنند چنانچه در کنز کهو در مفتاح چهارم و در
اسرار پنجم مشروح و مسطور است و هفت نوبت تعقید نمایند
۵۰
چنانچه در کنز کهو در مفتاح پنجم و در اسرار اول وافصح ولایحست ۵۰
انگاه آن محلول بعه را در ظرف زجاجی کنند و سر انرا ابطین
ابیض چنانچه در کنز کهو در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم
۳۶
مذکور و مسطور است استوار نمایند و نگاهدارند که حل و تشمیع و تثبیت
کننده ارواح و انفاس و اجساد مکلسه است هینت ماء احمر
حلال محلل مشمع حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی اسرار پنجم دربیان طریق
معرفت ماء مطوس حلال محلل مشمع حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلیه وطریق وی آنست که بستانند مقدار صد دینار
از عقاب مطوس مصعد چنانچه در کنز هواء راکد در مفتاح هفتم و در اسرار پنجم
۱۸۳

مذکور و موصوفست از اهفت نوبت حل گشته چنانچه در کنز گهر در مفتاح
چهارم و در اسرار پنجم مشروح و مسطورست و هفت نوبت تعقید
(٥٠) نمایند چنانچه در کنز گهر در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح و لایحست
(٥٠) انگاه این محلول سبعه را در ظرف زجاجی کنند و سر از ابطین ابیض
چنانچه در کنز گهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم مذکور و مسطورست
(٤٦) استوار نمایند و نگاه دارند که حل و تشمیع و تثبیت کننده ارکان طبایع و
(٤٦) موالید ثلاثه مکلسه است و زینت ها انکه مطوس حلال محلل مشمع
حکمت احمدشاهی دُرّ تاماً کاملاً صحیحاً و مجرباً در تدابیر کلی مفتاح
ششم در بیان طریق معرفت مایعات صنعت و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و آن مشتملست بر سه اسرار
اسرار اول در بیان طریق معرفت مار زاج صنعت و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند
دوازده دینار زاج اخضر مدبر مسحوق چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح
(٨٤) سیم و در اسرار سیم مذکور و موصوفست و بیست و چهار دینار زاج
(٨٤) اصفر مدبر مسحوق چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار
(٨٣)

دویم

دویم مشروح و مسطورست انگاه زاجات مذکوره را بتحلیل برند
چنانچه در کنز گهر در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم واضح و لایحست و بعد
(٥٠) دینار زما صفرة البیض مقطر بان محلول بیامیزند و در قرع مطین بطین حکمت
(٤٧) چنانچه در کنز گهر در مفتاح اول و در اسرار هفتم مذکور و مسطورست
کنند و انبیق بر آن مرتب سازند و تقطیر نمایند چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح دویم موصوف و مذکورست تا لا تقطر شود انگاه ان مقطر را
در ظرف زجاجی کنند و سر از ابطین ابیض چنانچه در کنز گهر در مفتاح
(٤٦) دویم و در اسرار سیم و در سر دویم مشروح و منقحست استوار نمایند که تشمیع
کننده اجساد مکلسه است و این است مار زاج صنعت احمدشاهی
در تدابیر کلی اسرار دویم در بیان طریق معرفت مار کبریت صنعت
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی آنست که بستانند شصت دینار از زاج احمر مدبر چنانچه
در کنز مصباح نور و در مفتاح سیم و در اسرار چهارم مذکور
(٨٤) و موصوفست و بیست دینار عروس اصفر در ظرف زجاجی یا چینی
هلالیه کنند و نصفه از خل مجمر یا غیر مجمر اما مقطر باید چنانچه در

کنز نحاس در مفتاح اول و در اسرار اول و دوم و سیم مشروح و مسطور است
نمایند تا در سحق کردن خشک کنند تا مقدار هشتاد دینار زحل مذکور
بخورد آن مسحوق دهند انگاه در قرع مطین بطین حکمت چنانچه در کنز جوهر
در مفتاح اول و دوم و در اسرار هفتم و نهم واضح و لایح است کنند و انبیق بر آن
مرتب سازند و استقطار نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح دوم
مذکور و مشروح است تا لا یقطر شود انگاه آن محلول را در ظرف زجاجی
کنند و سر از انطین ابیض چنانچه در کنز گهر در مفتاح دوم و در
اسرار سیم و در سر دوم موصوف و مذکور است استوار نمایند و نگاه
دارند که تشمیع کننده ارواح مکلسه است و منبت ماء کبریت
صنعت احمد شاهی در تدابیر کلیه اسرار سیم در بیان طریق معرفت
ماء شریف صنعت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در
تدابیر کلیه و طریق وی آنست که بستانند شش دینار روی سوخته
مسحوق چنانچه در کنز نوافیت در مفتاح دوم و در اسرار اول و دوم
مذکور و مشروح است و شش دینار زنجفر مسحوق چنانچه در کنز نوباقیت
در مفتاح اول و در اسرار اول و دوم و سیم موصوف و مسطور است

و شش دینار عقاب مصعد محکم چنانچه در کنز هوا دراکند در
مفتاح ششم و در اسرار چهارم واضح و لایح است و شش دینار
عروس اصفر مشکاوی مسحوق انگاه آن ادویها مذکوره را
سحق بلیغ کنند و تسقیه از خل احمر مقطر چنانچه در کنز نحاس در مفتاح
اول و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است نمایند و در سحق
کردن خشک کنند بدین طریق تا دو سبع انگاه آن مسحوق را در
قرع مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح اول و دوم و در اسرار اول و هفتم
موصوف و مذکور است کنند و انبیق بر آن مرتب سازند و استقطار
نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح دوم مشروح و مسطور است
تا لا یقطر شود انگاه آن ماء مقطر را در ظرف زجاجی کنند و سر آنرا
استوار نمایند و نگاه دارند که از جهت جمع کردن ارکان طبایع
تزویج دادن و موالید ثلاثه مکلسه است و منبت ماء شریف
صنعت احمد شاهی در تدابیر کلی مفتاح هفتم در بیان طریق معرفت
یاقوتات سعادت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلیه و آن مشتملست بر پنج اسرار اسرار اول در بیان طریق

معرفت ماء حاد سعادة وعلم اوزان ومعیار ومراتب وترکیب
آن در بند اسیر کلی وطریق وی آنست که بستانند چهل دینار زنگار
سعادت چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح سیم ودر اسرار چهارم
۱۲۵
مذکور وموصوفست وده دینار روی سوخته مغسول چنانچه در
کنز یواقیت در مفتاح دویم ودر اسرار چهارم مشروح ومسطورست
۱۲۳
وپنجاه دینار عقاب محکم مصعد محلول چنانچه در کنز هواء
راکد در مفتاح ششم ودر اسرار چهارم واضح ولایحست وبیست
۱۲۹
وپنج دینار علم احمر صاف شفاف درخشنده غیر مغشوش وپنج دینار
شنگرف سعادة چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح اول ودر اسرار
۱۲۰
چهارم موصوف ومشروحست وبیست دینار شیرزق اعمی کهین
شیرک که در ویرانها باشد و آن دو گونه بود واگر شیرزق یافت
نشود بستانند از جهت قایم مقام آن پنج دینار عقاب مصعد محکم
چنانچه در کنز هواء راکد در مفتاح ششم ودر اسرار چهارم مذکور
۱۲۶
ومسطورست وچهار دینار کلس قشر البیض چنانچه در کنز یواقیت
در مفتاح نهم ودر اسرار دویم موصوف ومتضحست ونصف دینار بلح بول
۱۳۶

گمر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول ودر اسرار اول ودر سر
دویم مشروح ومذکورست ویجمع ذلک کله ویجمع بین القدحین
۸۲
مطین بطین حکمت یشوی بنار زبل لیلة ثم یخرج وهو یقوم
مقام شیرزق فهذا المختار من کتاب افلاطیس وانما سمی کتاب
الابدال لانه یعمل بدل کل جوهر وده دینار شب حکمة چنانچه در کنز
۸۳
مصباح نور در مفتاح سیم ودر اسرار اول واضح ولایحست وپنجاه
دینار مرقشیثا ذهبی انگاه هو یکسی احد الا انه نیک سحق کنند تا غباری
شود انگاه بستانند چهل عدد کبریت حیوانی مطبوخ ودر امیزند وسحق
نمایند وده عدد کبریت حیوانی غیر مطبوخ با ان بیامیزند چنانچه با ان
هیچ بیاض نباشد وسحق بلیغ کنند ومدت سحق آن بیست وچهار
ساعت کامل باشد انگاه انرا در ظرف زجاجی یا چینی کنند وسر انرا
بکرباس باریک بپوشانند تا غباری در ان نرود وشب در بالاء
بومی بلند نهند که آن رطوبت هوا چیزی اخذ کنند تا صبح انگاه
انرا در قرع زجاجی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح
اول ودر اسرار هفتم مذکور وموصوفست کنند وانبیق بران مرتب سازند

واستقطار نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح دویم مشروح و مسطور است
وبدرستی که اول ماء مبیض مایل باصفر تقطیر یابد و بعد از ان ماء اصفر
مایل باحمر مقطر شود انگاه هر یک را جداگانه تقطیر کنند چنانچه ماء مبیض
لا یقطر شود وشروع در ماء اصفر کنند آن قابله را از انبیق دور سازند
وقابلهٔ دیگر بران مرتب کنند ووصل آن استوار نمایند ونار برافروزند
تا ماء اصفر لا یقطر گردد انگاه آن هر دو آب مقطر را جداگانه نگاه
دارند وثفل که در قرع مانده باشد باب اول بان
ثفل آمیخته کنند بعلم تسقیه وسحق کنند تا خشک شود انگاه نصف وزن
ان ثفل عقاب مصعد محکم محلول چنانچه در کنز هواء را الکد در مفتاح
ششم ودر اسرار چهارم واضح شده است ونصف عقاب محلول ام قبشا
ذهبی وده دینار شب حکمة چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم ودر
اسرار اول مشروح و مسطور است وپنج عدد کبریت حیوانی مطبوخ
اضافه آن کنند وسحق بلیغ نمایند وبطریق اول اعاده تقطیر کنند
چنانچه این نوبت آب کمتر باشد از نوبت اول اما ملون بود بزردی
وسرخی وبوی آن تیز وناخوش بود انگاه این آب مقطر ثالث را با

مقطر محکم دویم بیامیزند ودر ظرف زجاجی کنند واثر الطین
ابجن چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دویم ودر اسرار سیم ودر سر دویم
مذکور وموصوف است استوار نمایند ونگاه دارند که مفتاح اعمال برهان
سعادت است وامینت ماء حار سعادت احمد شاهی در تدابیر کلی
اسرار دویم در بیان طریق معرفت ماء نوره سعادت وعلم اوزان
ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق وی است
که بستانند صد دینار ملح نوره مکرر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح
اول ودر اسرار دویم ودر سر دویم مذکور ومشروح است انگاه با نصف
دینار آب صافی با ملح مذکور بیامیزند ودر افتاب نهند که آن در
برج سنبله واسد وسرطان باشد تا مدت سه روز انگاه آن آب
مشمس را بگیرند وعلقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول موصوف
ومسطور است استقطار نمایند چنانچه هفت نوبت اعاده تقطیر کنند
انگاه در ظرف زجاجی یا چینی کنند ونگاه دارند پس بستانند صد دینار
ملح قلی مکرر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول ودر اسرار اول
ودر سر اول نیز واضح ولایح است وچهار صد دینار آب صافی آمیخته کنند

وسه روز تمام در آفتاب گرم نهند انگاه بحجر و علقه مذکور استقطار نمایند
و بورسی که بمقدار صد پنجاه دینار ماء ملح بوره و بمقدار دویست و پنجاه
دینار ماء ملح قلیا که مجموع آن چهارصد دینار باشد باهم بیامیزند و در
ظرف زجاجی یا چینی کنند و نگاهدارند انگاه پنجاه دینار زاج احمر چنانچه
در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار چهارم مذکور و موصوفست
و صد دینار عروس اصفر و ده دینار عقاب مصعد محکم چنانچه در کنز
هوا اراکه در مفتاح ششم و در اسرار چهارم مشروح و مسطور است و ده
دینار شب حلکه چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار اول واضح
ولایحست و سی دینار زعفران مریخ چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح
چهارم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است و چهل دینار روی خنج
چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح دویم و در اسرار چهارم موصوف
و مشروحست و بیست دینار شنگرف حکمه چنانچه در کنز یواقیت
در مفتاح اول و در اسرار چهارم مشروح و مسطور است و ده دینار
نطرون انگاه هر یکی را جدا جدا مسحوق کنند و از زوال اسیر و ان نمایند
و نگاهدارند پس بستانند قدح چینی مطین بطین حکمت یا دیگ سنگی مجدد

غیر مغشوش و از ماء ملح بوره و ماء ملح قلیا را در ان قدح مطین کنند
و آن ادویه مسحوق را بوزن در آورده در ان مایعات ریزند الا زاج
که آنرا موقوف دارند تا آخر انگاه سحقه زجاجی را در ان مایعات بگردانند
تا امیخته شوند و امتزاج پذیرند اما باید که از گرد و غبار نگاهدارند که غبار
آن بصفا دانجامد انگاه سرپوش بر روی آن قدح بپوشند و بنار نرم
مانند نیمچه اثر طبخ حکیمانه کنند تا نصف باند و اغفا نمایند تا سرد شود
و ادویه آن در تنک آب رسوب کنند و بنشیند بعده به نرمی نرم آب از کرد و علم
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول مذکور و موصوفست استقطار نمایند زرا
آن آب اخضر مقطر باید انگاه زاج احمر مسحوق که نگاهداشته اند در ان آب
اخضر مقطر ریزند و سرپوشیده در آفتاب گرم نهند تا مدت سه روز که
آن آب اخضر محکم گردد باز اعاده تقطیر کنند بحجر و علقه تا بهفت
نوبت و در استقطار آن هرچند اعاده کنند و جد و جهد نمایند بهتر باشد
انگاه آن ماء مقطر را در ظرف زجاجی کنند و سر از الطین احجن چنانچه
در کنز کم در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم واضح و لایحست
استوار نمایند و نگاهدارند که تخمیر کننده ارواح منکلسه است در اعمال برهان بعلو

و هیئت ما نور سعادت احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار سیم** در بیان طریق
معرفت ما، احمر کبریت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند چهارصد دینار خل مقطر مبیض
چنانچه در کنز بجار در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مسطور است 85
و مقدار دویست دینار از زاج اخضر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در
اسرار سیم مشروح و موصوفست و مقدار بیست دینار زنجار سعادت 84
چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح سیم و در اسرار چهارم واضح و لایحست 6
و بیست دینار زعفران مریخ چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح چهارم و در اسرار 125
سیم موصوف و مسطورست و ده دینار عقاب مصعد محمر چنانچه در کنز هوا 127
راکد در مفتاح ششم و در اسرار چهارم مذکور و مشروحست و ده دینار شب حکمة
چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار اول واضح و لایحست 129
و ده دینار علم احمر صاف شفاف درخشنده غیر مغشوش انگاه جمیع ادویه را 84
مسحوق نمایند و از و الابیرون کنند دران چهارصد دینار خل مذکور
ریزند و حل باادویه در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت یا ...
سنگین مجدد غیر مغشوش کنند و چندان مسحه زجاجی دران ...

کادویه

که ادویه دران تحلیل یابد انگاه طبخ حکیمانه نمایند بنار نرم مانند بلخ اغ
تا چهار یک آن برود و سه دانگ از آن خل بماند اغفا کنند تا سرد شود
و در تک آن رسوب کند انگاه فجر و علقه چنانچه در کنز حقیقت 66
در مفتاح اول مذکور و موصوفست استقطار نمایند و نفت نو
در تقطیر آن اعاده کنند که آن بغایت صفا و مایل بحمرت خفرت 8
باشد انگاه آنما مقطر مذکور را در ظرف زجاجی کنند و نگاهدارند در 12
تدابیر کلی و بدرستی که بستانند از ما مقطر موصوف مذکور مقدار صد دینار
و از ... نمکی مصون پنجه دینار و پنجه دینار از زاج اخضر چنانچه
در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار سیم مشروح و مسطورست 84
و ده دینار عقاب مصعد اصفر چنانچه در کنز هوا راکد در مفتاح ششم
و در اسرار اول مذکور و مشروحست و سه دینار شب حکمة چنانچه در کنز مصباح
نور در مفتاح سیم و در اسرار اول موصوف و مشروحست و نصف 78
دینار شنگرف حکمة چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح اول و در اسرار 83
چهارم واضح و لایحست و یکدینار روی سوخته چنانچه در کنز یواقیت 12
در مفتاح دویم و در اسرار چهارم مشروح و مسطورست و نصف دینار 123

۱۰۲
بتاع خداوند فرد اکبر
قدیم قادر بردان داور
خداوند اگر گردد ابر
معلق به پیوند چرخ اخضر
بیس انگاه افرید از نور حیدر
که گاه باد خاک و اب آذر
چرا چرخ که باشد نابکار
یقین میدان که باشد ... حیدر

کبریت احمر زیرا که یکدینار بود بهتر باشد چنانچه در کنز نار حایل
در مفتاح پنجم و در اسرار سیم مذکور و موصوفست و اگر کبریت احمر
میسر نباشد قایم مقام ان بتابند لاجورد مغسوله مسحوق و یکدینار
عروس اصفر انگاه هر دو را سحق بلیغ کنند چنانچه بهم امیخته گردند بعد
ازان در شیشه مطین بطین حکمه کنند و سر انرا بطین وصل چنانچه در
کنز کهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر اول مشروح و مذکور است
استوار نمایند و در کوره ابگینه گران برند یا بر سر کوره چندان بتابند که
احمر مانند نار شود و اوقات نار آن مدت یکشبانه روز باشد انگاه
اعفا کنند و بیرون آرند و سحق نمایند که تمامت انگاه ازین لاجورد سوخته
سه دینار قایم مقام یکدینار کبریت احمر باشد خاصه در اعمال برهان سعادت
بکار آید و در عمل دیگر نشاید در تدابیر کلی و بدرستی که جمیع ادویه را سحق
بلیغ بلیغ کنند تا چون غباری انگاه در ان قاروره که خل مطبوخ
مقطر کرده اندر بریزند و قاروره مذکور را چندان تحریک دهند که کف
بروی خل مذکور آید انگاه سر قاروره را محکم استوار نمایند بطین حکمه
چنانچه در کنز کهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم مذکور

و و اضحست و در افتاب نهند که ان در برج سنبله و اسد و سرطان
باشد تا مدت دو سبعه چنانچه هر روز سه نوبت ان قاروره را تحریک دهند
و هر شب یک نوبت بحر و علو چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول مذکور
و مسطور است استقطار نمایند و اعاده تقطیران تا دوازده نوبت
باشد که تیرگی دران نماند و آب بغایت صاف و محمر درخشان
مانند یاقوت رمانی استقطار یابد و همه آب یکسان نماید و اصلا
و قطعا در ظرف که نهاده باشد رسوب نکنند زنهار و الف زنهار
و از رسوب آن حذر کنند که اندک رسوب آن جمیع سعادت را فاسد
گرداند و عامل از عمل اعمال خویش بی اعتبار گردد پس هر چند در تقطیران
اعاده نمایند بهتر باشد انگاه در ظرف زجاجی کنند و سر انرا بطین حکمه
مذکور استوار نمایند نگاه دارند که جمع کننده ارکان طبایع و تزویج دهنده
نفوس الیه ثلاثه مکلست و نیست ما احمر کبریت سعادت احمر شاهی در تدابیر کلی
منهاج چهارم در بیان طریق معرفت ماء الهی و آب حیات و علم
اکسیر و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی
که ... بند مقدار صد بار تقطیر ان و از انحلول گشته چنانچه در کنز کهر در مفتاح

چهارم و در اسرار پنجم موصوف و مسطور است و ده دینار
شب حکمت چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار اول مذکور و مشروح است
و ده دینار عقاب مصعد محلول چنانچه در کنز هوا و ارکان در مفتاح ششم و در اسرار
چهارم موصوف و منقح است و پنج دینار ملح قلیا مکرر چنانچه در کنز مصباح نور
در مفتاح اول و در اسرار اول و در سر دویم واضح و لایح است و پنج دینار
شیر زرق اعنی سرگین شیر که و دو دینار تنه کار و پنج دینار زاج اصفر
چنانچه در کنز مصباح نور و در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است
آنگاه جمله ادویه مذکوره را با هم آمیزند و در قرع زجاجی مطین بطین حکمة
چنانچه در کنز کهر در مفتاح اول و در اسرار هفتم مشروح و موصوف است
کنند و انبیق را بران مرتب سازند و استقطار نمایند چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح دویم واضح و لایح است و بعد زینی که تقطیر وی انجام یافت آن ادویه
مذکوره را سحق کنند مانند غباری شود آنگاه مقدار صد دینار نطرون
محلول موصوف مشروح مذکور ریزند و سحق را در ان بگذارند تا
آن محلول با ادویه امتزاج پذیرد و آن ادویه بتحلیل رود آنگاه در
قرع مطین کنند و انبیق بران مرتب سازند و وصل اجزا آنگاه

نمایند و مدت چهل و هشت ساعت بنار نرم لطیف مانند نار
بود استقطار لا ینقطع شود زیرا که آنچه مقطر گردد بغایت صاف و مبیض بود
چون اشک چشم در غایت بیاض آنگاه در ظرف زجاجی کنند
و سر آنرا بطین ابیض چنانچه در کنز کهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم
و در سر دویم مذکور و مسطور است استوار نمایند و نگاه دارند که جمع
کننده ارکان طبایع و تزویج دهنده موالید ثلاثه سعادت در
در اعمال اکبر و برهان سعادت و امنیت ماء الهی و آب حیات احدی
در تدابیر کلی **اسرار پنجم** در بیان طریق معرفت ماء شب سعادت
و علم اوزان و معیار و مراتب و ترتیب آن در تدابیر کلی و طریق
وی آنست که بستانند مقدار صد دینار شب حکمت مسحوق چنانچه در کنز
مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار اول مذکور و موصوف و مثبت است و
پنج دینار زاج اخضر در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار سیم مشروح
و مسطور است و بیست و پنج دینار ملح قلیا مکرر چنانچه در کنز مصباح نور
در مفتاح اول و در اسرار اول و در سر دویم موصوف و مشروح است و ده دینار
ملح نوره مکرر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار دویم

و در سر دوم و افتح و لاجت و پنجه بیار نطرون مسحوق انگاه جمله ادویه
مذکوره را سحق بلیغ کنند و در وده و بیست دینار آب صافی ریزند و بگذارند
بگذارند بعده در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمة یا در دیگ سنگین
مجد و غیر مغشوش کنند و بنار نرم مانند چراغ طبخ حکیمانه نمایند تا از آن
نصف بماند اغفا کنند تا سرد شود انگاه بجرو علقه چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح اول مذکور و مسطور است استقطار نمایند و اعاده تقطیر
کنند تا بهفت نوبت تا غایتش دوازده نوبت باشد بعد از آن اجزا
در قرع زجاجی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهو در مفتاح اول و در اسرار
هفتم موصوف و مشروح است کنند و انبیق بران مرتب سازند و وصل
اجزا محکم نمایند و استقطار کنند چنانچه در کنز حقیقة در مفتاح دوم و افتح
و لاجت تا لا یقطر شود و بدرستی که در هر تقطیر مشاهده کنند که آن
آب رسوب نکند و طریق مشاهده کردن وی است که انرا مقطر مذکوره را
در قاروره زجاجی صافی کنند و سر اجزا محکم استوار نمایند بطین حکمت
چنانچه در کنز کهو در مفتاح دوم و در اسرار ایم و در سر دوم مذکور
و مشروح است و در آفتاب گرم نهند که آن در برج سنبله و اسد [illegible]

باشد

باشد تا مدت هفت روز باز اعاده تقطیر جرو علقه نمایند تا آنکه دیگر رسوب
نکند و در آفتاب نهادن و استقطار بجرو علقه کردن چندان اعاده کنند
تا آن رسوب نکند و تمیز آن در آفتاب توان دادن و بدرستی که اگر
هزار نوبت استقطار کنند الا بجد و جهد تمام آن صاف نشود انگاه اجزا
در قاروره زجاجی کنند و ببینند چنانچه اگر ذره رسوب کنند و بماند زیرا که
اگر ذره از آن رسوب تمام اعمال را فاسد کنند و باطل گردانند در
تدابیر کلی و بدرستی که چون استقطار با تمام رسد از آن در قاروره زجاجی
کنند و نگاه دارند و آن آبیست که دهن از کاسه جمره جدا توان کردن
و بدرستی که بعضی حکما و فلاسفه چنانچه گفته در آب طبخ نمایند تا آنگاه که
سه یک از آن آب کم شود و آب را از ثقل جدا کنند بلکه همه را
در قرع و انبیق کنند و بنار نرم استقطار نمایند چنانچه آب صافی
غیر مغشوش تقطیر یابد و هیچ ثفل در آن نباشد و چون بدین وجه عمل
نمایند و در آفتاب گرم نهادن حاجت نیفتد و این وجه اعلا و
از وجه اول چنانچه طالبان درین اعمال در امیختن ثقل ایمن باشند و
این ضعیف نحیف هر دو طریق عمل کرده و بتجربه رسانیده است

بنند

ما، سعادت احمد شاهی در تدابیر کلی **کنز هفتم** در بیان طریق
معرفت کنز مسیح و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در
تدابیر کلی و آن مشتملست بر هفت مفتاح **نظم** سوالی بکردم
زروی صواب ؛ باستاد معنی و پیر اداب ؛ عیان ساز مارا بپاکی ارض
به تنقیه اجساد و اعمال فرض ؛ جوابم بالفاظ حکمت بگفت ؛ بالماس صنعت
دُر بیا ببفت ؛ که تدبیر اجساد در تنقیه ؛ از ان تنقیه باشدش تصفیه چو بشنید
ازین راز دانا، راز ؛ بپایش فتادم زروی نیاز ؛ بکردم تضایف کنز مسیح
بگفتار نیکو بلفظی فصیح ؛ قال الحکیم فی بیان التدبیر الاجساد السبعة الذی
اخفوه عن کافة الناس و نحوا به عن الاباء و الابناء ، و هذا التدبیر
التنقیه الاجساد السبعه لم یظهره احد مرت کافیة لا بنقوه ولا بلسان
یعنی گفت حکیم در بیان تدابیر اجساد سبعه آن تدبیریست که مخفی داشتند
اثرا از کافه مردم و بخل کردن اثرا از پدران و پسران چنانچه این
تدبیر تنقیه اجساد سبعه اظهار ان نکردند یکی هرگز نه بلب و نه بزبان
و قال ایضا من اراد الاکاسیر و لم ینق الاجساد السبعه هذا التنقیه فهو کمن
اراد ان یصعد الی السطح بغیر سلم فلا سبیل الی ذلک اعنی گفت حکیم

که هر که اراده کند اکاسیر را و تنقیه نکند اجساد سبعه را باین تنقیه
که ذکر کرده میشود پس او همچو کسی که خواهد بالا رود بر بامی بی آنکه نردبان
داشته باشد و آن ممکن نیست **نظم** بشکن طلسم کنز ما تا از
دوستانی برخوری ؛ کند رسرابی بادیه من تشنه رالمعان گفتم ؛ چون کنز
ما را یافتی القوم را بشناختی ؛ در کیش ایشان ای تو تا جمله را قربان کنم
اول زخضرم بد خبر علمی سعادت یافتم ؛ مانند جان اینها دگر از کس چرا پنهان کنم
موسی بمعجز از عصا ثعبان کند نبود عجب ؛ از علم سعادت را عجب گر من چنین ثعبان کنم
شمسم شعاعی میکند جرم زحل را چون قمر ؛ ماهی سیه را هر نفس از نور خور تابان کنم
از مشتری بیرون برم زری و با نکو بویرا ؛ مریخ را زری دهم با مهر و مه اقران کنم
از تیر بیرون میبرم لاثبانی را ازو ~~از تدبیر بیرون میبرم لاثبانی~~
با آفتاب و مه و را من بعد ازین یکسان کنم ؛ چون زهره از خود طرب شر باش
گفته ممتلی ؛ و اجتذا لکنوز همی تا قطع ان شربان کنم **مفتاح اول** در بیان طریق
معرفت تنقیه قمر و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی آنست که قمر را در روباس بپالایند تا چندانی که شا خفدار
شود و هر چند مبالغه در روباس آن کنند بهتر بود و اعاده روباس آن

تا به نوبت با تمام رسد در تدابیر کلی **مفتاح دویم** در بیان طریق معرفت
تنقیه عطارد و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و آن مشتملست بر پنج اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت تنقیه
عطارد و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی آنست که بشانند عطارد را با زاج اصفر مدبر چنانچه
در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لایحست و با ملح
٨٣
محلوب چنانچه ملح را بریان کنند و در کیسه کرباس کرده با آب گرم
بمالند تا حل شود آنگاه بر سر آتش عقد نمایند و باز اعاده حل و عقد
بطریق مذکور کنند تا هفت نوبت پس هفت ملح محلوب با زاج متساوی
بوزن عطارد و خل مقطر چندانکه جذب نمایند بفهر زجاج در صلایه
٨٥
زجاجی صاف دو ساعت سحق نمایند آنگاه در قدح مطین بطین حکمت
کنند و در بول صبیان مشمس مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول
٨٧
و در اسرار اول موصوف و مسطور است بر سر عطارد و ریزند تا نیم
مانند دو چراغ طبخ حکیمانه نمایند اما در اول الامر بشانند را تیغ و قت
و جاوشیر و حب الاسود جمله را سحق بلیغ کنند و بنادق سازند و چون

بجوش آید یکیک بنادق مذکور بر سر بول و عطارد جوش آمده می اندازند
و طبخ نمایند تا بول سیاه گردد آنگاه اندر بریزند و آن عطارد مطبوخ را در
ظرف صلایه ریزند و با ملح مسحوق مذکور و زاج اصفر مدبر چنانچه در کنز
٨٣
مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لایحست و خل مقطر
٨٣
چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مسطورست
٨٥
چندانکه جذب نماید سحق کنند تا مدت سه ساعت کامل آنگاه آنرا
باب صافی بشویند و باز اعاده طبخ بول نمایند بدین نسق تا به نوبت
و تا غایتش بهفت نوبت با تمام رسد اینست تنقیه عطارد احمد شاهی
در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت تنقیه عطارد و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق
وی آنست که بشانند عقاب مصعد محلول که آنرا اما را ابیض حلال
المحلل مشمع خوانند چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار اول مشروح
٨٣
و موصوفست در قدح مطین بطین حکمت کنند و عطارد در ادمان محلول
و بریزند و بنار نرم مانند دو چراغ طبخ حکیمانه نمایند تا چندانی که آن محلول
سیاه گردد آنگاه انعطارد را از آن بیرون آورند و باب صافی بشویند

وباز در محلول مجددا اعاده طبخ کنند تا هفت نوبت انگاه در دهن
زیبق غیر مغشوش مدت هفتاد و دو ساعت بنار مذکور طبخ
حکیمانه نمایند که انعطارد مبیض و منقا گردد چون کوکب دری و سهیل
یمانی در اعمال بیاض و حمره مینت عطارد منقا احمد شاهی در
تدابیر کلی **اسرار سیم** در بیان طریق معرفت تنقیه عطارد و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی النست
که بستانند عطارد را در ظرف خاکی پهن کنند انگاه اجر مسحوق
در غایت خوردی چون غبار بر روی عطارد ریزند و سحق نمایند و تنقیه
آن بنمک آب کنند تا انکه عطارد سیاه شود انگاه بنمکاب صاف بشویند
و با آن خشت مسحوق مجددا اعاده نمایند و سحق بلیغ کنند بطریق مذکور
تا بدوازده نوبت انگاه در بول مقطر ابیض یا اصفر یا اخضر یا احمر ۹۶
چنانچه در کنز بخار در مفتاح دویم و در اسرار اول و دویم و سیم و چهارم ۸۶ ۸۸ ۹۵
واضح و لائحست بنار نرم چون دو چراغ طبخ حکیمانه نمایند چندانکه
بول سیاه و تیره شود بریزند و بول مقطر مجدد بر سر آن کنند تا انگاه
که بول سیاه نگردد و عطارد منقا مبیض منور چون کوکب دری و درخشان

مانند سهیل یمانی و مینت عطارد منقا احمد شاهی در تدابیر کلی
اسرار چهارم در بیان طریق معرفت تنقیه عطارد و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی انست که بستانند عطارد را در
ظرف صلابه زجاجی یا چینی کنند و از خردل مسحوق بروی ریزند
و تنقیه بخل مقطر چنانچه در کنز بخار در مفتاح اول و در اسرار اول
مذکور و مسطور است نمایند و بقهر زجاج سحق بلیغ کنند و ان عطارد ۸۵
سیاه گردد انگاه انرا در قدح مطین بطین حکمه کنند و بول مقطر چنانچه
در کنز بخار در مفتاح دویم و در اسرار اول مذکور و مسطور است ۸۶
بر سر آن ریزند تا چهار انگشت از بول مقطر بر سر آن بایستد
و اندک بجوش آید انگاه انعطارد مدخول را از ان بگیرند و باز اعاده
طبخ نمایند چنانچه بول سیاه و تیره شود بریزند و باز بول مقطر مجدد بر سر آن
کنند و طبخ حکیمانه نمایند تا انگاه که بول سیاه و تیره نگردد و بلون خود
بماند و این عمل بهفت نوبت تا بدوازده نوبت انعطارد منقا و مبیض
چون کوکب دری و صاف و درخشان مانند سهیل یمانی بیرون
اید مینت عطارد منقا احمد شاهی در تدابیر کلیه **اسرار پنجم** در بیان طریق

موفت تنقیهٔ عطارد در تمامی عمل و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند دوازده
دینار عطارد و با برادهٔ قمر دو وزن حلّمه کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروحست انگاه در قرع
زجاجی مطین بطین حکمت و با انبیق تقطیر کنند چنانچه در کنز حقیقه
در مفتاح دویم واضح و لایحست تا لا تقطر شود و باز اعادهٔ دو وزن حلّمه
کنند بطریق مذکور تقطیر نمایند تا هفت نوبت که عطارد منقا مبیض
درخشان بیرون آید و این تنقیه بهترین تنقیه هاست و این است
عطارد منقا احمد شاهی در تدابیر کلی مفتاح سیم در بیان طریق معرفت
تنقیهٔ زهره و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و آن مشتملست بر شش اسرار اسرار اول در بیان طریق معرفت تنقیهٔ زهره
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق
وی آنست در عمل بیاض بستانند زهرهٔ قبرسی و تنک کنند و صفایح
ازان بسازند و در ماء ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نگار در
مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و مشروحست می نهند تا سفید گردد

و در وسطی برادهٔ زهرهٔ قبرسی را با مکلس آن در بوطقه می تابند و در
ملح حکمت چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح دهم و در اسرار اول
و در اسرار اول موصوف و مسطورست می نهند تا مبیض شود و در
اعلا زهرهٔ مکلس را در بوطقه بتابند و در عقاب حکمت محلول چنانچه در
کنز هوا داد که در مفتاح هفتم و در اسرار دویم واضح و لایحست
می اندازند تا سفید گردد انگاه از ادر بوط بر بوط چنانچه در کنز گهر
در مفتاح اول و در اسرار نهم مشروح و مذکورست استنزال کنند
که این است زهرهٔ منقا احمد شاهی در تدابیر کلی اسرار دویم در بیان
معرفت تنقیهٔ زهره و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند ده دینار تنه کار
و ده دینار بورهٔ ارمنی و ده دینار دار فلفل و ده دینار شونیز و
ده دینار عقاب کافی جمله را سحق بلیغ کنند و صد دینار برادهٔ زهره
و پنجاه از ادویهٔ مسحوق مذکوره با هم سحق نمایند تا مدت دوازده
ساعت انگاه از ادر بوط بر بوط چنانچه در کنز گهر در مفتاح اول
و در اسرار نهم مذکور و مشروحست استنزال کنند و باز آن زهره که

در بوطقه اسفل جمع شود براده نمایند و بطریق مذکور اعادهٔ ادویهٔ مجدد
کنند و استنزال نمایند تا هفت نوبت که زهرهٔ منقا مبیض حاصل گردد
و در عمل بیاض بکار دارند ثبت زهرهٔ منقا احمد شاهی در تدابیر کلی
اسرار سیم در بیان طریق معرفت تنقیهٔ زهره و علم اوزان و معیار
و مراتب در تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی اینست که بتابانند
در عمل حمره زهرهٔ مجدد غیر مغشوش را چند انکه خواهند الواح رقیقه
سازند و در کوزهٔ مجدد کنند که مطین بود بطین حکمة و در کورهٔ فخاران
بر سر آهک نهند و چون کورهٔ ا[illegible] سرد گردد آن زهره مکلس باشد
و سحق پذیر شود انگاه بآب صافی سحق کنند بفهر زجاج در صلایهٔ زجاجی
یا چینی یا در هاون روبین و هر چه بآب حل میشود در قدح دیگر ریزند
تا همه بآب سحق شود انگاه بگذارند تا آن زهره آب سای در تک
آب رسوب کند انگاه انرا باحتیاط آب از سر آن صافی کنند و نیز
را خشک گردانند و سحق بلیغ نمایند و بدهن زیت غیر مغشوش
عجین کنند و بقدر شش یک آن بورهٔ ارمنی بر نهند و سحق بلیغ نمایند
و در بوط بر بوط چنانچه در کنز [illegible] در مفتاح اول و در اسرار هم مذکور و مثبت
۴۵

استنزال

استنزال کنند انگاه آن زهره مستنزل را باز الواح رقیقه سازند
و در کوزه مجدد مطین بطین حکمت مذکور کرده بطریق اول اعادهٔ تکلیس یا
تغسیل و تسحیق و استنزال کنند تا هفت نوبت که زهرهٔ محمر شفاف
بیغش در نوبت سبعه استنزال شود و اینست زهرهٔ منقا احمد شاهی
در عمل حمره در تدابیر کلی اسرار چهارم در بیان طریق معرفت تنقیهٔ زهره
و علم اوزان و معیار و مراتب در تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق
وی اینست در عمل حمره که بتابانند زهرهٔ مجدد غیر مغشوش و انرا تنک کنند
و صفایح انرا بتابند و در بول احمر مقطر چنانچه در کنز [illegible] در مفتاح دوم
۸۸
و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است افکنند تا سواد آن زایل شود
انگاه بیکجانب انرا بدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت در
۲۶
مفتاح پنجم و در اسرار اول موصوف و مشروح است بیالایند و
زنجفر مسحوق چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح اول و در اسرار اول
۱۱۹
واضح و لایحست بدان افشانند و روی دیگر بعسل نحل آب ندیده
طلا کنند و عروس اصفر مسحوق بران افشانند انگاه صفایح بر سر
یکدیگر نهند و در کوره مجدد مطین بطین حکمت کنند و در کورهٔ فخاران

نقل من زبدة الفوائد

با آهک بران برند تا بسوزد و خاک سیاه تیره گردد پس از آب
سای کنند بفهر زجاجی در صلایهٔ زجاجی یا چینی و هرچه باب تحلیل یابد
از آب کذارند تا در دیک آب رسوب کند انکاه باحتیاط آب از سر آن
صافی کنند و زهره را خشک کردانند و سحق بلیغ نمایند و بغسل آب
نذیه معجون کنند و در ظرف فخاری مجدد مطین بطین حکمت مذکور
بطریق اول بکورهٔ فخاران برند تا سیاهی از زهره زایل شود و
این عمل بهفت نوبت تمام کردد چنانچه در هر نوبت که از تون
فخار بیرون آرند باب صافی باید سودن و خشک نمودن و بغسل
معجون کردن بود در تون فخاران برند و استنزال نمودن که در
نوبت سبعه صبغ مبارک بیرون اید در غایت احمر و نارنجی و در لطافت
چون شنکرف رمانی انکاه از ابد صن کبریت حیوانی چنانچه در
کنز تحقیق در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم مذکور و موصوفست
70 69
معجون کنند و بقدر شش یک آن بورهٔ ارمنی بر افکنند و سحق بلیغ
نمایند و در بوط ابر بوط چنانچه در کنز الحکم در مفتاح اول و در اسرار الحکم شیخ
و مسطورست استنزال کنند که بغایت منقاد و مستنزل شود و صنعت زهره منقاد
45

شامی در تدابیر کلی **اسرار پنجم** در بیان طریق معرفت تنقیه زهره
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق ... نشست
در عمل حمره که بستانند زهره کانی مجدد غیر مغشوش و از ابراده کنند و
باوزان ده دینار و دو دینار عقاب کانی مصعد یا غیر مصعد با آن
یار کنند و سحق بلیغ نمایند مدت دوازده ساعت چنانچه در سحق کردن
تنقیه خل اصفر چنانچه در کنز نکار در مفتاح اول و در اسرار دویم مذکور
86
و مشروحست نمایند و در تسحیق خشک کردانند زیرا که هرچند در سحق
آن مبالغه کنند بهتر باشد انکاه بعقاب و خل بشویند و باز باب صافی
تغسیل نمایند و در آفتاب خشک کنند و باز اعادهٔ اول نمایند و عقاب
مجدد بان داخل کنند و بخل حاذق تنقیه نمایند بدین نسق تا بسه نوبت
انکاه دو دینار عقاب حکمت چنانچه در کنز هوا ... که در مفتاح هشتم و در
اسرار دویم مذکور و موصوفست و خل ابیض مقطر چنانچه در کنز نکار
85 183 1
در مفتاح اول و در اسرار اول مشروح و مسطورست بران ریز ایند
... تنقیه و تشویه دادن و در تنقیه سحق کردن تا خشک شود تا به
حالتی که آن اخضر کردد مانند زنکار بهفت نوبت تنقیه باب صافی کنند

چون خشک شود وسه وزن آن عسل بر سر آن ریزند و بیست و چهار
ساعت سحق نمایند انگاه بآب صافی العسل باشویند و خشک نمایند
و پنج دینار بوره ارمنی بدان اندازند و بدهن کبریت حیوانی چنانچه
در کنز حقیقه در مفتاح پنجم و در اسرار سیم واضح ولایحست معجون کنند انگاه
۷۰
در بوط بر بوط چنانچه در کنز گهر در مفتاح اول و در اسرار هفتم مذکور و مسطورست
کنند واستنزال آن سه نوبت اعاده کنند که زهره محسن منور بیرون
۴۵
آید این نسخه منقاء احمد شاهی در تدابیر کلی و بدرستی که خاصیت
آن زهره منقا انست که بستانند پنج دینار از زهره منقاء مذکور و پنج دینار
۴۶
مریخ محسن چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح چهاردهم و در اسرار
اول و دوم موصوف و مسطورست با یکدیگر ذوب کنند به نوبت و در
۱۴۵ ۱۴۲ پنج دینار
هر نوبتی قدر زجاج سفید شامی منقاء غیر مغشوش بر سر آن ریزند و
شمس خالص با آن ده دینار زهره و مریخ ذوب نمایند به نوبتی که
نیک امتزاج پذیرد انگاه آن اجساد ثلاثه ممزوج را برادّه کنند و در
صلایه زجاجی یا چینی اندازند و پانزده دینار از عطارد مصعد محلول چنانچه
در کنز ما جامد در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دوم موصوف و مشروحست
۱۵۹ ۱۵۸

بر آن اجساد دهند و بغیر زجاج سحق بلیغ کنند و بآب زاج احمر چنانچه
۸۴
در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار چهارم مذکور و مسطورست
آن زاج بتحلیل برند چنانچه در کنز گهر در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم واضح
۵۰
ولایحست انگاه آن زاج محلول را تسقیه اجساد و روح مذکور نمایند و در
سحق خشک کنند و بهر پنج تسقیه یکنوبت در قدح مطین بطین حکمت
چنانچه در کنز گهر در مفتاح دوم و در اسرار دوم ~~و در اسرار اول~~ شرح
و مسطورست نهند و سر از بطین وصل چنانچه در کنز گهر در مفتاح
دوم و در اسرار سیم و در اسرار اول واضح و متضحست استوار نمایند
۴۶
و در آتش تون برند و یکشب در آتش بگذارند که تشویه یابد و بامداد
اعفا کنند تا سرد شود بیرون آورند و در صلایه زجاجی یا چینی اندازند
و پانزده دینار از عطارد مصعد محلول مذکور بر آن بیفزایند و سحق بلیغ کنند
بمدت شش ساعت و در سحق کردن تسقیه بزاج احمر محلول مذکور
نمایند و بعد از سحق شش ساعت یکساعت تشویه بنار تون حمام
دهند و یکساعت اعفا کنند تا هفت نوبت تسقیه نمایند و تشویه
دهند انگاه بطریق اول در قدح مطین بطین حکمت کنند و مدت
۴۵

بیست وچهار ساعت بنار تون حمام برند چنانچه هر نوبت که از آتش

بیرون آیند برند وعطارد مصعد محمر بران بیفزایند وتسقیه

زاج احمر محلول مذکور کنند وسحق بلیغ نمایند ویکساعت تشویه

دهند ویکساعت اعفا ازآتش تون حمام یافت نشود چنانچه در کنز گم

مفتاح راز در مفتاح سیم ودر اسرار دوم مذکور وموصوفست تشویه دهند

تا هفت نوبت که آن مجموع دویست وپنجاه دینار تمام گردد وآن

زیاده فی زاج احمر بود که بران افزاید انگاه یکنوبت دیگر بیامیزند ودر

قدح مطین بطین حکمت کنند وبتون حمام برند مدت دوازده ساعت

تشویه نمایند وبعد از اعفا بیرون آرند وباز تسقیه بزاج احمر

محلول کنند ویکساعت تشویه دهند تا دوازده نوبت تمام گردد وجمیع تسقیه

آن بزاج احمر محلول باشد وچون از تسقیه وتشویه بیرون آید انگاه

انرا در قدح مطین بطین حکمت وسر انرا بطین وصل مذکور استوار

نمایند ومدت بیست وچهار ساعت در تون حمام تشویه دهند تا دوازده

نوبت چنانچه در هر نوبت مدت بیست وچهار ساعت در تون حمام

تشویه کنند وبیرون آرند وسحق نمایند وباز بطریق مذکور در قدح مطین

وتشویه دهند در تدابیر کلی وبدرستی که آن اجساد ارواح در نوبتها

از تشویه دوازده گانه بیرون .... بالقاء دو چنانچه بر عطارد ومقاطر حل کنند

بذات اکسیر گردد واگر بر قمر وزهره وزحل مقاطرح نمایند شمس منور شود چنانچه

از ان طرح آن یکدینار بر صد دینار باشد وبدرستی که چون زهره و شمس

ومریخ بهم گداخته باشند وقایم مقام عطارد مصعد بعروس اصفر عمل

نمایند وباعسل آب غدیده عجین کنند وتشویه برند واعفا کرده بیرون

آورند وتسقیه بابزاج احمر یا اصفر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح

سیم ودر اسرار دوم موصوف ومسطورست کنند بدستور ماضی که آن

دوازده تسقیه وتشویه باید یکدینار بر ده دینار قمر طرح رود وهمان طلای

باشد چنانچه در موضع که عامل بسحق وصلایه میسر نباشد این راز او المنافرین

گویند زیرا که عامل در جای بهر روز بیش نتواند بود چنانچه عمل باز نمایند

وبگذرند وآن از مجربات احمد شاهست نانا کاملا صحیحا در تدابیر کلی

باب ششم در بیان طریق معرفت تسقیه زهره وعلم اوزان ومعیار

وطرایف وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق وی آنست در عمل حمره

که نقاشند بول شمس مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح دویم ودر اسرار اول

۸۷

۱۱۳

عطارد محمر ۳۲

ف بایستگرفت بده درم وزن وچنانچه گرده است بسجنمج ...

فلک پنجم مریخست

وفلک چهارم شمس

وفلک سوم زهره

این بیت از صحر ارقم

رنگ از مس ومریخ اگر بر گیری

چون بر جسد قمر نهی زر گیری

مذکور ومشروحست وخل اصفر مقطر چنانچه در کنز کار در مفتاح اول ودر اسرار دوم
موصوف ومسطورست بسویه باهم آمیزند واندکی از عقاب کافی ونطرون وبوره
ارمنی در وی ریزند انگاه زهره را در تنکی که ده گرم کنند تا سرخ شود مانند
آتش ودر آن بول وخل مذکور اندازند مکرر تا بهفت نوبت که آن زهره منقا
وصاف شود از خبث وظلمت وچرکی وغبار وبوی گنده که در وی بود بکلی
منقطع گردد انگاه آن زهره را در بوط بر بوط چنانچه در کنز کم در مفتاح اول
ودر اسرار هم مذکور ومشروحست کنند واستنزال نمایند تا بسه نوبت چنانچه
در هر نوبتی بقدر ثلثی یک آن بوره زرگران واندکی زجاج شامی
منقا وصاف مسحوق بهیئة منخول بروی ریزند که تمام گردد انگاه آن
گداخته را در راط ریزند که زهره منقا احمد شامی محکم منور پدید آید
چنانچه آن زهره منقا مذکور را صفایح کنند وتنک نمایند ودر بوطه
یکصف زهره نهند ویکصف عقرب اصفر مسحوق ریزند وبدین نسق
تا آن بوطه پر شود انگاه سر از اجل حکمت چنانچه در کنز کم در مفتاح
دوم ودر اسرار اول واضح ولایحست استوار نمایند وآتش بر وی دهند
تا مدت دو ساعت که آن منخرق گردد پس بیرون آرند و

تا سرد شود انگاه در هاون سحق نمایند وبآب نمک بشسته باشند ومی
گذارند تا آن در تنک آب رسوب کند پس در صحن زجاجی یا چینی کرده بآب
ملح بشویند تا هفت نوبت که پاک شود واحمر بیرون آید در تدابیر کلی و
بدرستی که پنجه بار از زهره از هر مقدار است وپنجه بار دهن کبریت
حیوانی چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح پنجم ودر اسرار اول ودوم وسیم
مذکور وموصوفست در تنقیه وسحق وتشویه بخورد آن زهره منقا براده کرده
دهند وباز در قدح بطین بطین حکمت کنند وسر از البطین وصل استوار
نمایند ودر آتش نرم بغایت نرم مانند گچ چراغ مدت دوازده ساعت
کامل تشویه کنند تا آن دهن مذکور تمام در تنقیه وسحق وتشویه بخورد
آن زهره دهند که آن تمام است چنانچه آن زهره منقا دو دانگ و بر دو
برده دانگ قمر طرح کنند انگاه از آن قمر یکبار یا یکبار شمس
تکلیس کنند تا به نوبت که شمس قایم النار محکم منور احمد شاهی
بیرون آید در تدابیر کلی مفتاح چهارم در بیان طریق معرفت تنقیه شمس
میزور وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق
دفع خشت که بتانند شمس خالص چندانکه خواهند وبخلاص برند وصفت

خلاص وی آنست که بسایند اجر مسحوق بنجه و ملح مسحوق بنجه و زاج اصفر
مسحوق چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است
و طین سه شوی مسحوق غیر مغشوش جمله مساوی باید انگاه کواکب شمس را ٨٣
نور توتی بخند و از ادویهٔ مذکور بر روی آن می‌مالایند و در ظرف فخاری
مطین بطین حکمت می‌چینند تا آن ظرف پر شود انگاه در کورهٔ تخلیص
چنانچه در کنز کهو در مفتاح سیم و در اسرار چهارم موصوف و مشروحست ٤٧
بر بند و بیست و چهار ساعت آتش کنند و بدرستی که در نوبت اول
نقصان پذیرد و باز اعادهٔ خلاص نمایند زیرا که در نوبت دویم
و سیم و چهارم آن باشد که رنگش عالی‌تر گردد و در نوبت هفتم
بطرح رسد چنانچه یکدینار بر یکدینار قمر طرح رود و از خلاص بیرون
آید اما باید که خلاصش زیاده کند بطریق اول و اوزان آن آتش
مدت چهار ساعت باشد و خلاصش تا پنجاه نوبت باتمام رسد انگاه
طرحش یکدینار بر ده دینار قمر رود و اگر اعادهٔ خلاص نمایند تا صد نوبت
رسانند طرحش یکدینار بر پانزده دینار قمر رود و بدرستی که اگر یکصد و پنجاه
نوبت بخلاص برند طرحش یکدینار بر بیست دینار قمر رود و اگر دویست

نوبت بخلاص برند طرحش یکدینار بر بیست و پنج دینار قمر رود و اگر دویست
و پنجاه نوبت بخلاص برند و طرحش یکدینار بر شصت دینار قمر افتد و اگر
سیصد نوبت بخلاص برند طرحش یکدینار بر صد دینار قمر رود و اگر روزی
سه نوبت در هر نوبتی دانگ شمس با آن ذوب نمایند و دانگ از آن
بردارند آن شمس نیز اکسیر گردد اینست شمس منغا احمدشاهی در تدابیر کلی

نظم رموز این چنین از بهر کشائی ٭ مرا باز بجا نبود لیکن تحسین
زبهر طالبان جهانی گشودم این معنی ٭ که بر دانشش باد آفرین بگو آمین ٭

مفتاح پنجم در بیان طریق معرفت تنقیه مریخ و علم اوزان و معایره و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر دو اسرار **اسرار اول** در بیان طریق
معرفت تنقیه مریخ و علم اوزان و معایره و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی آنست در عمل بیاض که بسایند ماء ابیض حلال محلل مشمع
چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و مسطور است انگاه
براده مریخ غیر مغشوش را در بوطقه نمایند و در آن ماء ابیض مذکور ٩٤
ریزند چنانچه در هر نوبت انماء ابیض مجدد باید کردن تا بهفت [?]
که آن مریخ بیض و شفاف بیرون آید اینست مریخ منغا احمدشاهی

در تدابیر کلی اسرار دویم در بیان طریق معرفت تنقیه مریخ و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست در عمل حمره که بتابانند ماء احمر حلال
محلل مشمع چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم موصوف و مشروحست
۹۶
انگاه براده مریخ غیر مغشوش در بوطقه بتابانند و دران ماء احمر ریزند تا بهفت
نوبت ماء احمر مجمد گشته هر بار سه نوبت بتابانند و دران ماء احمر
ریزند و بعد از سه نوبت ماء مجمد گشته بدین طریق تا بهفت نوبت که آن
احمر شفاف بیرون آید هست مریخ منقاء احمد شاهی در تدابیر کلی
مفتاح ششم در بیان طریق معرفت تنقیه مشتری و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیبات در تدابیر کلی و آن مشتملست بر سه اسرار اسرار اول در بیان
طریق معرفت تنقیه مشتری و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب
آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بتابانند دوازده دینار مشتری خالص
و ذوب نمایند و دوازده دینار علم اصفر مسحوق مطبوخ بخل مبیض مقطر چنانچه
در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مسطور است در ذوب آن
مشتری دهند تا سوخته و مکلس گردد انگاه باب ۹۵ صلفی بسایند و بشویند
تا سواد ظاهری آن زایل گردد و انگاه در ماء ابیض حلال محلل مشمع
۹۳

چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار اول موصوف و مشروحست در
قدح زجاجی مطین بطین حکمت کنند و بنار نرم مانند دو چراغ طبخ حکیمانه
نمایند تا انگاه که المحلول مذکور بلون خود بماند و آن جسد سوخته سیاه
سفید و شفاف گردد چون قمر مکلس اینست مشتری منقاء احمد شاهی
در تدابیر کلی اسرار دویم در بیان طریق معرفت تنقیه مشتری و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بتابانند بیست
و چهار دینار ملح نوره چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار دویم
۷۹
و در اسرار اول مذکور و مسطور است و بیست و چهار دینار خل مبیض مقطر
چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار اول موصوف و مشروحست
۹۳
انگاه آن ملح نوره مذکور را در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
کنند و خل مذکور را دران ریزند و دوازده ساعت کامل بنار نرم
مانند چراغ طبخ حکیمانه نمایند تا غلیظ شود انگاه مشتری را ورق باریک
کنند چنانچه براده باشند با آن مخلوط نمایند و اگر ورق بود یک ساق
از ورق مشتری و یک ساق از ادویه بدین منوال در قدح زجاجی
یا چینی کنند مطین بطین حکمت چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار
۴۵

واضح ولایحست و بدرستی که باید بمقدار نصف قرع ادویه مذکور باشد
وازین زیاده نبود انگاه انقرع در کوره حکمت چنانچه در کنز مکنون در مفتاح سیم
ودر اسرار دویم موصوف و مسطورست قرار دهند و انبیق را بران مرتب سازند
داوزان نار تقطیر ان چنانچه در کنز حقیقه در مفتاح دویم مشروح
ومذکورست استقطار نمایند تا لا یقطر شود و بدرستی که اب باید بثقل از قرع مذکور منقطر باید
وان سواد مشتریست و تقطیر آن در ادنی ناسه نوبت و در وسطی پنج نوبت
ودر اعلی هفت نوبت است که تمام شود مانند کواکب درخشنده گردد
واینست مشتری منقا احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار سیم** دربیان طریق معرفه
وعلم اوزان و معیار و مراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق وی است
نظم مشتری بیار و خوب حق ساز بعد ازان : تکرار ملغم که در وسعی کرده است
نوره بیار و سرکه و تیز آب آن بگیر : در وی بجوش جمله ورقهای مشتری
زاب مسی با ب ملح مصفا دگر بجوش : جوش دگر بمار بغایت قاشو بی
انکه بیار دیگ سفالین درو بریز : نوره بقدر پی انگشت مهتری
انکه ورق بزیر زبر چین و بعد ازان : نه نه که گفته ایم اهکه که بر خوری
بنیاد آتشش بکن انگاه نرم نرم : تا دیگ آن شود سرخ همچو اختری

بگذار سرد کرده وانگاه برکشا : قرصی قمر بیابی از اوراق مشتری
خواهی که برخوری تو ز گفتار احمدی : مگذر بیاد دار و کن انکه نوشته ای
مفتاح هفتم دربیان طریق معرفت تنقیه زحل و علم اوزان و معیار و مراتب
وتراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر چهار اسرار **اسرار اول**
دربیان طریق معرفت تنقیه زحل و علم اوزان و معیار و مراتب
وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق وی انست در عمل بیاض که باید
بیست و چهار دینار زحل براده کرده یا اوراق و در ظرف مطین
حکمت کنند و یک ساق قشر البیض مسحوق بروی ریزند و باز یک ساق
زحل براده یا اوراق بروی نهند بدین منوال تا ان ظرف مذکور پر شود
انگاه سر انرا بطین وصل چنانچه در کنز مکنون در مفتاح دویم و در اسرار
سیم و در اسرار اول مذکور و موصوفست استوار نمایند و یک شب در آتش
نهند و علی الصباح اعفا کرده بیرون ارند که آن مبیض و مصفا است
واین عمل در ادنی سه نوبت و در وسطی پنج نوبت و در اعلی هفت
نوبت بجا اورند که تمام گردد و تنقیه باید چون کوکب درخشنده است
نظم منقا را احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار دویم** دربیان طریق معرفت

تنقیه زحل و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
وطریق وی اینست در عمل بیاض که بستانند دوازده دینار زحل اصفهانی
و ذوب نمایند و دوازده دینار علم اصفر مسحوق مطبوخ بخل مبیض بحفظ
چنانچه در کنز بحار در مفتاح اول و در اسرار اول مشروح و مسطور است
٨٥
و در خوردان زحل مذکور دهند تا سوخته و مکلس گردد انگاه بآب صافی
بسایند و بشویند تا سواد ظاهری ان زایل شود انگاه در ماء ابیض
حلال محلل مشمع چنانچه در کنز بحار در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور
٨٣
و موصوفست در قدح مطین بطین حکمت و بنار نرم مانند دو چراغ
طبخ حکیمانه نمایند تا محلول مذکور بلون خود بماند و ان جسد سوخته
مکلس سفید شفاف گردد چون قسم مکلس زحل منقا احمد شاهی
اسرار سیم در بیان طریق معرفت تنقیه زحل و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی اینست
در عمل خسره ببستانند بیست و چهار دینار زحل اصفهانی براده
کرده یا ورق سازند و یکساق ازان ورق یا براده و یکساق
از نوره مطبوخ بخل الحاذق در قرع زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت

مبیض وزنست م

چنانچه در کنز کم در مفتاح اول و در اسرار هفتم مذکور و موصوفست کنند
و انبیق بران مرتب سازند و استقطار نمایند چنانچه در کنز حقیقت در
مفتاح دویم مشروح و مسطور است تا لایقطر شود و بدرستی که انچه تقطیر یابد
٦٦
آب سیاه غلیظ منتن و چون از تقطیر لایقطر گردد برگیرند و براده کنند و باز
بدستور اول عمل نمایند چنانچه در ادنی سه نوبت و در وسطی پنج نوبت
و در اعلی بهفت نوبت سواد و صریر زایل شود و سفید و شفاف
درخشان گردد اینست زحل منقا احمد شاهی در تدابیر کلی اسرار چهارم
در بیان طریق معرفت تنقیه زحل و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلی و طریق وی اینست در عمل حمره که بستانند زحل براده کرده
و با کبریت حیوانی مسحوق دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
٥٩
در مفتاح دویم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است در حمره مطین بطین
حکمت کنند و سفر انزا لبطین و وصل چنانچه در کنز کم در مفتاح دویم و در
٣٦
اسرار سیم و در اسرار اول موصوف و مشروحست استوار نمایند و در کوره
فخاران برند بموضع حجر نوره یا در کوره نوره پزان در تندی اتش برند
تا بسوزد و مثل خاکستر گردد انگاه بآب بجل بشویند تا سواد و اتکلی زایل گردد و باز او را خشک نموده باز با حجر و
تا حجر و کبریت حیوانی مسحوق دو وزن حکمت کنند و بطریق اول
٥٩

عمل نمایند چنانچه در ادنی سه نوبت و در وسطی پنج نوبت و در اعلا
بهفت نوبت تمام گردد انگاه در بول اصفر مقطر چنانچه در کنز نجار
در مفتاح اول و در اسرار دویم واضح ولایح است طبخ حکیمانه نمایند
تا سواد زحل زایل شود و محمر و درخشان گردد اینست زحل
منقاد احمد شاهی در تدابیر کلی **کنز هشتم** در بیان معرفت
کنز یواقیت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان
در تدابیر کلی و آن مشتملست بر شانزده مفتاح **نظم** سوالی بکردم
ز اقوال راز که از روی حکمت مرا چاره سازد عیان ساز مارا
ز زنجفر روم ز طلقوس و زنجار مغرب بنام و کر زعفرانست و
اسرار روی لبوعما لبوعمان زاد ارحی زاجاد احمر مراره نمای
بقول تمامی و تدبیر ورای جوابم بگفتا چو آب حیات که اسرار صنعت
ازان شد صفات که اصلی صناعت از ایشان بود تدابیر صنعت
از ایشان بود چو بشنیدم این راز از قوم اهل ازان شد تدابیر
اسان و سهل تصانیف ان شد بقول تمام که کنز یواقیت کردم تمام
مفتاح اول در بیان طریق معرفت زنجفر حکمت و علم اوزان و معیار و تراکیب

و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر چهار اسرار **اسرار اول**
در بیان معرفت زنجفر رومی و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند دوازده دینار عطارد منقا
چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم و در اسرار اول موصوف و مسطور است
و هشت دینار از غوص اصفر با هم سحق بلیغ کنند انگاه در قاروره
مطین نهند و مقدار پنجدینار از علم احمر مسحوق بآن مخلوط سازند
و سر از ابطین وصل چنانچه در کنز کهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم
و در سر اول موصوف و مشروحست استوار نمایند انگاه بستانند دیگ
فخاری بزرگ و در ان ریگ نرم پر کنند چنانچه آن قاروره در میان
آن ریگ نهان نمایند و سر آن دیگ را بطین وصل مذکور استوار کنند
و در دیگدان قرار دهند و اطراف و جوانب آن بگل حکمت
چنانچه در کنز کهر در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است محکم
سازند چنانچه اثر اتش از هیچ جانب بیرون نرود و چهار ساعت
اتش نرم مانند دو چراغ کنند و چهار ساعت اتش ان مانند سه چراغ
و چهار ساعت نار آن مانند چهار چراغ و چهار ساعت نار آن مانند

ماند هشت چراغ کنند انگاه اعفا نمایند تا سرد شود انگاه القاروره را
ازان و بک بیرون آورند و بشکنند که ازروح و نفس مصعد شده و شنگرف
گشته باشد در غایت سرخی و لطافت مینت شنگرف رومی رمانی
احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت زنجفر حکمت و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی
که بستانند بیست دینار عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم و در
اسرار اول مذکور و مسطور است دوازده دینار زر و س اصفر و دو دینار
106
علم احمر باهم سحق بلیغ کنند انگاه در قاروره زجاجی مطین بطین حکمت
کرده سر از الطین وصل چنانچه در کنز گهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم
46
و در اسرار اول واضح و لایح است استوار نمایند انگاه تنور برا تابند
بغایت سخت و اتش از ان تنور بیرون کنند و خشت پخته در میان
آن تنور نهاده القاروره را بر سر ان خشت نهند و سر تنور را بطین
حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح دویم و در اسرار دویم موصوف و مسطور
45
استوار نمایند و بگذارند تا یکشبانروز انگاه سر آن تنور را بگشایند و قاروره
را از انجا بیرون اورند و بشکنند و یابند زنجفر محمر حکمت و امینت زنجفر

ها

حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار سیم** در بیان طریق معرفت زنجفر
صنعت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق
وی است که بستانند دوازده دینار روی سوخته مسحوق چنانچه در کنز
یواقیت در مفتاح دویم و در اسرار اول و دویم موصوف و مسطور است
121
و با عطارد منقا چنانچه در لمع کنز مسیح در مفتاح دویم و در اسرار دویم
و سیم مذکور و مشروح است دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در
131
مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایح است انگاه ازروح و نفس وجسد
98
دو وزن کرده در قاروره مطین بطین حکمت کنند و سر از الطین وصل
چنانچه در کنز گهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در اسرار اول موصوف
41
و مسطور است استوار نمایند انگاه تنور برا تابند بغایت تا بنده گی
و نار از ان تنور بیرون کنند و خشت پخته در میان آن تنور نهاده آن
قاروره را بر سر ان خشت نهند و سر آن تنور را بطین حکمت چنانچه
در کنز گهر در مفتاح دویم و در اسرار دویم مذکور و مشروح است استوار
40
نمایند و بگذارند تا یکشب انگاه سر آن تنور بگشایند و القاروره را
بیرون اورند و بشکنند و ببینند زنجفر محمر منور صنعت احمد شاهی در تدابیر کلی

۴

اسرار چهارم در بیان طریق معرفت زنجفر سعادت و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند
دوازده دینار زحل محسّن چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح پانزدهم
و در اسرار اول مذکور و مسطور است براده کنند و انرا با عطارد مقابل
٤٧
چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم و در اسرار دویم موصوف و مشروح است
١٠٧
دو وزن حکمت نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار
سیم واضح و لایحست انگاه آن روح و جسد دو وزن کرده را در
٥٨
قاروره زجاجی مطین بطین حکمت کنند و سر انرا بطین وصل
چنانچه در کنز گهر در مفتاح دویم و در اسرار دویم و در اسرار اول
٤٦
مذکور و موصوفست استوار نمایند انگاه تنور زیر الرم کنند بغایت
گرم مانند نار شود و نار ازان تنور بیرون کنند نمایند و خشت پخته
درمیان آن تنوده نهادند قاروره را بر سر آن چهل خشت بنهند
و سر آن تنور را بطین حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح دویم
٤٥
و در اسرار دویم مشروح و مسطور است استوار کنند و بگذارند
تا یک شب با بامداد و سر آن تنور را بگشایند و آن قاروره را بیرون

اورند

١٢١

اورند و بشکنند بابند زنجفر محسّن منور شفاف درخشنده و منیت
زنجفر سعادت احمد شاشی در تدابیر کلی مفتاح دویم در بیان طریق
معرفت روی سوختنج و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر
کلیه و انمشتملست بر چهار اسرار اسرار اول در بیان طریق معرفت
روی سوختنج مغربی و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند مسبیت و چهار دینار زر
مفتاح چنانچه در کنز مسیح در مفتاح سیم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است
١٠٩
و انرا تکلیس کنند و طریق تکلیس کردن وی آنست که آن زهره مفتار را
صحیفها تنک کنند و انرا با عسل و عروس اصفر مسحوق مدخول بنند بالا
بنوعی که یکجا مد از عسل و عروس با خود گیرد و انگاه آن صحیفها را در ظرف
مطین بطین حکمت بنهند تا پر شود و سر انرا بطین وصل چنانچه در کنز گهر
٤٦
در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در اسرار اول موصوف و مسطور است
استوار نمایند و در کوره فخاران یا مانند ان بنهند بدان که حجر نوره
تا تکلیس گردد چون بیرون آورند بآب صافی سحق بلیغ کنند و خشک نمایند
وانگاه دوازده دینار از زهره مکلس و سه دینار از زنجفر رمانی چنانچه

درکنز مذکور درمفتاح اول ودر اسرار اول ودویم وسیم واضح ولایحست
بان بارکنند وسحق بلیغ نمایند انکه بادهن کبریت حیوانی چنانچه درکنز
حقیقت درمفتاح پنجم ودر اسرار اول مذکور ومشروحست عجین کنند ودرقدح
مطین بطین حکمت نهند وسر ازا بطین وصل مذکور استوار نمایند ویکشب
درآتش زبل تشویه کنند وبامداد بیرون آورند ودر بول احمر مقطر
چنانچه درکنز نگار درمفتاح دویم ودر اسرار چهارم موصوف ومسطورست
طبخ حکیمانه نمایند که نار آن مانند دو چراغ بود ودر مدت دوازده ساعت
طبخ آن کنند وانگاه ازا خشک نمایند وبطریق مذکور بدهن کبریت
حیوانی عجین کنند واعادهٔ اول نمایند چنانچه در ادنی سه نوبت ودر وسطی
پنج نوبت ودر اعلی هفت نوبت تمام شود آنست روی سوختنج مغربی
احمد شاهی دربند ابیر کلی **اسرار دویم** دربیان طریق معرفت روی سوختنج حکمة
وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب ان دربند ابیر کلی وطریق آنست
کربتانند زهرهٔ مثقا چنانچه درکنز مسیح درمفتاح سیم ودر اسرار چهارم
مذکور ومشروحست ازا زنگ کنند وصفایح ازا بتابند ودر زاج
احمر محلول چنانچه درکنز مصباح نور درمفتاح سیم ودر اسرار چهارم

אסרער דויום
רום כת חכמת

موصوف ومسطورست افکنند تا سواد ازو زایل گردد انگاه آن صفایح را
یکجانب بدهن کبریت حیوانی چنانچه درکنز حقیقت درمفتاح پنجم ودر اسرار
سیم واضح ولایحست بیندایند وزنجفر مسحوق چنانچه درکنز مذکور در مفتاح
اول ودر اسرار سیم وچهارم موصوف ومشروحست بران افشانند
وروی دیگر بعسل آب ندیده طلی کنند وعروس اصفر مسحوق بران
افشانند انگاه آن صفایح بر سر همیکدیگر نهند ودر کوزهٔ مطین بطین
حکمت کنند ودر کورهٔ فخاران برند تا بسوزد وخاک سیاه گردد پس ازا
آب سیاه کنند وخشک نمایند وباز بعسل معجون کنند ودر ظرف زنگین
مطین بطین حکمت کنند وبکورهٔ فخاران برند تا سیاهی ازان زایل
شود واین عمل بهفت نوبت تمام گردد چنانچه در هر نوبت که ازتون
فخار بیرون ارند باب صافی باید سودن وخشک کردن وبعسل معجون
نمودن ودر تون فخاران بردن که در نوبت سبعه روی سوختنج
محمر گردد منور گشته بیرون آید مانند پوست نارنج تازه
مغربی ودر لطافت چون زنجفر رمانی انست روی سوختنج حکمت احمد شاهی
دربند ابیر کلی **اسرار سیم** دربیان طریق معرفت روی سوختنج صنعت

אסרער סיום
רום כת צנעת

وعلم اوزان ومعیار ومراتب وترکیب ان در تدابیر کلی وطرق وی
که بساینده زهره منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح سیم و در اسرار پنجم
مذکور و مسطور است ازا براده کنند یا صفایح (ومفرغ) در کوزه مطین بطین حکمت
نهند و در تون فخاران برند و بسوزانند وسحق نمایند و باب صافی
بشویند و بتابند و در زاج اصفر محلول چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح
سیم و در اسرار دویم موصوف و مشروحست ریزند تا بهفت نوبت
و باز بشویند و در عسل آب ندیده ریزند تا بهفت نوبت پس بشویند
و خشک گردانند و شش یک آن بوره ارمنی بر نهند و بدهن
کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح پنجم و در اسرار سیم
و چهارم واضح ولایحست عجین کنند و تشویه نمایند تا به نوبت و
بسوزانند انگاه از اسحق بلیغ کنند در ظرف زجاجی یا چینی مطین بطین
حکمت نهند و بول صبی معطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار
اول واضح و مشروحست و طبخ حکیمانه کنند مکرر تا بول بلون خود بماند
چنانچه هر نوبت بول تازه کنند انگاه بشویند و خشک نمایند و بدهن عذره
انسانی چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح ششم و در اسرار اول و دویم موصوف

و مسطور است عجین کنند و بقدر چهار یک آن زنجفر صنعت چنانچه در کتب مذکور
در مفتاح اول و در اسرار سیم واضح و لایحست بر نهند و سحق بلیغ کنند و در
کوزه مطین بطین حکمت نهند و سر از بطین وصل استوار نمایند و در
تون فخاران برند تا وقتی که محمر گردد و آن تا به نوبت تمام
رسد و در هر نوبت با عسل آب ندیده عجین کنند و بتون فخاران
یا آهک پزان برند تا محمر منور شود چنانچه اگر بتابند همان
احمر باشد و سیاه نگردد اینست روی سوختنج صنعت احمد شاه
در تدابیر کلی **اسرار چهارم** در بیان طرق معرفت روی سوختنج سعادت
و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلی و طرق وی
اینست که بساینده زهره منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح سیم و در اسرار پنجم
و ششم مذکور و مسطور است از اصفایح تنک کنند و بتابند و در زاج
احمر محلول چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار چهارم
موصوف و مشروحست افکنند تا بهفت نوبت انگاه آن صفایح را بدهن
شورانی چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح هفتم و در اسرار اول و دویم
واضح و لایحست ببندایند و کوگرد احمر مسحوق چنانچه در کنز نارها

در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و موصوفست بران افشانند
و روی دیگر بعسل آب نادیده و عروس مصعد احمر مسحوق چنانچه در کنز
تا زایل در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دوم مشروح و مسطورست
بران افشانند انگاه الصفایح بر سر همدیگر نهند و در کوزه مطین بطین
حکمت و سر انرا بطین وصل استوار نمایند و در کوره فخاران برند تا
بسوزد و خاک سیاه گردد پس انرا سحق بلیغ کنند و در آب بتحلیل برند
و خشک نمایند و باز بدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت در
مفتاح پنجم و در اسرار چهارم موصوف و مشروحست تسقیه و سحق و تشویه
کنند تا به نوبت انگاه بعسل اب نادیده معجون کنند و در کوزه مطین
بطین حکمت کنند و سر انرا استوار نمایند و بتون فخاران برند
تا سواد آن زایل گردد و این عمل بهفت نوبت که از تون فخاران
اورند و باب صافی باید سودن و خشک و بعسل معجون کردن و در تون
فخاران برند که در نوبت سبعه روی سوختنج محمر منور درخشان
درخشان رمانی پدید آید و رنبت روی سوختنج سعادة احمد شاهی
در تدابیر کلیه مفتاح سیم در بیان طریق معرفت زنجار حکمت و علم

اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و انقسمت
بر چهار اسرار اسرار اول در بیان طریق معرفت زنجار حکمت و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی انست
که بستانند دوازده دینار روی سوختنج چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دوم
و در اسرار اول و دوم مذکور و مشروحست با عقاب مصعد مبیض چنانچه
در کنز هوا ازالکه در مفتاح اول و در اسرار دوم و سیم موصوف و مسطورست
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار
سیم واضح و لایحست اگرچه سیاه و تیره بود انگاه از ذوب ثلاثه نمایند
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار اول و در سر اول
مذکور و مسطورست انگاه بخل مبیض مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول
و در اسرار اول مشروح و موصوفست تسقیه کنند و شش ساعت کامل
در میان آفتاب و سایه سحق بلیغ نمایند و باز اعاده تسقیه کنند و سحق
نمایند بدین منوال تا هفت روز آن زنجار اخضر منور درخشان که
چشم از سبزی و روشنی آن خیره گردد و پدید اید انست زنجار حکمة
احمد شاهیه در تدابیر کلیه اسرار دوم در بیان طریق معرفت زنجار مطوس و علم

بگذارند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر اول
موصوف و مشروحست [۶۵] و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند که شمس مجمر منور نخ
دانگ عیار احمد شاهی [بیرون آید] و ثبت زنجار مطوس مشمع احمد شاهی در تدابیر ظ
اسرار سیم در بیان طریق معرفت زنجار صنعت و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی بست که بستانند دوازده دینار
مریخ مجمر مکلس چنانچه در کنز ارض سایل در مفتاح چهارم و در اسرار
اول و دویم مذکور و مسطور است و با عقاب مصعد اخضر چنانچه در کنز هوا
راکد در مفتاح ششم [۱۷۹] و در اسرار سیم موصوف [۲۱۲] و مشروحست [۲۱۵] دو وزن حکمت
بحیت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم و اضح و لا
انگاه از اذوب ثلاثه حکمت [۵۸] دهند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
سیم و در اسرار اول مشروح و موصوفست پس الکه بحل اخضر مقطر
چنانچه در کنز بخار در مفتاح اول [۶۲] و در اسرار سیم مذکور و مسطور است [۸۶]
تسقیه نمایند و دوازده ساعت مابین آفتاب و سایه سحق بلیغ کنند
و باز اعاده تسقیه نمایند سحق بلیغ کنند بطریق مذکور تا دو سبعه که زنجار
اخضر محسم منور درخشان پدید آید و ثبت زنجار صنعت احمد شاهی در

اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست
که بستانند دوازده دینار زنجار حکمت چنانچه در کنز مذکور در مفتاح مذکور
و در اسرار اول و اضح و لایحست [۱۲۴] و باز عوان حکمت چنانچه در کنز مذکور
در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مسطور است [۱۲۵] دو وزن
حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف
و مشروحست انگاه از اذوب ثلاثه حکمت [۵۸] نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح سیم و در اسرار اول و در سر اول و اضح و لایحست بعده بحل
اخضر مقطر چنانچه در کنز بخار در مفتاح اول [۶۲] و در اسرار سیم مذکور و مسطور است
تسقیه کنند و هشت ساعت در میان آفتاب و سایه سحق بلیغ نمایند [۸۶]
و باز اعاده تسقیه و سحق نمایند بطریق مذکور تا دوازده روز که زنجار
مطوس منور شفاف درخشان پدید آید اما غیر مشمع است از انجا اخضر
حلال محلل مشمع چنانچه در کنز بخار در مفتاح پنجم و در اسرار سیم موصوف
و مشروحست [۹۵] تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار
دویم و اضح و لایحست زیرا که قمر مطوس چنانچه در کنز نوافیه در مفتاح
یازدهم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است [۶۴] سه نوبت موصوف تعلیق

تدابیر کلیه **اسرار چهارم** در بیان طریق معرفت زنجار سعادت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی انست که بستانند دوازده دینار زحل محتسم مکلس چنانچه در کنز ارض سایل در مفتاح ششم و در اسرار اول و دوم مذکور و مشروحست و با عقاب مصعد اخضر چنانچه در کنز هوا و راکد در مفتاح ششم و در اسرار سیم موصوف و مسطورست و دو وزن حل کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار سیم مذکور و مشروحست انگاه از اذوب ثلاث حل نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار اول و در سر اول واضح و لایحست پس انکه بخل اخضر مقطر چنانچه در کنز زنجار در مفتاح اول و در اسرار سیم مشروح و موصوفست تسقیه کنند و بدوازده ساعت کامل در میان آفتاب و سایه سحق بلیغ نمایند و باز اعاده تسقیه کنند و سحق نمایند بطریق اول تا مدت دو سبعه کامل که زنجار اخضر محتسم منور درخشان پدید آید و این است زنجار سعادت احمد شاهی در تدابیر کلیه **مفتاح چهارم** در بیان طریق معرفت زعفران حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و آن مشتملست بر سه اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت زعفران حکمت

و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی انست که بستانند دوازده دینار براده مریخ منقا و با عقاب مصعد محمر چنانچه در کنز هوا و راکد در مفتاح ششم و در اسرار چهارم مذکور و مشروحست و دو وزن حل کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار سیم موصوف و مسطورست و شش دینار از علم احمر باوی یار نمایند و سحق بلیغ کنند انگاه بخل احمر مقطر چنانچه در کنز زنجار در مفتاح اول و در اسرار دوم واضح و لایحست تسقیه نمایند و دوازده ساعت کامل سحق بلیغ کنند و باز از آن بخل مذکور عجین نمایند و در پارچه کتان ببندند و در زمین نمناک بخل دفن کنند و هر چند که خشک گردد باز بخل مذکور تسقیه نمایند و سحق بلیغ کنند و در پارچه کتان بسته در زمین نمناک که بخل دفن نمایند تا مدت دو سبعه کامل که زعفران نارنجی منور مزعفر صاف شفاف درخشان پدید آید چنانچه آن زعفران مریخ را با ماء احمر حلال محلل منعقد چنانچه در کنز زنجار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم مذکور و مسطورست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دوم موصوف و مشروحست انگاه یکدینار از زعفران مشمع برشش دینار زحل منقا

چنانچه در کنز مسیح در مفتاح هفتم واضح ولایحست بسه نوبت طرح کنند
وبه دینار دانک معدنی برهنه که مخمس چهار دانک و نیم عیار
بیرون آید امینت زعفران حکمة احمد شاهی در تدابیر کلیه اسرار دوم
در بیان طریق معرفت زعفران صنعت و علم اوزان و معیار و مراتب
و ترکیب آن در تدابیر کلیه وطریق وی انست که بستانند دوازده دینار از
مریخ منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و مشروحست
و باز اج احمر مدبر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار چهارم
موصوف و مسطور است دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح اول و در اسرار سیم واضح ولایحست انگاه بخل اصفر مقطر
چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار دوم مذکور و موصوفست تنقیه
و دوازده ساعت سحق بلیغ کنند و باز از خل مذکور عجین نمایند و در
پارچه کتان بسته در خمره خل بویزند یا در زمین که بخل نمناک
کرده باشند دفن کنند چنانچه هر روزه تنقیه بخل مذکور نمایند و دوازده ساعت
سحق بلیغ کنند و باز از خل عجین کرده در زمین نمناک دفن نمایند بر
منوال تا مدت دو سبعه کامل که زعفران منور نارنجی صاف شفاف

درخشنده پدید آید چنانچه آن زعفران مریخ ابا ما احمر جلال
محلل مشمع چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم مذکور
و مسطور است تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار
دوم واضح ولایحست انگاه یکدینار آن بر شش دینار زحل منقا
چنانچه در کنز مسیح در مفتاح هفتم موصوف و مشروحست بسه نوبت
طرح نمایند و به دینار دانک معدنی برهنه که شمس چهار دانک و نیم
عیار احمد شاهی بیرون آید و امینت زعفران صنعت احمد شاهی
در تدابیر کلیه اسرار سیم در بیان طریق معرفت زعفران سعادت و علم
اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلیه وطریق وی
انست که بستانند دوازده دینار مریخ مخمس مکلس چنانچه در کنز
ارض سایل در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دوم مذکور و مشروحست
و با عقاب مصعد اصفر چنانچه در کنز هوا و ارکه در مفتاح ششم و در اسرار
اول واضح ولایحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح دوم و در اسرار سیم موصوف و مسطور است انگاه از خل
احمر مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار چهارم واضح

ولا بحیث تسقیه کنند دوازده ساعت سحق نمایند و باز از الخل مذکور
عجین کنند و در پارچهٔ کتان بسته در زمین نمناک بخل دفن نمایند و چون
خشک گردد باز بخل مذکور تسقیه کنند و سحق بلیغ نمایند و در پارچهٔ کتانی بسته
در زمین نمناک دفن کنند تا مدت دو سبعه کامل که زعفران محکم منور
درخشان گردد چنانچه آن زعفران مزجرا با ماء احمر حلال محلل
شمع چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم موصوف و مشروح است
تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دوم مذکور و مسطور است
انگاه یکدینار زعفران مشمع بر شش دینار زحل منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح
هفتم واضح ولائح است به نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی
برفهند که شمس محکم منور چهار دانگ و نیم عیار بیرون آید اینست
زعفران سعادهٔ احمد شاهی در تدابیر کلی **مفتاح پنجم** در بیان طریق معرفت
کافور حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و اشتمالست بر چهار اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت کافور حکمت
زهره و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی آنست که بستانند دوازده دینار زهرهٔ منقا چنانچه در کنز

مسیح در مفتاح سیم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مشروح است
و با علم اصفر منقا غیر مغشوش دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز راز مفتاح
در مفتاح اول و در اسرار دویم موصوف و مسطور است و یکدار عنا سحق
پذیر شود الا نوبت سیم به نهایت رسد و سحق پذیر گردد انگاه از آب
صافی سحق کنند و بشویند تا وسخ آن زایل شود و آن جوهر را با ماء
چنانچه در کنز نگار در مفتاح چهارم و در اسرار اول مذکور و مسطور است
تسقیه نمایند دوازده ساعت کامل سحق بلیغ کنند و دو ساعت
اعفا کنند و باز اعادهٔ تسقیه نمایند و بطریق اول سحق بلیغ کنند و تشویه
دهند و اعفا نمایند تا بدوازده نوبت که تمام شود و کافور مبیض منور
پدید آید زیرا که مشتری صریر و سواد نداشته باشد و تلحیف آن بکدار زند
قمر و باسی بیرون آید و اینست کافور زهرهٔ حکمت احمد شاهی ولا
چنانچه آن کافور حکمت را با ماء ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نگار
در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح ولائح است تشمیع کنند چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و مشروح است انگاه
کافور مشمع یکدینار بر شش دینار زهرهٔ منقا و مشتری منقا طرح

نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم
مذکور و مسطور است و بهر دینار ردانک معدنی بر نهند که قمر رو باسی
بیرون اید در تدابیر کلیه **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت مریخ حکمت و علم کافور
اوزان و معیار و مراتب ترکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی است
که بستانند دوازده دینار مریخ منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح پنجم
و در اسرار اول مذکور و مشروح است و با علم اصفر مسحوق هم وزن
حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح اول و در اسرار دویم موصوف
و مسطور است و نگه دارند تا سحق پذیر شود و الا در نوبت دویم و سیم
بنهایت رسد انگاه انرا در آب صافی سحق بلیغ کنند تا سواد ظاهری
آن زایل گردد بعد از ان انرا ابا مخلصه حکمت چنانچه در کنز نگار در
مفتاح چهارم و در اسرار سیم واضح و لایح است تسقیه نمایند و دوازده
ساعت کامل سحق بلیغ کنند و دو ساعت تشویه دهند و دو ساعت
اعفا کنند و باز اعاده تسقیه نمایند و بطریق اول سحق و تشویه
بجا اورند تا بدوازده نوبت که آن باتمام رسد بغایت سفید
چنانچه مشتری بی صریر و سواد تلحیف ان نگه دارند قمر رو باسی بیرون

اید و اینست کافور مریخ حکمت احمد شاهی چنانچه با ماء ابیض جلال محلل
مشمع چنانچه در کنز نگار و در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و مشروح است
تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم
موصوف و مسطور است انگاه یکدینار از کافور مشمع بر شش دینار زر
منقا و مشتری منقا طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در
اسرار سیم و در سر دویم واضح و لایح است و بهر دینار ردانک معدنی
بر نهند که قمر رو باسی بیرون اید در تدابیر کلیه **اسرار سیم** در بیان طریق
معرفت کافور مشتری حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب ترکیب آن
در تدابیر کلیه و طریق وی است که بستانند دوازده دینار مشتری
منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح ششم و در اسرار اول و دویم و سیم
مذکور و مسطور است بگذارند و علم اصفر مطبوخ بخل مبیض مقطر چنانچه ان
در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار اول واضح و لایح است بحورد کنند
بدهند تا دو وزن شود خاکستر رنگ انگاه انرا باب صافی سحق
و تشویه نمایند تا سواد ظاهری ان پاک گردد انگاه انرا بماء ابیض جلال
محلل مشمع چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار اول موصوف

دمشر وجست تنقیه کنند وبدوازده ساعت سحق بلیغ نمایند ودو ساعت
تشویه دهند ودو ساعت اعفا کنند تا بدوازده نوبت که ان متبیض
گردد مانند کافور در ادنی چنانچه باعلبن مصعد مبیض چنانچه در کنز نار
حایل در مفتاح دویم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مسطور است
عمل نمایند درجهٔ وسطی دارد واگر با عروس مصعد مبیض چنانچه در کنز
نار حایل در مفتاح سیم و در اسرار اول و دویم و سیم واضح ولایح است
عمل کنند درجهٔ اعلی دارد زیرا که ان کافور را بعد از تنقیه و سحق
و تشویه و اعفا با تمام رسد انرا در ربوط ربوط استنزال نمایند قمر
روباسی بیرون آید وبهر دینار دانگی معدنی بر نهند وانست
کافور حکمت مشتری احمد شاهی در تدابیر کلی **مفتاح پنجم** در بیان طریق
معرفت کافور زحل حکمت وعلم اوزان ومعیار و مراتب و ترکیب
ان در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند دوازده دینار
زحل منقا چنانچه در کنز مسبح در مفتاح هفتم و در اسرار اول و دویم مذکور
مسطور است نگه دارند و علم اصفر یا احمر مطبوخ بخل مبیض
مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار اول مشروح و مشفوح است

بخور دان دهند تا دو وزن شود سیاه رنگ انگاه انرا باب صافی
سحق نمایند وباب صافی بشویند تا وسخ آن زایل شود انگاه بماء ابیض
حلال محلل شمع حکمت چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار
اول بماء الفلاسفه یا بماء المخلصه چنانچه در کنز نگار در مفتاح چهارم
و در اسرار اول و سیم واضح ولایح است تنقیه کنند وبدوازده ساعت
کامل سحق بلیغ نمایند ودو ساعت تشویه دهند ودو ساعت اعفا
کنند تا بدوازده نوبت که ان با تمام رسد مانند کافور در ادنی
و چنانچه در وسطی با علبن مصعد مبیض چنانچه در کنز نار حایل در مفتاح دویم
و سیم مذکور و موصوفست و در اعلی با عروس مصعد مبیض چنانچه در کنز نار حایل
در مفتاح سیم و در اسرار اول و دویم و سیم مشروح و مسطور است
عمل نمایند درجهٔ اعلی دارد چنانچه ان کافور را بعد از تنقیه و سحق و تشویه
و اعفا با تمام رسانند و شش دینار از کافور مذکور با شش دینار زهره
مشتری در ربوط ربوط استنزال کنند قمر روباسی بیرون اید و بهر
دینار دانگی معدنی بر نهند بهتر باشد و کافور زحل حکمت احمد شاهی آنست
تا با کاملا صحیحا مجرب باد در تدابیر کلی **مفتاح ششم** در بیان طریق

طلق مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی
و ان مشتملست بر چهار اسرار اسرار اول در بیان طریق معرفت طلق
مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق
وی انست که بستانند مقدار صد دینار طلق و با سنکریزها در کیسه
موی یا کرباس کنند و باب کرم بسایند در میان کیسه تا اندکی خورد شود
انکاه انرا بر دارند و خشک کردانند و سنک ریزها از ان جدا کنند و
با عقاب مصعد مبیض مشمس چنانچه در کنز هو ادراکه در مفتاح اول و در اسرار
اول و دویم مذکور و مسطور است و دو وزن حکمت نمایند چنانچه در کنز
مفتاح نور در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایحست انکاه انرا
در دیک اثال مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهو در مفتاح اول و در
اسرار چهارم مذکور و مشروحست نهند و تصعید کنند چنانچه انعقاب
مصعد را جداکانه نکاه دارند و عقاب مصعد مجدد بطریق اول و دو دور
حکمت کنند و تصعید نمایند و بدین منوال تا هفت نوبت و انچه
مصعد در دفعات تصعید نکاهداشته اند انرا با طلق مکلس مذکور
در صلایه زجاجی یا چینی یا فهر زجاجی بیست و چهار ساعت کامل سحق

بلیغ کنند و تسقیه بکل مقطر مبیض چنانچه در کنز نکار در مفتاح اول و در
اسرار اول واضح و لایحست نمایند و در سحق خشک کردانند و باز بطریق
اول تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم موصوف
و مشروحست و در هر نوبت که انچه مصعد شود با آن طلق بسحق برند
و تسقیه حل نمایند بدین منوال تا هفت نوبت که آن همه تیقن
شود و دیکر مصعد نکردد آن تمام شد هست طلق مکلس احمد شایع
در تدابیر کلی و مدرسی که اکر آن طلق مکلس را با خل مذکور که نصف آن
ملح قلیا مکرر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار دویم مذ
و مشروحست باشد در تسقیه و سحق و تشویه و اعفا تشمیع نمایند چنانچه
در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لایحست تا تشمیع
کردد و بتحلیل برند چنانچه در کنز کهو در مفتاح چهارم و در اسرار چهارم
و پنجم موصوف و مسطور است تا هفت نوبت حل نمایند و عقد کنند
چنانچه در کنز کهو در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و منفحست
بلکه یکبار از ان طلق معقود بر سیصد دینار عطارد منقاطر نمایند منعقد
شود و یکدینار از ان معقود بر سیصد دینار زهره منقاطر القا کنند قمر روباسی

بیرون آید وهر دینار دانگ معدنی بر نهند نیکو باشد و اینست عمل تکلیس
طلق احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار دوم** در بیان طریق معرفت طلق تکلیس
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست
که بستانند دوازده دینار طلق محلوب را و با عقاب مخلصه حکمت چنانچه
در کنز هوا راکد در مفتاح هشتم و در اسرار دوم مذکور و مسطور است
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار سیم
موصوف و مسطور است آنگاه در بین القدحین مطین چنانچه در کنز کهر
در مفتاح اول و در اسرار سیم واضح و لایحست کنند و تصعید نمایند
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح دوم موصوف و مشخصست تا عقاب بلون
طلق بیرون اید و تصعید آن تا هفت نوبت باشد که آن طلق تکلیس کرده
و بدستی که در آن عقاب مصعد طلق ملح قلیا داخل بود انرا در قدح
چینی بزرگ کنند و آب صافی و آفتاب العقاب مصعد شود و ملح آن آب
که در میان باشد نماند آنگاه این عقاب طلق را حل کنند مفردا
چنانچه در کنز کهر در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم مشروح و موصوفست
و از العلم تشمیع و تنقیه چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دوم

مذکور و مسطور است در خورد طلق تکلیس دهند تا تشمیع کرده اینست اکسیر زهره
منفعت و عطارد منفعت چنانچه یکی بنا بر شش دینار الفاکت که قمر و یا مس بیرون آید
و هر دینار دانگ معدنی بر نهند که نیکو باشد و اینست طلق تکلیس حکمت
احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار سیم** در بیان طریق طلق تکلیس و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند
طلق محلوب دوازده دینار و با عقاب مصعد متین چنانچه در کنز هوا راکد در مفتاح
اول و در اسرار اول و دوم مذکور و مشخصست دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار سیم موصوف و مسطور است آنگاه
در بین قدح مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح اول
و در اسرار سیم واضح و لایحست کنند و تصعید نمایند چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح دوم مذکور و مسطور است تا هفت نوبت تا آن طلق تکلیس کرده
و عقاب بلون طلق بیرون آید آنگاه نما الفلاسفه حکمت چنانچه
در کنز نگار در مفتاح چهارم و در اسرار اول واضح و لایحست عجین کنند
و تحلیل بر نهند چنانچه در کنز کهر در مفتاح چهارم و در اسرار اول موصوف و مشروحست
تا آنرا در تخم مرغ خالی کنند و سر آنرا استوار نمایند و در زیر مرغ نهند که بحل آید

چنانچه ان محلول اکسیر عطارد مقاهست و زهره مقاو مشتری مقاومست
طلق مکلس احمد شاهی در تدابیر کلی اسرار چهارم دربیان طریق معرفت طلق مکلس
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست
که بستانند دوازده دینار طلق محلوب و ماء فاروق حکمت چنانچه
در کنز بخار در مفتاح چهارم و در اسرار دوم مذکور و مسطور است بعلم
تصفیه و تشویه آفتاب و سحق بخوردان محلوب دهند تا دوازده دینار
از ماء فاروق حکمت بخورد آنگاه اندر ظرف مطین بطین حکمت کنند
و سر اندابطین وصل چنانچه در کنز کم در مفتاح دوم و در اسرار سیم
و در سر اول موصوف و مشروح است استوار نمایند و در تنور فخاران
یا مانند آن برند تا مکلس گردد آنگاه آن طلق مکلس را ربع وی از قشر البیض
مکلس چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح نهم در اسرار اول و دوم واضح
و لایحست جمع کنند و دوازده ساعت سحق بلیغ نمایند تا همه مسک
گردد و رطوبتی در وی پدید آید در وقت سحق کردن هم وزن قشر البیض
مذکور از عقاب مصعد سفید چنانچه در کنز هوادراکه در مفتاح اول و در اسرار
اول و دوم مذکور و مشروح است داخل نمایند و چون در وقت سحق کردن

رطوبت پدید آید پس بهم دارند در قدح مطین بطین حکمت کنند و در
بالاء آن از ماء فاروق مذکور بریزند تا آن طلق مستغرق گردد آنگاه
بنار نرم مانند دو چراغ طبخ حکیمانه نمایند تا اکثر بخار آن فانی شود
پس آتش آن تیز تر کنند مانند سه چهار چراغ که او از نیش از آن
قدح بیرون آید آنگاه اثر اعفا نمایند و از بخار آن خود آنگاه باید دانست
که مهلکه بود و باز ماء مقطر مذکور مجدد بر سر آن ریزند و اندک بنار نرم بجوش
آورند و اعفا کنند و قدح گشاده بگذارند در موضع که باد نباشد یا هفته یا روز
یا پنج روز آنگاه بستانند انچه آب که در آن قدح باشد و ثفل که در
تک قدح مانده باشد اثر انحلوت سازند با چهار یک آن عقاب
مصعد و در بوطقه کنند و بگذارند آنگاه اندر قدح مطین بطین حکمت
نهند و از مقطر بر سر آن ریزند و بطریق مذکور طبخ نمایند چنانچه بجوش آید
تیز دارند و آن قدحی در هوا معلق بیاویزند تا حل گردد و زیر آن جمع
نجار را بدین منوال حل توان کردن خواه مسحوق و خواه براده و باید دانست
ماء اکسیر اعظم مکرم و طلق مکلس حکمت احمد شاهی در تدابیر کلی
اسرار پنجم دربیان طریق معرفت توتیا مکلس و علم اوزان و معیار

و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و انمشتملست بر سه اسرار **اسرار**
اول در بیان طریق معرفت توتیاء مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی انست که بستانند توتیاء کرمانی
اعلا که انرا موازی خوانند چندانکه خواهند و انرا سحق بلیغ کنند
و بحریره ببیزند و هم وزن آن روغن کنجد باوی بیامیزند و بر سر
آتش نهند که انرا در تابه حدید کرده باشند و تشویه دهند تا انگاه
که آتش بر افروزد و در آن افتد و بسوزد و سیاه گردد بعده انرا
در صلایه اندازند و سحق نمایند و هم وزن آن ملح جمع کنند و باب
ملح بشویند و دوازده ساعت سحق بلیغ نمایند و مدت بیست و چهار
ساعت تشویه کنند بنار قوی انگاه بیرون آورند و بشویند و باز
اعاده سحق کنند و تشویه نمایند تا مکلس و مبیض گردد مانند اسفیداج
و اینست توتیاء مکلس احمد شاهی در تدابیر کلیه **اسرار دویم** در بیان طریق
معرفت توتیاء مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلیه و طریق وی انست که بستانند دوازده دینار
توتیاء انکه بر ظاهر توتیاء اصفر و احمر باشند تیر اشند و بار

حکمت چنانچه در کنز مذکور در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور
و سطور است و دو وزان حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم
و در اسرار سیم موصوف و مشروحست و با دهن کبریت حیوانی چنانچه در
کنز حقیقت در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم واضح و لایحست
تسقیه نمایند و شش ساعت سحق بلیغ کنند و دو ساعت تشویه دهند
تا بهفت نوبت که آن مکلس گردد چنانچه شش دینار از توتیاء مکلس
و هجده دینار از روی بوختنج صنعت چنانچه در کنز مذکور در مفتاح
دویم و در اسرار اول و دویم مذکور و منقحست باهم جمع نمایند و سحق
کنند بمدت دوازده ساعت کامل و تسقیه دهند بدهن کبریت حیوانی
و دو ساعت تشویه کنند تا به نوبت انگاه در بوط بر بوط استفراغ نمایند
کشمش بمعیار بیرون آید دهر دینار دانگ معدنی بر نهند که در وزن و خلاص

چهار دانگ

تمام باشند و اینست توتیاء مکلس احمد شاهی در تدابیر کلیه **اسرار سیم**
در بیان طریق معرفت توتیاء مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب
آن در تدابیر کلیه و طریق وی انست که بستانند صد دینار جوهر توتیا
بسیار کرمانی و پنج نوبت با ملح با آتش سخت بربندند و باز بشویند چنانچه در هر نوبت

ملح مجدد کنند و بامثل آن غسل آب مذیبه تشویه دهند و در هر نوبت
پاک بشویند تا بهفت نوبت و شش نوبت و با روغن گاو تشویه نمایند و پاک
بشویند تا مکلس و مبیض گردد انگاه با دهن مجسم چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مسطور است
تسقیه نمایند و دوازده ساعت سحق بلیغ کنند و دو ساعت تشویه دهند
و دو ساعت اعفا نمایند تا بهفت نوبت که آن نوتیا مکلس مبیض
احمر گردد چون زنجفر رمانی انگاه بستانند دوازده دینار روی
سوخته مسحوق چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دویم و در اسرار اول و دویم
و در اسرار مشروح و موصوفست و دوازده دینار براده قمر
۱۲۱
روباسی و باهم سحق بلیغ بکنند و تسقیه نمایند و بدهن کبریت چنوالی
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم واضح و لایحست
۷۹
و دو ساعت تشویه دهند و دو ساعت اعفا کنند تا به نوبت
انگاه آن جسدین را در بوطقه بگدازند و در دهن کبریت چنوالی
ریزند تا به نوبت انگاه یک دینار از آن نوتیا مکلس مبیض بر ده دینار
دینار جسدین طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی برهنه که تمیز جامد

عیار بیرون آید و نیست نوتیا مکلس احمد انچه در تدابیر کلیه

مفتاح ششم در بیان طریق معرفت زجاج مکلس و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و آن مشتملست بر دو اسرار

اسرار اول در بیان طریق معرفت زجاج مکلس و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی آنست که بستانند
زجاج مبیض شفاف موزون و انرا در آتش بتابند و در بول مشمس
مقطر چنانچه در کنز کار در مفتاح دویم و در اسرار اول مذکور و موصوف رفتست
۸۷
ریزند چند نوبت تا خاک گردد و سحق پذیر شود انگاه انرا با ملح
بول و ملح نوره چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار
۷۹
اول و سیم مشروح و مسطور است در وزن حلمت کنند چنانچه در
کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار دویم واضح و لایحست
۵۷
انگاه انرا در ظرف مطین بطین حکمت کرده یک شب در تون حمام
دهند و با مداد بیرون آورند و سحق کنند و با ملح مر غسل نمایند تا تیزی
و تلخی بول و نوره بیرون رود انگاه خشک نمایند و با ملح بول مذکور
بطریق دو وزن حلمت کنند و شب در تون حمام تشویه دهند تا به

نوبت انگاه سحق بلیغ کنند و باب عذب بشویند و خشک نمایند و باز بیست
و چهار ساعت سحق بلیغ کنند که تمام است و مفتاح جمیع علوم است
و درمنیت زجاج مکلس احمد شاهی در تدابیر کلیه **اسرار دویم** دربیان طریق
معرفت زجاج مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلیه و طریق وی انست که بستانند زجاج شامی مبیض
غیر مغشوش و در اتش بتابند و در بول منشمس مقطر چنانچه در کنز بخار
در مفتاح دویم و در اسرار اول مذکور و مسطور است ریزند تا هفت
نوبت انگاه انرا در اتش تافته در خل مبیض مقطر چنانچه در کنز
بخار در مفتاح اول و در اسرار اول و افصح ولا لحیت ریزند تا سحق
پذیر گردد انگاه ملح قلیا چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در
اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است با ملح بول چنانچه در کنز صباح
در مفتاح اول و در اسرار (سوم و دویم) اول موصوف و مشروحست دو وزن
حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح اول و در اسرار سیم
مذکور و مشروحست انگاه با ملح بوره چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح
اول و در اسرار اول و دویم و افصح ولا لحیت سه وزن حکمت کنند

وبآن

وبآن زجاج مسحوق دو وزن حکمت نمایند چنانچه آن املاح سه وزن
کرده حکمت را با زجاج دو وزن حکمت کنند و انرا در ظرفی مطین بطین
حکمت کنند کرده یک شب در تون حمام تشویه دهند و بامداد بیرون
آورده باب ملح بشویند و خشک نمایند و باخل آب ندیده عجین کنند و (تکلیس)
در تون حمام تشویه دهند و بامداد بیرون اورند و باب صافی بشویند
و خشک نمایند و باز با املاح مذکور دو وزن حکمت کنند بطریق اول
تا هفت نوبت که آن زجاج مکلس مبیض گردد و درمنیت زجاج مکلس (احمد شاهی)
در تدابیر کلیه **مفتاح پنجم** دربیان طریق معرفت قشر البیض مکلس و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلیه و ان مشتملست بر دو اسرار
اسرار اول دربیان طریق معرفت قشر البیض مکلس و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی انست که بستانند بیضه
بیضه مسلوق و از پوست تنک انرا پاک کنند و باب بشویند و خشک گردانند
و دوازده ساعت سحق نمایند و در کوزه مجدد مطین بطین حکمت کنند
و در تون فخاران یا مانند آن برند و بیرون آورند و بسایند بیست (و چهار)
[illegible] خل مبیض مقطر چنانچه در کنز بخار در مفتاح اول و در اسرار اول

مذکور ومشتری وحست ودوازده دینار ملح بوره چنانچه در کنز مصباح نور
در مفتاح اول و در اسرار دویم ودر سر اول موصوف و مسطور است
ودوازده دینار ماء ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نجار در
مفتاح پنجم ودر اسرار اول واضح ولائحست جمله باهم بیامیزند
وان پوست مسحوق را عجین کنند ودر کوزهٔ مطین بطین حکمت
کرده در تون فخاران برند بدین نسق تا هفت نوبت که آن
مکلس وسفید گردد انگاه آن پوست مکلس را در قدح زجاجی یا چینی
مطین بطین حکمت کنند وخل ابیض مقطر مذکور بر سر آن ریزند
وبنار نرم مانند دو چراغ طبخ حکیمانه نمایند تا خشک گردد و بیت
قشر البیض مکلس چنانچه مشتری سفید در تلحیف آن بکدارند صر بکلیه
ازان زایل شود انگاه بتلحیف طلق مکلس بکدارند که قمر رو باسیر و
اید بیت قشر البیض مکلس احمد شاهی در تدابیر کلی اسرار دویم در بیان طرق
معرفت قشر البیض مکلس وعلم اوزان ومعیار و مراتب تراکیب آن [illegible]
وطریق وی انست که بستانند تخم ماکیان تازه صد عدد ودر [illegible] نمک
بجوشانند و پوست خایه را جمع کنند و پوست تنک درونی از پوست خایه

سازند وبیست وچهار ساعت سحق بلیغ نمایند وبماء مخلصه حکمت
چنانچه در کنز نجار در مفتاح چهارم ودر اسرار سیم موصوف و مسطور است
تنقیه کنند ودوازده ساعت سحق نمایند ودو ساعت تشویه ودو
ساعت اعفا کنند تا دوازده نوبت بدین طریق عمل نمایند انگاه در
کوزهٔ مطین بطین حکمت کنند ودر تون فخاران یا در داش آبگینه گران
یا مانند آن برند وبیرون آورند وباز بطریق اول اعادهٔ تنقیه و سحق
وتشویه واعفا بجا آورند تا هفت نوبت انگاه هشتاد وچهار ساعت
سحق بلیغ نمایند که اینست قشر البیض مکلس احمد شاهی در تدابیر کلی وبعد
که اگر خواهند انرا بالقا سازند وبسانندان بیاض البیض مسلوق را
ودر قرع زجاجی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح اول ودر
اسرار هفتم واضح ولائحست کنند ودر کوزه حکمت قرار دهند وا[illegible]
[illegible] مرتب سازند و تقطیر نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح دویم
[illegible] مذکور است تا لا انقطر شود وانچه ثفل که در تک قرع بماند انرا
بماء ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نجار در مفتاح پنجم ودر اسرار
اول [illegible] موصوفست که چهار یک آن ملح قلیا مگر چنانچه در کنز مصباح نور

در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مشروحست دران کرده باشند
وان ملح مذکور دران ماء ابیض بتحلیل رفته باشد تسقیه کنند و دوازده
ساعت سحق بلیغ نمایند و دو ساعت بنار نرم مانند دو چراغ تشویه
دهند و دو ساعت اعفا کنند تا بهفت نوبت انگاه در کوزه مطین
بطین حکمت کنند و در تون حماران یا در داش آبگینه گران برند و
بیرون آورند و باز بطریق اول بماء ابیض مذکور تسقیه نمایند و سحق
کنند و تشویه دهند و اعفا نمایند و در تون حماران یا در داش آبگینه
گران برند تا بنه نوبت که آن تکلس کرده مانند کافور سفید آن سحق کرده
نگاه دارند انگاه بستانند کبریت حیوانی مسلوق را در قرع مطین بطین حکمت
کنند و انبیق بران مرتب سازند و بطریق اول تقطیر نمایند تا الا تقطر گردد
وانچه که ثفل در تک قرع بماند از الطریق ثفل بیاض البیض مذکور بعمل آورند
انگاه از کلس قشر البیض دوازده دینار و از آب مقطر بیاض البیض دوازده
دینار ان کلس مذکور را بآن ماء مقطر تسقیه کنند و در سحق کردن خشک گردانند
و باز اعاده تسقیه کنند تا آن دوازده دینار ماء مقطر را بخورد و ان دوازده
دینار قشر البیض بکلس دهند انگاه در قاروره غیر مطین کرده در تحلیل برند چنانچه

در کنز کم در مفتاح چهارم و در اسرار دویم مشروح و مسطورست تا یک
اربعین که انحلول شود انگاه از محلول مذکور دوازده دینار و از آب مقطر بیاض
البیض مدبر دوازده دینار جمله با هم بیامیزند و در قاروره کنند و بطریق
اول بتحلیل برند که در یک میقات ان محلول گردد انگاه عقد نمایند چنانچه
در کنز کم در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح و لایحست پس ان معقود تا
بقمر ابیض باشد و اینجا بعمل بیاض بالقار رود و چنانچه یک دینار بر چهار صد دینار
افتد از هر جسد که باشد در ند ابریز کلی و بدرستی و بعد که بستانند از کلس کبریت
حیوانی مذکور دوازده دینار و از ماء مقطر کبریت مذکور دوازده دینار
چنانچه آن کلس مذکور را از ماء مقطر تسقیه کنند و دوازده ساعت کامل
سحق بلیغ نمایند و دو ساعت بنار نرم مانند یک چراغ تشویه کنند
و دو ساعت اعفا نمایند تا چندانکه ان دوازده دینار ماء مقطر الجزو
ان کلس کبریت دهند انگاه بیست و چهار ساعت سحق کرده در قاروره
زجاجی کنند و بطریق اول بتحلیل برند که در یک میقات محلول شود
[illegible] رایق محمر انگاه هم وزن ان محلول دهن صفرة البیض چنانچه
[illegible] در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و مسطورست با هم بیامیزند

[illegible]
که ایشان در روش بود
[illegible]

وباز اعاده تحلیل نمایند که در یک میقات محلول شود ماء الصاف مجمد انگاه
بطریق اول عقد کنند وان منعقد شود مانند شمس محسم منور چنانچه یکدینار
ازان معقود مصبوغ برصد دینار قمر وزهره منقا وزحل منقا
طرح نمایند وهر دو دینار دانگ معدنی بر نهند و این قشر البیض مکلس
احمد شاهی در تدابیر کلی **مفتاح دهم** دربیان طریق معرفت بلور مکلس وعلم
اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب ان در تدابیر کلی وان مشتملست
بر دو اسرار **اسرار اول** دربیان طریق معرفت بلور مکلس وعلم اوزان
ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق وی انست که
بستانند بلور شفاف وبر اتش بتابند ودر بول شمس مقطر چنانچه در کنز اکجار
در مفتاح دویم ودر اسرار اول مذکور ومسطور است ریزند چندانکه سحق
پذیر شود انگاه با ملح بول وملح نوره چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول
ودر اسرار سیم ودر اسرار اول موصوف ومشروحست دو وزن حکمت کنند
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم ودر اسرار سیم واضح ولایحست
انگاه در قدح مطین بطین حکمت کنند ویکشب در تون حمام نشویه دهند
وبامداد بیرون اورند ودوازده ساعت سحق بلیغ کنند وباب ملح

بشویند چنانچه تبری وتنقیه املاح بیرون رود انگاه خشک نمایند وبطریق
اول دو وزن حکمت واعاده تشویه نمایند وبیرون آورده بشویند بدین
منوال تا به نوبت انگاه سحق بلیغ کنند مدت بیست وچهار ساعت
وباب عذب بشویند وخشک نمایند نگاه دارند که اینست بلور مکلس
احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار دویم** دربیان طریق معرفت بلور مکلس وعلم
اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب ان در تدابیر کلی وطریق وی انست
که بستانند بلور صاف شفاف غیر مغشوش بمقدار بیست وچهار دینار
وسحق بلیغ کنند وبماء ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در کنز اکجار در مفتاح
پنجم ودر اسرار اول مذکور ومشروحست تنقیه نمایند ودوازده ساعت
سحق بلیغ کنند ودو ساعت تشویه ودو ساعت اعفا نمایند تا ده
نوبت که ان دوازده دینار بلور مسحق به بیست وچهار دینار تمام
گردد لا زیاده ولا نقصان انگاه صد وچهل وچهار ساعت سحق کنند
ودر دیگ اثال مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گوهر در مفتاح اول ودر
اسرار چهارم موصوف ومسطور است نهند بر سر کوره قرار دهند
یکهفته بدان مرتب سازند وتصعید نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح

سیم واضح و لایحست وانچه مصعد شود اعلا بر اسفل رو نمایند و باز بطریق
اول اعاده تسقیه کنند و تصعید نمایند تا بهفت نوبت که آن مکلس کردد
و از عقاب مصعد بلوری باشد چنانچه ثابت و مشمع و حل کننده ارواح
و انفاس و اجساد و احجار بود چنانچه آن بلور مکلس مبیض را باعطارد مصعد
چنانچه در کنز ما جاء در مفتاح اول و در اسرار پنجم مشروح و موصوفست
52 دو وزن حکمت کنند و با عروس مصعد مبیض چنانچه در کنز ما حایل در مفتاح
سیم مذکور و مسطور است سه وزن حکمت نمایند و با عقاب مصعد بلوری
93 مذکور که از نطر کرده باشند تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در
175 اسرار دویم واضح و لایحست تا مشمع کردد انگاه در قاروره زجاجی
64 کنند و بتحلیل برند چنانچه در کنز کهر در مفتاح چهارم و در اسرار دویم موصوف
و مشروحست انگاه المحلول را عقد نمایند که اینست اکاسیر بیاض
48 50 چنانچه یکدینار بر صد دینار زهره منقا و مشتری منقا و زحل منقا طرح
قمر روباسی بیرون آید و بهر دینار دانک معدنی برهند که نیکو باشد
و اینست بلور مکلس احمد شاهی و تدابیر کلی **مفتاح یازدهم** در بیان طریق معرفت
قمر مسود و مطوس حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر

و اسرار اول دویم

وان متملست

وان متملست بر دو اسرار **نظم** سفید را نو سیه کن سیاه را نو بنقش
درین نقش سیاهت بود هزار امید : اگر سفیدی مه رفت طاوسی کر شد
بغمس ما کریم آن شوند چون خورشید : کرین سیاه و بنفشم تو سرخ کردانی
نور رسد که زنی طعنها بر جمشید **اسرار اول** در بیان طریق معرفت قمر مسود
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی
آنست که بستانند از قمر روباسیه و در بوطقه بگدازند و یکدینار و دانک
از عروس اصفر مسحوق در ورق قمر یا شمس پیچیده بروی طرح کنند تا آن
نفس با جسد در بوطقه بگردد دوران شود تا شش نوبت که هفت دینار
از نفس مسحوق بخورد آن شش دینار رو هند که آن مانند زجاج مسحوق
پذیر کردد و الا باز اعاده گداز کنند و در نوبت دویم هفت دینار از نفس
مذکور مسحوق بطریق اول بخورد آن جسد دهند تا سحق پذیر شود و الا نوبت
ثالث که البته آن سحق پذیرد انگاه آن قمر مسود مسحوق را دوازده ساعت
سحق کنند و باب عذب بشویند تا وسخ آن زایل کردد و بعده از آن خشک
کنند و بدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح پنجم و در
اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مشروحست تسقیه نمایند و دو ساعت

کنم یکی قطره جان بسوز اظهار
ببین لال علی [illegible]
کنم از قطره [illegible] کن
بس لال اعذار [illegible]
قل [illegible]
بود [illegible] حاصد قران
که [illegible] از راه کردن
بس لشکر ابو [illegible]
بس [illegible] دل [illegible]
بس [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] آباد
کر ان را [illegible] باظلم آباد

بنار نرم مانند دو چراغ تشویه دهند و دو ساعت اعفا کنند و باز اعاده
تسقیه و سحق و تشویه و اعفا کنند و باز اعاده بجای اورند تا هفت نوبت
که تمام کردد انگاه اکسیر آن اجساد محسم مکلس اند چنانچه در ادنی بتلحیف
زهره محسم چنانچه در کنز ارض سایل در مفتاح دویم و در اسرار
اول و دویم و اضح و لا انجیست و در وسطی بتلحیف مریخ محسم
۲۱۲ مکلس و زحل محسم مکلس چنانچه در کنز ارض سایل در مفتاح ۲۱۵
ششم موصوف و مسطور است و در اعلی بتلحیف شمس محسم مکلس
۲۱۹ چنانچه در کنز ارض سایل در مفتاح سیم و در اسرار اول مذکور و مشروح است
بکدارند که شمس محسم منور مشرقی چهار دانک و نیم عیار بیرون اید ۲۱۴
و هر دینار دانک معدنی بر نهند که نیکو باشد اینست قسم مسود
احمد شاهی در تدابیر کلی اسرار دویم در بیان طریق معرفت مطوس و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی نیست
که بتابند دوازده دینار قسم روباسیه و انزاصفایح تنک کنند
و در آتش بتابند و در ماء کریم چنانچه در کنز بحار در مفتاح سیم و در
اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مسطور است غمس نمایند تا آنکه

ظاهر و باطن ان مطوس باشعاع قوسی و قزح کردد انگاه در تلحیف اجساد
محسم مکلس بکدارند زهره محسم مکلس و شمس محسم مکلس و
مریخ محسم مکلس و زحل محسم مکلس چنانچه در کنز ارض سایل در مفتاح ۲۱۲ ۲۱۴
دویم و سیم و چهارم و ششم و اضح و لا انجیست و نجار مطوس مشبع ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۱۵
چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است ۱۳۴
بکدارند که شمس محسم منور مغربی چهار دانک و نیم عیار بیرون اید
و هر دینار دانک معدنی بر نهند که نیکو باشد و قایم بخلاص بود اینست
قسم مطوس احمد شاهی در تدابیر کلی مفتاح دوازدهم در بیان طریق معرفت
عطارد معقود و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی
و انشعابات بر دو اسرار است اسرار اول در بیان طریق معرفت عطارد معقود
مبیض و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق
وی نیست که بتابند عطارد منعقد چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم و در
اسرار اول مذکور و مسطور است در عقاب حکمت فلاسفه چنانچه در کنز
هوا در الکه در مفتاح هشتم و در اسرار اول و دویم موصوف و مسطور است ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸
انرا محلول کنند چنانچه در کنز کهر در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم مذکور و مشروح است ۱۸۳

دران محلول مذکور در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت عطارد
مقدار انبار نرم مانند دو چراغ طبخ حکیمانه کنند تا انگاه که منعقد گردد چنانچه
سحق پذیر شود و مبیض بود چون کوکب دری و سهیل یمانی باشد اینست
4 عطارد معقود احمد شاهی در تدبیر کلی اسرار دوم در بیان طریق معرفت عطارد
معقود محجر و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان
در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند بیست و چهار دینار از
عطارد مصفا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دوم و در اسرار اول و دوم
106
و سیم واضح و لایحست و در قدح مطین بطین حکمت نهند و سه دینار
از عروس اصفر مسحوق و سه دینار از زاج اصفر مسحوق چنانچه در کنز
مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار دوم مذکور و مسطور است بر سر
83
ان عطارد مذکور ریزند و بیست و چهار دینار از روغن زیت بر سر آن
کنند و بنار نرم مانند یکچراغ طبخ حکیمانه نمایند تا مدت بیست و چهار
ساعت انگاه اعفا کنند پس عطارد مطبوخ از ان قدح بیرون آرند
و باب ملح بشویند چنانچه از دهن زیت پاک شود انگاه بستانند فانوس
حکمت چنانچه در کنز گوهر در مفتاح اول و در اسرار ششم موصوف
42

و مشروحست و آن عطارد مطبوخ را در مناره ان نهند و در حوالی
مناره بیست و چهار دینار عروس اصفر مسحوق بریزند هموار و یکسان
و بر سر کوره حکمت چنانچه در کنز گوهر در مفتاح پنجم و در اسرار دوم واضح
47
و لایحست قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند و وصل ابز البطین
ابیض چنانچه در کنز گوهر در مفتاح دوم و در اسرار پنجم و در سر دوم مشروح
46
و موصوفست استوار نمایند و مدت دوازده ساعت کامل آتش نرم
کنند مانند دو چراغ که عروس تمام بخار گردد و از مناره معکوس مکبه
در قدح مناره فانوس چکید و عطارد عقد محجر شود و الا اعاده نمایند
نمایند تا هفت نوبت تمام گردد و بدرستی که سر وی در انست که
بدانند که بخار عروس منقطع گردد و آتش بنشانند زیرا که سوراخ در مکبه
فانوس حکمت بقدر سر جوالدوزی چنانچه سر چوبی را پنبه بپیچند
و در سوراخ ان مکبه نهند و هر زمان بیرون آورند و مشاهده کنند که
چیزی بران پنبه چسپیده باشد و اگر چیزی نچسپید پاک کنند و تا انگاه
بران چوب نچسپد اعفا نمایند و فانوس حکمت را بگشایند و آن
عطارد عقد محجر منور رمانی شده باشد چنانچه بستانند شش دینار

فمر و باسه براده کرده و شش دینار از شمس براده کرده باهم بقهر زجاج
در صلایه زجاجی یا چینی دوازده ساعت سحق کنند انگاه بدهن کبریت
حیوانی چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح پنجم و در اسرار اول ٦٩ ٧٠
و دویم مشروح و مذکورست تشقیه نمایند و دوازده ساعت سحق
کنند و دو ساعت بنار نرم مانند دو چراغ در قدح زجاجی مطین
بطین حکمت تشویه دهند و دو ساعت اعفا کنند تا دوازده نوبت
انگاه آن دوازده دینار جسد ... ین را یکدار زنند و دو دینار بروی طرح کنند
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم
موصوف و مسطورست که شمس محمر منور چهار دانگ عیار بیرون
آید و اینست عطارد معقود محمر احمد شاهی در تدابیر کلی **نظم**

درین گفته ما اگر ره بری ؛ یقین دان که تو باشی از اهل ما
کسی عطارد مار اچنان کند گلگون ؛ دگر برو نبود بخت تا آخر خدایا
عزیز ملک جهان شد چو یوسفی مصری ؛ بگو بخشش و بخور بعد ازین خزانه ها
رموز این چنین طالبا تو بگشودی ؛ نراست علم سعادة دلیل و برهانها

مفتاح سیزدهم در بیان طریق معرفت زهرهٔ از محمر و علم اوزان و معیار
ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر سه اسرار

اسرار اول در بیان طریق معرفت زهرهٔ محمر و علم اوزان و معیار
ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند
دوازده دینار روی سوخته حکمت مسحوق چنانچه در کنز مذکور در مفتاح ١٢١
دویم و در اسرار اول مذکور و مسطورست و با کبریت احمر چنانچه
در کنز نار حایل در مفتاح پنجم در اسرار اول موصوف و مشروح است ١٩٨
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار
چهارم مشروح و مشخص است بدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقة ٥٩
در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح و لایحست تشقیه نمایند و دوازده ٦٩
ساعت سحق بلیغ کنند و دو ساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین
تشویه دهند بنار نرم مانند دو چراغ و دو ساعت اعفا تا شش نوبت کنند
انگاه بروغن زیت غیر مغشوش معجون کنند و در بوط بر بوط استنزال ٤٥
کرده زهرهٔ محمر منور رمانی بیرون آید و اینست زهرهٔ محمر
احمد شاهی در تدابیر کلی چنانچه از زهره مذکور یکدینار و از شمس معقود یکدینار
و نقره ثابت باهم یکدار زنند و در خلاص دهند انگاه یکدینار با یکدینار قمر

روباسیه بسه نوبت بگدازند که شمس چهار دانگ عیار بیرون آید و بهر
دینار دانگ معدنی بر نهند که نیکو باشد در تدابیر کلیه اسرار دویم در بیان طریق
معرفت زهره محسّم و علم اوزان و معایر و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلیه و طریق وی آنست که روی سوختنج صناعت چنانچه در کنز
مذکور در مفتاح دویم و در اسرار دویم واضح و لائح است و با کبریت
121 احمر چنانچه در کنز نار حایل در مفتاح پنجم و در اسرار دویم
مذکور و مسطور است دو وزن حل کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
198 در مفتاح دویم و در اسرار چهارم موصوف و مشروح است و بدهن
59 عذرهٔ انسانی چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح ششم و در اسرار
اول و دویم مذکور و مشروح است تسقیه کنند و دوازده ساعت سحق نمایند
73 و دو ساعت در قدح زجاجی یا چینی بطین بطین حکمت بنار نرم مانند
دو چراغ تشویه دهند و دو ساعت اعفا کنند تا بسه نوبت انگاه
اثر ابدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح پنجم و در اسرار
69 اول واضح و لائح است عجین نمایند و در بوط بر بوط استنزال کنند زهره
45 محسّم منور بیرون آید و در نیت زهرهٔ محسّم منور [illegible]

چنانچه یکدینار از زهره محسّم و یکدینار قمر روباسیه بسه نوبت
باهم بگدازند و بخلاص برند که شمس پنج دانگ عیار بیرون آید
و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند در تدابیر کلیه اسرار سیم در بیان طریق
معرفت زهره محسّم منور و علم اوزان و معایر و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی آنست که بستانند
روی سوختنج سعادت چنانچه در کنز مذکور در مفتاح دویم و در اسرار
123 سیم موصوف و مسطور است و با کبریت احمر چنانچه در کنز نار حایل
در مفتاح پنجم و در اسرار سیم مذکور و مشروح است دو وزن حل کنند
198 چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار چهارم واضح
59 و لائح است و بدهن شعر انسانی چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح …
و در اسرار اول و دویم موصوف و مشروح است تسقیه کنند و دوازده
74 ساعت سحق بلیغ نمایند و دو ساعت در قدح زجاجی یا چینی
بطین بطین حکمت بنار نرم مانند دو چراغ تشویه دهند و دو ساعت
اعفا کنند تا بسه نوبت انگاه اثر ابدهن مذکور عجین نمایند و در بوط
بر بوط استنزال کنند زهره محسّم منور مانند یاقوت رمانی

بیرون آید و امنیت زهرهٔ محسّم منوّر احمد شاهی چنانچه
شش دینار از زهرهٔ محسّم و شش دینار از شمس معدنی و دوازده دینار
از قمر روبابیه باهم به نوبت بگدازند و در خلاص برند که شمس تمام
عیار بیرون آید در تدابیر کلّی مفتاح چهاردهم در بیان طریق معرفت
مریخ محسّم منوّر و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلّی و آن مشتملست بر سه اسرار اسرار اول در بیان طریق
معرفت مریخ محمّر منوّر و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلّی و طریق وی آنست که بتاشند دوازده دینار مریخ
منقاء غیر مغشوش و بازنگار حکمت چنانچه در کنز مذکور در مفتاح سیم
و در اسرار اول مذکور و متضحست ۲۴ دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم ۵۸ واضح و لائحست آنگاه
بدهن زیت یا بدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت در
مفتاح پنجم و در اسرار اول ۶۹ مشروح و موصوفست عجین نمایند و در ۷۰
بربوط استنزال کنند و باز اعادهٔ براده نمایند و بازنگار حکمت دو وزن
حکمت کنند و با دهن کبریت حیوانی ۴۵ عجین نمایند و مستنزل کنند

۱۳ و یکدینار از شمس ...

تا به نوبت که مریخ محسّم منوّر بیرون آید و امنیت مریخ محمّر منوّر
احمد شاهی چنانچه دو دینار از قمر روبابیه و یکدینار از مریخ محسّم منوّر
باهم به نوبت بیابگدازند و در خلاص باید نهادن که شمس
محسّم منوّر چهار دانگ و نیم عیار بیرون آید در تدابیر کلّی اسرار دویم
در بیان طریق معرفت مریخ محسّم منوّر و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلّی و طریق وی آنست که بتاشند دوازده
دینار برادهٔ مریخ منقاء غیر مغشوش و بازنگار صنعت چنانچه در کنز تکبیر
در مفتاح سیم و در اسرار سیم ۱۴ موصوف و مسطور است دو وزن حکمت کنند
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم مذکور و مشروحست
آنگاه آن را بدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت ۵۸ در مفتاح پنجم
و در اسرار اول واضح و لائحست ۶۹ عجین کنند و در بوط بربوط استنزال
نمایند و باز اعادهٔ براده کنند و زنگار حکمت ۴۵ دو وزن نمایند و با دهن
کبریت حیوانی عجین کنند و در بوط بربوط استنزال نمایند تا به نوبت که
مریخ محسّم منوّر رمانی بیرون آید و امنیت مریخ محسّم منوّر
احمد شاهی چنانچه یکدینار از مریخ محسّم مذکور و یکدینار از قمر روبابیه

باهم بسه نوبت بگدازند زر خالص پنج دانگ عیار بیرون آید و بهرو بیار
دانگ معدنی برهند نیکو باشد در تدابیر کلی **اسرار سیم** در بیان طریق معرفت
مریخ محسم منور و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی
وطریق وی انست که بستانند دوازده دینار برادهٔ مریخ محسم چنانچه
در اسرار اول موصوف ست و با زنجار سعادت چنانچه در کنز مذکور در
مفتاح سیم و در اسرار چهارم مذکور و مشروحست دو وزن حکمت کنند
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایحست
انگاه بدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح پنجم و در اسرار
اول موصوف و مسطورست عجین نمایند و در بوط بر بوط استنزال کنند
و باز اعاده برادهٔ نمایند و با زنجار سعادت دو وزن حکمت کنند و بادهن
کبریت حیوانی عجین نمایند و در بوط بر بوط استنزال کنند تا هفت نوبت
که مریخ محسم منور چون یاقوت رمانی درخشنده بیرون
آید و منیت مریخ محسم منور احمد شاهی در تدابیر کلی چنانچه جزو از مریخ محسم
منور دو جزو از قمر رو با سه و جز شمس معدنی باهم بسه نوبت بگدازند و
خلاص هند که شمس تمام عیار بیرون آید در تدابیر کلی **مفتاح یازدهم**

در کنز مذکور در مفتاح چهارده هم ۱۴

در بیان طریق

در بیان طریق معرفت زحل محسم منور و علم اوزان و معیار و
مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و انمشتملست بر سه اسرار **اسرار**
اول در بیان طریق معرفت زحل محسم منور و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند
دوازده دینار زحل منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح هفتم و در اسرار
چهارم واضح و لایحست و با کبریت احمر حکمت چنانچه در کنز نادر جایل
در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و مشروحست دو وزن حکمت کنند
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مسطورست
انگاه بدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح پنجم و در اسرار
اول واضح و لایحست عجین نمایند و در بوط بر بوط استنزال کنند و باز اعاده
براده نمایند با کبریت احمر حکمت دو وزن حکمت کنند و بدهن
کبریت حیوانی عجین کنند و در بوطقین استنزال کنند تا بسه نوبت زحل
بیرون آید و منیت زحل محسم احمد شاهی چنانچه شش دینار از زحل
محسم مذکور و با شش دینار از شمس معدنی و سه نوبت باهم بگدازند و خلاص
برند انگاه شش دینار از شمس معدنی و سه نوبت باهم بگدازند خلاص

انگاه شش دینار از جسدین محمر دبا شش دینار قمر روبابیه سه نوبت
بگدازند که شمس خلاصی چهار دانگ و نیم عیار بیرون آید در تدابیر کلی

اسرار دویم در بیان طریق معرفت زحل محمر مستتر منور و علم اوزان و معیار
و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند
دوازده دینار زحل براده کرده مثقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح هفتم
و در اسرار چهارم واضح و لایحست و با کبریت احمر صنعت چنانچه
در کنز نار حایل در مفتاح [118] پنجم و در اسرار چهارم مذکور و مسطورست
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در [198] مفتاح دویم و در اسرار
سیم موصوف و مسطورست انگاه بدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز
حقیقت در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح و لایحست و مفصحت
[69] عجین نمایند و در بوط بر بوط استنزال کنند و باز اعاده براده کردن
نمایند و باز بکار صنعت [45] دو وزن حکمت کنند و بدهن کبریت حیوانی
عجین نمایند و در بوطقین [58] استنزال کنند تا به پنج نوبت که زحل محمر
منور مانند یعقوت رمانی درخشان بیرون آید و اینست زحل محمر
منور احمد شاهی چنانچه یکدینار از زحل محمر مستتر منور مذکور و یکدینار قمر

دویم

روبابیه و دو دانگ از شمس معدنی باهم به نوبت بگدازند تا خالص
برنگ که شمس محمر پنج دانگ عیار بیرون آید در تدابیر کلی **اسرار سیم**
در بیان طریق معرفت زحل محمر مستتر منور رمانی و علم اوزان و معیار
و مراتب و ترکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند
دوازده دینار زحل مثقا براده کرده چنانچه در کنز مسیح در مفتاح
هفتم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است و با کبریت احمر سعادت حسب
چنانچه در کنز نار حایل در مفتاح [118] پنجم و در اسرار سیم موصوف و مسطور
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز [200] مفتاح راز در مفتاح دویم و در
اسرار سیم واضح و لایحست [58] انگاه بدهن کبریت حیوانی چنانچه
در کنز حقیقت در مفتاح [69] پنجم و در اسرار اول مذکور و موصوفست
عجین نمایند و در بوط بر بوط استنزال کنند و باز اعاده براده نمایند
و با کبریت احمر سعادة [45] دو وزن حکمت کنند و بدهن کبریت
حیوانی عجین نمایند و در بوطقین [58] استنزال کنند تا بهفت نوبت
که زحل محمر منور رمانی شفاف [45] درخشان با شعاع بیرون آید
و اینست زحل محمر منور رمانی احمد شاهی چنانچه شش دینار از زحل

محسم مذکور و شش دینار از شمس معدنی و دوازده دینار از قمر ربع تا آن
با هم بسه نوبت بکدازند و بخلاص برند که شمس تمام عیار بیرون آید در تدابیر کلی

مفتاح شانزدهم در بیان طریق معرفت شمس مجسم منور رمانی و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر سه اسرار

اسرار اول در بیان طریق معرفت شمس مجسم و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب
آن در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند دوازده دینار شمس منقا چنانچه
در کنز مبیح در مفتاح چهارم واضح ولایحست و با ده دوازده دینار زهره مجسم
منور براده کرده چنانچه در کنز مذکور در مفتاح سیزدهم و در اسرار سیم
مشروح و موصوفست باهم بقهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی مدت
دوازده ساعت سحق بلیغ کنند و بدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مسطورست تسقیه
نمایند و دوازده ساعت سحق کنند و دو ساعت در قدح زجاجی یا
چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند سه چراغ تشویه دهند و دو ساعت
اعفا نمایند تا سه نوبت انگاه در بوط بر بوط استنزال کنند و سه نوبت
دیگر بکدازند بخلاص تا بوزن خود آید لا زیاد و لا نقصان که شمس مجسم منور

بیرون اید نسبت شمس مجسم منور احمد شاهی چنانچه یکدینار شمس مجسم
با یکدینار قمر روبا به سه نوبت بکدازند که شمس مجسم چهار دانگ عیار
بیرون آید در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت شمس مجسم
منور رمانی و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی
و طریق وی انست که بستانند دوازده دینار براده شمس منقا چنانچه در
کنز مبیح در مفتاح چهارم واضح ولایحست و دوازده دینار براده مجسم
مجسم منور چنانچه در کنز مذکور در مفتاح چهارم و در اسرار سیم موصوف
و مسطورست بقهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی دوازده ساعت
سحق کنند و بدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح پنجم
و در اسرار اول و دویم مذکور و مشروحست تسقیه نمایند و با دوازده
ساعت سحق کنند و دو ساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین
حکمت بنار نرم مانند سه چراغ تشویه دهند و دو ساعت اعفا نمایند
تا پنج نوبت انگاه از ان بدهن کبریت حیوانی مذکور تعجین کنند و در
بر بوط استنزال نمایند که شمس مجسم منور با شعاع درخشان
بیرون آید نسبت شمس مجسم منور احمد شاهی چنانچه یکدینار از

شمس محسم مذکور با یکدینار قمر روباسیه به نوبت بکدازند

کرشمس خالص پنج دانک عیار بیرون اید در تدابیر کلیه اسرار سیم در بیان

معرفت شمس محسم منور رمانیه و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن

در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند دوازده دینار شمس منقا برا

کرده چنانچه در کنز مبیح در مفتاح چهارم و اضح و لایحست

و با دوازده دینار براده زحل محسم منور چنانچه در کنز مذکور در مفتاح

پانزدهم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است باهم بغهر زجاج در صلایه

زجاجی یا چینی دوازده ساعت سحق بلیغ نمایند و بدهن کبریت

حیوانیه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم

و سیم موصوف و مسطور است تسقیه کنند و بدوازده ساعت کامل سحق

نمایند و دو ساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار

نرم مانند سه چراغ تشویه دهند و دو ساعت اعفا کنند تا هفت

نوبت انگاه بدهن کبریت حیوانیه مذکور عجین نمایند و در بوطه

استنزال کنند که شمس محسم منور رمانیه درخشان مستنزل شود و

شمس محسم منور رمانی احمد نایه چنانچه یکدینار از شمس محسم مذکور و با دو دینار

قمر روباسیه به نوبت بکدازند که شمس تمام عیار خالص محسم منور

ناری نرم مزاج خلاص پذیر بیرون آید در تدابیر کلیه کنز نهم در بیان

طریق معرفت کنز ما جامد و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن

در تدابیر کلی و آن مشتملست بر شش مفتاح نظم سوالی بکردم زپیری خبیث

بمفتاح اسرار اینهمه عجیب که از سروری کن مرا بی نیازه به تدبیر آن نو مرا چاره ساز

جوابم بگفت آن علیم و جوال که مفتاح رازست و کنز عقول که اول تراهست تشویه صانع

دویم با شدت آن تصعید سابع کمالش تا هفت و نه بود باز بهر تصعید میزانش نگهدار

چو بشنیدیم من اسرار ابکار که از صنعت روایت کرد اخبار بیانش کردم این بالفاظ

عبارت که کنز الماء جامد شد اشارت مفتاح اول در بیان طریق معرفت تصعید

عطار دو در اعمال باض و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان

در تدابیر کلی و انمشتملست بر هفت اسرار و بدرستیکه مفاتیح اسرار

عطارد نست که اول رطوبت فاسده ازوی بردارند و دوم خشکی در وی

پدید اورند تا آن خشک گردد چنانچه برداشتن رطوبت فاسدهٔ ان بدو

طریقست طریق اول بسحق و صلایه و تشویه و اعفا تا ایشان نوبت و طریق

دویم انست که چون خواهند که عطارد را تصعید کنند باید که بن مکبه

اثال حکمت سوراخ باشد بقدر سر جوالدوزی تا بخارات منقطع
گردد چنانچه بساعت بساعت مشاهده نمایند تا آنگاه که بخار بکلی
منقطع شود و آغاز در دود کند بعد از آن سوراخ سر ملکیه را بطین ابیض
استوار کنند تا تصعید یابد در تدابیر کلی و بدرستی که اینست تدابیر حکماء
الفلاسفه و فی اول المکتوم من اعین الناس و احفظوا فی قلبهم و تحت
لسانهم و لم یذکروا فی مصاحفهم **نظم** گر بشنوی ز ابد گر نشنوی فراز
تدبیر حق چنین است ای طالبان بکمال تسوید را تبیض تصفیر او تحمیر
تحلیل و عقد کردن تمزوج رست دعان **اسرار اول** در بیان طریق معرفت عطارد
مصعد کافوری و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی اینست که بستانند شش دینار از عطارد منقا چنانچه در کنز
مبیح در مفتاح دویم و در اسرار اول واضح و لائحست و با کافور حکمت
زهره و مریخ چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم
مذکور و موصوفست دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح دویم و در اسرار سیم مشروح و مسطور است آنگاه در دیگ اثال
حکمت و طین بطین حکمت کنند و بر سر کوره حکمت قرار دهند و ملتبه بر آن

ابز

مرتب سازند و تصعید نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم
موصوف و منقحست بعد از تصعید انعطارد در اوزان او ربند چنانچه
یکدینار نقصان کند دو دینار از عطارد منقا مجدد اضافه کنند
و تسقیه نمایند بخل مقطر چنانچه در کنز بحار در مفتاح اول و در اسرار
اول واضح و لائحست چندانکه جذب کند و شش ساعت بقعر
زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و یکساعت در قدح
زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بلجرای تشویه کنند
و یکساعت اعفا نمایند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت
نوبت که آن بلون کافوری حکمت مصعد شود و کافوری منکلس گردد
و اینست عطارد کافوری احمد شاهی چنانچه انعطارد مصعد را مفرد آبا عقا
مصعد با باماء ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در کنز بحار در مفتاح پنجم و در
اسرار اول واضح و لائحست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
سیم و در اسرار دویم مذکور و موصوفست آنگاه یکدینار از ارواح مشمع
سه دو دینار زهره متقاطر نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
سیم و در اسرار سیم و در سر دویم مشروح و مسطور است و هر دینار دا انگ

معدنی بر نهند که قمر رد باسی بیرون آید در تدابیر کلی **اسرار دوم** در بیان طریق
معرفت عطارد مصعد طلقی و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند از عطارد مقا چنانچه در کنز
مسیح در مفتاح دوم و در اسرار اول مشروح و مسطور است و با طلق مکلس
چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح ششم و در اسرار اول واضح و لایحست ۱۰۶
دو وزن حکمت نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار سیم ۱۳۰
مذکور و موصوفست انگاه در بین القدحین مطین بطین حکمت نهند ۵۸
و بر سر کوره حکمت قرار دهند و مکبه بر آن مرتب سازند و تصعید کنند ۵۸
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم واضح و لایحست و بعد از تصعید ۷۶
آن عطارد را در وزن در آورند چنانچه یکدینار نقصان یابد دو دینار عطارد ۷۶
منقا مجدد اضافه نمایند و تسقیه کنند بخل بقطر چنانچه در کنز کار
در مفتاح اول و در اسرار اول واضح و لایحست چندانکه جذب نماید ۸۵
شش ساعت بقعر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند
و یکساعت بجوی در قدح مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بیجراغ
تشویه دهند و یکساعت اعفا نمایند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور

کنند تا بهفت نوبت که انعطارد بلون طلق مبیض مصعد با بدوان طلق
مکلس کرده و دو است عطارد مصعد طلقی احمد شاهی چنانچه انعطارد مصعد را
با ماء ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در کنز کار در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور ۹۴
و موصوفست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار
دوم واضح و لایحست انگاه یکدینار از ارواح مشمع برده دینار زهره منقا طرح ۶۴
نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دوم
مشروح و مسطور است و بهود دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر ردباسی بیرون ۶۵
آید در تدابیر کلی **اسرار سیم** در بیان طریق معرفت عطارد مصعد زجاجی و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست
که بستانند شش دینار از عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دوم و در
اسرار اول موصوف و مشروحست و با زجاج مکلس چنانچه در کنز یواقیت ۱۰۶
در مفتاح هشتم و در اسرار اول مذکور و مسطور است دو وزن حکمت کنند چنانچه
در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار سیم واضح و لایحست ۱۳۵ ۵۸
انگاه در دیگ اثال حکمت مطین بطین حکمت نهند انرا بر سر کوره حکمة
قرار دهند و مکبه بر آن مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقة
۷۶

در مفتاح سیم مذکور و مشخصست و بعد از تصعید آن عطارد در ابوزن در آید
چنانچه دو دینار نقصان پذیرد و چهار دینار از عطارد منقا مجدد اضافه
نمایند و تنقیه کنند بخل مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار
٨٥ اول واضح و لایحست چندانکه جذب نماید و شش ساعت بقهر زجاج
در صلایه زجاجی یا چینی سحق کنند و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی
مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بچراغ تشویه دهند و یکساعت اعفا
نمایند و باز اعادهٔ تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت که آن عطارد
٧٦ بلون زجاج مصعد گردد و زجاج مکلس شود و اینست عطارد مصعد زجاجی
احمد شاهی چنانچه العطارد مصعد مذکور با ماء ابیض جلال محلل مشمع
چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح و لایحست تشمیع
١٩٤ کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مشروحست
٦٤ انگاه یکدینار از ارواح مشمع بر ده دینار زهرهٔ منقا طرح نمایند چنانچه
در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم موصوف
٦٥ و مسطورست و بهر دینار دانک معدنی بر نهند که قمر روباسی خروج
آید در تدابیر کلیه اسرار چهارم در بیان طریق معرفت عطارد مصعد و قشر البیض

و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق
دیگر اینست که بسبانند از عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم
و در اسرار اول واضح و مشخصست انرا با قشر البیض مکلس چنانچه در کنز
١٠٢ یواقیت در مفتاح نهم و در اسرار اول مذکور و مسطورست دو دور
١٣٦ حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف
٥٨ و مشروحست انگاه در دیگ اثال حکمت مطین بطین حکمت کنند
٤٥ و بر سر کوره حکمت قرار دهند و مکبه بر آن مرتب سازند و تصعید کنند
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم واضح و لایحست و بعد از تصعید
٧٨ العطارد مصعد در وزن آورند چنانچه دو دینار نقصان پذیرد چهار دینار
از عطارد منقا مجدد اضافه نمایند و تنقیه کنند بخل مقطر چنانچه
در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار اول واضح و لایحست چندانکه
٨٥ جذب نماید و شش ساعت سحق بلیغ کنند بقهر زجاج در صلایه
زجاجی یا چینی و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
٤٥ بنار نرم مانند بچراغ تشویه دهند و یکساعت اعفا نمایند و باز
اعادهٔ تصعید بطریق مذکور نمایند تا بهفت نوبت که آن عطارد بلون

قشر البیض مکلس مصعد شود و قشر البیض مکلس گردد و در نسبت عطارد
مصعد قشر البیض احمد شاهی چنانچه انعطار و مصعد را با ماء ابیض حلال
محلل مشمع چنانچه در کنز بحار در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و مسطور
۹۴ تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف
و مشروح است انگاه یکدینار از ارواح مشمع برده دینار زهره منقا
طرح نمایند و بهر دینار دانک معدنی بر نهند که قمر روباسی بیرون آید
در تدابیر کلیه **اسرار پنجم** در بیان طریق معرفت عطارد مصعد بلوری و علم
اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی آنست
که بستانند شش دینار از عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم
و در اسرار اول مذکور و مشروح است و با بلور مکلس چنانچه در کنز
۱۶ یواقیت در مفتاح دهم و در اسرار اول واضح ولایحست دو وزن
حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم
۵۸ موصوف و مسطور است انگاه در دیک اثال نهند و بر سر کوره حکمت
قرار دهند و مکبه بر آن مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت
۷۶ در مفتاح سیم مشروح و منقحست و بعد از تصعید انعطار و مصعد را باز

در آورند چنانچه دو دینار نقصان کند چهار دینار از عطارد منقاء مجدد
اضافه آن نمایند و تصعید کنند بخل مقطر چنانچه در کنز بحار در مفتاح اول
و در اسرار اول واضح ولایحست چندانکه جذب نماید شش ساعت
۸۵ بعد از زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق کنند و یکساعت در قدح زجاجی
یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بلیچ اغ تشویه دهند یکساعت
۴۵ اعفا نمایند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت که ان
عطارد بلون بلور مکلس مصعد گردد و بلور مکلس شود و در نسبت عطارد
مصعد بلوری احمد شاهی چنانچه انعطار و مصعد را با ماء ابیض حلال محلل
مشمع چنانچه در کنز بحار در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح
۹۴ ولایحست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار
۶۴ دویم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار از ارواح مشمع برده دینار
زهره منقا طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم
۶۵ و در اسرار دویم موصوف و مشروح است و بهر دینار دانک معدنی بر نهند که
قمر روباسی بیرون آید در تدابیر کلیه **اسرار ششم** در بیان معرفت عطارد
مصعد قمری و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه

وطریق وی انست که بتانند شش دینار عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح
در مفتاح دویم ودر اسرار اول واضح ولا الحیت وبا برادهٔ قمر رو باسی
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم ودر اسرار سیم
مذکور ومشروحست انگاه در دیگ آثال مطین بطین حکمت نهند
وبر سر کوزهٔ حکمت قرار دهند وملبه بران مرتب سازند وتصعید کنند
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم ودر اسرار موصوف ومسطورست
وبعد از تصعید آن عطارد مصعد در وزن آورند چنانچه یکدینار نقصان
یابد دو دینار از عطارد منقاء مجدد اضافهٔ آن کنند وتصفیه نمایند
بخل مقطر چنانچه در کنز نجار در مفتاح اول ودر اسرار اول واضح ولا بحث
چندانکه جذب کنند شش ساعت بفهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی
سحق بلیغ نمایند ویکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
بنار نرم مانند بکچراغ تشویه دهند ویکساعت اعفا کنند وباز اعاده
تصعید بطریق مذکور نمایند تا بهفت نوبت که انعطارد بلون قمر مصعد
وقمر ملکس گردد هست عطارد مصعد قمری احمد شاهی چنانچه انعطارد
مصعد را با ماء ابیض حلال محلل تشمیع چنانچه در کنز نجاح در مفتاح چهارم

ودر اسرار اول واضح ولا الحیت تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح سیم ودر اسرار دویم مذکور ومشروحست انگاه ان ارواح
مشمع را یکدینار بر ده دینار زهرهٔ منقا طرح نمایند چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح سیم ودر اسرار سیم ودر سر دویم موصوف ومسطورست
وده دینار دانگی معدنی بر نهند که قمر رو باسی بیرون آید در تدابیر کلی

اسرار هفتم در بیان طریق معرفت عطارد مصعد عقابی وعلم اوزان
ومعیار ومراتب وتراکیب ان در تدابیر کلی وطریق وی انست
که بتانند شش دینار از عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم
ودر اسرار اول مشروح ومتفحصست وبا عقاب مصعد مبیض چنانچه در کنز
هوا را که در مفتاح اول ودر اسرار اول مذکور وموصوفست دو وزن
حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز [در مفتاح دویم و] در اسرار اول واضح ولا الحیت
انگاه در قاروره زجاجی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهف در مفتاح اول
ودر اسرار پنجم موصوف ومسطورست نهند وسر قاروره را بطین ابیض
محکم نمایند وانرا در میان دیگ خاکستر قرار دهند وآن دیگ را در کوره
محکم مرتب سازند چنانچه خاکستر تا گردن قاروره بود انگاه سر آن دیگ را

بطین وصل استوار کنند و با وزان نار تخنیق چنانچه در کنز حقیقت در
مفتاح چهارم مذکور و مشروح است مدت هفت شبانروز متواتر آتش
کنند و سه روز اعفا نمایند آنگاه آنچه از ارواح در گردن قاروره تصعید یافته باشد
بستانند دوازده ساعت بفهر زجاجی در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق بلیغ
نمایند که اسیت عطارد مصعد عقابی احمد شاهی چنانچه آن ارواح مصعد را
بتحلیل بر چنانچه چنانچه در کنز کم در مفتاح چهارم و در اسرار اول واضح
ولائحست و باز عقد کنند چنانچه در کنز کم در مفتاح پنجم و در اسرار اول
مذکور و مسطور است آنگاه یک دینار از ارواح مصعد محلل معقود بر صد
دینار زهرهٔ منقا و مشتری منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح سیم
و ششم موصوف و مشروح است طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در
مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم واضح ولائحست و یک دینار
دانگ معدنیه بر نهند که قمر روباسی بیرون آید و این عمل از مجربات
من که مصنف این کتاب نامدارم احمد شاه تاماً کاملاً صحیحاً مجرباً
در تدابیر کلی **نظم** عقاب سوده یکمن زیبق پاک : برابر آن هم در شیشه اغلاک (?)
و لیکن شیشه اندر طین حکمت : گرفته باید آن تا نیمه آتش باز بین آنکه

نشسته را در دیگ سنگین : بنه آن دیگ را بر دیگه آن ساز و لیکن
آن دیگ از خاکستر گرم : بود تا گردن قاروره ای بارد ساز چنان کان
شیشه تا گردن بانجام : بخاکستر بود پوشیده زاغاز : سر قاروره را از
طین آیض (?) : سری آن دیگر المحکم به بردار : پس اندر دیگدان آتش برافروز
بیکهفته شب و روز ملکند از : پس آنگاهش فرست از بهر تحلیل :
چو شد آبی از آن جایش بتان باز : بکن تعقید آن از روی حکمت : به بند و
بر کسی مگشا این راز : بکن طرحش یکی بر صد زار زیز : اگر زهره بود قمر آرد
بایجاز **مفتاح دویم** در بیان طریق معرفت عطارد مصعد اصفر و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و امتثالست بر دو اسرار
اسرار اول در بیان طریق معرفت عطارد مصعد اصفر و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که
بستانند شش دینار از عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح و در مفتاح دویم
و در اسرار اول مذکور و مسطور است و با زاج اصفر مدبر چنانچه
در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و مشروح است
و تعقید (?) حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار

سیم واضح ولایحیت وتسقیه بحل احمر مقطر چنانچه در کنز نگار در
۸۲
مفتاح اول و در اسرار چهارم موصوف و مشروحست تا بیند آنگاه
در دیگ اثال حکمت مطین بطین حکمت نهند و بر سر کوره حکمت
۴۵ ۴۰
قرار دهند و مکبه بر ان مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح سیم مشروح و مسطورست و بعد از تصعید انعطارد مصعد را
۷۶
در وزن اورند چنانچه یکدینار نقصان کند دو دینار از عطارد منقا
مجدد اضافه ان نمایند و دوازده ساعت بفهر زجاج در صلایه
زجاجی یا چینی سحق کنند و یکساعت در قدح مطین بطین حکمت
بنار نرم مانند بلچراغ تشویه دهند و یکساعت اخفا نمایند و
باز اعاده تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت که انعطارد
بلون زاج اصفر مصعد گردد و زاج منکلس شود و نیت عطارد مصعد
اصفر احمد شاهی چنانچه انعطارد مصعد را بامآء اصفر حلال محلل مشمع
۹۴
چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار دویم واضح ولایحیت
تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم
۶۴
مذکور و موصوفست انگاه یکدینار ربرده دینار قمر روباسیر طرح نمایند

چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم
مشروح و مسطورست و هر دو دینار دانگ معدگاه می رهند که شمس
چهار دانگ و نیم عیار بیرون آید در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان
طریق معرفت عطارد مصعد اصفر و علم اوزان و معیار رومر آن
و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی انست که بستانند شش دینار
عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم و در اسرار دویم
۱۰
مذکور و مشروحست و باز عفران مریخ چنانچه در کنز نوا قیت
در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم موصوف و مسطورست
۱۲۶
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در
اسرار سیم واضح ولایحیت و تسقیه نمایند بحل محمر مقطر چنانچه
۸۶ ۵۸
در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار چهارم موصوف و مشروحست
انگاه در دیگ اثال حکمت مطین بطین حکمت نهند و بر سر کوره حکمت
۶۰
قرار دهند و مکبه بر آن مرتب سازند و تصعید نمایند چنانچه در کنز
۷۶
حقیقت در مفتاح سیم موصوف و مشروحست و بعد از تصعید آنعطارد
مصعد را در وزن آورند چنانچه یکدینار نقصان پذیرد دو دینار از عطارد

منقاء مجدد اضافه آن نمایند و شش ساعت بقهر زجاج در صلایهٔ زجاجی
یا چینی سحق بلیغ کنند و یکساعت در قدح مطین بطین حکمت بنار نرم
مانند بکج اغ تشویه دهند و یکساعت اعفا نمایند و باز اعادهٔ تصعید بطریق
مذکور کنند تا بهفت نوبت که انعطارد بلون زعفران مزیج مصعد شود
و زعفران مکلس گردد و نسبت عطارد مصعد اصفر احمر تا چنانچه انعطارد
مصعد اصفر را با ماء اصفر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نکار در مفتاح
پنجم و در اسرار دویم واضح و لایحست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح
راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و موصوفست انگاه یکدینار
از روح مصعد مشمع برده دینار قمر روباسیه طرح نمایند چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم مشروح و مسطورست
و ده دینار دانگ معدنی بر نهند که شمس شرقی چهار دانگ و نیم
عیار بیرون آید در تدابیر کلی مفتاح سیم در بیان طریق معرفت عطارد
مصعد اخضر و علم اوزان و معیار و مراتب تراکیب آن و تدلیس کلی
طریق وی انست که بستانند شش دینار عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح
در مفتاح دویم و در اسرار دویم موصوف و مشروحست و بلنزاج اخضر

مدبر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار سیم واضح و لایحست
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم
مذکور و مسطورست و تنقیه نمایند بخل مقطر چنانچه در کنز نکار در مفتاح اول
و در اسرار چهارم واضح و لایحست انگاه در دیگ اثال حکمت مطین بطین
حکمت بنهند و بر سر کورهٔ ظلمت قرار دهند و مکبه بر آن مرتب سازند و تصعید
کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مشروح و متضحست و بعد از تصعید
انعطارد مصعد را در وزن آورند چنانچه یکدینار نقصان پذیرد و دو دینار
از عطارد منقاء مجدد اضافه آن نمایند و شش ساعت بقهر زجاج در
صلایهٔ زجاجی سحق بلیغ کنند و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین
بطین حکمت بنار نرم مانند بکج اغ تشویه دهند و یکساعت اعفا نمایند
و باز اعادهٔ تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت که آن عطارد بلون
زاج اخضر مصعد گردد و زاج مکلس شود و نسبت عطارد مصعد اخضر احمر تا چنانچه
انعطارد مصعد را با ماء اخضر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز
نکار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم واضح و لایحست تشمیع کنند چنانچه
در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطورست

انگاه یکدینار از ارواح مشمع برده دینار قمر روباسیه طرح نمایند
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم
موصوف و مشروحست و بهر دینار دانگ معدنی برهند که شمس مغربی چهار ٦٥
دانگ و نیم عیار بیرون آید در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت
عطارد مصعد احمر و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی نیست که بسانند شش دینار از عطارد مصعد چنانچه در کنز
مسبح در مفتاح دویم و در اسرار دویم واضح و لایحست و باز نجار صنعت
چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح سیم و در اسرار سیم موصوف و مشروحست ١٠٢
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار اول
مذکور و مشروحست و تسقیه نمایند بخار مقطر چنانچه در کنز بحار در مفتاح اول ٥٩ ٨٦
و در اسرار چهارم واضح و لایحست انگاه در دیگ اثال حکمت مطین
بطین حکمت نهند و بر سر کوره حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند
و تصعید نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم موصوف و مسطورست ٧٦ ٧٦
و بعد از تصعید انعطارد مصعد را در وزن آورند چنانچه یکدینار نقصان
یابد دو دینار از عطارد مصعد مجدد اضافه آن کنند و شش ساعت

بفهر زجاج در صلایه زجاجی باحتیاط سحق بلیغ نمایند و یکساعت در
قدح زجاجی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند نجر اغ تشویه دهند
و یکساعت انطفا کنند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور نمایند تا بهفت
نوبت که انعطارد بلون زنجار اخضر مصعد شود و این عطارد احمر
احمد شاج چنانچه انعطارد مصعد را با ماء احمر حلال محلل مشمع
چنانچه در کنز بحار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم مذکور و مسطورست
تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم ٩٦
موصوف و مسطورست انگاه یکدینار از روح مصعد مشمع ٦٤
برده دینار قمر روباسیه طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
سیم و در اسرار سیم و در سر دویم واضح و لایحست و بهر دینار دانگ ٦٥
معدنی برهند که شمس مغربی چهار دانگ و نیم عیار بیرون آید در تدابیر کلی
مفتاح چهارم در بیان طریق معرفت عطارد مصعد مجسم و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و ان مشتملست بر پنج
اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت عطارد مصعد مجسم و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی ایانست

که بتانند شش دینار از عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دوم
و در اسرار دوم و سیم مشروح و مسطور است و باز زاج احمر چنانچه در
[۱۰۷] کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار چهارم مذکور و موصوفست
[۸۴] دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در
اسرار سیم و انضج و لاکحیت و تنقیه نمایند و ببول محترم چنانچه
[۵۸] [۸۸] در کنز بحار در مفتاح دوم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است
انگاه در دو یک آثال حکمت مطین بطین حکمت نهند و بر سر کوره
حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه
در کنز تحقیق در مفتاح سیم موصوف و مشروحست و بعد از تصعید
[۷۶] آن عطارد مصعد را دو وزن دراورند چنانچه یکدینار نقصان پذیرد
دو دینار از عطارد منقا مجدد اضافه آن نمایند و شش ع کامل
بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی مطین بطین سحق بلیغ کنند و یکبار
در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بلیح انشوی
دهند و یکساعت اعفا نمایند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور کنند
تا بهفت نوبت که انعطارد بلون زاج احمر مصعد شود

منکلس گردد بنیت عطارد مصعد محترم احمد شاهی در تدابیر کلیه
چنانچه انعطارد مصعد محترم را با ماء احمر حلال محلل مشمع
[۹۶] چنانچه در کنز بحار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است
تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دوم
[۶۴] و انضج و لاکحیت انگاه یکدینار از روح مصعد مشمع برده دینار
قمر روباسیه طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار
[۶۵] سیم و در سر دوم موصوف و مشروحست و بهر دینار دانگ معدنی
برنهند که شمس مشرقی ناری پنج دانگ و نیم و نیم عیار بیرون
اید در تدابیر کلیه اسرار دوم در بیان طریق معرفت عطارد مصعد
محترم و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه
و طریق وی انست که بتانند شش دینار از عطارد منقا چنانچه
در کنز مسیح در مفتاح دوم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است
[۱۰۷] و باز ده محترم چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح سیزدهم و در
اسرار اول و دوم و سیم و انضج و لاکحیت دو وزن حکمت کنند چنانچه
[۱۴۴] [۱۴۳] در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار سیم مشروح و موصوفست
[۵۸]

انگاه در دیگ اثال حکمت مطین بطین حکمت نهند و بر سر کوره حکمت قرار دهند
و مکبه بران مراتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم
موصوف و مشروحست و بعد از تصعید انعطارد مصعد را در وزن در
آورند چنانچه یکدینار نقصان کند دو دینار از عطارد منقا مجدد اضافه
آن کنند و تصعیه نمایند ببول محسنه مقطره چنانچه در کنز نگار در مفتاح
دویم و در اسرار چهارم واضح و لایحست چندانکه جذب کنند شش ساعت
بقعر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و یکساعت در قدح
زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم نمانند بلکه از نشویه دهند
و یکساعت انعقاد کنند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور نمایند تا هفت
نوبت که انعطارد بلون زهره محسنه مصعد گردد و زهره متکلس شود
اینست عطارد مصعد محسنه احمد شاه چنانچه انعطارد مصعد محسنه
با ماء احمر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم
و در اسرار چهارم واضح و لایحست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار از زر
مصعد محسنه مشمع برده دینار قمر روباسیه طرح نمایند

چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم موصوف
و مشروحست و بهر دینار دانک معدنی بر نهند که شمس مشرقی ناری پنج
دانک عیار بیرون آید در تدابیر کلیه اسرار سیم در بیان طریق معرفت عطارد
مصعد محسنه و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر بسیطه
و طریق وی آنست که بستانند شش دینار از عطارد منقا چنانچه
در کنز مسیح در مفتاح دویم و در اسرار دویم و سیم مشروح و مسطورست
و با شمس محمر منور چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح شانزدهم و در اسرار
اول و دویم و سیم مذکور و موصوفست بدو وزن حکمت کنند چنانچه در
کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایحست انگاه
در دیگ اثال حکمت مطین بطین حکمت نهند و بر سر کوره حکمت قرار دهند
و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح
سیم موصوف و مشروحست و بعد از تصعید انعطارد مصعد را بوزن در آورند
چنانچه یکدینار نقصان یابد دو دینار از عطارد منقا مجدد اضافه نمایند
و تصعیه کنند ببول محسنه مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح دویم و در اسرار چهارم
واضح و لایحست چندانکه جذب نماید و شش ساعت در قدح مطین بطین حکمت بنار نرم

مانند بگچراغ تشویه دهند و یکساعت اعفا کنند و باز اعاده تصعید بطریق
مذکور کنند تا بهفت نوبت که انعطارد بلون شمس محمر منور مصعد گردد
و شمس مکلس شود پس عطارد مصعد محمر احمد شاهی چنانچه انعطارد
مصعد محمر را با ماء احمر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز
بجار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم واضح و لائحست تشمیع کنند
۹۶
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطورست
۶۴
انگاه یکدینار از عطارد مصعد محمر بر ده دینار قمر روباسیه طرح نماید
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم
۶۵
موصوف و مشروحست و هر دینار دانگ معدنی برهنده که شمس مشرقی
ناری پنج دانگ و نیم عیار بیرون آید در تدابیر کلیه اسرار چهارم طریق در بیان
معرفت عطارد مصعد محمر و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی انست که بستانند شش دینار
از عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم و در اسرار دویم
۱۰۲
و سیم مذکور و موصوفست و با مریخ محمر چنانچه در کنز قیر
در مفتاح چهاردهم و در اسرار اول و دویم و سیم واضح و لائحست

حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم مشروح
۵۱
و مسطورست انگاه در دیگ اثال حکمت مطین بطین حکمت نهند و بر سر
کوره حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه
در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و متضحست و بعد از تصعید انعطارد
۷۶
مصعد را در وزن آورند چنانچه یکدینار نقصان پذیرد دو دینار از
عطارد منقا مجدد اضافه آن نمایند و شش ساعت در قدح
مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بگچراغ تشویه دهند و یکساعت
اعفا کنند تا سرد شود و باز اعاده تصعید بطریق مذکور کنند تا هفت نوبت
که انعطارد بلون مریخ محمر مصعد شود و مریخ مکلس گردد پس انست
عطارد مصعد محمر منور احمد شاهی چنانچه انعطارد مصعد محمر را
با ماء احمر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز بحار در مفتاح پنجم و در اسرار
۹۶
چهارم مشروح و مسطورست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
۶۴
در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و موصوفست انگاه یکدینار از
مصعد محمر مشمع بر ده دینار قمر روباسیه طرح نماید چنانچه
در [illegible] مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم واضح و لائحست
۶۵

مفتاح راز دو

وده دینار دانگ معدنی برهنه که شمس مشرقی ناری پنج دانگ عیار
بیرون آید در تدابیر کلی **اسرار پنجم** در بیان طریق معرفت عطارد
مصعد محمر و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی آنست که بستانند شش دینار از عطارد منقا چنانچه در کنز
مسیح در مفتاح دویم و در اسرار دویم و سیم مذکور و مشروح است و با زحل
محمر چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح (۱۰۷) پانزدهم و در اسرار اول
و دویم و سیم موصوف و مشروح است دو وزن حکمت کنند چنانچه
در کنز مفتاح راز و در مفتاح (۱۴۶) دویم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است
انگاه در دیگ اثال حکمت (۵۸) مطین بطین حکمت نهند و بر سر کوره حکمت
قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح سیم واضح ولایحیت و بعد از تصعید آن عطارد مصعد را
(۷۶) در وزن آورند چنانچه یکدینار نقصان کند دو دینار از عطارد منقا
اضافه آن نمایند و تسقیه بول محمر مقطر چنانچه در کنز بکار
در مفتاح دویم و در اسرار چهارم واضح ولایحیت چندانکه جذب
نماید و شش ساعت بقعر (۹۸) زجاج در صلایه زجاجی یا چینی [illegible]

و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند
بلجراغ تشویه دهند و یکساعت اعفا نمایند و باز اعاده تصعید بطریق
مذکور کنند تا بهفت نوبت که انعطارد بلون زحل محمر مصعد شود
و زحل ملکلس گردد آنست عطارد مصعد محمر احمد شاهی چنانچه انعطارد
مصعد محمر را با ماء احمر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز تحجیه
بکار در مفتاح (۹۶) پنجم و در اسرار چهارم واضح ولایحیت تشمیع کنند چنانچه
در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و مسطور است
انگاه یکدینار از روح (۶۴) مصعد محمر مشمع برده دینار قمر روباه آید
طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در
سر دویم مذکور و مشروح (۶۵) است و ده دینار دانگ معدنی برهنه که شمس
مشرقی ناری پنجدانگ عیار بیرون آید در تدابیر کلی **اسرار اول**
در بیان طریق معرفت عطارد مصعد مطوس و علم اوزان و معیار و مراتب
و ترکیب آن در تدابیر کلی و اشتمالست بر دو اسرار **مفتاح پنجم** در بیان
طریق معرفت عطارد مصعد مطوس و علم اوزان و معیار و مراتب
و ترکیب [illegible] در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند شش دینار

از عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم و در اسرار دویم وسیم
واضح ولائحست و با قمر مطوس چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح یازدهم
و در اسرار دویم مذکور و مسطور است دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروحست
انگاه در دیگ اثال حکمت مطین بطین حکمت نهند و بر سر کوره حکمت
قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح سیم واضح ولائحست و بعد از تصعید آن عطارد مصعد را
در وزن آورند چنانچه یکدینار نقصان پذیرد دو دینار از عطارد منقا
مجدد اضافه آن کنند و تسقیه نمایند ببول محمر مقطر چنانچه
در کنز بجار در مفتاح دویم و در اسرار چهارم واضح ولائحست چندانکه
جذب کنند و شش ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی بسحق بلیغ
نمایند و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت تشویه
دهند و یکساعت اعفا کنند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور نمایند
تا هفت نوبت که آن عطارد بلون قمر مطوس مصعد گردد و قمر تکلیس شود
اینست عطارد مصعد مطوس احمر شاهی چنانچه آن عطارد مصعد مطوس را

بابا احمر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز بحار در مفتاح پنجم و در اسرار
چهارم مذکور و مسطور است تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
سیم و در اسرار دویم موصوف و مشروحست انگاه یکدینار از زوج
مصعد مطوس مشمع برده دینار قمر روباسیه طرح نمایند چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم واضح ولائحست
و بر دینار دانگ معدنی برنهند که شمس مغربی چهار دانگ دعیار برون
آید در تدابیر کلیه اسرار دویم در بیان طریق معرفت عطارد مصعد مطوس
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق
وی انست که بستانند شش دینار از عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح
در مفتاح دویم و در اسرار دویم وسیم مشروح و مسطور است و با بعقاب
مصعد مطوس چنانچه در کنز هوا راکد در مفتاح پنجم و در اسرار پنجم مذکور
و موصوفست دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
دویم و در اسرار اول واضح ولائحست انگاه انرا در دیگ اثال
حکمت مطین بطین نهند و بر سر کوره حکمت قرار دهند و مکبه
بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم

مشروح و منقحست و بعد از تصعید انفطار و مصعد را در وزن او زنه
چنانچه دو دینار نقصان پذیرد دو دینار از عطارد منقا مجدد دو دو دینار
از عقاب مصعد مطوس مجدد اضافه آن نمایند و تسقیه کنند بماء الکرم
چنانچه در کنز بحار در مفتاح سیم و در اسرار اول واضح و لایحست
٨٩
چندانکه جذب نماید و شش ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی
یا چینی سحق کنند و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین
حکمت بنار نرم مانند چراغ تشویه دهند و یکساعت اعفا نمایند
تا نهفت نوبت که آن ارواح مصعد شوند بلون مطوس نسبت
عطارد مصعد مطوس احمد شاهی چنانچه آن ارواح مصعد مطوس را
با ماء احمر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز بحار در مفتاح پنجم
٩٦
و در اسرار چهارم واضح و لایحست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
٦٤
در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و مسطور است انگاه یکدینار
از ارواح مصعد مطوس مشمع برده دینار قمر رد باسه طرح نمایند
در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سیم مذکور
٦٥
و مشروحست و ده دینار دانگ معدنی بر نهند که شمس مغربی عیار

دانگ و نیم عیار بیرون آید در تدابیر کلی مفتاح ششم در بیان طریق
معرفت عطارد مصعد محسن سعادت و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و اشتملست بر دو اسرار اسرار اول در بیان
طریق معرفت عطارد مصعد محسن سعادت احمد شاهی و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی انست
که بستانند بیست و چهار دینار عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح
دویم و در اسرار اول واضح و لایحست و بیست چهار دینار زاج اصفر
١٠٦
چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است
٨٣
و بیست و چهار دینار از ملح طبرزد جمله باهم سی و شش ساعت
بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و سی و شش ساعت
با خل مبیض مقطر چنانچه در کنز بحار در مفتاح اول و در اسرار اول
٨٥
مشروح و منقحست و سحق بلیغ نمایند انگاه در دیک آثال حکمت
مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهف در مفتاح اول و در اسرار چهارم
٤٥
واضح و لایحست نهند و انبر ابر کوزهٔ حکمت قرار دهند و ملکه بر سر آن
بگذارند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم موصوف و مسطور است
٧٦

وباز اج اصفر مجدد و ملح مجدد و خل مقطر مجدد سحق بلیغ و تصعید کاور تد
تا بهفت نوبت که تمام است و احتیاج به تشمیع دارد و طریق وی آنست
که بستانند از روح مصعد مطهر منور بیست و چهار دینار و مدت سی
و شش ساعت بفهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق کنند چنانچه
در سحق کردن ماء کبریت چنانچه در کنز کار در مفتاح ششم و در اسرار
دویم واضح ولائحست تسقیه نمایند و سحق کنند و در آفتاب تشویه دهند
و باز اعادهٔ تصعید بطریق سابق کنند و باز بطریق مذکور تسقیه بماء
کبریت دادن و سحق کردن و تشویه در آفتاب دادن و تصعید کردن
تا بهفت نوبت که تمام است چنانچه در تصعید سبعه مانند شمس
منور مصعد کردد و بیست عطارد مصعد محکم منور سعادت احمد شاهی
٢١١ در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت عطارد مصعد مطهر محکم منور
احمد شاهی و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی آنست که بستانند مقدار بیست و چهار دینار عطارد مصعد
چنانچه در کنز ارض بابل در مفتاح ششم واضح ولائحست و بیست و چهار
دینار عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم و در اسرار دویم سیم

مشروح و مسطور است و سه دینار زنجار سعادت چنانچه در کنز یواقیت
در مفتاح سیم و در اسرار چهارم مذکور و موصوفست و شش دینار شب یمانی
چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار اول واضح و منقحست
و شش دینار ملح قلیا مکرر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار
اول و در اسرار دویم مذکور و مسطور است و شش دینار عقاب مصعد محکم چنانچه
در کنز هوا و راکد در مفتاح ششم و در اسرار چهارم موصوف و مسطور است
و شش درم زاج اصفر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار سیم
واضح ولائحست که در قرع و انبیق مقطر کرده باشند جمله با هم بیامیزند
و مدت دوازده ساعت کامل بفهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق
بلیغ کنند تا اثر عطارد نماند انگاه در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
نهند و مدت یکساعت بنار نرم مانند پیچ اغ تشویه دهند و یکساعت
انطفا نمایند و بعد از آن ملح طبرزد مسحوق در دیک اثال مطین
بطین حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح اول و در اسرار چهارم مذکور
و مسطور است فرش کنند و انعطارد مسحوق را در آن دیک اثال حکمت
و بالای آن ملح که فرش کرده اند نهند و انبر سر کوره حکمت قرار دهند

ومکتبه بر آن مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح
٧٦
سیم موصوف و مشروحست و دوازده ساعت اعفا نمایند انگاه
آن دیگ اثال بگشایند که آنقطار مصعد شده باشد مانند اردی
که دروی لون شمس بود وانرا به نرمی تمام جمع کنند که عمل ان در تصعید
تمام گشت و غیر از تخمیر انرا باقی نیست وطریق تخمیر کردن وی انست
که بستانند هفت برابر روح مصعد وجه ماء النور چنانچه در کنز جار در
مفتاح هفتم و در اسرار دویم واضح و لایحست وان روح مصعد را
١٠٠
در صلایهٔ زجاجی یا چینی نهند وآن ماء النوره را چندان تسقیه نمایند
که نمناک شود انگاه ان صلایه زجاجی را بر روی خاکستر گرم نهند
که گرمی آن مانند افتاب بود که در برج سنبله و اسد و سرطان باشد
و بفهر زجاج سحق کنند چنانچه آتش در زیر آن روح نسوزاند و آتش
بهمه اجزاء روح برسد و چون شروع در خشکی کند از ان ماء
النور بطریق مذکور تسقیه نمایند و بر روی آتش سحق کنند و گذارند
که حرارت بکلی منقطع گردد تا آتش تیره شود تا آن روح هفت برابر
خود ماء النور تسقیه نماید که غایت عمل روح باشد و نیست تغذیه روح

انگاه آن روح را مدت دوازده ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی
٣٧
سحق بلیغ کنند چنانچه در سحق کردن زر ور شود انگاه از ماء النوره چندان
بر سر ان ریزند و سحق نمایند که مانند قوام عسل شود بعد از ان آنرا در
قاروره زجاجی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کم در مفتاح اول و در اسرار
٤٥
پنجم مذکور و مسطورست کنند و سر انرا بطین وصل چنانچه در کنز کم در مفتاح
دویم و در اسرار سیم و در سر اول مشروح و موصوفست استوار نمایند
و ان قاروره را در میان آتش زبل فرس نهند که گرمی آن مانند
گرمی افتاب بود که در برج سنبله و اسد و سرطان باشد چنانچه قاروره
در زیر زبل فرس مخفی گردد و پیوسته زبل مجدد میکرده باشند که آتش نمیرد
تا وقتیکه چیزی از قاروره ظاهر شود انگاه از ان آتش بیرون نیاورند
تا قریب دوازده ساعت بگذارند تا اعفا شود و بیرون ارند که روح کلرنگ
شده باشد انگاه انرا تخمیر کنند و طریق تخمیر وی انست که
[illegible] نهند فانوس حکمت مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کم در مفتاح
[illegible] اسرار ششم مذکور و مسطورست وان روح محم مذکور را در مناره
[illegible] در ان قدح نهند و در حوالی آن مناره بقدر چهار انگشت

عروس اصفر مسحوق بریزند چنانچه هموار و یکسان بود و آنرا بسر کوره حکمت
چنانچه در کنز گهر در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لایحست قرار
دهند و مکبه بران مرتب سازند و وصل ابراالطین ابیض چنانچه در کنز
گهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم موصوف و مشروحست
استوار نمایند و مدت دوازده ساعت کامل آتش نرم مانند دو چراغ یا
دو چراغ کنند که عروس تمام بخار گردد و از مناره معکوس مکبه در قدح
مناره فانوس حکمت تقطیر یابد و آن روح مجسم شود و بدینی که سر وی
در انست که بدانند که بخار عروس منقطع گردد و آتش را بنشانند
زیراکه سوراخ در مکبه آن باشد بقدر سر جوالدوزی چنانچه سر چوب را
پنبه بپیچند و در سوراخ ان مکبه نهند و هر زمان بیرون آورند و مشاهده
نمایند که چیزی بران پنبه بپیچیده باشد و اگر چیزی بپیچید پاک کنند
وی آزمایند تا آنگاه که چیزی بران پنبه نچسپد اعفا نمایند و مکبه فانوس
حکمت را بگشایند که آن روح مجسم منور رمانی شده باشد اینست تخمیر روح
روح در باب اوسط و بدانکه تخمیر دویم لایق باب اکبر است و تخمیر اول
در باب اوسط کافی باشد ای طالبان صناعت دای اصطلاح ...

ده عمل نمائی

زنهار الف زنهار که ازین قاعده درگذری و بدین وجه عمل نمایند که
مذکور و موصوف و مشروحست در تدابیر کلی **نظم** کردم بدیده روشن
این راه تار تیره ✿ چون خضر اگر نبوشی زین چشمه آب حیوان ✿ هم ابتدا
گفتم هم انتهاش خواندم ✿ چیزی نکا نماندم از گفته حکیمان ✿ روح نبی مرسل
بر من گواه باشد ✿ گر زانکه یکسر مو بر قول ماست کتمان ✿ زیراکه اگر
آن روح مجسم منور رمانی را مقدار یکجو بر صحیفه قمر نهادم و چون
آن صحیفه تمام گرم شد آن روح همچون موم مصفا بگداخت و بر روی
صحیفه بدوید و دیگر دو صحیفه هم چنان گرم در آب سرد زدم موضع
روح همچو نمش شده بود و باز آن صحیفه را گرم کردم تا آن صحیفه مانند آتش
سرخ گردید و بر آب سرد انداختم و آنگونه شمس بر طرف شد اما اثر
از وی باقی مانده بود چنانچه هر طالب که روح را بدین وجه عمل نکند
بمراد نرسد و اینست طریقه اولیا انبیا و حضرت امام جعفر صادق
رضی الله تعالی عنه چنانچه حکما و فلاسفه خلاف و اختلاف که کرده اند
در تحقیق ادویه و کیفیت و کمیت آنها و امتزاج ارکان و مبالغه
در حکمت و رقیقت در عقد است و از بهجت اکاسیر بعضی در غایت

نیکوئی بو شرف آمده چنانچه اکسیر اندک صبغ بسیار دارد و اکسیر بعضی ناقص
بود بسبب آنکه اوزان ادویه باحکام امتزاج و مبالغه در حل و رفق
و عقد در آن نواحی نگاه نداشتند و می خواستند که بزودی زود
بمراد رسند لاجرم بقدر آنکه درین عمل رنج بدیشان رسیده بود
ثمره یافتند و حقیقت آنست که همه طریق صواب سپردند و جمله
اتفاق کردند که جسد و روح را بدین وجه تدابیر نمایند و هر که از وصیت
ایشان خلاف کرد رنج [اوضایع] شد و عمل فاسد گردید و چون حکماء الفلاسفه
بعد از تجربها بسیار که درین باب بردند و بتجربه رسانیدند نظر
دقیق و عمیق نما امر فرو داشتند پس باید که طالبان صناعت
و واصلان سعادت ازین قاعده درنگذرند و در وی تصرف نکنند
لا زیاده و لا نقصان زیرا که این قاعده نزد حکماء الفلاسفه که از اسرار
است چنانچه حکیمی در وقت وفات گفت که بهترین اهل آن
زمان مسعودی بعد عهد و دو موکد تا علم چنین شریف و لطیف منطمس و مجهول
نشدی ازین جهت که آدمی را طاقت نیست که این علم را
بنظر و فکر خویش استخراج کند و بعد از تفحص بسیار و تجسس بیشمار اصل

این صناعت محقق شده است که مقدم این علم بوحی از خالق
الاشیا به پیغمبران رسیده و از انبیا باوصیا و از اوصیا باولیا و
از اولیا بحکماء زمان رسید و هر حکیمی که در و تصرف کرد و بدین طریق
سپرد و تدبیر دیگر استخراج کرد الاصل ارکان این بود و حضرت موسی
علی نبینا علیه الصلاة و السلام در اول حال بعینه همین عمل برهان
سعادت بود که کردند و بدان مرتبه رسانید که قارون مجموع گنجها
از طرح نیم دینار اکسیر بود که بدست آورده بود اکنون این حکمت
نزد حاصل شدی بی زحمت و بی رنج و الکر چنانچه نزد عم نوح علیه السلام
میسر کرد و از کتب حکماء سر این علم استخراج نتوانی کردن
زیرا که ظاهر کتب ایشان از علم حق تعالی خالی و بعمل باطل آراسته
است تا جاهلان ازین عمل باز دارند و جاهلان نتوانند کردن
و درینست روح مصعد مطهر منور سعادت احمد شاهی در تدابیر کلی

باب نهم در بیان طریق معرفت کنز هوا و در اکسیر علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و مشتملست
بر هشت مفتاح مطلع سوالی کردم از پیری بلاغت نشانه آن ...

قوامی صناعت که از بادر اکدم راد خبر باحیاء اموات حل حجر
جوانم با سر از حکمت بداد بر رویم دری راز حکمت کشاد که این راز مخفیست
اندر جهان نگفته کسی از کهان و مهان بروی اشارت بگویم ترا
که باشد عقاب زر معدنی را ببند ببر تبیض و تصعید کوش زتحمیر و تحلیل
جامی بنوش چو بشنیدم این راز راز عجیب بفرمان ایزدم مرا شد
نصیب بکردم تصانیف کنز هوا که انفاس و اجسا د ببندد دوا

مفتاح اول در بیان طریق معرفت تنقیه و تصعید عقاب و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و اختلاف بعضی

اسرار اسرار اول در بیان طریق معرفت تنقیه و تصعید عقاب
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق
وی انست که بستانند مقدار صد دینار از آب صافی و در قدح زجاجی
یا چینی مطین بطین حکمت کنند یا در دیگ سنگین بجد و غیر مغشوش کنند
و ده دینار عقاب کافی مسحوق بر سر آن ریزند و القدح را
بر سر کوره حکمت قرار دهند و مدت ۱۲ شش ساعت اعفا کنند انگاه
بجد و علو چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول واضح و لایحست

شش ساعت نار نرم مانند دو چراغ بلغ حکیمانه نمانند ۱۲

تقطیر نمایند انگاه انما مقطر را در قدح چینی که دیوار ان بلند بود کنند
چنانچه تا نصف القدح ما مقطر بوده باشد و سر القدح را بحریر باریک
بپوشند و بر بام بلند با فتاب نهند که ان در برج سنبله و اسد و سرطان
باشد که بفرمان باریتعالی از پرتو نور افتاب العقاب از میان آب
صافی با فتاب وافی تصعید یابد و بر دیوار قدح نشیند مبیض مانند
کافور ریاحی انرا از ابکینه تیز یا استخوان باریک و تیز از دیوار
قدح جدا سازند و خشک نمایند و شش ساعت بفهر زجاج در صلایه
زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور
نمایند تا به نوبت در ادنی و پنج نوبت در وسطی و هفت نوبت
در اعلی و اهنیت عقاب مصعد احمد شاهی در تدابیر کلی نظم
عقاب را فرو ریزان زاول چنان کز زیتن کرد و مخلل معطل
کن باب زنده کافی مکرر کن تو هر دم ان معطل چو دانستی معطل
شد ز تکرار برون شد جمله اعضایش ز مخلل چو کردی هفت تصعیدش
بکلی نجل عقد کرد دان مکمل زهی بدی از غم و اندوه ای یار
ملک گشتی بملک اندر چو هر قل اسرار دوم در بیان طریق معرفت تنقیه

وتصعید عقاب و علم اوزان و معیار و مراتب وزن اکسیر ان در تقابیر کلی

وطریق وی انست که بستانند مقدار صد دینار بول شمس مقطر مبیض

چنانچه در کنز تجار در مفتاح دویم و در اسرار اول مذکور و مسطور است

و در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت یا در دیک سنکین مجدد

غیر مغشوش کنند و ده دینار از عقاب کانی مسحوق بر سر آن بول مذکور

ریزند و اگر در عمل حمره با بول اصفر و احمر تصعید کنند درجه

اعلا دارد و ان دیگر ابر سر کوره حکمت قرار دهند و مدت شش ساعت

بنار نرم ملتند و چراغ طبخ حکیمانه نمایند و شش ساعت اعفا کنند

تا سرد شود انگاه بحر و علقه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح اول موصوف

و مشروحست تقطیر کنند تا تقطیر شود **نظم** اب و اتش فام مایی

روان از النکراست ∴ در میانی آتشی ما آب حیوان مضمرست تا زینی

من هوا سازی هوا را کن زمین ∴ فهم حیران اندرین فن عقل انسان حیران

انگاه اب مقطر را در قدح چینی که دیواران بلند باشد و نهی الاهم

ار بود کنند چنانچه نصف القدح از ماء مقطر بیش نباشد

نقصان و سر القدح را الحریر باریک بپوشند و به بام بلند در آفتاب

١٧٠

نهند که آن در برج سنبله و اسد و سرطان باشد که بوم ان جو علا از

پرتوی شعاع آفتاب العقاب از میان آن بول صافی با آفتاب وانی

تصعید یابد و بر دیوار قدح نشیند صاف و شفاف مبیض مانند کافور

ریاحین انگاه العقاب مصعد را از ابگینه یا با استخوان باریک نیز

از دیوار القدح بتراشند و خشک کنند و شش ساعت بقهر زجاج

در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و باز اعاده تصعید بطریق

مذکور کنند چنانچه در اول سه نوبت و در وسطی پنج نوبت و

در اعلا هفت نوبت اتمام یابد ایست تنقیه و تصعید عقاب

احمد شاهی در اتقابیر کلی **نظم** چون کشت سفید در تصاعید

شادی کن از و مجو تباعید ∴ ائینه دل ز زنک بزدای ∴ و اندوه

مخور ز بهر فردای ∴ تا جمله ان شود مصعد ∴ اعلا اسفل کند مردود

این آب حیات دان حقیقت ∴ بیرون مشو از رهی طریقت تا روح

جلوه بر شود بتصعید ∴ تصعید کنی دکر به تجرید **مفتاح دویم** در بیان طریق

معرفت عقاب مصعد مبیض و علم اوزان و معیار و مراتب وزن اکسیر ان

در تقابیر کلی و اشتمالست بر دو اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت

عقاب مصعّد و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلّی
و طریق وی آنست که شش دینار عقاب منقا مصعّد مشمس چنانچه در کنز
مذکور در مفتاح اول و در اسرار اول واضح و لایحست و با شیر زهر گیا
عجین کنند و شش ساعت کامل بفهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی
سحق بلیغ نمایند تا خشک گردد آنگاه در بین القدحین مطین
بطین حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح اول و در اسرار سیم مذکور و مشروحست
کنند و بر سر کورهٔ حکمت قرار دهند و ملکهٔ بران مرتب سازند و تصعید
نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم موصوف و مسطورست
و بعد از تصعید انعقاب را در وزن آورند چنانچه دو دینار نقصان
کند چهار دینار از عقاب مجدد مذکور اضافهٔ آن کنند و باز
با شیر زهر گیا عجین نمایند و شش ساعت سحق کنند و باز اعادهٔ
تصعید نمایند تا بهفت نوبت که انعقاب سفید صاف شفاف
مانند کافور ریاحی مصعّد گردد و نسبت عقاب مصعّد سفید احمد شاهی
در تدابیر کلّی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت عقاب مصعّد سفید و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلّی و طریق وی آنست

که شش دینار از عقاب منقا مصعّد مشمس چنانچه در کنز مذکور در مفتاح
اول و در اسرار اول مشروح و مسطورست و با بیاض البیض مسلوقه
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در
اسرار دویم مذکور و موصوفست آنگاه در بین القدحین مطین
بطین حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح اول و در اسرار سیم واضح
و لایحست و بر سر کورهٔ حکمت قرار دهند و ملکهٔ بران مرتب
سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور
و مشروحست و بعد از تصعید انعقاب مصعّد را در وزن آورند
چنانچه دو دینار نقصان یابد چهار دینار از عقاب مجدد مذکور
اضافهٔ آن نمایند و شش ساعت بفهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی
سحق بلیغ کنند و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین
حکمت بنار نرم مانند یک چراغ تشویه دهند و یکساعت
انعقاد نمایند و باز اعادهٔ تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت
که انعقاب سفید صاف و شفاف مانند کافور ریاحی مصعّد شود
و نسبت عقاب مصعّد سفید احمد شاهی در تدابیر کلّی **مفتاح سیم**

دربیان طریق معرفت عقاب مصعد کافوری و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب ان در تدابیر کلیه و آن مشتملست بر چهار اسرار **اسرار اول**
دربیان طریق معرفت عقاب مصعد کافوری و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی انست که بستانند
شش دینار از عقاب مصعد مشمس چنانچه در کنز مذکور در مفتاح
اول و در اسرار اول واضح ولایحست و با کافور حکمت زهره چنانچه
در کنز نواقیت در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و منقحست
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم
و در اسرار سیم موصوف و مشروحست انگاه در بین القدحین
مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح اول و در اسرار سیم
واضح ولایحست بنهند و انرا بر سر کوره حکمت قرار دهند و بکه
بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح
سیم مشروح و مسطورست و بعد از تصعید انعقاب مصعد کافور وزن
اورند چنانچه دو دینار نقصان پذیرد چهار دینار از عقاب مجدد مذکور
اضافهٔ ان نمایند و تنقیه کنند بخل مقطر چنانچه در کنز مجلد در مفتاح

اول

اول واضح ولایحست چندانکه جذب نماید و شش ساعت بقهر
زجاجی یا چینی سحق کنند و یکساعت در قدح مطین بطین حکمت
تشویه دهند و یکساعت اغفا نمایند و باز اعادهٔ تصعید بطریق
مذکور کنند تا بهفت نوبت بکمیه که انعقاب بلون کافور زهرهٔ مصعد کردد
و کافور مکلس شود اینست عقاب مصعد کافوری احمد شاهی در
تدابیر کلیه **اسرار دویم** دربیان طریق معرفت عقاب مصعد کافوری
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلیه و طریق
وی انست که بستانند شش دینار عقاب مصعد مشمس چنانچه در کنز حکمة
مذکور در مفتاح اول و در اسرار اول موصوف و مسطورست و با کافور
مریخ چنانچه در کنز نواقیت در مفتاح پنجم و در اسرار دویم مذکور
و مشروحست دو وزن حکمة کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در
مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح ولایحست انگاه در بین
القدحین مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح اول
و در اسرار سیم موصوف و منقحست بنهند و انرا بر سر کوره حکمت
قرار دهند و بکه بران مرتب سازند و تصعید نمایند چنانچه در کنز

حقیقت در مفتاح سیم مشروح و مسطور ست و بعد از تصعید
انعقاب مصعد ادر وزن آن چنانچه دو دینار نقصان کند چهار دینار
از عقاب مجدد مذکور اضافه ان نمایند و تسقیه نمایند بخل معطر چنانچه
در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار اول واضح و لایحست چند انکه
جذب نماید و شش ساعت بقعر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی
سحق بلیغ کنند و یکساعت در قدح زجاجی مطین بطین حکمت
تشویه دهند و یکساعت اغفا کنند و باز اعادهٔ تصعید بطریق
مذکور نمایند تا بهفت نوبت که آن کافور حکمت مرتخ مصعد شود
و کافور شکل گردد و انیست عقاب مصعد کافوری احمد شاهی
در تدابیر کلیه **اسرار سیم** در بیان طریق معرفت عقاب مصعد
کافوری و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلیه
و طریق وی انست که بستانند شش دینار از عقاب منقا مصعد مشمس
چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول و در اسرار اول موصوف
و مسطور ست و با کافور حکمت مشتر چنانچه در کنز لو اقیت
در مفتاح پنجم و در اسرار سیم واضح و لایحست دو وزن حل کنند

مذکور و مشروحست

چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایحست
دو وزن حلمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح الکاه انرا در بین القدحین
مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح اول و در اسرار سیم
مشروح و منقحست نهند وانرا بر سر کوره حکمت قرار دهند و کیه
بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح
سیم مذکور و موصوفست بعد از تصعید انعقاب مصعد را در وزن او در بند
چنانچه دو دینار نقصان پذیرد چهار دینار از عقاب مجدد مذکور اضافه
ان نمایند و تسقیه کنند بخل معطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول
و در اسرار اول واضح و لایحست چند انکه جذب نماید و شش ساعت
بقعر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یکساعت
بنار نرم مانند یک چراغ تشویه دهند و یکساعت اغفا نمایند و باز
اعادهٔ تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت که انعقاب بلون
کافور مشکل گردد و انیست عقاب مصعد کافوری احمد شاهی در تدابیر کلیه
اسرار چهارم در بیان طریق معرفت عقاب مصعد کافوری و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلیه و طریق وی انست

معهود و کافور

که بستانند شش دینار از عقاب منقا مصعد مشمس چنانچه در کنز مذکور در مفتاح
اول و در اسرار اول مذکور و مسطور است و با کافور حکمت زحل چنانچه
در کنز یواقیت در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم واضح ولائحست
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در
اسرار سیم موصوف و مشروحست انگاه در بین القدحین مطین بطین
حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح اول و در اسرار سیم موصوف و مشروحست
نهند و از ابر سرکوره حکمت قرار دهند و مکبه بر ان مرتب سازند
و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مشروح و مسطور است
و بعد از تصعید انعقاب مصعد را در وزن اورند چنانچه دو دینار نقصان
یابد چهار دینار از عقاب مجدد مذکور اضافه آن نمایند و شش ساعت
بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یک ساعت
بار زم مانند یکجا اغ تشویه دهند و یک ساعت اعفا نمایند و باز اعا
تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت تا بهفت نوبت که انعقاب
بلون کافور حکمت زحل مصعد شود و کافور مکلس گردد و درینست عقاب سعد
کافوری احمدشاهی در تدابیر کلی **مفتاح چهارم** در بیان طریق معرفت

عقاب مصعد مبیض و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی
و مشتملست بر پنج اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت عقاب مصعد
طلقی و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و
طریق وی انست که بستانند شش دینار از عقاب منقا مصعد مشمس
چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مشروحست
و با طلق مکلس چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح ششم و در اسرار اول
واضح ولائحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
دویم و در اسرار سیم موصوف و مسطور است انگاه از ادر بین
القدحین مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح اول و در اسرار
سیم مذکور و مشروحست نهند و از ابر سرکوره حکمت قرار دهند
و مکبه بر ان مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح
سیم واضح ولائحست و بعد از تصعید انعقاب مصعد را در وزن
اورند چنانچه دو دینار نقصان کند چهار دینار از عقاب مذکور
اضافه ان نمایند و تسقیه کنند بخل مقطر چنانچه در کنز بحار در مفتاح
اول و در اسرار اول موصوف و مسطور است چند انکه جذب نماید

وشش ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یک ساعت
در قدح مطین بطین حکمت تشویه دهند و یک ساعت اعفا نمایند
و باز اعاده تصعید بطریق مذکور کنند تا هفت نوبت که ان عقاب
بلون طلق مکلس مصعد شود و طلق مکلس گردد امنیت عقاب مصعد طلقی احمد
شاهی در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت عقاب مصعد زجاجی
و علم اوزان و معیار و مراتب ترکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی
انست که بستانند شش دینار از عقاب منقا مصعد شمس چنانچه در کنز مذکور در
مفتاح اول و در اسرار اول مشروح و موصوفست و با زجاج مکلس چنانچه
در کنز یواقیت در مفتاح هشتم و در اسرار اول مذکور و مسطورست
دو وزن حکمت سیمی چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم
واضح و منقحست اتحاد ابراد در بین القدحین مطین بطین حکمت چنانچه
در کنز مذکور در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مشروحست نهند و انرا
بر سر کوره حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم واضح و لایحست و بعد از تصعید
العقاب مصعد را دو وزن آورند چنانچه دو دینار نقصان پذیرد و جلا

دینار از عقاب مجدد مذکور اضافه ان نمایند و تنقیه کنند بخل مقطر
چنانچه در کنز بحار در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مسطورست
چندانکه جذب نماید و شش ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی
یا چینی سحق بلیغ کنند و یک ساعت در قدح مطین بطین حکمت تشویه
دهند و یک ساعت اعفا نمایند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور کنند
تا هفت نوبت که العقاب بلون زجاج مکلس گردد امنیت عقاب
مصعد زجاجی احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار سیم** در بیان طریق
معرفت عقاب مصعد قشر البیض و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند شش دینار
از عقاب منقا مصعد شمس چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول و در اسرار
اول موصوف و مسطورست و با قشر البیض مکلس چنانچه در کنز
یواقیت در مفتاح نهم و در اسرار اول واضح و لایحست دو وزن
حکمت کنند چنانچه در کنز در مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم
مذکور و مشروحست اتحاد در بین القدحین مطین بطین حکمت
چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول و در اسرار سیم موصوف و منقحست نهند

مصعد شود و زجاج

وبر سر کوره حکمت قرار دهند و ملغمه بران مرتب سازند و تصعید کنند
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مشروح و مسطور است و بعد از آن
انعقاب مصعد را در وزن او ریز چنانچه دو دینار نقصان کند چهار دینار
از عقاب مجدد مذکور اضافه آن نمایند و تسقیه کنند بخل مقطر چنانچه در
کنز تجار در مفتاح اول و در اسرار اول واضح و لایح است جذب نمایند
و شش ساعت بقعر زجاجی در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یکساعت
در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بخار اغ تشویه دهند
و یکساعت اعفا نمایند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت
نوبت که انعقاب بلون قشر البیض منکلس مصعد شود و قشر منکلس گردد
اینست عقاب مصعد قشر البیضی احمد شاهی در تدابیر کلی **اسرار**
چهارم در بیان طریق معرفت عقاب مصعد بلوری و علم اوزان و معیار
و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی اینست که بستانند
شش دینار از عقاب منعقد مصعد مشمس چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول
و در اسرار اول واضح و لایح است و با بلور منکلس چنانچه در کنز التولید
در مفتاح دهم و در اسرار اول مشروح و منضبط است دو وزن حکمت

کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است
انگاه در بین القدحین زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز
در مفتاح اول و در اسرار سیم موصوف و مشروح است نهند و بر سر کوره
حکمت قرار دهند و ملغمه بران مرتب سازند و تصعید نمایند چنانچه
در کنز حقیقت در مفتاح سیم واضح و لایح است و بعد از تصعید انعقاب
مصعد را در وزن او ریز چنانچه دو دینار نقصان یابد چهار دینار از
عقاب مجدد مذکور اضافه آن نمایند و تسقیه کنند بخل مقطر چنانچه در
کنز تجار در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مسطور است چندانکه
جذب نماید و شش ساعت بقعر زجاج در صلایه زجاجی مطین بطین حکمت
بنار نرم تشویه دهند و یکساعت اعفا نمایند و باز اعاده تصعید
بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت که انعقاب بلون بلور منکلس مصعد
و بلور منکلس گردد اینست عقاب مصعد بلوری احمد شاهی در تدابیر کلی
اسرار پنجم در بیان طریق معرفت عقاب مصعد قمری و علم اوزان و معیار
و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی اینست که بستانند
شش دینار از عقاب منعقد مصعد مشمس چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول

ودر اسرار اول مذکور و مشروحست و با برادهٔ قمر رو باسی دو وزنا
حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف
و مسطورست آنگاه در بین القدحین زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
چنانچه در کنز کهو در مفتاح اول و در اسرار سیوم واضح و لایحست نهند و بر سر
کورهٔ حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مشروح و مشرحست و بعد از تصعید
انعقاب مصعد را در وزن آورند چنانچه دو دینار نقصان یابد چهار دینار
از عقاب مجدد مذکور اضافهٔ آن نمایند و تسقیه کنند بخل مقطر چنانچه
در کنز کار در مفتاح اول و در اسرار اول واضح و لایحست چندانکه
جذب نماید و شش ساعت بفهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی
مطین بطین حکمت بنار نرم تشویه دهند و یکساعت اغفا نمایند
و باز اعادهٔ تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت که انعقاب
بلون قمر مصعد شود و قمر مکلس گردد و دانست عقاب مصعد قمری چنانچه
شاهد در تدابیر کلی **مفتاح پنجم** در بیان طریق معرفت عقاب مصعد محمر
و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلی و مشتملست

بر دو اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت عقاب مصعد محمر و علم
اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی آنست
که بستانند از عقاب منعقد مصعد مشمس چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول
و در اسرار دویم مذکور و مشرحست و با خون انسان عجین کنند و شش ساعت
بفهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و در بین القدحین زجاجی
یا چینی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهو در مفتاح اول و در اسرار سیم
واضح و لایحست نهند و بر سر کورهٔ حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب
سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم موصوف و مشروح و مشرحست
و بعد از تصعید انعقاب مصعد را در وزن آورند چنانچه دو دینار نقصان
پذیرد چهار دینار از عقاب مجدد مذکور اضافهٔ آن نمایند و با دم
الانسان از اعجین کنند و شش ساعت بفهر زجاج در صلایهٔ زجاجی
یا چینی سحق بلیغ نمایند باز اعادهٔ تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت
نوبت که انعقاب بلون دم الانسان بغایت صاف شفاف درخشان
مانند یاقوت رمانی مصعد گردد دانست عقاب مصعد محمر احمر شاهد
در تدابیر کلی **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت عقاب مصعد محمر و علم اوزان

و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند شش
دینار از عقاب منقا مصعد شمس چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول و در اسرار دوم
مذکور و مشروح است و با کبریت حیوانی مسلوق دو وزن حلمت کنند چنانچه
٦٩
در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار سیم واضح و لایح است آنگاه در
٥٨
بین القدحین مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گوهر در مفتاح اول
٣٥
و در اسرار سیم موصوف و مسطور است بنهند و از ابر سر کوره حکمت
قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت
٧٦
در مفتاح سیم مذکور و منقح است و بعد از تصعید العقاب مصعد را در وزن
آورند چنانچه دو دینار نقصان کند چهار دینار از عقاب مجدد را اضافه
نمایند و باز با کبریت حیوانی مسلوق مجدد دو وزن حلمت کنند بطریق
اول و شش ساعت بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند
و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم
٥٨
مانند بخار آب تشویه دهند و یکساعت اعفا نمایند و باز بطریق
مذکور تصعید کنند تا بهفت نوبت که آنعقاب بلون کبریت حیوانی
اصفر بحمرت مصعد گردد و این عقاب مصعد مجمد احمد شاهد در تدابیر کلی

مفتاح ششم در بیان طریق معرفت عقاب مصعد اصفر و احمر و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و مشتملست
بر چهار اسرار اسرار اول در بیان طریق معرفت عقاب مصعد اصفر و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست
که بستانند شش دینار از عقاب منقا مجدد مصعد شمس چنانچه در کنز مذکور
در مفتاح اول و در اسرار دوم واضح و لایح است و باز اجزا اصفر
٦٩
مدبر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار دوم مذکور
٨٣
و موصوف است دو وزن حلمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
٥٨
دوم و در اسرار سیم مشروح و مسطور است آنگاه در بین القدحین
مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گوهر در مفتاح اول و در اسرار سیم
٥٩
موصوف و منقح است بنهند و از ابر سر کوره حکمت قرار دهند
و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح
٧٦
سیم واضح و لایح است و بعد از تصعید العقاب مصعد را در وزن آورند چنانچه
دو دینار نقصان باید چهار دینار از عقاب مجدد مذکور اضافه آن نمایند
و تصعید کنند و به بول مجمد مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح دوم و در اسرار
٨٨

چهارم مذکور و مسطور است چندانکه جذب نماید و شش ساعت بقهر
زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور
کنند تا بهفت نوبت که آنعقاب بلون زاج اصفر مدبر مصعد شود و
زاج مکلس گردد هیئت عقاب مصعد اصفر احمد شاهی در تدابیر کلیه اسرار
دویم در بیان طریق معرفت عقاب مصعد زعفرانی و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی اینست که بستانند
شش دینار از عقاب منقا مصعد چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول
و در اسرار دویم موصوف و مشروح هست و با زعفران مریخ حکمت
چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح چهارم و در اسرار اول مذکور و مسطور است
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار
سیم واضح و لایح است آنگاه در بین القدحین بطین بطین حکمت
چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول و در اسرار سیم مشروح و منقح است بکنند
و انرا در کوره حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند و تصعید
نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و موصوف است و بعد از
تصعید انعقاب مصعد را دو وزن آورند چنانچه دو دینار نقصان گیرد

چهار دینار از عقاب مجدد مذکور اضافه آن کنند و تسقیه نمایند
ببول محمود مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح دویم و در اسرار چهارم
واضح و لایح است چندانکه جذب نماید و شش ساعت بقهر زجاج
در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و یکساعت در قدح زجاجی
یا چینی بطین بطین حکمت بآتش نرم مانند تکلیس تشویه دهند و تصعید
اعتقا نمایند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور نمایند تا بهفت نوبت
که انعقاب بلون زعفران حکمت مریخ مصعد شود و زعفران مکلس گردد
هیئت عقاب مصعد اصفر زعفرانی احمد شاهی در تدابیر کلیه اسرار سیم
در بیان طریق معرفت عقاب مصعد اخضر و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب ان در تدابیر کلیه و طریق وی اینست که بستانند شش
دینار از عقاب منقا مصعد مشمس چنانچه در کنز مذکور در مفتاح
اول و در اسرار دویم مشروح و منقح است و با زاج اخضر مدبر چنانچه در کنز
مذکور در مفتاح سیم و در اسرار سیم موصوف و مسطور است
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم
مذکور و مشروح هست آنگاه در بین القدحین بطین بطین حکمت چنانچه

چنانچه در کنز کهف در مفتاح اول و در اسرار سیم واضح و لایحست بهند و از ابر سر
کوره حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در
کنز حقیقت در مفتاح سیم مشروح و موصوفست و بعد از تصعید انعقاب
مصعد را در وزن آورند اگر دو دینار نقصان کند چهار دینار از
عقاب مجدد مذکور اضافهٔ آن نمایند و تسقیه بخل اخضر مقطر چنانچه
در کنز نجار در مفتاح اول و در اسرار سیم مذکور و مسطورست چندانکه
جذب نماید و شش ساعت بقهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی
سحق بلیغ کنند و یک ساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
بنار نرم مانند بلچراغ تشویه دهند و یک ساعت اعفا نمایند و باز
اعادهٔ تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت که انعقاب بلون
زاج اخضر مصعد گردد در غایت سبزی و صاف و شفاف منور
و زاج مکلس شود و در نسبت عقاب مصعد اخضر منور احمد شاهی در
تدابیر کلی **اسرار چهارم** در بیان طریق معرفت عقاب مصعد محمر منور
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی
کربتا سند شش دینار از عقاب منقا و مصعد چنانچه در کنز مذکور در مفتاح

اول و در اسرار دویم موصوف و مسطورست و باز اج احمر بد بر چنانچه
در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار چهارم مذکور و مشروحست
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم
و در اسرار سیم واضح و لایحست آنگاه از آن در بین قدحین مطین
بطین حکمت چنانچه در کنز کهف در مفتاح اول و در اسرار سیم مشروح
و موصوفست نهند و از ابر سر کوره حکمت قرار دهند و مکبه بران
مرتب سازند و تصعید نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و
مسطورست و بعد از تصعید انعقاب مصعد را در وزن آورند چنانچه
دو دینار نقصان پذیرد چهار دینار از عقاب مجدد مذکور اضافه کنند
و تسقیه نمایند به بول مجسم مقطر چنانچه در کنز نجار در مفتاح دویم و در
اسرار چهارم واضح و لایحست چندانکه جذب نماید و شش ساعت
بقهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یک ساعت در قدح
زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بلچراغ تشویه دهند
و یک ساعت اعفا کنند و باز اعادهٔ تصعید بطریق مذکور نمایند تا بهفت
نوبت که انعقاب بلون زاج احمر مصعد شود و زاج مکلس گردد و در نسبت

عقاب مصعد محسّمر رمانی احمد شاهی در تدابیر کلّی مفتاح هفتم در بیان طریق
معرفت عقاب مصعد محسّمر مطوس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب
آن در تدابیر کلّی و آن مشتملست بر پنج اسرار اسرار اول در بیان طریق
معرفت عقاب مصعد محسّمر زهره اسی و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلّی و طریق وی آنست که بستانند شش دینار
از عقاب منقا مصعد مشمّس چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول و در اسرار دوم
۶۶
مذکور و مسطورست از انجلیل ...نند چنانچه در کنز کبیر در مفتاح چهارم و در
۵۰
اسرار پنجم موصوف و مشروحست آنگاه انعقاب محلول را با براده زهره
محسّمر چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح سیزدهم و در اسرار اول
۱۴۴
واضح و لایحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
۵۸
دوم و در اسرار سیم مذکور و مشخصست از ادر بین القدحین مطین بطین
حکمت چنانچه در کنز کبیر در مفتاح اول و در اسرار سیم مشروح و مسطورست
۴۵
و از ابر سر کوره حکمت قرار دهند و ملیه بر آن مرتب سازند و
تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و موصوفست و بعد از تصعید
۷۶
انعقاب را دو روز تا آورند چنانچه دو دینار نقصان کنند چهار دینار از عقاب

مجدد مذکور اضافه آن نمایند و تسقیه کنند و سوال محسّمر مقطر چنانچه در کنز
بکار در مفتاح دوم و در اسرار چهارم واضح و لایحست چندانکه جذب نماید و بعد
ساعت بقعر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یکساعت در قدح
زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت مانند بمحرع اخ تشویه دهند و یکساعت
اعفا نمایند و باز اعاده تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت
که انعقاب بلون زهره محسّمر ملکس گردد و اینست عقاب مصعد محسّمر
زهره اثنی احمد شاهی در تدابیر کلّی اسرار دوم در بیان طریق معرفت عقاب
مصعد محسّمر شمس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلّی
و طریق وی آنست که بستانند شش دینار از عقاب منقا مصعد مشمّس
۶۶
چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول و در اسرار دوم مذکور و مشخصست
از ادر محلول نمایند چنانچه در کنز کبیر در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم موصوف
و مسطورست و با براده شمس محسّمر منور چنانچه در کنز یواقیت
۱۴۴
در مفتاح سیزدهم و در اسرار اول واضح و لایحست دو وزن
حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار سیم موصوف
و مسطورست آنگاه از ادر بین القدحین مطین بطین حکمت چنانچه در
۱۴۴ ۴۵ ۵۰

کنز گهر در مفتاح اول و در اسرار سیم مذکور و مشروحست بهند و بر سرکوره
حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح سیم واضح و مبرهنست و بعد از تصعید انعقاب را در وزن آورند چنانچه
دو دینار نقصان یابد چهار دینار از عقاب مجدد مذکور اضافه آن نمایند
و تسقیه کنند بول محسّم مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح دویم و در اسرار
چهارم واضح و لایحست چندانکه جذب نماید و شش ساعت بقهر زجاج
در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یکساعت در قدح زجاجی
یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند یکچراغ تشویه دهند و یکساعت
اعفا نمایند و باز اعادهٔ تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت که
انعقاب بلون شمس محسّم منور مصعد شود و شمس مکلس گردد و بنسبت دو
عقاب مصعد محسّم شمس احمد شاهی در تدابیر کلیه اسرار سیم در بیان طریق
معرفت عقاب مصعد محسّم مریخی در علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی آنست که بستانند شش
دینار از عقاب منقا مصعد شمس چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول و در
اسرار دویم مشروح و موصوفست انرا بتحلیل بی نظیر چنانچه در کنز گهر

در مفتاح

در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم مذکور و مسطور است و انعقاب محلول را
با برادهٔ مریخ محسّم چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح چهاردهم و در اسرار
اول واضح و لایحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروحست انگاه انرا در
بین القدحین مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح اول
و در اسرار سیم مذکور و مفصحست بهند و انرا بر سرکوره حکمت قرار دهند
و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح
سیم واضح و لایحست و بعد از تصعید انعقاب مصعد را در وزن آورند
چنانچه دو دینار نقصان پذیرد چهار دینار از عقاب مجدد مذکور را
اضافه آن نمایند و تسقیه کنند ببول محسّم مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح دویم و در اسرار
چهارم مذکور و مسطور است چندانکه جذب نماید و شش ساعت
بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یکساعت در قدح
زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند یکچراغ تشویه دهند
و یکساعت اعفا نمایند و باز اعادهٔ تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت
نوبت که انعقاب بلون مریخ محسّم منور مصعد شود و مریخ محسّم مکلس گردد

دانست عقاب مصعد محسن مریخی احمد شاهی در تدابیر کلی اسرار چهارم در بیان
طریق معرفت عقاب مصعد محسن زحل و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی انست که بتانند شش دینار
از عقاب منقا مصعد شمس چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول و در اسرار ٩٦
دویم واضح ولایحست و انرا بتحلیل برند چنانچه در کنز کم در مفتاح چهارم
و در اسرار پنجم موصوف و مسطور است ٥٠ انگاه ان عقاب محلول را با براده
زحل محسن منور چنانچه در کنز نواقیت در مفتاح پانزدهم و در اسرار ١٤٦
اول مذکور و مسطور است دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح باز
در مفتاح دویم و در اسرار سیم مشروح و موصوف گشت انگاه انرا در بین القدحین ٥٩
مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کم در مفتاح اول و در اسرار سیم واضح ٤٥
ولایحست نهند و انرا بر سر کوره حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب
سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و منقحست ٧٦
و بعد از تصعید العقاب مصعد را در وزن اورند چنانچه دو دینار نقصان
یابد چهار دینار از عقاب مذکور اضافه ان نمایند و تسقیه بنور محلول
مقطر چنانچه در کنز بحار در مفتاح دویم و در اسرار چهار [illegible] واضح ولایحست

چندانکه جذب نماید و شش ساعت بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی
سحق بلیغ کنند و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
بنار نرم تشویه دهند و یکساعت اخفا نمایند و باز اعاده تصعید
بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت که العقاب بلون زحل
محسن منور مصعد شود و زحل ملک گردد و دانست عقاب مصعد محسن
احمد شاهی در تدابیر کلی اسرار پنجم در بیان طریق معرفت عقاب مصعد
مطوس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
و طریق وی انست که بتانند شش دینار از عقاب منقا مصعد شمس
چنانچه در کنز مذکور در مفتاح اول و در اسرار دویم موصوف و منقحست ٦٩
و با براده قمر مطوس چنانچه در کنز ~~مذکور در مفتاح اول و در اسرار دویم~~ موصوف
و منقحست بنواقیت در مفتاح یازدهم و در اسرار دویم واضح ولایحست ١٤٠
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار ٥٨
سیم مذکور و مسطور است انگاه انرا در بین القدحین مطین بطین حکمت ٤٥
چنانچه در کنز کم در مفتاح اول و در اسرار سیم مشروح و موصوفست نهند
انگاه انرا بر سر کوره حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب سازند و تصعید کنند
٧٦

چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم واضح و لائحست و بعد از تصعید العقاب
مصعد را در وزن آورند چنانچه اگر دو دینار نقصان کند چهار دینار از عقاب
مجدد مذکور اضافه آن نمایند و بجا کرم حکمت چنانچه در کنز نگار در مفتاح
۸۹
سیم و در اسرار اول و دویم و سیم موصوف و مسطور است تسقیه کنند و شش
ساعت در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و یک ساعت در قدح
زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بآتش نرم مانند یکچراغ تشویه دهند و
انعقاد کنند و باز اعادهٔ تصعید بطریق مذکور نمایند تا هفت نوبت لا زیادة
و لا نقصان که انعقاب بلون قمر مطوس مصعد شود و قمر متکلس گردد و این است
عقاب مصعد مطوس احمد شاهی در تدابیر کلیه **مفتاح هشتم** در بیان طریق
معرفت عقاب حکمت فلاسفه مخلصه و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب
آن در تدابیر کلیه و مشتملست بر چهار اسرار **اسرار اول** در بیان طریق
معرفت عقاب حکمت فلاسفه و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن
در تدابیر کلیه و طریق وی آنست که بستانند ملح قلیا مکرر چنانچه در کنز
مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار اول واضح و لائحست شش دینار
۷۸
از عقاب مصعد مبیض چنانچه در کنز مذکور در مفتاح سیم و در اسرار اول
۱۷۱

مذکور و مسطور است شش دینار علمین مصعد چنانچه در کنز نار حایل در
مفتاح دویم و در اسرار دویم موصوف و مشروحست شش دینار و از زاج
۱۹۰
اصفر مدبر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لائح
و متضحست شش دینار و از بلور متکلس چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح
۱۳۸
دهم و در اسرار اول مشروح و مسطور است شش دینار و از زاج متکلس فست
چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح هشتم و در اسرار اول مذکور و موصوف
۱۳۵
شش دینار و از ملح نوره مکرر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول
و در اسرار دویم و در سر دویم واضح و لائحست شش دینار و از
ملح مشوی شش دینار و از عطارد مصعد مبیض چنانچه در کنز ما جابه
در مفتاح اول و در اسرار دویم و سیم مشروح و متضحست شش دینار
۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱
و از مصطکی مسحوق غیر مغشوش شش دینار جمله را با هم جمع کنند و
دوازده ساعت بعد از زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند
ابتداء از تحلیل برند چنانچه در کنز کوه در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم
۵۰
مذکور و مسطور است و انحلالات را در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین
حکمت کنند و مصطکی مسحوق و عطارد مصعد را در پارچه کتان بندند

ودران قدح درمیان ان محلولات مذکور او یزند و بخار زرم مانند
دو چراغ طبخ حکیمانه کنند تا عطارد و مصطکی دروی حل کردد واز
پارچه کتان بقدح درمیان محلولات دو دو حل کردد آنگاه آن
محلولات را عقد نمایند چنانچه در کنز کهر در مفتاح پنجم و در اسرار اول
موصوف و مشروح هست تا بهفت نوبت حل کنند وعقد نمایند 50
که تمام است و درهیئت عقاب حکمت فلاسفه احمدشاهی در تدابیر کلی
اسرار دویم در بیان طریق معرفت عقاب صنعت مخلقه و علم او در آن
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که
بستانند شش دینار ملح قلیاء مکرر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح 78
اول و در اسرار اول و در سر دویم واضح و لایح است 6 و شش دینار ملح
نوره مکرر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار دویم 79
و در سر دویم مذکور و مسطور است و شش دینار ملح بول مکرر چنانچه
در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار سیم و در سر دویم واضح 80
و مفصح است و شش دینار ملح اندرانی و شش دینار ملح سرخ و شش دینار
ملح مرو شش دینار ملح طعام و شش دینار ملح زرگران حل با هم بیامیزند

6
و شش دینار عقاب مصعد
چنانچه در کنز هواء راکد در
مفتاح اول و در
اسرار اول
و دویم
واضح
و لایح
112

و بقمقمه زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند تا مانند غبار کردد
و آنگاه آن املاح مسحوق را حل کنند چنانچه در کنز کهر در مفتاح چهارم و در 50
اسرار پنجم موصوف و مسطور است و باز عقد نمایند چنانچه در کنز کهر در مفتاح 50
پنجم و در اسرار اول مذکور و مشروح هست تا بهفت نوبت که آن تمام است
و درهیئت عقاب صنعت مخلقه احمدشاهی چنانچه مجموع طیارات را ثابت
کردانند و جمیع معقودات را حل کنند و جمله رنگها را باصلاح آورد و اگر
و اگر عطارد منعقد چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم و در اسرار اول
و دویم و سیم و چهارم واضح و لایح است در مغرفه حدید بگذارند و آن عقاب
محلول را بر سر آن ریزند و بخار زرم مانند دو چراغ طبخ کنند تا منعقد
شود چنانچه عقد شش قمر دایمی باشند در تدابیر کلی اسرار سیم در بیان طریق
معرفت عقاب سعادت عجیبه و علم او در آن و معیار و مراتب و تراکیب
آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند شش دینار ملح قلیا مکرر چنانچه
در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار اول و در سر دویم واضح و لایح است 78
و شش دینار ملح نوره مکرر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار دویم 79
و در اسرار اول مذکور و مفصح است و شش دینار عقاب مصعد چنانچه در کنز هواء راکد
61

ودر مفتاح اول ودر اسرار دوم موصوف ومسطور است وشش دینار عذره کودکان
ابنا النعمت که از تولد آن چهل روز نگذشته باشد وشش دینار شعر معوض جوانان
وشش دینار شب یمانی مسحوق وشش دینار زاج جمله باهم مدت بیست وچهار
ساعت متصل بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند ومقدار چهل
ودو دینار بول معقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح دوم ودر اسرار اول مذکور
ومشهور شرح است برسر آن ادویه ریزند وجمله را در سبوی مجدد وغیر مستعمل
کنند ودر جای بیاویزند که عقاب سعادت از ان بسو بیرون آید
مانند کافور ریاحی آنگاه انرا بتحلیل برند چنانچه در کنز کم در مفتاح چهارم ودر اسرار
پنجم واضح ولایحست وباز عقد کنند چنانچه در کنز کم در مفتاح پنجم ودر اسرار
اول موصوف ومسطور است تا هفت نوبت که تمام است ومنبت
عقاب سعادت عجیبه احمد شاهی چنانچه یکدینار از عقاب مذکور بر دوازده
دینار عطارد منقا یا زحل منقا طرح کنند وهر دینار از ان معدنی بر شهند
قمر رو باسی بیرون آید در تدابیر کلی **اسرار چهارم** در بیان طریق معرفت
عقاب سعادت غریبه وعلم اوزان ومعیار ومراتب وترکیب ان در تدابیر
وطریق وی انست که بستانند شش دینار ملح بوره چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح

اول ودر اسرار دوم ودر اسرار اول واضح ولایحست وشش دینار ملح قلیا چنانچه
در کنز مصباح نور در مفتاح اول ودر اسرار اول مذکور ومسطور است وشش
دینار شب یمانی مشوی وشش دینار عقاب مصعد چنانچه در کنز مذکور در مفتاح
اول ودر اسرار اول موصوف ومشروحست وشش دینار مصطکی بناتی غیر
مغشوش وشش دینار فضلهٔ کلب یعنی استخوان که انداخته سگ که مبیض
شده باشد وشش دینار براده مریخ منقا وشش دینار شعر سر آدمی مذکر
جوان معوض کرده باشند وشش دینار زبوره ارمنی وشش دینار ملح طعام
منقا غیر مغشوش چنانچه هر یک جداگانه سحق بلیغ کنند وباز جمله را باهم بیست
ودوازده ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند
وشش ضعف آن بول معقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح دوم ودر اسرار اول واضح
ولایحست برسر آن کرده ودر دیگ سنگین کنند وطبخ حکیمانه نمایند تا نصف
بماند آنگاه انرا بجرو علقه استقطار کنند ودر قدح زجاجی مطین بطین حکمت
کرده عقد نمایند تا هفت نوبت بجای آورند که تمام است ومنبت عقاب
سعادت غریبه احمد شاهی وحل کننده طلق مکلس در تدابیر کلی وبالله التوفیق
اسرار پنجم در بیان طریق معرفت کنز نار حایل وعلم اوزان ومعیار

ومراتب وتراکیب ان در تدابیر کلی و ان مشتملست بر هشت مفتاح **نظم**

سوالی کردم از دانا اسرار ❊ که بر من کشف کن از صنع جبار ❊ که

نار حایلم ان چیست این راز ❊ ز راز معرفت مارا عیان ساز ❊

جوابم داد ان پیری خردمند ❊ که ازوی روح اجسادند پیوند ولی

یادت بود نفس صناعت ❊ که ازوی رکنها یابد بلاغت ❊

جواب اسرار از ان دانا شنیدم ❊ بسی در عالمی صنعت دویدم

بیان کردم بتوفیق این عبارت ❊ که کنزی نار حایل شد اشارت

مفتاح اول در بیان طریق معرفت تبیض وتثبیت علمین وعلم اوزان ومعیار

ومراتب وتراکیب ان در تدابیر کلی و ان مشتملست بر سه اسرار

اسرار اول در بیان طریق معرفت تبیض وتثبیت علمین وعلم اوزان

ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق وی انست که

بستانند بست وچهار دینار علم اصفر صافی شفاف درخشان غیر

مغشوش وانرا با دهن شحم البقر بقعر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی مدت

دوازده ساعت سحق بلیغ کنند انگاه ان علم مسحوق را در قرع

بعین حکمت چنانچه درکنز کو در مفتاح اول و در اسرار هفتم ...

۴۵

بجهند وانرا بر سر کوره تصعید قرار دهند وانبیق بران مرتب سازند و بقطیر

نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح دوم مذکور و مشروحست بار بار پس

۷۶

انرا قطره با ز ایستد اعفا کنند و قرع را بگشایند که ان علم همچون قرص سیاه

شده باشد انگاه دهن مجدد دوازده ساعت بقعر زجاج در صلایه زجاجی

یا چینی سحق بلیغ کنند و باز اعاده التقطیر بطریق مذکور نمایند تا تقطیر با

نفس صابغه و بماند در اسفل قرع ارض سوداوی بماند در میان ان

نفس صابغ انگاه ان جوهر سیاه را با نطرون سحق کنند و در بوط در بوط

استنزال نمایند که مانند قمر یا مشتری مستنزل شود اما باید که تقطیر

۴۵

ان بطریق اول و دوم تا بهفت نوبت بعمل اورند که تمام است و ان ثبت

علم مبیض مثبت احمد شاهی چنانچه یک دینار از صاعه مذکور بر ده دینار

زهره منقاطرح نمایند چنانچه درکنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار

۶۱

سیم و در سر دوم موصوف و مسطورست و بهر دینار دانگ معدنی بر بجهند

که ... بود واگر خواهند که بدرجه کمالیت رسد بستانند دوازده دینار

از صاعه مذکور و چهل هشت دینار از عطارد مصعد چنانچه در کنز تا بجا

در مفتاح اول و در اسرار اول واضح ولایحست و بیست چهار دینار قمر

۱۴۱

دانگ بیشتر حصه وزن
صد ...
دانگ
میکوبند

چنانچه در کنز ارض بابل در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مسطور است
وجمله را با ماء ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم
و در اسرار اول موصوف و مسطور است تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح
راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح ولایحست انگاه از اکسیر
مشمع یکدینار بر بیست وچهار دینار از زهره متقاطر نمایند ده
دینار دانگ معدنی برنهند که قمر رو باسی بیرون اید در تدابیر کلها

اسرار دویم در بیان طریق معرفت تبییض وتثبیت علم اصفر وطریق
وی انست که بستانند صد دینار علم اصفر ورقی شفاف درخشان غیر
مغشوش وشصت دینار صابون عراقی تراشیده باورق در قدح
زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت شیب دبالالحاف کنند وسر انرا
بطین وصل چنانچه در کنز کهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر
اول واضح ولایحست استوار نمایند و در اتش زبل فرس برند
ودس کنند ومدت دوازده ساعت انگاه اعفا کرده بیرون
اورند وبگذارند که سرد شود که صابون انرا بتراشند انچه نمانند
و باز از صابون مذکور مجدد ته بته لحاف نمایند بطریق اول در قدح

وعلم اوزان ومعیار ومراتب وترا کلت در تدابیر کلها

تشویه باندک روغن شیرخرچرب کنند وبه تشویه برند و هر گاه صابون
سوخته گردد صابون مجدد تراشیده اضافه آن نمایند وتشویه کنند تا سوخته
نوبت وعاقبتش نه نوبت رسانند که جوهری مبیض صاف شفاف منقا
بیرون اید ودر بنیت علم مبیض مثبت احمد شاهی چنانچه یک دینار از جوهر مذکور
بر دوازده دینار زهره متقاطر کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
سیم و در اسرار سیم و در سر دویم واضح ولایحست ده دینار دانگ
معدنی برنهند که قمر نیکو بیرون اید در تدابیر کلها اسرار سیم در بیان طریق
معرفت تبییض وتثبیت علم اصفر وعلم اوزان ومعیار ومراتب وترکیب
ان تدابیر کلها وطریق وی انست که بستانند بیست وچهار دینار
علم اصفر وصفایح سازند وبمقراض ریزه برند چون خورده شد انگاه در خل
وقلیا بجوشانند وباب شیرین بشویند تا انگاه که از وی قطعا در وی
نماند بعد ازان انرا در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت نهند
با مغز زردالوی تلخ وتخم البقود و برابران وسر قدح را بطین وصل
چنانچه در کنز کهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر اول واضح ولایحست
محکم استوار کنند و در اتش تنور حمام نهند که انرا بیرون کرده باشند چنانچه

تشویه باندک روغن شیرج چرب کنند و به تشویه برند و هرگاه صابون
سوخته گردد صابون مجدد تراشیده اضافه آن نمایند و تشویه کنند تا [illegible]
نوبت و غایتش سه نوبت رسانند که جوهری مبیض صاف شفاف منقا
بیرون آید و در تثبیت علم مبیض مثبت احمد شاه چنانچه یک دینار از جوهر مذکور
بر دوازده دینار زهره منقا طرح کنند چنانچه در کنز مفتاح بازده مفتاح
سیم و در اسرار سیم و در سر دویم واضح و لایحست و هر دینار دانگ
معدنی برنهند که قمر نیکو بیرون آید در تدابیر کلی اسرار سیم در بیان طریق
معرفت تبیض و تثبیت علم اصفر و علم اوزان و معیار و مراتب [illegible] آب
آن تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند بیست و چهار دینار
علم اصفر و صفایح سازند و بمقراض برند چون خورده قمر انگاه در
وقلیا بجوشانند و باب شیرین بشویند که تا انگاه که از وی قطعا در
نماند بعد از آن اندر قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت نهند
با [illegible] زرد الوی تلخ و شحم البقر دو برابر آن و سر قدح را بطین وصل
چنانچه در کنز کهر در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر اول واضح و لایحست
[illegible] ٤٦
[illegible] کنند و در آتش تنور خام نهند که از آن بیرون کرده باشند چنانچه

چنانچه در کنز ارض سایل در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مسطور است
وجمله را با باد ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نکار در مفتاح پنجم
چنانچه در کنز مفتاح
[illegible] انگاه از اکسیر
[illegible] طرح نمایند و
[illegible] آید در تدابیر
[illegible] اصفر و طریق
[illegible] درخشان
[illegible] در قدح
[illegible] بند و سر آن
[illegible] سیم و در سر
[illegible] برند

منتزیع قمر وزر ملغم کرده باشد و ملح بولاد گرفته بعد با عسیب منقی
عقاب مصعد اضافه کرده در سه دفعه سطحی تصعید کنند و صاعد را با قاعده رد کنند و کفک
کند باز تصعید الی سبع مرات بعد محلول کنند و عقد کنند تمام است و بعد از محلول شدن
تشمیع کنند بدهن [illegible] لالکی رق اما صنعت دهن لالکی رق این است که از دهن برزده
بگیرد بعد با مثلاد از زنجار سه [illegible] از ملایه بکشد بعد تقطیر کند مقطر دهن لالکی رق است
و هر اکسیر به او تشمیع کند دالس ایم هم بیکش در کار حتی باید اعاکرد
اوفق عمل [illegible] بیده الله فوق ایدیهم و با تخ سوکه و عده کرده محجب نبود
ان شاء الله تعالی انهم مرسد

ودس کنند و مدت دوازده ساعت انگاه اعفا کرده بیرون
آورند و بگذارند که سرد شود که صابون اندر آن بتراشند انچه ماند
و باز از صابون مذکور مجدد ده بسته لحاف نمایند بطریق اول در قدح

همه جوانب یکسان باشد از بامداد تا نماز عصر انگاه بیرون اورند اگر ان
جوهری شده باشد که در وی پارها چون نخود و عدس بود مانند قمر
که آن تمام است والا باز اعادهٔ مذکور دالوی تلخ و شحم البقر مجدد بدهند
دو برابر ان و به طریق اول به تشویه برند تا به سه نوبت که آن جوهر بدر
آید مانند قمر انگاه از ان در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت نهند
و روغن شیرج یا شحم البقر در ان کنند چنانچه دو انگشت بر سر جوهر بایستد
و مدت یک اربعین بنار نرم دو سه چراغ طبخ حکیمانه نمایند و نگذارند که
روغن کم شود و ان در طبخ گداخته گردد و ته نشین شود مانند رصاص
و زینت علم سیفیه ثبت احمد شاهی چنانچه یکدینار از رصاص مذکور
بر صد دینار زهره متقاطر طرح کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در
65
اسرار سیم واضح و منقح است و بعد دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر نیکو
بیرون آید در تدابیر کلی مفتاح دوم در بیان طریق معرفت تصعید علمین
و در تشمیع آن و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی
وان مشتمل است بر سه اسرار اسرار اول در بیان طریق معرفت علمین مصعد
منشمع و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه

وی است که بستانند هشت دینار علم اصفر ورقی صاف شفاف غیر مغشوش
خورد کنند مانند نخود و باقلا و در کیسه کرباس کرده باب گرم بمالند تا طلب گردد
و چیزی از ان در کیسه نماند انگاه از ان خشک نمایند و بعد از حل مدت
هفتاد و دو ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند
چنانچه سی و شش ساعت باب صافی و سی و شش ساعت در خشکی
سحق نمایند انگاه ان علم اصفر مسحوق را با هشت دینار علم احمر صاف
و شفاف درخشان مانند لعل بدخشان باهم بیامیزند و مدت
بیست و چهار ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق کنند
انگاه ان علمین مسحوق را در مغرفه حدید با خل سیفی مقطر چنانچه در کنز
85
کار در مفتاح اول و در اسرار اول واضح و لایح است بنار نرم مانند
دو سه چراغ طبخ حکیمانه نمایند که ان در طبخ خشک گردد انگاه مادی سوختنج
مغربی چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح دوم و در اسرار اول مذکور و مسطور است
133
و دو وزن حکمت چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار سیم
موصوف و مشروح است انگاه بستانند ملح بریان کرده را در کیسه کرباس
کنند و باب گرم بر سر ان ریزند و بمالند تا حل گردد و باز از ان در قدح

زجاجی یا چینی بطین بطین حکمت نهند و بر سر آتش عقد کنند و باز
بطریق مذکور حلب نمایند و بر آتش عقد کنند تا به نوبت که آن
تمام است آنگاه آن دو وزن کرده حکمت با آن ملح محلوب سی و شش
ساعت بقهر زجاج در صلابهٔ زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند آنگاه از آن
در دیگ آثال حکمت بطین بطین حکمت چنانچه در کنز که در مفتاح
اول و در اسرار چهارم واضح و لایح است نهند و از ابر سر کوره حکمت
قرار دهند و مکبه بر آن مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز
حقیقت در مفتاح سیم مشروح و موصوف است و هجده ساعت انطفا
نمایند و باز با ملح مشوی مفرد دو وزن حکمت نمایند و بطریق مذکور
تصعید کنند و باز اعاده دو وزن حکمت با ملح مذکور نمایند و تصعید کنند
و باز با کافور حکمت زهره چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح پنجم و در اسرار
اول مذکور و مسطور است دو وزن حکمت کنند و تصعید نمایند و باز با
کافور حکمت مریخ چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح پنجم و در اسرار دویم
واضح و لایح است دو وزن حکمت کنند و تصعید نمایند و باز با طلق
مکلس چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح ششم و در اسرار اول [illegible]

مشروح است دو وزن حکمت کنند و تصعید نمایند و باز با طلق مکلس
مذکور دو وزن کنند و تصعید نمایند که آن بلون طلق مکلس مصعد گردد
مانند کافور ریاحی و این است علمین مصعد احمد شاهی چنانچه العلمین
مصعد را با ماء ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نگار در مفتاح
پنجم و در اسرار اول مذکور و مسطور است تشمیع نمایند چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لایح است آنگاه
یک دینار از نفس مصعد مشمع برده دینار زهره مفتاح یا مشتری
طرح کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر
دویم موصوف و مشروح است و هم دینار آنگ معدنی برهند که قمر
روباسی بیرون آید در تدابیر کلی اسرار دویم در بیان طریق معرفت
علمین مصعد و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر
و طریق وی آنست که بستانند هشت دینار علم اصفر ورقی صاف
شفاف درخشان غیر مغشوش وضوء کنند مانند بخود و با قلاو در لیسه
کرباس کرده با آب گرم مالند تا جمله محلوب شود آنگاه از آن خشک کرده آنند
و مدت سی و شش ساعت بول صبی مفطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح

دویم و در اسرار اول واضح و لایحست بفهر زجاج در صلایهٔ زجاجی
یا چینی سحق بلیغ نمایند و سی و شش ساعت بآب صافی بفهر زجاج در
صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق کنند انگاه آن علم اصفر مسحوق را با هفت
دینار علم احمر صاف شفاف درخشان با هم بیامیزند و مدت بیست
و چهار ساعت بفهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند
انگاه آن علمین مسحوق را در مغرفهٔ حدید با خل مبیض مقطر چنانچه در
کنز نکار در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مسطورست بنار [۸۵]
نرم مانند دو سه چراغ طبخ حکیمانه کنند تا آن در طبخ خشک شود انگاه
باردی سوختنج مغربی چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح دویم و
در اسرار اول موصوف و مشروحست دو وزن حکمت کنند نمایند [۱۱۳]
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و [۵۸]
لایحست انگاه بستانند ملح مشوی و در کیسه کرباس کنند و با بول
مقطر مذکور بمالند تا آن ملح حلب گردد و باز در قدح زجاجی یا چینی
حطین بطین حکمت نهند و بر سر آتش عقد کنند و باز در کیسه مذکور
با بول مقطر حلب نمایند و عقد کنند تا پنج نوبت که تمام بهست انگاه

آن دو وزن کرده حکمت را بان ملح محلوب سی و شش ساعت بفهر
زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق نمایند و انگاه در دیگ آثال حکمت
مطین بطین حکمت چنانچه در کهر در مفتاح اول و در اسرار چهارم مذکور
و مسطورست و از ابر سر کوره حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب [۴۵]
سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم موصوف
و مشروحست و هجده ساعت اعفا نمایند و باز باقی شر البیض مکلس [۷۶]
چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح نهم و در اسرار اول مذکور و مشروح و حسبت
دو وزن حکمت کنند و بطریق مذکور تصعید نمایند و با زجاج مکلس چنانچه [۱۳۶]
در کنز یواقیت در مفتاح هشتم و در اسرار اول واضح و لایحست [۵۸]
دو وزن حکمت و تصعید نماینده و با زجاج مکلس مذکور دو وزن حکمت کنند [۱۳۵]
و تصعید نمایند انگاه بنوبت ششم و هفتم با بلور مکلس چنانچه در کنز [۵۸]
یواقیت در مفتاح دهم و در اسرار اول موصوف و مسطورست
دو وزن حکمت کنند و تصعید نمایند که بلون بلور مکلس مصعد گردد [۱۳۸]
[illegible] کافور ریاحی و در بیض علمین مصعد احمد شاحی چنانچه انعلین [۵۸]
مصعد [illegible] و بیض جلال محلل مشمع چنانچه در کنز نکار در مفتاح پنجم [۹۳]

ودر اسرار اول و افصح ولا الحیث تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح سیم ودر اسرار دویم مذکور و مشرح هست انگاه یکدینار از نقش
مصعد مشمع برده دینار زهره منقاطر حل نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح سیم ودر اسرار سیم ودر سر دویم موصوف و مسطور هست
و بهر دینار دانگ معدنی برهند که قمر رو باسی بیرون اید در تدابیر کلی

اسرار سیم در بیان طریق معرفت علمین مصعد و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند هشت
دینار علم اصفر ورقی صاف شفاف درخشان غیر مغشوش و خرد کنند مانند
نخود و با فولاد در کیسه کرباس کرده باب گرم بمالند تا جمله محلول گردد انرا خشک
نمایند و مدت سی و شش ساعت بول مبیض مقطر چنانچه در کنز نگار در
مفتاح دویم ودر اسرار اول مذکور و مسطور هست بقعر زجاج در صلایه
زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند سی و شش ساعت با بصافی بقعر
زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق کنند انگاه ان علم اصفر مسحوق را
با هشت دینار علم احمر صاف شفاف درخشان مانند لعل [illegible]
باهم بیامیزند و مدت بیست و چهار ساعت بقعر زجاج در صلایه زجاجی

سحق بلیغ کنند انگاه العلمین مسحوقرا در مغرفه حدید با خل مبیض
مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول ودر اسرار اول موصوف و مشروح است
بنار نرم مانند دو سه چراغ طبخ ملیمانه نمایند تا ان در طبخ خشک گردد
انگاه بارودی سوخته مغربی چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح دویم
ودر اسرار اول و افصح ولا الحیث ده وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز دره ۷
مفتاح دویم ودر اسرار سیم مذکور و مسطور هست انگاه بستانند ملح
بریان کرده و در کیسه کرباس کرده با بول مقطر مذکور بمالند تا ان
ملح محلول شود و باز در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
کنند و بر سر اتش عقد نمایند و باز در کیسه مذکور با بول مقطر حلب کنند
و عقد نمایند تا بعقت نوبت که تمام است انگاه ان ده وزن کرده
حکمت را بان ملح محلول سی و شش ساعت بقعر زجاج در صلایه
زجاجی یا چینی سحق کنند انگاه در دیگ اثال حکمت چنانچه در کنز گوهر در
مفتاح اول ودر اسرار چهارم موصوف و مشروح هست بنهند و اسرار ابر
[illegible] حکمت قرار دهند و کلبه بران مرتب سازند و تصعید نمایند
[illegible] چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم ولا الحیث [illegible] و هجده ساعت

انحفا کنند و باز با ملح شوری محلوب مذکور دو وزن حکمت نمایند و تصعید
کنند و باز دو بار زجاج بکلس چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح هشتم و در اسرار اول
مذکور و مسطور است دو وزن حکمت کنند و تصعید نمایند و در نوبت پنجم با ملح
بکلس چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح ششم و در اسرار اول مشروح و منقح است
دو وزن حکمت کنند و تصعید نمایند و در نوبت ششم با بلور بکلس چنانچه
در کنز یواقیت در مفتاح دهم و در اسرار اول و اضح و لایحست دو وزن
حکمت کنند و تصعید نمایند و انگاه با قمر بکلس چنانچه در کنز ارض سایل
در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مسطور است دو وزن حکمت کنند
و تصعید نمایند و العلم اصفر و علم احمر بلون قمر بکلس مصعد گردد
مانند کافور ریاحی و اینست علمین مصعد احمد شاهی چنانچه ان نفسین
مصعد را با ماء ابیض حلال محلل تشمیع چنانچه در کنز نگار در مفتاح
پنجم و در اسرار اول موصوف و مشروحست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح
راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم و اضح و لایحست انگاه یک دینار از
نفسین مصعد بر ده دینار زهره مقابا مشتری منقاطع نمایند چنانچه
در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم مذکور و مسطور است

و بر دینار دانک معدنی بر نهند که قمر روباسی بیرون آید در تدابیر کلی
مفتاح سیم در بیان طریق معرفت تصعید و تبیض و تحمیر و تشمیع عروس اصفر از
علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و المشتملست بر دو
اسرار اسرار اول در بیان طریق معرفت عروس مبیض مصعد علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی اینست که بستانند
دوازده دینار از عروس اصفر مستکاوی مانند صفرة البیض بود و
باروی سوخنج مغربی چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح دویم و در اسرار
اول و اضح و لایحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح دویم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است و تنقیه نمایند از کلس
مقطر چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار اول موصوف و مشروحست
چندانکه جذب کند چندانکه خشک شود انگاه در دیگ اثال حکمت
مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کم در مفتاح اول و در اسرار چهارم واضح
و لایحست بنهند و از ابر سرکوره حکمت قرار دهند و مکبه بران مرتب
نمایند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و مشروحست
و باز با بادی سوخنج مذکور دو وزن حکمت نمایند و تنقیه کنند بخل مقطر

چند انکه جذب نماید و تصعید بطریق مذکور کنند تا بهفت نوبت که ان
عروس مبیض مانند بلور مصعد کردد و در نسبت عروس مبیض مصعد احمد شاهی
چنانچه ان نفس مبیض مصعد ابابا ابیض حلال محلل شمع چنانچه در کنز
بکار در مفتاح پنجم و در اسرار اول موصوف و مسطور است تشمیع کنند
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لایحست
انکاه یک دینار از نفس مبیض مصعد شمع برده دینار زهره منقاطرح نمایند
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم مذکور
و منضبط و یکدینار دانک معدنی بر نهند که قمر روباسی بیرون آید
در تدابیر کلی **اسرار دویم** ۰ در بیان طریق معرفت عروس مصعد و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلیه و طریق وی انست که بستانند
دوازده دینار عروس اصفر سنکادی مانند صفوت البیض و معیار فضه
دارد و با ملح مشوی محلوب چنانچه ملح را بریان کنند و در کیسه کرباس کنند
و با آب کرم بمالند تا جمله ملح حلب شود و چیزی در کیسه نماند انکاه در قدح زجاجی
با چینی بطین بطین حکمت کنند در سر آتش عقد نمایند و باز اعاده حل
بجا آورند تا بهفت نوبت که املاح محلوبست دو وزن حکمت کنند چنانچه

کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایحست و تسقیه نمایند
ببول مقطر چنانچه در کنز نکار در مفتاح دویم و در اسرار اول مذکور و مسطور است
چند انکه جذب کنند و سحق کنند چند انکه خشک شود تا مدت هفتاد و دو ساعت
انکاه در بین القدحین بطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهر در مفتاح اول
و در اسرار سیم موصوف و مشروحست بنهند لزابر سر کوره حکمت قرار دهند
و مکبه بر ان مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح
سیم واضح و لایحست و باز اعاده دو وزن حکمت کردن با ملح مذکور
و تسقیه دادن با بول مقطر مذکور و سحق کردن و تصعید نمایند تا بسه نوبت
انکاه با روی سوختنج مغربی چنانچه در کنز نوادر در مفتاح دویم و در اسرار اول
مذکور و موصوفست دو وزن حکمت کنند و بخل مقطر چنانچه در کنز نکار در مفتاح اول
مشروح و مسطور است تسقیه نمایند چند انکه جذب کنند و سحق کنند چند انکه
خشک شود و تا دوازده ساعت انکاه در بین القدحین بطین بطین حکمت
تصعید کنند تا چهار نوبت چنانچه هفت نوبت تصعید کای آورده باشند
[illegible] اصفر مانند بلور سفید مصعد شود و نسبت عروس مصعد احمد شاهی چنانچه
[illegible] مصعد ابابا ابیض حلال محلل شمع چنانچه در کنز نکار در مفتاح پنجم

ودر اسرار اول واضح ولایحست تشمیع نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز
۶۴
در مفتاح سیم ودر اسرار دویم مذکور ومشروحست انگاه یکدینار از روح مصعد
مشمع برده دینار زهره مقاط حل کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در
۶۵
مفتاح سیم ودر اسرار سیم ودر سر دویم موصوف ومسطورست وهر دینار
دانگه معدنی برهند که قسم روباسی بیرون آید در تدابیر کلی مفتاح
چهارم دربیان طریق معرفت عروس مبیض بنسبت محکم وعلم
اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وآن مشتملست بر دو اسرار
اسرار اول دربیان طریق معرفت عروس مبیض بنسبت محکم وعلم اوزان
ومعیار ومراتب وتراکیب آن در تدابیر کلی وطریق وی اینست که ببایند
بسیت چهار درم عروس اصو [illegible] کادی که مانند صفوة البیض بود
ومعیار قمر داشته باشند وبقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند
ودر قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت نهند وروغن شیرج بر سر
آن ریزند چنانچه اول روغن مذکور را در شیشه کنند وهر صد دینار روغن
ده دینار نوره آب ندیده بر سر آن ریزند ویکشبانروز نوره از آن جدا
تا اجزا کثیفه آن را جذب نماید ولطایف آن جدا شود وروغن

بغایت صاف گردد آن روغن را بر سر عقرب ریزند چندانکه دو انگشت
از سر عروس گذشته باشد انگاه القدح را بر سر آتش زبل سوخته نهند و
بگذارند تا آن روغن بغایت سرخ شود انرا از وی جدا کنند ودور
نمایند وانچه از عروس قرص شده باشد انچه روغن که بران آغشته
بود به نرمی نرم دارند وبآب قلب الین بجوشانند تا آن هفت د
از آن برود وخشک گردد انگاه از آن روغن مجدد بر سر آن عروس ریزند
وبطریق اول تا تمام عروس در روغن حل شود انگاه آن روغنها
ملون را جمع کرده در قدح چینی کنند ونوره آب ندیده در آن روغن
مذکور عروس محلول بریزند تا خمیر شود ونرم انگاه انرا در قرع مطین
بطین حکمت چنانچه در کنز کوه در مفتاح اول ودر اسرار هفتم واضح ولایحست
کنند وبر سر کوره حکمت قرار دهند وانبیق بران مرتب سازند و
تقطیر نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح دویم مذکور ومسطورست
۷۹
تا لا انقطر شود وباز سه ساعت دیگر آتش کنند تا انچه عروس بود محقق
گردد وانچه ممکن بود استقطار یابد وهیچ از آن در آن قرع نماند انگاه سخت
نمایند تا سرد شود بیرون آورند پس بتدبیر صابت صابیب [illegible] آورند بدانکه

شده باشد و باب گرم از تصویل و تغسیل کنند تا آب مانند دوغ که آن
نوره محلوب است ازان جدا شود و آنچه ماند عروس مبیض است پس وزن
نمایند و ببینند که از وزن اول چند نقصان یافته است زیرا که آنچه
نقصان کرده است بتصویل و تغسیل رفته باشد و اگر وزن تمام بود از
بغسل و تصویل بیرون کنند و اگر نکنند از وزن عروس است
محقق گردد که تمام عروس است و اگر نه معلوم باشد که هنوز نوره در آن
بغسل و تصویل پاک نمایند و بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی آن دهن
مقطر را بجوزدان عروس بعلم تسقیه و سحق و تشویه دهند تا لایحترق
شود اما آنچه این فقیر حقیر اضعف عباد الله احمد شاه رحمة الله
علیه دائما ابد العمل آورده باشارت نماینده است که بعد
ازان که محقق شود که آن دهن مقطر لایحترق است بجوزدان دهند و الا نو
دیگر نوره آب ندیده و قشر البیض مکلس چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح یهم
و در اسرار اول موصوف و مشروح است بجوزدان دهن مقطر دهند و تقطیر
نمایند تا لایحترق شود و بعد از لایحترق شدن از اجوزدان آن مفصول
دهند بطریق تشمیع چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح [illegible] دوم

واضح و لایحیت و باز بطریق تقطیر مذکور آن مقطر را ازان جدا کنند باز زم
یا بار رطب تا عروس مطلق لایحترق گردد و مقصود ازان حاصل شود
انشاء الله تعالی چنانچه اگر بر صحیفه قمر اندازند جاری شود و جای [illegible] در انار بجی
با طلا و سحق کنند و سیاه نشود و اگر سیاه کنند باز به تدبیر تشمیع بدهن
مقطر کنند و بتکرار شمع نمایند تا آنگاه که علامت ازان پدید آید است
عروس مبیض ثبت لایحترق آنگاه بستانند شب مکلس و بیاض
البیض مقطر و او را حل کنند و در تکلیس شب مبالغه نمایند و چون باب
بیاض البیض مقطر حل کنند بطریقی که در تنگ شیشه رسوب کنند
و چون آب نماند و صفت تکلیس شب نیست است که بستانند است و چهار دینار
شب مدبر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار اول مذکور
و مسطور است و در مغرفه حدید کنند و بجوشانند و بر سر آتش نهند که از طوار
مطلقا بر طرف نشود و اثر رطوبت نماند آنگاه بفهر زجاج در صلایه زجاجی
یا چینی سحق بلیغ کنند و باز در مغرفه حدید کنند و بر سر آتش نهند تا تمام
رطوبت از اجزاء آن بر طرف شود و اجزاء شب سفید ماند و مکلس گردد
مانند [illegible] مبیض بغایت نرم نرم آنگاه [illegible] بیاض البیض مقطر ریزند

وحل کنند چنانچه در کنز گهر در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم موصوف و مشروح است
انگاه از نسبت محلول مذکور از روغن عروسی مدبر را تشمیع کنند چنانچه در
باب تشمیع دهن مقطر مذکور شد و چندان تسقیه بعلم تشمیع نمایند که سه
وزن عروس آن از نسبت محلول را در خورد آن دهند که بفرمان صانع
ذو الجلال جاری شود و روان گردد و در وزن عروس نیفزاید و زیاده
نشود و چون تشمیع باید بکمال رسد نهایت عروس مبیض مجسم
مثبت احمد شاهی چنانچه آن نفس مدبر مجسم مثبت را بتحلیل برند
چنانچه در کنز گهر در مفتاح چهارم و در اسرار اول در افصح و لا تبحث
و باز عقد نمایند چنانچه در کنز گهر در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور
و مسطور است انگاه یکدینار از نفس محلول مذکور بر صد دینار عطارد منعقد
چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم و در اسرار اول و دویم و سیم موصوف
و مشروح است طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم
و در سر دویم و افصح و لا تبحث و انعطارد منکلس گردد انگاه یکدینار از آن عطارد
منکلس بر صد دینار زهره بطریق مذکور طرح کنند و هر دینار در آن
برنجی که قمر روباهی بیرون آید و در تدابیر کلیه اسرار دویم در بیان طریق معرفت

عروس مبیض مثبت مجسم و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلیه
و طریق دیگر آنست که بستانند بیست و چهار دینار عروس اصفر هندی مسکانی
که مانند صفرة البیض بود با بول مقطر چنانچه در کنز نجار در مفتاح دویم و در اسرار
اول مذکور و مسطور است بقعر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی دوازده ساعت
سحق بلیغ کنند و خشک نمایند و یکساعت و نیم در قدح زجاجی یا چینی مطین
بطین حکمت بنار نرم مانند چراغ تشویه دهند و یکساعت و نیم اعفا کنند
و باز اعاده سحق با بول مقطر کردن و بنار نرم تشویه دادن و اعفا نمودن
بطریق مذکور تا دوازده نوبت انگاه بستانند صابون رقی و در آب حل کنند
مانند حلیب بعد از آن بطریق بول مذکور در خورد عروس دهند و سحق
نمایند و خشک گردانند و بنار نرم تشویه دهند و اعفا کنند و با آب عذب بشویند
تا دوازده نوبت انگاه بستانند عسل مصفا که موم بیرون آورده باشند
و در آب حل نمایند و بطریق بول و صابون در خورد عروس دهند و سحق کنند و خشک
نمایند و بنار نرم تشویه و اعفا کنند و با آب عذب بشویند تا دوازده نوبت
آن عروس سیاه گردد پس امیدوار شوند برحمت صانع ذو الجلال و الاکرام
انگاه بستانند بیست و چهار دینار نمک نوره مکرر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول

و در اسرار دوم و در سر دوم موصوف و مشروحست و دو بیست و چهار
دینار بوزن منعقد مذکور ریزند چنانچه الملح نوره دران حل گردد و آن بوزن ملح
محلول را بطریق اول در دوم و سیوم در خورد عروس دهند و دوازده ساعت
بقهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یکساعت و نیم
در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم تشویه دهند و یکساعت
و نیم اقفا نمایند تا دوازده نوبت که آن سیاهی زایل شود انگاه بستانند
حل منعقد محسّم چنانچه در کنز نگار در مفتاح اول و در اسرار چهارم واضح
و لائحست و بخورد ان عروس بطریق رابع دهند و دوازده ساعت کامل
سحق نمایند و یکساعت و نیم در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
بنار نرم تشویه دهند و یکساعت و نیم اقفا نمایند تا انگاه که العروس
بر صفحهٔ قمر جاری گردد و روان شود و آتش دران نفتد و قمر را محرق نگرداند
و علامت شمس در وی پدید آید انگاه بستانند آنچه [illegible] ماست و در خورد
العروس مذکور دهند و دوازده ساعت بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی
سحق بلیغ کنند و یکساعت و نیم در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
بنار نرم تشویه دهند و یکساعت و نیم اقفا نمایند تا ثابت گردد [illegible] عروس

مبیض محسّم مثبت احمد شاهی چنانچه الغنی مبیض محسّم مثبت را
با ماء محسّم حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار
چهارم مذکور و مسطورست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در
اسرار دوم واضح و لائحست انگاه یکدینار از نفس مثبت محسّم مشمع
بر دوازده دینار عطارد منعقد [illegible] و باسیه طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دوم موصوف و مشروحست و هر دینار
دانگ معدنی بر نهند که شمس پنجدانگ عیار بیرون آید در تدابیر کلی

مفتاح پنجم در بیان طریق معرفت کبریت احمر عزیز الوجود و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و انمشتملست بر چهار اسرار

اسرار اول در بیان طریق معرفت کبریت احمر زهره و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب ان در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند
هشت دینار زهره محسّم مکلس چنانچه در کنز ارض سایل در مفتاح دوم
و در اسرار اول واضح و لائحست و بآب عروس اصفر شفاف صاف مستکاوی
هضمی دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار
سیم مذکور و مسطورست چنانچه آن هشت دینار حبه مکلس [illegible] بود

لازياده ولانقصان انگاه ازاذوب ثلاثه حکمت دهند چنانچه در کنز مفتاح سیم
(٦٣)
درمفتاح سیم ودر اسرار اول ودر سر دویم موصوف ومشروحست وچون ذوب
ثلاثه حکمت یافت آن نفس مطلق شد اکنون سواد او ازایل باید کردن
تا جسم شفاف درخشان بیرون آید وطریق وی آنست که بستانند آن
نفس مسود را درمیان قدح زجاجی یا چینی بطین حکمت نهند وبول مقطر
بجار در مفتاح دویم ودر اسرار اول واضح ولائحست بر سر آن ریزند
(٨٧)
چنانچه دو انگشت آن بول بر سر آن بود وبنار زم مانند دو چراغ طبخ حکیمانه
کنند چنانچه آن بول سیاه وتیره گردد بریزند وبول مجدد بر سر آن کنند
وطبخ نمایند تا انگاه که بول مقطر بلون خود بماند بعد از آن در خل مقطر مبیض
(٨٥)
یا اصفر یا اخضر یا احمر چنانچه در کنز بجار در مفتاح اول ودر اسرار اول
(٨٦) (٨٢) (٨٦)
ودویم وسیم وچهارم مذکور ومسطور است طریق اول طبخ حکیمانه نمایند
چنانچه خل در طبخ سیاه شود وتغیر یابد انرا بریزند وخل مقطر مجدد بر سر آن
کنند وطبخ نمایند تا انگاه که دیگر خل سیاه نشود وتغیر نیابد باز در دهن
زیت غیر مغشوش بطریق مذکور طبخ کنند وانچه دهن زیت سیاه شود بریزند ودهن
مجدد در سر آن ریزند وطبخ نمایند تا انگاه که دیگر دهن سیاه نشود وطبخ

انگاه بستانند زاج احمر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم ودر
(٨٤)
اسرار چهارم موصوف ومشروحست انرا حل کنند چنانچه در کنز
در مفتاح چهارم ودر اسرار پنجم واضح ولائحست بعلم تشمیع چنانچه در کنز
در مفتاح سیم ودر اسرار دویم مذکور ومسطور است تسقیه کنند وهشت ساعت
بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند ویکساعت ونیم در قدح
زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار زم مانند دو چراغ تشویه دهند
ویکساعت ونیم اعفا کنند تا هشت نوبت چنانچه در هر نوبت زاج
احمر محلول انرا تسقیه نمایند وهشت ساعت سحق کنند ویکساعت
(٨٤)
ونیم تشویه دهند ویکساعت ونیم اعفا نمایند انگاه بدهن کبریت حیوانی
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح پنجم ودر اسرار اول ودویم مذکور ومسطورست
(٧٠) (٦٩)
تسقیه کنند وهشت ساعت بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ
کنند ویکساعت ونیم در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار زم
مانند دو چراغ تشویه دهند ویکساعت ونیم اعفا کنند تا هشت نوبت که
آن نفس جسم منور گردد ودر نسبت کبریت احمر زهره احمد شاهی چنانچه
[illegible] جسم منور بامداد احمر حلال محلل شمع چنانچه در کنز بجار در مفتاح
(٩٦)

و در اسرار چهارم موصوف و مشروحست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لایحست انگاه یکدینار از
کبریت احمر مشمع بر هفت دینار قمر روباسیه طرح نمایند چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم مذکور و مسطور است
و هر دیناری دانگ سعدی بر نهند که شمس چهار دانگ و نیم عیار بیرون آید
در تدابیر کلیه **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت کبریت احمر شمس
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی آنست
که بستانند هشت دینار شمس مخمر مکلس چنانچه در کنز سابل در مفتاح
سیم و در اسرار اول مذکور و مسطور است و با عروس اصفر شفاف مسکا...
دو وزن حلمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم
موصوف و مشروحست چنانچه آن هشت دینار جسد مکلس سی شانزده دینار
تمام شود لا زیاده و لا نقصان انگاه آن نفس و جسد دو وزن حلمت کنند
ذوب ثلاثه حلمت دهند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار
اول و در سر دویم واضح و لایحست و چون ذوب ثلاثه حلمت که یافت نفس
مطلق شد انگاه از ادر قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت نهند و ...

مقطر چنانچه در کنز نجار در مفتاح دویم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است
بر سر آن ریزند و بنار نرم مانند و چراغ طبخ حکیمانه کنند چنانچه در طبخ کردن
سیاه شود بریزند و بول تجدید بر سر آن کنند و طبخ نمایند چند انکه بول مقطر
مخمر بلون خود بماند انگاه بدهن کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت
در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم و چهارم و پنجم موصوف و مسطور است
تسقیه نمایند و هشت ساعت بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ
کنند و یکساعت و نیم در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند
دو چراغ تشویه دهند و یکساعت و نیم اعفا نمایند و باز اعاده تسقیه کنند
و سحق نمایند و تشویه دهند و اعفا کنند تا هشت نوبت که آن نفس و جسد دو وزن
کرده حلمت مخمر منور رمانی باشعاع درخشان مانند لعل بدخشان
گردد و هیئت کبریت احمر منور شمس احمد نماید چنانچه آن کبریت احمر منور را
با ماء احمر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نجار در مفتاح پنجم و در اسرار
چهارم واضح و لایح است تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم
و در اسرار دویم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار از کبریت احمر مشمع بر ده (ازده) ...
دینار قمر روباسیه طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم

و در سر دویم موصوف و مشروحست و بهر دیناری دانگ معدنی بر نهند که قمر دو بار

شمس تمام عیار محمر منور احمد شاهی بیرون آید در تدابیر کلی اسرار سیم

در بیان طریق معرفت کبریت احمر مریخ و علم اوزان و معیار و مقدار

و ترکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند هشت دینار مریخ

محمر مکلس چنانچه در کنز ارض سنابل و در مفتاح چهارم و در اسرار

اول واضح و لایحست با عروس اصفر صاف شفاف مسکاوی یعنی هندی

۲۱۵

دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز و در مفتاح دویم و در اسرار سیم

۹۸

مذکور و مسطور است که آن هشت دینار چند محمر مکلس به شانزده

دینار تمام شود لا زیاد و لا نقصان آنگاه آن نفس و جسد دو وزن کرده حکمت را

ذوب ثلاثه حکمت دهند چنانچه در کنز مفتاح راز و در مفتاح سیم و در اسرار اول

۶۲

و در سر دویم موصوف و مشروحست و چون ذوب ثلاثه حکمت یافت آن

نفس و ذوب مطلق شد آنگاه آن را در قدح زجاجی یا چینی بطین بطین حکمت بنهند و بولی

معقطر محمر چنانچه در کنز نگار و در مفتاح دویم و در اسرار چهارم واضح و لایحست

۸۸

بر سر آن ریزند و بنار نرم مانند دود چراغ طبخ حکیمانه نمایند چنانچه در آن طبخ

آنچه که بول سیاه کرده آن را بریزند و بول مجدد بر سر آن کنند و طبخ نمایند تا آنکه

که دیگر بول سیاه نشود و بلون خود بماند و باز آن را در خل معقطر محمر بطریق اول

۸۶

طبخ نمایند چنانچه بعد خل معقطر در لون تغیر پذیرد و بلون خود باشد آنگاه

بستانند زاج احمر چنانچه در کنز مصباح نور و در مفتاح سیم و در اسرار چهارم

۸۴

مذکور و مسطور است بتحلیل بنفشانچه در کنز گهر و در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم

۸۰

موصوف و مشروحست و آن محلول را به اندازه وزن کبریت احمر دهند چنانکه

جذب نماید و بنهد زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق کنند چندانکه خشک شود — هشت ساعت

چنانچه هشت ساعت بعد از تسحیق آن را در قدح زجاجی یا چینی بطین

بطین حکمت بنهند و یکساعت و نیم بنار نرم مانند دود چراغ تشویه دهند

و یکساعت و نیم اطفا نمایند بدین منوال تا دوازده نوبت آنگاه بدین

کبریت حیوانی چنانچه در کنز حقیقت و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم

۶۶

و چهارم و پنجم واضح و لایحست تسقیه کنند چندانکه جذب نماید و هشت

ساعت بنهد زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و یکساعت

و نیم در قدح زجاجی یا چینی بطین بطین حکمت بنار نرم مانند دود چراغ

تشویه دهند و یکساعت و نیم اطفا کنند تا هشت نوبت که کبریت احمر

منور با فروغ شوند یاقوت رمانی گردد و هشت کبریت احمر مریخ

احمد شاهی چنانچه آن کبریت احمر را با ماء احمر حلال محلل تشمیع چنانچه در کنز
٦٦
بکار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است تشمیع کنند چنانچه در کنز
٦٤
مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و مشروح است انگاه یکدینار
از کبریت احمر مشمع بر ده دینار قمر رو باسیه طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز
٦٥
در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم و اصح ولایحت و هر دو دینار دانگ معدنی
بریزند که شمس جلیه دانگ بیرون آید در بند ابریکلا **اسرار چهارم** در بیان طریق موقت
کبریت احمر زحل و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در بند ابریکلا
و طریق وی است که بستانند هشت دینار حل محمر مکلس چنانچه در کنز
ارض سایل در مفتاح ششم و در اسرار اول مذکور و مسطور است و با عروس اصفر
٢١٦
هاف شفاف سکادی دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
٥٨
دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروح است چنانچه ان هشت دینار
محمر مکلس به شانزده دینار تمام گردد لا زیاد و لا نقصان انگاه
النفس جسد دو وزن کرده حکمت [illegible] ذوب ذوب ثلاثه حکمت دهند چنانچه
٦٣
در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار اول و در سر دویم و اصح ولا
و آن جسد ذوب ثلاثه حکمت شایقت نفس مطلق شد انگاه انرا در قدح زجاجی

یا چینی مطین بطین حکمت نهند و بول معطر محمر چنانچه در کنز بکار در مفتاح ششم
٨٨
دویم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است بر سر آن ریزند و بنار زم ما
دو چراغ طبخ حکیمانه نمایند و آنچه بول مطبوخ که سیاه شود بریزند و بول معطر
مجدد بر سر آن کنند و طبخ نمایند چنانچه دیگر لون بول معطر تغیر نکند انگاه
از الطریق بول در خل معطر محمر چنانچه در کنز بکار در مفتاح اول و در اسرار چهارم
٨٦
موصوف و مشروح است طبخ کنند تا انگاه که خل مذکور بلون خود بماند و باز
زاج احمر محلول چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار چهارم
٩٣
و اصح ولایحت بستانند حل کنند چنانچه در کنز کو در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم
٥٠
مذکور و مسطور است تسقیه کنند چند انکه جذب نمایند و هشت ساعت بنهند جا
در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند چنانچه در سحق کردن با لیس کرده زاج
احمر محلول تسقیه میکرده باشند انگاه انرا در قدح زجاجی یا چینی مطین
بطین حکمت نهند و یکساعت و نیم بنار زم مانند دو چراغ تشویه دهند و
یکساعت و نیم اعفا کنند و باز اعاده تسقیه نمایند و هشت ساعت سحق کنند
و یکساعت و نیم تشویه دهند و یکساعت و نیم اعفا نمایند تا دوازده نوبت
انگاه جسد جن کبریت حیوانیه چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح پنجم در اسرار اول و دویم سیم
٦٩

وچهارم و پنجم موصوف ومشروحست تسقیه نمایند چندانکه جذب کنند و هشت ساعت
بنهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یکساعت و نیم در قدح زجاجی
یا چینی یطین بطین حکمت بنار نرم مانند دو چراغ تشویه دهند و هشت ساعت
و نیم اطفا نمایند و باز اعاده تسقیه دهن مذکور کنند و هشت ساعت سحق
نمایند و یکساعت و نیم تشویه دهند و یکساعت و نیم اطفا کنند تا هفت
نوبت که آن کبریت محمر منور درخشان مانند لعل بدخشان گردد و آن
کبریت احمر منور زحل احمشاهی چنانچه ان کبریت محمر منور را
با ماء احمر حلال محلل تشمیع چنانچه در کنز نجار در مفتاح پنجم و در اسرار
۹۶
چهارم و انضح ولاحیث تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در
۶۴
اسرار دویم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار از کبریت احمر مشمع بر ده دینار
قمر و باسیه طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در
۶۵
اسرار دویم موصوف و مشروحست بعده دینار دانک معدنی بهنگ شمس چهار
دانک و نیم عیار بیرون آید در تدابیر کلی مفتاح ششم در بیان طریق معرفت
شنگرف حکمت و علم اوزان و معیار و مراتب ترکیب ان در تدابیر
و او مشتملست بر چهار اسرار اسرار اول در بیان طریق معرفت شنگرف حکمت

وعلم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلی و طریق و فی نسبت
که بتانند هشت دینار زغوان حکمت چنانچه در کنز معرفت در مفتاح چهارم
۱۳۶
و در اسرار اول و دویم و سیم و انضح ولاحیث که با عروس اصفر صاف شفاف
سکاوی دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در
۵۸
اسرار سیم مذکور و مسطور است و بعد ازان با عطار معصد محمر چنانچه در کنز ما جاهد
در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم و چهارم و پنجم موصوف و مشروحست
۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰
دو وزن حکمت نمایند انگاه بتانند زاج احمر چنانچه در کنز مصباح النور
۸۴
در مفتاح سیم و در اسرار چهارم و انضح ولاحیث حل کنند چنانچه در کنز کم در مفتاح
چهارم و در اسرار پنجم مذکور و مسطور است انگاه بزاج محلول تسقیه نمایند
چندانکه جذب کنند و سحق کنند چندانکه خشک شود تا هشت ساعت انگاه در بین
القدحین زجاجی یا چینی یطین بطین حکمت چنانچه در کنز کم در مفتاح اول
۴۵
و در اسرار سیم موصوف و مشروحست بنهند و از ابر سر کوره بحکمت قرار دهند
و بعد ازان مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز تحقیق در مفتاح پنجم و انضح
۷۶
ولاحیث انگاه ان مصعد را با اسفل رد نمایند و بزاج احمر محلول تسقیه کنند
چندانکه ... و هشت ساعت بنهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند

ویکساعت ونیم در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند دو
چراغ تشویه دهند ویکساعت ونیم اعفا نمایند و باز در بین القدحین مذکور
تصعید کنند بدین طریق تا هفت نوبت چنانچه در هر نوبت اعلا بر اسفل رد کنند
و براج احمر محلول تسقیه نمایند و هشت ساعت سحق بلیغ کنند و یکساعت
ونیم بنار نرم مانند دو چراغ تشویه دهند و یکساعت ونیم اعفا نمایند که
آن در تصعید هفتم شنگرف محجر منور درخشان مانند یاقوت رمانی مصعد گردد
و هست شنگرف احمد شاهی چنانچه آن شنگرف محجر منور رمانی را نام اسم
حلال محلل مشمع چنانچه در کنز بکار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است
تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و مشروح است
انگاه یکدینار از شنگرف حکمت محجر مشمع برده دینار قمر روباس طرح نمایند بتحت (?)
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم واضح و لایح
و به دینار ده دانگ معدنی بر بهند که شمس چهار دانگه ونیم عیار بیرون آید در
تدابیر کلیه **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت شنگرف صنعت معلم و اوزان
و معیار و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی آنست که بستانند
هشت دینار زهره محجر مکلس چنانچه در کنز ارض بابل در مفتاح دویم

و در اسرار اول مذکور و مسطور است و با عروس اصفر صاف شفاف سنگ ادبی (?)
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار اول سیم
موصوف و مشروح است و باز از ابا غطارد مصعد محجر چنانچه در کنز ما بعاهد (?)
در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم و سیم و چهارم و پنجم واضح و لایح است
دو وزن حکمت کنند انگاه بسانند زاج احمر چنانچه در کنز مصباح در مفتاح
سیم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است حل نمایند چنانچه در کنز گوهر مفتاح
چهارم و در اسرار پنجم موصوف و مشروح است انگاه باز زاج احمر محلول مذکور
سه وزن حکمت کنند و در بین القدحین زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
چنانچه در کنز گوهر در مفتاح اول و در اسرار سیم واضح و لایح است تصعید نمایند
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و مسطور است انگاه آنچه مصعد شود
اعلا بر اسفل رد کنند و براج احمر محلول تسقیه نمایند و هشت ساعت بفهر زجاجی
در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یکساعت ونیم در قدح زجاجی یا چینی
مطین بطین حکمت بنار نرم مانند دو چراغ تشویه دهند و یکساعت
ونیم اعفا نمایند و باز در بین القدحین مذکور تصعید و باز اعلا را بر اسفل
رد نمایند و براج احمر محلول تسقیه کنند چندانکه جذب نماید و هشت ساعت

سحق نمایند ویکساعت ونیم تشویه دهند ویکساعت ونیم تشویه دهند ویکساعت
ونیم اعفا کنند ودرین القدحین تصعید نمایند تا بهفت نوبت که شنگرف
محکم منور درخشان چون لعل یاقوت رمانی صعود کرده واین شنگرف
محکم منور احمر شاهی چنانچه آن شنگرف محکم منور رمانی را [illegible]
احمر جلال محلل مشمع چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم ودر اسرار چهارم
۹۶ موصوف ومشروحست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم در
۶۴ اسرار دویم واضح ولایحست انگاه یکدینار از شنگرف محکم منور
مشمع برده دینار قمر روباسیه طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم
۶۵ ودر اسرار سیم ودر سر دویم مذکور ومسطور است بهر دینار دانگ [illegible] بکنند
که شمس چهار دانگ ونیم عیار بیرون آید در تدابیر کلیه اسرار سیم در بیان طریق وقت
شنگرف صنعت سعادت وعلم اوزان ومعیار ومراتب وترکیب آن
در تدابیر کلیه وطریق وی آنست که بستانند هشت دینار مریخ محکم مکلس چنانچه
در کنز ارض سایل در مفتاح چهارم ودر اسرار اول واضح ولایحست [illegible]
۳۶۵ اصفر صاف شفاف مکلسی دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
۵۸ در مفتاح پنجم ودر اسرار سیم مذکور ومسطور است انگاه [illegible]

محکم چنانچه در کنز ما اجامد در مفتاح چهارم ودر اسرار اول ودویم وسیم
۱۵۸ وچهارم وپنجم موصوف ومشروحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز
۵۸ مفتاح راز در مفتاح دویم ودر اسرار سیم واضح ومتضحست انگاه بستانند
زاج احمر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم ودر اسرار چهارم
۸۴ واضح ولایحست وانرا بتحلیل ببندند چنانچه در کنز گهر در مفتاح چهارم ودر
۵ اسرار پنجم مذکور ومسطور است انگاه ان زاج احمر محلول دو وزن حکمت کنند
ودرین القدحین زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت کنند وانرا بر سر کوره حکمت
قرار دهند ومکبه بران بر ترتیب سازند وتصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در
۷۶ مفتاح سیم موصوف ومشروحست انگاه انچه مصعد شده باشد وبر اسفل
رد نمایند وبر زاج احمر محلول تنقیه کنند چندانکه جذب نماید وهشت ساعت
بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق نمایند ویکساعت ونیم در قدح زجاجی
یا چینی مطین بطین حکمت بار نهاده شند ودر ان تشویه دهند ویکساعت ونیم
اعفا کنند وباز تصعید نمایند تا هفت نوبت چنانچه در هر نوبت بر زاج
احمر محلول تنقیه کنند چندانکه جذب نماید وهشت ساعت سحق نمایند و
یکساعت ونیم تشویه دهند ویکساعت ونیم اعفا کنند وتصعید نمایند که

در هر نوبت هفتم شنگرف محسم منور زمانیه درخشان چون لعل بدخشان
مصعد شود و هیئت شنگرف صنعت سعادت احمد شاهی چنانچه آن
شنگرف محسم منور را با ماء احمر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نگار
در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم و اضح و لاکبریت تشمیع کنند چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است انگاه بلند بالا
از شنگرف محسم منور مشمع برده دینار قمر را با سیه طرح نمایند چنانچه در کنز
مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم موصوف و مشروح است
و بعد دینار دانگ معدنی بر نهند که شمس چهار دانگ و نیم عیار بیرون آید
در تدابیر کلیه **اسرار چهارم** در بیان طریق معرفت شنگرف سعادت و علم
اوزان و معیار و مراتب در ترکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی آنست
که بستانند هشت دینار زحل محسم مکلس چنانچه در کنز ارض بابل
در مفتاح ششم و در اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است و با عروس صوف صاف
شفاف سکادی دو روز حلمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم
و در اسرار سیم موصوف و مشروح است انگاه از آبا عطارد مصعد مجسم
در کنز نیابند در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم و سیم و چهارم و پنجم

و اضح و لاکبریت نعو زن حلمت کنند انگاه بستانند زاج احمر چنانچه در
کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است ازرا
حل نمایند چنانچه در کنز کهر در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم موصوف
و مشروح است انگاه از آبا زاج احمر محلول مذکور دو وزن حلمت
کنند و در بین القدحین زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز
کهر در مفتاح اول و در اسرار سیم و اضح و لاکبریت تصعید نمایند چنانچه
در کنز حقیقت حقه در مفتاح سیم مذکور و مسطور است انگاه آنچه مصعد
شده باشد اعلی بر اسفل رد کنند و بزاج احمر محلول تسقیه نمایند
جذب کنند و هشت ساعت بغیر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق
بلیغ کنند و یکساعت و نیم در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
بار نرم مانند دو چراغ تشویه دهند و یکساعت و نیم اعفا نمایند
و تصعید کنند و باز اعلا را بر اسفل رد نمایند و بزاج احمر محلول تسقیه
دهند و هشت ساعت سحق بلیغ کنند و یکساعت و نیم تشویه دهند
و یکساعت و نیم اعفا نمایند و باز تصعید کنند تا هفت نوبت که شنگرف
محسم منور درخشان چون لعل بدخشان مصعد گردد و هیئت شنگرف محسم منور

رتانی سعادت احمد شایع چنانچه آن شنگرف محلول منور زننده سعادت را
با ماء احمر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نگارد در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم
مذکور و مسطور است تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز و در مفتاح سیم
و در اسرار دویم موصوف و مشروح است انگاه یکدینار از شنگرف ۶۴
محلول منور مشمع برده دینار قمر روباسیه طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز
در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم واضح و لایحست و هر دینار ۶۵
پنجمش چهار دانگ نیم عیار
دانگ معدنی برهند که قمر روباسیه سیر دن اید در تدابیر کلیه **نظم**

هست رازنامه ارباب معرفت ؛ ورنه قدم کرته هوس امتحان بود
یارب مباد جان معارف ظلل پذیر ؛ تا قرص افتاب برین سبز خان بود

مفتاح هشتم در بیان طریق معرفت عروس اصفر و انفاس سعادت و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و مشتملست بر دو اسرار

اسرار اول در بیان طریق معرفت عروس مصعد محمر مشمع سعادت و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق نسبت آ
که بستانند هشت دینار عروس اصفر صاف شفاف مستاوی و از انفهر زجاج
در صلایه زجاجی یا چینی مدت هشت ساعت سحق بلیغ کنند انگاه هشت

دینار ملح طعام بریان کرده بادوی بجا میبرند عدد بیاض البیض
بان یار کنند و هشت ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق
بلیغ کنند انگاه بستانند نوره آب ندیده و تیز آب آن باب تحجی نمایند
چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح اول و در اسرار دویم و در اسرار اول ۷۸
در باب املاح آن مذکور و مسطور است دیه تیزاب نوره نقیه نمایند و سحق
کنند تا جمله بشکل خمیری شود انگاه از الکوله نمایند فندق و در سایه خشک کنند
و بستانند نوره آب رسیده مسحوق بغایت مسحوق و بنهند از اول در تحت
قدح زجاجی یا چینی بطین بطین حکمت چنانچه یکساعت از نوره و یکساق
از ان کلولها ساق بر ساق بچینند و وصل قدح را بطین وصل چنانچه
در کنز که در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر اول موصوف و مشروحست
استوار نمایند و از ابر سر کوره حکمت قرار دهند و هشت ساعت
باتش سرکین فرس که گرمی ان مانند گرمی افتاب بود که در برج سنبله
و اسد و سرطان باشد تشویه دهند و هشت ساعت اعفا کرده
بیرون اورند و با بیاض البیض و تیزاب نوره بطریق مذکور بفهر زجاج در صلایه
زجاجی یا چینی هشت ساعت سحق بلیغ کنند و باز بدستور اول کلولها

سازند و بوره آب رسیده ساق بر ساق در قدح تشویه بکنند هشت
ساعت اغفا نمایند تا بهفت نوبت انگاه با بیاض البیض چندان سحق کنند
که مثل خمیری گردد انگاه انرا گلوله‌ها کنند مثل نخود و در سایه خشک
نمایند پس انرا در دیگ اثال حکمت مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گوهر در
مفتاح اول و در اسرار چهارم واضح و لایحست ۴۵ نهند و انرا بر سر کوره حکمت
قرار دهند و مکبه بر ان مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز تحقیق در
۷۶
مفتاح سیم مذکور و مسطور هست و انچه مصعد شود بستانند و سفل انرا بیندازند
و آن مصعد را در صلایه زجاجی یا چینی نهند و با ما زراج چنانچه در کنز نجار
در مفتاح ششم و در اسرار اول موصوف و مشروحست تشقیه نمایند و بعد
زجاج در آفتاب هشت ساعت سحق کنند چندانکه خشک شود باز تشقیه مجدد مکرر
میکرده باشند و چندان تشقیه و سحق در آفتاب بجا آورند چنانچه اندکی ازان
نفس مصعد بر صحیفه قمر تافته نهند جاری شود و روان گردد و جای خود را
زرد یا طاوسی کند فبها و الا از ما زراج تشقیه نمایند و در آفتاب گذارند
تا انگاه که ان علامت دران پدید آید انگاه بآب باست چکیده بطریق
مذکور تشقیه نمایند و سحق کنند تا انگه جاری شود و روان گردد و تشمیع حاصل

نیفتد و موضع خود از زرد یا بزنجی یا طاوسی کند تمامست و این نفس
معقود مجسم مشمع سعادة احمد شاهیه در تدابیر کلی والله یهدی
من یشاء الی صراط مستقیم و حسبی الله و نعم الوکیل

اسرار دوم

در بیان طریق معرفت عروس اصفر و نفس سعادت و علم اوزان و مقادیر و مراتب
و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند هشت
دینار عروس اصفر صاف شفاف مسکانی و هشت دینار روی سوخته
چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح دوم و در اسرار اول و دوم و سیم و چهارم
واضح و لایحست و هشت دینار خشت پخته مسحوق ۱۲۳ چنانچه هر یک جداگانه
بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی هشت ساعت سحق بلیغ کنند
انگاه همه بیامیزند و با خل مقطر چنانچه در کنز نجار در مفتاح اول و در اسرار
۸۵
اول مذکور و مسطور هست تشقیه نمایند و مدت هفتاد و دو ساعت سحق
بلیغ کنند چنانچه در ان سحق کردن خشک شود با خل مقطر تشقیه میکرده باشند
چندانکه جذب نماید و سحق کنند چندانکه خشک شود بدین منوال تا هفتاد و دو
ساعت تشقیه و سحق بجای آورند انگاه مدت هشت ساعت یابس کنند و در
قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت نهند و سر انرا بطین وصل چنانچه

در کنز گهور مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر او لیم موصوف و مشروحست
استوار نمایند و بر سر کوره حکمت قرار دهند و مدت هشت ساعت بنار نرم
مانند گرمی آفتاب که در برج سنبله و اسد و سرطان باشد تشویه نمایند
و هشت ساعت لعفا کنند و هشت ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی
یا چینی سحق بلیغ کنند آنگاه در آثال حکمت مطین بطین حکمت بنهند و آنرا
بر سر کوره حکمت قرار دهند و ملکه بر آن مرتب سازند و تصعید کنند
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم واضح و لایحست آنگاه آنچه صعود شده باشد
اعلا را بر اسفل رد نمایند و بخل مقطر تسقیه کنند چند آنکه جذب نماید و هشت
ساعت سحق بلیغ نمایند و باز بطریق مذکور تصعید کنند تا به نوبت کیان
عروس لعفر مبیض صاف شفاف درخشان مصعد گردد پس بمیاه مقطر تسقیه
کنند و تشویه دهند تا که بر روی صفحه قمر روان شود و جاری گردد
و موضع خود را سیاه نکند و منجمع شود و اتمام آن بآب ماست
مقطر یعنی شیر ترش کرده را بقرع زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت ابنیق
آن چنانچه در کنز گهور مفتاح اول و در اسرار هفتم مذکور و مسطورست تقطیر نمایند
و بآن ما مقطر تسقیه کنند و سحق کنند و تشویه دهند و بنار نرم ملائم

گرمی آفتاب که در برج سنبله و اسد و سرطان باشد تا بحد و بیت
تسقیه و تشویه بدین مرتبه رسد که قطعا صحیفه قمر را سیاه نکند بلکه موضع خود را
طاووسی نماید که در روی لون زردی باشد چنانچه در دو سه باب اکثر زردی
مانند شمس بر صحیفه قمر ظاهر شود و بتخلیص در میان آتش و هر گاه که این علامت
پدید آید بدانید که نفس سعادت تمامست و اگر نه آب ماست مقطر مذکور که دادن
تا آن نشان در آن پدید آید و ظاهر گردد تا وقت که آن بر روی صحیفه
قمر بگذارد مانند شمع صفا و موضع خود را سیاه نگرداند و اگر نه عمل آن تا تمام
نادانند و بدبختی که بسیار آدمی تلف گشته اند در طلب پاکیزه کردن نفس
سعادت و عمرها شان باخر رسید و نتوانستند که انرا مبیض گردانند
و بسیار کس مبیض کردند بمیزان ناحق و عملها را باطل زیرا که دهنیت آن
بکلی برود و خشک گردانیدن و تحقیق دهنیت بسبب که داخل تشمیع
اوست و چون دهنیت ازان بکلی بیرون رود و خشک گردد و مرده شود
و در وی هیچ حرکت نماند و نگدازد و بر روی صحیفه جاری نشود و تعلیل آن
تمام لوح واجب را باطل گردد و بعضی حکما که دهنیت آن ببرند اما انرا
تبییض کردند و سوختن آنرا باطل نتوانستندی کرد و از خشکی آن

بیرون نتوانستندی برد لاجرم با مرشی که باید پیختندی از آن سوختی و سیاه
گردانیدی و تدابیر ایشان سودمند نیامدی و از آن عمل نفعی بایشان نرسیدی
و بسیت سرهان که بسیار نقدها بادراک آن تلف شدند و بغایت آن
نرسیدند و از بزرگان دین و از حکماء اهل یقین نقلست که پیر هرمس
الهرامسه را نفسها بسیار پیش بود بتضرع و زاری میکرد که او را به تدابیر
واقف گرد لهذا الحکا جواب داد که تو ناتوان و ضعیفی و ترا قوت آن نباشد که
عروس را تدبیر کنی چنانچه بفرزند خود می آموخت تا وقت وفات خویش الحکم
باو عهدی کرد و تعلیم داد طریق او بعینه همین است و در آن هیچ زیاده
و نقصان نیست و این فقیر حقیر اضعف عباد الله احمد شاه رحمة الله علیه
دایما ابدا از غایت محبت از برای طالبان این راه بیان کردم پس
بشناسند قدر این عطیه را و اعتماد کنند بقول این ضعیف در تدابیر کلی **نظم**
بشناس خویش را و از گفت من نعیم مکن ۞ تا بر تو کشف گردد تدبیر پاک یزدان
ورنه چنانکه اهل اسرار حق نیز نیست ۞ خود را الکی بلعبت آنکه چه سود حرمان
گر بشنوی ترا به گر نشوی مرا چه ۞ تدبیر حق چنین است ای طالبان ایمان
تصعید را و تکلیس را و تشمیع ۞ تزویج و حل کردن این نفس است [illegible]

کودم بدیده روشن این راه تار تیره ۞ چون خضر اگر بنوشی زین چشمه حیوان ۞
کنز دوازدهم در بیان طریق معرفت کنز ارض سایل و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و مشتملست بر هفت مفتاح
نظم سوالی بکردم ز اخبار راز ۞ کی از ارض سایل مرا بی نیاز ۞ جوابم ز روی
اشارة بگفت ۞ بالفاظ حکمت در سبقت ۞ که این راز کتمان بود ای غریب ۞ بمجلس
چنان صنع عجیب ۞ که اصلی صناعت از آن شد نصیب ۞ عیان ز دار القضا بابدار
الامان ۞ چو بشنیدم این راز مرد ادیب ۞ بالفاظ معنی مبرا ز عیب ۞ بکردم تصانیف
آن از دلیل ۞ بتوفیق برهان رب الجلیل **مفتاح اول** در بیان معرفت
تکلیس قمر و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن
مشتملست بر دو اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت قمر تکلیس و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی نیست
کر استاند دوازده دینار براده قمر و با سیم و جاء ابیض حلال محلل مشمع
۹۴
چنانچه در کنز نگارد در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح و لایح است و در آن
حل کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است
[illegible] الذین القدیمین زجاجی یا چینی بطین بطین حکمت چنانچه در کنز سیم مفتاح
۵۸

اول و در اسرار سیم موصوف و مشروحست نهند و انرا بر سر کوره حکمت

قرار دهند و مکبه بر آن مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت

در مفتاح سیم واضح ولائحست انگاه آنچه مصعد شده باشد بآن جسد

که در اسفل مانده است بهم بیامیزند و از ماء ابیض حلال محلل شمع

تسقیه نمایند چندانکه جذب نماید و بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی

دوازده ساعت کامل سحق بلیغ کنند و یکساعت در قدح زجاجی

یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند چراغ تشویه دهند و یکساعت

اعفا نمایند و باز اعاده تصعید کنند تا هفت نوبت چنانچه در هر نوبت اعلا را

بر اسفل رد نمایند و تسقیه بماء ابیض مجدد کنند و دوازده ساعت بقهر زجاج

در صلایه زجاجی سحق بلیغ نمایند و یکساعت و نیم در قدح زجاجی یا چینی

مطین بطین حکمت بنار نرم تشویه دهند و یکساعت اعفا کنند و تصعید

نمایند که در تصعید هفتم جسد مکلس گردد بغایت صفا و سفید چنانچه

کافور ریاحی و اینست قسم مکلس احمد شاهی چنانچه آن جسد

مکلس را بماء ابیض حلال محلل شمع مذکور با آن روح که با جسد تصعید

یافته است از احل کنند چنانچه در کنز کهو در مفتاح چهارم و در اسرار نجم

واضح ولائحست تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح باز در مفتاح سیم و در اسرار

دویم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار از جسد مذکور مکلس شمع کرده

و دینار زهره منقا یا مشتری منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح سیوم و نجم

و در اسرار اول موصوف و مشروحست طرح کنند چنانچه در کنز مفتاح اسرار

در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم واضح ولائحست دهم دینار

دانگ معدنی بر نهند که قمر رو باسی بیرون آید در تدابیر کلی اسرار

دویم در بیان طریق معرفت قسم مکلس و علم اوزان و معیار و اوقات

و تراکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی آنست که بستانند دوازده

دینار براده قمر رو باسیه و با عطارد منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم

و در اسرار اول مذکور و مسطورست دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز

مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروحست انگاه

آن روح و جسد دو وزن کرده حکمت را در بین قدحین زجاجی یا چینی

مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهو در مفتاح اول و در اسرار سیم واضح

ولائحست و انرا بر سر کوره حکمت قرار دهند و مکبه بر آن مرتب سازند

و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و مسطورست انگاه آنچه

که غطار مصعد شده باشد بوزن درآورند چنانچه دو دینار نقصان یابد
و چهار دینار غطار دمقا مجدد اضافه آن نمایند و اعلاء را بر اسفل رد کنند
و دوازده ساعت بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند
و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین بنار نرم مانند چراغ
تشویه دهند و یکساعت اعفا کنند و باز اعاده تصعید نمایند تا هفت
نوبت چنانچه در هر نوبت آنچه مصعد یافته است در وزن آورند چنانچه یک دینار
نقصان کند دو دینار از غطار دمقا مجدد اضافه آن کنند و دوازده
ساعت بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند نمایند و یکساعت
در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت تشویه دهند و یکساعت اعفا
و تصعید نمایند که در تصعید هفتم جسد مکلس گردد بغایت صاف و سفید
مانند بلور و غطار دمصعد شود و این است قمر مکلس منور احمد شاهی چنانچه آن جسد
مکلس را با غطار دمصعد مذکور در وزن حکمت کنند و با ماء ابیض حلال محلل
مشمع چنانچه در کنز کار در مفتاح پنجم و در اسرار اول موصوف و مشروح
تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دوم واضح
و لائح است آنگاه یکدینار از جسد ارواح مشمع برین صفت در سانند زهره

منقا با مشتری منقا چنانچه در کنز مسیح در مفتاح ششم و در اسرار دوم بشرح
مذکور و مسطور است طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در
اسرار سیم و در سر دویم موصوف و مشروح است بهر دینار دانگ معدنی
بر نهند که قمر را بآسانی بیرون آید در تدابیر کلیه **مفتاح دویم** در بیان طریق
معرفت زهره محمر مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب
و ترکیب آن در تدابیر کلیه و مشتملست بر دو اسرار **اسرار اول** در بیان کیفیت
طریق معرفت زهره محمر مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب
آن در تدابیر کلیه و طریق وی است که بتابانند دوازده دینار زهره
محمر چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح سیزدهم و در مفتاح اسرار
اول و دویم و سیم واضح و لائح است و با ماء احمر حلال محلل مشمع
چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم مذکور و مشروح است دو
وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم
موصوف و مشروح است آنگاه در بین زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
چنانچه در کنز کنوز در مفتاح اول در اسرار سیم واضح و لائح است بنهند و آنرا
بر سر کوره حکمت قرار دهند و ملکته بران مرتب سازند و تصعید چنانچه گفته شد کنند بهم

۷۶

در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و مسطور هست انگاه انچه مصعد شده باشد
اعلا را بر اسفل رد نمایند و بجای اجسام حلال محلل تشمیع تسقیه کنند ٩٦
چند انکه جذب نماید و دوازده ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی
سحق بلیغ نمایند و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت
بنار نرم مانند بگچراغ تشویه دهند و یک ساعت اغفا نمایند و باز
اعاده تصعید کنند بهفت نوبت و الا تا بهفت نوبت دیگر چنانچه در
هر نوبت اعلا را بر اسفل رد نمایند و بجای اجسام مذکور تسقیه کنند چنانکه ٩٦
جذب نماید و دوازده ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ
نمایند و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند
بگچراغ تشویه دهند و یکساعت اغفا کنند و تصعید نمایند که در تصعید هفتم
جسد محجر منکلس گردد مانند یاقوت رمانی و روح مصعد شود چون لعل بدخشان
در نهایت زهوه محجر منکلس احمر مشابه چنانچه روح محجر مصعد را
حل کنند چنانچه در کنز کهو در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم موصوف و مسطور هست
انگاه آن جسد محجر منکلس را با آن روح محلول مذکور تشمیع نمایند چنانچه
در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دویم و افصح و لا الکیست انگاه

یکدینار را از جسد مشمع برده و دینار قمر و باب را طرح کنند چنانچه در کنز مفتاح راز ٦٥
در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سر دویم مذکور و مسطور هست و هر دینار
دانگ معدنی بر هند که شمس محجر متنور چهار دانگ عیار بیرون آید در
تدابیر کلی اسرار دویم در بیان معرفت زهوه محجر منکلس و علم اوزان و معیار
و مراتب وزن الکیست آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند دوازده
دینار براده زهوه محجر فی چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح سیزدهم و در اسرار
اول و دویم و سیم موصوف و مسطور هست با عطارد منقا چنانچه در کنز مفتاح ۱۲۳
در مفتاح دویم و در اسرار دویم و سیم و افصح و لا الکیست دو وزن حکمت ۱۰٦
کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم مذکور و مسطور هست
انگاه ان دو وزن کرده حکمت را در بین القدحین زجاجی یا چینی
مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهو در مفتاح اول و در اسرار سیم و افصح و ۲٥
لا الکیست نقشند و از ابر سرکوره حکمت قرار دهند و مکبه بر آن مرتب
سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز کهو در مفتاح سیم مذکور و مسطور هست ٧٦
انگاه از روح انچه مصعد شده باشد از او در وزن او ریزند چنانچه دو دینار
قمر ... بر چهار دینار از عطارد منقا مجدد اضافه آن نمایند و دوازده

ساعت بقعر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یکساعت در
قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بخار اخ تشویه دهند
و یکساعت اعفا کنند و باز اعاده تصعید نمایند تا هفت نوبت چنانچه
در هر نوبت سحق مصعد را دو وزن او زند چنانچه یکدینار نقصان کنند دو
دو دینار از عطارد منقا مجدد اضافهٔ آن کنند و اعلا را به اسفل رد
نمایند دوازده ساعت سحق کنند و یکساعت تشویه دهند و یکساعت غیبت
اعفا نمایند و تصعید کنند چنانچه در تصعید هفتم آن جسد محسّم مکلس گردد مانند
یاقوت رمانی و عطارد مصعد شود چون لعل بدخشانی و این است زهرهٔ
محسّم مکلس احمد شایع چنانچه این جسد محسّم مکلس را با عطارد محسّم مصعد مذکور دو وزن
حکمت کنند و با ماء احمر هلال محلل تشمیع چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم
موصوف و مشروحست تشمیع نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در
اسرار دویم و افصح و لا کیست آنگاه یکدینار از جسد و ارواح مشمع بر سیب
دینار قمر روباسیه طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم
و در سر دویم مذکور و مسطور است و بهر دینار و دانگ معدنی بر عیند له شمس حاصله
و دانگ عیار بیرون آید در تدابیر کلیه **مفتاح سیم** در بیان طریق معرفت

تکلیس شمس و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلی
و آن منقسمست به دو اسرار **اسرار اول** در بیان طریق معرفت تکلیس شمس و علم اوزان و معیار
و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلیه و طریق وی آنست که بسایند دوازده دینار
براده شمس محسّم چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح ششم و در اسرار اول
و دویم و سیم و افصح و لاکیست و با ماء احمر هلال محلل تشمیع چنانچه در
در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است دو وزن
حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف
و مشروحست آنگاه دو وزن کرده حکمت را در بین القدحین زجاجی
یا چینی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گهر در مفتاح اول و در اسرار سیم
و افصح و لاکیست بنهند و از ابر سر کوره حکمت قرار دهند و ملیه آن
مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و مسطور است
آنگاه آنچه مصعد شده است با جسد که در اسفل مانده بهم بیامیزند و با
احمر مذکور تشقیه نمایند چندانکه جذب کند و دوازده ساعت بقعر زجاج
در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی
مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بخار اخ تشویه دهند و یکساعت اعفا نمایند

وباز اعاده تصعید کنند وبدین منوال تا هفت نوبت چنانچه در هر نوبت
بماء اسم مذکور تسقیه نمایند چندانکه جذب کند و دوازده ساعت سحق
کنند ویکساعت بنار نرم تشویه دهند ویکساعت اعفا نمایند وتصعید کنند
که در تصعید هفتم آن جسد محسن مکلس گردد مانند یاقوت رمانی درخشان
چون لعل بدخشان وماء اسم مصعد شود مانند خون محسن وا بنسبت
شمس محسن مکلس احمد شاه چنانچه آن ماء محمر منور مصعد را حل کنند
چنانچه در کنز که در مفتاح چهارم ودر اسرار پنجم موصوف ومشروح است
۵۰
انگاه آن جسد محسن منور مکلس را بماء محسن محلول تشمیع کنند چنانچه
در کنز که مفتاح راز در مفتاح سیم ودر اسرار دویم واضح ولایح است انگاه
یکدینار از جسد محسن مکلس مشمع برده دینار نقره روباسیه طرح کنند
۶۵
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم ودر اسرار سیم ودر سر دویم مذکور
ومسطور است وهر ده دینار دانک معدنی بر نهند که شمس تمام عیار خلاص
پذیر بیرون آید در تدابیر کلیه **اسرار دویم** در بیان طریق معرفت تشمیع
محسن مکلس وتعلیم اوزان ومعیار ومراتب وترکیب آن در تدابیر کلیه وطریق
وی نیست که بتانند دوازده دینار براده شمس محمر چنانچه در کتاب تقویت در مفتاح
۱۲۶

شانزدهم ودر اسرار اول دویم وسیم موصوف ومشروح است وبا عطارد منقا
چنانچه در کنز سیم ودر مفتاح دویم ودر اسرار اول ودویم وسیم واضح ولایح است
دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم ودر اسرار سیم مذکور
۱۰۷
ومسطور است انگاه آن جسد دو وزن کرده حکمت را در بین القدحین زجاجی
۵۹
یا چینی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز که در مفتاح اول ودر اسرار سیم
موصوف ومشروح است نهند وانرا بر سر کوره حکمت قرار دهند ویکبیست
بران مرتب سازند وتصعید کنند انگاه آنچه عطارد که مصعد شده است
۳۵
از آن اد روزن آورند چنانچه دو دینار نقصان کنند چهار دینار دیگر باز از عطارد
منقاء مجدد اضافه آن نمایند واعلاء از اسفل ور کنند ودوازده ساعت
کامل بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند ویکساعت در
قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم چون کلچ اخ تشویه دهند و یکساعت
اعفا کنند وباز اعاده تصعید نمایند تا هفت نوبت چنانچه در هر نوبت عطارد
که تصعید یافته از اد روزن آورند چنانچه یکدینار نقصان پذیرد دو دینار
از عطارد منقاء مجدد اضافه آن نمایند واعلاء از اسفل بر کنند دوازده
ساعت کامل بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم

ح بلیغ نمایند ویکساعت
در قدح زجاجی یا چینی

چون بکچراغ تشویه دهند و یکساعت اعفا کنند و تصعید نمایند که در تصعید
هفتم آن جسد محمر مکلس گردد چون یاقوت رمانی و عطارد مصعد شود
مانند لعل بدخشانی و اینست شمس محمر مکلس بابا احمد شاهی چنانچه
آن شمس محمر مکلس با بابا عطارد محمر مکلس مصعد دو وزن حکمت کنند
و بابا محمر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز بحار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم
واضح و لایحست تشمیع نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در
اسرار دویم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار بر بیست چهار دینار
قمر روباسیه طرح کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم
و در سر دویم موصوف و مشروحست و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند
که شمس محمر تمام عیار خلاص پذیر بیرون اید در تدابیر کلی

مفتاح چهارم در بیان طریق معرفت تکلیس مریخ محمر و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر دو اسرار

اسرار اول در بیان طریق معرفت مریخ محمر مکلس و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی اینست که بستانند
دوازده دینار براده مریخ محمر چنانچه در کنز نواقیت در مفتاح چهارم

اول و دویم و سیم واضح و لایحست و بابا احمر حلال محلل مشمع چنانچه
در کنز بحار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است دو وزن حکمت
کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروح حسب
انگاه آن دو وزن کرده حکمت را در بین القدحین زجاجی یا چینی مطین
بطین حکمت چنانچه در کنز کم در مفتاح اول و در اسرار سیم واضح و لایحست
و آتش بر سر کوره حکمت قرار دهند و ملتبه بر آن مرتب سازند و تصعید
کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و مسطور است انگاه انچه
تصعید یافته باشد اعلا اش بر اسفل رد نمایند و بجای احمر تسقیه کنند
چندانکه جذب نماید و دوازده ساعت بنهر زجاج در صلایه زجاجی
یا چینی سحق بلیغ نمایند و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین
حکمت بنار نرم چون بکچراغ تشویه دهند و یکساعت اعفا کنند و باز
اعاده تصعید نمایند تا بهفت نوبت چنانچه در هر نوبت اعلا بر اسفل
رد کنند و بجای احمر تسقیه نمایند و دوازده ساعت سحق کنند و یکساعت
بنار نرم تشویه دهند و یکساعت اعفا نمایند و تصعید کنند چنانچه در نوبت
هفتم جسد مریخ محمر مکلس گردد مانند یاقوت رمانی و بابا احمر مصعد شود

چون لعل بدخشانی در هیئت مریخ محکم مکلس احمد شاهی چنانچه اگر احمر
معصود حل نمایند چنانچه در کنز گوهر در مفتاح چهارم و در اسرار پنجم موصوف
و مشروح هست آنگاه آن جسد مریخ محکم مکلس را با ماء احمر معصود تحلول(?)
تشمیع کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار دوم بر واضح
و لایحست آنگاه یکدینار از جسد مکلس مشمع بر ده از ده دینار قمر روباه(?)
طرح نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار سیم و در سیر دوم
مذکور و مسطور هست و بجز دینار دانگ معدنی بر بخند که شمس چهار دانگ
و نیم عیار خلاص بذیر بیرون آید در تدابیر کلی اسرار دوم در بیان طرح فی(?)
معرفت مریخ محکم مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب ترکیب آن
در تدابیر کلی و طریق وی انست که بستانند دوازده دینار برادۀ مریخ
محکم چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح چهاردهم و در اسرار اول
و دوم و سیم موصوف و مشروح هست با عطارد منقا چنانچه در کنز هیچ(?)
در مفتاح دوم و در اسرار اول و دوم و سیم واضح و لایحست و در وزن
حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دوم و در اسرار سیم مذکور
مسطور هست آنگاه از جسد دو وزن کرده حکمت را در [illegible]

زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گوهر در مفتاح اول و در اسرار
سیم موصوف و مشروح هست بنهند از ابر سر کوره حکمت قرار دهند و بکبه
بیان مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم واضح
و لایحست آنگاه آنچه عطارد که مصعد شده هست از او در وزن آورند
چنانچه دو دینار نقصان کنند چهار دینار از عطارد منقا مجدد اضافه
آن نمایند و اعلا را بر اسفل رد کنند و دوازده ساعت کامل بقعر
زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و یکساعت در قدح زجاجی
یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بلجراغ تشویه دهند و یکساعت
اعفا کنند و باز اعاده تصعید نمایند تا بهفت نوبت چنانچه در هر نوبت
آنچه عطارد از تصعید باید از او در وزن آورند چنانچه یکدینار نقصان بذیرد
دو دینار عطارد منقا مجدد اضافه آن نمایند و اعلا را بر اسفل رد کنند
و دوازده ساعت کامل بقعر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ
نمایند و یکساعت در قدح چینی زجاج یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم
چون بلجراغ تشویه دهند و یکساعت اعفا کنند و تصعید نمایند که در نوبت
هفتم مریخ محکم مکلس گردد مانند یاقوت رمانی و عطارد مصعد شود

چون لعل بدخشانی و هیئت مریخ مجسم منور مکلس احمد شاهیچه چنانچه آن
جسد مجسم مکلس را با عطارد مجسم مصعد مذکور دو وزن حکمت کنند
و با ماء احمر حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار
چهارم مذکور و مسطور هست تشمیع نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
سیم و در اسرار دویم موصوف و مشروح هست آنگاه یک دینار بر بیست دینار
قمر و یا سیم طرح کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در سر دویم واضح
و لایحست و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که شمس چهار دانگ و نیم عیار
بیرون آید در خلاص بذیر مجسم منور بیرون آید در تدابیر مفتاح

پنجم در بیان طریق معرفت مکلس مشتری و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن در تدابیر کلاو اشتملت بر دو اسرار **اسرار اول**
در بیان طریق معرفت مشتری مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب
آن در تدابیر کلاو طریق وی آنست که بستانند دوازده دینار برادهٔ مشتری
مفتاح چنانچه در کنز مسیح در مفتاح ششم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور
و مسطور هست و با ماء ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در کنز نگار در مفتاح
پنجم و در اسرار اول موصوف و مشروح هست دو وزن حکمت تعدید کنند چنانچه

در کنز مفتاح راز در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایحست آنگاه در
بین القدحین مطین بطین حکمت چنانچه در کنز گوهر در مفتاح اول و در اسرار آن هم
مذکور و مسطور هست نهند و از ابر سر کوره حکمت قرار دهند و ملکه بر آن هم
سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم موصوف و مشروح هست
آنگاه اعلا را بر اسفل رد نمایند و عمار ابیض مذکور تسقیه کنند چندانکه جذب نماید
و دوازده ساعت بقهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند
و در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم چون بلح اغ تشویه دهند
و یکساعت اعفا کنند و باز اعادهٔ تصعید نمایند تا بهفت نوبت چنانچه
در هر نوبت اعلا را بر اسفل رد کنند و عمار ابیض مذکور تسقیه نمایند چندانکه
جذب کنند و دوازده ساعت بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ بکنند
و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بلح اغ
تشویه دهند و یکساعت اعفا نمایند و در بین القدحین تصعید کنند چنانچه
در نوبت هفتم جسد مشتری چون بلور صاف سفید شفاف درخشان مکلس
گردد و عمار ابیض مانند کافور ریاحی صعود شود و هیئت مشتری مکلس احمد شاهیچه
چنانچه آن عمار ابیض مصعد را حل کنند چنانچه در کنز گوهر در مفتاح چهارم و در اسرار

ودر اسرار پنجم واضح ولایحست وان جسد مشتری بکلس را با ماء محلول تشمیع
چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم ودر اسرار دوم مذکور و مسطور است الحاصل
یکدینار بر ده دینار زهرهٔ منعقد حل کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
۶۵
سیم ودر اسرار سیم ودر سر دویم موصوف و مشروحست فی کل دینار دینار دانگ
طریق معدنی بر نهند که قمر رصاصی بیرون آید در مدد اکسیر کلی اسرار دوم در بیان
معرفت مشتری بکلس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تمدید اکسیر کلی
و طریق وی نیست که بنشانند دوازده دینار برادهٔ مشتری بمقاطع چنانچه
در کنز مسیح در مفتاح ششم ودر اسرار اول ودوم وسیم واضح و لایحست
۱۱۵
و با عطارد منعقد چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم ودر اسرار اول ودوم و سیم
۱۰۷
مذکور و مسطور است دو وزن حکمت کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح دهم
۵۹
ودر اسرار سیم موصوف و مشروحست الحاصل [illegible] در بین القدحین زجاجی
یا چینی بطین بطین حکمت چنانچه در کنز الحکم در مفتاح اول ودر اسرار سیم واضح
۴۵
و لایحست و از ابر سر کوزهٔ حکمت قرار دهند و ملکه بر آن مرتب سازند و تصعید کنند
چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم مذکور و مسطور است الحاصل انچه عطارد مصعد شده
۷۶
باشد دو وزن آورند چنانچه دو دینار نقصان یابد چهار دینار از عطارد منعقد

مجدد اضافه آن نمایند و اعلا را با اسفل ور کنند و دوازده ساعت بفهر زجاج
در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی
مطین بطین حکمت بنار نرم مانند بخار [illegible] تشویه و یکساعت اعفا کنند و باز
اعادهٔ تصعید نمایند تا هفت نوبت چنانچه در هر نوبت عطارد مصعد را در وزن
آورند چنانچه یکدینار نقصان پذیرد دو دینار از عطارد منعقد مجدد اضافه
آن کنند و اعلا را با اسفل در نمایند دوازده ساعت بفهر زجاج در صلایه
زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و یکساعت در قدح زجاجی یا چینی
مطین بطین بنار نرم چون بخار [illegible] تشویه دهند و یکساعت اعفا نمایند
و تصعید کنند که در نوبت هفتم جسد مشتری مانند بلور صاف شفاف
سفید بکلس گردد و عطارد چون کافور ریاحی مصعد شود و این است مشتری
بکلس احمد شایع چنانچه آن جسد مشتری بکلس با آن عطارد مصعد دو وزن حکمت
کنند و با ماء ابیض حلال محلل تشمیع چنانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در
۹۴
اسرار اول موصوف و مشروحست تشمیع نمایند چنانچه در کنز مفتاح راز در
۶۴
مفتاح سیم ودر اسرار دویم واضح و لایحست الحاصل یکدینار از جسد [illegible]
مشمع بر بیست دینار زهرهٔ منعقد حل کنند چنانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
۶۵

سيم ودر اسرار دويم مذكور ومسطور ست وبهر دينار دانك معدني بر بهندكه قمر
روباسي بيرون آيد در تدابير كلي مفتاح ششم دربيان طريق معرفت زحل محكلس
وعلم اوزان ومعيار ومراتب وتراكيب آن در تدابير كلي وآن مشتملست بر دو اسرار
اسرار اول دربيان طريق معرفت زحل محسمر مكلس وعلم اوزان ومعيار
ومراتب وتراكيب آن در تدابير كلي وطريق وي انست كه بستانند
دوازده دينار برادهٔ زحل محسمر چنانچه در كنز يواقيت در مفتاح يازدهم
ودر اسرار اول ودويم وسيم موصوف ومشروحست وباماء احمر
حلال محلل مشمع چنانچه در كنز نگارد در مفتاح پنجم ودر اسرار چهارم واضح
ولائحست ودو وزن حكمت كنند چنانچه در كنز مفتاح راز در مفتاح دويم
ودر اسرار سيم مذكور ومسطور ست انگاه آن جسد دو وزن كرده حكمت را
در بين القدحين زجاجي يا چيني بطين البطين حكمت چنانچه در كنز گوهر
در مفتاح اول ودر اسرار سيم موصوف ومشروحست بنهند وانرا بر سر كوره
حكمت قرار دهند ومكبه بران مرتب سازند وتصعيد كنند
چنانچه در كنز حقيقت در مفتاح سيم واضح ولائحست انگاه اعلا را با اسفل
رد نمايند وبماء احمر مذكور تشقيه كنند چندانكه جذب نمايد ودوازده ساعت

بنهر زجاج در صلايه زجاجي يا چيني سحق بليغ نمايند ويكساعت در قدح زجاجي
يا چيني مطين بطين حكمت بنار نرم مانند يكچراغ تشويه دهند ويكساعت
اعفا كنند وباز اعاده تصعيد نمايند تا بهفت نوبت چنانچه در هر نوبت
اعلا را با اسفل رد كنند وبماء احمر تشقيه نمايند ودوازده ساعت
سحق كنند ويكساعت تشويه دهند ويكساعت اعفا نمايند وتصعيد كنند
چنانچه در نوبت هفتم جسد زحل محسمر مكلس گردد مانند ياقوت رماني
وماء احمر مصعد شود چون لعل بدخشاني ودر نسبت زحل محسمر مكلس احمد شاهي
چنانچه آن ماء احمر مصعد را حل كنند چنانچه در كنز گوهر در مفتاح چهارم
ودر اسرار پنجم مذكور ومسطور ست انگاه آن زحل محسمر مكلس را با ماء احمر
مصعد محلول مذكور تشميع نمايند چنانچه در كنز مفتاح راز در مفتاح سيم ودر اسرار
دويم موصوف ومسطور ست انگاه يكدينار از زحل محسمر مكلس مشمع
بر ده دينار قمر روباسي طرح كنند چنانچه در كنز مفتاح راز در مفتاح سيم ودر اسرار
سيم ودر سر دويم واضح ولائحست وبهر دينار دانك معدني بر بهندكه شمس
چهار دانگ ونيم عيار خلاص پذير بيرون آيد در تدابير كلي اسرار دويم
دربيان طريق معرفت زحل محسمر مكلس وعلم اوزان ومعيار ومراتب وتراكيب آن در تدابير كلي

وطریق وی آنست که بستانند دوازده دینار براده زحل محسن خانچه در کنز
یواقیت در مفتاح پانزدهم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مسطور است
و با عطارد مصعد خانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم و در اسرار اول و دویم و سیم
موصوف و مشروح است دو وزن حکمت کنند خانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح
دویم و در اسرار سیم واضح و لایح است انگاه آن جسد دو وزن کرده حکمت را
در بینی القدحین زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت خانچه در کنز گوهر در مفتاح
اول و در اسرار سیم مذکور و مسطور است نهند و آنرا بر سر کوره مکلب قرار دهند
و بکبه بر سر آن مرتب سازند و تصعید کنند خانچه در کنز حقیقت در مفتاح
سیم موصوف و مشروح است انگاه آنچه عطارد که تصعید یافته است آنرا در وزن
آورند خانچه دو دینار نقصان کند چهار دینار از عطارد بمقدار مجدد اضافه
آن نمایند و اعلا را با اسفل رد کنند و دوازده ساعت بقعر زجاج در
صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و یکساعت صدقدح زجاجی یا چینی
مطین بطین حکمت بار زم تشویه دهند و یکساعت اعغا کنند و باز
اعاده تصعید نمایند تا هفت نوبت که خانچه در هر نوبت عطارد مصعد را
در وزن آورند خانچه یکدینار نقصان پذیرد دو دینار از عطارد بمقدار مجدد

اضافه آن نمایند و اعلا را با اسفل رد کنند و دوازده ساعت سحق نمایند
و یکساعت بار زم تشویه دهند و یکساعت اعغا کنند و تصعید نمایند که در
نوبت هفتم آن زحل محسن مکلس گردد چون یاقوت رمانی و عطارد مصعد شود
مانند لعل بدخشانی و هیئت زحل مکلس محسن احمد شایه خانچه آن زحل محسن
مکلس را با عطارد محسن مصعد دو وزن حکمت کنند و با ماء احمر
حلال محلل مشمع خانچه در کنز نگار در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم
واضح و لایح است تشمیع نمایند خانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار
دویم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار از جسد و روح مشمع بر بیست
دینار قمر رو باسیه طرح کنند خانچه در کنز مفتاح راز در مفتاح سیم و در اسرار
سیم و در سر دویم موصوف و مشروح است و بجز دینار ردانک معدنی بر نهند
که شمس چهار دانگ و نیم عیار بیرون آید در تدابیر کلی **مفتاح هفتم** طریق در بیان
معرفت مکلس شمس و جسد سعادت و علم اوزان و معیار و مراتب
ترکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست بر دو اسرار **اسرار اول** در بیان
طریق معرفت شمس مکلس و جسد سعادت و علم اوزان و معیار و مراتب
ترکیب آن در تدابیر کلی و طریق وی آنست که بستانند بیست دینار شمس

خلاصی چنانچه در کنز مبهم در مفتاح چهارم واضح و لایح است و انزا براده کنند
و در بوطقه مجید و نهند و در آتش بریزند که آن براده سرخ شود آنگاه مقدار
شصت دینار عطارد منعقد چنانچه در کنز مبهم در مفتاح دویم و در اسرار اول
و دویم و سیم مذکور و مسطور است بر سر آن ریزند و قدری از ابریه چنانچه
که عطارد و جسد بهم بیامیزند آنگاه انزا در سفال مجید و غیر مغشوش آمیخته ریزند
چنانچه آن ملغمه را بر روی کاغذ تر کرده نهند و در آن آب که سفال است
ریزند که آن ملغمه با کاغذ با آب فرو بود آنگاه مدت سی و شش ساعت
کامل بقعر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند که عطارد تمام جسد را
بخورد و حل گرداند مانند مرهم که هیچ جسد را احساس نتوان کردن
که غایت انجمل بود آنگاه بیاشند فانوس حکمت چنانچه در کنز کهو در مفتاح
اول و در اسرار ششم موصوف و مشروح است و ملغمه را در قدح مناره فانوس
نهند و مقدار صد دینار عروس اصفر مساوی در دور مناره در قدح فانوس
بریزند چنانچه همه جوانب مناره مساوی باشد آنگاه انبر سر کوره حکمت
قرار دهند و مکبه بر آن مرتب سازند و وصل انبیق وصل چنانچه در کنز
که در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر اول واضح و لایح است بتواتر نمایند

و مدت دوازده ساعت مانند دو چراغ آتش نرم کنند چنانچه عروس تمام بخار شود
و از مناره معکوس مکبه در قدح مناره فانوس حکمت بر سر ملغمه چکیده آن ملغمه
عقد محکم شود و الا اعاده تدبیر نمایند تا آنگاه که تمام عروس بخار گردد و هیچ
از عروس نماند که تمام است و بدرستی که سردی در آنست که بدانند که
بخار عروس منقطع گردد و آتش از انشانند زیرا که سوراخ که در مکبه
فانوس حکمت است بقدر سر جوالدوزی چنانچه سر چوبی را بپنبه پیچند و در سوراخ
آن مکبه نهند و هر زمان بیرون آورند مشاهده نمایند که چیزی بر آن پنبه
میچسبد یا نه و اگر چیزی میچسبد پاک کنند تا آنگاه که چیزی بر آن چوب
نچسبد اعفا نمایند آنگاه فانوس حکمت را بگشایند که آن ملغمه تمام
محکم منور درخشان مانند یاقوت رمانی باشد آنگاه انرا بردارند و دوازده
ساعت بقعر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و در بین قدح
زجاجی مطین بطین حکمت چنانچه در کنز کهو در مفتاح اول و در اسرار سیم
مذکور و مسطور است نهند و انرا بر سر کوره حکمت قرار دهند و مکبه
بر آن مرتب سازند و تصعید نمایند چنانچه در کنز حقیقت در مفتاح سیم
موصوف و مشروح است دوازده ساعت اعفا کنند تا سرد شود آنگاه

الفدجین را بگشایند که روح از جسد مفارقت کرده مصعد شده باشند
آرد از درنگ بعد از آن اعلا را با اسفل بر کشند و دوازده ساعت بقهر زجاج
در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و باز اعاده تصعید کنند تا نوبت هفت
چنانچه نوبت اعلا را با اسفل بر کشند و دوازده ساعت سحق کنند و تصعید نمایند
که در نوبت هفتم که آن شمس مکلس گرد مانند یاقوت رمانی و عطارد مصعد شود چون
لعل بدخشانی و نسبت شمس مکلس و جسد و جسد احمد شاهی و عطارد مصعد مجرا را
در قاروره زجاجی کرده نگاه دارند و جسد را بماء زاج چنانچه در کنز نگارد در مفتاح
ششم و در اسرار اول موصوف و مشروح است تشمیع کنند چنانچه در کنز تعطیل ساز
در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لایحست و تدبیر جسد سعادت
تمام شد و در قاروره زجاجی کنند نگاه دارند که عمل آن در کنوز برهان
علوم سعادت تمام خواهند شد والله علی ما نقول وکیل

اسرار دویم

در بیان طریق معرفت شمس مکلس جسد سعادت و علم اوزان و معیار هم را
و ترکیب آن در تدابیر کلی و طریق دیگر است که بتابانند بیست دینار شمس
خلاصی چنانچه در کنز مسیح در مفتاح چهارم مذکور و مسطور است و براده کنند و با
شصت دینار عطارد مثقال چنانچه در کنز مسیح در مفتاح دویم و در اسرار اول دویم

دویم موصوف و مشروح است بهم بیامیزند و دوازده ساعت کامل بقهر زجاج
در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند آنگاه در قدح زجاجی یا چینی بطین بطین
حکمت بار نرم مانند بلیغ اغ تشویه دهند و باز از ابر داشته در تغار بطین
گر اندرون آن رنگ نکرده باشند و درشت باشند بنهند چنانچه درین تغار
قدری آب بوده باشد آنگاه بقهر زجاج آن ملغمه را سحق بلیغ کنند چون
آن غلیظ شود زمانی بگذارند تا بنشیند آنگاه باهستگی آن آب را از سر
ملغمه بردارند و باز آب صاف مجدد بر سر آن بریزند و مدت بیست و چهار
ساعت کامل متواتر سحق بلیغ نمایند چنانچه شمس در میان عطارد حل گردد
مانند مرهم و از اثر شمس در آن نماند آنگاه بتابانند صد و بیاز اج
اصفر مدبر مسحوق چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح
و لایحست و بقرع انبیق زجاجی یا چینی بطین بطین حکمت چنانچه در کنز
در مفتاح اول و در اسرار هفتم مذکور و مسطور است یا با تقطیر کنند بار نیز
و خشک چنانچه آب بعض استقطار یابد که بزردی و سبزی گراید آنگاه آن
ملغمه را در قدح زجاجی یا چینی بطین بطین حکمت نهند و مثل وزن ملغمه آب
زاج معقد بر سر آن بریزند و بار نرم مانند بلیغ اغ طبخ حکیمانه نمایند الما بد

سر قدح گشاده باشد تا آن ملغمه بتدریج طبخ یابد و آن آب زاج را بخورد
و چون نزدیک شود که خشک گردد بردارند زیرا اگر خشک شود ملغمه سوخته گردد
و عمل تباه شود و انگاه آن ملغمه را بردارند و در وزن آورند و ده یک عقاب مصعد
چنانچه در کنز هوا راکد در مفتاح اول و در اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است
با آن ملغمه بیامیزند و دوازده ساعت بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی
سحق بلیغ کنند انگاه در دیگ اثال حکمت زجاجی بطین بطین الحکمت چنانچه
در کنز کهف در مفتاح اول و در اسرار چهارم موصوف و مشروح است بنهند و آن را بر سر
کوره الحکمت قرار دهند و مکبه بر آن مرتب سازند و تصعید کنند چنانچه در کنز
حقیقت در مفتاح سیم واضح و لایح است و دوازده ساعت اعفا نمایند انگاه
دیگ اثال را بگشایند که جمله عطارد و عقاب مصعد شده باشد بسفیدی اندکی مایل
بزردی و شمس مکلس گردد مانند ریگ باریک انگاه هم بیامیزند و جمع کنند
با آن بهم و دو دینار عقاب مصعد چنانچه در کنز هوا راکد در مفتاح اول و در اسرار
اول و دویم مذکور و مسطور است و دو دینار شب یمانی چنانچه در کنز مصباح نور
در مفتاح سیم و در اسرار اول موصوف و مشروح است و ده یک مجموع آن
زاج مقطر مذکور بر سر آن ریزند مدت دوازده ساعت بفهر زجاج در صلایه

زجاجی یا چینی سحق بلیغ نمایند و در دیگ اثال حکمت بطین بطین الحکمت بطریق
اول تصعید کنند تا پنج نوبت چنانچه در هر نوبت اعلا را بر اسفل رد نمایند و بطریق
مذکور باوی جمع کنند و با آن عقاب و شب یمانی اما در هر نوبت دانگ
دینار زنجفر رومی چنانچه در کنز یواقیت در مفتاح اول و در اسرار اول و دویم
و سیم و چهارم واضح و لایح است و اگر دو دانگ زنجفر مذکور را اضافه نمایند
بهتر بود اما آب زاج بوزن آن برابر تشقیه کنند و شش ساعت سحق بلیغ
نمایند و باز بطریق مذکور اول و دویم تصعید کنند بدین نسق تا پنج نوبت تصعید
بجای باود [?] چنانچه در تصعید پنجم شمس مکلس گردد مانند زعفران و سنگ
شده باشد چون غبار و باندک نسیمی در حرکت آید و عطارد مصعد شود چون
زردی که اندک بزردی گراید زیرا که از روح اجزاء لطیف جسد با خود
بالا برده باشد چنانچه از روح جسد بود که با روح آمیخته باشد چنانچه هرگز از هم
مفارقت نکنند و این نشان بواسطه تکرار تصعید باشد چنانچه عطارد
روح بود و با روح شمس مشاکلتی تمام دارد و مماثلتی که در میان ایشان است
عطارد روح شمس را با خود برده باشد و نسبت شمس مکلس جسد سعادت حکیم
چنانچه و چون روح باین درجه رسد آنرا در قاروره زجاجی کنند و وصل آنرا

بطین ابیض چنانچه در کنز الکنوز در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم مذکور
۴۶
و مسطور است استوار نمایند و نگاه دارند و تدابیر آن در کنز ما جامد در مفتاح
ششم و در اسرار دویم با تمام میرسد زیراکه اثر و حیات که با جسد انس گرفته باشد
۱۶۴
و با آن ممازج گشته باشد چنانچه آن جسد مشتاق بود بآن روح بادی یار
گردد و امتزاج پذیرد مانند تن ریزنده مرده کان بجان و زنده کانی و تشنه
رحین تشنه باران و بدرستی که درین حالت اگر آن جسد متحمل را بگداز
و بروی طرح کنند سایل نگردد و از جهت آنکه تدابیر آن با تمام نرسیده است
و درین مقام ناتمام است زیراکه هنوز بتعذیب مشاقت با کمال از همه حجبها
سنجها پاکیزه و منقا نگردد از جسدی و ارضیت بیرون رود و در جانی
و لطیف و منقا و سبک شود چنانچه منتی زنده کانی گردد و بعد از آن هیچ علت
معذب نشود و حیات جاودانی یابد و چون آن روح ابوی اعاده کنند و تدبیر
آن با تمام رسانید بتو هبط نفس چنانچه در کنز برهان علوم سعادت در مفتاح
دویم دسیم موصوف و مشروحست از ملک جاودانی جامه ارغوانی بپوشند
چنانچه بتقمع اجزاء اجساد ناقصه تواند رسید و آنرا بالکامل گرداند چنانچه
در بیان جسد و روح فرماید **نظم** مبشری برسید از ولایتی بهر تو این

حکایت شیرین بگفت چون شکر رسول شاه ختا نفرستد سوی ملکه روم خواستگاری او بر شاه ترکستر

بگفت همسر شد بلا و چین و ختن — بدست تا بدارن بانوی همه کشور
رسیده است بگوشم جمال و ملک آرای — ز نیست چون تو یکی در جهان بحسن و فر
بگوی شاه چنین گفت ای نگین زمین — در و دو بر ستیز بجد ز من بتو لیکر
تو شاهزاده مغرب زمینی ای دلجوی — منم به مشرق و بر جمله شهریاران سر
تراچو نیست بگیتی یکی قرین مثال — بیا بیا ام چو در آفاق نیست هیچ بشر
منم شهیره خاقان تو هستی از سلجون — تو شهریار طرابلوسی و من شهی فاشغر
من جز از بلادن تا اقاقم ای دلجوی — تو از فروشندی ماه تابی ای دلبر
تو جانبی بلقائی و من زجا بلسان — تو از دیار فرنگ و من از دیار کغر
زملک من بدرآیند مردمان خون ریز — چه شیر و ببر و شنان میان گرد و فر
زملک تو بدرآیند خلق نرم اندام — اگر یکی و اگر صد هزار ماده و نر
سپاه و لشکر من پهلوان تیرانداز — بنوک نیزه بکین از زحل کشند بدر
از آن تو همه تن در سمو و در سنجاب — بدست یاره بپا خلخل و بسر افسر
قبای لشکر من چرم شیر ببر و پلنگ — ولی حمایلشان است گذرد شیر و تبر
تقیلشان همه بچانست زمینو و روسی — مرصعین بر و دوش و قبای بزر

زنند لشکر من تیر و نیزه و زوبین … چنان رعیت تو پای کف برا لشکر
چنانکه قوم تو اینجا بکه گرفتارند … بنجها دواسان و باخطاء خطر
خلایق که در اقلیم تو هست مغلوچند … بلاد یان مراهست رنجهای دگر
رعیتت همه در صرع و سکته و لقوه … مقیمان مرا خوف از رعاف شر
دو دانگ قوم تراهست رنج آب آماس … ولی که زان مراهست رنج نزله دگر
ولایتت ببر من بیشتر گرفتارند … ازان ماست بسبر سام گرم و رنج جگر
ز شمس گرمی او ملک تا صبح خشکست … تراست ملک تر از سردی اش نسیم
چه از بلاد تو این رنجها پدید آید … و از نشیمن من رنجها ازین بد تر
همان بهشت که ما با تنجیم بیا میزیم … بسعد طالع فرخندای مهی انور
حکیم ابن حسین را بیاوریم در زمان بر ما … که چاره سازد و تمار از حکمت د فتر
تو از مقام من [خود] ای ناموربیرون ای … بملک فارس در آن وادی خجسته سیر
که من دو اسبه بتعجیل میروم آنجا … درون قلعه گران نیست [قلعه] محکم تر
منی و تو بجا قلعه چون فراز شویم … میان امن امان امین کنیم [مقر]
من و تو عقد بندیم در چنان قلعه … ز باد و دش تو اند پرید مرغ به پر
چو لشکری دو اقالیم و ماده شهزادهم … شوند جمع بیکجای در چنان در در

بهشت

علاج گرم تو سردی کنیم و باز رهیم … چنانچه سرد بگرمی کند دفع حسد
چه ترک روم من و تو بهم دگر بپوش … ز فضل این دو برآمد درخت بار آور
ز اتصال من و تو یقین پس از نه ماه … پدید آید شهزاده چه شان خور
جهان پیر از و باز نوجوان گردد … از و شوند همه کهتران دگر مهتر
سخن چو از ملک عجم از این نوای احمد … تو جمع کردی ازین دفتری تو از هر در

و بد رستی که بدانند ازین اشارتها او یقین آورند و بان گفتارها چنانچه ترکیب آن مانند ترکیب آدمیست در پرورش و زنده کانی اول زنده شدن [وی] بار دیگر آن زنده گی که همیشه باشد و منفعت تغذیب جسد و تمام تدابیر انست که بتانند ماء حاو چنانچه در کنز نکار در مفتاح هفتم و در اسرار اول موصوف و مشروحست برابر وزن جسد مکلس مذکور از ماء حاد و تسقیه نمایند و بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق کنند چنانچه صلایه مذکور بر روی آتش خاکستری نهند و سحق نمایند و تسقیه کنند چند انکه بجاید و سحق کنند چند انکه خشک شود بر سر آتش نرم مانند آفتاب که در برج [سنبله] واسد و سرطان باشد چندان تسقیه و سحق بر روی آتش نرم بجای آورند که در نوبت اول و دویم دو وزن جسد ماء حاو تسقیه یابد و در نوبت

ثالث هم ده دینار از جسد دو دانک زاج اخضر چنانچه در کنز مصباح نور در مفتاح
سیم در اسرار سیم واضح ولایحست با آن بیامیزند و بوزن مجموع آب حاد
تسقیه نمایند و در آفتاب گرم سحق کنند و تسقیه نمایند تا پنج نوبت چنانچه
در دو نوبت آخر در هر نوبت نصف وزن جسد آب حاد تسقیه کنند و سحق
نمایند لا زیاده ولا نقصان اما زنهار والف زنهار ای عاملان این کار
و ای واصلان اسرار که از گرد و غبار نگاه دارند که باندک غبار تمام عمل
فاسد گردد و عمل ضایع شود و چون عمل تسقیه بجای آورند در قدح زجاجی
یا چینی بطین الحکمت نهند و سر آنرا بطین ابیض محکم استوار کنند
آنگاه تنوری را تابند و خشت خشک در میان آن تنور نهند و آن قدح را بر
قرار دهند و سر تنور را بطین الحکمت چنانچه در کنز کم در مفتاح دوم
و در اسرار دوم واضح ولایحست محکم استوار نمایند و یکسوراخ آن بگذارند
تا آتش زنده ماند تا یک شبانروز چون سرد شود بگشایند که جسد تمام تکلیس
شده باشد مانند زر دری محتمر منور و از طبع ارضیت غلظی بیرون
آمده و طبیعت آسمان گرفته باشد چنانچه از جمله و سنجها پاکیزه بود و جامه
ارغوانی از ملک جاودانی پوشیده و روحانی گشته باشد مانند غبار انگیخته

٢٣٧

بتابند سوده شود و هیچ در آن احساس نتوان کردن و نهایت تکلیس جسد
سعادت احمدشاهی هذا ابیر حق و اوزان مستقیم و رنده ابیر تکلیس در حتی
که بعضی مباشران این اسرار جسد را بنار سخت تکلیس کنند چنانچه ضعیف شود
و مرده گردد خاصیت آن باطل شود مانند خاکستر که هرگز زنده نگردد و این
طریق که فقیر حقیر اضعف عباد الله احمد شاه ابن حسین رحمة الله
دائما ابدا بیان کردم بقول حق و راه نمودم هذا ابیر روشن

نظم

هر آن عامل که این راهی نکوزد	خدایش دور کرد از آفت بد
گر تو از کار بهم دادی مزاج	مالک صنعت شدی بی احتیاج
علم صنعت را بدانستی تمام	واصلی این قوم گشتی والسلام

زیرا که هر آن طالبان این راز و عاملان این اسرار بدان طریق که
مذکور کردم و بیان نمودم و عیان ساختم بدان عمل نمایند و بمراد خویش رسند بدانکه
حق و طریق آسان چنانچه جسد افوت و خاصیت باقی باشد چنانچه بانگشت
چون خواهند که زنده گردانند زنده شود چون آتش بوی در آید گداخته گردد
آنگاه خدایرا شکر کنند که نصف علم سعادت و کنوز خورشید هذا ابیر بتو را
توفیق رفیق شد زیرا که هیچکس را ممکن نیست که با کاسیر ابیض واحمر

خورد یا بزرگ رسند الا که او جسد را مکلس کرده باشند و تا جسد مکلس نگردد هرگز
روح بادی با میزند و امتزاج نه پذیرد و قرار نگیرد و هر طالب و عاملی که جسد را
چنانچه در کنز ارض حایل واضح و لایحست عمل نکنند و در دست ایشان
چیزی نباید و این عمل از انقیاد نماید مگر آنکسانی که بطریق هندیان
و رومیان که ایشان را در اکاسیر بطریق دیگرست و لیکن بمشقت
بسیار و خرج بیشمار و روزگار بدست آورند بشرط آنکه حکمت را بغایت
حفظ کنند و طریق هندیان و رومیان را بیان کنیم که اختلاف فقیر
و ایشان چیست تا طالبان این راز را حقیقت عمل واضح و لایح گردد
و بدرستی که بکتابها ایشان و حکماء هر عهد که برموز وضع کرده و تصانیف نموده
اند از برای ضلالت و ظلمت جهال هیچ التفات نکنند و اگر کنند راه
نرسند **نظم** مقالتی حکما گر هزار بر خوانی ؛ برمز مجمل نکنید یکران ببند بتبر
ز بس مقاله و رمزی که گفته حکما ؛ چو تو ز راه فتادند صد هزار نفر
و بدرستی که طالب را از آن جهت که طریق فقیر حقیر که بیان کردم و عیان
نمودم آن طریقیست که حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه کرده اند
و تعلیم داده اند تا آنکه باین فقیر رسیده و بعمل آورده و باثبات رسانید

و براه روشن خود ببد غذیه هیچ بوسوس روی نگرداند و از راه سیم
طریق بوسوسه مهوس انحراف نورزیده زیرا که مدد و رفیق نجات جز
طریق ثبات روی نمی نماید چنانچه هر آنکس بدان طریق مذکور موصوف
و مشروح متابعت کنند و مراجعت نمایند پس رسید بمراد خویش در
تدابیر کلی **نظم** سرایری حکما جمله حل شود بر تو ؛ مسخر تو شود مملکت
سلیمانی ؛ شوی خلیفهٔ حق در زمین بحق وارث ؛ شهان روی زمین
بنده تو و آنی ؛ و بدرستی که در میان روح و جسد بواسطهٔ تکرار تصعید
الفت حاصل میشود و چون با یکدیگر الفت گیرند و نزدیک آیند
با هم آمیخته شوند و امتزاج پذیرند با هر دو با هم متصاعد گردند با هر دو
در دیگ آتش حکمت بمانند و ثابت شوند بر آتش و حکیم بیش از آنکه
ایشان چنان امتزاج فاسد باید ایشان را جدا کنند و هر یک را جداگانه
نگاهدارند و تدبیر نمایند و باتمام رسانند و نخست جسد را تکلیس کنند
و تغذیت نمایند چنانچه مذکور شد آنگاه تدبیر روح کنند چنانچه در کنزها
در مفتاح ششم و در اسرار دویم مذکور و مسطورست و بدرستی که زایل
کنند دیار اعمال روح و جسد که چگونه میان ایشان تفریق کردند و هر یک را جداگانه

جسد را از اشتیاق روح بگدازند و روح را در فراق جسد مبتلا سازند مانند
پسری و دختری که هر دو طفل باشند و هر دو در یک منزل تربیت
یابند و هر یک با دیگری الفت گیرند و بهم صاحب بوده باشند
تا وقتی که بحد بلوغ رسند پس مربی باید ایشان را از ترس آنکه مبادا
که جمع شوند و با هم بیامیزند بامیزش فاسد چنانچه هر دو عیب دار شوند و آن
عیب با ایشان باقی ماند تا ابد الدهر پس باید که پیش از بلوغ ایشان را
از یکدیگر جدا کرده باشند چنانچه هر دو پاکیزه گردند و بالغ شوند و هیچ عیب
در ایشان نماند آنگاه اجتماع ایشان بر وجهی کنند که صلاح باشد و بعد
از آن هیچ نوع جدائی نیفتد پس درین وقت هر دو بکمال رسیده باشند
و مدت مدید در عشق یکدیگر انتظار کشیده باشند و چون چشمشان که
بیکدیگر افتد از روی محبت و شدت مفارقت در هم آویزند و با هم
در آمیزند و امتزاج گیرند چنانچه هیچکس در میان ایشان جدائی نتواند
کردن و چون روح و جسد جمع شوند و امتزاج پذیرند شئی شوند که
نه نر باشد و نه ماده و نه کثیف باشد و نه لطیف و نه جسد باشد و نه
روح و نه گرم باشد و نه سرد و نه تر باشد و نه خشک بجهت آنکه نفس

که در او

که در اوست و واسطه هست چنانچه هر دو در حرکت آیند و زنده گردند چنانکه
همیشه باقی و پاینده باشند آنگاه ایشان را آب حیات دهند و در هیکل ظلمانی کنند
که ره گذر هوا انداخته باشد و در آن هیکل ایشان را مدت چهل روز محبوس سخت
کنند در میان بادها گرم سوزنده و دودها و ظلمتها و موجها و عذابها
تا جمله دریا شود موج زننده **نظم** تو آب خاک بیکجای درهم
آمیزان ⁂ بدین مثال که گفتم ازین سخن مگذر ⁂ که بیضه حکما اوست
دو دو دریا بشن ⁂ چو نطفه در رحم مادر آنگاه بپرور ⁂ چو نطفه خون شود و
صورت بپست و انیتی ⁂ به پرورش بجهان جایگه بجوی چو جگر ⁂ آنگاه آن
در یاید نجانه ایکه محبوس گشته و منفذها آن خانه را بالکلیه ببندند
چنانچه قطعا هوا در آن نتوانند رفتن و نگاه دارند تا آن بران تنگ آرند که
خانه نجات کنند چنانچه بگرمی اندک که بآن در یار رسد مانند گرمی حضان الطیر
که به بیضه رسد و به آهستگی منعقد گردد و جوهری حاصل شود چنانچه هیچ
آتش ایشان را نسوزاند و آب هیچ دریا ایشان را ازانکه از دود در عالم هیچ شئ نیکو
آن نباشد **نظم** اصل جوهر ار تو خواهی در دو بیت ⁂ لعل و یاقوت و
زمرد فیلکر ⁂ بعد از آن میزان طرح را بدان ⁂ قطره بر قنطار یابی بیشتر

چون بهر چه آن قند یک حبه ٭ رنگ شمس آید پدید از دو اگر حبه بروی
کانی فکن ٭ گر همی خواهی تو از لعل و گهر ٭ و بدرستی که سوگند است بخدای
جل جلاله و برسول صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم و بائمه معصومین
صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین که آنچه محتاج الیه اسرار
حکمت و انوار صنعت و برهان علوم سعادت بود تمامی را در کنوز مفاتیح
انوار صنعت و کنوز برهان علم علوم سعادت عیان گردانید که طالبان را
احتیاج بدیگری نیفتد و بار متفکر گردی تو در اعمال آن و هو علی کل شیء قدیر
نظم
بجان و دل اشناس و ببین که چون گفتیم ٭ نصیحتم بنویس و نگفت من ملک زر
بسا که من بتفکر جهان بپیمودم ٭ بسا که گرد جهان گشته ام بخون جگر
بهیچ گونه کسی بند ازین گره نگشاد ٭ کنج ده باشد بتفکر ولی بخون جگر
کسی که اهل سعادت بود نکو داند ٭ که گفتنی همه گفته شده است سر تا سر
سپاس ایزد بیچون که داد دانش و هوش ٭ خدای فرد احد حی داد کرد او
خاتمه
در بیان طریق معرفت کنز اخیار فیروز حکمت و علم او ازان و معیار و مرآت
و ترکیب ریساین ارواح حکمت چنانچه در کنز ماه جامد مذکور و مسطور است
و انفاس صنعت چنانچه در کنز نار حایل موصوف و مشروح است و اجساد سعادت

قطعه

نیکش بیبی

چنانچه در کنز ارض سایل واضح و لا بحث صحیحاً تاماً کاملاً مجرباً در
تدابیر کلی و بدرستی که از ارواح و انفاس و اجساد از مفرد او مرکب بهر درجه
از درجات مکلس باید در ادنی و شمع بود در وسطی و حل باشد
و در اعلا از جهت شفاء بیماران و جمیع عللها و مرضها و بادهای
گوناگون و داد نعمت در تدابیر کلی **نظم** از عالمی جان آمدم آورده ام
آب حیات ٭ تا زآب حیوان بعد ازین احیاء اموات کنم ٭ هر خاکه که بیخ و کرم
خشک بینم تداوای مرا ٭ گر خود یکی گر صد بود زان چشمه حیوان نم کنم

آنرا که سردی ها بود گرمی دهد او هم پدید ٭ من دفع آن سردی همه زان آتش اعلا کنم
آنرا که غم بسیار اندر بگرفته باشد بعد ازین ٭ زان آتش مغز همه هم غمگنین در آتش شادان کنم
آن غنچه سر لرزه را آن فالج و لب خسته را ٭ از یار خانه حقنها این هر دو را درمان کنم
اصطحی را قوت دهم نو غازیا اش آنچه ٭ مطبوخها گونه گون در حلق او زان کنم
روح محلول الزاهد یکساله گر سردی بود ٭ قاروره اش با شکم تا فضلح اخلاط کنم
گرمی و سردی اشکم سردی بگرمی هم چنین ٭ پس اعتدال طبع را بصورتی پیراهن کنم
آنرا که صفرایی بود یا زرد باشد لون او ٭ زان نقص ضعف و دفع آن صفرا دیر فالان کنم
گر آنکه با چهره زرد مردمان پیدا شود ٭ اجساد ساده را ازان من شربت شایان کنم

برهانم ایشان را ز غم زین دو زان گنج نهند | از شرح نی زین مختصر تیمار بیماران کنم
ناسور سرطان جذام خوک مردم را زکم | من دستکاریج زمان زین گونه امراضان کنم
کردی و کر سلی بود سیم من از نو پاک کن | از رق و ورسلشان کنون بعالم برهان کنم
کوانکه دشمنش سیل اصفر باشد یا بیاض | یا آب لشد ازان تا لخلشان ازان کنم
زان جسد ها تکلی میل یابد گشتم در خشمتان | با چشم ایشان از خلاص از الحجل کحل الان کنم
از مصر حکمت میر سیم آورده ام بلسان | تا ابرسا ترامن شیلا هودم ازین بلسان کنم
زین مصر و زان بغداد نیست این دارو ها | تا نو سیقی و غلط من حکیمان کتمان کنم
رو مصر و بغدادی مرا جهدی بکن و بید الکش | دارویی ما را بازدان لنکه بیا فرمان کنم
گر باورت ناید ز من تا انچه میگویم ازان | در پیش تو ای نامور من سربسر اعیان کنم
جان بخش عیسی دم منم آورده ام آبی حیات | تا مرده ریزیده را اندر تنی او جان کنم
چون شهر ما را یافتی القوم را بشناختی | در کیش ایشان ای تو تا جمله را قربان کنم
گر مرد راه آید رهی بنمایمش رسم قوی | مکدر ازین آدمی زین مغفرت الکان کنم
این جمع یکسر خسته اند از بجای گونه گون | آب حیاتی جان فزا تا شربت حیوان کنم
القصه این رنجی بعد زین بیشتر نتوان نمود | من بعد بر کلی سخن تصدیق اقوالان کنم

قال الحکیم فاذا تناوله الرسایین من الاشیاء التی ذکرنا ها کنم

ارواح والانفاس والاجساد فهو ان تناوله مع الرسایین المذکور الکلس
والمشمع والمحلول والمعقود والمسحوق اسحقها سحقا ناعما بالبین ما یقدر علیه حتی
تصیر مثل الغبار ثم یلتّها بعسل منزوع الرغوة مقدار ما یشدّه ویرفعها
فی برنیة بستوقیة لطیفة ویتناول منها کل یوم وزن دانق الی دانقین علی الریق
ثم یصبر ساعة ویشرب عقیبه ماء قد اغلی فیه الاطریفل والهلیلج والبلیلج والا
حتی عاد الی الثمن ولا یکون طعام ایام تناول الرسایین المذکور الخبز ولحم
غنم المطبوخ بالارز مرقا والنوب الحموضات والالبان والنبق ویحفظ
من الجماع ویصون نفسه عن الهواء وحر الشمس ویحذر نفسه من الشهوة
والغضب والفزع والغم والتعجب ویلزم الراحة والنفس ویحفظها
من المکروهات ویجلس فی بیت لا یصله هواء ولا شعاع ویکون المکان لا
حار او لا بارد فاذا تناوله بهذه الصفة ثلاثة اسابیع او شهرا او
شهرین وثلاثة شهورا او سنة کاملة فانما نافعة یدفع العاهات
الثمانیة عشر وجمیع العلل والامراض والاوجاع من البدن و
یذهب عنه کل عیب کان فلا یری فی ظاهره وباطنه شیئا یکرهه ولا
یشیب ولا یتغیر ولا یمرض ولا یضعف وصح بدنه وحسن منظره وعظم قوته وزال

شیبه ولا یری فی بدنه مرض ولا الم ولا کسل ولا فتور ولا شیء یکره ویعمر ا
مایة سنة وثلاث مایة سنة ان شاء الله تعالی و بدرستی که از ارواح مسعود حکمت
و از انفاس مسعد و غیر مسعد صنعت و از اجساد مکلس سعادتها هر درجه از
درجات : مفرد ادم رکب مکلس یا مشمع یا محلول یا معقود مسحوق باید
در تدابیر کلیه و بالله التوفیق والمستعان **نظم** مفتاح علوم
نور مصباح : برهان سعادتست احمد شاه : وتمت الرسالة
الاول المسمی بکنوز مفاتیح اسرار حکمت مجرب صحیحا تاما کاملا لا شک
فیه ولا ریب ولا نقصان ولا خلل و حرام علی غیر اهله و بالله التوفیق و اعتمد علی
ما نقول وکیل **تمت رساله اول و کاد شروع رساله ثانیه**

بسم الله الرحمن الرحیم : هشت کلیدی در گنج حکیم
الحمد لله الذی احاط بکل شیء فی کل موجود صفته و خص من یشاء بعلمه
وتعالی عما یقولون الظالمون علوا کبیرا و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه
الطاهرین **اما بعد چنین گوید** مصنف این رساله بزرگوار از نامدار از محب
اهل بیت صاحب الکشف والاسرار اضعف عباد الله حکیم احمد شاه
رحمة الله علیه دائما ابدا در بیان طریق معرفت کنوز مصابیح انوار صنعتی

و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در تدابیر کلی و آن مشتملست
بر دوازده مصباح و خاتمه در تدابیر کلی و هو حسبی و نعم الوکیل نعم المولی
و نعم النصیر و بالله التوفیق والمستعان ان شاء الله تعالی
بتوفیق خدای رب ستار **نظم** بفضل صانع ذو المن قهار

کنم آگاهت از انوار ابکار : همه جفت دوی نیست انکار
عیان سازم نور اکنون مصابیح : ز آن ترکیب باید از مفاتیح
که هر یک از دان جان جهانی : بهر نورش یقین ملک سلیمانی
بسا تاجی سلاطین نام داراند : بسا طوق ملوکی کامکاراست
بسا گنجیست درو گشته پنهان : ز محتاجند بروی جمله شاهان
بسا ازوی خزاین گشته معمور : بسا ازوی دفاین گشته منشور
بسا طالب که ازوی گشته شادان : بسا عامل که ازوی گشته خندان
بسا فقری که ازوی شاه گشته : بسا اجساد ناقص ماه گشته
بسا خورشید ازان آمد پدیدار : بفرمان خداوندی جهاندار
یکایک زان بیان آرم بتفسیر : علومش با عمل بارای تدبیر
بجای طالبی با هوش و با عقل : بسی اعمال صنعت کرده اند نقل

ازین بهتر نباشد نزد آزاد	که طالب را بود مطلوب باداد
علومش در دو وزن آمد بترکیب	بود مصباح صنعت دور ز آسیب
بیارم جمله را از روی میزان	بامری صانع جبار سبحان
نمایم راه طرحش یک یک باز	بتوفیق خداوند سبب ساز
که هر یک طرح آن بر چار اصلست	ازان اصلش یکی بر چار فصلست
ز هشت اکسیر ده و شش بار هجده	چهارم جان یقین تا چار و دو ده
اگر مفتاح احمد آگه شود وی	یقین مصباح صنعت را ربود وی

مصباح اول در بیان طریق معرفت اعمال کافور بین حکمت و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در اکاسیر بیاض و المشتملست بر دو
انوار در تدابیر کلی انوار اول در بیان طریق معرفت اعمال کافور بین حکمت
زهره و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در اکاسیر بیاض
و المشتملست بر سه نور در تدابیر کلی نور اول در بیان طریق معرفت
اکاسیر روح و جسد و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق عملی
نست که بتابانند دوازده دینار کافور حکمت زهره چنانچه در رساله اول
و در کنز هشتم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح و لایحست باعمال مصعد

مبیض چنانچه در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح اول و در اسرار اول
و دوم تا هفتم مذکور و مسطورست و دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول
و در کنز سیم و در مفتاح دوم و در اسرار سیم موصوف و مشروحست انگاه
تا باد ابیض طلال محلل شمع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح
پنجم و در اسرار اول واضح و لایحست بشمع کنند چنانچه در رساله اول و در
کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دوم مذکور و مسطورست انگاه یکدینار
از روح و جسد مشمع به هجده دینار زهره مسقا و یک مشتری مسقا که صواد
و صبر بر آن که زایل کرده باشند چنانچه در رساله مذکور در مصباح چهارم
و در انوار اول و دوم و سیم موصوف و مشروحست به نوبت طرح کنند و هر
دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسه مبیض منور احمد شاهی بیرون آید
چنانچه آن اکسیر را حل کنند چنانچه در رساله اول در کنز دوم و در مفتاح چهارم
و در اسرار دوم واضح و لایحست و بیک مثقال آب زلال شود باران
محلول را عقد نمایند چنانچه در رساله اول و در کنز دوم و در مفتاح پنجم
و در اسرار اول و دوم و سیم مذکور و مسطورست انگاه یکدینار بر سی دینار زر
و شش بنقاط طرح کنند هر دیناری دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسه مبیض منور

سليم روشن تابدار احمد شاهی بيرون آيد و اگر دو نوبت حل و عقد نمايند يكبار
بر چهل دينار طرح دوده اگر سه نوبت حل و عقد كنند يكدينار بر شصت دينار
زهره منقاد مشتری بی جريده سواد طرح شود ده دينار دانگ معدنی كه قمر
روباسيه بيرون آيد مبيض منور تابدار اشتقاق درخشان چون كوكب دری و ماه تابنده
سهيل يمانی از احمد شاهی در تدابير كلی **نور دوم** در بيان طريق معرفت
اكاسير نفس و جسد و علم اوزان و معيار و مراتب و تراكيب آن و طريق
وزنيست كه بتانند دوازده دينار كافور حكمت زهره چنانچه در رساله
اول و در كنز هشتم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذكور و مسطور است و
١٢٧
باعلين مصعد چنانچه در رساله اول و در كنز يازدهم و در مفتاح دوم و در
١٩٣
اسرار اول و دوم و سيم موصوف و مسطور است و دو وزن حكمت كشته چنانچه
٥٩ ١٩٣
در رساله اول و در كنز سيم و در اسرار سيم واضح ولائحست الگاه آن نفس
و جسد دو وزن كرده حكمت را با ماء ابيض حلال تشميع چنانچه در رساله اول
٩٣
و در كنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذكور و مسطور است تشميع كنند
چنانچه در رساله اول در كنز سيم و در مفتاح سيم و در اسرار دوم موصوف و مشروح
٦٣
الگاه يكدينار از نفس و جسد مشمع بر هجده دينار زهره منقاد مشتری منقا
١١٥

برسنده

نقيم

۲۳۳

بی جريده سواد چنانچه در رساله مذكور و در مصباح چهارم و در انوار اول
و دوم و سيم واضح ولائحست بسه نوبت طرح كنند ده دينار دانگ
معدنی بر بهند كه قمر روباسی مبيض منور احمد شاهی بيرون آيد چنانچه آن اكسير را
حل نمايند چنانچه در رساله اول و در كنز دوم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول
٢٩
مذكور و مسطور است و در يك اربعين محلول گردد چون آب زلال و باز
عقد كنند چنانچه در رساله اول و در كنز دوم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول
و دوم و سيم موصوف و مشروحست الگاه يكدينار از اكسير محلول معقود
بر سی دينار زهره منقاد مشتری منقا مذكور طرح نمايند بسه نوبت ده
دينار دانگ معدنی بر بهند كه قمر مبيض منور سليم تابدار روباسيه احمد شاهی
بيرون آيد و اگر سه نوبت حل و عقد كنند يكدينار بر شصت دينار زهره
منقاد مشتری منقا مذكور بسه نوبت طرح نمايند ده دينار دانگ معدنی بر بهند
كه قمر مبيض سليم تابدار درخشان مانند چون كوكب دری و سهيل يمانی
در روباسيه احمد شاهی بيرون آيد در تدابير كلی **نور سيم** در بيان طريق
معرفت اكاسير روح و جسد و علم اوزان و معيار و مراتب و تراكيب آن
و طريق وزنيست كه بتانند دوازده دينار كافور حكمت زهره چنانچه در رساله اول
١٢٧

بانی

ودر کنز هشتم ودر مفتاح پنجم ودر اسرار اول واضح ولا یحیث وباعلین مصعد
چنانچه در رساله اول ودر کنز یازدهم ودر مفتاح دویم ودر اسرار اول ودویم
وسیم مذکور و مسطور است دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول ودر کنز
سیم ودر مفتاح دویم ودر اسرار سیم موصوف و مشروح است وباعطارد مصعد
مبیض چنانچه در رساله اول ودر کنز نهم ودر مفتاح اول ودر اسرار اول ودویم
تا هفتم واضح ولا یحیث سه وزن حکمت تمام انگاه با ماء ابیض حلال محلول مشمع
چنانچه در رساله اول ودر کنز ششم ودر مفتاح پنجم ودر اسرار اول مذکور
ومسطور است تشمیع کنند چنانچه در رساله اول ودر کنز سیم ودر مفتاح سیم ودر
اسرار دویم موصوف و مشروح است انگاه یکدینار از روح و نفس وجسد مشمع
بر بیست و چهار دینار زهره منقاء و مشتری منقای صبر پرده سواد
چنانچه در رساله مذکور در مصباح چهارم ودر انوار اول ودویم وسیم واضح
ولا یحیث بسه نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر روباسی
مبیض منور سلیم تابدار احمد شاهی بیرون آید چنانچه ان اکسیر مذکور را
حل کنند چنانچه در رساله اول ودر کنز دویم ودر مفتاح چهارم ودر اسرار
اول ودویم مذکور و مسطور است که در میقات موسی علیه السلام محلول کنند

چون آب زلال انگاه آن اکسیر محلول را عقد کنند چنانچه در رساله اول ودر
کنز دویم ودر مفتاح پنجم ودر اسرار اول ودویم وسیم موصوف و مشروح است انگاه
یکدینار از اکسیر محلول معقود بر چهل دینار زهره منقا یا مشتری منقاء مذکور
به نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر مبیض منور سلیم
تابدار روباسی احمد شاهی بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد
کنند یکدینار بر شصت دینار زهره منقاء و مشتری منقاء مذکور طرح نمایند
به نوبت و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر روباسی مبیض منور احمد شاهی
بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد نمایند یکدینار بر صد دینار زهره منقاء
به نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر روباسی مبیض منور
سلیم تابدار درخشان چون کوکب دری و سهیل یمانی احمد شاهی بیرون
آید در غایت نیکی **انوار دویم** در بیان طریق معرفت اعمال کافوریه حکمت مریخ
وعلم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در اکاسیر بیاض و آن مشتملست
بر سه نور **نور اول** در بیان طریق معرفت اکاسیر روح وعلم اوزان و معیار
و مراتب و ترکیب آن و طریق وی آنست که بستانند دوازده دینار کافوریه
حکمت مریخ چنانچه در رساله اول ودر کنز هشتم ودر مفتاح پنجم ودر اسرار دویم

واضح و لائحست و با عطارد مسعود چنانچه در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح اول
و در اسرار اول و دویم تا هفتم مذکور و مسطور است دو وزن حکمت کنند چنانچه
در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروح است
انگاه دو وزن کرده حکمت را با ماء ابیض حلال محلل شمع چنانچه در
رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح و لائحست
تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم
مذکور و مسطور است انگاه یکدینار از روح و جسد مشمع بر هجده دینار زهره
منقاء و مشتری منقاء که سواد و صریر آن زایل کرده باشند چنانچه در رساله
مذکور و در مصباح چهارم و در انوار اول و دویم و سیم موصوف و مشروح است
به نوبت طرح کنند ده دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر روباسه مبیض منور
درخشان سلیم تابدار احمد شاهی بیرون آید چنانچه ان اکسیر مذکور
را حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار
اول و دویم واضح و لائحست که در تلمیقات موسی علیه السلام آب زلال مسود
و باز آن آب زلال را بغیاث محلول را عقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم
و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار

از اکسیر معقود بر سی دینار زهره منقاء و مشتری منقاء مذکور طرح کنند ده
دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر روباسی مبیض منور سلیم تابدار احمد شاهی
بیرون آید و اگر دو دینار نوبت حل و عقد کنند یکدینار بر چهل دینار زهره
منقاء و مشتری منقاء مذکور طرح نمایند به نوبت ده دینار دانگ معدنی
بر بهند که قمر روباسه تابدار سلیم مبیض منور احمد شاهی در تدابیر کلی
اگر حل و عقد کنند یکدینار بر شصت دینار زهره منقاء مذکور طرح نمایند
ده دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر روباسه سلیم تابدار مبیض منور احمد شاهی
بیرون آید در تدابیر کلی **نور دویم** در بیان طریق معرفت اکاسیر و نقص و جید
و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن و طریق وی است که ایا بند
دوازده دینار کافور حکمت مرتج چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح
پنجم و در اسرار دویم موصوف و مشروح است و با علمین مصعد چنانچه در
۱۹۱ رساله اول و در کنز یازدهم و در مفتاح دویم و در اسرار اول و دویم و سیم
واضح و لائحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم
و در مفتاح دویم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است انگاه ان دو وزن کرده حکمت
با ماء ابیض حلال محلل شمع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم

و در اسرار اول موصوف و مشروح است تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم
و در مفتاح سیم و در اسرار دوم و افصح و لا ابحث انگاه یکدینار از نفس و جسد مشمع
بر هجده دینار زهره منقا و مشتری منقا که سواد و حمرا از ازایل کرده باشند
چنانچه در رساله مذکور در کنز مصباح چهارم و در انوار اول و دوم و سیوم مذکور
مسطور است به نوبت طرح کنند و هجده دینار دانگ معدنی برهنه که قمر روباسی
سلیم تا بدار مبیض منور احسمد شاهی بیرون اید چنانچه آن اکسیر مذکور را
حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دوم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول
و دوم و افصح و لا ابحث که در یک اربعین محلول شود چون آب زلال باز
آن محلول را عقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دوم و در مفتاح پنجم و در اسرار
اول و دوم و سیم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار از اکسیر معقود بر سی دینار زهره
منقا و مشتری منقا مذکور طرح کنند و هجده دینار دانگ معدنی برهنه که قمر روباسی
سلیم تا بدار مبیض منور احسمد شاهی بیرون اید و دوم نوبت حل و عقد کنند
یکدینار از ان محلول معقود بر چهل دینار زهره منقا و مشتری مذکور به نوبت طرح نمایند
و هجده دینار دانگ معدنی برهنه که قمر روباسی بیرون اید و اگر سه نوبت حل و عقد
کنند یکدینار بر شصت دینار زهره منقا به نوبت طرح کنند و هجده دینار دا

برهنه که قمر روباسی سلیم تا بدار مبیض منور درخشان چون کوکب دری بهیل عالی
احسمد شاهی بیرون اید در تدابیر کلی نور سیم در بیان طریق معرفت ارکان
روح و نفس و جسد و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن و طریق آن است که
بستانند دوازده دینار کافور حکمت ترنج چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم
و در مفتاح پنجم و در اسرار دوم و افصح و لا ابحث و با علین مصعد چنانچه در رساله
اول و در کنز یازدهم و مفتاح دوم و در اسرار اول و دوم و سیم مذکور و مسطور است
دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دوم و در اسرار
موصوف و مشروح است و با نطرون مصعد مبیض چنانچه در رساله اول و در کنز هفتم
و در مفتاح اول و در اسرار اول و دوم تا هفتم و افصح و لا ابحث سه وزن حکمت
کنند انگاه با ماء ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در
مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و مسطور است تشمیع کنند چنانچه در رساله اول
و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دوم موصوف و مشروح است انگاه یکدینار
از روح و نفس و جسد مشمع بر بیست و چهار دینار زهره منقا و مشتری منقا
بی صریر و سواد چنانچه در رساله مذکور در مصباح چهارم و در انوار اول و دوم
و سیم و افصح و لا ابحث به نوبت طرح کنند و هجده دینار دانگ معدنی برهنه

کی قمر روباسه سلیم تابدار سپیض منور احسمد شایع بیرون آید چنانچه
آن اکسیر مذکور را حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح
چهارم و در اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است که در یک اربعین محلول
شود چون آب زلال آنگاه آن اکسیر محلول را عقد کنند چنانچه در رساله
اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم موصوف
و مشروح است یکدینار از اکسیر محلول معقود بر چهل دینار زهره منقا یا مشتری
منقا مذکور به نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی برهند که قمر روباسه
سلیم تابدار سپیض منور احسمد شایع بیرون آید و اگر دو نوبت حل
و عقد کنند یکدینار آن بر شصت دینار زهره منقا یا مشتری منقا
مذکور به نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی برهند که قمر روباسه سلیم
تابدار سپیض منور احسمد شایع بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد کنند
یکدینار از اکسیر محلول معقود بر صد دینار زهره منقا به نوبت طرح خواهند
و بهر دینار دانگ معدنی برهند که قمر روباسی سلیم تابدار سپیض منور چون
کوکب دری و درخشان مانند سهیل یمانی احسمد شایع بیرون آید
در عقد اکسیر کلی **مصباح دویم** در بیان طریق طلق مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب

و ترا کیب آن در اکاسیر بیاض و اشتملست بر چهار انوار **انوار اول**
در بیان طریق معرفت اکاسیر روح صغیر و عقاب حکمت و جسد و علم اوزان و معیار
و مراتب و ترا کیب آن و اشتملست بر پنج نور **نور اول** در بیان طریق
معرفت اکاسیر روح و جسد طلق مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب
آن و طریق وی بنست که بستانند دوازده دینار طلق مکلس چنانچه در رساله
اول و در کنز هشتم و در مفتاح ششم و در اسرار اول و دویم و سیم و چهارم واضح
و لایحست و با ماء ابیض حلال محلل تشمیع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم
و در مفتاح پنجم و در اسرار اول مذکور و مسطور است تشمیع کنند چنانچه در رساله اول
و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و مشروح است آنگاه یکدینار
از طلق مشمع بر ده دینار مشتری منقا و زهره منقا هر مقابه به نوبت طرح کنند
و بهر دینار دانگ معدنی برهند که قمر روباسه سلیم تابدار سپیض منور احسمد شایع
بیرون آید چنانچه آن اکسیر مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم
و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم واضح و لایحست که در یک اربعین
محلول شود چون آب زلال باز آن محلول را عقد کنند چنانچه در رساله اول
و عقد کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مسطور است

انگاه یکدینار از اکسیر معقود بر هجده دینار عطارد منقا و مشتری منقا و زهره منقا
طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسیه سلیم تابد ار ابیض منور
احمد شاهی بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار از ان
محلول معقود بر بیست و چهار دینار عطارد منقا و مشتری منقا و زهره منقا
بسه نوبت طرح کنند و بر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسیه سلیم تابد ار
ابیض منور چون کوکب دری احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت
حل و عقد کنند یکدینار از ان محلول معقود یا غیر معقود بر سی دینار عطارد منقا
و مشتری منقا و زهره منقا به نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی
بر نهند که قمر روباسیه سلیم تابد ار ابیض منور چون کوکب دری و درخشان همچو
سهیل یمانی احمد شاهی بیرون آید در تدابیر کلی **نور دویم** در بیان طریق
معرفت اکسیر عقاب حکمت فلاسفه و جسد طلق مکلس و علم اوزان
و معیار و مراتب ترکیب آن و طریق وی انست که بستانند دوازده دینار
طلق مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح پنجم و در اسرار
اول و دویم و سیم و چهارم موصوف و مشروح است و با عقاب حکمت فلاسفه
محلول چنانچه در رساله اول و در کنز دهم و در مفتاح هشتم و در اسرار اول واقع

ولاحبت تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار
دویم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار از طلق مشمع بر ده دینار مشتری منقا
و زهره منقا به سه نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسیه
سلیم تابد ار ابیض منور احمد شاهی بیرون آید و اگر از ان محلول کنند چنانچه
در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم موصوف
و مشروح است که در یک اربعین حل شود چون آب زلال انگاه یکدینار از
طلق محلول بر هجده دینار عطارد منقا و زهره منقا و مشتری منقا به سه نوبت
طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسیه سلیم تابد ار ابیض
منور احمد شاهی بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار
از محلول معقود بر بیست و چهار دینار عطارد منقا و مشتری منقا و زهره منقا
طرح نمایند به سه نوبت و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسیه سلیم
تابد ار ابیض منور چون کوکب دری احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت
حل و عقد کنند یکدینار از محلول معقود بر سی دینار عطارد منقا و مشتری منقا
و زهره منقا طرح کنند به نوبت و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر
روباسیه سلیم تابد ار ابیض منور چون کوکب دری درخشان مانند سهیل

بابی احمد شاهی بیرون آید در تدابیر کلی **نور سیم** در بیان طریق
معرفت اکاسیر عقاب صنعت مخلصه و جسد طلق مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن طریق وی انست که بستانند دوازده دینار طلق مکلس چنانچه در
رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دوم
و سیم و چهارم واضح و لایح است و با عقاب صنعت مخلصه محلول چنانچه در رساله
اول و در کنز دهم و در مفتاح هشتم و در اسرار دوم مذکور و مسطور است
تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دوم
موصوف و مشروح است انگاه یکدینار از طلق مشمع برده دینار مشتری منقا
و زهره منقا بسه نوبت طرح کنند ده دینار دانگ معدنی بر بخند که قمر روباسه
سلیم تا بدار سفید منور احمد شاهی بیرون آید و اگر از حل کنند چنانچه در رساله
اول و در کنز دوم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دوم واضح و لایح است
که در یک اربعین محلول شود چون آب زلال انگاه یکدینار از طلق محلول
بر هجده دینار عطارد منقا و مشتری منقا و زهره منقا بسه نوبت طرح کنند
ده دینار دانگ معدنی بر بخند که قمر روباسه سلیم تا بدار سفید منور احمد شاهی
بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار از محلول معقود بر بیست و چهار دینار

عطارد منقا و مشتری منقا و زهره منقا بسه نوبت طرح کنند ده دینار
دانگ معدنی که قمر روباسه سلیم تا بدار احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت
حل و عقد کنند یکدینار از محلول معقود بر سی دینار عطارد منقا و مشتری منقا
و زهره منقا بسه نوبت طرح کنند ده دینار دانگ معدنی بر بخند که قمر روباسه سلیم
تا بدار سفید منور چون کوکب دری درخشان مانند سهیل یمانی احمد شاهی
بیرون آید در تدابیر کلی **نور چهارم** در بیان طریق معرفت اکاسیر عقاب
سعادت عجیبه و جسد طلق مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب تراکیب آن
و طریق وی انست که بستانند دوازده دینار طلق مکلس چنانچه در رساله
اول و در کنز هشتم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دوم و سیم و چهارم مذکور
و مسطور است و با عقاب سعادت عجیبه چنانچه در رساله اول و در کنز دهم
و در مفتاح هشتم و در اسرار سیم موصوف و مشروح است تشمیع کنند چنانچه
در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دوم واضح و لایح است
انگاه یکدینار از طلق مشمع برده دینار مشتری منقا و زهره منقا بسه نوبت
طرح کنند ده دینار دانگ معدنی بر بخند که قمر روباسه سلیم تا بدار سفید
منور احمد شاهی بیرون آید و اگر از حل کنند چنانچه در کنز دوم و در مفتاح

چهارم ودر اسرار اول ودویم مذکور ومسطور است که در یک اربعین حل
شود چون آب زلال انگاه یکدینار طلق محلول بر هجده دینار عطارد منعقد
مشتری یا منعقد وزهره منقاطرح کنند وهر دینار دانک معدنی برهند که قمر روبا
سلیم تابد ازبیض منور چون کوکب دری یا احمد شاهی بیرون آید اگر دو نوبت
حل وعقد کنند یکدینار از محلول معقود بر بیست وچهار دینار عطارد منعقد ومشتری
منعقد وزهره منقلبه نوبت طرح کنند وهر دینار دانک معدنی برهند که قمر روباسه
سلیم تابد ازبیض منور درخشان چون سهیل یمانی احمد شاهی بیرون
آید واگر سه نوبت حل وعقد کنند یکدینار آن محلول معقود بر سی دینار عطارد
منعقد ومشتری منعقد وزهره به نوبت طرح کنند وهر دینار دانک معدنی برهند
که قمر روباسه سلیم تابد ازبیض منور درخشان احمد شاهی بیرون آید
در بند ابیر کلی نور نجب دربیان طریق معرفت الاکسیر عقاب سعادت
غریبه وحبه طلق مکلس وعلم اوزان ومعیار ومراتب وترکیب آن
وطریق وی اینست که بستانند دوازده دینار طلق مکلس چنانچه در رساله
اول ودر کنز هشتم ودر مفتاح پنجم ودر اسرار اول ودویم موصوف ومسطور
وعقاب سعادت غریبه چنانچه در رساله اول ودر کنز دهم ودر مفتاح هشتم ودر

ودر اسرار چهارم واضح ولائحست تشمیع کنند چنانچه در رساله اول ودر کنز
سیم ودر مفتاح سیم ودر اسرار دویم واضح ولائحست انگاه یکدینار بر ده دینار مشتری
منقلبه نوبت طرح کنند وهر دینار دانک معدنی برهند که قمر روباشی سلیم تابد از
بیض منور احمد شاهی بیرون آید وان طلق مشمع حل کنند چنانچه در
رساله اول ودر کنز دویم ودر مفتاح چهارم ودر اسرار اول ودویم مذکور ومسطورست
که در یک اربعین حل شود چون اب زلال انگاه یکدینار از ان محلول بر هجده
دینار عطارد منعقد ومشتری منعقد وزهره منقلبه نوبت طرح کنند وهر دینار
دانک معدنی برهند که قمر روباسه سلیم تابد ازبیض منور احمد شاهی
بیرون اید واگر دو نوبت حل کنند وعقد کنند یکدینار از محلول معقود
بر بیست وچهار دینار عطارد منعقد ومشتری منعقد وزهره منقلبه نوبت
طرح کنند وهر دینار دانک معدنی برهند که قمر روباسه سلیم تابدار
بیض منور درخشان احمد شاهی بیرون آید واگر سه نوبت
حل وعقد کنند یکدینار از محلول معقود بر سی دینار عطارد منعقد ومشتری
منعقد وزهره منقلبه نوبت طرح کنند وهر دینار دانک معدنی برهند
که قمر روباسه سلیم تابد ازبیض منور درخشان چون سهیل یمانی احمد شاهی

بیرون آید در مذابیر کلی **انوار دوم** در بیان طریق معرفت اکاسیر روح و جسد
طلق مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق وی آنست
که بسازند دوازده دینار طلق مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم
و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دوم و سیم و چهارم واضح و لائحست
و با عطارد مصعد چنانچه در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح اول و در
اسرار اول و دوم تا هفتم مذکور و مسطور است و دو وزن حکمت کنند چنانچه
در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دوم و در اسرار سیم موصوف و مذکور
آنگاه با ماء ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم
و در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح و لائحست تشمیع کنند چنانچه
در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دوم مذکور
و مسطور است آنگاه یکدینار از روح و جسد مشمع بر بیست دینار
مشتری منقا و زهره منقا به نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر افکنند
که قمر روبابیه سلیم نابدار سفید منور درخشان چون سهیل یمانی احمد شاهی
بیرون آید و اگر از روح و جسد مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول
و در کنز دوم و در مفتاح پنجم چهارم و در اسرار اول و دوم موصوف

و در بیان ... نور اول در بیان اکاسیر روح و جسد طلق مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب ...

دهند و حست که در یک اربعین حل شود چون آب زلال آنگاه
آنگاه بر بیستی دینار عطارد منقا و زهره منقا به نوبت طرح کنند و بهر
دینار دانگ معدنی بر افکنند که قمر روبابیه سلیم نابدار سفید منور
درخشان احمد شاهی بیرون آید و اگر دو نوبت حل کنند
یکدینار بر چهل دینار عطارد منقا به نوبت طرح کنند و
بهر دینار دانگ معدنی بر افکنند که قمر روبابیه سلیم نابدار سفید منور
درخشان احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت حل کنند یکدینار
بر شصت دینار عطارد منقا و مشتری منقا و زهره منقا به نوبت
طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر افکنند که قمر روبابیه سلیم نابدار
سفید منور درخشان چون سهیل یمانی احمد شاهی بیرون آید
در مذابیر کلی **نور دوم** در بیان طریق معرفت اکاسیر نفس و جسد طلق مکلس و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب و طریق وی آنست که بسازند دوازده
دینار طلق مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح پنجم و در اسرار
اول و دوم و سیم و چهارم مذکور و مسطور است و با علمین مصعد چنانچه در
رساله اول و در کنز یازدهم و در مفتاح دوم و در اسرار اول و دوم و سیم

و مشتری منقا و زهره منقا

موصوف ومشر وحسنت دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز
سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح ولایحست انگاه با ماء ابیض حلال
محلل مشمع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار
اول مذکور و مسطور است تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم
و در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و مشروحست انگاه یکدینار
از نفس وجسد مشمع بر بیست دینار مشتری منقا و زهره منقا به نوبت
طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر روباه سلیم نابدار مبیض منور
درخشان احمد شاهی بیرون آید در تدابیر کلی واگر آن نفس وجسد مشمع را
حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار
اول و دویم واضح ولایحست که در یک اربعین حل شود چون آب زلال
انگاه یکدینار آن محلول بر سی دینار عطارد منقا و مشتری منقا به نوبت وزهره منقا ۳
طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر روباه سلیم نابدار مبیض
منور درخشان احمد شاهی بیرون آید واگر دو نوبت حل و عقد کنند
یکدینار آن محلول معقود بر چهل دینار عطارد منقا و مشتری منقا و زهره
منقا به نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر روباه

سلیم نابدار مبیض منور درخشان احمد شاهی بیرون آید واگر سه نوبت
حل کنند یکدینار آن بر شصت دینار عطارد منقا و مشتری منقا و زهره منقا
به نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر روباه سلیم نابدار
مبیض منور درخشان چون سهیل یمانی احمد شاهی بیرون آید در
تدابیر کلی **انوار چهارم** در بیان طریق معرفت اکاسیر روح و نفس وجسد طلق
مکلس و علم اوزان و معیار و مراتب اکسیر آن و طریق وی انست که
بستانند دوازده دینار طلق مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز هفتم
و در مفتاح ششم و در اسرار اول و دویم و سیم و چهارم مذکور و مسطور است
و با علیین مصعد چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم و در مفتاح دویم
و در اسرار اول و دویم و سیم موصوف و مشروحست دو وزن حکمت
کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح
ولایحست انگاه با عطارد مصعد چنانچه در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح
اول و دویم تا هفتم مذکور و مسطور است سه وزن حکمت کنند انگاه با ماء ابیض
حلال محلل مشمع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار
اول موصوف و مشروحست تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح

سیم و در اسرار دوم واضح و لایحست انگاه یکدینار از ارکان طبایع حکمت و دو لید
ثلاثه صنعت شمع را بر سی دینار عطارد مثقال و مشتری مثقال و زهره مثقال
به نوبت طرح کنند و هر دینار دانک معدنی بر هند که قمر رو باسیه سلیم نابدار
مبیض منور درخشان احمد شاه بیرون آید و اگر حل کنند چنانچه در رساله
اول و در کنز دوم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دوم مذکور و مسطور است
انگاه عقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار
اول و دوم و سیم موصوف و مشروح است انگاه یکدینار از اکسیر محلول
و معقود بر چهل دینار عطارد مثقال و مشتری مثقال و زهره مثقال به نوبت
طرح کنند و هر دینار دانک معدنی بر هند که قمر رو باسیه نابدار
سلیم مبیض منور درخشان احمد شاه بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد
کنند یکدینار آن بر شصت دینار عطارد مثقال و مشتری مثقال و زهره مثقال
به نوبت طرح کنند و هر دینار دانک معدنی بر هند که قمر رو باسیه سلیم
نابدار مبیض منور درخشان احمد شاه و اگر سه نوبت حل و عقد بیرون آید
کنند یکدینار آن بر صد دینار عطارد مثقال و مشتری مثقال و زهره مثقال
به نوبت طرح کنند و هر دینار دانک معدنی بر هند که قمر رو باسیه سلیم نابدار

مبیض منور درخشان احمد شاه بیرون آید در غایت کمال **مصباح سیم** در بیان طریق
معروف ساختن توتیای محلل و علم اوزان و معیار و مراتب فی ترکیب آن اکسیر اکابر
حسره و آن مشتمل است بر دو انوار **انوار اول** در بیان طریق نوع رفت
اکسیر توتیای محلل و جسد نغوان مریخ و علم اوزان و معیار و مراتب ترکیب آن
و طریق وی آنست که بستانند دوازده دینار توتیا و دو وزن حکمت کرده
بازغوان مریخ چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح هفتم و در اسرار
اول واضح و لایحیست و بازهره محلل چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم
و در مفتاح دوم و در اسرار اول و لایحست ۱۳۳ دو وزن حکمت کنند چنانچه در
رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است
انگاه با دهن کبریت حیوانی چنانچه در رساله اول و در کنز چهارم و در مفتاح
پنجم و در اسرار اول و دوم موصوف و مشروح است تسقیه کنند چنانکه جذب نماید
و دوازده ساعت بقعر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و دو ساعت
در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم چون دو چراغ تشویه دهند
و دو ساعت اغفا نمایند و باز اعاده تسقیه و سحق و تشویه و اغفا کنند تا به هفت
نوبت انگاه با ماء الاسیر حلال محلل شمع چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم

و در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم واضح و لایحست تشمیع کنند چنانچه در رساله
اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار
از اکسیر مشمع بر ده دینار زهرهٔ مقابله نوبت طرح کنند و بهو دینار دانگ معدنی
بر شمس چهار دانگ عیار احمد شاهی بیرون آید در تدبیر کلی **انوار دویم** در بیان طریق
معرفت اعمال توتیا و کلس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
در اکاسیر حمره و طریق وی انست که بستانند دوازده دینار توتیا و دو وزن
حکمت کرده با زعفران مریخ چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح
هشتم و در مفتاح هفتم و در اسرار اول مذکور و مسطور است و با کبریت احمر
چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول موصوف
و مشروحست و دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در
مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایحست انگاه با دهن کبریت
حیوانی چنانچه در رساله اول و در کنز چهارم و در مفتاح پنجم و در اسرار
اول و دویم و سیم مذکور و مسطور است تنقیه کنند حلایکه جذب نماید و دوازده
ساعت بقهر زجاج در صلایهٔ زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و دو ساعت
در قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت بنار نرم چون دو چراغ تشویه کنند

و دو ساعت اعفا کنند و باز اعادهٔ تنقیه و سحق و تشویه و اعفا بجای
آورند تا هفت نوبت انگاه با ماء الشمس حلال محلل تشمیع چنانچه در رساله
اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است
تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم
موصوف و مشروحست انگاه یکدینار از اکسیر مشمع بر دوازده دینار
زهرهٔ مقابله نوبت طرح کنند و بهو دینار دانگ معدنی بر هند که شمس
منور چهار دانگ و نیم عیار احمد شاهی بیرون آید در تدبیر کلی
مصباح چهارم در بیان طریق معرفت اعمال زجاج و قشر البیض و ملکوس
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در تثبیت مشتری در اکاسیر بیاض
و آن مشتملست بر انوار **انوار اول** در بیان طریق معرفت اعمال زجاج مکلس
در تثبیت مشتری منقا و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق
وی انست که بستانند دوازده دینار زجاج مکلس چنانچه در رساله اول
و در کنز هشتم و در مفتاح هشتم و در اسرار اول واضح و لایحست انگاه بستانند
دوازده دینار مشتری منقا چنانچه در رساله اول و در کنز هفتم و در مفتاح
ششم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مسطور است و در تلحیف زجاج

مکلس بگدازند و باز در تلحیف زجاج مکلس مجدد بگدازند تا بهفت نوبت
چنانچه در هر نوبت شش دینار زجاج مکلس را در بوطقه کنند و دوازده دینار
مشتری منقا بر سر آن نهند و شش دینار زجاج مکلس بر سر آن ریزند
و بگدازند چنانچه در هر نوبت زجاج مکلس مجدد کنند و ذوب نمایند که در
نوبت هفتم صریر مشتری بکلیه منقطع گردد آنگاه سه نوبت در تلحیف
طلق مکلس با کافورین حکمت زهره و مریخ با قمر مکلس بگدازند که قمر سلیم
سلیم نابدار مبیض منور روباس احمد شایع بیرون آید در تدابیر
انوار دویم در بیان طریق معرفت اعمال قشر البیض مکلس در تثبیت و در
مشتری و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق وی آنست
که بستانند دوازده دینار قشر البیض مکلس چنانچه در رساله اول و در
کنز هشتم و در مفتاح نهم و در اسرار اول و دویم موصوف و مشروح است
١٣٦
آنگاه بستانند دوازده دینار مشتری منقا چنانچه در رساله اول و در
کنز هفتم و در مفتاح ششم و در اسرار اول و دویم و سیم واضح و لائح است
١١٥
و در تلحیف قشر البیض بگدازند و باز در تلحیف قشر البیض مکلس
مجدد بگدازند تا بهفت نوبت چنانچه هر نوبت شش دینار قشر البیض

مکلس را در بوطقه کنند و آن دوازده دینار مشتری منقا را بر سر آن نهند
و شش دینار قشر البیض مکلس بر سر آن ریزند و بگدازند چنانچه در هر نوبت
قشر البیض مکلس مجدد کنند و ذوب نمایند که در نوبت هفتم صریر مشتری
بکلی منقطع گردد آنگاه سه نوبت در تلحیف طلق مکلس با کافورین حکمت
زهره و مریخ با قمر مکلس بگدازند که قمر روباسی سلیم نابدار مبیض منور
درخشان احمد شایع بیرون آید در تدابیر کلی انوار سیم در بیان طریق عمل
اعمال بلور مکلس در تثبیت مشتری و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
و طریق وی آنست که بستانند دوازده دینار بلور مکلس چنانچه در رساله اول
١٣٩
و در کنز هشتم و در مفتاح دهم و در اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است آنگاه
بستانند دوازده دینار مشتری منقا چنانچه در رساله اول و در کنز هفتم و در مفتاح
ششم و در اسرار اول و دویم و سیم موصوف و مشروح است در تلحیف بلور
١١٥
مکلس بگدازند تا بهفت نوبت شش دینار بلور مکلس را در بوطقه کنند
و دوازده دینار مشتری منقا را بر سر آن نهند و شش دینار بلور مکلس را
بر سر آن ریزند و بگدازند چنانچه در هر نوبت بلور مکلس مجدد کنند و ذوب
نمایند که در نوبت سیوم صریر مشتری بکلی منقطع شود آنگاه سه نوبت

در تلحیف طلق مکلس با کافورین حکمت زهره و مریخ یا قمر مکلس بگدازند که
قمر روباسیه سلیم تابدار ابیض منور درخشان احمد شاهی بیرون آید
در تدابیر کلی **مصباح پنجم** در بیان طریق معرفت اعمال قمر مکلس و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در اکاسیر بیاض و اشتملت
بر سه انوار **انوار اول** در بیان طریق معرفت اکاسیر روح و جسد و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق وی آنست که بستانند
دوازده دینار قمر مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم و در مفتاح
اول و در اسرار اول و دویم واضح و لایحست و با عطارد مصعد چنانچه
در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح اول و در اسرار اول و دویم تا هفتم
مذکور و مسطور ست دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز
سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروح گشت انگاه با ما
ابیض حلال المحلل تشمیع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح
پنجم و در اسرار اول واضح و لایحست تشمیع کنند چنانچه در رساله اول
و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور ست انگاه
انگاه یکدینار از روح و جسد مشمع بر بیست دینار زهره منقاه بیت
طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی برهنند که قمر روباسیه سلیم تابدار ابیض منور

درخشان احمد شاهی بیرون آید اگر از روح و جسد مشمع را حل کنند چنانچه
در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم موصوف
و مشروحست که در یک اربعین حل شود چون آب زلال و باز عقد نمایند
چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول
و دویم و سیم واضح و لایحست انگاه یکدینار از اکسیر محلول معقود بر
دینار عطارد زهره منقاه طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی برهنند که قمر
روباسیه سلیم تابدار ابیض منور درخشان احمد شاهی بیرون آید اگر
دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار از ان محلول معقود بر چهل دینار زهره
منقاه طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی برهنند که قمر روباسیه سلیم تابدار
ابیض منور درخشان احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت حل کنند
و عقد نمایند یکدینار از محلول معقود بر شصت دینار زهره منقاه بیت
طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی برهنند که قمر روباسیه سلیم تابدار ابیض
منور درخشان احمد شاهی بیرون آید و در تدابیر کلی **انوار دویم** در بیان طریق
معرفت اکاسیر نفس و جسد و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
و طریق وی آنست که بستانند دوازده دینار قمر مکلس چنانچه در رساله اول

ودر کنز دوازدهم ودر مفتاح اول ودر اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است

با علایق مصعد چنانچه در رساله اول ودر کنز یازدهم ودر مفتاح دویم ودر

اسرار اول و دویم و سیم موصوف و مشروح است دو وزن حکمت کنند

چنانچه در رساله اول ودر کنز سیم ودر مفتاح دویم ودر اسرار اول و سیم

واضح ولایحست انگاه با ماء ابیض حلال محلل تشمیع چنانچه در رساله

اول ودر کنز ششم ودر مفتاح پنجم ودر اسرار اول مذکور و مسطور است

تشمیع کنند چنانچه در رساله اول ودر کنز سیم ودر مفتاح سیم ودر اسرار

دویم موصوف و مشروح است انگاه یکدینار از نفس و جسد مشمع بر

دینار زهره منقاطر بنوبت طرح کنند وبهر دینار دانک معدنی برهند

که قمر روباسیه سلیم تابدار مبیض منور درخشان احمد شاهی بیرون

آید و اگر آن نفس و جسد مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول

ودر کنز دویم ودر مفتاح چهارم ودر اسرار اول و دویم واضح ولایحست

که در یک لحظه حل شود چون آب زلال باز انرا عقد نمایند چنانچه

در رساله اول و در کنز دویم ودر مفتاح پنجم ودر اسرار اول و دویم و سیم

مذکور و مسطور است انگاه از اکسیر محلول معقود یکدینار بر سی دینار زهره

منقاطر حل کنند وبهر دیناره دانک معدنی برهند که قمر روباسیه سلیم تابدار

مبیض منور درخشان احمد شاهی بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد

کنند یکدینار آن بر چهل دینار زهره منقاطر حل کنند وبهر دینار دانک معدنی

برهند که قمر روباسیه سلیم تابدار مبیض منور احمد شاهی بیرون آید

و اگر سه نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر شصت دینار زهره

منقاطر حل کنند بسه نوبت وبهر دینار دانک معدنی برهند که قمر روباسیه

سلیم تابدار مبیض منور درخشان احمد شاهی بیرون آید در تدابیر کلی

انوار سیم در بیان طرق معرفت اکاسیر روح و نفس و جسد و علم

اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق وی آنست که بستانند

دوازده دینار قمر مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم ودر

مفتاح اول ودر اسرار اول و دویم موصوف و مشروح است انگاه با علایق

مصعد چنانچه در رساله اول ودر کنز یازدهم ودر مفتاح دویم ودر اسرار

اول و دویم و سیم واضح ولایحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله

اول و در کنز سیم ودر مفتاح دویم ودر اسرار سیم مذکور و مسطور است انگاه

با علایق مصعد چنانچه در رساله اول و در کنز نهم ودر مفتاح اول ودر اسرار

اول و دویم تا هفتم موصوف و مشروحست سه وزن حکمت کنند اما
ابیض حلال محلل تشمیع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح
پنجم و در اسرار اول و اوضح و لائحیت تشمیع کنند چنانچه در رساله
اول و در کنز سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار
از ارکان طبایع حکمت و موالید ثلاثه صنعت بر سی دینار زهره مثقال
سه نوبت طرح کنند و بهر دینار دانک معدنی بر بهند که قمر رو با به
سلیم تا بدار بیض منور درخشان احمد شاهی بیرون اید و اگر
آن ارکان طبایع مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در
مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم موصوف و مشروحست که در یک اربعینی
حل شود چون آب زلال انگاه المحلول را عقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز
دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم و اوضح و لائحیت انگاه یکدینار
از اکسیر محلول معقود بر چهل دینار زهره مثقاله نوبت طرح کنند و بهر دینار دانک
معدنی بر بهند که قمر رو با به سلیم تا بدار بیض منور درخشان احمد شاهی
بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن محلول معقود بر شصت
دینار زهره مثقاله نوبت طرح کنند و بهر دینار دانک معدنی بر بهند که قمر رو با به

سلیم تا بدار بیض منور درخشان احمد شاهی بیرون آید اگر سه (نوبت حل و عقد کنند)
نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن محلول معقود بر صد دینار زهره مثقاله نوبت
و بهر دینار دانک معدنی که قمر رو با به سلیم تا بدار بیض منور درخشان احمد شاهی
بیرون آید و تدابیر کلیه (بتحقیق) **مصباح ششم** در بیان طریق معرفت اعمال قمر مسود
و مطوس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و اکاسیر جسم
و آن مشتملست بر دو انوار **انوار اول** در بیان طریق معرفت اکاسیر جید قمر
مسود و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق وی آنست
که بسانند دوازده دینار قمر مسود چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم
و در مفتاح یازدهم و در اسرار اول مذکور و مسطور است و بدهن
کبریت حیوانی چنانچه در رساله اول و در کنز چهارم و در مفتاح پنجم
و در اسرار اول و دویم و سیم و اوضح و لائحیت تسقیه کنند
چندانکه جذب نماید و مدت سحق شش ساعت بفهر زجاج در
صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و دو ساعت در قدح زجاجی یا چینی
مطین بطین حکمت بنار نرم مانند دو چراغ تشویه دهند و دو
ساعت اغفا کنند و باز اعاده تسقیه بدهن مذکور نمایند و مدت

اول و در کنز سوم و در مفتاح سوم و در اسرار سوم و در سر ۳

شش ساعت سحق بلیغ کنند و ساعت تشویه دهند و دو ساعت
اعفا نمایند تا هفت نوبت انگاه در ادنی تلجیف زهره مجسم
مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم و در مفتاح دویم و در اسرار
اول و دویم واضح و لایح است بکدازند تا به نوبت چنانچه در رساله
۲۱۲
اول مذکور و مسطور است و هر دینار دانک معدنی بر فکنند بخلاص بر بند که شمس
محمر منور چهار دانک و نیم عیار بیرون اید و در وسطی تلجیف مریخ محمر
مکلس و زحل مجسم مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم و در مفتاح
چهارم و ششم موصوف و مشروح است بکدازند تا به نوبت و هر دینار
۲۱۵
دانک معدنی بر فکنند و بخلاص که شمس محمر منور احمد شاهی بیرون اید
و اگر در اعلی تلجیف شمس محمر مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم
و در مفتاح سیم و در اسرار اول و دویم واضح و لایح است بکدازند تا به
نوبت که شمس محمر منور مشرقی احمد شاهی بیرون اید در تدابیر کلی
انوار دویم در بیان طریق معرفت اکاسیر جسم قمر مطوس و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن و طریق وی است که بستانند دوازده دینار
قمر مطوسه چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح یازدهم و در اسرار
۱۳۰

۱۲۴
دویم موصوف و مشروح است و در ادنی تلجیف نقره مطوس چنانچه در
رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لایح است
بکدازند تا به نوبت و هر دینار دانک معدنی بر فکنند که شمس محمر
منور مشرقی احمد شاهی بیرون اید و در وسطی تلجیف زهره محمر مکلس و مریخ
۲۱۵ ۲۱۲
محمر مکلس و زحل مجسم مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم و در
مفتاح دویم و چهارم و ششم مذکور و مسطور است بکدازند تا به نوبت
و هر دینار دانک معدنی بر فکنند و بخلاص بر بند که شمس محمر منور مشرقی احمد شاهی
بیرون آید و در اعلی تلجیف شمس محمر مکلس چنانچه در رساله اول و در
کنز دوازدهم و در مفتاح سیم و در اسرار اول و دویم موصوف و مشروح است بکدازند
تا به نوبت که شمس محمر منور مشرقی ناری پنج دانک عیار بیرون اید در
تدابیر کلی **مصباح هشتم** در بیان طریق معرفت اعمال عطارد معقود و علم
اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در اکاسیر بیاض و حمره و آن
مشتمل است بر دو انوار **انوار اول** در بیان طریق معرفت اعمال عطارد
معقود و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در اکاسیر بیاض
و آن مشتمل است بر سه نور **نور اول** در بیان طریق معرفت اکاسیر روح

باروح و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن و طریق وی است که بشناسند
دوازده دینار عطارد معقود چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح دوازدهم
و در اسرار اول و اصح ولایحت و با عطارد مصعد چنانچه در رساله اول
و در کنز نهم و در مفتاح اول و در اسرار اول و دوم و سیم تا هفتم مذکور و مسطور است
و دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دوم و در اسرار
سیم موصوف و مشروح است انگاه با ماء ابیض حلال محلل شمع چنانچه در رساله
اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم ۹۴ و در اسرار اول و اصح ولایحت تشمیع کنند
چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دوم مذکور و مسطور است
انگاه یکدینار آن ارواح مشمع بر بیست دینار زهره منقابه نوبت طرح
کنند و بعد دینار دانک معدنی بر بهند که قمر روباسه سلیم تابد ابیض منور احمد شاح
بیرون اید و اگر آن ارواح مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول و در
کنز دوم و در مفتاح چهارم ۴۸ و در اسرار اول و دوم موصوف و مشروح است
که در یک اربعین حل شود مانند آب زلال و باز عقد نمایند چنانچه در کنز دوم
و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دوم و سیم و اصح ولایحت انگاه یکدینار
ازارواح مشمع بر سی دینار زهره منقابه نوبت طرح کنند و بعد دینار

در رساله اول

دانک

دانک معدنی بر بهند که قمر روباسه سلیم تابد ابیض منور درخشان احمد شاح
بیرون اید و اگر ده نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر چهل دینار زهره
منقابه نوبت طرح کنند و بعد دینار دانک معدنی بر بهند که قمر روباسه
تابد ابیض منور احمد شاح بیرون اید اگر سه نوبت حل و عقد
کنند یکدینار آن بر شصت دینار زهره منقابه نوبت طرح کنند و بعد
دینار دانک معدنی بر بهند که قمر روباسه سلیم تابد ابیض منور درخشان
چون سهیل یمانی احمد شاح بیرون اید در مذاهب نور دوم در بیان طریق
معرفت اکاسیر روح و نفس و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن
و طریق وی است که بشناسند دوازده دینار عطارد معقود چنانچه در
رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح دوازدهم ۱۴۱ و در اسرار اول مذکور و مسطور است
و با عطارد اصفر مصعد چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم و در
مفتاح سیم و در اسرار دوم و اول موصوف و مشروح است و دو وزن
حکمت کنند چنانچه در رساله اول ۱۹۴ و در کنز سیم و در مفتاح دوم و در اسرار
سیم و اصح ولایحت ۹۵ انگاه با ماء ابیض حلال محلل شمع چنانچه در
رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم ۱۹۴ و در اسرار اول مذکور و مسطور است

تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم
موصوف و مشروح است انگاه یکدینار از روح و نفس مشمع بر بیست دینار
زهره منقابه نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسیه
سلیم نابد از بیض منور درخشان احمد شاهی بیرون آید و اگر از روح
و نفس مشمع راحل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح
چهارم و در اسرار اول و دویم واضح و لایح است که در یک اربعین حل
شود چون اب زلال باز عقد نمایند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح
پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار از
روح و نفس محلول معقود بر سی دینار زهره منقابه نوبت طرح کنند
و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسیه سلیم نابد از بیض منور احمد شاهی
بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار از ان محلول معقود بر چهل
دینار زهره منقابه نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر
روباسیه سلیم نابد از بیض منور احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت
حل و عقد کنند یکدینار ان بر شصت دینار زهره منقابه نوبت طرح کنند
و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسیه سلیم نابد از بیض منور درخشان

احمد شاهی بیرون آید در تدابیر کلی **نوع سیم** در بیان طریق معرفت اکاسیر
ارواح و نفس و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن و طریق وفیات
که ابتا نند دوازده دینار عطارد معقود چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم و در
مفتاح دوازدهم و در اسرار اول موصوف و مشروح است و با عروس اصفر
مصعد چنانچه در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح سیم و در اسرار اول و دویم
واضح و لایح است دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در
مفتاح دویم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است انگاه با عطارد مصعد
چنانچه در رساله اول و در کنز پنجم و در مفتاح اول و در اسرار اول و دویم
و سیم با عقفم موصوف و مشروح است سه وزن حکمت کنند انگاه ان
سه وزن کرده حکمت را با بار ابیض حلال محلل مشمع چنانچه در رساله اول
و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح و لایح است تشمیع کنند
چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور
و مسطور است انگاه یکدینار از اکسیر مشمع بر سی دینار زهره منقابه
نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسیه سلیم نابد از
بیض منور درخشان احمد شاهی بیرون اید و اگر ان اکسیر مشمع راحل کنند

چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم
موصوف و مشروحست که در یک اربعین حل شود چون آب زلال باز آن محلول را
عقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول
و دویم و سیم واضح و لایحست انگاه یکدینار آن محلول معقود بر چهل دینار
آن محلول معقود بر چهل دینار زهره منقابه نوبت طرح کنند ده دینار
دانگ معدنی بر هند که قمر روباسیه سلیم تابدار مبیض منور درخشان احمد شاهی
بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر شصت دینار
زهره منقابه نوبت طرح کنند ده دینار دانگ معدنی بر هند که قمر روباسیه سلیم
تابدار مبیض منور درخشان احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت
حل و عقد کنند یکدینار آن بر صد دینار زهره منقابه نوبت طرح
کنند ده دینار دانگ معدنی بر هند که قمر روباسیه سلیم تابدار مبیض منور
احمد شاهی بیرون آید در تدابیر کلی انوار دویم در بیان طریق معرفت
اعمال عطارد معقود و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در اکاسیر
حمره و آن مشتملست بر سه نور نور اول در بیان طریق معرفت اکاسیر روح
با روح و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن و طریق وی انست که

دوازده دینار عطارد معقود محکم چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم و در
مفتاح دوازدهم و در اسرار دویم مذکور و مسطورست و با عطارد معقود محکم
در رساله اول و در کنز هم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم و سیم و چهارم
و پنجم موصوف و مشروحست و در ان حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز
سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایحست انگاه با ماده احمر
حلال محلل مشمع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار
چهارم مذکور و مسطورست تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در اسرار
دویم موصوف و مشروحست انگاه یکدینار از ارواح مشمع بر بیست دینار
قمر روباسیه نوبت طرح کنند ده دینار دانگ معدنی بر هند که شمس محمص منور
پنج عیار احمد شاهی بیرون آید و اگر ان ارواح مشمع را حل کنند چنانچه
در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم
واضح و لایحست که در یک اربعین حل شود چون آب زلال باز انرا عقد نمایند
چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم
و پنجم مذکور و مسطورست انگاه یکدینار از ارواح محلول معقود بر بیست دینار
قمر روباسیه طرح کنند به نوبت ده دینار دانگ معدنی بر هند که شمس محمص

منور مشرقی بنجد انک عیار احمد شاهی بیرون اید و اگر دو نوبت
حل و عقد کنند یکدینار آن بر چهل دینار قمر روباسیه سه نوبت طرح کنند
و هر دینار دانک معدنی بر نهند که شمس محجم منور مشرقی ناری احمد شاهی
بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن محلول معقود بر شصت
دینار قمر روباسیه سه نوبت طرح کنند و هر دینار دانک معدنی بر نهند
که شمس محجم منور مشرقی ناری تمام عیار احمد شاهی بیرون آید
در تدابیر کلی **نوزدهم** در بیان طریق معرفت اکاسیر روح و نفس و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق وی است که بستانند دوازده دینار
عطارد معقود محجم چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح دوازدهم
و در اسرار دوم موصوف و مشروح است و با عروس مدبر محجم چنانچه در
رساله اول و در کنز یازدهم و در مفتاح سیم و در اسرار اول واضح و لایحست
دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح
دوم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است انگاه با ماء اکسیر حلال
محلل مشمع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار
چهارم واضح و لایحست تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز

مفتاح سیم و در اسرار دوم موصوف و مشروح است انگاه یکدینار از روح و نفس
مشمع بر سی دینار قمر روباسیه سه نوبت طرح کنند و هر دینار دانک
معدنی بر نهند که شمس محجم منور مشرقی ناری تمام عیار احمد شاهی بیرون اید
و اگر آن روح و نفس مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول و در
کنز دوم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دوم مذکور و مسطور است
و در یک اربعین حل شود چون آب زلال باز آن محلول را عقد کنند چنانچه در
رساله اول و در کنز دوم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دوم و سیم
موصوف و مشروح است انگاه یکدینار از روح و نفس محلول معقود بر چهل دینار
قمر روباسیه سه نوبت طرح کنند و هر دینار دانک معدنی بر نهند که شمس کامل
تمام عیار محجم منور مشرقی ناری احمد شاهی بیرون اید و اگر
دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر شصت دینار قمر روباسیه سه نوبت
طرح کنند و هر دینار دانک معدنی بر نهند که شمس کامل تمام عیار خلاص بدر محجم
منور مشرقی ناری احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد کنند
یکدینار بر صد دینار قمر روباسیه سه نوبت طرح کنند و هر دینار دانک معدنی
بر نهند که شمس کامل تمام عیار خلاص احمد شاهی بیرون اید در تدابیر کلی نور

بدر محجم منور مشرقی ناری

نور سیوم در بیان طریق معرفت اکاسیر ارواح و نفس و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن و طریق وی این است که بستانند دوازده دینار عطارد معقود
محلول چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح دوازدهم و در اسرار دوم واضح
و لایحست و با عروس و بر مجمر مشمع چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم و در
مفتاح سیم و در اسرار اول مذکور و مسطور است ده در آن حکمت کنند چنانچه در
رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروح است
انگاه با عطارد مصعد مجمر چنانچه در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح چهارم
و در اسرار اول و دویم و چهارم و سیم واضح و لایحست سه در آن
کنند انگاه با ماه احمر حلال محلل مشمع چنانچه در رساله اول و در کنز
ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است تشمیع کنند
چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف
و مشروح است انگاه یکدینار از اکسیر مشمع بر چهل دینار قمر روباسیه
طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که شمس مجمر منور تمام عیار خلاص
پذیر احمد شاهی بیرون آید و اگر آن اکسیر مشمع را حل کنند چنانچه در رساله
اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم واضح و لایحست

که در بکر اربعین حل شود چون آب زلال باز المحلول را عقد کنند چنانچه
در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار دویم و سیم مذکور
و مسطور است انگاه یکدینار از اکسیر محلول معقود بر شصت دینار قمر روباسیه
به نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که شمس مجمر منور تمام
عیار خلاص پذیر مشرقی تاری احمد شاهی بیرون آید و اگر دو نوبت
حل و عقد کنند یکدینار المحلول معقود بر صد دینار قمر روباسیه نوبت طرح
کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که شمس مجمر منور تمام عیار خلاص پذیر مشرقی تاری
احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد کنند یکدینار بر صد و شصت
دینار قمر روباسیه به نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که
شمس تمام عیار خلاص پذیر مجمر منور مشرقی تاری احمد شاهی بیرون آید

مصباح هشتم در بیان طریق معرفت اعمال زهره مجمر مکلس و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن در اکاسیر زهره و آن مشتمل است بر سه انوار

انوار اول در بیان طریق معرفت اکاسیر روح و جسد و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق وی این است که بستانند دوازده
دینار زهره مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم و در مفتاح دویم و در اسرار

٢١٢

اول و دویم موصوف و مشروحست و بابور عطارد مسعد محمر چنانچه در رساله اول
و در کنز پنجم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم و سیم و چهارم و پنجم واضح
و لایحست و دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح
دویم و در اسرار سیم مذکور و مسطورست انگاه با ماء احمر حلال محلل مشمع
چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم موصوف
و مشروحست تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم
و در اسرار دویم واضح و لایحست انگاه یکدینار از روح و جسد مشمع
بر بیست دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند و هر دینار دانگ معدنی
برهند که شمس محمر منور مشرقی ناری پنج دانگ عیار احمد شاهی بیرون
آید و اگر آن روح و جسد مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم
و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم مذکور و مسطورست که در یک اربعین
حل شود چون آب زلال باز المحلول را عقد کنند چنانچه در رساله اول
و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم موصوف و مشروحست
انگاه یکدینار از روح و جسد معقود بر سی دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند
و هر دینار دانگ معدنی برهند که شمس محمر منور پنج دانگ عیار احمد شاهی

بیرون آید در نداسیر کلی و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر
چهل دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند و هر دینار دانگ معدنی برهند
که شمس محمر منور پنج دانگ عیار احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد
کنند یکدینار آن بر شصت دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند و
هر دینار دانگ معدنی برهند که شمس محمر منور تمام عیار مشرقی ناری
احمد شاهی بیرون آید در نداسیر کلی **انوار دویم** در بیان طریق معرفت
اکاسیر نفس و جسد و علم اوزان و معایره و مراتب و ترکیب آن و طریق نسبت
که بشناسند دوازده دینار زهره محمر مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم
و در مفتاح دویم و در اسرار اول و دویم واضح و لایحست با سنگ و حکمت
چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم و در مفتاح ششم و در اسرار اول و دویم
و سیم مذکور و مسطورست دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز
سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروحست انگاه با ماء احمر
حلال محلل مشمع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار
چهارم واضح و لایحست تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در
مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطورست انگاه یکدینار از نفس و جسد

مشمع بر سی دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی
برنهند که شمس محسم منور خلاص پذیر پنج دانگ عیار احمد شاهی بیرون آید
و اگر آن نفس و جسد مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در
مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم موصوف مشروحست که در یک اربعین
چون آب زلال حل شود باز اعقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم
و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم واضح و لایحست انگاه یک دینار
از اکسیر محلول معقود بر سی دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند و بهر دینار
دانگ معدنی برنهند که شمس منور خلاص پذیر پنج دانگ عیار احمد شاهی بیرون
آید و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یک دینار آن بر چهل دینار قمر روباسیه
بسه نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی برنهند که شمس محسم منور خلاص
پذیر پنج دانگ عیار احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد کنند
یک دینار بر شصت دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ
معدنی برنهند که شمس محسم منور خلاص پذیر مشرقی ناری تمام عیار احمد
شاهی بیرون آید در تدابیر ثلاثه **انوار سیم** در بیان طریق معرفت اکسیر
روح و نفس و جسد و علم اوزان و معیار و مراتب ترکیب آن و طریق …

کرده باشند دوازده دینار زهره محسم مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز
و در کنز دوازدهم و در مفتاح دویم و در اسرار اول و دویم مذکور و مسطورست
با کبریت احمر چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم و در مفتاح پنجم و در اسرار
اول و دویم و سیم موصوف و مشروحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در
رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایحست
انگاه با عطارد مصعد مجمد چنانچه در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح چهارم
و در اسرار اول و دویم و سیم و چهارم و پنجم مذکور و مسطورست سه وزن
حکمت کنند انگاه بابا احمر حلال المحلل مشمع چنانچه در رساله اول
و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم موصوف و مشروحست
تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار
دویم واضح و لایحست انگاه یک دینار از ارکان طبایع حکمت و موالید
ثلاثه صنعت مشمع بر سی دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند و بهر
دینار دانگ معدنی برنهند که شمس محسم منور خلاص پذیر تمام عیار احمد
شاهی بیرون آید و اگر آن ارکان طبایع و موالید ثلاثه مشمع را حل کنند
چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم

مذکور و مسطور است که در یک اربعین حل شود چون آب زلال باز از اعقد کنند چنانچه
در ساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم
موصوف و مشروح است آنگاه یکدینار از اکسیر محلول معقود بر چهل دینار قمر
روباسیه بسه نوبت طرح کنند و هم دینار دانگ معدنی بر بهند که شمس محمر
منور خلاص تمام عیار احمد شاهی بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد
کنند یکدینار آن بر بیست دینار قمر روباسیه سه نوبت طرح کنند و هم
دینار دانگ معدنی بر بهند که شمس محمر منور خلاص پذیر تمام عیار احمد شاهی
بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر صد دینار
قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند و هم دینار دانگ معدنی بر بهند که شمس
محمر منور خلاص پذیر تمام عیار شرفی نادری احمد شاهی بیرون آید
در تدابیر کار **مصباح هفتم** در بیان طریق [illegible] اعمال شمس محمر مکلس
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در اکاسیر جسد و آن
مشتملست بر سه انوار **انوار اول** در بیان طریق معرفت اکاسیر روح و جسد
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق وی [illegible] است که
بستانند دوازده دینار شمس محمر مکلس چنانچه در ساله اول و در کنز دوازدهم

و در مفتاح سیم و در اسرار اول و دویم واضح و لایح است و با عطارد مصعد
محمر چنانچه در ساله اول و در کنز نهم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم
و سیم و چهارم و پنجم مذکور و مسطور است تعفین حل کنند چنانچه در
ساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروح است
آنگاه با ماء الحسم حلال محلل تشمیع چنانچه در ساله اول و در کنز ششم و در
مفتاح پنجم و در اسرار چهارم واضح و لایح است تشمیع کنند چنانچه در ساله
اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است آنگاه یکدینار
از روح و جسد مشمع بر بیست دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند و هم
دینار دانگ معدنی بر بهند که شمس محمر منور تمام عیار خلاص پذیر شرفی
نادری احمد شاهی بیرون آید و اگر از روح و جسد مشمع را حل کنند چنانچه
در ساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم موصوف
و مشروح است که در یک اربعین حل شود چون آب زلال باز از اعقد
کنند چنانچه در ساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم
و سیم واضح و لایح است آنگاه یکدینار از اکسیر محلول معقود بر سی دینار قمر
روباسیه بسه نوبت طرح کنند و هم دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر شمس محمر منور

خلاص پذیر تمام عیار مشرقی ناری احمد شاهی بیرون آید و اگر دو نوبت
حل و عقد کنند یکدینار آن بر چهل دینار قمر روبابیه بسه نوبت طرح کنند ده
دینار دانک معدنی برهند که شمس محمر منور خلاص پذیر تمام عیار مشرقی
ناری احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر
شصت دینار قمر روبابیه بسه نوبت طرح کنند ده دینار دانک معدنی برهند
که شمس محمر منور خلاص پذیر تمام عیار مشرقی ناری احمد شاهی بیرون آید در
تدابیر کلی **انوار دویم** در بیان طریق معرفت اکاسیر نفس و جسد و علم اوزان
و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق وی اینست که بستانند دوازده
دینار شمس محمر مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم و در مفتاح دوم و در
اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است و باشنگرف حکمت چنانچه در رساله
اول و در کنز یازدهم و در مفتاح ششم و در اسرار اول و دویم و سیم موصوف
و مشروحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در
مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایحست انگاه با ماء احمر حلال
محلل شمع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار
چهارم مذکور و مسطور است تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم

ودر مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و مشروحست انگاه یکدینار
از نفس و جسد مشمع بر بیست دینار قمر روبابیه بسه نوبت طرح کنند ده دینار
دانک معدنی برهند که شمس محمر منور خلاص پذیر تمام عیار مشرقی ناری
احمد شاهی بیرون آید و اگر آن نفس و جسد مشمع را حل کنند چنانچه در
رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم واضح
و لایحست که در یک اربعین حل شود و چون آب زلال باز از آن عقد
کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول
و دویم و سیم واضح و لایحست انگاه یکدینار از نفس و جسد محلول معقود
بر بیست دینار قمر روبابیه بسه نوبت طرح کنند ده دینار دانک معدنی
برهند که شمس محمر منور تمام عیار خلاص پذیر مشرقی ناری احمد شاهی بیرون
آید و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر چهل دینار قمر روبابیه
بسه نوبت طرح کنند ده دینار دانک معدنی برهند که شمس محمر منور تمام
عیار خلاص پذیر مشرقی ناری احمد شاهی بیرون آید و اگر سه
نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر شصت دینار قمر روبابیه بسه نوبت
طرح کنند ده دینار دانک معدنی برهند که شمس محمر منور تمام عیار خلاص

پذیر مشرقی ناری بیرون آید در تدابیر کلّی **انوار سیم** در بیان طریق معرفت
اکاسیر روح و نفس و جسد و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن
و طریق وی آنست که بتابند دوازده دینار شمس محمّر مکلّس چنانچه در رساله
اول و در کنز دوازدهم و در مفتاح سیم و در اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است
باکبریت احمر چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم و در مفتاح پنجم و در اسرار
اول و دویم و سیم موصوف و مشروحست و دو وزن حکمت کنند چنانچه در
رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایحست
انگاه باعطارد مصعد محمّر چنانچه در کنز نهم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول
و دویم و سیم و چهارم و پنجم مذکور و مسطور است سه وزن حکمت کنند
انگاه با ماء اسمر حلال محلل شمع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم
و در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم موصوف و مشروحست تشمیع کنند چنانچه
در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لایحست
انگاه یکدینار از ارکان طبایع حکمت و موالید ثلاثه صنعت شمع
بر سی دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند دهم دینار دانک معدنی بر فکنند
که شمس محمّر منوّر تمام عیار خلاص پذیر مشرقی ناری احمد شایع بیرون آید

و ارکان ارکان طبایع و موالید ثلاثه محلل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز
دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار
اکسیر محلول معقود بر چهل دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند و دهم دینار دانک
معدنی بر فکنند که شمس محمّر منوّر تمام عیار خلاص پذیر مشرقی ناری احمد شایع
بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر شصت دینار قمر روباسیه
بسه نوبت طرح کنند و دهم دینار دانک معدنی بر فکنند که شمس محمّر منوّر تمام عیار
خلاص پذیر مشرقی ناری احمد شایع بیرون آید و اگر سه نوبت
حل و عقد کنند یکدینار آن بر صد دینار قمر روباسیه سه نوبت طرح کنند و دهم دینار
دانک معدنی بر فکنند که شمس محمّر منوّر تمام عیار خلاص پذیر مشرقی ناری احمد
شایع بیرون آید در تدابیر کلّی **مصباح دهم** در بیان طریق معرفت اعمال
مریخ محمّر مکلّس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق وی آنست
در اکاسیر حمره و آن مشتملست بر سه انوار **انوار اول** در بیان طریق معرفت
اکاسیر روح و جسد و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق وی آنست
که بتابند دوازده دینار مریخ محمّر مکلّس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم
و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم موصوف و مشروحست و باعطارد مصعد محمّر

چنانچه در رساله اول ودر کنز نهم ودر مفتاح چهارم ودر اسرار اول ودوم وسیم و
وچهارم وپنجم واضح ولایحست ودوزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول
ودر کنز سیم ودر مفتاح دوم ودر اسرار سیم مذکور ومسطورست انگاه بآب
احمر حلال محلل مشمع چنانچه در رساله اول ودر کنز ششم ودر مفتاح پنجم
ودر اسرار چهارم موصوف ومشروحست تشمیع کنند چنانچه در رساله
اول ودر کنز سیم ودر مفتاح سیم ودر اسرار دوم واضح ولایحست
انگاه یکدینار از روح وجسد مشمع بر بیست دینار قمر روباسیه بنوبت
طرح کنند وهر دینار دانگ معدنی بر بخند که شمس محکم منور خلاص پذیر
مشرقی ناری پنجدانگ عیار احمد شاهی بیرون آید واگر از روح وجسد
مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول ودر کنز دوم ودر مفتاح چهارم
ودر اسرار اول ودوم مذکور ومسطورست که در یک اربعین حل شود
چون آب زلال باز انرا عقد کنند چنانچه در رساله اول ودر کنز دوم
ودر مفتاح پنجم ودر اسرار اول ودوم وسیم موصوف ومشروحست انگاه
یکدینار از اکسیر محلول معقود بر سی دینار قمر روباسیه بنوبت طرح
وهر دینار دانگ معدنی بر بخند که شمس محکم منور خلاص پذیر مشرقی ناری

پنجدانگ عیار احمد شاهی بیرون آید واگر دو نوبت حل وعقد کنند یکدینار
آن بر چهل دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند وهر دینار دانگ معدنی
بر بخند که شمس محکم منور خلاص پذیر مشرقی ناری پنجدانگ عیار احمد شاهی
بیرون آید واگر سه نوبت حل وعقد کنند یکدینار آن بر شصت دینار
قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند وهر دینار دانگ معدنی بر بخند که
شمس محکم منور خلاص پذیر مشرقی ناری پنجدانگ عیار احمد شاهی
بیرون آید در تدابیر کلی **انوار دوم** در بیان طریق معرفت اکسیر نفس وجسد
وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن وطریق وی با طریق نسبت
که نسبت دوازده دینار مریخ محکم منکلس چنانچه در رساله اول ودر کنز
دوازدهم ودر مفتاح چهارم ودر اسرار اول ودوم واضح ولایحست
وبا شنگرف حکمت چنانچه در رساله اول ودر کنز یازدهم ودر مفتاح ششم
ودر اسرار اول ودوم وسیم مذکور ومسطورست دو وزن حکمت کنند چنانچه
در رساله اول ودر کنز سیم ودر مفتاح دوم ودر اسرار سیم موصوف ومشروحست
انگاه بآب اکسیر زلال محلل مشمع چنانچه در رساله اول ودر کنز ششم
ودر مفتاح پنجم ودر اسرار چهارم واضح ولایحست تشمیع کنند چنانچه در

رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است
انگاه یکدینار از نفس و جسد مشمع بر بیست دینار قمر روباسیه بنوبت
طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که شمس محمر منور خلاص پذیر
مشرقی ناری بنجد انگ عیار احمد شاهی بیرون اید و اگر از نفس
و جسد مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم
و در اسرار اول و دویم موصوف و مشروح است که در یک اربعین حل شود
چون آب زلال باز انرا عقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم
و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم واضح و لایح است انگاه یکدینار
از نفس و جسد محلول معقول بر سی دینار قمر روباسیه بنوبت طرح کنند
و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که شمس محمر منور خلاص پذیر مشرقی ناری
بنجد انگ عیار احمد شاهی بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار
آن بر چهل دینار قمر روباسیه بنوبت طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند
که شمس محمر منور خلاص پذیر مشرقی ناری احمد شاهی بیرون آید
و اگر سه نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر شصت دینار قمر روباسیه بنوبت
طرح کنند و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که شمس محمر منور خلاص پذیر مشرقی

ناری احمد شاهی بیرون آید در تدابیر کلا **انوار سیم** در بیان طریق
معرفت اکاسیر روح و جسد و نفس و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق
دی آنست که بستانند دوازده دینار مریخ محمر مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز
دوازدهم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است و با کبریت
احمر چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم
موصوف و مشروح است دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم
و در مفتاح دویم و در اسرار سیم واضح و لایح است انگاه با عطارد معدنی محمر چنانچه
در رساله اول و در کنز پنجم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم و سیم و چهارم
و پنجم مذکور و مسطور است سه وزن حکمت کنند انگاه با ماء احمر حلال محلل مشمع
چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم موصوف
و مشروح است تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم
و در اسرار دویم واضح و لایح است انگاه یکدینار از ارکان طبایع حکمت
و موالید ثلاثه صنعت مشمع بر سی دینار قمر روباسیه بنوبت طرح کنند
و بهر دینار دانگ معدنی بر بهند که شمس محمر منور تمام عیار خلاص پذیر مشرقی
ناری احمد شاهی بیرون آید و اگر آن ارکان طبایع و موالید ثلاثه را حل کنند

چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم مذکور
و مسطور است که در یک اربعین حل شود و چون آب زلال باز از انعقاد کنند چنانچه
در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم موصوف و مشروح است
انگاه یکدینار از اکسیر محلول معقود بر چهل دینار قمر روباسیه سه نوبت طرح کنند
و یک دینار دانگ معدنی برهند که شمس محکم منور تمام عیار خلاص پذیر مشرقی
ناری احمد شاهی بیرون آید و اگر ده نوبت حل کنند و عقد نمایند یکدینار
آن بر شصت دینار قمر روباسیه سه نوبت طرح کنند و یک دینار دانگ معدنی
برهند که شمس محکم منور تمام عیار خلاص پذیر ناری احمد شاهی
بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر صد دینار قمر
روباسیه سه نوبت طرح کنند و یک دینار دانگ معدنی برهند که شمس محکم منور تمام
عیار خلاص پذیر مشرقی ناری احمد شاهی بیرون آید و در این مصباح بیست

مصباح یازدهم در بیان طریق معرفت اعمال مشتری یعنی تکلیس و علم اوزان
و معیار و مراتب ترکیب آن در اکاسیر بیاض و آن مشتملست بر سه انوار

انوار اول در بیان طریق معرفت اکاسیر روح و جسد و علم اوزان و معیار
و مراتب ترکیب آن و طریق وی آنست که بستانند ده اوقیه دینار مشتری

مصباح یازدهم
انوار ۱

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد [illegible] الله [illegible]
لا اله الا [illegible] الحی القیوم
الحق [illegible]

تکلیس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم و در مفتاح پنجم و در
اسرار اول و دویم موصوف و مشروح است و باعطار مصعد سفید چنانچه در رساله
اول و در کنز نهم و در مفتاح اول و در اسرار اول و دویم و سیم تا هفتم واضح
و لایح است و وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح
دویم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است انگاه با ماء ابیض حلال تشمیع چنانچه در
رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول واضح و لایح است
تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور
و مسطور است انگاه یکدینار از روح و جسد مشمع بر بیست دینار زهره
سه نوبت طرح کنند و یک دینار دانگ برهند که قمر روباسیه سفید منور احمد شاهی
بیرون آید و اگر آن روح و جسد مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول و در
کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم موصوف و مشروح است
که در یک اربعین حل شود چون آب زلال باز از انعقاد کنند چنانچه در رساله
اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم واضح
و لایح است انگاه یکدینار از اکسیر محلول معقود بر سی دینار زهره منقابه
سه نوبت طرح کنند و یک دینار دانگ معدنی برهند که قمر روباسیه سفید منور احمد شاهی

بیرون آید و اگر دو نوبت حل کنند و عقد نمایند یکدینار بر چهل دینار زهره
مقابه نوبت طرح کنند ده دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر رو باسیض منور
احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر شصت
دینار زهره مقابه نوبت طرح کنند ده دینار دانگ معدنی بر بهند که
قمر رو باسیض منور احمد شاهی بیرون آید در تدابیر کلی **انوار دوم**
در بیان طریق معرفت الاکسیر نفس و جسد و علم اوزان و معیار و مراتب
و ترکیب آن و طریق وی آنست که بستانند دوازده دینار مشتری
مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم و در مفتاح پنجم و در اسرار
دوم مذکور و مسطور است و با علین مصعد چنانچه در رساله اول و در کنز دهم
و در مفتاح دوم و در اسرار اول و دوم و سیم موصوف و مشروح است
دو وزن حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دوم
و در اسرار سیم واضح و لایح است آنگاه با ماء ابیض حلال محلل تشمیع
چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول
مذکور و مسطور است تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح
سیم و در اسرار دوم موصوف و مشروح است آنگاه یکدینار از نفس و جسد

تشمیع بر بیست دینار زهره مقابه نوبت طرح کنند ده دینار دانگ معدنی
بر بهند که قمر رو باسیض منور احمد شاهی بیرون آید و اگر آن مس نفس و جسد را
حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دوم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دوم
واضح و لایح است که در یک اربعین حل شود چون آب زلال باز از عقد
کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دوم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دوم
دیم مذکور و مسطور است آنگاه یکدینار از اکسیر محلول معقود بر سی دینار زهره مقابه
بسه نوبت طرح کنند ده دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر رو باسیض منور احمد شاهی
بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر چهل دینار زهره مقابه
به نوبت طرح کنند ده دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر رو باسیض منور احمد شاهی
بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر شصت دینار زهره
مقابه نوبت طرح کنند ده دینار دانگ معدنی بر بهند که قمر رو باسیض
منور احمد شاهی بیرون آید در تدابیر کلی **انوار سیم** در بیان طریق
معرفت الاکسیر روح و نفس و جسد و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن
و طریق وی آنست که بستانند دوازده دینار مشتری مکلس چنانچه در رساله
اول و در کنز دوازدهم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دوم موصوف و مشروح

وبا علمین بصعد چنانچه در رساله اول ودر کنز یازدهم ودر مفتاح دویم ودر اسرار
اول ودویم وسیم واضح ولایحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول
ودر کنز سیم ودر مفتاح دویم ودر اسرار سیم مذکور ومسطور است انگاه با عطارد
مصعد بسیض چنانچه در رساله اول ودر کنز نهم ودر مفتاح اول ودر اسرار اول
ودویم تا هفتم موصوف ومشروحست سه وزن حکمت کنند انگاه با ماه
ابیض حلال محلل شمع چنانچه در رساله اول ودر کنز ششم ودر مفتاح هفتم
ودر اسرار اول واضح ولایحست تشمیع کنند چنانچه در رساله اول ودر کنز
سیم ودر مفتاح سیم ودر اسرار دویم مذکور ومسطور است انگاه یکدینار از
ارکان طبایع حکمت ومولید ثلاثه صنعت بر سی دینار زهره منقابه نوبت
طرح کنند وبهر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسیض منور احمد شاهی بیرون
آید واگر ارکان طبایع حکمت ومولید ثلاثه صنعت شمع را حل کنند چنانچه در
رساله اول ودر کنز دویم ودر مفتاح چهارم ودر اسرار اول ودویم موصوف
ومشروحست که در یک اربعین حل شود چون آب زلال وباز عقد کنند چنانچه
در رساله اول ودر کنز دویم ودر مفتاح پنجم ودر اسرار اول ودویم وسیم
واضح ولایحست انگاه یکدینار از ارکان محلول معقود بر چهل دینار زهره

منقابه نوبت طرح کنند وبهر دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسیض
منور احمد شاهی بیرون آید واگر دو نوبت حل وعقد کنند یکدینار
آن بر شصت دینار زهره منقابه نوبت طرح کنند وبهر دینار دانگ
معدنی بر نهند که قمر روباسیض منور احمد شاهی بیرون آید واگر سه نوبت
حل وعقد کنند یکدینار آن بر صد دینار زهره منقابه نوبت طرح کنند وبهر
دینار دانگ معدنی بر نهند که قمر روباسیض منور احمد شاهی بیرون
آید در تدابیر کلا **مصباح دوازدهم** در بیان طریق معرفت اعمال زحل
محجر مکلس وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در اکاسیر
محجره وآن مشتملست بر سه انوار **انوار اول** در بیان طریق معرفت
اکاسیر روح وجسد وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن وطریق
ویست که بسازند دوازده دینار زحل محجر مکلس چنانچه در رساله
اول ودر کنز دوازدهم ودر مفتاح ششم ودر اسرار اول ودویم
مذکور ومسطور است وبا عطارد مصعد مجمر چنانچه در رساله اول ودر کنز
نهم ودر مفتاح چهارم ودر اسرار اول ودویم وسیم وچهارم وپنجم
موصوف ومشروحست دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول ودر

مصباح دوازدهم از انوار دوم

کنز سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم و اصح و لاکحیت انگاه با ماء احمر حلال
محلل تشمیع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم ٩٦
مذکور و مسطور است تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم
و در اسرار دویم موصوف و مشروح است ٦٤ انگاه یکدینار از روح و جسد مشمع
بر بیست دینار قمر روباسیه طرح کنند و هر دینار دانگ معدنی بر هند که شمس منور
خلاص پذیر مشرقی ناری پنج دانگ عیار احمد شاهی بیرون آید و اگر از روح
و جسد مشمع راحل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم
و در اسرار اول و دویم و اضح و لاکحیت ٤٨ که در یک اربعین حل شود چون
آب زلال باز از اعقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح ششم
و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور و مسطور است انگاه یکدینار از اکسیر محلول
معقود بر سه دینار قمر روباسیه نوبت طرح کنند و هر دینار دانگ
معدنی بر هند که شمس محسم منور خلاص پذیر مشرقی ناری پنج دانگ عیار
احمد شاهی بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد کنند یکدینار آن بر چهل دینار
قمر روباسیه نوبت طرح کنند و هر دینار دانگ معدنی بر هند که شمس محسم
منور خلاص پذیر مشرقی ناری احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت حل

کنند یکدینار آن بر شصت دینار قمر روباسیه نوبت طرح کنند و هر
دینار دانگ معدنی بر هند که شمس محسم منور خلاص پذیر مشرقی احمد شاهی
بیرون آید و تدابیر کلی **انوار دویم** در بیان طریق معرفت اکاسیر نفس و جسد
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن و طریق وی آنست که بستانند
دوازده دینار زحل محلل مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم و در مفتاح
ششم و در اسرار اول و دویم موصوف و مشروح است باشنگرف حکمت چنانچه
در رساله اول و در کنز یازدهم و در مفتاح ششم و در اسرار اول و دویم ٢١٩
واضح و لاکحیت ٢٠٣ دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم
و در مفتاح دویم و در اسرار سیم مذکور و مسطور است ٥٩ انگاه با ماء احمر حلال
محلل تشمیع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار ٩٦
چهارم موصوف و مشروح است تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در
مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لاکحیت ٦٤ انگاه یکدینار از نفس و جسد مشمع
بر بیست دینار قمر روباسیه نوبت طرح کنند و هر دینار دانگ معدنی بر هند
که شمس محسم منور خلاص پذیر مشرقی ناری ناری احمد شاهی پنج دانگ
عیار بیرون آید و اگر آن نفس و جسد مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز ٤٨

الوزار ٢

دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است که در یک
اربعین حل شود چون آب زلال باز او را عقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز
دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم موصوف و مشروح است
انگاه یک دینار از نفس و جسد محلول معقود بر سی دینار قمر روباسیه به نوبت
طرح کنند و هر دینار دانگ معدنی بر بخشد که شمس مخمس منور خلاص پذیر مشرقی
ناری بخشد انگ عیار احمد شاهی بیرون آید و اگر دو نوبت حل و عقد
کنند یک دینار آن بر چهل دینار قمر روباسیه به نوبت طرح کنند و هر دینار
دانگ معدنی بر بخشد که شمس مخمس منور خلاص پذیر مشرقی ناری بخشد آنکه
عیار احمد شاهی بیرون آید و اگر سه نوبت حل و عقد کنند یک دینار
آن بر شصت دینار قمر روباسیه به نوبت طرح کنند و هر دینار دانگ معدنی
که شمس مخمس منور خلاص پذیر مشرقی ناری بخشد انگ عیار احمد شاهی بیرون
آید و رنگ اکسیر بکلا **انوار سیم** در بیان طریق معرفت الاکسیر روح و نفس و جسد
و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن و طریق نسبت که بستانند ده
دینار زحل محمر مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم و در مفتاح
ششم و در اسرار اول و دویم واضح و لایح است و با کبریت احمر چنانچه در رساله

اول و در کنز یازدهم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم و سیم مذکور
و مسطور است دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم
و در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروح است انگاه با عطارد
مصعد چنانچه در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح چهارم و در اسرار
اول و دویم و سیم و چهارم و پنجم واضح و لایح است سه وزن حکمت
کنند انگاه با ماء الشمس حلال محلل تشمیع چنانچه در رساله اول
و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم مذکور و مسطور است
تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار اول و دویم
موصوف و مشروح است انگاه یک دینار از ارکان طبایع حکمت و موالید ثلاثه
صنعت مشمع بر سی دینار قمر روباسیه به نوبت طرح کنند و هر دینار
دانگ معدنی بر بخشد که شمس مخمس منور خلاص پذیر مشرقی ناری تمام
عیار احمد شاهی بیرون آید و اگر آن ارکان طبایع و موالید ثلاثه
را حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در
اسرار اول و دویم واضح و لایح است که در یک اربعین حل شود چون آب
زلال باز او را عقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار

اول ودویم وسیم مذکور و مسطور است انگاه یکصد دینار از اکسیر محلول معقود

بر چهل دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند و هر دو دینار دانک معدنی بر نهند

که شمس محمر منور خلاص پذیر مشرقی باری تمام عیار احمد شاهی بیرون آید

واگر دو نوبت حل وعقد کنند یکدینار آن بر شصت دینار قمر روباسیه

بسه نوبت طرح کنند و هر دو دینار دانک معدنی که شمس محمر منور خلاص پذیر

مشرقی باری تمام عیار احمد شاهی بیرون آید واگر سه نوبت حل وعقد

کنند یکدینار آن بر صد دینار قمر روباسیه بسه نوبت طرح کنند و هر دو دینار

دانک معدنی بر نهند که شمس محمر منور مشرقی باری تمام عیار احمد

شاهی بیرون آید در تدابیر کلی وان الله یحکم ما یرید **نظم**

من خانه ابادان کنم در من غلط تا نکریا
کز حیث
چندان کتبها ساختند از خود حد آوانند در میان
کو انکه سری اندرون با او همی بیشی
مسمار اسرار سخن زان در دهان جو

ان سیتیم کز گفتها من خانه شان ویران کنم
مقصودشان اخر چه بود اجر از ان افعان کنم
صاحب سری بجا من تا ذکر اسرار ان کنم
دو ز م مبادا کین سخن در کوش نا اهلان کنم

خاتمه در بیان طریق معرفت کنز انوار درایت وعلم اوزان

ومعیار ومراتب وتراکیب آن در اکاسیر نواقیت معدنیات

وان مشتملست بر دو انوار **انوار اول** دربیان طریق معرفت اعمال لولو وآب

وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن در اکاسیر بیاض وان مشتملست

بر سه نور **نور اول** در بیان طریق معرفت اکاسیر روح ونفس وجسد وعلم اوزان

ومعیار ومراتب وتراکیب آن در اعمال لعل لولو درایت و طریق وی نشست

که بتابانند دوازده دینار طلق محلل کلس چنانچه در رساله اول ودر کنز هشتم

ودر مفتاح ششم ودر اسرار اول ودویم وسیم واضح ولایحیست وباعلیین

مصعد چنانچه در رساله اول ودر کنز یازدهم ودر مفتاح دویم ودر اسرار

اول ودویم وسیم مذکور و مسطور است دو وزن حکمت کنند چنانچه در

رساله اول ودر کنز سیم ودر مفتاح دویم ودر اسرار سیم موصوف ومشروح

وباعطارد مصعد چنانچه در رساله اول ودر کنز نهم ودر مفتاح اول ودویم

وسیم تا هفتم واضح ولایحیست سه وزن حکمت کنند انگاه باز عطارد

مصعد مذکور چهار وزن حکمت کنند وباماء ابیض حلال محلل تشمیع

چنانچه در رساله اول ودر کنز ششم ودر مفتاح پنجم ودر اسرار اول مذکور

ومسطور است تشمیع کنند چنانچه در رساله اول ودر کنز سیم ودر مفتاح سیم

اول ودر اسرار

ودر اسرار دویم موصوف ومشروحست انگاه آن ارکان طبایع حکمت وموالید
ثلاثه صنعت شمع را حل کنند چنانچه در رساله اول ودر کنز دویم ودر مفتاح چهارم
ودر اسرار اول ودویم واضح ولایحست انگاه در یک اربعین حل شود
چون آب زلال انگاه آن اکسیر محلول را در قرع وانبیق زجاجی مطین
بطین حکمت نهند وانرا بر سر کوره حکمت قرار دهند وانبیق را بران
مرتب سازند وتقطیر نمایند چنانچه در رساله اول ودر کنز چهارم ودر مفتاح
دویم مذکور ومسطورست تا لا یقطر شود واینست ارکان طبایع حکمت
وموالید ثلاثه صنعت شمع محلول معطر واکسیر بیاض در اعمال لولو
در ات احمد شاهی انگاه بستانند پنیر اول بهار یا چندانکه انقدر
که خواهند وانرا باب گرم بشویند وباب سرد بمالند تا انچه روغن
که در وی باشد زایل گردد اما انچه فقیر حقیر اضعف عباد الله احمد شاه
رحمة الله علیه دایما ابدا کرده وبتجربه یافته وباثبات رسانیده
اینست که بستانند پنیر تازه را وبه کارد تنگ تنگ ببرند ویک اوقیه
پنیر ویک اوقیه نوره مجدد اب ندیده بر سر هم نهند چندانکه خواهند انگاه

درمیان کرباس محکم نهند وسنگ بزرگ بر سر آن قرار دهند تا دو ساعت بعده
بردارند چنانچه اهک گستره بست ملح مسحوق بران کنند که یکتو اهک
دیگتو ملح بطریق اول انگاه بکرباس پارچه بپوشند وسنگ گران بر سر
آن نهند ودو ساعت دیگر بگذارند انگاه باب گرم بشویند تا نقاء شود
بعده درمیان قدح زجاجی یا چینی مطین بطین حکمت نهند وبار بزم مانند
دیگ را طبخ حکما کنند تا چندان که بجوش اید انگاه در طاس گرم ریختند وباب
گرم بشویند که تا جمله چربی اندوی زایل شود انگاه خشک کنند ونگاهدارند
چنانچه گرد وغبار در آن راه نیابد وانرا خرباب نوره حل نتوان کردن وطریق
وی اینست که بستانند صد دینار آب صافی وصد دینار نوره مجدد آب
نرسیده ودر سر آن ریزند وساعتی بگذارند تا قوت وتیزی او در آب رود
انگاه بجرد علقه چنانچه در رساله اول ودر کنز چهارم ودر مفتاح اول موصوف
ومشروحست استقطار نمایند تا لا یقطر شود وما بهفت نوبت استقطار کنند
وهر چند در تقطیر آن مبالغه نمایند بهتر باشد وعمل آن نیکوتر اید انگاه
پنیر شمع پنیر را در وی افکنند وسحق نمایند تا حل شود بعده بکار برند
وانچه ضرور داشته باشد حل کنند واگر آن یکروزی بماند سخت شود چون سنگ

انگاه ازان سرشیم محلول در انها بباریزند چنانچه خواهند بجهة لولو دانرا بهم
فم سوراخ کنند و در کوزهای جدید باویزند و سر کوزهای مذکور بکاغذ پاره
بگیرند و بگذارند تا خشک شود انگاه آن دانها را از کوزها بیرون آورند
و در چرخ نشانند تا مدور گردد و بعده دست خود را بحریر باریک بپیچند وآن
اکسیر شمع محلول مقطر بدانها بمالند چنانچه خراطان رنگ بجهت نوبت دهند و در هر
که از چرخ بیرون ارند و در آن اکسیر محلول مقطر اندازند وآن اکسیر مذکور
در قارورهٔ زجاجی باشد و در روی خاکستر گرم نهاده باشند و عمل آن
در ادنی بهفت نوبت و در وسطی بنه نوبت و در اعلی بدوازده نوبت
با تمام رسد چنانچه در هر نوبت که از چرخ فارغ سازند در آن اکسیر محلول
مقطر اندازند تا چنان شود که دانهٔ لولو بحری و در نوبت آخر غایت عمل آن
انست که بنانند ماهیان بزرگ چنانچه بسیار خورد نباشد انگاه دو دا
دو دانه در حلق ماهی اندازند تا فرو برد و بعده آن ماهیان را در حوض
آب رها کنند تا مدت یک روز انگاه آن ماهیان را بگیرند و شکم ایشان را بشکافند
و بیرون آرند چون لولو بحری بود و در غایت حسن و طراوت
در نیت لولو در ایت احمد شاهی در هند [illegible]

معرفت اعمال لولو در ایت و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن طریق
وی انست که بتانند دانها مروارید روشن و صاف یا دانها بزرگ شکسته باشد
ولایق سرایه نبود ازا فهر زجاج و در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند انگاه
آن مروارید سحوق را در قارورهٔ زجاجی کنند و آب ترشی ترنج بر سر آن ریزند
و سر شیشه بحریر پاک استوار کنند و یکهفته بگذارند تا حل شود و خمیر گردد فبها
والا با آب ترشی ترنج مجدد بر سر آن ریزند تا دو هفته بگذارند تا حل شود
چون موم انگاه در اصحن چینی پاک غیر مغشوش نهند و بگذارند تا [illegible]
تری آن برود تا بدان مقدار که از ان بدست بتوان مالید و قابل شکل صورت
شود انگاه جمع کنند آنرا بآن مقدار دانها سازند چنانچه خواهند و هر دانه را بموی
دنبال اسب سوراخ کنند و خشک نمایند و احتیاط تمام کنند در لطافت
آلات و ظرف که در وی نهند و دستهاد او فهر و صلایه را و آنچه بدان باید
داز غبار نگاه دارند و خشک کنند و طریق خشک کردن وی انست که در جام
زجاجی کنند و سر آنرا بحریر باریک بپوشند و در افتاب نهند و از گرد و غبار
بسیار بسیار احتیاط کنند و از هوا نگاه دارند و الا تیره شود و عمل فاسد گردد
و انگاه بتابانند [illegible] چنانچه در رساله اول و در کنز هشتم و در مفتاح دهم و در اسرار

اول و دوم و سیوم و لایح هست و افتح و عنزروت سفید را با آب صافی تر کنند و
در جام پاک نهند و بیاض البیض در وی اندازند و بلور محلل بر سر آن بریزند
و معجون کنند انگاه آن حجر را در آن معجون اندازند و پر سازند مانند بندق
و در آفتاب خشک کنند انگاه سنگ رخام سفید را بسیار نرم سحق
نمایند و بحریر باریک بیزند و بطریق مذکور با بلور محلل عمل کردند انچنان
کنند و اگر با آب عنزروت عجین شد فبها و الا به سبوس شالی عمل نمایند
چنانچه بسانند سبوس شالی را در آب صافی پاک بشویند و در قدح زجاجی
یا چینی مطین بطین حکمت با دیگ سنگین مجدد غیر مغشوش کنند و طلق مقطر
چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح اول و در اسرار اول مذکور و مسطور
بر سر آن ریزند چنانچه چهار انگشت بر سر آن بایستد و طبخ حکیمانه نمایند
انگاه بدست بمالند و از اجزا و علقه چنانچه در رساله اول و در کنز چهارم
و در مفتاح اول موصوف و مشروح هست استقطار کنند تا لا یقطر شود
و تقطیر آن تا هفت نوبت بجای اورند و در قاروره زجاجی کنند
و یک اربعین در میان آفتاب نهند که آن در برج سنبله و اسد و سرطان
باشد که حلال محلل گردد چنانچه هم جا که افتد بسوزاند و اگر طلق محلول

بالمقد

عمل خاتم در رایت لو دالو

ریزند در حال حل گردد چون آب زلال انگاه انرا در قرع و انبیق زجاجی
مطین بطین حکمت تقطیر کنند چنانچه در رساله اول و در کنز چهارم و در
مفتاح دوم واضح و لایح هست تا سه نوبت اعاده استقطار نمایند
تا لا یقطر شود انگاه در قاروره زجاجی کرده نگاه دارند تا بوقت حاجت
و جهت طلق محلول و جوهر ستی که ان سنگ رخام مسحوق با آب
مقطر مذکور عجین کنند تا چون موم خمیر گردد انگاه آن بنادقهاء
مذکور در ان معجون گیرند و در آفتاب بطریق اول خشک نمایند
و بعده آن بنادقها را در قدح زجاجی مطین بطین حکمت جداگانه
بچینند چنانچه بهم متصل نشوند و سر انرا محکم استوار کنند انگاه تنور را
بسوزانند با آتش وسط تمام آتش وسط تمام آتش و خاکستر آن بیرون
کنند و آن قدح مذکور را در ان تنور نهند و سر آن تنور را محکم نمایند
و دوازده ساعت بگذارند انگاه آن قدح را از تنور بیرون اورند
و بگشایند بنادقها را در طبق چینی نهند و آب سرد صاف بر سر
ان بریزند تا آن بلور و سنگ رخام ازوی جدا شود انگاه آن بنادقها را
بر جنبه پاک بر دارند و بسوها غیر مغشوش نرم خورد داند ازبنایند

کہ آنچہ از بلور و خام مخلوط باشد دور سازند انگاه بمصیقل نرم روشن از
فولاد آب داده یا از نقره صافی انرا مهر کنند تا مبیض منور آبدار شود انگاه
بسانند سیده کنند و بآب صافی بشویند چنانچه اول شیره که از وی
حاصل شود مانند خمیر بود آن دانه ها را در وی گیرند و در حلق ماهی زنده
فرو برند و در آب رها کنند تا مدت شش ساعت انگاه آن ماهی را بگیرند
و آن دانها را از شکم آن بیرون آورند که مانند لولو بحری
بود فبها و الا باز بخورد ماهی دهند و بطریق اول عمل کنند که در نوبت
ثانی مبیض منور ابدار روشن نیکو بیرون اید و هیئت لولو در آید

الحمد شاهد در تدابیر کلان **نور نسیم** در بیان طریق معرفت اعمال لولو
درایت و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن و طریق وی است اگر
کوبسانند انگاه مروارید خرد و صافی یا دانها بزرگ صاف شکسته که
لائق پیرایه نبود بغیر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند انگاه
بآب ترنج مدت بیست و چهار ساعت سحق نمایند تا چون خمیر
شود بعده شش ساعت دینار از مروارید مسحوق خمیره و یکدینار سریشم ماهی
سپید غیر مغشوش صاف کرده با هم بیامیزند و بآب ترب صاف خمیر

مغشوش مدت دوازده ساعت سحق بلیغ کنند انگاه ان مسحوق را
تا آب سپوس و خل مقطر چنانچه در انوار مذکور در نوع دوم مذکور است
خمیر کنند مانند موم خمیر شود المقدار که خواهند انگاه دانها مدور بزرگ
چنانچه دستمال استعمال کنند که اگر اندک کثافت بود عمل فاسد گردد و در
وقت که دانها سازند و ان خمیر بدست ملتصق شود دست را بآن
ماء مقطر تر کنند و دانها را هموار نمایند و پیش از ان که خشک کنند بکان
بموی دنبال اسب سوراخ کنند و در سایه بظرف زجاجی یا چینی نهند و گرد
و غبار و دخان احتراز کنند و خشک نمایند انگاه یکیک دانه با آب طلق محلول
جلا دهند و در سایه خشک کنند و اگر موضع آن دانه نرم نبود یا ناهموار
بود آن موضع را بنشتر طلا سازند تا هموار شود و بآب خل و سپوس مقطر
و طلق محلول بکمر بود طلا نمایند و در سایه خشک کنند تا نیکو شود انگاه
بسانند ماهی بزرگ بغایت بزرگ بی دو تانه باشد و متعفن نبود و شکم
از اندر انگاه کنند و بآب صافی پاک بشویند [illegible] از اگه سر ریشم بر وی
بگیرند و آن جمع انها را در آن نهند و در میان هر دو دانه بریسمان ببندند
و در شکم ماهی نهند و شکم از ابدوزند انگاه تنور را بسوزانند و آتش و خاکستر

ابرا بجلکی بیرون کنند و خشت بگذارند و سر ابرا محکم استوار کنند چنانچه
بخارات از آن تنور بیرون نیاید و مدت سه ساعت توقف نمایند
انگاه سر تنور را بکشایند و بگذارند تا اطفا شود بیرون آورند و با آب گرم
و صابون رقی پاک بشویند تا چربی آن زایل گردد بعده در قاروره
زجاجی منقا نهند و آب سیر در سر آن ریزند و در موضع برد بیاویزند
تا مدت شش ساعت انگاه از قاروره بیرون آورند و بر کوی سفید
باریک پاک کنند اما باید که آن دانها تدویر تمام نداشته باشند و هرچه
بشکل بیضه بود بهتر باشد و نیکو آید انگاه بستانند بیاض البیض دوازده
دینار و از ضمغ عربی یک دینار به نوبت در قرع زجاجی بطین حکمت
و از ابیق تقطیر کنند چنانچه در رساله اول و در کنز چهارم و در مفتاح دوم موصوف
و مشروح است تا لا تقطر شود انگاه آن دانها لولو را در صدف تجدید کنند
و از ماء مقطر بر سر آن ریزند چندانکه آن دانها مستغرق شوند و صدف
دیگر بر سر آن نهند و وصل ابرا بطین ابیض چنانچه در رساله اول و در کنز
دوم و در مفتاح دوم و در اسرار سیم و در سر دوم واضح و لایحست
و با تقبیر محکم استوار کنند و در میان چاه آب معلق بیاویزند تا مدت چهار

یاقوت اصفر

روز انگاه بیرون آورند و بکشایند که چون لولو بحری صاف و شفاف
سپید تنور بیرون آید و بهیت لولو و در آیات احمد شاهی در تدابیر کا
انوار دوم در بیان طریق معرفت اعمال انواع یواقیت و علم اوزان و معیار
و مراتب و ترکیب آن در اکاسیر اصفر و اخضر و احمر و مطوس و آن مشتملست
بر چهار نور **نور اول** در بیان طریق معرفت اکاسیر اصفر روح و نفس
و جسد و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن و در عمل نوع یاقوت
اصفر صناعت و طریق وی آنست که بستانند دوازده دینار شمس محکم
مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح سیوم و در اسرار نهم
مذکور و مسطور است و با کبریت احمر چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم
و در مفتاح پنجم و در اسرار اول موصوف و مشروحست و در وزن حکمت
کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دوم و در اسرار
سیم واضح و لایحست انگاه با عطارد مصعد اصفر چنانچه در رساله
اول و در کنز نهم و در مفتاح دوم و در اسرار اول و دوم مذکور و مسطور است
و در وزن حکمت کنند و با ماء اصفر حلال محلل شمع چنانچه در رساله
اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار دوم موصوف و مشروح

تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دوم
واضح و لایحست انگاه ارکان طبایع حکمت و موالید ثلاثه صنعت مشمع را
حل کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول
و دویم مذکور و مسطورست که در یک اربعین حل شود چون آب زلال باز آنرا
عقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم
و سیم موصوف و مشروحست تا به نوبت حل و عقد آن بجا آورند که
تمامست انگاه ازان اکسیر محلول معقود یک دینار بر یک دینار شمس خالص طرح کنند
و دوازده دینار بلور مبیض صاف شفاف غیر مغشوش در بوطقه بگدازند
بگداختن تمام و آن مصبوغ را بآن طرح کنند که یاقوت اصفر منور درخشانی
آبدار با شعاع بیرون آید انگاه از اجلا دهند که بهتر از معدنی بود و
با قیمت باشد و اینست یاقوت اصفر منور صناعت احمد شاهی
در تدابیر کلی **نور دویم** در بیان طریق معرفت الاکسیر احمر روح و نفس و جسد
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در عمل یواقیت صناعت
و طریق وی اینست که بتاسند دوازده دینار زهره محمر مکلس چنانچه در رساله
اول و در کنز نهم و در مفتاح چهارم و در اسرار دویم واضح و لایحست و با

عروس اصفر مبیض محمر مثبت چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم و در مفتاح
چهارم و در اسرار دویم مذکور و مسطورست و وزن حکمت کنند چنانچه در رساله
اول و در کنز سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروحست
انگاه باعطار احمر مصعد چنانچه در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح سیم
و در اسرار اول و دویم واضح و لایحست به وزن حکمت کنند و بماء
احمر حلال محلل تشمیع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح پنجم
و در اسرار سیم مذکور و مسطورست تشمیع کنند چنانچه در رساله اول و در
کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم موصوف و مشروحست انگاه
آن ارکان طبایع حکمت و موالید ثلاثه صنعت مشمع را حل کنند
چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم
واضح و لایحست که در یک اربعین حل شود چون آب زلال باز انرا عقد
کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار
اول و دویم و سیم مذکور و مسطورست تا به نوبت حل و عقد ان بجا اورند
که تمامست انگاه ازان اکسیر محلول معقود دینار بر دینار شمس خالص سبب
طرح کنند و بعده دوازده دینار بلور مبیض صاف شفاف غیر مغشوش در بوطقه

بکداززند بکداختن تمام وان شمس مصبوغ را بآن طرح کنند که یاقوت احمر منور
درخشان ابدار با شعاع بیرون آید انگاه ازاجلا دهند که بهتر از
معدنی بود و با قیمت باشد واینست یاقوت احمر صناعت احمد شاهی
در تدابیر کلیه **نور سیم** دربیان طریق معرفت اکاسیر احمر روح و نفس و جسد
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در عمل یواقیت صناعت
طریق وی نیست که بستانند دوازده دینار مریخ محمر مکلس چنانچه در رساله اول
و در کنز نهم و در مفتاح چهارم و در اسرار چهارم واضح و لائحست و با شنگرف
حکمت چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم و در مفتاح ششم و در اسرار اول
مذکور و مسطورست دو وزن حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در
مفتاح دویم و در اسرار سیم موصوف و مشروحست انگاه با عطارد مصعد محمر
چنانچه در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول واضح و لائحست
سه وزن حکمت کنند و با ماء احمر حلال محلل تشمیع چنانچه در رساله اول و در کنز
ششم و در مفتاح پنجم و در اسرار چهارم واضح و لائحست تشمیع کنند چنانچه در
رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم مذکور و مسطورست
انگاه آن ارکان طبایع حکمت و موالید ثلاثه صنعت تا مشمع در اصل گشته چنانچه

چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم
موصوف و مشروحست که در یک اربعین حل شود چون آب زلال بازش عقد
کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم
و سیم واضح و لائحست تا بسه نوبت حل و عقد آن بجای آورند که تمام آت
انگاه ازان اکسیر محلول معقود دیناری بر دینار شمس خالص بسه نوبت طرح کنند
و بعده دوازده دینار بلور بیض صاف شفاف غیر مغشوش در بوطقه بگدازند
بگداختن تمام وان شمس مصبوغ را بآن طرح کنند که یاقوت احمر منور درخشان
ابدار با شعاع بیرون آید انگاه ازاجلا دهند که بهتر از معدنی بود و با قیمت
باشد و اینست یاقوت احمر صناعت احمد شاهی در تدابیر کلیه **نور چهارم**
دربیان طریق معرفت اکاسیر مطوس روح و نفس و جسد و علم اوزان و معیار و مراتب
و تراکیب آن در عمل یواقیت مطوس صناعت طریق وی نیست که بستانند
دوازده دینار زحل محمر مکلس چنانچه در رساله اول و در کنز نهم و در مفتاح
چهارم و در اسرار پنجم مذکور و مسطورست و با کبریت احمر چنانچه در رساله
اول و در کنز یازدهم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول موصوف و مشروحست دو وزن
حکمت کنند چنانچه در رساله اول و در کنز سیم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم

واضح و لایحست انگاه با عطارد مصعد مطوس چنانچه در رساله اول و در کنز نهم
و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است سه وزن حکمت ایستد چنانچه
دیا ماه اخضر حلال محلل مشمع چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح
پنجم و در اسرار سیم موصوف و مشروحست تشمیع کنند چنانچه در رساله اول
و در کنز سیم و در مفتاح سیم و در اسرار دویم واضح و لایحست انگاه ارکان
طبایع حکمت و موالید ثلاثه صنعت مشمع را حل کنند چنانچه در رساله اول
و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم مذکور و مسطور است
که در یک اربعین حل شود چون آب زلال باز انرا عقد کنند چنانچه در رساله
اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دویم سیم مذکور و مسطور است
تا به نوبت حل و عقد آن بجای اورند که تمام است انگاه ازان اکسیر محلول
معقود دینار بر دینار شمس خالص به نوبت طرح کنند و بعده دوازده دینار
بلور بیض صاف شفاف غیر مغشوش در بوطقه یکدارند بگداختن تمام و آن
شمس مصبوغ را بان طرح کنند که یاقوت چون بیطاوس مطوس میشود و
ابدار با شعاع چون قوس و قزح بیرون آید انگاه انرا جلا دهند که بهتر
از معدنیه باشد و نامیست بود و اسمت یاقوت مطوس منسوب احمد شاهی بیرون

خاتمه اول
یاقوت مطوس

رساله ثالث

ابد در تدابیر کلی تمت الرساله التی المسمی کنوز مصابیح انوار صنعت
مجربا صحیحا تاما کاملا لاشک فیه و لاریب و لانقصان و لاخلل و الحرام
علی ما اهل الحرام و بالله التوفیق و المستعان **نظم**
مفتاح علوم و نور مصباح ٭ برهان سعادتست احمد شاه
بسم الله الرحمن الرحیم ٭ هشت کلید در کنج حکیم
الحمد لله الاول قبل کل شی و الاخر بعد کل شی و صلی الله علی خیر خلقه
محمد و اله و اصحابه الطیبین الطاهرین الاجمعین **اما بعد** چنین گوید
مصنف این رساله بزرگوار نامدار ابکار المحب فاندان صاحب الکشف
و الاسرار اضعف عباد الله حکیم احمد شاه رحمة الله علیه
دائما ابدا در بیان طریق معرفت کنوز برهان سعادة و علم اوزان و معیار
و مراتب و تراکیب آن و آن مشتملست بر سه برهان و خاتمه در تدابیر طبع
نظم بنام قادری قیوم دانا ٭ کریمی صانعی حی توانا ٭ بتوفیق
خدا و رب سبحان ٭ کنم اگاه از اسرار برهان ٭ ازان برهان ابکار سزاوار
گفتم تا که فرمان داد و دادار ٭ اگر باشند ما توفیق یزدان ٭ که گردی واقف اسرار برهان
هر آن عاقل که شد واقف ازین راز ٭ با سراری نهایه شد سرافراز ٭ بنا کنجیست

دروی گشته پنهان که ایزد آفرید از هم کیهان بیابانند خزاین از سلاطین
بیابانند دفاین از اساطین بیا خورشید در وی هست موجود نهان
خدائی رب معبود بیا ماهی که در وی گشته پنهان بیا خورشید از وی یافت
فرمان بیان آیم ازان یک یک تفسیر به ترکیب و به تزویجات و تدبیر

گر آن علمیست از اسرار خاصان ‌ ‌ که حق کرده عنایت بهر پاکان
هر آنکس که صنعتش در دام آید ‌ ‌ دری گنجی معانی را گشاید
بیا ای طالبی با عقل و با هوش ‌ ‌ که آرم بحر صنعت از در جوش
عیان سازم ترا اسرار برهان ‌ ‌ که در وی جمله باشد راز سبحان
سه برهانست آن از روی میزان ‌ ‌ سه ترکیبست از خورشید تابان
یک از برهان اول طرح بر صد ‌ ‌ دوی دیگر یکی حبه به هفصد
سیوم طرح است واقف شو ز اسرار ‌ ‌ یکی بر صد هزار و یک قنطار
بیا ای طالبی در وی نظر کن ‌ ‌ اگر از ما نباشی زان حذر کن
که آن رازیست از اسرار سبحان ‌ ‌ بوحی آمد ز حق بر نزد خاصان
بیک یک زان بیان آرم بتفسیر ‌ ‌ که در تزویج ایشان هست تدبیر
اگر برهان این سرم کشودی ‌ ‌ یقین علم [illegible]

وبدرستی

وبدرستی که برهان سعادت از شی ثابت است که با او هیچ طیاری نباشد ونه از شی که با او هیچ ماده نباشد ونه از لطیف که با او کثیف نباشد بلکه علوم سعادت فراهم آمده است از کثیف و لطیف و نر و ماده و سرد و گرم وتر و خشک وبحقیقت همه اضداد در وی جمعند وحکماء الفلاسفه بحکمت و تدبیر ازین جمله موالید ثلاثه حاصل کردند که آن نبات و حیوان و معدن است تا انرا بهم ترکیب کنند مانند ترکیب انسان **قال** حضرت رسول الله صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم که هر که علم ترکیب انسان بداند ترکیب صنعت را دانسته باشد وهر که ترکیب صنعت را نداند بسی جمله خلق عالم باشند وبدرستی که حکیم ترکیب کند چنانچه یکدیگر لازم شوند و از هم جدا نگردند و چون اجتماع ایشان برین وجه باشد بقدرت سبحانی یکچیز نتیجه از آن میان پدید آید وبعد از حل وعقد هیچ نار ایشانرا نسوزاند و آب ایشانرا نگدازد ونفوذ کننده باشد ورنگ دهنده و باهم خمیری که آمیخته گردد چیزها گدازنده از اصلاح آورد و هیچ چیز ازین اعمال بر حکماء الفلاسفه دشوارتر از جمع کردن روح میت با جسد تا جان شود که روح در جسد بماند در آن وقت که آتش بدیشان رسد از یکدیگر جدا نگردند وبدرستی

که بیار باشد که دو شی با جسم جمع شوند و در علی یکی نمایند اما چون آتش در میان
رسد از یکدیگر جدا کردند حکما جمله اقطار زمین جمع شدند و فکر بسیار کردند بنظر
دقیق درین معنی انگاه جمله گفتند که هر اینه میان روح و جسد واسطه باید که
هر دو را با یکدیگر جمع کند چنانچه از یکدیگر جدا نگردند و بتحقیق این معنی
زنده کردن مرده است و این واسطه را نفس میگویند و رای جمله حکما الفلاسفه
بر آن قرار گرفت که نفس منقا مدبر او واسطه باید ساخت و بدرستی
که چون چنین کرده شود چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم مذکور و مسطور است
نران و مادگان جمع شوند و جفت کردند و تزویج یابند و سرد و گرم
و تر و خشک با هم آمیخته شوند پس از آن میان مولود پدید آید در غایت خوبی
نظم
چنان بگیرد از آفاق تا بقاف جهان :. شود سکندر ثانیه و آن شهی خاور
شهی پدید شود زان دو شاه مهر نام :. حکیم نامور سرفراز اهل هنر
و بدرستی که آن نه نر باشد و نه ماده و نه تر باشد و نه خشک و نه سرد باشد
و نه گرم در دنیا هیچ شی از مرکبات و مفردات مثل آن نباشد و آن
مولود جامه ارغوانی از ملک جاودانی بپوشیده شد و جمله جهان را بگیرد چنانچه
در دنیا او را هیچ مثال نباشد در قوت و نفوذ و سلطنت و بعمله و توانا

دردی

خاتمه اول

دردی جمع شده باشد پس جمله اشیا را اصلاح آورد نظم

ازین میان غرض ما حکایت دگر است :. کسی که اهل خرد باشد و کند ظاهر
ز دست ظالم بنیان جهان نهان گویند :. مریض معدن و حیوان تمام کرم چه سبز
بمرده در گذرد در زمان و زنده کند :. جهان پیر از و باز نو جوان گردد
تاملی بکن اینجا که هست جای نظر :. ز بحر باطن ما در جهان عیون و درر
میان باطن این قصه عقدها دگر :. دوای جمله کند روح بخش عیسی فر
و کر بالکمه و ابرص بنا قص و ابتر :. از آن شوند همه کهتران دگر مهتر

و بدرستی که چون اصول چنان قرار گرفت در جمیع حکماء الفلاسفه گفته اند
که جسد می باید که عظیم منقا باشد چنانچه در رساله اول و در کنز سیم مذکور
و مسطور است از جمله وسخها و سنخها و مکلس باید که اجزای آن باشند ذره
در غایت خوردی اما نه مرده باشد چنانچه در رساله اول و در کنز ارض
سایل موصوف و مفسر و چست زیرا که رطوبت بکلیه اجزای آن تواند رسید
و همچنان درین صنعت نفس واسطه است و باید که عظیم منقا و سفید بکمال
و تجمیع بود و بر آتش قایم و گداخته باشد و سوزنده و سوزاننده بود چنانچه
در رساله اول و در کنز نار حایل و اضح و لایح است و لاجرم روح نیز دردی

عمل میباید که عظیم منفعت و مصحح مجرب شمع باشد چنانچه در رساله اول و در کنز نامه
جامد مذکور و مسطور است از جهت تعذیب و تزویج و تشمیع مواد الیه ثلاثه عقا
مصعد بعض مجرم محلل باید چنانچه در رساله اول و در کنز چنانچه و در کنز جواهر الکلام
موصوف و مشروحست بدرستی که اصل قاعده جز این نیست و قرار
انبیا و اولیا علیهم السلام و الاکرام و حکما و الفلاسفه بدین قاعده است
در ترکیب بیاض و حمره **نظم** ای طالبی اسرار ما خواهی که حل گردد ترا
بکن زجعدی این سخن همچون دهان عین یا نون ‡ ده وه اگر واقف شوی بر آنجه بنجاتم
مثل تو دیگر نا بود ایام در ایران برون ‡ باشد سپاس حضرت اندر سر ایشان راز
زان بخت خود را افکنی در کیمیا گونه گون ‡ بنشین تو صفا و دل زین یار حلاوت
طغرای این صنعت بخوان برده روان طالبون ‡ تا جنت سوار انجیر تو ایشین کشند
در دی تو چون هر قل ملک لئی زر سو را کنون ‡ سنجش و منجوانی بسیر هر روز
بگنج و ارزر ‡ صد سال اگر مانی چنین در زر چرخی نیلگون ‡ گر ایم از یک حبه در راز
گنج مانقصان نبود ‡ بر قول خود من صادقم الصادق الصادقون ‡ و بیقین
که این قاعده بعد از رنجها بسیار و فکرت و تجربها بیشمار مقرر شده **قال**
رسول الله صلی الله علیه و سلم که ابتدا این صنعت سعادت لوحی الهی و کتب

با نبیا علیهم السلام و از ایشان با ولیا رضیه الله عنه و از ایشان بکذ بکان
ایشان و از ایشان بحکماء الفلاسفه رسید و از حکما در اهل عالم پراکنده شد
و بازار ان خلاف و بیهده که هر طالب که بدین طریق عمل کنند مضطر شوند
و جمله خلایق را در عیال خویش تولند آورد و هر عاقل که این طریق
بکند از نو خاین و خاسر گردند چنانچه ابد الدهر باقی ماند و جمله خرج این دنیا
نفقه کنند هیچ فایده نکند و حسرت در دل ایشان ماند و بعز او نرسند
نظم تدبیرها این قوم گر جمله بر تو خوانم ‡ حیران شوی و واله
از کردها ایشان ‡ نه روزی انکه شادان باری شوند ازین کار
نه پای انکه روزی زین ره رسد به پایان ‡ اعمالها این قوم اندر عقل نیاید
گر یک کتاب خوانی ای دوست یا هزاران ‡ و بدرستی که ملک حق
الهام کند تا ظن یابند و بر علما و فلاسفه پس رسیدن بمقصود لیعلم
چنانچه نفس خود را در رنج افکنند تا ظن یابند بر تدابیر ارکان طبایع
و مواد الیه ثلاثه و فکرت کنند تا بر ترکیب آن واقف گردند
بیران حق قول درست و عمل مستقیم که در تدابیر کل **نظم** ای طالب تو آن
اصل کم کنند ‡ فصل اصل صنعت مولود آدم است ‡ تدبیر را کما هی

خاتمه اول

اول بدان وانکه | مشغول شو بصنعت کین جزو اعظم است | انکس که جمع ارد
اضداد در ایکجا | دعوای این صناعت او را مسلم است | تزویج و اب و اتش
خاک و هوا بن اتحاد | چون جمع اوری تو اعجاز اکرم است | این رتبت غربت بدانی
براهل این صناعت | کاعجاز این صناعت درحی مقدم است | اعلا و اسفل ان چون
برتو کشت روشن | اسفل چو نطفه باشد اعلا چو نسبت است | اعلاست نار حکمت
اسفل نبات ظلمت | انسیر از این دو سازند از جهان تم | بیلقنی مر و تو
دیگر بکر اینه | دریای اخضرست آن این بحر قلزم | ای طالبا
این راه بر اهل چون جهانست | بر غیر اهل حاذری محترم | چون خاص عالم
جمله عوام انعام | اندر درون دانا چون دانه در کم | و بید در سستی

وچنان مزاج دهند ارکان طبایع حکمت و موالید ثلاثه صنعت را دلازم کرداند الفت چنانچه در میان ایشان لزوم طبعی افتد چنانچه هرگز از یکدیگر جدا نشوند و دهند ایشان را بارها نرم نجابت نرم و نباید که خود را در غرور افکنند و رو را بیت از حق تعالی بگردانند و قدم را از راه رست بلغزانند پس حق العالی توفیق دهاد طالبان را و یاری کناد و اصلانرا نظم ورنه چنانکه طلب
اسرار حق ندانست : خود را کنی بلعنت انکه چه سود جهان : مقصود از حق

صنا

۳۸۰

صناعت اینست سعی کرده : تا طرح نور افتد بکشتی نور بر هزاران : با داخته دایم از سال و ماه هر یک تا سال و ماه باشد : از در میان کیهان : و بید درستی که اگر نامی برهان سعادت را بیان نکنم و با نفس طالبان کندارم پس ایشان را تمام توانند رسانیدن و فهم طالبان دریافت برهان سعادت عاجز اید و برطالبان پوشیده ماند و دریافت آن نتوانند کرد چنانچه طالبان این راز در عالم مشهور و معروف اند نظم

ز طالبان مخالف همی زنم فریاد

بحرج چون برسانم من این علالا را | ز ترک عقل و خرد گفته اند در ظلمت
ز چار نیست جز این طالبان شیدا را | ببین که مبده این علم اولش از حبیبت
ز باز گشت بکار این معما را | اصول لوز فرو عش تمام حاصل تی
بود که کشف کند معنی معما را | زمان مکان طلب اخوان الی جو داستی
ز مشکلات حل عقد رمز اخفا را | ز دور حس و نار روزکار ما اکنون
دلیل صنعت این کار کاعلبا را | نگفته هیچ حکیمی سخن چنین روشن
بجلی ز مفصل خواص سرها را | گره ز رمز سخنها قوم بگشودم
دلیل بر رساله نمودم بسی هنرها را | بجز فکر بسی غوطها زدم الحق
بیا تحقیق بعد آوردم این هنرها را | و بید درستی که انچه بیان کردم و عیان

ر

دیباچه

نمودم خاصه در کیفیت تدابیر موالید ثلاثه و مقدار وزن نار هر یک
چنانچه در رساله اول و در کنز حقیقت مذکور و مشروحست و در آوردن بلیغات
از موافق هر یک باشد جداگانه و آبهاء صباغ و محلل و آنجا که ارکان را
جمع کند و تزویج دهد و از یکدیگر مفارقت پذیرند چنانچه در رساله اول و در کنز
بکار موصوف و مسطورست و چون الکاسیر ما کم [illegible] نام بر کرده ام [illegible] جسد طرح باید
کردن چنانچه در رساله اول و در کنز مفتاح راز واضح و لایحست در تدابیر کلی

نظم
اگر از خطاها تو خواهی که اعراض کنی — کنی مداومتی التنی این مدارا

هزار سال اگر تو عمل کنی بتدبیر — کامت انشود کام و نبود فردا را
تمام کردد انکه بخاک پاک سوال — گر آتشی حکما حل کنند مر آنرا
تبارک الله ازین ساعتی [illegible] — ز دیده بینند ازان آرزوی دلها را

و بدرستی که اگر من درین مقام طالبانرا شرح و معانی نگویم پس در دریا باطنها
فکرت و حیرت بمانند و در دریا ظلمات افتند و مستغرق شوند اگر حکیمان
اسرار حکمت و انوار صنعت و برهان سعادت دانسته اند بدان سخن که گستش
نفتیم بکلمه مختصر نمودند و آنچه افزودند برمز و اشارت و اخفا کردند و در مخفی کردن

نظم
این علم واجب دانستن — زمن شنو سخنی دلپذیر طالب [illegible]

مکر گمان نبری کین چنین [illegible] علم — ز علوم نوانی رسیده [illegible]
امید علم سعادت ترا چنین کردست — ز در کار تحیر بمانده اند مضطر
مقالتی حکما گر هزار بر خوانند — برمز نکل زیکدیگران بدند بتر
زبس مقاله رمز و گفته حکما — چو تو ز راه فنا و بند صد هزار از فقر
اگر تو خواهی بجو بگنج بر پایی — جزین طریق طریقی دگر مکن باور

و بدرستی که این معانی را شرح نکردند نه با دوست و نه با خویش و نه با فرزند
و من با خدای تعالی آمرزش میخواهم بدان گناه که اسرار حکمت و انوار صنعت
و برهان سعادت را کشف گردانیدم چنانچه از سنت حکماء الفلاسفه بر
گردیدم از جهت طالبان بغایت شفقت و محبت کتاب کنوز خورشید
هدایت را تصنیف کردم و بمیراث گذاشتم که هرگز تا چنین نکردند و با طالبان
آن نکوئی بجای آوردم که هرگز هیچ پدری در حق فرزند نکند و از خدای تعالی
استعانت خواهند و بروی توکل کنند بطریق که بیان کردم و عیان نمودم
بعمل نمایند و جهد کنند که خمس آنرا به آل محمد صلی الله علیه
و علی آله و اصحابه و سلم رسانند و زکاة آنرا بفضلا و علما و مستحقان دهند
و در کارها نیکو افتد اکنید و هر روز در نماز صبح چهل نوبت صلوات

بابرکات بر رسول کاینات صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم بفرستند
تا کار مراد طالبان را باسرار حکمت وعاملان انوار صنعت دو اصل ابرهان
سعادة شود وبالله التوفیق و یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر انه والله تعالی
برهان اول در بیان طریق معرفت اکاسیر ارکان طبایع حکمت وموالید ثلاثه
صنعت فی العمل الاصغر وعلم اوزان ومعیار ومراتب وتراکیب آن
در تزویج وتحلیل وتعقید والقا سعادت وصفت الجمیع بین الارکان
الطبایع وموالید ثلاثه صنعت وطریق وی آنست که بستانند دینار
از روح مصعد مطهر مجمر منور سعادة احمد شاهی چنانچه در رساله اول ودر کنز نهم
ودر مفتاح ششم ودر اسرار اول مذکور ومسطور است وهشت دینار از نفس
١٦٤
مصعد مجمر منور سعادة احمد شاهی چنانچه در رساله اول ودر کنز یازدهم
ودر مفتاح هفتم ودر اسرار اول موصوف ومشروح است وچهار دینار از جسد
٢٠٧
مکلس سعادة احمد شاهی چنانچه در رساله اول ودر کنز دوازدهم ودر مفتاح
هفتم ودر اسرار اول واضح ولائح است چنانچه مجموع آن سی ودو دینار بود
٢٣١
از آن بغیر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی مدت دوازده ساعت سحق بلیغ
کنند آنگاه آن صلایه مذکور بر سر آتش سرگین سوخته بنهند وبمانند تا آتش

خاتمه در عمل اصغر

حمام نهند وبماء شریف تسقیه نمایند چندانکه جذب کنند وسحق کنند چنانچه
٩٧
خشک شود وچندان تسقیه وسحق بر سر آتش بجای آورند تا موالید ثلاثه
آن ماء شریف در خورد چنانچه تسقیه مکرر وسحق ومتواتر تا دو شبانروز
بغیر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی علی الدوام سحق کنند وهر گاه که ماء
شریف در خورد دیگر تسقیه نمایند وسحق کنند چنانچه اندک رطوبت باقی
باشد بردارند ودر قاروره زجاجی منقا نهند واسرار ابطین ابیض
٣٦
چنانچه در رساله اول ودر کنز دویم ودر مفتاح دویم ودر اسرار سیم ودر بستم دویم
مذکور ومسطور است محکم استوار کنند وحل نمایند چنانچه در رساله اول ودر کنز
٤٨
دویم ودر مفتاح چهارم ودر اسرار اول ودر دویم موصوف ومشروح است که در یک
اربعین حل شود چون آب زلال مجمر منور یاقوت رمانی وبا شعاع همانند لعل
بدخشانی ودرخشنده چون آفتاب چنانچه هیچ وسخ وکدورت در آن
نباشد واین نشان نیکی حل بود که جمله بیکبار حل شده باشد ومثل آب
مجمر منور یاقوت رنگ گشته باشد واگر از اسفل وکدورتی باشد پس از
معالجه حرارت تو نیست بود باز حل فرمن نیک گرم نباشد آنگاه آنچه تفل که در آن
بود جدا کنند وهم آب حل شده را تسقیه نمایند بر سر آتش بطریق اول وسحق کنند

واندک اندک تنقیه نمایند و سحق کنند انگاه ربع آن از ماء شریف بر سر
آن ریزند و بطریق سابق بتحلیل برند اما باید که در تنقیه و تشویه بر سر آتش و سحق بلیغ
بجا آورند تا منجمع گردد و مهذب شود تا در حل هیچ کدورت نباشد و جمله حل شود
مانند دریای احمر یاقوت رنگ چنانچه پر مرغ را بآن ترکنند و بر روی
صحیفه قمر بمالایند و بر سر آتش سبک نهند آن شمس خالص گردد و این نشان
نفوذ و غوص دوا اکاسیر بود انگاه المحلول عقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز
دوئم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دوئم و سیم واضح و لائح است انگاه
المحلول معقود را در قدح زجاجی یا چینی صاف غیر مغشوش بنهند و در میان آفتاب
و سایه خشک کنند تا سحق پذیر شود از آن در ظرف زجاجی یا چینی یا بلور
یا طلا کنند و نگاهدارند و ظرف طلا اولیتر بود و صفت طرح وی آنست
که بستانند صد دینار قمر رو باسیه در بوطقه بگدازند تا آب شود دیگر و انگاه
یک دینار از آن اکاسیر محلول معقود در ورق شمس پیچیده طرح کنند و سر بوطقه
را بپوشانند و بیست دم دراز هموار بدمند تا که اکسیر در آن بگدازد و در آن
نفوذ کند انگاه در راط ریزند که در آن روغن بود چنانچه بگوئی نخاله کرده باشند
نمک ترکرده باشند بر سر آن ریزند و بگدازند تا سرد شود که شمس محکم منور نماید

در عمل وسطی

تمام عیار خلاص پذیر احمد شاهی بیرون آید چنانچه من بعد فانی نشود مدد و
خاک از آن نخورد و آب دریا از آنکه از دود و آتش و کبریت محرقه از آن نسوز اندوه تباه
نگرداند ای طالبان اسرار حکمت و ای عاملان انوار صنعت و ای طالبان
برهان سعادت بدانید قدر آن و بشناسید نعمت سبحانی که از جهت
نیکان و خاصان خود انعام کرده و ارزانی داشته باید که این راز از نا اهلان
و جاهلان و فضولان و مخالفان نگاهدارند و کشف نکنند که در وبال
و ملامت افتند انگاه پشیمانی فایده ندهد و کذالک قالت الحکماء من
افشاء سر الربوبیه فقد کفر و قالت الحکماء و الفلاسفه من منع لغیر
اهل و هذا القدر الکفایه لک فی النصیحه فافهم ذلک ترشد انشاء
الله تعالی برهان دوئم در بیان طریق معرفت اکاسیر ارکان طبایع ظلمت
و موالید ثلاثه صنعت فی العمل الوسطی و علم اوزان و معیار و مراتب ان
در تزویج و تحلیل و تعقید و القاء سعادت و صفت الجمع بین ارکان
الطبایع و موالید ثلاثه صنعت و طریق وی آنست که بستانند هباء دو دینار
... و مصعد مطهر محکم منور سعادت احمد شاهی چنانچه در رساله اول و در کنز
پنجم و در مفتاح ششم و در اسرار دوئم واضح و لایح است و سی دینار از

نقش صفحه مجمر منور سعادة احمد شاهی چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم
و در مفتاح هفتم و در اسرار دویم مذکور و مسطور است و ده دینار از جسد مکلس
سعادة احمد شاهی چنانچه در رساله اول و در کنز دوازدهم و در مفتاح هفتم
و در اسرار دویم موصوف و مشروح است نظم جهد به تزویج کن
تا که بیاوری بچنگ ۲۰۹ بحر که به تزویج هست علم سعادت مدار چون

تو تزویج علم پیر سعادت سپرد ... باز بخت گنج ارض زیر تو در پای یار
... کبریت ما اخت اخندای عزیز ... این بزوان ماده زین دو بجا و (؟)
روح تو زیبق بود نفس تو کبریت سرخ ... ارض مکلس در آن نقره زرین عیار
مادر آن هر دو لیک ارض مکلس بود ... مادر و فرزند را هر دو چو جان کن کنار
طایر افخر جاج چونکه شود پای بند ... بیضه زرین کند هر شماه صد هزار
مالک دریا شدی بحر بفرمان تست ... در گرانمایه را ده و بردار از بحار
ارض مکلس بیار با تو محمد هش ... بر سر این ارض قدس تا که شود لاله زار
در تن رومی بانوی قرمز بپوش ... تاج ز یاقوت نه بر سر این گلعذار
یکجا از این ارض سرخ بر سر الف جید ... چون فلکی زر شود تازه زر عیار
نقره تو سرخ کن ظاهر کن بر بلور ... هم تو یاقوت سرخ ...

ارض و مجد و هم و شل زان جهت بخور این بقدر ... بار دهان هر سه را زین مرض تنگ عار
چونکه کنوز سعادت گشت پدید عیان ... پرده امساک را باز فکن از عذار
جود سخا پیشه کن ای و اصل فیروز بخت ... زیر تو دریای فقر گنج بلبل و بهار

چنانچه مجموع موالید ثلاثه سعادت احمد شاهی مقدار یکصد و ده دینار
میشود اثر الفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی قدر هجده ساعت سحق بلیغ
کنند الکاه با ما احمر کبیر چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح هفتم
و در اسرار دویم واضح و لایح است تشقیه نمایند چندانکه قوام آن مانند
۱۰۱
انگبین شود و سحق کنند بر سر آتش سرگین سوخته که گرمی آن چون
آفتاب بود که در برج سنبله و اسد و سرطان باشد و قطعا دست از سحق
کردن نگاه ندارند و متواتر سحق کنند چنانچه هیچ رطوبت نماند و زنهار
که در سحق ضعیف نباشد و هیچ فتور راه نیابد تا مدت دو شبانروز
متواتر بفهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی جمع کنند و علی الدوام سحق
کنند برفق و مدارا و هر گاه که آب نخورد در خورد قدر دیگر از آب احمر کبیر
بر سر آن زنند و سحق بر سر آتش چون حضان الطیر کنند و بعد از دو شبانروز
چنانچه خوب خشک رطوبت در آن باقی باشد بردارند و چهار یک آن

آب احمر کبیر مذکور بر سر آن ریزند و در قاروره زجاجی متقار غیر مغشوش نهند
و سر آن را بطین ابیض چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح دویم و در اسرار
سیم و در سر دویم مذکور و مسطور است محکم استوار کنند و بتحلیل برند چنانچه در
رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم و در اسرار اول و دویم موصوف
و مشروح است که در یک اربعین حل شود چون خون مصفا در غایت محمر منور
رمانی که در آن هیچ ثفل نباشد و تیره گی و غلیظی و دردی نبود و مجموع ارکان
حل شده باشند و مزاج کامل یافته باشد و همه یک ذات و یکجز و یکرنگ گشته باشند
و آن علامت نیکوی تزویج و رسیدن حل الوان بنهایت کمال بود و اگر بعضی
از آن حل شود و بعضی غلیظ در تک آن بماند از فساد خالی نباشد زیرا که
یا گرد یا غبار بوی آمیخته باشد یا در عمل رکن از ارکان غلط و سهوی واقع
شده باشد یا در تسقیه و تشویه ماء احمر و سحق تمام نیافته باشد یا در جدا کردن
میان روح و جسد تقصیر واقع شده باشد و هرگاه که در مفردات یا
مرکبات سهو واقع شود آنگاه اکسیر تمام حل نشود زیرا که روح و نفس
آنچه لطیف باشد زود حل شود و جسد و اجزاء کثیف در تک قاروره رسوب
کند و اگر این صورت بواسطه نقصان مفردات بود هیچ نوع تدبیر آن

نتوان کردن و انعقاد باطل شود و اگر بسبب اهمال زمانی باشد ترکیب همین محلول را
بطریق تسقیه و تشویه بدانچه در بن قاروره رسوب کرده است باید داد چنانچه
ماء احمر کبیر را دادن و نیکو برفق تا نیس کردن و باز بحل بردن که تمام حل شود
و مراد حاصل گردد و زنهار و الف زنهار و [illegible] که این معانی را احتراز از
واجب شمرند که در بن عمل غلط بیفتند و اگر چنانچه بیان کردم و عیان نمودم
عمل کنند و از آن راه مستقیم در نگذرند و غلط و سهو را در عمل خود راه ندهند
و بقول فقیر حقیر تدابیر نمایند و توکل بخدای تعالی و ارکان طبایع حکمت
و موالید ثلاثه صنعت را به تزویج سعادت امتزاج دهند بواسطه
سحق متواتر برفق و گرمی اندک که بآن رسد مانند گرمی حضان الطیر
آن عمل تمام شود و عمل نکرده چون آب زلال مجسم منور رمانی چنانچه
هیچ تفاوت اجزا نباشد و عظیم صاف و محمر و منور چون یاقوت رمانی
و اگر آن قاروره که اکسیر محلول در آن باشد در پیش شعاع آفتاب
بدارند اشعه شعاع آن نور چشم را خیره کنند و زیر و بالا و جوانب قاروره
یکی باشد مانند اشک چشم اکنون آن اکسیر تمام شد و بجز عقد
و هیچ [illegible] نیست نظم یک نکته نیست نبود در صنعت آن تمامی

کنند همان نگوید کس نکته را بدینسان ❁ انکس نوع اند اکسیر کردن که او ز گندم
آش آورد ز گندم گندم کند همان سان ❁ انگاه آن اکسیر محلول را عقد
کنند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح پنجم و در اسرار اول و دوم
واضح و لایح گشت و چون از عقد فارغ شوند آن اکسیر معقود را از قاروره
بیرون آورند که مانند عسل باشد انگاه آنرا در ظرف زجاجی کنند و
دهن گشته و بگذارند در حرارة آفتاب گذارند چنانچه گرمی آفتاب بدان رسد
تا وقتی که تمام خشک گردد و سحق پذیر شود انگاه آن اکسیر معقود را بفهر زجاج
در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند و در ظرف زجاجی یا بلوری یا طلا
کرده نگاه دارند بمحافظت تمام و بدرستی که شرح کردم عمل اکسیر اوسط
بود اما در اصل مختصر و بزرگ باشد زیرا که خداوند جمیع اکاسیر است و اصل
جمله تدابیر است و چون اکسیر که مذکور کردم و شرح دادم تمام شود
خدای را جل جلاله ثنا گوید و ستایش کند که شما را بدان منزلت رسانید که
بالاتر از ان منزل نباشد و البته باید که در اکاسیر اصغر و اوسط و اکبر تدبیر کنند
و عمل نمایند چنانچه شرح دادم و بیان کردم که بغیر ازین وجه تدابیر کنند
رنج طالبان ضایع شود و ترکیب عاملان طالبان نیز باطل گردد

در تسمیه عمل وسطی خاتمه اول

و فقیر حقیر معذور باشم چنانچه شرح دهم واقف گردانم شما را از انچه حکما خلاف
کردند و اوزان نا رود و تزویج آن و مایعات که ان می آورند و در تشویه و تسقی
و حل و عقد و در بسیاری زمان و در آتش که بوی طرح کنند و در کیفیت طرح
چنانچه هر کس باندازه عقل و دانش خویش عمل کردند و در آن باب سخن گفتند
و اکاسیر بعضی ناقص الصبغ آمد و بعضی اکسیر او دوم که از ان طریق
کردم که در کنوز خورشید هدایت در رساله اول بیان کردم عمل نماید یا
رسیدن بمقصد اعلی و هر که از ان طریق بگذرند و در معدنیات طریق
دیگر سپرند خاین و خاسر گردند چنانچه جمله خزاین زمین درین باب صرف
کنند بمطلب نرسند اما انچه حکما در اوزان خلاف کردند نیست که
ارسطاطالیس رومی و ذو مقراطس اوزان معین علیه را که در میان
حکماء متقدمین بود بگردانیدند و از روح نه دینار و از نفس پنج دینار
و از جسد یکدینار کردند بسبب زیادتی روح و نفس اکاسیر ایشان
در غایت خفت و لطافت آمد و صبغ ان نیکو و نفوذ آن در غایت
کمال بود چنانچه درو در جسدی افگنند پراگنده میگشت و در بسیاری
جسد نفوذ میکرد و صبغ ان بدان درجه که یکدینار ازان اکسیر بیست هزار

جسد را صبغ میداد ولیکن افتهاد و دور راه میافت و مکتوبست دو نو
آن عمل تمام نمیشود بسبب آنکه تقصیری آن عمل فاسد میشد خاصه در حال
مزاج دادن و تشویه کردن وحل و عقد نمودن امّا این طریق که فقیر حقیر
اضعف عباد الله حکیم احمد شاه رحمت الله علیه دایما ابدا
بیان کرده سلیم تر بود و خطا در وی کمتر و فساد در وی دورتر راه یابد
مگر نسبت عامل فاسده باشد و باطن آن صاف بود که عمل شان با تمام
نرسد پس بر طالبان اسرار حکمت و عاملان انوار صنعت و واصلان
برهان سعادت واجبست که بنیت نیک و اخلاص تمام و عزیمت
درست بر تدابیر آن اقتدا نمایند و به تضرع و زاری از خدای تعالی
بخواهند و در حق خلایق نیکوئی کنند و اول شروع در اعمال کنوز مفاتیح
انوار صنعت نمایند تا بر اکاسیر کنوز برهان سعادة توانند رسید و انتقال
توانند کرد زیرا که از ان اعمال دلیر شوند و دل شان کشاده گردد و با کمال
سعادة دوست یابند چنانچه در رساله اول مفتاح رسالت ثانی و ثالث بود
در تدابیر کلی و صفت طرح اکاسیر مذکور محلول معقود و طریق
وی آنست که بستانند صد دینار زهره مفتاح چنانچه در رساله اول ذکر کرده شد

مفتاح سیم و در اسرار اول و دویم تا ششم مذکور و مشروحست در بوطقه بگدازند
بمقدار چهارصد دینار قمر و بابیه خالص بروی اندازند و یکدینار بوره
زرگران بروی افکنند تا جمله گداخته گردد در ریزه ریزند انگاه از آن صفایح
تنک تنک کنند و باز آنرا بگدازند تا نیک گداخته شود و بگردد بعد از آن
یکدینار از آن اکسیر محلول معقود مسحوق در ورق شمس پیچیده چون فندق
و بران اجساد گداخته طرح کنند و سر بوطقه را بپوشند و بانگشت و
پنج دم بدمند و سپید شد از بزرگ بر هم عمادا انگاه در ریزه ریزند از آن بغدادی
سبوس تر کرده باب نمک به پوشند تا سرد شود انگاه در آب سرد صافی
افکنند و چون بیرون آورند بسیار محکم بود چون زهره بار دیگر بگدازند
و صد دینار قمر و بابیه بروی افکنند تا جمله بگدازند و بگداختن نیکو انگاه
در ریزه ریزند که سرخی زهره بر طرف شود شمس محکم منور بیرون آید
و اگر بینند که رنگ آن هنوز سرخی دارد و باقی مانده است و تیره گی
دارد نوبت ثالث بگدازند و پنجاه دینار قمر و بابیه بروی افکنند و بگدازند
چنانچه در هر نوبت بوطقه مجدد باید و در بوطقه نشاید و در ریزه منقار ریزند
که بتوفیق الله تعالی بغایت صافی و خوب شمس محکم منور ریانی تاری مغربی

احمد شاهی بیرون آید که صافی تر و بهتر از شمس کانی باشد و اگر تخلیص کنند
باقی مانند بعد از تخلیص هیچ نقصان نکند مادام که عالم باقی باشد
و اگر در خاک دفن کنند تباه نگردد و آتش و کباریت اثر نسوزاند در شمس
کم عیار آن یکدار اندر تمام عیار کامل شود و بصلاح آورند بوجه خویش کرده
زیرا که بوی اکاسیر آن بدان شمس کم عیار رسد همه یکذات شود و اگر
آن شش صد و پنجاه دینار مقدار هفتاد دینار قمر رو باسه دیگر بران
افکنند و مجموع را یک یکدار اندود در ریزه ریزند همان رنگ اول
باقی باشد و هیچ از رنگ آن ناقص نگردد بلکه صفای آن
زیاده و شعاع آن افزون گردد نرم تر شود و این شمس از شمس مغربی بهتر
باشد انشاء الله تعالی و هو حسبی و نعم الوکیل نعم المولی
و نعم النصیر و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین
والحمد لله رب العالمین برهان سیم در بیان طریق
معرفت اکاسیر ارکان طبایع حکمت و موالید ثلاثه صنعت
فی العمل الاکبر و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در ترویح
و تحلیل و تعقید و القا سعادت و صنعت الجمع بین الارکان الطبایع

بسم الله الرحمن الرحیم

الحکمت و موالید ثلاثه صنعت و طریق وی آنست که بستانی شش دینار
از روح مصعد مطهر محمر منور سعادت احمد شاهی چنانچه در رساله اول
و در کنز نهم و در مفتاح ششم و در اسرار دوم موصوف و مشروح است و بیست
دینار از نفس مصعد محمر منور سعادت احمد شاهی چنانچه در رساله اول و در کنز
یازدهم و در مفتاح هفتم و در اسرار دوم واضح و لایح است و چهار دینار
جسد مکلس محمر منور سعادت احمد شاهی چنانچه در رساله اول و در کنز یازدهم
و در مفتاح هفتم و در اسرار دوم مذکور و مسطور است چنانچه مجموع آن شصت
دینار می‌شود و این اوزانیست ارسطاطالیس حکیم و شاگرد او و بقراط
قرار داده اند و بطریق امتحان در خدمت استاد بزرگوار نامدار نوبت نوبت
تجربت کرده و با ثبات رسانیده در غایت خوبی آمد ولیکن در
اوزان اکاسیر اکبر احتیاط و زحمت بیشتر است اما بواسطه زیادتی
روح و نفس و صبغ آن نیکوتر می‌آید و طرح آن بیشتر می‌افتد پس طالبان
اسرار حکمت وای عاملان انوار صنعت وای واصلان برهان سعادت
هر کدام که خواهند عمل کنند نظم شد گفته اند دقایق اسرار گفته بیت
[illegible] زبان بود [illegible] هیبت این بگفته مقصود متصل

هر چند رنج بادیه رنجی گران بود | واصل شود چو باد بسر منزل مراد
هر ره روی که در پی این کاروان بود | یارب مباد جان معارف خلل پذیر
تا قرص آفتاب بر این سبز خوان بود | و بدرستی که اجزا اجمع گشت ازاد

بقهر زجاج یا چینی مدت مدید و چهار ساعت برفق و مدارا آتش زیر می کنند
و بقوت سحق نکنند که فاسد گردد و قطره قطره از ماء الهی چنانچه در رساله اول
و در کنز ششم و در مفتاح هفتم و در اسرار چهارم موصوف و مشروح است
بران تسقیه نمایند و نرم نرم سحق کنند و یک ساعت بگذاشته باشند در جایگاه
که باد نباشد و نهفته بود و انرا از غبار عظیم نگاه باید داشتن انگاه انرا در
قاروره زجاجی دراز هموار که دیوارها و تنگی وسطی برابر باشند و
آن بمقدار فی نیز باشد کنند و سر انرا به پوست و غیره محکم کنند و تحلیل برند
چنانچه در رساله اول و در کنز دوم و در مفتاح چهارم و در اسرار دوم واضح
و لایحست تا بیست روز که اجزا آن متحلل شود و با یکدیگر در آیند و امتزاج
گیرند انگاه از دفن بیرون آورند بقهر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی بر سر
آتش سرگین سوخته بی دود که گرمی آن چون آفتاب بود به نرمی تمام سحق
کنند و تحریک نمایند و باهستگی تمام و چون [illegible]

در صلایه زجاجی

دهن

و چون سرد شود باز اعاده عمل کنند چنانچه این را تانیس گویند یعنی آتش دادن
اجزاء ارکان و با یکدیگر تدریج کردن تا انگاه که نزدیک آید و آب آن تمام
در خورد بعده اندک دهن کبریت حیوانی چنانچه در رساله اول و در کنز چهارم و در
مفتاح پنجم و در اسرار پنجم مذکور و مسطور است قطره قطره بروی ریزند
و بقهر زجاج سحق به نرمی تمام و آهستگی کنند بر روی خاکستر گرم چندانکه از
دهن مذکور مقدار نصف وزن ارکان در خورد آن دهند انگاه بطریق
اول تحلیل برند تا بیست و یک روز بعده انرا بیرون آورند و در صلایه زجاجی
یا چینی ریزند بودن آن ارکان ماء شب چنانچه در رساله اول و در کنز
ششم و در مفتاح هفتم و در اسرار پنجم موصوف و مشروح است بروی آن ریزند
و قطعا تحریک نکنند و در آفتاب سر گشاده بنهند تا جمله روغن مذکور
بر روی ماء شب آید و آهسته آهسته به پشم پاره پاک مشتاق (?) از روی آن
بردارند و جهد نمایند که تمام دهن و ماء شب برداشته شود و اگر چاره نباشد
از انکه اندک از ماء شب با آن آمیخته بود که خالص گردانیدن آن تمام ممکن
نباشد باکی نبود زیرا که اگر اندک از ماء شب با آن آمیخته باشد زیان ندارد
[illegible] کیمیائی وضع سر عظیم است و بسیار کس از طلاب حکمت درین موضع

در عمل خاتمه اول اکبر

شده اند چنانچه درباب اکبر چاره نباشد ازان که دهن جمع کنی در باید آوردن
تا واسطه شود و موالید ثلاثه با یکدیگر آمیخته گردند و امتزاج پذیرند و لازم
و ملتصق شوند بواسطه تشویه نرم و سودن برفق و سحوقات و تعفین چنانچه
بعد ازان حکیم را باید که جهد تمام کنند تا اثر از اکسیر تمام جدا نمایند
و درین مقام جدا کردن آن از اکسیر لطیف ترین تدبیرهای
آورده باشند زیرا که اگر اندک از روغن در اکسیر باقی ماند اثر او تغیر و زرد
و سوزاند و تباه کند ازان سبب که آتش در روغن رود متعلق شود
و تغیر و زرد و اکسیر را ناچار و بسوزاند و چنانچه بفساد انجامد که هر که اصلاح
نیاید و بدان نکته واقف شوند و با سرار حکمت اندیشه کنند و به انوار
صنعت فکر نمایند و با عمال سعادت عقل دور زنند چنانچه درین مقام خلق
بسیار طالبان بیشمار هلاک شده اند ازان سبب که این معنی ندانسته بودند
و حکماء الفلاسفه اثر ا پنهان داشته اند از خویشان و دوستان و نهان کرده اند
از فرزندان که تمامی عمل بان وابسته است در تدابیر کلاه و بدرستی که
اکسیر را که از ماده شب و روغن پاک کنند مثل خمیر سخت بود چنانچه اندک رطوبت
با آن نباشد انگاه اثر او در وزن آورند و در صلابه زجاجی باشد

حکمت نهند و چهار یک آن ماء احمر کبیر چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در
مفتاح هفتم و در اسرار سیم موصوف و مشروحست بر سر آن ریزند و بر روی
آتش نرم چون حمام که گرمی آن چون آفتاب بود سه ساعت بعده زجاج سحق کنند
و از قاره مرور غافل نشوند در آن سه ساعت انگاه اثر او در قاروره زجاجی
کنند و بطریق اول و ثانی بتحلیل برند تا سبب دیگر و چنانچه جمله سه تعفین
در تمامی عمل و دیگر تعفین احتیاج نیفتد انگاه بیرون آورند و در صلابه
زجاجی چینی نهند و هفت یک اثر او احمر بدو نوبت نسقیه نمایند
و بعده زجاج اثر انگر یک دهند برفق بر روی خاکستر گرم تا انگاه که آن
آب بخورد و به نزدیک رسد که خشکی شود از آتش بر دارند چنانچه هنوز رطوبت
در آن اندک باشد و سر صلابه مذکوره القدح زجاجی بپوشند و در
آفتاب گرم نهند تا خشک شود انگاه سحق کنند و بوزن آورند و بهر
ده دینار نیم دینار زعفران مصعد احمر چنانچه در رساله اول و در کنز
دهم و در مفتاح ششم و در اسرار دوم واضح و لایحست با آن بیامیزند
و سحق بلیغ کنند انگاه بهر دینار از اکسیر دو دینار از ماء احمر مذکور چنانچه
بیک ... کنند و دو ساعت برفق و دوام در ...

کنند و سر آن را به پوست و گل محکم نمایند و باز بتحلیل برند چنانچه تابستان بود
در سه اربعین حل شود چون آب زلال و اگر زمستان باشد دو ماه چنانچه
در زمستان در زبل گرمی بیشتر باشد بواسطه آن زودتر حل شود و چون
آن مدت بگذرد شیشه را بیرون آورند که حل شده باشد **نظم**

پدید آید یکی دریای پرخون ٭ که صافی بود آن چون در مکنون

چون آب آن صافی مجسم منور باشد چون یاقوت رمانی و درخشان بود
باتش چون لعل بدخشانی چنانچه چشم را خیره کند و اگر آن محلول را قطره بر صفحه مجمر
نقره گرم کرده چکانند از جانب دیگر بیرون آید و آن موضع را چون شمس مجسم
منور گرداند و چون این را ببینند بار خدای تعالی را سجده شکر کنند و با خضوع
و خشوع ثنا بسیار گویند و بر فرشتگان او و رسولان او و پیغمبران او
و علی الخصوص بحضرت سید کاینات و مفخر موجودات یعنی محمد
مصطفی صلی الله علیه و سلم و بر اهل بیت او و بغایت غایت
احتیاط کنند تا در بخل و عجب و کبر گرفتار نشوند تا موجب هلاکت
گردد و بعضی الهم گرفتار شوند چون قارون **صفت عقد کردن** آن
که آن اکسیر محلول را عقد کنند چنانچه در رساله اول و در کنز الحکمه و در مفتاح

پنجم و در اسرار اول و دوم و سیم مذکور و مسطور است آنگاه از قرع بیرون
آورند که چون انگبین سطبر شود یا باشد زری از رنگها آنگاه در قدح زجاجی یا چینی
نهند و قدح دیگر بر سر آن مرتب سازند و وصل آن را محکم کنند و سه شبانروز
یا پنج شبانروز یا هفت شبانروز در آفتاب نهند آنگاه بگشایند که اندک
از نداوت مانده باشد چنانچه ممکن نبود که توان سودن بعد از آن گشاده
از آن در سایه که حوالی آفتاب باشد بنهند تا گرمی هوا و حرارت آفتاب
خشک گرداند اما از بخار از گرد و غبار نگاه دارند آنگاه سحق کنند و در ظرف
زرین یا بلورین کنند و نگاه دارند و بدانکه گرمی و سردی هوا آن را زیان
ندارد و لیکن رطوبت آن را زیان کند و از قوت آن اندک نقصان یابد
آن را از رطوبتها نگاه دارند و در موضع نمناک و سردابها نباید نهادن و هم
چنان در زیر زمین دفن نکنند و درین راز نیکو واقف گردند و این است
اکسیر اکبر احسن الله شانه چنانچه لایق نیست در کردن طالبان اسرار حکمت
و طالبان انواع صنعت و واصلان برهان سعادت که با اهلان و جاهلان
و فضولان و مخالفان برسانند و با اهل دریغ ندارند **صفت طرح اکسیر اکبر**
[illegible] چنانچه نسبت که بستانند یا صد درم قمر خالص و بگدازند چون

خاتمه اول در عمل اکسیر

کداخته شود و ازان اکسیر مبارک مجسم منور سه سی دینار در میان
ورق شمس پیچیده چون فندق و اگر ورق در آن وقت حاضر نباشد موم
کافی بود و درین باب و انداختن قمر کداخته طرح کنند و یکدینار
نطرون سوده با دو دینار بوره زرگران مسحوق بروی انداز نیز و بر رودی سر بوته را
بپوشند و اگر وصل بوته را محکم توانند کرد پاک شود چنانچه بوته را از همه
جوانب با کلمت بپوشانند و بدمیدنهاء متواتر سخت مقدار
چهار ساعت یا مقدار آنکه صد نوبت سوره اخلاص بخوانند و از آن
زیادت تا سیوم اگر کنند هیچ زیان ندارد و اما حدان آن پیش ازین نخست
که به تجربه رسیده است آنگاه آن بوته را در آب ریزند که ملح طعام
دران حل کرده باشند و از آب در ظرف باشد از سفالین که رنگ
نکرده باشند و بگذارند تا سرد شود بیرون آورند و باز نوبت دیگر بگدازند
و با بوره و زرنیخ ریزند در ظرف جدید که شمس مجسم منور تمام عیار
خلاص بی‌نیاز رمانی مغربی احسن شاه بیرون آید چنانچه
از نور و صفای آن چشم را خیره کند و بدرستی که آن اکسیر یکدینار
برسه هزار دینار قمر مصبوغ یا صد دینار قمر روباسه بیامیزند

و بگدازند هیچ رنگ آن نقصان نکند و همان محک و عیار شمس
کامل باشد و از شمس اهل مصر و مغرب بهتر بود و لیکن تا نخست
اعمال رسالت ثانیه نکنند کنوز براهین سعادت بر واصلان آسان
نشود و انعقاد نکنند و تا اکسیر عمل اصغر و اوسط دست نیابند شروع
در اکسیر اکبر ننمایند زیرا که اصول این عمل سعادت و فروع آن و کلید
قفلهاء آن و بنیاد آن در رساله اول و در اکسیر رساله ثانی بیان
کرده شد پس رساله اول را حفظ کنند و تدابیر آن برفق شروع نمایند
آنگاه رساله ثانی را بعمل آورند که رساله ثالث و اکسیر آن بر عامل
آسان شود چنانچه شرح کرده شد که اگر در دست طفلان افتد العمل نتوانند
کردن زیرا که دران هیچ رمز و اشارت نیست پس از آن اعمال
نگذرند و انعقاد نمایند تا واصل شوند و بحث کردند آنگاه توانند که باکاسیر
اکبر رسند و در کتب عجایب یا غرایب استخراج کنند و از جمله
حکماء الفلاسفه کردند در تدابیر که والله یهدی من یشاء الی صراط
مستقیم و هو حسبی و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر

خاتمه
در بیان طریق معرفت کنوز مکتوم سعادت و علم

ادر آن ج معیار دهم است و ترکیب آن در غایت صعوبت است در اکاسیر سعادت
وطریق وصیت که غافل نشوند از تشویه کردن آن که تو اسطه موالید
ثلاثه چنانچه با هم آمیخته شوند و امتزاج گیرند و طبیعتهای ایشان یکی گردد
تا جمله یکجوهر شوند که از آتش نگریزند و ماء الهی بخورد آن دهند و غذا آب
کنند تا هم یکی خاکستر تا آتش گیرند و آرام یابند چنانچه ماء الهی دادن
و مکرر تشویه کردن بر آتش نرم و باریک تا آنگاه که آن تمام شود زیرا
هر چند ماء الهی بسقیه کنند و تشویه نمایند و سحق کنند و غذا دهند بجهت
آنکه بر آتش انس گیرند زیرا که آتش اورا غذا شود و با آن عادت کنند
و غذای آن جز آتش نباشد و شراب آن جز ماء الهی نبود چنانچه عرق
آن بسیار گردد از زیادتی ماء الهی و سوختن بسیار شود و از بسیاری
آتش چون عمل بر این منوال با تمام رسانند چنانچه مذکور شد در هر دو عمل
اسراف کنند و نه تقصیر نمایند آنگاه بمطلوب خویش رسیدند و بر حکمت ظفر
یافتند **نظم** چو نطفه بسته شد از خون بر سر آتش شود بسیمرغ آتش
کو زنهار الف بیاد و کار خدا تا که دیده ... قوت کلید گنج کشایی [illegible]
و بدستی که عمل خویشتن محکم کرده اند به تقفین در میان [illegible] که بواسطه

تقفین و اجزا آن همه روان کردند و طبایع سخت گرداندند آن چنانچه
یکدیگر درآیند و اگر در این عمل لطافت تدبیر بجا آورند طبیعت
پنهان یکدیگر درآیند و اگر در این عمل لطافت تدبیر بجای آورند آن
طبیعت پنهان زیرین از آن ترکیب که کردند ظاهر گردد و بدان
کارهای عجیب غریب کنند که نتیجه العمل شمس گردد چنانچه از آن
عجایب غرایب بیان کنم و اگر اینجا مقام آن نیست که از مقصود
دور افتم زیرا که ماء الهی و ماء احمر که قوام ترکیب است و ارکان غذا
از ایشان باید مانند کشت که اگر آب باندازه دهند بروید و نیکو
بود و اگر بسیار دهند فاسد شود و متعفن گردد و اگر اندک دهند
تشنه بماند و هلاک شود و سوخته گردد چنانچه تقصیر کنند از ضعیف
و نتوانند که العمل بدان وجه تمام کنند باید که گناه خویش دانند در
کردن صاحب کتاب ننهند و انرا از جهات که از غافل واقع شده
منسوب نکنند و بدانکه جمله فرزندان آدم جاهلند مگر کسانی که حق سبحانه
وتعالی ایشان را علم عطا کرده باشد و بود الله ابنا را به یکی از این سه خصلت مخصوص
گردانیده باشد اول به نبوت و ثانی بولایت و ثالث بحکمت

واکنسانیکه الحان آورند و در نفس خود اختیار کنند انچه شما از نوکیتر و
آسان تر باشد و آن حکمت است و حکمت نامدام که از انکار آن بد نتیجه
انکار اکن حکمت نماند و انکس که آن داند حکیم باشد و مثل این آن
از جمله حرفتها و صنعتها و حکمتها بوده اند که حکیمان استخراج کرده اند
مثل بافنده گی و دوزنده گی و زرگری و شیشه گری و سفیداب ارزیز
و زنگار ساختن و شنگرف پختن و مانند اینها و این علمها چون بسیار شد
در میان مردمان خوار گشت و اسم حکمت زایل گردید اما چون این عمل
صناعت باسعادة یکی ازان اعمال است که حکماء الفلاسفه پنهان داشتند
ازان جهت اسم حکمت بروی باقیست و آن قوم که آنرا پیدا اند و پنهان
میدارند از نا اهلان چنانچه مستحق اسم حکیمی شده اند و اگر آنرا بنیز
ظاهر کنند و تدبیر آنرا آشکارا گردانند مردمان اهل عالم بدان مشغول
شوی از برای دیگر کاری نکنند و نظام عالم بفساد انجامد پس حکمت را
پنهان داشتن اینست تا عالم بنظام و قرار باشد زیرا که حکماء الفلاسفه
از میان خلق عالم ازان سبب گریزان شدند و باشند پس باید که
هیچ عاقل از پنهان داشتن این علوم ایشان را ملامت نکنند چنانچه اینجا

علوم در پای ثری رفتست چنانکه قعر آن کسی نداند و در نیابد و مردم
بسیار از اهل عالم در وی غرق شده اند بدین بدرستی که طالبان
اسرار حکمت و عاملان انوار صنعت و واصلان برهان سعادت
ذا جهت که بطریق کنوز خورشید هدایت عمل کنند که درخت
حکمت و شاخهای صنعت و برگهای سعادتست و از انمسک نمایند
و اگر نه از غیبها خلاصی نیابند و در انواع بلاها افتند و در بند اسیر گلی
و بدرستی که این طبیعت مخصوص است و ترکیب عظیم بزرگوار و خداوندی
قوی مرتبه بضعیف را داین عطیه ازان جهت کرده که ما آنرا باز
نمایند که سیرت آن بنیر و یکان و خویشان و غریبان و فقیران و مستحقان
و یتیمان چه رفت و با نفس خویش و غیره عدل نشنند با نکنند و چو تنند
بخدا تعالی جل جلاله که تنگ روشن گردانیدم جمله حکمتها و این صنعت
باسعادت و هیچ ازان باقی نگذاشتم که حاجت افتد شما را الکبی و بکتابی
الا الهیات کارها موقوف بتقدیر خدا است جل جلاله هر چه خواهد تقدیم کند
و انچه خواهد تاخیر کند و هو علی کل شیء قدیر و بدرستی که
ذو مقراط تالیف سیداست و لیکن در کتاب خویش بپوشانیده و بدان

یا ذکر و صفت او نگفت زیرا که جمله بانکید بکر سوگند خورده بودند که این علوم را
بکسی ظاهر نکرده‌اند در آنکس که از جنس ما باشد و ماریه حکیم سه زمان
گفت و بپوشید چنانچه ارسطاطالیس حکیم ملک فارس بمصر فرستاد تا جمع
پیغمبران که در مصر بودند هلاک کند چون بمدینه منیف رسید فرود آمد
و به نزدیک آن بسیار کس از مصر جمع شدند و از برای تعلیم حکمت و در میان
آن کسان ذو مقر لطاندرانی بود که حکمت می آموخت پس بمصر آمد زنی
بود که او را ماریه حکیم گفتندی از اهل البیت مقدس بود و ذو المقراط
و ماریه و حکمای مصر همه جمع شدند و نزدیک ارسطاطالیس حکیم آمدند ارسطا
طالیس فرمود تا بنشانند اگر هر یکی در علم صنعت کتاب جداگانه تصنیف کنند بمثل
و اشارت و همه بدان طریق که ارسطاطالیس رضا داده بود تصنیف کردند
و بروی عرض نمودند آنگاه ماریه حکیم را بر جمله ترجیح نهاد که تالیف
آن کتاب را نیکو کرده بود و علم صنعت باسعادت پنهان داشته بود بعد
از آن ارسطاطالیس ایشان را فرمود که جمله تصانیف را بمثل و اشارت
مذکور موصوف و مشروح سازند زیرا که هر که مثلها و اشارتها فهم کنند
آن از ما باشند و جمله حکما سنت ایشان قبول کردند آنگاه از حکیمان [illegible]

اهل مصر غنی ضعیف جسد قبول کنند و بآن عمل نمایند چنانچه از اندک آن
بسیار در اعمال بسیار شود و دعوا آن کنند که از جسد کریم شما فاضل باشد آنگاه
حکیم فرمود که حکمای هند و فارس و روم از نباتات و حیوانات حجر سازند
و عمل کنند اما ضعیف باشد و از انقا نبود و عمل در معدنیات استحکام تمام
دارد و جمله انبیا و اولیا علیهم السلام و الرحمة بدان عمل کرده‌اند و
جمیع حکمای الفلاسفه بدان متفق‌اند در تفاسیر کلی و بدرستی که الحمد حقیر
اضعف عباد الله حکیم احمد شاه رحمة الله علیه دائماً ابداً این
کرده و تجربه نموده و باثبات رسانیده حقیقت در راه مستقیم و طالبان
اسرار حکمت و عاشقان انوار صنعت و واصلان برهان سعادت را
واجب است که اصول و فروع اسرار ابدانند و در دل خویش نقش کنند که در کنوز
خورشید هدایت علم اسرار حکمت و انوار صنعت و برهان سعادت
از اول تا آخر روشن گردانید و نصیب آنکسان باد که همان ایشان صاف
باشند و حکمت این عالم بود و از خدای تعالی و از خدا تعالی جل جلاله
میخواهم که طالبان این راز را راه راست نماید و الهام دهد و در بیت عنایت
و لطف خویش درآورد و در دعای صحت این فقیر حقیر را کار سعادت

نسبت که از استاد بزرگوار نامدار شنیدم که اگر خواهند که اکاسیر اکبر سعادت
بزحل طرح کنند وطریق وی آنست که بسازند زحل را و بعد از نفد و در باد
شب یمانی چنانچه در رساله اول و در کنز ششم و در مفتاح هفتم و در اسرار
پنجم موصوف و مشروحست ریزند و یکنوبت در آتش سوز ریزند که سفید
گردد و از طبیعت اول بطبیعت اصل باز گردد و از کثافت بیرون
آید و لطیف شود آنگاه یکدینار از اکاسیر اکبر سعادت بر هزار و ششصد دینار
زحل مثقال مذکور ریزند که شمس خالص کامل تمام عیار بجسم منور رمانی
ناری مغربی احمد شاهی بیرون آید و اعلم یا اخی فانی
لما رایت الطرق فی عمل الاکاسیر البعیدة نحو سنة واول واکثر من ذلک
فادرت ان اصغر واوسط والکبیر بابا یعلم منه الاکسیر اقرب
من سنة کاملة لئلا یحصل للنفس السامة والضجر من طول امد وبلوغ
المقصد ولکن فی الطرح لم یبلغ مبلغ الاکسیر البعیدة الجدوی لان
لاکاسیر الکبار البعیدة تصبغ ماءات والوف وفی قناطیر وهذا الاکاسیر
الذی اذکره یصبغ من القمر والزحل وان کان قلیل الطرح وکثیر الصبغ
فی القلب ینبسط الیه سرعة عمله وتدبیره وقلت مونته ...

للاکاسیر

٢٩٦

ولم تطب نفسی بکشف ذلک الا لک والامانة ثم الامانة فی الحفظ
والصیانة والکتمان لسرک لئلا یطلع علیک اهل من الاهل و الصدیق
والقریب والبعید واکتم سرک عن نفسک بنفسک لئلا یعلم
یمینک ما فعلت شمالک لئلا یحصل لک الضرر من السلاطین والحکام
والفراعنة الطاغین المتجبرین الذین یهلکون الحرث والنسل
والله لا یحب الفساد فافهم ولا تهمل النصیحة لئلا تظهر الفضیحة
والتندم حیث لا ینفعک الندامة وهذه القدر کفایة لاهل
الدرایة والله علی ما نقول وکیل وصلی الله علی خیر خلقه
محمد وآله واصحابه اجمعین الطیبین الطاهرین برحمتک
یا ارحم الراحمین **نظم** مفتاح علوم و نور مصباح
برهان سعادتست احمد شاهی ❊ وتمت الرسالة المسمی
بکنوز برهان علوم علوم سعادت مجربا صحیحا تاما کاملا لا شک
فیه ولا ریب ولا نقصان وبالله التوفیق والمستعان **خاتمه**
بسم الله الرحمن الرحیم ❊ هفت کلید در گنج حکیم
ستایش مر خدای را که او را دانش بدایت و آفرینش را نهایت بنیست

وصانعی که از صنع قدرت خود از قطرهٔ آب چهرهٔ زیبا انسانی را پدید آورد
ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طين ودرود ونامعدود
نثار قافله سالار مسافران وجود محرم راز لی مع الله مظهر اسم
اعظم الله سلطان خواجه اولیا ختم جمیع انبیا حضرت محمد
مصطفی صلی الله علیه وعلی آله واولاده واصحابه الاجمعین کما قال الله تعالی
فی حقه یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما کثیرا کثیرا
اما بعد چنین گوید مصنف این کنوز بی رموز نامدار بزرگوار از محب
خاندان آل یس وطاها اضعف عباد الله حکیم احمد شاه
رحمة الله علیه دائما ابدا در بیان طریق معرفت کنوز همایون اخت
النبوت وعلم اوزان ومعیار ومراتب وترکیب آن وآن مشتملست
بر سه برهان همایون وخاتمه وبالله التوفیق همایون اول
در بیان طریق معرفت اسرار رموز اخت النبوت وعلم اوزان
ومعیار ومراتب وترکیب آن در امواد حجر اعظم وشی مکرم ومکنون
آن در تدابیر کلیه وبدرستی که انه واجب علی طالب هذا العلم قبل کل شی
بعینه هر آینه واجبست بر طالب آن بیش از همه چیز معرفت آنکه چون شنا

از برای آنکه گفتیم بخار دیر حرکت کند در بالا رفتن مر گرانی منی او
پس چون اراده کند دود از بخار گذر کند تا مرتفع شود از وی وملاقات کند
او را بخار ومخفی سازد او را بسوی خود ونگاه میدارد او را در جوف خود بدر
که اجزا بخار پراکنده نیست بخلاف اجزاء دود که آن پراکنده است
از آن سبب منع میکند بخار دود را از ظهور شدن او بالا خویش وپنهان
می سازد او را در شکم خود پس پنهان شود دود در بخار واین سبب پنهان
شدن بخار است در دود واین مسئله ذکر نکرده هیچ حکیمی هرگز بدرستی که
چون پنهان شود دود در بخار متصاعد شوند هر دو بسوی بالا بحرکت
هموار پس برسند هر دو بزمینی که شوره زار بود پس چرخ دهد بشتابی
تمام با بار ونمو باز میگردند بر اصل خویش بدرستی که هر چند برسد
بایشان تافتن آفتاب پس مرتفع شوند هر دو همچنین وباز میگردند
بر اصل خویش تا آنکه قوی شود پوست دود به بخار پس در آن هنگام
هر دو غلط گردند ومستحیل شوند بهیئه که ذهبیه است وبدرستی که از تافتن
آفتاب ویافتن طبخها وصاف شدن هر دو پس خالص شدن هر دو
از چرکها همیشه باشند ودرهم آمیخته گردند ومتلزج شوند ومتداخل شوند

اجزاء یکی شوند با اجزاء دیگری پس هر دو منعقد شوند و میشود از ایشان حاصل
جسدی گران الجمر که نپوسیده نشود و سوخته نگردد و عمر روزگار پس این قول
حکیمست بدرستی که گفت بدرستی که گفت حکیم آنکه نفس در دست و
روح او میانه نیست مراد در زمین غیر آن زمین که جسد در و باشد
پس بتحقیق نفس او عبارتست از دود که پنهان شد در اوّل و بخوردن
بخار و امّا روح بتحقیق که ممتنع شدن او از تکون در زمینی که متکون شود
در و حجر الاسباب آنکه روح بارد و رطبست پس بسبب برودة
و رطوبت وی متکون نشود در زمینی که غلبه کند بر آن نه چنین برودة
و رطوبت بخلاف حجر که متکون نشود مگر در طلا و که گرم سیر باشد

نظم تراهمه علما از حجر همی گویند	حجر بکیمیت حقیقت ولی نه هیچ حجر
زهر کجا طلبی بی بها توانی یافت	بیتین خلق ندارد به نیم جو قدر
بجان همی طلبند و بدیده می بینند	که هر زمان بقماش همی گفتند بدر
بران همی طلبند چه از تیغ آن چو بند	دوا ز علت اجساد ناقص و ابتر
زبحر خیزد و زیرا که گوهریست بدیع	بندهٔ که زود یابد آورند که دیگر که
چارهٔ او هم بدان نتوان کردن	چو شد بدر کرد و طریقه اکبر

در دست آتش و باد و در دست آب اینا	بود صحبت بچهار او بشیر و بشر
بوقت حاجت شود آب از حجر بتان	و از دو شاخ بدو ده در دو بار و بسیر
ببین که خالق ما آفرین هر دو جهان	نمود قدرتش از نیستی هست اثر
بنا نهاد بجهان این آنچه در وی	عدید کرد و بصد هزار گونه صور

بدرستی که گفت حکیم که او یکی است و دو است و سه است و چهار است
فهو واحد اشارة الى الاصل فانه واحد زیرا که او یکیست و حکیم اشارت
کرد باصل او که یکیست فقوله اثنان اشارة الى انقسامه اعلى و اسفل
زیرا که او دو است بانقسام او ببالا و پایین فقوله ثلاثة فروح و جسد و نفس
زیرا که او سه است بمو الید ثلاثة فقوله و اربعة اشارة الى الطبایع
الاربعة وهی الحرارة والبرودة والرطوبة والیبوسة زیرا که او چهار است
بطبایع چهار گانه فقوله سبعة فاظهار الثلاث المو الید عن هذه
الاربعة وهی المعدن والنبات والحیوان و یتداخل الحرارة والبرودة
والرطوبة والیبوسة زیرا که او هفت باظهار شدن مو الید سه گانه
و طبایع چهار گانه و چون سه را با چهار داخل کنند هفت میشود فقوله
خمسة فهی ضمن الاربعة لانه اذا اخذت واحدا من اربعة و اضافته

الی اثنین من الاربعة فیصیر ثلاثة وفی الاربعة ثلاثة فیبقی ستة
ثم ناخذه الاربعة فیبلغ عشرة لان العشرة موجودة فی الاربعة بالقوة
وهذا المسئلة تبدا ولها اهل علم الارثماطیقات و بدرستی که اوده را
اشارة کرد حکیم بآن که این ده در ضمن طبایع چهارگانه بگیرد زیرا که یکی
از چهار و اضافه کنند او را بدو از ان چهار پس البته سه شود و چون یکی از
چهار برفت سه ماند پس شش میشود لیکن باشند چهار را و شش ضم کنند
ده میشود از برای انکه آن ده موجود هست در ان چهار لیکن بالقوت نه
بفعل و این مسئله هست که میگرد انند او را اهل علم ارثماطیقی از طبقه
قوله الاثنی عشر فان المعدن والنبات و الحیوان کل منهما مرکبة من
اربع طبایع من ضرب ثلاثة فی اربع فیبلغ اثنی عشر زیرا که او دوازده
زیرا که جملهٔ معدن و نبات و حیوان از هر یک از ایشان مرکبست از طبایع
چهارگانه که آن حرارت و برودت و رطوبت و یبوست است و چون
چهار چهار سه را بهم ضرب کنند دوازده میشود **قوله** الستة عشر فمن ضرب
الاربعة فی نفسها فهذا معنی ما بینه الحکیم واظهره للعالمین زیرا که او
شانزده هست از ضرب چهار در نفس خود یعنی چهار در چهار شانزده حاصل میشود

و اظهار نموده شد مر خلقان عالم را و الله علی ما نقول وکیل
نظم من بگفتم گفتنی لیکن همی گو باید ترا ٭ با وجودی این سخن فکر از طبیع نازنین ٭
این چنین شاه سوار عالم حکمت شناس ٭ ذکر او را اولین بیت یادگار از حزین ٭
دعامهٔ دوم در بیان طریق معرفت کنز انوار کنوز اخت النبوت و علم
اوزان و معیار و مراتب ترکیب آن در تدابیر حجر اعظم و تنقیه
شی واحد القدر میزان آن چنانچه معلوم شود آن میزان که اظهار نکرد
حکیم هرگز نه بلب و نه بزبان از او بدرستی که نشناختند اول ابا الیمن باشند
از خطا زیرا که فقیر حقیر از نادانستن میزان خطا کرده در عمل سه نوبت در
ابتداء الامر و بدانکه کمترین مراتب میزان آن در ابتدا چندان شصت
دینار زیرا که کم میشود در تنقیه آن بسبب دخول بوز که انرا جرو علقه گویند
چنانچه در رسالهٔ اول و در کنز چهارم و در مفتاح اول مذکور و مسطور است
تا چهارده نوبت و بسبب قلاب نمودن در تدابیر آن زیرا که هر کس اراده کند
اکسیر حجر اعظم و شی واحد را و تنقیه نکند آن حجر را چنانچه در آب
حیاتی حل کنند و در جرو علقه استقطار نمایند تا چهارده نوبت الحاصل عقد
نگشته پس آن عقد کسی که خواهد بالای بام رود بی آنکه نردبان داشته باشد

وآن ممکن نباشد و اما سواد حکیم فان تدبیره کان من مایة
وخمسین دینار و الاسکندر دبره من مایة و ثلاثین و اما جابر فانه دبره
من مایة ولا نکون الا بهذا المیزان وهذا هو الذی حیر عالم پس چون
تنقیه کنند وآن جسد شریف را چنانچه ذکر کرده شد هر آینه رسیدن
بمقصود دریافتند آیت کبری وباقی مانند حل کردن روح چنانچه ذکر کرده شود
ور نه دایر گلی حمایل سیم در بیان طریق معرفت کنز سعادت اخت النبوت
و علم اوزان و معیار و مراتب و ترکیب آن در اکسیر باض و حمر حجر اعظم
و شی واحد مکرم بعون الملک المعبود نظم سوال ای من طالبی که میخواهم

اگر حل و عقد علوم آوری بشرح و بیان
حرام باشد و کشف سر ایزد رحمان
اگر نقص سر او و هم از طغیان
بر مر نحل حل مخالف بشد دیگر سان
خلاف این بود انکه گفت چون نقصان
وزین حدیث حقیقت نجا و ری نجان (?)
که نیست تا لشان از دلایلی برهان

جواب دادم و گفتم که نیست آن ممکن
ولی ز روی بیان هم اشارتی بکنم
طرایق حکما جمله چون بدانستم
ولی ز روی حقیقت بود جز و احد (?)
حجر یکی بود آلت یکی و فعل علی (?)
ولیک فعل و قسم است حل و دیگر عقد
بدانکه حل چو گشت در رموز حکیم

بآتش حکما ز شعلهٔ نیران
که مثل این نبود در دو فارسی فضلان (?)
یکی بطبع چو مرد است یکی بطبع زنان
چو طبع ماده شود نر ز ماده آبستان
ز نر قبول ماده کند بعقد کیان
بعقل پس و بتن جنسی و بفعل جوان
یکی ز زر و دگری ز سیم و دگر افشان
بباز رست بود تا آبد رکاب و عنان
با تشی بود در نرم مثل تا ز قضا جهان
بدست تو بود از نطاس خسروان
بنزد تو همه اسرار صنعت و ارکان
دگر که عقد نکرد و دیگر ز خاک جنان
بقای خلد بدست آوری از این اوزان
چنان که زآتش سکلش نباشد هیچ زیان
بتقریبا تو ز راه حکمت یونان

اگر انکه فهم کنی نکته بخواهم گفت
جواب آتش را جمع آوری با هم
خلاف طاقة چون جمع میشود با هم
چنان که زآدم و حوا پدید کرد خدا
ز جمع ماده و نر کودکی پدید آید
که نام اوست یکی کیمیا و اکسیر
که جهان بود او در جهان بود نامرت (?)
سوال یک عقد چه اجاد دان ز نیز و نم (?)
اگر سخن آتش بود و باد و ماء تیب (?)
چو حل و عقد میسر شدت شود روشن
بدان اگر آب حیات است حل و نقش ثریب (?)
جواب خاک مشخص کنی بر آب العین
پس انکه بست آتش ثبات کن او را
چو سعی و طبع تا خرد رسید طرح کن
بر تیغ از فکنی آن شود چو ... اکسیر

که طرح او متضاعف شود گهی دو مان | ولیک جز نقم طرح او نمی افتد
یافته است ز تدبیر پایه حیوان | اگر دگر کنش حل و عقد با شمیع
بهرچه در فلکی در زمان شود عقیان | و بدرستی که در بیان طریق معرفت

آب حل کردن شمس و قمر از حجر اعظم و شی واحد و ضابطه کلیه در اوزان ادویه **نظم**

لا قسم راز قاسمی بستان | ضعف از بیش لیک غیر کم
بیش بیست از چار موضع دل | تا شود هم و مه جدا از هم

اما حکما الفلاسفه گفته اند که طرق دیگر نیست نشان آن بود و این احسنست
در بیان کیفیت استقطار آب الهی چنانچه اول ادویه را جدا اوزان مذکوره
بسایند حجر منفتا چنانچه در همایون دویم واضح و لایحست بعد از استقطار
آن حجر و علقه تا چهارده نوبت و معقود که از آتش روباس نرم ده باشد بمقدار نخود
وجو و گندم گشته آنگاه چهار دانگ قرع زجاجی را چنانچه در رساله اول و در کنز
دویم و در مفتاح اول و در اسرار هفتم مذکور و مسطور است بطین بطین حکمت کنند
و ادویه را در آن قرع نهند چنانچه نصف القرعه ادویه باشند و قرعه را در دیگ
سنگین یا سفالین نهند که در تک و همه جوانب آن ریگ بوده باشد
و آن دیگ را در کوره حکمت چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح سیم و در اسرار

دویم موصوف و مشروحست قرار دهند و انبیق را بر آن قرع سوار کنند و در
میان قرع و انبیق بوصل گل با تمکین و بطین ابیض چنانچه در رساله اول
و در کنز دویم و در مفتاح دویم و در اسرار سیم و در سر دویم واضح و لایحست
استوار کنند و قابله در زیر ناودان انبیق نهند آنگاه آتش برافروزند چنانچه
در ابتدا حال آتش در غایت نرمی چون دو چراغ بود تا حرارت بیک بتدریج
رسد و از یک بیک بمل کرد آن و بکسیت و از آن قرع و از قرع تا ادویه چنانچه در
اول الامر آتش قوی نکنند خطر شکستن قرعست و مقصود عامل آنست که ادویه
گداخته شود و بخارات تصعید شدن گیرد **نظم**

دهم بیش از بن بیاد بسخن | بیش این طالبون صنعت دون
زانکه اسرار علم صنعت را | اهل حکمت نهاده اند بمون
حجری دانه شعر و تحف و تحت | نه مرا راه تیر و عذر و خون
نه از آن کوه همی معدن بدو باقی | نه از آن کوه می رود به بطون
نه ز خواتی ز جمله حیوان ناطق و | غیر ناطق و نه نکون
که از نشان نبات که حجری | که رود طرح آن بسوق و عیون
در زمعدن شود نه خرم و شاد | در همه عمر در تراکب دون

وز نباتات نیز میگویم نشوی — شاه ای محزون از بساطم کباب

چون مرکب گیتی بکن فیکون ایزد اندر نهاد — شان بنهد آن حجر را که طالبی اکنون

به ساعت فزون یا کم و بیش — تظهور آید آن دری مکنون

اگر از طور برسدت شخصی — چه بود طور کوه و را بکون

طور سینا بگو انار ادان برکنیده — قدسی چنانچه ستون

بر سر شن چون فلک نهاده سری — قدحی اندرون او وازون

سر او بسته و درون مهر — شرقی و غربی این و آن موزون

شرقی ما بظاهرست سفید — باطنش زرد و قرمز و گلگون

غربی ما بعکس الوانست — ظاهر و باطن دو دیگر گون

هست غربی ما تن شرقی — با تو میگویم این سر مکنون

نیست شرقی ما تنی غربی — نیک دریاب نکته مای دون

دو ملک زاده اند یا دو نشر — این زجابلق و آن زجابلسون

آن یکی از فرق تا قدم زجون زر — وین سراپا بلور سیم سرون

غربی یست مادری شرقی — در اوایل بقول افلاطون

باز غربی شود زنی شرقی — اوسطی کارها نیز یکون

چون

چون باخر رسید این هر دو — آخ داخل شوند چو میم چو نون

گرم رو باش حسبت و چو سکن — تا سی بر سری رموز فنون

نجته صاف آن نخلق تو در — بود که تا باد بشکند بکمون

مغفران هیچ چو خوان در تن — زاب فی تشنیز و خوردن افیون

چند بزم فضول آب حیات — هو همچو تخم کرفش و افیون

وبدرستی که چون آب الحیوا استقطار باید پس آتش تیز کردن معنی ندارد پس خاین آتش باید کردن که بهیچ وجه من الوجوه ادویه از جوش نشیند و جوش بود و چون آتش بین نوع باعتدال کشید پس آنگاه باید که ساعت بساعت ناودان انبیق را تفقد نمایند تا آنوقت که رطوبت آن منقطع شود ولا یقطر گردد چنانچه از ناودان انبیق دود مجسم ابتدا آمدن گیرد

نظم

زآب بسته تو بکن آب حضار را

تا بآتش با نور عالم آرا را — چو آب و آتش با هر دو دو هم آمیزی

یکی چو وامق و بینی یکی چو عذرا را — چو شد کشاده یکی هفت اقلیم

نور اندرون انار دو دو کالا را — چو نطفه باشد و کالات اول مبده

... کنودم نمام مبدا را — چو او فتاد نجنگ تو گوهر مقصود

فکن تو در رحم آن ماده اشتاد را / ز خون نطفه مار بزر سری نطفه
برای لحمه عظام و برای عصب را / مهی بریز آن آتش بکن کم و بیش
بسان گرمی خورشید کو صحرا را / در اندرون آن ماده آن رطوبتی اصلی
بری اعلی و آری بزیر اعلی را / چو نطفه نشته شد از خون بر بستر آتش
شود سمند ز آتش کنند تمنا را / زهی خجسته زمانی و خوشترین وقتی
پدید آید و پوشد غطاء عمیا را / بدین مقام رسید از ما تن بیرون آر
بعد مهره بکن سحق آن سویدا را / بتمیز بخش از آن بخشها بخش بست
بده بخور زمین سیاه زنارا / چو خورد و بخش دگر را فرست آتش
توان مرکب طاوس رنگ رعنا را / دوای این عمل از لطف آتش خفیف برنگی
کزیست مهره بجز مردمی شناسا را / بدین مرکب این خون او بریز همی
همان قدر که بپوشد تن سویدا را / چو وعده آید بگشا ز مار سحقش کن
بده تو شربت دیگر تو بهر احیا را / فرست باز هم آنجای همچو آن قانون
که تا چو لولو بینی زمین الارا / و بدرستی که باید گشادی که در میان

فایده و ناودان انبیق سست بگر باس بکلین و طین ابیض مذکور محکم استوار
کند تا دود آن تلف نشود و بیرون نرود زیرا که قوت آب [illegible]

٣٠٦

الا بواسطه آن دود محرو و اگر این آب مقطر آن دود مذکور را نچزد و بجود
نگیرد اصلا و ابدا قوت حاصل نکند و فاسد گردد و آن آب بدین کیفیت
موصوف و مشروح منضج استقطار یابد با عمال عامل و باتمام رسد در تدابیر کلی
و بدرستی که در اثناء تقطیر که آن دود محرو از ناودان انبیق بیرون آید
و در آب که در قاروره هست برود چنانچه در آن قاروره با لوانها ملون
نماید علامت تمام تقطیر است که دود کلی منقطع گردد و قفل اودیه در تنگ
قرع مانده باشد مانند گچ سفید نماید و این کیفیت تحصیل آب الکادون
که حاصل شود و لیکن باید دیگر تنها استقطار نمایند تا صاف شود و امتزاج گیرد
در تدابیر کلی و بدرستی که نیست آب حلال محلل زیبق شرقی و رطوبت مجمد
زیبق غربی که در کتب حکماء الفلاسفه مذکور و مسطور است طریق [illegible]
که در اوایل الامر از این آب بسیار حاصل کنند و تقطیر نمایند و صاف سازند تا در
اثنای عمل کم نشود و عمل را تشویش دهد و اعمال باطل گردد و بدرستی
که در تفضیل حجر اعلا و اسفل است که حجر کریم را باید گرفتن و نقره [illegible]
در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کردن تا هبا شود [illegible] از حجر مسحوق
[illegible] دینار و از آب مصفا پنجاه دینار که مجموع آن صد و بیست دینار بود

هشتاد دینار

چنانچه آن آب را بر سر آن حجر مسحوق ریزند و در قرع و انبیق مسدود الراس
چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در اسرار هشتم واضح و لایحست کنند و در سیوم
در زبل فرس تعفین نمایند چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح چهارم
و در اسرار دویم موصوف و مشروح است تا حل شود انگاه اخراج کنند و باز
در قرع و انبیق زجاجی مذکور رفته استقطار بنار نرم نمایند و چراغ
چنانچه بتدریج رطوبت بستانند و چون اعفا شود ثقل را اخراج کنند
و سحق بلیغ نمایند و سر پوشیده یکشب در هوا سر بالا بام بلند
نهند و آن آب که استقطار یافته و در وزن آورند و شش یکسان
ازان مجدد اضافه آن جسد که در بالا بام نهاده بودند نمایند و سحق
بلیغ کنند و تقطیر نمایند بنار نرم چون دو چراغ چنانچه این عمل تا هفت نوبت
نوبت ثقل را اخراج نمایند و سحق بلیغ کنند و در ظرف چینی نهند
و سر پوشیده یکبار در هوا سر و بالای بام بلند یکشب بگذارند
و آب مقطر را در وزن آورند و شش یک ان از آب مجدد اضافه
آن نمایند و علی هذا القیاس تا هفت نوبت این عمل بجای آورند
انگاه آب مقطر را به نوبت تنها تقطیر کنند تا مطهر گردد و در قاروره

و در مفتاح اول

۳۰۷

کرده نگاه دارند که اوست روح مطهر و آب الهی و ماء معین و در محافظت
آن جهد تمام بجای آورند که از سردی و گرمی ضرر نیابد و سر قاروره را بموم مضبوط استوار
کنند و جمیع قاروره به پنبه زده بپیچند و در میان قدح زجاجی یا چینی نهند و سر
انرا از تکه زجاجی یا چینی بپوشند و نگاه دارند تا بوقت حاجت در تدابیر بکار
و بعد سعی که تدابیر آب الهی و روح مطهر و زیبق شرقی و ماء الحکما با تمام
رسید اکنون تدابیر ارض قدس باید کردن بدین ترتیب که بستانند
آن ثقل که بعد از هفت تقطیر باقی مانده و انرا سحق بلیغ کنند و در قدح زجاجی
یا چینی مطین بطین حکمت چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح اول
و در اسرار دویم و در سر اول واضح و لایحست کنند و سر پوشیده قدح ترکیب
نمایند و احتیاج نشده وصل نمایند و پس قدح مطین با بالا کوره نهند و در
مانند تنور قرار دهند و آتش قوی برافروزند و هیزم آن باید که خشک
باشد تا هفت شبانروز متصل آتش کنند انگاه اعفا کنند و انرا اخراج نمایند
و در وزن آورند و بقدر زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند
انگاه در قاروره‌ها کوچک زجاجی کنند و سر آن هارا بگل باس مطین و
بطین محکم استوار نمایند و یکشبانروز در آتش زبل تشویه دهند و عفا کنند

واخراج نمایند ودر وزن آورند وسحق بلیغ کنند وباز بطریق مذکور در قا
روره‌ها تشویه برند واعفا نمایند واخراج کنند ودر وزن آورند وسحق
بلیغ نمایند علی هذا القیاس تا در وزن قایم شود چنانچه پیش از تشویه و بعد
از تشویه وزن آن یکی باشد وثابت گردد ودر آتش چیزی نقصان
نپذیرد وممکن نباشد تا دوازده نوبت تشویه باید بآن مراتب بدهند و چون
وزن آن قایم باید آنگاه آنرا سحق بلیغ کنند ودر قرع زجاجی که در ابتداء
عمل مذکور شد بنهند وچهار برابر آن از روح مطهر بر سر آن ریزند واصلا و قطعا
آن قرع را حرکت ندهند چنانچه آن قرع را در میان دیگ ریگ قرار دهند اوما نشند
وسر قرع را بپوشند تا مدت سه روز وبعد از سه روز آن روح که بر سر آن
صاف کرده باشد وباهنگی تمام بگیرند چنانچه بگذرد ثفل همراه آن نبود و زلال
ورایق باشد وآن ثفل که در قرع بماند باز از روح مطهر بطریق اول بر سر
آن ریزند وسه روز رها کنند وباز آن روح را از آن بصافی بگیرند و این
آب دویم با آب اول جمع کنند ودر قاروره بنهند ویک شبانروز بگذارند تا هرچه
ثفل که در آن باشد رسوب کنند وآب صافی مروق آن بگیرند ودر قرع زجاجی
با انبیق استقطار نمایند که روح مطهر لا لفظ شود وارض مقدس در ته قرع

قرع بماند چون کافور ریاحی ابیض صاف شفاف آنگاه این ارض مذکور را بقدر
زجاج در صلایه زجاجی یا چینی سحق بلیغ کنند ودر قاروره‌ها کوچک مطین
بطین حکمت بنهند وسر آنرا بطین ابیض محکم استوار نمایند وبیک شب در
آتش معتدل تشویه دهند واعفا کرده اخراج کنند ودر وزن آورند وسحق
بلیغ نمایند وباز بطریق مذکور تشویه دهند وتکرار عمل کنند تا آن وقت
که وزن قایم شود ودر آتش ثابت گردد وچون در وزن آن قایم
یافت و تمام شد هیئت جسد قایم آن ارض که آنرا ارض مقدس خوانند در
بدا تدبیر کلی **نظم** شناخت اهل صنعت از دو چیز است

یکی آبست وان دیگر بود خاک ❊ تو آن آب مطهر را بیامیز
بدان خاک مقدس کند مسواک ❊ شود آن کان پر از نقره و زر
عطا وجود از آن نه بخل و امساک ❊ وبدرستی که هست تفصیل عناصر اربعه

از جسد عظیم وشیء مکرم واحد وآن آبست اگرچه در نظر یک عنصر می‌نماید
ولیکن در حقیقت دو عنصر است یکی روح ودیگری نفس که آنرا هوا خوانند وآن
ارض مقدس که بصورت یک عنصر پدیدست اما در معنی دو عنصر است یکی
ارض ودیگری نار است چنانچه عناصر اربعه وجود یابند وموجود گردند **نظم**

بجان و دل شنو این راز من ∴ گر این اسرار کرده بر تو روشن ∴
ازان عنقا اگر خواهی نشانی ∴ بگویم تا کجا دارد مکانی ∴
مکانش در درون تخت بیضاست ∴ ولیکن دام وی الفرع عمیاست ∴
بظاهر چون ید بیضاست بی چون ∴ بباطن چون شهید غرقه در خون ∴
برو ویرا تو دریاب ای فراست ∴ بتدبیر حکیمان از کیاست ∴
اگر آن مرغ در دام تو آید ∴ دری صنعت برویت برگشاید ∴
عیان سازم تورا از نقل استاد ∴ چو گفت آن مرغ اگر در دست افتاد ∴
برو تزویج کن انرا با کلیل ∴ که گیرند امتزاج ایشان بتفصیل ∴
پدید آید از ایشان بیضه چون در ∴ بلی ماهی دران یابی یکی خور ∴
ز راوی این سخن چون می شنیدم ∴ بسی در عالم فکرت دویدم که ناگه

از فضای رب جهان ∴ گرفتم بیضه را از هر دو مرغان ∴ درون جوف عمیا اش نهادم ∴ پس از تقطیر حکمت بر گشادم ∴ پدید آمد یکی دریای بی‌چون که صافی بود آن چون در مکنون ∴ بتقطیرات آن چون در کامل ∴ عجب مغنیسیا گشت حاصل ∴ بیا ای طالب مدهوش عاشق ∴ ز من بشنو تو سری این دقایق و مغنیسیا گشت موجود ∴ ازان پس رکن رابع روی بنمود ∴ [illegible]

حکیمان ∴ بگیری صید از ما حیوان ∴ که تا از وی طبایع حاصل آید ∴ موالیدی ثلاثه رو نماید ∴ و بدرستی که در ترکیب درجات قسم است که العمل سابق مرتبه حل بود و تفصیل و تعفن و موت و این در مرتبه عقد و ترکیب و ابرام زیرا که عامل ازین عمل ثمره اوست و ثمره فی میسر نمیشود پس باید که از ان ترکیب کنند تا نتیجه حاصل شود و در تدابیر گفته نظم

چو گردی فارغ از ارکان رابع ∴ پس آنگه کوش در تسقیه سابع ∴ بهر میقات کن تزویج ایشان ∴ که در اثنی الشی باشی همچو کیوان ∴ بتشویه ثلاثه چون رسیدی ∴ ز تسویدش سیه پیراهن ز بر بدی ∴ برون آر و از ان جامه یکی ماه ∴ نهادش سازی با زنغیم بدخواه ∴ و گر خواهی زمه پیدا شود خور ∴ بسان طفل از آتش بشیرش بپرور ∴ بیا ای صاحب سری معانی ∴ شنو از صنعت اعمال ثانی ∴ کمالش تا بهفت و نه بود یار ∴ بهر میقات موسی در اندر دار ∴ و بدرستی که بستانند نصف از ارض مقدس و نصف دیگر نگاه دارند که خمیر از جهت شمس بکار آید و در اول الامر قسم مطلوب است آنگاه بگیرند از آب مطهر سه برابر آن نصف ارض مقدس و آن روح مطهر را بچهار قسم کنند و چهار نوبت بخورد ارض مقدس دهند در عمیا و ذات الانبوب چنانچه در رساله اول و در کنز دوم و در مفتاح

اول ودر اسرار هشتم واصح ولا بحث بخار نرم طبخ کنند تا بخورد اقسام اربعه
به تدریج واتش آن مانند حرارت حضان الطیر وگرمی افتاب که آن در
برج سنبله واسد وسرطان باشد زیرا که از آن در طبخ زیاده شود انفصال
انجامد ومرکب اصفر شود چنانچه بیاض درین درجه مطلوبست واین
قمر باشد واصفر مرتبه ثمین بود واگر بهیچ حال ظهور یابد دلیل فساد است وعلت
فساد از زیادت حرارت طبخ باشد زینهار والف زینهار حذر کنند
که محل خطر است وچون ارض مقدسه برابر خود روح مطهر چهار دفعه تسقیه نماید بند
بخار نرم لطیف ومرکب از آن طبخ مبیض بلوری بیرون آید چنانچه
اگر اندک زردی با آن بود باکی نباشد زیرا که در بعضی اوقات اندکی
کبود بیرون آید واز آن کبودی فسادی نبود اما در تاثیر قصور دارد چنانچه
درین مرتبه بیاض غوبست که بحول الله تعالی وقوته مبیض منور شفاف
براق بیرون می آید واین اکسیر بیاض حجر عظیم است شی مکرم واحد در
تدابیر کلی وبدرستی که طریق طرح آن اکسیر مذکور است که
جزو با جزو قمر رو باسیه فوت کنند ویکدینار آن بر پانصد دینار زهره منقا
طرح نمایند که قمر خالص نرم اندام مبیض منور رو باسیه احمد شاهی بیرون آید بغش

وبیعیب وبهتر از معدنی باشد چنانچه اگر دو ده دینار قمر معدنی نیم دینار
زهره داخل کنند تمام را سیاه وتیره کرداند واگر پنج دینار زهره دو ده دینار
قمر مذکوره اضافه نمایند مبیض وشفاف از آتش بیرون آید زیرا که آن
پنج دینار زهره بوی اکسیر قمر خالص شود در تدابیر کلی

نظم

چو آن یکی لیسه آخر بهم یکی گردد — نمای معجز موسی وید بیضا را
درین مقام بگردد تمام کار بیاض — وگر بحمره بود میل خون زهرا را
بیار بر سر آن زر بخش شمس را — در آمد زوج انار از خاک زرقا را
بدار نرم بر آتش تو پیش یکهفته — بریز بر سر آن بخش ما صفرا را
درین مقام اگرچه ش از انا برو آن بچی — تفاوتی نکنند از زمین عذرا را
در آن اناء تو باید که ثقبه باشد — برای رهگذری جوع رله و عطشا را
ز نشر بخمیت آن چون شود زیاره رو — بیاد کی شود آن کفت شخص خشنا را
زبخش خمسه چو رد وکبود شرح شود — ششم لسان بو قلمون رنگ رنگ حمیا را
به نیم هفته بده باز شرب شمسی — بدار بر سر آتش خمیر خشنا را
به نیم هفته فرست باز بخش هفتم را — بدان قرار خودان تو بارض سقرا را
از هشت و نه یازده رساند بی — کند ز شرب فراوان ردی خمیر را را

اگر توانی ازان ارض همچون منی — پدید آری ازان سیم سیم افعارا
میان بحر اناخند ها چو برق زنند — چو آید و چو بسنبد و فغان قرعارا
چو آفتاب بدان دم که آن طلوع کنند — کنند شود ازان عین فرع عمیارا
چهار آتش و ادوی زنگید بیرون — چهار باد وران دشت کوه بیمارا
چهار آب به انگلی زنگید بیگر — چهار خاک ازان خاک پاک قدسارا
اگر بدین ده دوان توشش شوی مالک — ترا است اخت نبوت چنین موسارا
تهیدار علم الدنی چگونه بهره بود — کرا اخت واخت بدانی توام ابارا
درون خانه ملتا شوی زنگارا کاه — بجد و جهد به پیمای ارض طهارا
زانبدا سخن تا بانتها گفتیم — پدید کردیم ازان پرده کم سر و بارا
رموز این حسین را اگر تو کشودی — هزار گنج ببخشش هزار دارا را

وبدرستی که این مجمل را مفصل کرده ام که در صناعت اجمال قول غیر کافی است تا کسی که وقوف تمام داشته باشد واندک اشاره دریابد اما مبتدی را کشف بیان اهم است زیرا که در بیان عمیا و ذات الانبوب و اقسام اربعه اما از روح مطهر بارض مقدس چون بدهند وارض سحق بلیغ کرده تا چون هبا گردد آنگاه سه قسم روح را بچهار بخش کنند با وزان وازان بکاشتن

دران

بر سر جسد مقدس ریزند و سحق نمایند تا هردو با هم ممتزج شوند آنگاه در عمیا از حاجی چنانچه در رساله اول و در کنز دویم و در مفتاح اول و در اسرار هشتم مذکور و مسطور است نهند و سر از الطین ابیض محکم استوار کنند که بخار و رطوبت بیرون نرود چنانچه اگر اندک بخار ادویه بیرون رود عمل باطل شود و رنج عامل ضایع گردد و نعوذ بالله من ذلک اما ذات الانبوب قرعیست بمثل آن اما تفاوت در سرپوش آن واقعه شد چنانچه در اسرار مذکور موصوف و مشروح است چنانچه سرپوش عمیا فتح خورد است که دست در میان قرع رود و مقدار چهار انگشت و سرپوش ذات الانبوب مثل انبیق وف دارد و لوله خورد نیز داشته باشد که هر رطوبت که جسد نخورد در آن وف جمع شود که بار دیگر همراه قسمها آب باران داخل کنند و فایده ذات الانبوب نیست آنکه جسد فرود تر رطوبت نخورد تا که عامل از عمل خویش ملول نگردد زیرا که اگر مرکب رطوبت بزودی نخورد عامل از عمل خود بی اعتبار شود و چون آب نخورد میداند که عمل صریح صواب است و نیست قاعده ذات الانبوب و فایده آن در بندا یه کلی و بدرستی که اقسام اربعه که از روح مطهر اول یکقسم تمام بارض دهند و بطبخ

کنند چنانچه در دیگ سفالین که پر از خاکستر بیخته باشد و در قرع عمیا در میان
آن خاکستر نهاده باشند و آن دیگ خاکستر را بر بالاء کوره حکمت قرار دهند
و اطراف و جوانب دیگ بطین حکمت چنانچه در رساله اول و دوم کنز دویم و در مفتاح
دویم و در اسرار سیم و در سر اول موصوف و مشروح است مطین و استوار
کنند و نار آن چون نار چراغ که فتیله آن یکدینار بیضه بود در زیر آن روشن
نمایند هم روا است و لیکن دایم الاوقات دست بر بالای قرع نهند
و اختبار حرارت را مشاهده کنند چنانچه حرارت آن بحرارت حضان الطیر
و گرمی آفتاب باشد و دست را نسوزد لا زیاده و لا نقصان علی هذا
القیاس تا آن قسم اول در ارض قرع و جب خشک شود و انعقاد نماید پس تعفین
و مدت انعقاد آن یکشبانروز است چنانچه قرع سرد شود انگاه آن سرد شده را
اخراج کنند و شدت وصل سرپوش را با احتیاط تمام بگیرند چنانچه بقرع و
ضرری نرسد بعده جدا کنند و طریق جدا کردن گردن و سر نیست که بسر کارد
طین ابیض را بتراشند انگاه یکقسم از اقسام ثلاثه بر سر آن ارض ریزند
و سرپوش آن بقرع فرحب سازند و وصل آنرا محکم کنند بطین ابیض مذکور
و اگر طین ابیض میسر نباشد گچ سفید مسحوق و با آب خمیر کنند انگاه

اندک سریش کفش در آن اضافه نمایند و استوار کنند انگاه در اول
طبخ لازم شد که یکقسم از اقسام اربعه آب مطهر بر سر ارض یکدفعه بریزند
و اقسام ثلاثه که باقی مانده است چنانچه اگر هر قسم یکدفعه بدهند منجمد شود
اما تدبیر آن بطول انجامد باید که اول الامر جسد تشنه بود و از آن قسم
اول نجود کشد و اقسام ثلاثه اگر هر یکی یکدفعه دهند دیر بخورد و دو جذب کنند
قسم جسد مانند اول تشنه نیست یکقسم بخورد اما در جسن و لقرب آن بود که قسم
دویم از اقسام اربعه بدو دفعه بارض دهند و قسم سیم به سه قسم کنند و سه دفعه
بارض دهند و قسم چهارم بچهار دفعه بارض دهند نهیت اسرار التسقیه
در حجر عظیم و شی واحد ملزم در تدابیر کلی و بدرستی که در تذکرت
الذهب حضرت منصور حلاج رحمة الله علیه بدین معنی ایجاد فرموده اند
که عامل در حالت عمل فایده این تقسیم آنست که چون ارض مقدسه برابر خود
از روح مطهر بنوع مذکور از تقسیم بخورد و سفید و شفاف بیرون آید چنانچه
در منظومه گفته اند که نظم جوان یکی به آخر هم یکی گردد : تمام معجز بیضی
و ید بیضا را : و این مرتبه اکاسیر قمری بکمال رسیده باشد در مرتبه خود در تدابیر
و بدرستی که هیچ رساله روشن و سر مرموز واقع نشده و نخواهد شد الا در این کنوز

بی رموز ضح ورا مستفهم واز عبارت منظومه که درین باب مذکور شد نسخت

نظم در اندرون انان رطوبت اصلی ✻ پری باعلی واری بزبر اعلا را

چو نطفه بسته شد از خون بسر آتش ✻ شود سمندر آتش کند نمارا ✻ درین مقام

بگردد تمام کار بیاض ✻ وگر بحمره بود میل خون زهرا را ✻ بدادن وستدن

می شود تمام عمل ✻ همین نمونه کفاف است مرد دانا را ✻ وبدرستی که از دادن

وستدن دلیل انست که طبخ اکاسیر در ذات الانبوب مذکور باشد واز ان

عبارتست از آب ریختن بر سر جسد وستدن اشارتیست بر باقی آب که در خندق

بسر لوبش فرع جمع شود اما معنی که چو آن یکی به سه آخر لهم یکی گردد وکلمه

مشار الیه است وان ارض مقدس است وان سه آخر که بچهار تقسیم منخوانیده شد

چون ان یکی که جسد است وان سه که روح است در طبخ یکی شوند ید بیضای

موسی علیه السلام شوند یعنی اکاسیر قمر میشود وبیاض است بعینه وفی [illegible]

تخرج بیضاء نه از برص ونه از علت وجنت قمر انبیا علیه السلام

بنعش مبیض منور سلیم نابدار رو بایه وظاهره ید بیضا موسی علیه السلام

فاما معنی انکه کر بحمره بود میل خون زهرا را انست که [illegible] بدین مقام

رسد اکاسیر قمری تمام شود واکر با اکاسیر شمسی میل باشد زیرا که ان خون

زهرا آن میدهند چنانچه تمام روح که سه جزو آن بارض مقدس داده اند

تتمه آن اگر باین ارض دهند وطبخ کنند تا بسرخی مبدل شود وان اکاسیر

شمسی است وچون آن اکاسیر شمس بدست آید لابد از تفصیل این قوم

مجمل تا عمل شمس معلوم گردد والله علی کل شیء قدیر ✻ وبدرستی

که صفت اکاسیر شمس آنست که بستانند آن نصف از ارض مقدس که در

ابتداء العمل نگاه داشته اند وبا این اکاسیر قمری مذکور بیامیزند وچهار

جزو آب دیگر را به پنج تقسیم کنند وپنج نوبت در تسقیه بطریق مذکور در اثنا [illegible]

آن دهند در تشویه چنانچه در منظومه مفهوم گشت ودر تدابیر کلی نظم پنج دگر

زان بخط کر بخورانیش شیر ✻ ارض بیاض شود سرخ بمانند نار ✻ زیرا که اگر

دو جزو دیگر از آن به سه تقسیم کنند وبه سه نوبت بان خورانند تا قوت او مضاعف

گردد چنانچه در منظومه موصوف شد که نظم اگر بهشت وشش وبازد

رسانیدش ✻ کند ز شرق فرادان روی حمر ادا ✻ رسید جای بجائی برنگ که

رشک آرد ✻ روان خالدان امیل طغرا را ✻ ودر طرح آن چنانچه جزو

بر هزار طرح بپذیرد چنانچه اکاسیر قمری دینار بر دینار قمر طرح کنند [illegible]

فادان دینار بر یا [illegible] صد دینار زهره منقا طرح نمایند واز اکاسیر شمس دینار بر دینار

شمس خالص طرح کنند و ازان سبیکه بافند دینار زر و قمر را بابیه طرح نمایند
نظم پس زرح کاین بیابد وین زر مصبوغ را ∴ وزن زری قوم کن در زر
کانی بهان ∴ ضرب کنیدش او را دین تا همه باشان یکی ∴ مرد معروف بر ازنده کنند
در زمان ∴ و بدرستی که در باب طرح وی است که یکدینار ازار ض مقدری
بر هزار دینار از هر جسد که خواهند طرح کنند که شمس کامل خوش
رنگ عیار محکم منور چون یاقوت رمانی و با شعاع مانند لعل بدخشانی
احمد شاهی بیرون آید و اگر در علمیں سه حل و عقد بجای آورند قوت
طرحش بجای رسد که قطره بر قنطار بلکه بیشتر نظم
که یکی از طرح این اکسیر کامل ∴ بود در هفت بطن ای مرد عاقل
زبیدا که سر این طرح از قیاس نتوان کردن و از عقل و فهم دور است
نظم بعد از ان سر این طرح حیف ببیان ∴ قطره بر قنطار بلکی بیشتر
خاتمه در بیان طریق معرفت کنز یواقیت سعادة احدث التدبیر
و علم اوزان و معیار و مراتب و تراکیب آن در اکسیر ملون و طرق
که در هر مراتب نسلقی بهر لون که بر آید در تشویه در آن محل بهر لون که باشد
ازان لون جواهر توان ساختن چنانچه بلور صاف مصنع بر اهر شکل که خواهند

سازند و مجلا کنند و اگر لولو خواهند بلور را با اکسیر قمری طلا نمایند و بر روی
صفحه قمر یا زجاج مبیض با تش بر دارند تا اکسیر بوی نفوذ کند لولو گردد
نظم قطره بر جوهری کانی فکن ∴ گر همه خواهی تو از لعل و گهر ∴ و اگر یاقوت
سعادت خواهند بلور را با اکسیر طلایه کنند و بر روی صفحه شمس یا زجاج
اصفر بر سر آتش نرم نهند چون اکسیر در ان غوص کند یاقوت احمر
منور باری رمانی آبدار با شعاع درخشنده احمد شاهی بیرون
آید و باقی جواهر هم بدان مثال و الوانی اکسیر که مابین شمس و قمر پیدا شود
بدان فرع طلایه بلور کنند بر روی زجاج که همان لون باشد در آتش
نرم نهند تا غوص کند و آن جواهر بدان لون بیرون آید و طریق
کلیه وی آنست که بلور را بگدازند و با اکسیر ملون را د بار بر دینار
شمس طرح کنند و آن شمس مصبوغ شده بان طرح نمایند که بهر لون که
باشد بهمان لون که باشد بهمان لون یاقوت خوشرنگ منور احمد شاهی
بیرون آید چنانچه در آن باب فرماید نظم نقره تو سرخ کن طرح
بکن بر بلور ∴ بهر تو یاقوت سرخ تا نشود نامدار ∴ عدسی که ازان اکسیر اگر
با برص و مجذوم و مفلوج دهند شفا یابد از جمیع مرضها و علتها و اگر

چشم کسی سبل یا بیاض باشد مبتلا از آن اکاله چشم
کنند سبل و بیاض دفع شود و علی هذا القیاس در تدابیر کلها و بالله
التوفیق ابرص و مجذوم و شل گر بخور اینش تقید باز رهانی دهد
ازان مرض ننگ و عار تمت الرسالة الثلثة من کتاب خورشید
هدایة تصنیف احمد شاه حکیم رحمة الله علیه دائماً ابداً ۵
سبحان ربک رب العزة عما یصفون ۵ و سلام علی المرسلین و الحمد لله
رب العالمین ۵۵۵
کتبه محمد فاروق غفر الله ذنوبه و ستر الله عیوبه
الدنیا و الآخره و جعله من الذین
لا خوف علیهم و لا هم یحزنون ۵۵

من جنه و بزرجمهر گوید حجر یکیست که از سه چیز بدر آید نفس و روح
و جسد و جرجیس میگوید سه چیزست که حجر ازو بیرون می آید پدر و روح
القدس و پسر و سرجیس میگوید که سه چیزست که جمیع اشیا ازوست
و ازین جمله بیرون نمی آید الا حجر واحد و مسیح گوید حجر پدر و روح
القدس ماده که ازو پسر متولد میشود و سقراط میگوید حجر یکیست که این
کمال است بشرطی که اجزا او متساوی باشد در جهات
و فیثاغورس میگوید که حجر یکیست که اول است و هر عددی که هست
درو است و ذیموتش میگوید که حجر ما یکیست و تدبیر ما یکی و هر که نداند یا اورا
تدبیر کرد خطا کرد و هرقونش میگوید که مبدا جمیع اشیا یکیست
و هر چه هست ازو پیدا میشود و هرقل میگوید که این حجر روحانی که حکمت
درو است او یکیست و شریک ندارد و جابر گوید من یلتمس بشواهد الحجر
فهو بمنزلة من یصعد سلما بغیر درجة فهو یسقط علی وجهه غرض
شیخ آنست که هر که حجر را نداند و تحقیق آن نکرد و خواهد که تدابیر کند
کسی را ماند که نردبان بی پایه سوار شود لاجرم بر روی افتد
و سید علی جعفری میگوید که حجر ما نور واحد بلا شبیه و حضرت امیر
المؤمنین و امام المتقین اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب
علیه الرحمة و المغفرة و اوصل الینا فتوحه حجر را طلق خوانده اند
من حل الطلق استغنی عن الخلق و ایضا خزو الفرار و الطلقا و ما
یشبه البرقا فان مازجته سحقا ملکت الغرب و الشرقا و این

فقیر حقیر احقر خدام سالکان آگاه و حکما اکبار حکمة الله
یعنی صنعت سید علی جفری صوفی حکیم رومی در تاریخ ذو الحکمة والباغ
حجر اصبغة الله نام نهاد **نظم** چو جفری گر بخواهی حکمت الله
بجو صنعت ز سر صبغة الله **قوله تعالی** صبغة الله و من احسن من
الله صبغة و جمیع حکما اثبات حجر میخوانند که پیش از پیغمبر ما
بوده اند علیه السلام مثل افلاطون و ارسطون و بلیناس و
ارسطاطالیس و بقراط و سقراط و ذو مقراط و فیثاغورث و زوسیم و هرمس
و مثلث بالحکمة و هرقل و حکماء اسلام که بعد از پیغمبر ما بوده اند علیه
الصلوة و السلام مثل بزرجمهر و حکیم قبطی و اسکندر حکیم و جرجیس
و برخص و خالد و فیثاغورس و مرقونس و زیموس و اسکندروس مسیح
بیت چو جفری هر که از جان کرد خدمت ٭ ز ارواح حکیمان
یافت حکمت ٭ و از پادشاهان که پیش از پیغمبر ما و بعد از پیغمبر ما
بوده اند علیه السلام اول سلطان اسکندر رومی و فرعون
و شداد و نمرود و قارون و افلاطون حکیم و افلاطون قبطی کبیر و دقیانوس
و نوشیروان عادل و حاتم طی و سلطان سنجر ماضی و سلطان محمود غازی
و سلطان ابراهیم ادهم و سلطان عضد الدوله یزدی و سلطان شهریاری
و شاه زین العابدین کشمیری و سلطان قایدبیک مصری و سلطان ابراهیم
مشعشع **بیت** شهان چون زبده هر خاص و عامند ٭ بدانش همچو جفری بس
تمامند ٭ و از زنان حضرت بلقیس و حضرت ماریه عمرانی مصری سیده که از

خاندانست و ماریه قبطی کبیر و زوجه الزوسیم و اوطاسیه **نظم** جفری بطلب
هنر ز هر فرد ٭ گر زن باشد و گر بود مرد ٭ و رجال الله عمل ابرار که رقیة
الانظار است یعنی عمل حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه و عمل
نقبا یعنی عمل ارض قدس محمدی علیه السلام و عمل رقبا فرد الفرد است
و نقطة الحق نیز گویند یعنی عمل حضرت سلطان جلال الدین حسین
ابن منصور حلاج رحمة الله علیه عمل نجبا الکبری عمل بابا رتن حاجی
رضی الله عنه عمل ابدال مرتجی یعنی عمل حضرت شیخ محیی الدین اعرابی
و عمل بدلا که زهره است و هو عمل ادریس النبی علیه السلام عمل غوث
نقطة الحق و عمل حق نیز گویند یعنی عمل شیخ ذو النون مصری رحمة الله
علیه عمل اوتاد که از اکمال است یعنی عمل حضرت امام موسی علی رضا رضی الله عنه
عمل اخیار که از ملح است یعنی عمل حضرت پیر حاتم رحمة الله علیه عمل
قطب الاقطاب که اکسیر اعظم است از حجرین است یعنی
عمل حضرت سید الاوصیا و صدر اصفیا امیر المومنین و امام المتقین
اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب رضی الله عنه و عمل حضرت
سلیمان پیغمبر و موسی پیغمبر و ابراهیم پیغمبر و حضرت خواجه خضر زنده و حضرت
آدم علی نبینا و علیهم السلام **بیت** رجال الله چو فیاض جهانند ٭ بجفری
فیض جود دایم رسانند ٭ و از مشایخان کبار رضوان الله علیهم اجمعین
اول حضرت شیخ الاعظم المعظم شیخ سلمان فارسی رحمة الله علیه که صحابی بوده اند
و حضرت پیر بابا رتن حاجی که گهواره حضرت رسول علیه السلام را گردانیده بودند

وحضرت شیخ ابو الحسن بصری که شاگرد حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه
بودند وحضرت شیخ سلطان جلال الدین حسین بن منصور حلاج رحمة الله علیه
وحضرت شیخ ذو النون المصری رحمة الله علیه وحضرت شیخ معروف کرخی
وحضرت سلطان بایزید بسطامی رحمة الله علیه رحمة الله علیه وحضرت
ابو سعید علی محمد سرزومی رحمة الله علیه که از اولاد مهتر ابراهیم
علی نبینا وعلیه السلام بوده وحضرت شیخ محی الدین سید عبد
القادر گیلانی رحمة الله علیه وحضرت شیخ جنید بغدادی رحمة
الله علیه وحضرت شیخ عبد الله انصاری رحمة الله علیه وحضرت
شیخ حکیم اوحدی رحمة الله علیه وحضرت شیخ الشیوخ شیخ الاعظم
شیخ ابو سعید ابو الخیر رحمة الله علیه وحضرت شیخ ابو الحسن خرقانی رحمة
الله علیه وحضرت شیخ سری سقطی رحمة الله علیه وحضرت شیخ
ابوبکر کتانی رحمة الله علیه وحضرت شیخ ابوبکر شبلی رحمة الله علیه
وحضرت جابر جان صوفی رحمة الله علیه وحضرت شیخ محی الدین اعرابی
صاحب فصوص رحمة الله علیه وحضرت شیخ شهاب الدین سهروردی
رحمة الله علیه وحضرت شیخ نجم الدین کبرا رحمة الله علیه
وحضرت شیخ بها و الدین ذکریا وحضرت شیخ فرید شکر گنج رحمة الله علیه
وحضرت نظام الدین اولیا رحمة الله علیه وحضرت شیخ مصلح الدین
سعدی رحمة الله علیه وحضرت شمس تبریزی رحمة الله علیه وحضرت
شیخ فرید الدین عطار رحمة الله علیه وحضرت مولانا سلطان رومی

رحمة الله علیه وحضرت شیخ مولانا ولد رحمة الله علیه وحضرت شیخ حکیم
مصنف ارض یا قوت رحمة الله علیه وحضرت شیخ صاحب جرصاد
رحمة الله علیه وحضرت ابو احمد بونی رحمة الله علیه وحضرت مولانا محمد
گیلانی رحمة الله علیه وحضرت درویش احمد سرخ روی رحمة الله
علیه وحضرت شاه طیب رحمة الله علیه **نظم** بجوز از اولیا
همت بهر حال ٭ که تا گردی چو جعفری صاحب احوال ٭
واز علما هند رای جوهر **بیت** ملک جوهر چو جعفر یافته شاد ٭ فتوح
حکمة الله از خدا داد ٭ واز سادات حضرت امیر کبیر اعظم امیر
سید خداداد نبیرا امیر خسرو وحضرت سید علی مغربی وحضرت شاه قاسم
نوربخش وحضرت سید نسیمی وحضرت سید نعمة الله ولی وحضرت امیر کبیر اعلم
سید جلال الدین بخاری وحضرت سید ناصر خسرو وحضرت سید محمد
ابن کمال وحضرت سید حسین افلاطی وحضرت سید علی همدانی
وحضرت امیر کبیر مفخر ال طویس سلالة حضرت المرسلین سید
عبد القادر گیلانی وحضرت شاه قاسم انوار رضوان الله علیهم
اجمعین **نظم** چو سادات اصل آفرینش ٭ زایشان و گشته
جهزی زاهل بینش ٭ واز امامان حضرت امام فخر الدین
رازی رحمة الله علیه وحضرت امام محمد زکریا رازی رحمة
الله علیه وحضرت امام جعفر صادق رحمة الله علیه وحضرت
امام حسین شهید دشت کربلا رضی الله عنه وحضرت امام حسن

رضیه الله عنه وحضرت شاه اولیا و برهان الاصفیا امیر المومنین و امام
المسلمین اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب رضیه الله عنه **بیت**
بزرگانی که در حکمت امامند : چو جعفری هر یکی ماه تمامند
و از پیغمبران حضرت پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه ۷
و علی اله و اصحابه و سلم اما خود کیمیا نکرده اند و حضرت امیر
المومنین علی کرم الله وجهه نکردند و جمیع قوم موسی علی
نبینا علیه الصلوة و السلام ایمان آوردند و این قول معروف
و مشهور است و بعده حضرت سلیمان و داود و یوشع و موسی **قوله
تعالی** للجبرئیل علیه السلام قال جبرئیل لموسی اکتب هذا التورية
بالذهب یا موسی و اسماعیل و ابراهیم و نوح و هرمس حرامه
و هو ادریس النبی علیه السلام **بیت** هدایت ز انبیا باشد
بتحقیق : بیا جعفری تو هم بنما تصدیق **قوله تعالی** و علم ادم ۹
الاسماء کلها **قوله تعالی** و علمناه من لدنا علما و هو الکیمیا ای
قوله تعالی یحلون فیها من اساور من ذهب **قوله تعالی** اساور من فضة
و قال الحکماء خاصة الخاص ان الکیمیا اخت النبوة چنانچه
منفعت خلق در پیغمبر است همچنان منفعت خلق در کیمیاست
و در تفسیر ابن عباس میفرماید نزول این ایت کریمه در شان
کیمیا نازل شده **قوله تعالی** انزل من السماء ماء فسالت اودية
بقدرها فاحتمل السیل زبدا رابیا و مما توقدون علیه فی النار ابتغاء

حلیة او متاع زبد مثله کذالک یضرب الله الامثال **قوله تعالی** یبسط
الرزق لمن یشاء **قوله تعالی** و من یوتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا
و ما یذکر الا اولوا الالباب و در کلام مجید در هر ایتی که حکمت آمده
در شان کیمیا نازل شده است باتفاق جمیع مفسران و باصطلاح
صوفیه مراد از حکمت حقایق است **بیت** دلیلی هر حکیمی هست
قران : بجو جعفری تو هم از فیض سبحان : قال صاحب
ارض الیاقوت حجر الجبال متلونة فی تراب البر حضرت سلطان
روم فرماید **بیت** همه کس در در اب پاک یابد : کسی کو خاک
جوید خاک یابد قال السید العلی الجوزی الصوفی الحکیم الرومی
حجر الحکماء نور یخرج منه نتیجة و فیه خزاین السموات و الارض و قال
صاحب ارض الیاقوت علیکم بالاجساد و قال صاحب ارض
الیاقوت علیکم بملک السحاب فالت الماریه السید الزجاج
نصف الحکمة قال ایضا صاحب ارض الیاقوت تبطن ما کان
ظاهرا و ظهر ما کان باطنا و جمیع الحکمة و تدبیر الصنعة فی هذین ا
اللفظین یعنی جمیع حکمت و تدبیر صنعت درین دو لفظ است
و قال صاحب ارض الیاقوت شی مرموز و صبغ المصنوع
من غیر جنس المطلوب و هو عقد المطلوب و قال صاحب
ارض الیاقوت الارض و الماء اصل صنعتنا قد دبرنا بالهواء
و النار و قال السید العلی الجعفری الصوفی الحکیم الرومی

اصل الحكمة اربعة اشياء ارض وهواء وماء ونار والمراد من الارض الجسد
ومن الهواء النفس ومن الماء الروح ومن النار الصبغ بيت نفس وروح وجسد
مهيا شد كاركاهي زفلك پيدا شد قال السيد العلي الجزري الصوفي
الحكيم الرومي النار نقطة اعظم تظهر بطون الاشياء قال صاحب ارض
الياقوت احترز يا اخي من فوت النار قال صاحب ارض الياقو
اكثر طلاب هذه الصناعة شبيههم بالبهائم وهو اخذ حجر الدم واخرج الشعر
والبيض واخرج النحاس والرصاصين والزيبق مثل ذلك كله من
المعدنيات مغتربات فانيات فاسدات الاول الحيوانية والنباتية
والترابية والثاني ما حقيقته مادة الحجر ولا الهيولا ولا الصورة ولا النفس ولا الروح
وقال الشيخ قطب الاقطاب حضرت ذو النون مصري هر كه عمل خود داند
ومسلمانان را ابراه باطل انداز ومثل جابر كافر في دينه منافق وقال
سيد محمد كمال المغربي الاندلسي الكبريت البيضاء هو كيل
العمل هو الغالب القاهر للطبايع وقال ايضا سيد محمد كمال
وكله من الاعشاب والعقاب والنوشادرات والكباريت
والزوابيق والزرانيخ كله باطل ورمز على هذين الحجرين للكريمين
وثلثهما حجر الانسان وكرم بني آدم بيت درجهان نيست جفر يا
دو حجر هر اكسير غير شمس وقمر وقال بعض الصوفية الولاية
مكنونة في جميع الاشخاص الانسان الا انها لم تظهر في اكثر الناس
لانها لم تقترن بالعمل كالذهبية المكنونة في جنس الحديد الا انها لم تخرج

في اكثر انواع الحديد لعدم اقترانها بالعمل مثل النار تبقى في الحطب قال
العلماء حقايق الاشياء ثابتة قال مدحة جميع الحكماء الخاص وحكماء
خاصة الخاص الحديد كله ذهب وفضة نظم اگرچه انحجر زر شد بخوارى
در آهن ديد جعفرى نفع بسيار قال بعض الحكماء خاصة الخاص
اودع الله تعالى في الاكسير واحد الف منفعة ومنها في الشعر
ومنها في دفع جميع امراض البدن من الدماميل والشفع من جميع
الانواع الحمى ومنها ما يقوي اعضاء البدن ويزيد الشهوة وينفع الا
ومنها ما يعيد الشباب ويصير الشعر الابيض في غاية السواد ومنها ما
يبطل السموم بانواعها ومن اجود منافع الاكسير واعلاها
ومن اخذ على بركة الله تعالى مثقالا وطرح في الف مثقال من
جعل الكل شمسا فالصباغة لحكمة الله تعالى ومن ياكل الاكسير
سنة يطير في الهواء ومن احى الاكسير وجعل منه ثلاثا ونصف
مثقال تحت فص الخاتم يخفى لابسه من اعين الناس ويسمى
الحكماء خاصة الخاص هذا الخاتم خاتم حية الاخفاء ومن اشهر
منافعه ان يعطي عامله استغنى القلب عن الدنيا واهلها ومن
المنافع من يتعلم ويعلم اهل الكسر بامر الله تعالى لاجل الاستغنا
القلبي فيصل الى الله تعالى بيت جفر يا اكسير اگر چه در جهان هست
هست در وى صد هزار اسرار حكمت مندرج قال الحكماء خاصة الخاص
حق تعالى مدبر است وحكيم هست خانه عالم را از جواهر اول پيدا كرد

(البدن والنبات ونمو الشعر ومنها يدفع جميع الامراض)

که او را عقل اول و عقل کل کویند و حکیم مدبرست بر حجر واحد که جمیع خاصیات
از حجر فرد بیرون می اید تا اینجا معلوم کرد و حکیم کامل مرتبه خلیفة الله
دارد و در بعضی امور چه عجب اگر خلیفه زاده خلیفة الله کردد بتوفیق
الله تعالی قال السید العلی الجلدکی الصوفی الحکیم الرومی حجر الحکما
مادة الظهور صبغات معادن الکواکب مثل ظهور جمیع الارواح
من نور الانسان الکامل قال السید علی الجلدکی الصوفی
الحکیم الرومی فکما ان النور المحمدی سید الانوار و مظهرها
و جاذبها الیه کذلک الاکسیر سید الصبغات مظهرها و
جاذب قلوب الانس و الجن الیه فافهم ای حکیم بدانکه
در عالم اکسیر نیست اما مادهٔ اکسیر هست که او را حکما حجر میخوانند

نظم هست جزوی اصل اکسیر از حجر ❊ این اسیر را نیست
جزوی گر بدر ❊ بو العجب سری و نادر صنعتی ❊ کافتابی گشته تابان
از قمر ❊ ای طالب بدانکه اکسیر در عالم بسبب حجر حکیم پیدا
میشود چنانچه در آب منی صورت نیست اما بسبب مونث
صورتی پیدا میکند چنانچه در بیضه مرغ پس بدانکه حجر سفلی
دارد و علوی اما سفلی او از آب و خاکست و علوی او از
خورشید و آسمان است الکنون بدانکه حجر روح حقیقی
خود را از خورشید کرفته است و نفس و جسد خود را از زمین
کرفته است چنانچه نفس او کبریت و روح او عطارد و جسد او

وجسد او ذات خود قال النبی علیه السلام ارواحنا اجسادنا اجسادنا
ارواحنا بیت زاکسیرم چنان نفسست استاده که رنگ روح بنمایم
با جساد ❊ پس بدانکه حکما خاصة الخاص دو شمس را یکی شمس حکما دویم
عام اما شمس عالم را حوا رضیه الله عنها میخوانند و شمس حکما را آدم
علیه السلام میخوانند وی نامند نظم حق را دو ست انسان جفتی توهم
دو داری ❊ زاید ز هر دو اکسیر از لطف حی باری ❊ و چون حکیم
شمس حکما را شمس عام مزج دهند فرزندی متولد میشود و از و اکسیر نام
بفیض علام نظم جز با چیست علم عالم کبیر ❊ سر نکسیر و صنعت اکسیر
چهار چیزست اول ذایب است یعنی کدازنده دویم سارست
یعنی سرایت کننده چنانچه آب در درخت یعنی دونده سیوم صباغ است
یعنی رنگ دهنده است چهارم غواص است یعنی نافذ است
یعنی نفوذ میکند در جسد چنانچه روح در بدن و هر صنعت اکسیر بعنصر
متعلق است مثلا صنعت اول ذایب است بباد تعلق دارد چرا که
در بوته چرخ که از میشود اگر در اکسیر باد طبعی نبودی بباد عنصر
بار نشدی و مکدا خنی و صنعت دویم سار است تعلق باب دارد
چرا که خاصیت آب اینست که هر جا که موانع نباشد رونده است
و اکسیر نیز رونده است و صنعت سیوم صباغ فاهر است تعلق
بنار دارد چرا که اکسیر رنگ را از نار میکیرد و در جسم جسد
ثابت کرداند چنانچه رنگ شیشه کران در زجاج ثابت مینماید و هر چه غیر روح

حقیقی ذهبی است سوزانیده ولون داده ذهب خالص باقی ماند چه
رنگ سلیمانی در مینا وصنعت چهارم غواصی است تعلق بخاک دارد
ازین سبب نسبت که سفلی حبه گرانی میدهد فافهم الکنون بدانکه
در اکسیر راه توحید است چنانچه عنصر شمس حکما آتش وباد وخاک وآب است
وچون آتش او بمار رسد باهم قوت می یابند چون آتش او بنار رسد
علویت میدهند وچون خاک او بتراب رسد باهم مددی میرسانند
وچون باد او بهوا رسد قوت یابد وچون اجزاها اکسیر باهم
یک وجود میکردند بهم دیگر قوت ومددی وعلویت یابند
وحرارتی نار صبغة الله بحجر می بخشند بفضل الله وبسبب حکیم
حجر اکسیر میکردد وراه توحید حاصل میشود چنانچه عنصر شمس حکما را
بعنصر شمس عام جمع نمائی هشت میشود ودو هم ذات ایشان ده
این ده را حکماء کبار تلک عشرة کاملة میخوانند وباسقاط عشرات
یک میشود راه توحید بیت هست جفری اصل اکسیر از حجر کفتم از
توحید رمزی ای پسر فایده دربیان خاصیت تیزاب فاروقی
قمری وماده اکسیر قمر وخاصیت آن قال الحکماء خاصة الخاص
ان التیزاب الفاروقی القمری مایة خاصة ویسمونه
تیزابا غربیا ای حکیم بدانکه تیزاب غربی صبغها اجزاء اکسیر
قمر را گرفته وحقیقت روح نار را اخذ نموده وبقمر بخشیده اکسیر
میکرداند بیت جفریا تیزاب غربی را مدام بر قمر ده تا شود کاریست

تمام قال السید علی الجفری الصوفی الحکیم الرومی ومادة الاکسیر
القمری من القمر فمن طلبه من غیر مادته فقد ضل ضلالا بعیدا
نظم جفریا خواهی تو اکسیر از قمر از قمر جو تا بیابی سر بسر
ای حکیم بدانکه قمر ماده اکسیر قمر است وطبع مائی است ودر مرتبه
اکسیر بجای خاک است وممسک است یعنی دارنده وصبغهای اجزای قمر را
را اخذ نموده ودر ذات خود امانت میدارد وچون قبض اجزا اکسیر است
وبحقیقت روح نار ممازج شود اکسیر گردد وچون طرح بارض دهند صبغهای
اجزا قمر را بر جید الفا نموده قمر گرداند بیت اکسیر قمر
هم از قمر جو جفری چو بحکمت آوری رو فایده دربیان خاصیت
تیزاب فاروق شمسی وماده اکسیر وخاصیت آن بعضی حکمای
قال الحکماء خاصة الخاص ان للتیزاب الفاروقی الشمسی اربع تا
خاصة ویسمونه تیزابا شرقیا وتیزابا الهیا فافهم ای حکیم بدانکه
حکماء خاصة الخاص تیزاب فاروقی شمسی را تیزاب شرقی و
تیزاب الهی میخوانند که هفتاد ودو علت را نافع است که جمیع اطبا
در رفع آن عاجز اند تغیرات میدهند مثل بهق سفید وسرخ وسیاه
وجذام وابرص وبرشتی وآب سیاهی که در چشم فرود می آید ونابینا
کند غیر مادرزاد باشد ورفع امراض انسان هر کونه که باشد واهلاک
اعدا امثال ذلک وتیزاب ذهب را از فضه جدا میکند ودر مرتبه چهارم
قوه نارست وجمیع فلزات را مکلس میسازد وسبعه سیاره را وطلق والماس

حل گرداند و روح را ثابت کند و اجساد را رنگ دهد اگرچه تیزاب
فاروقی ظاهر سفید است و در باطن با انواع رنگها موجود است بیت
چو جعفری هر که کرد او خدمت تیز ٭ ز تیزابش شود صد رنگ انگیخته
اگر بر او ابیض زنی رنگ ابیض دهد و اگر بر او احمر بندد رنگ احمر
دهد خاصه در شان احمر است و چون عنصر تیزاب فاروق
بعنصر حجر رسد با هم قوت و ندوی و علویت و حرارتی صبغ
ناری دهد و جاذب است و صبغها جمیع اجزاء شمسی را گرفته
و روح حقیقی نار را اخذ نموده بحجر می بخشد و حجر نیز بقدرت
رب العالمین در صبغة الله مستغنی گشته اکسیر میشود بیت در اکسیر
اسرار ذات خداست ٭ درین نکته جعفری بحق رسیده است
قال السید علی الجعفری الصوفی الحکیم الرومی ان مادة الاکسیر
الشمسی من الحجر ومن رام من غیر الحجر فقد صار کمن طلب نزح
الماء من البئر بلا رشاء نظم جز با کبر شمس خواهی در جهان ٭ صبغة الله
است راه حق بدان ٭ ای حکیم بدانکه صبغة الله یعنی حجر مادة
اکسیر شمسی است و طبع حجر ناری است و در مرتبه اکسیر نجمی خود است
و نجمی دیگر اجزاها شمسی است و حجر جامع صبغات است و حافظ است
بر جمیع صبغهاء اجزاء شمسیات را و حرارتها اجزاء اکسیر را
اخذ نموده و بحقیقت روح نار صبغة الله گشته و اکسیر مرتب شده
خود نار میگردد تا اکسیر خود نار نگردد دیگر را چون نار گرداند در

بسازد بیت مس وجود جعفری زر شد بمین اکسیر ٭ چون آفتاب روشن
گشتم بهمت پیر ٭ قال السید علی الجعفری الصوفی الحکیم الرومی الماء
الحار المقطرة المثبت من الزاج الاحمر بفتح مسام حجر فیظهر
صبغه فیختلط صبغ الحجر وصبغ الماء فیتفقا بیت زاج را تقطیر سازد بر حجر
میده مدام ٭ جعفری رومی بحجر اکسیر کرد والسلام ٭ ای حکیم
بدانکه ماء حار در چهارم درجه خود نار است و بتمامه صبغ است اگر کلس فقط را
از هر فلزی که باشد و با مکلس از مکلسات را و الا اکسیر ناتمام را با ماء حار
ثابت عمل برند مرتب گرداند و باطن حجر را بکشاید و رنگ
حقیقی او را که بیرون آورد او را در بطون برده و حقیقت روح نار را اخذ
نموده و صبغ خود بکلذات گردانیده بحجر می بخشد و خود فنا گشته
حجر را اکسیر میگرداند و در فلذات و زاجات سر بست بجز خدا تعالی
دیگر نداند نظم هست اندر هر فلزی و زاج سری بس نهان ٭ کان
نداند جز جعفری در جهان جز غیب دان ٭ ای حکیم بدانکه
خاصیت روح شمس است که روح قمر را از جنس خود میگرداند
تا بقوت روح در قمر تاثیر کند و لا اجساد و خاصیت روح قمر است
که اثر روح شمسی را باقی میدارد و در فلذات بفیض رفیع الدرجات
ای طالب عاقل بدانکه بعد از سیر بسیار بفیض غفار در خدمت امیر کبیر
اعظم اعلم امیر خداداد تیزاب گر رسیدم که او یکی از اولیاء عصر بود
و در حکمت الله بی مثل بود و چون این خاکپای سالکان راه

بیرون آورد

وحکیمان سیر فی الله سید علی جفری صوفی حکیم رومی را
دید بنام سر صنعة حکمة الله درا با سلسله تاج و خرقه ارادت
باجازت حواله کرد و بطریقه سلسله اهل الله از آدم تا باینده
این داعی نیز بقوا این شجرهٔ اهل الله که اهل حکمت الله
بودند با شمس و قمر مرتب ساختم تا طالبان این معانی مستفیض
گردند و ما توفیقی الا بالله **نظم** یافتی جفری زپیران خرقه و تاج و
باجازت تا شدی نزد خلایق معتبر ؛ قال السید علی الجفری الصوفی
الحکیم الرومی الشیخ الکامل اعز من الکبریت الاحمر
واغرب من عنقاء المغرب یعنی پیر کامل از کبریت احمر
عزیزتر و از سیمرغ غریب تر است **بیت** جفریا گر عظیم پیر دان
تا شوی واقف ز اسرار نهان ؛ پس بدانکه این علم شریف
ظاهر نشود جز عاقلترین آدمیان هر گاه که عنایت ازلی بفیض
اقدس در رسد دل این بنده را از معرفت خود روشن گرداند
و پردهٔ ظلمات را از بصیرت او بردارد و بنور علم و عقل منور گرداند
و از علم بعمل آورد و تا عین الیقین کرد و **بیت**
مقصود ز علم جز عمل نیست ؛ در صحبت عارفان جدل نیست
والله ولی التوفیق وبه التحقیق

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل اکسیر قمری که خاتم جمیع اکسیرهای قمر است

فایده در بیان پختن ملح پس بگیر یک سیر ملح اندرانی را روح نموده
و در قرع قداد انداخته یک سیر آب حیات بریزد بعده با نامهر نموده یک
اربعین در کوره عقد باد ۵ اتش و روح و عقل عمل برد پس همان چه بن
سرد شود بیرون آورده و روح ساخته حاضر بدارد این ملح پخته
فافهم **فایده** در بیان پختن ملح با دهن سمسم پس بگیر ملح را
در قرع قداد انداخته و برابر او دهن سمسم ریخته و بعیا مهر نموده
یک اربعین با تن و روح و عقل عمل برد این است ملح دهنی پخته
بیت چون بزی در آب سمسم ملح را ؛ همچو جفری کردی از حق
رهنما **فایده** در بیان پختن رهج بلوری پس بگیر یک سیر رهج را روح نموده
و در قرع انداخته و یک سیر دهن سمسم ریخته و با نامهر نموده
یک اربعین با تن و روح و عقل عمل برد این است رهج دهنی پخته
فایده در بیان پختن رهج با ماء حیات پس بگیر روح رهج دهنی پخته را
با ماء حیات برابر بار نموده و در قرع انداخته و با نامهر ساخته یک اربعین
با تن و روح و عقل عمل برد این است رهج ماء حیاتی **بیت**
رهج چون ثابت کنی در آب سمسم ای جوان ؛ فضه را اکسیر سازی همچو جفری
بیگمان **فایده** در بیان تنقیه قمر بفیض حضرت رهبر پس قمر را
سه بار در گاه برد پاک و مصفا بیرون آید این است تنقیه قمر
بفیض رهبر **بیت** سه نوبت تنقیه کن نقره خام ؛ چو جفری
تا بیابی در جهان کام **فایده** در بیان حل قمر پس بگیر ورقها قمر را

بگیک در ظرف چینی با عسل اندوده و باسر انگشت شهادت حل کرد اند
چنانکه خواهد بعده باب حیات غسل نموده مصفا ساخته حل کرده اند
اینست حل قمر **بیت** هرکس که بند ببر جسد حل قمر کرد
جفری صفت ز ازدل غم ایام بدر کرد **فایده** در بیان کلس
ساختن حل قمر پس بگیر حل قمر را در قرع انداخته و تیزاب غربی
ریخته و بعد بامهر نموده و در کوره عقد استوار ساخته هفت شبانه روز
باتش و روح و عقل عمل بر دملغمه مکلس گردد اینست نکلیس ملغمه
بیت به تیزاب ار قمر را کلس سازی • بیابی همچو جفری سرفرازی **فایده** در بیان کشیدن تیزاب غربی پس بگیر
دو سیر شب را با دو سیر و ربع کبریت بغبار اباهم روح نموده
و در قرع و انبیق در قدر رمل حار مقطر سازد اینست تیزاب غربی
بفیض باری **بیت** جفر یا تیزاب غربی را مدام بر قمر
میده که تا یابی تو کام **فایده** در بیان ساختن اکسیر قمری بفضل
باری پس بگیر کلس قمر را با ملح و رهج برابر یار نموده و در قرع انداخته
و تیزاب غربی ریخته و مهر ساخته و در کوره عقد استوار نموده
یک اربعین باتش و روح و عقل عمل بر قمر اکسیر گردد
بیت ملح را با رهج و تیزاب و قمر • همچو جفری ساز اکسیر ای پسر
فایده در بیان تنقیه اکسیر قمر در نار پس بگیر اکسیر قمری را روح
نموده و در قدر ادمطین انداخته و مضبوط مهر ساخته و در قدر رمل

در بیان ... ساختن ... نموده

تیزاب غربی

حار استوار نموده از صباح تا نماز مغرب آتش سراجی و آتش
قمری و آتش شمسی دهد آنچه غیر حقیقت روح اکسیر است بسوزد و
اکسیر حق بماند ظاهرش و باطنش سفید وش بر مثال سرمه گردد
اینست اکسیر قمری اگر قد ادقوی باشد یکشبانه روز نار دهد و اگر
قد ادقوی نباشد از صباح تا نماز مغرب نار دهد آنچه غیر حقیقت
روح اکسیر است بسوزد و روح اکسیر و روح قمر ثابت شده و
قایم النار گشته و صبغة الله گرفته اکسیر قمری بفیض باری
مرتب و مکمل بیرون اید بعده یکی بر صد زهره دهد
قمر حاصل گردد **بیت** هرکه سازد از قمر اکسیر جفری بیگمان زهره
مه روی را چون فضه سازد در زمان **خاصیت** ملح و رهج بخته است
که سفلی و علوی قمر را حل ساخته و حقیقت روح قمر را استخراج
بحقیقت روح نار ممازج نموده و صبغها خود را بر قمر بخشیده اکسیر
اکسیر میکرداند **فافهم** خاصیت ملح و رهج را باهم مزج نموده
بثبوت رسانیده قایم النار میکرداند و خاصیت ملح بخته
آنست که خود روحست و ظاهر نافذ الامر است و در غایب اعلی
و ماده او از قمر است **فافهم** و خاصیت دهن سمم آنست
که هر شیء که طایر و ناثابت باشد چون بدهن سمم نار دهند
اشیا و ناثابت را بثبوت رسانیده و حرارت نار را اخذ نموده
و بشیء دیگر بخشیده خود فنا میشود **فافهم** خاصیت الحیات آنست

که طایر ... را ... ثابت ... رهج ...

که کبریت بیضا فقط و بافسر و بارهج و بالملح و الا هیچ شئ فقط با خمیر
باشد و در قرع عمیا یک اربعین باشد و روح و عقل عمل بدان
چیز چه قدر قوت می یابد و چون آن چیز را ابجاد حیات یار گرده
نارد چنانچه گفته شد حرارت نار را اخذ نموده و بران
چندان قوت و مدد و حرارت بخشیده خود مصاعد شده
فنا شود و او بکمال رسد چنانچه نطفه در بطن مونث و بیضه در زیر مرغ
فافهم والله علی کل شئ قدیره

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل اکسیر شمسی بفیض باری فایده ۱ دربیان تنقیه شمس پس بکیر
شمس را سه بار در خلاص برده مصفا و مجلا کرده بیت سه نوبت
شمس را خالص نمائی ؛ چو جعفری تاج از کیوان ربائی فایده ۲
دربیان تخفیف سفلی حجر بقاهر و عطارد پس بکیر ۱۰ ار حجر را
با ۳ ل عبد ملغمه نموده و در ظرف فولاد و الا در ظرف چینی یا
زجاج سحق نماید و از صباح تا نیم روز بعده ملغمه را گرم کرده و در
انجبات انداخته ساعتی بماند بعده از آب بر آورده از نیم روز
تا نماز مغرب سحق بلیغ نموده و در قرع انداخته و بعیا پوشیده
وارد فافهم فایده دربیان حل قاهر پس بکیر ۴۰ ل

دل را حجر سیمجو آنند فولاد ولقد کرمنا بنی آدم مثنوی ای ملک
زاده فضلیم دجود ؛ بدرت خیل ملک را سجود ؛ صورت
فکر تو مفتاح الغیب ؛ قصد تو مخزن گنج لاریب ؛ هست
هر موی تو اکسیر و کر ؛ که حجر از برکاتش شده زر ؛ می اکسیر
دوی جای بجای ؛ بجدا کرد سر خویش برای ؛ که بفرق
سرت اکسیر درست ؛ نیست آن موی سرت تاج زرست ؛
همچنین منزل عرفان دل تست ؛ منزل حضرت یزدان دل تست ؛
گر دل خویش بدست آوردی ؛ از میان کوی سعادت بردی ؛
هر که سازد بدل خویش مقیم ؛ گفته جعفری صوفی حکیم ؛
بی شک گنج سعادت یابد ؛ روی دل از همه عادت تابد ؛
عارف دینی و عقبا گردد ؛ وارث علم اسما گردد ؛
هست این نکته از علم لدن ؛ ختم کردیم بدین نکته سخن ؛
ای حکیم درحقیقت مقصود انسانست زیرا که اگر حجر حکما اراده کنی موی
سر اوست و اگر حجر عرفا خواهی دل دانای اوست فتبارک الله
احسن الخالقین فایده دربیان مناجات و مقصود است
سید علی جعفری دروقت عمل اکسیر است و مرادات اول
مسمی را در دل حضور داند بعده مسمی را امام خود ساخته و در مراقبه
ذات رفته مناجات را از دل بخواند از افتاد ارض و سما
و از شر انس و جن و وحش و طیور ایمن گردد و مقصود بحصول بپیوندد [illegible]

اینست دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم
لك الحمد ولك الشكر ولك النعماء ولك الالاء وانت
رب الارباب ومسبب الاسباب ومفتح الابواب توسلنا الیك
باسمائك رب الارباب ومسبب الاسباب ومفتح الابواب
فافتح لنا باسمائك الحسنی وصفاتك العلیا وبحرمت انبیائك
ورسلك وملائكتك الكروبیة والجبروتیة والقدسیة واو
لیائك المقربین واهل الاكسیر واهل طاعتك اجمعین اجب
هذا مرادی یا الله احفظنی من شر الانس والجن والجنیة والعفریت
وام الصبیان بحق خاتم سلیمان بن داود علی نبینا وعلیهم السلام اجب
یا الله بحق محمد الرسول الله وجبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل
والخضر والالیاس علیهم السلام السلام علیكم یا جمیع المقربین السلام علیكم یا اهل
الاكسیر السلام علیكم یا رجال الغیب السلام علیكم یا ارواح المقدسة

نظم جفری که باسب حکمت و فضل • در رزم گهی حضر سوا...
چون نیر عصر بدیشم آمد • گر سر برود غم...

بیت جفر یاد داشتن تکسیر جفر و کیمیا • نیست حاصل جز بفیض...

نظم جفری رومی چو خواهی علم حکمت در جهان • باید از اخوان...
مکان در لامکان • در سخا جفری اگر خواهی که باشی...
از پی تسخیر ستان از سلیمان خاتمی • در عطارد جعف...
بدیعی یافتیم • حبت الاخفا و شمس و ماده الکسیر یافتیم

یا رجال الغیب یا ابدال یا اوتاد [illegible] یا قطب الاقطاب [illegible]

[illegible] محمد المصطفی

...وش چون یافتیم • جفری از تیزاب هر چیز گه گفتی ساختیم
...ر دل خواهی مدام • شمس را تسخیر سازد والسلام • جفر یا در
...نت جو از بکداختیم • بعد از آنم هر چه فرمودی مر آن ساختیم
...جفری بحکم ذوالجلال • مرده را زنده سازم با کمال • در صناعت
...ش سیم و سر باز ای سلیم • صنع حق را حق ببین از جفری
...هم گر بدانی روح جفری در صناعت ای حکیم • باطنش احمر
ظاهرش را همچو سیم • صنعت شمس و قمر را چون دهد حق ودود
...سجدون رسمم کو در سجود • در کواکب جفر یا وزن مرتبت
...و قمر حکم از خداست • در صناعت سر آتش گر بنا بری نمود
...یافتی اکسیر از حق ودود • پیش اهل معرفت هر لحظه از روی نیاز
...قمر را ساز از سنور و گداز • جفری رومی خواهی کیمیا • رو بگو
...اولیا • در ساختن خاتم • چنین بنمود جفری راه تدبیر
ز مشتری اکسیر در ساختن قمر الی **بیت** چو جفری
• زحل و مشتری را یک ستانی **بیت** جفر یا تیزاب
...تا روق دوران والسلام **نظم** عمل زرنیخ
...تا جفری داد روم و مصر و چین • در این
...رومی حل زرنیخ • چو جفری او
...• چو خواهی کیمیا شگرف
...این نکته را جفری رو

چو

هر باد بسی خسته
عقاب با لعاب بر دار

بتاریخ آمده شنگرف رومی ٭ عطارد را چو کردم عقد ...
صورتش نور علی نور ٭ چو جفری را رسید این پادشا...
فضل و عرفان گشت مشهور بیت حضرت از ...
کیمیا و سیمیا و ریمیا و لیمیا ٭ ثابت آید چون ...
آب پاک ٭ همچو جفری کامل آئی در صف ...

منظومه	تمام شد کتاب جفری	ترکیب ایضا

بگویم گوش دار ای مرد فکرت
که اندر باب حکمت جهد کردم
بسی انواع کردم بس شنیدم
ولیکن یادگار است از پدر این
بیاور قشر بیضه کن مکلس
برابر هر دو را کن در یکی جای
تنوری راست کن اندر ...
بگاه شام کن در شیشه دارو
چو خالی شد تنور از دود کلی
بنه سر پوش را ایمن مهر کن زود
بکش بعد از نمازی بامداد ...
بیاض بیضه ده بار د...

... ناقو تا ...
... رداں ...
کز بهایش بیشتر ...
که در عالم نباشد ...
در او تصعید کن ...
بیاض بیضه ...
خزن آتش بود ...
بکن از ...

هر که گشنیز و کلاب ... [illegible] حنظل ... [illegible]

هر که قصب ... [illegible] سنبل ... [illegible] قصب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]